بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس خدای را که واحد و صمد و قادر است مالک و ذوالجلال و حی فاطر است رازق خلق عالم و غفار است خالق ماه و مهر
و نجوم زاهر است و عالم غیب و دهنده سرایر است ظاهر است و باطن است اول است و آخر است و درود و تحیات
بر مصطفی باد صلی الله علیه و آله وسلم که بر انبیا سید و سرور و فاخر است و بعد چنین گوید شیخ ابوالفضل حبیش
بن ابرهیم بن محمد التفلیسی که چون از کتابت کتاب صحة الابدان پرداخته نگاه کردم در کتاب اهل تعبیر که بپارسی ساخته بودند کتابی
جامع و واضح نیافتم چنانکه ساعت و تاویل هر خوابی را از اقوال استادان این علم بجمله بیان در آن بیان کرده و او را طریق
استخراج هر خوابی ترتیب حروف مرتب و مشروح باز نموده پس چون بر این ترتیب کتابی نیافتم که مفید باشد در این علم
جهد کردم و رنج بر خود نهادم تا این کتاب را ساختم از بهر مطالعه نظر همایون سلطان المعظم شاهنشاه اعظم سلطان سلاطین
العرب والعجم مالک رقاب الامم عز الدنیا والدین غیاث الاسلام والمسلمین قاتل المشرکین سلطان الروم والارمن والشام والافرنج
ابوالفتح قلج ارسلان بن مسعود ناصر امیرالمؤمنین اطال الله بقاءه و ادام دولته و اعلی امره بر نسق حروف معجم تاویل بپارسی واضح جمع آوردم
از کتبی که در این علم نفیس مشهور و معروف است [illegible] اصول دانیال و کتاب تقسیم امام جعفر صادق علیه السلام و کتاب جوامع محمد بن
سیرین و کتاب ارشاد جابر مغربی و کتاب تعبیر اسمعیل بن اشعث و کتاب الرؤیا مامون و کتاب بیان التعبیر عبده بن عباس و کتاب
تعبیر جاحظ و کتاب حل الاحلام و المنامات و کتاب مبادی التعبیر قیروانی و کتاب ایضاح التعبیر و کتاب تحقیق الرؤیا و کتاب کافی
الرؤیا و کتاب تعبیر معروف بطالیس و کتاب حفظ الرؤیا و کتاب تحفة الملوک و کتاب منهاج التعبیر خالد اصفهانی و کتاب جوهر محمد بن
شاهویه و کتب متفرق از مقالات هر کس که در این علم تصنیف کرده بودند پس جمله کلام ایشان یاد کردم بر ترتیب اول حرف خواب
بنسق حرف اول و دوم و سیم و در این کتاب یاد کردم و نامش کامل التعبیر نهادم زیرا که در این علم کتابی کاملتر از این نیافتم
و آنچه هر کس را از این کتاب احتیاج باشد و هر که این تعبیر در نظر دارد از همه تعبیرها بی‌نیاز باشد و از قول استادان این صنعت اول

شش کس یاد کردم که هر یک در این فن یگانه وقت بوده اند اول قول دانیال پیغمبر علیه السلام که در بخت النصر بود دوم امام جعفر صادق رضی الله عنه
سیم محمد بن سیرین چهارم ابرهیم کرمانی پنجم جابر مغربی ششم اسمعیل بن اشعث رحمة الله علیهم و نخست چیزهایی که مبتدیان را از دانستن آن
ناگزیر است در مقدمه و پانزده فصل یاد کردم و هر چیزی بموضع خویش ترتیب فرانهادم تا بر خواننده و آموزنده آسان گردد و هیچ دقیقه
از دقایق بروی پوشیده نماند انشاء الله تعالی مقدمه در فضیلت این علم فصل اول در شناختن حد و مراتب خواب است
فصل دوم اندر قسمهای خواب و عجایب آن فصل سیم اندر یاد کردن نفس و روح فصل چهارم اندر معرفت یکی
خواب با [illegible] فصل پنجم اندر معرفت خواب راست و دروغ فصل ششم اندر دانستن تفاوت میان خوابها
و فضل خواب کسی بر خواب کسی دیگر فصل هفتم در معرفت فرق میان خوابهای مردمان فصل هشتم اندر دانستن
خوابی که بر معبر روایت آید فصل نهم اندر دانستن خوابی که فراموش کرده باشند فصل دهم در گذاردن خواب
بتاویل و بیان فصل یازدهم در معرفت از حال گشتن خواب باوقات و اختلاف ایشان فصل دوازدهم در معرفت
شرایط و آداب علم تاویل خواب فصل سیزدهم در آداب نگاه داشتن معبر و سایل فصل چهاردهم اندر حکمت تعبیر اندر چند
روی فصل پانزدهم اندر دانستن برخی از مسایل خواب که معبران برین منسوب اند و بدانکه در فصل شانزدهم تاویل و تعبیر
هر آنچه خدای تعالی و دیدن فرشتگان و پیغمبران بترتیب یاد خواهم کرد پس علم تاویل خواب بنسق و نظام هر خوابی را در اول حرف
او یاد کنیم یعنی اگر اول آن خواب الف باشد نزد در حرف الف او را بجویید بر این ترتیب از اول الحروف تا آخر حروف و اول
حرف و دوم را نگاه دارد تا استخراج این طریق سخت آسان آید و هیچ دانا این طریق پوشیده نماند چون اندر این کتاب
تامل و نظر کند و از ایزد تعالی توفیق خواهم بتمام کردن این کتاب و ثواب و هنجار دارم اندر باب [illegible] الله اعلم بالصواب
مقدمه اندر فضیلت این علم بدانکه علم تعبیر علمی بزرگ [illegible] حق سبحانه و تعالی این علم را بیوسف علیه السلام داد و بروی
منت نهاد و خبر داد در کلام مجید خویش میفرماید و کذلک مکنا لیوسف فی الارض و لنعلمه من تاویل الاحادیث و عبدالله بن عباس
گفت [illegible] اول چیزی از اثر نبوت که این در تعالی بر مصطفی علیه السلام فرستاد آن بود که فرشته مقرب بیامد در خواب گفتی ای محمد بشارت
ترا که حق تعالی ترا از جمله انبیا برگزید و اختیار کرد تا آنجا که فرمود است فتحا قریبا و در قصه ابرهیم علیه السلام فرموده انی اری فی المنام
انی اذبحک فانظر ماذا تری تا آنجا که فرموده قد صدقت الرؤیا انا کذلک نجزی المحسنین و در خبر چنین آمده است که از تعبیر خواب
یوسف علیه السلام بوده و علم که معجزه باشد یقین است که علمی شریف و بزرگ بوده و بعضی از انبیا که مرسل بودند ایشان را بنوعی خواب
کرامت گفت و هشام بن عروه از پدر خویش روایت کند که او گفت در تفسیر این آیه که حق تعالی در قرآن مجید یاد کرده لهم البشری

و در خبر چنان است که این علم معجز از یوسف علیه السلام است و بسیار از انبیا را در خواب نمودند که
برایشان وحی منزل خواهد شد پس این علم علمی شریف باشد و در قرآن مجید یاد کرده لهم البشری
فی الحیوة الدنیا گفت که حق تعالی این بشری را خواب صالحان میخواهد که مرد صالح خوابی بیند
جهت خود و غیر خود یا شخصی او بیند و در تصدیق خواب آیات قرآن بسیار آمده و در خبر است
از انس بن مالک رضی الله عنه که رسول صلی الله علیه وسلم که فرمود چهل ساله بود که وحی بر او
آمد و شصت و سه ساله بود که از دنیا رحلت کرد و میان نزول وحی و وفات بیست و سه سال
یک بهره بود از چهل و شش بهره پیشتر هر چیز را قبل الوحی حق تعالی نموده در خواب و در خبر است
از عبدالله مسعود درم که رسول صلی الله علیه واله وسلم فرمود که خواب راست وحی است از حضرت
خدای عز و جل بیننده مؤمن باشد به دنیا مغرور نشود و از امر حق تعالی غافل نشود و ابوهریره گفت
که چون رسول ع بیمار شد صحابه غمناک شدند پیش وی آمدند و گفتند یا رسول الله از همه کارها ما را
اعلام میکردی اکنون العیاذ بالله اگر تو را اجل رسد ما را که خبر دهد رسول ع وسلم فرمود
ینقطع الوحی و لا ینقطع البشری یعنی بعد از وفات من وحی منقطع اما میراث بریده نشود
پرسیدند که ما المیراث فرمود که الرؤیا الصالحین التی یریها المؤمن الصالح یعنی خوابهای
پسندیده که صالح بیند یا شخصی از بهر وی بیند در خبر است از سعید خدری که گفت از رسول خدا ع
شنیدم که به صحابه فرمود چون از شما شخصی خوابی خوش بیند شکر خدا تعالی کند و با یاران
و برادران و دوستان مؤمن همی گوید اگر خواب ناپسندیده بیند مرد صالح چند بار اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم بگوید از شر دیو پناه با خدای برد و با هیچکس آن خواب نگوید تا از آن خواب هیچ
گزندی با و نرسد و امیرالمؤمنین ع فرمود که چون مؤمنی خوابی بیند تعبیر آن دانستن واجب اگر
خیر باشد شکر گذارد و اگر پریشان باشد به دعا و توبه و صدقه به فقرا مشغول گردد و ابن سیرین
گوید که این علم بسبب احوال هر شخصی و هیئات و صناعت و قدر و دیانت و ارادت بگردد

ونیز سبب اختلاف وقتها بگردد زیرا که وقتی مطابق تعبیر باشد و وقتی بضد آن و وقتی از بهر
ترسانیدن باشد و وقتی از بهر زن و وقتی اضغاث و احلام یعنی خوابهای آشفته و معبر باید که علم
تعبیر قرآن داند و اخبار مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و امثال عرب و العجم و اشعار و نوادر
و اشتقاق لغت و الفاظ متداول و باید که زیرک و لطیف و ادیب باشد و شمایل و
احوال مردم بقیاس بشناسد و اصول نیک داند و رسم مناجات بدرگاه خدا داند و تا
اوراد را نگاه دارد و بر زبانش صلاح و صواب رانده و معبر از حرام و لقمه حرام پرهیز کند و از گفتن
هذیان دور باشد چون چنین باشد خدای عز و جل در راه راست پیدا کرداند والله تعالی
اعلم و احکم **فصل اول در شناختن** بدانکه سبب وجود خواب از بخارهای معتدل باشد که از تن
بدماغ بالا رود و بعد از خوردن طعام و از آن بخارها دو گونه منفعت موجود شود یکی آنکه
جمله اندامها و حواس را آرام گیرند دوم که طعام هضم شود و اخلاط پخته کردد و این خواب
چنین و اطبا خواب طبیعی خوانند و بعضی حکما گویند که خواب گذشتن روح است از استعمال
حواس و گویند که خواب فعلی است از افعال دماغ و راحت قوتهای دماغ است یعنی
خواب تخیل و فکر و این قوتها حرکتهای روح نفسانی اند و موضع ایشان دماغ بود و آسایش
انسان خواب است تا روح نفسانی آرمیده کردد و دلیل برین که چون شخصی بتعلیم علوم بکوشد
گرمی و خشکی بر مزاج دماغ وی غالب شود پس روح نفسانی از بسیاری حرکت کردن
ضعیف و سست گردد و بیماری و رنج او را دو نیم بدان بچیزهای سرد و تر بود چون روغن
بنفشه یا نیلوفر و خواب دو گونه است طبیعی و غیر طبیعی اما خواب طبیعی را نیرو ده
زیرا که حرکت غریزی را در تن مختص گرداند یعنی گرمی اصلی تن را در درون نیک نگاه
دارد و پس ازین سبب قوت طبیعی قوی گردد و چون بسیار جنبد قوت نفسانی را است
گرداند سبب آنکه تری بروی غالب شود و سستی وی از آن بود که منافذ روح نفسانی را سست
نگردانند

نگردانند و در اندامها ماندگی پیدا کرده و جوهر نفسانی از غلبه تری تن شود لیکن خشکی رنج و تن را زایل
کند و فضلات را جمله بعرق دفع کند و خوابی که غیر طبیعی بود را است گونه باشد یکی از فساد مزاج
تن و دوم از زیادت شدن بعضی از اخلاط و سیوم از خوردن غذاهای غلیظ و دیر گوار
و بدان که مزاج خواب سرد و تر است زیرا که مایه او از سردی و تری دماغ ظاهر میشود و دلیل
برین آنست که چون بر دماغ کسی گرمی و خشکی غالب شود البته خوابش نیاید و اگر سردی و تری
غالب شود بسیار خسپد و از خواب سیر نشود پس اگر کسی اعتراض کند و گوید که بچه دانستی
که خواب فعلی است از افعال مغز سر و او راحت قوت تخیل و فکر و قوت ذکر است **جواب آنست**
که گوییم باز دانستیم که از ناخفتن بهره بقوت ضعف و خلل یافتیم پس از طریق عقل دانستیم که
همچنانکه نشستن راحت ایستادنست خفتن راحت قوتها و نشستن و خفتن باعتدال راحت
بیداریست و آسایش قوتها دماغ است پس بدین سبب مرا درست گشت که خواب فعلی است
از افعال مغز **فصل دوم اندر دانستن قسمهای خواب و وجهای آن** دانیال گوید که خواب را اندر اصل دو
چیز است یکی آگاه کننده از حقیقت حالها دوم پیدا کننده بر سر انجام کارها و این دو اصل
بر چهار قسمت بود یعنی خواب اول امر باشد یعنی فرماینده دوم خواب زجر یعنی باز زننده
سیوم خواب منذر باشد یعنی ترساننده چهارم خواب بشر یعنی مژده دهنده و عبدالله
مسعود گفت که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که رؤیا ثلث اقسام **قسمت اول** من الله
تعالی و بشری المؤمنین فی حسو تهم **قسمت دوم** من الشیطان لیحزن الذین امنوا **قسمت سیوم** اضغاث
احلام یعنی دیدن خواب بر سه قسمت است یک قسمت از خدای تعالی بشارت مومنان را در زندگانی
ایشان دوم قسمت از دیو است که مومنان را اندوهگین گرداند سیوم قسمتهای خوابهای آشفته
و مختلف است و امام جعفر الصادق گوید که اصل خواب بر سه قسمت است یک قسمت از وحی خواب
محکم خوانند و دوم قسمت خواب متشابه خوانند و سیوم قسمت خواب اضغاث و احلام خواب

اضغاث و احلام چهار گروه مردم بینند یکی گروهی که طبیعتشان بفساد شده بود و دوم مستان
و سیوم گروهی کسانی که غذاهای غلیظ و سودائی خورند چون بادنجان و نمکسود و عدس
و ترشیها و انچه بدان ماند و گروه چهارم کودکان نابالغ محمد سیرین گوید که خواب
بر دو قسمت است یک قسمت را از وی خواب محکم خوانند و اول نادر است و
راست بود و دوم قسمت را اضغاث و احلام خوانند یعنی خوابها مختلف از هر نوعی در
رنگهای گیاه را تبازی اضغاث گویند از هر نوع گیاه اندر ایشان بود از تر و خشک و سبز و
زرد و سرخ و انچه بدین ماند و این قسمت که وی را اضغاث و احلام گویند از سه گونه بود بر
برخی از نمایش و برخی از علت طبع باشد و برخی از حدیث نفس و خواب این سه قسمت
البته درست و راست نبود کرمانی گوید که خواب بر سه قسمت بود یک قسمت بشارت است
بنده را از خدای عز و جل دوم قسمت وسوسه بود و سیوم قسمت آن بود که مردم با خویشتن
سخنی بگوید و آن هوس آن حال او آن چیز را بیند و اما آن خواب که راست باشد
فرشته نماید که او از جمله فرشتگان مقرب و آن فرشته از لوح المحفوظ نماید از بهر بشارت بچیزی
که مردم کرده باشند یا خواهد تا بنده پناه بخدای عز و جل کند و از او و از او بترسد و زنهار
خواهد تا شر آن خواب از وی بگرداند و خیر آن خواب را زود به بیننده رساند و از این سبب
است که مردم خواب بینند و فراموش کنند و ویرا گویند توبه کن که فراموش کردن خواب
معصیت بود زیرا که نماینده آن خواب فرشته است از لوح محفوظ جابر مغربی گوید خواب
بر دو قسم است یک قسمت از وی خواب راست و یک خواب دروغ اما خواب راست بر سه
وجه است یکی خواب بشری و دوم خواب تحدید و سیوم خواب الهام اما خواب
بشری آنست که ایزد تعالی فرشتگان را موکل کرده است بر لوح محفوظ تا انچه خواهد که بنماید
بر آدمی زاد از نیک و بد بنماید و آن فرشته را ملک الرؤیا خوانند پس چون کسی از ابنای

خواهد

خواهد در رسیدن در کارهای دنیا و آخرت آن فرشته بتوفیق که ایزد دهد با بنده بنماید آن چیز که
او را از طاعت و وجه خواهد کردن و بمعصیت نزدیک خواهد گردانیدن تا بنده از آن
حذر کند و خواب الهام آنست که ایزد عز و جل آن فرشته را توفیق دهد تا در خواب بنماید
بنده را که طاعت باید کردن و از نیکویی و حج و نماز شب و صدقه باید دادن و ستم و ظلم
نباید کردن و داد باید دادن و از گناه مردم باید گذشتن و از حرام و چیزهای ناپسندیده
دور باید بودن و از گناه معصیت توبه باید کردن قوله تعالی عز و جل وتوبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم
و بدانکه خواب دروغ بر سه وجه است یکی را خواب تهمت خوانند دویم خواب را علت
و سیوم خواب را دیو یعنی خواب آشفته اما خواب تهمت آن بود که مردم بیدار چیزی همی
اندیشد و چون بخسپد در خواب بیند و آن خواب را اصلی نباشد و تاویل آن راست نیاید
و خواب علت آن باشد که از مردم از بیماری یا از درد اندام و همی نالد چون بخسپد آن
خلط آن بود بر وی غالب گردد و چیزهای سهمگین و منکر بخواب بیند او اضغاث و
احلام بیند و آن را اصلی نباشد قالوا اضغاث احلام و ما نحن بتاویل الاحلام بعالمین
و حضرت شاه مردان امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب ع فرموده است که از عجایبهای
خدای تعالی یکی خوابست و انچه در خواب همی بینیم از خیر و شر که بعد از آن حکم ایزد تعالی بجا رسد
ابن سیرین گوید که از عجایبهای خواب یکی آنست که مردی در خواب خیر و راحتی بیند یا شر و آفتی
همچنان تعبیر آن خواب خیر و راحت و شر در بیداری بدو رسد و نیز از عجایبهای خواب یکی
آنست که بسیار مردم باشند که کم حفظ و کودن و کند زبان و پلید طبع بمرتبه که در بیداری بروزگاری
و بیتی و مثنوی با مشکلی نتوانند گرفتن و در خواب شعر گویند و یاد گیرند چنانکه در بیداری از بر
درست نخوانند و بسیار مردم جاهل باشند که در خواب سخنهای حکمت و لفظهای نیکو
بگویند چنانکه هیچ دانا و حکیم و عاقل نتواند گفتن و چون بیدار شوند سخنها باز گویند بقدرت

باری تعالی عز و جل جابر مغربی گوید از عجایبهای خواب یکی آنست که مردم را در خواب چیزی
اتفاق افتد که تاویل آن و بغیر زنده او را و برادر او را واقع شود چنانکه بروزگار مصطفی صلی الله علیه وسلم
یکی در خواب دید که ابو جهل مسلمان گشت آن خواب بپروی عکرمه بن ابو جهل رسید همچنین مردی گفت
در مکه در خواب دید که سید و امیر مکه بودی این تاویل بپروی عتاب بن اسید رسید و
نیز باشد که چون کودکی خواب بیند تاویل پیش مادر و پدر او بود و نیز باشد که بنده خواب بیند و خواجه
وی را بود و از همین عجایبها در خواب بسیار است که اگر جمله را یاد کنیم کتاب مطول شود و
خواننده را ملالت افزاید **فصل سیوم در دانستن نفس و روح** بدانکه خدای عز و جل در قرآن مجید میفرماید
الله یتوفی الانفس حین موتها والتی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها الموت و یرسل
الاخری الی اجل مسمی ایزد عز اسمه خبر کرد ما را که نفس را با خویشتن گیرد و در بیداری باز
گذارد و آن که مرده باز نگذارد و معنی یتوفی اینجا استیفا بود یعنی بستاند و بدانکه در میان علما
و حکما در نفس و روح خلافست بعضی از معبران گفته اند که هر دو یک چیز است یعنی نفس و روح
جانست و برین قول دلیل دارند و گویند که نفس در کلام عرب هشت معنی دارد و از آن جمله
یکی نفس تن بود دوم جان بود سیوم خون چهارم آب پنجم برادر ششم همت هفتم
هستی هشتم چشم بود و همچنین گویند که روح در کلام عرب دوازده معنی دارد و از آن جمله یکی روح
بود دوم نسیم باد سیوم کلام خدای تعالی چهارم جبرئیل پنجم رحمت خدای تعالی ششم وحی هفتم
فراخی هشتم افسون آنکس که بر کسی خوانند نهم عیسی علیه السلام دهم زندگانی که در وی
مرگ نباشد یازدهم فرشته که بتن خویش یک صفت بود و همه فرشتگان یک صفت دوازدهم
در دمیدن بود و گویند بیننده خواب چنانست که جان از تن او بیرون آید و با سمان رود
بفرمان خدای تعالی و هر چه دیده است یا شنیده یاد میگیرد و باز در تن آید و باز برین قول حجت آرند
و در خبر است از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که گفت چون بنده بطهارت بود و ذکر خدای عز و جل بر زبان دارد

وبرین

و برین صفت بخسپد جان وی را با سمان برند و بعضی گویند که این معنی درست نیاید از آن سبب در معبران
که اگر جان بیرون رفتی خفته را حرکت دم زدن نبودی پس این چون در هر دو حقیقت حاصل است
دلیل کند که جان از تن بیرون نرود و بعضی حکما گفته اند که روح بپارسی جان و دیگر نفس
روان آن جان در تن خفته باشد اما روان از تن بیرون آید و گرد عالم بگردد و دیگر باره در تن آید
و آنچه دیده باشد جان را خبر کند و برین قول دلیل آرند و گویند که مثلا جان چون قرص آفتاب است
و مثل نقاب چون روشنایی آفتاب و مثل نقاب چون روشنایی آفتاب اگر قرص
آفتاب در فلک خویش است روشنایی وی جهان گسترده است و بعضی از فلاسفه گفته اند
که جان از اصلی یکی است که راه خود را مبانیشان از آتش و آب و از
پنج ویداکه مبدر اولیت و روشن تر است و بزرگوار تر از روح و صفت
روح و نفس حکما و فلاسفه در کتاب نگاهش المسائل نهاده ایم مشروح تر ازین
بیان کرده اند و درین کتاب اینقدر معلوم باشد اما نزدیک علمای اهل اسلام روح امری است
باری تعالی چنانچه در کلام مجید میفرماید و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی
یعنی یا محمد سؤال میکنند ترا از جان بگو که جان از فرمان پروردگارست و ما را بحمد الله والمنه
اعتقاد بقول باری تعالی است و باخبار پیغمبر علیه السلام اما آنچه ازین یاد کرده شد مقصود آن بود تا قول
ما از قول حکماء قدیم خالی نباشد ایزد تعالی ما را بر طریق شرع و سنت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نگهدارد و توفیق خیر و
طاعت ما را کرامت کناد بمنه و فضله که هر که خواهد که درستی خواب خویش
بدلیل و علامت نیک و بد بداند باید که جهد کند که البته با طهارت خسپد و بر پهلوی راست
خسپد و هنگام خفتن خدای تعالی را یاد کند و طعام بسیار نخورد زیرا که هر که بسیار طعام بخورد
معده اش پر گردد و بخار طعام بمغز بر شود و در آن هنگام در عقل از آن بخار خلل آید پس درین
صورت خوابهای آشفته و مختلف بسیار بیند و چون معده اش از طعام خالی بود و گرسنه خسپد نیز

نیز خوابهای آشفته بینند زیرا که چون طبیعت غذا نیابد سست و ضعیف شود و از ضعف وی
مردم را خواب نبود و چون بخسپد خوابهای آشفته بیند پس باید بوقت خفتن نه سیر باشند و نه
گرسنه خوابی که بیند راست و درست آید و خواب را فراموش نکند و در خبر است از عبدالله بن
مسعود رضه که مردی اعرابی پیش رسول ع آمد و گفت یا رسول الله دوش چنین خوابی دیده ام و
خواب آشفته آغاز کرده همی گفت رسول ع و آله وسلم وی را گفت ای اعرابی دوش چه خورده
بودی گفت یا رسول الله خرما پخته خورده بودم و بسیار خورده بودم رسول ع فرمود که این خواب را
تاویل نیست و درست نیاید پس دانستم که چون مردم سیر خورده یا گرسنه باشند یا مانده
شده تاویل خواب وی درست نیاید از بهر آنست معبران بسیار تاویل خواب میکنند و
تاویل درست نیاید از این چیزها که یاد کرده شد پس معبر باید که از دانستن این چیزها غافل نباشد
و چنین چیزها از سایل بپرسد بعد از آن تاویل کند تا آنچه گوید درست و راست آید تعبیر و درستی
خواب چنین بود که یاد کرده شد   گوید بسیار خوابست که چون کسی بیند و آن
کس سزاوار اهل آن خواب نبود تاویل یکی دیگر بود که از خویشان او بود یا بدیشان باز گردد
یعنی بفرزند یا اولاد یا پدر یا کسی از اهل بیتش و نیز باشد که اینحال از پس مرگ وی
بود چنانکه خواب عکرمه ابن ابوجهل را چنان کردیم پس بدین دلیل درست شد که بسیار
مردمان باشند که خواب بینند و چون اهل آن نباشند تاویلش بکسی دیگر که سزاوار آن
بود چنانکه کودک نابالغ چون خواب بیند تاویلش بر مادر و پدر بیرون آید و اگر زن بیند
بر شوهر پس چون معبر اصول این چیزها دانسته بود بر وی هیچ چیز مشکل نبود امام جعفر صادق علیه
که بسیار خوابست که بینند در صعب و سهمگین نماید و تاویل بخلاف آن بود چنانکه در غم
و اندوه و ترس و بیم باشد در خواب شادی و خوبی و امن و راحت بود قوله تعالی و لیبدلنهم
من بعد خوفهم امنا و گریختن از بیم پادشاه و دشمن و دوکان و آنچه بدین ماند دلیل کند

که خداوند

که خداوند خواب را زمان و زنهار خدای عز و جل باشد قوله تعالی ففروا الی الله انی لکم منه نذیر مبین
و از این گونه بسیار است و بموضع خود گفته شود ان شاء الله تعالی فصل پنجم در معرفت خواب
راست و دروغ دانیال گوید که همچنانکه مردان مختلف باشند در شکل و صورت و طبایع و با سخن
گفتن خواب هر یک و هوای هر یک بر یکدیگر نماید و چون بر طبع مردم خون غالب شود از
بسیار خوردن گوشت و حلوا و شراب در خواب فصد و حجامت و ریاحین و عشرت
و خرمی و چیزهای سرخ بیند و آواز بربط و چنگ و چغانه شنود و چون معبر در روی نگرد و گونه
او را سرخ بیند و تن وی فربه و در نشاط و شادمانی نزد وقت و هنگام خویش خون بیند
که آن غلبه خونست و آن خواب اعتبار ندارد و چون صفرا غالب شود از خوردن چیزهای
صفرایی چون سیر و پیاز و چیزهای گرم در خواب آتش و چراغ و شمع و قندیل و چیزهای زرد
بسیار بیند چون معبر او را زرد گونه و لاغر دو روی تیزی و حرکت بیند و سخن بسیار گوید و
اندک صفرا بر طبع وی غالب است و خواب او را اصلی نیست و چون بلغم غالب شود و از
خوردن چیزهای سرد و تر چون دوغ و ماست و شیر و مانند این در خواب برف و باران و نم
و آبهای روان و چیزهای سفید بسیار بیند پس معبر گونه او چند سفید و تن او فربه نواست بداند و چون
سودا غالب شود و از خوردن چیزها سودایی چون گوشت گاو و نمکسود و ترشیها و بادنجان و مانند
این خواب بیم و ترس و مار و کژدم و سیاهی و تاریکی و چیزهای سهمگین بسیار بیند چون معبر
بنگرد که رنگ وی تیره است و با حیرت تفکر و اندیشه و دست بی سببی بر روی و ریش خود همی مالد
معبر بداند که سودا بر وی غالب شده خواب او را اصلی نیست پس بر معبر واجبست که در این جمله
که یاد کردیم بتامل نگاه کند و خواب هر یکرا بپرسد و چیزها بپرسد و بر آن واقف گردد تا بنگرد
و چون بر همه احوال وی واقف گشت خواب چنان تعبیر کند که واجب بود ابن سیرین گوید خواب
آنکسان که اصحاب همت باشند چون عاشق که معشوق را در خواب بیند چون جولاه که بر پیش بافتن بگوید خواب

بیند یا عداوة کراهی بیند و بشنود و خواب این هرگونه بود از سبیل بازپرسند که دوش چه
خوردی و بر چه اندیشه خفته بودی یا چنان تفسیر کند که واجب آید یا کسی در خواب بیند که اندر
میان آب و برف و یخ و سرما گرفتار است چون بیدار شود جامهٔ خواب از وی دور شده باشد
از سرما بخواب دیدن سبب برهنگی و بی‌جامگی وی بود این چنین خواب را اصلی نباشد یا بخواب بیند که
اندر گرما بود یا در آفتاب چون بیدار شود جامه بسیار در خود پیچیده بود از آن گرما یافتن از
سبب آن جامه بود و اگر کسی بیند که از علتی همی نالد و درد در اندام وی افتاده بود چون بیدار
شود آن عذاب از آن علت باشد این چنین خوابها را اصلی نبود و آن خوابها را اضغاث
و احلام گویند والله تعالی اعلم فصل ششم اندر دانستن تفاوت میان خوابها و فضل
هر شخصی بر خواب کسی دیگر ابن سیرین گوید که از دو حال بیرون نیست که آنکس مومن است
یا کافر این چهارده نوع است یکی خواب پادشاهان دوم خواب قاضیان است سیم
خواب فقهاء است چهارم خواب علماء است پنجم خواب زاهدان است ششم
خواب بندگان است هفتم خواب مردان است هشتم خواب زنان است نهم
خواب مستوران دهم خواب فاسقان یازدهم خواب توانگران دوازدهم خواب
درویشان سیزدهم خواب کودکان بالغ شده چهاردهم خواب کودکان نابالغ
اما این چهارده نوع که یاد کرده شد درست‌تر و راست‌تر خواب پادشاهان است و خواب
پادشاهان بر خواب رعیت فضیلت چندان است که پادشاه بر رعیت زیرا که ایزد عز و جل
از کرم خویش پادشاه برگزیده و سروری داده و آراسته گردانیده و ویرا بانواع هنرها
یعنی شجاعت و حلم و رای نیکو و خلق را فرموده که اطاعت او بجا آرند قوله تعالی اطیعوا الله
و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم پیغمبر علیه السلام فرمود اطاع الامام فقد اطاع الله و رسوله و من
عصی الامام فقد عصی الله و رسوله پس هر خوابی که پادشاه مصلح بیند و عادل مستوران خواب

الهام

الهام و رحمت دو جهان بود از ایزد عز و جل و چنان دانی که هرگاه که پادشاه نزدیک بود
خواب وی درست‌تر بود و خواب مقربان پادشاه نزدیک بود بخواب پادشاه خاصه
چون پادشاه مصلح بود و خواب قاضیان فرشته بر خواب دیگران زیرا که عدل و انصاف
و لطف و نظر کردن در کار خاص و عام و کشودن کارها کار قاضی بود و خواب فقهاء را
فضلست از بهر آنکه خدای تعالی ایشان را توفیق داد قضاء را تا حدود مسلمانان را فرایض
سنت و حلال و حرام از ایشان بتوان دانست و خواب قاضیان افضل است از بهر آنکه
خدای عز و جل ایشان را توفیق داد تا خلق را راه راست نمایند و خدای تعالی مردان را برگزیده و بر زنان
اختیار کرده قوله تعالی الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و جای دیگر گفت
فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهداء و چنان دان که ایزد جل شانه خرد و رای
و تمیز و امارت و بزرگی و شجاعت و قضا و پارسائی و عدالت و آنچه بدین ماند جمله اندر
مردان نهاد و خواب زنان نزدیک بود بخواب بندگان و خواب مستوران را فضل است
از بهر آنکه مستور به نیکی کردن گراید و از معصیت دور باشد و خواب فاسقان روز قیامت بر ایشان
حجت باشد چنانکه بر کافران زیرا که فاسق بر معصیت دلیری کند و از روز قیامت نیندیشد و خواب
توانگران را نیز فضیلت دارد زیرا که زکوة و صدقه دهند و خیرات‌ها کنند چون حج و غزو و پل
و رباط و مساجد و مدارس ساختن و آنچه بدین ماند و پیغمبر علیه السلام فرمود که الید العلیا خیر
من ید السفلی یعنی دست بخشنده بهتر از دست خواهنده است و خواب درویشان را اصلی نباشد
از بهر آنکه درویشان همواره دل مشغول باشند از غم و اندیشه عیال و فرزندان و چون درویشان
خواب بینند نیکو دیر پدید آید و خواب توانگران بخلاف درویشان و خواب کودکان ضعیف
باشد زیرا که شهوت بر ایشان غالب بود و آرام و عقل تمام ندارند و بعضی معبران گفته‌اند
که خواب کودکان بالغ چون نیک باشد نیکی آن و خواب مادر و پدر را بود و بدی آن زیان ندارد

وخواب کودک نابالغ دو قول است یک قول آنست که خواب شان درست تر و راست تر بود
و حکمش زود تر پدید آید از بهر آنکه دل کودکان از زنگ گناه نگرفته باشد و از شغل دنیا فارغ
باشد و دوم قول آنست که خواب کودکان را تاویل نباشد از بهر آنکه کودک را عقل و تمیز
بسیار نباشد که خواب او گیرند و عبادت کند و خواب مست و جنب و زن حایض و آنچه بدین
ماند درست نبود و اصلی ندارد و ابن سیرین گوید که خواب ایشان درست بود از بهر آنکه مشرکان پلید باشند
و جهودان و ترسایان و با اینهمه خواب ایشان راست آید چنانکه روایت کنند که صفیه بنت حیی
ابن اخطب خیبری بخواب دید که ماه از آسمان در کنار وی افتاد چون از خواب
بیدار شد این خبر را از آن خواب خبر کرد او مرتضی بزد صفیه را و گفت اگر این خواب
راست هی گوئی مهتر خیبر بستاند و ترا بزنی بخواهد دیگر روز حضرت رسول خیبر را بستد
و لشکر اسلام صفیه را پیش رسول آوردند از صفیه پرسید که این چه کبود است بر روی تو
گفت یا رسول الله دوش چنین خوابی دیدم آن قضیه با رسول خدا باز گفت ما همچنان خواب
وی راست آمد پس ازین سبب گفتیم که خواب مست و مشرک و جنب و زن حایض راست
باشد فصل هفتم در معرفت میان خوابهای مردان ذکر بدانکه خواب مسلمان راست و درست تر از خواب کافر
و خواب دانا بهتر از خواب نادان باشد و خواب مستور بهتر و راست تر از خواب بی مرد لقوله تعالی
ام حسب الذين اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالذين آمنوا وعملوا الصالحات
سواء محياهم ومماتهم ساء ما يحكمون و خواب پیر راست تر از خواب جوان باشد
و خواب جوان بهتر از خواب کودک باشد و خواب مرد بهتر از خواب زن باشد و خواب آزاد
بهتر و راست تر از خواب بنده باشد پس معبر باید که بوقت گذاردن خواب این مراتب را
نیک نگاه دارد چون از خداوند خواب الفاظ غریب یکدیگر گوید معبر جمله را بقیاس عقل
راست کند چنانکه لفظ اول با آخر برد و لفظ آخر را باول آورد پس تعبیر کند هر کدام که قوی‌تر

لفظ را

بلغ الاصل

چند با اصول همان لفظ تعبیر کنند تا چون وزن کلام نگاه داشته بود و برا غلط نیفتد و آنچه
گوید درست و صواب گوید زیرا که علماء قدیم قیاس بدینسان کردندی و آنچه گفتندی صواب
و راست آمدی چنین گویند که مردی از ابن سیرین سوال کرد که بخواب دیدم که بانگ نماز
همی گفتم ابن سیرین گفت ترا بدزدی متهم کنند شاگردان وی گفتند یکی را اندر خواب
در یک تفسیر بانگ نماز حج کردی و دیگر را بدزدی متهم کنند این چگونه بود ابن سیرین گفت
که اندران یکی سیما را از خیر دیدم و برا گفتم حج کنید و خواهد کرد قوله تعالی واذن فی الناس
بالحج یاتوک رجالا و بر آن دیگر سیمای بدی دیدم و برا گفتم ترا بدزدی متهم کنند قوله تعالی
ثم اذن مؤذن ایتها العیر انکم لسارقون امام جعفر صادق ع گوید خوابی که بروز بینند باشد که حکم تعبیر
آن خواب هم اندران روز و خوابی درست بینند تاویل آن باشد که تا به شش ماه بود و زود
تر باشد که تا یکسال باشد و تواند بود که تا پنج سال بکشد چنانکه خواب یوسف ع بعد از
سال درست شد و باشد که خواب چهل سال بکشد چنانکه خواب پیغمبر ع در کشتن حسین ابن علی ع
و آن چنان بود که پیغمبر ع در خواب دید که سگی خون وی بخوردی پس تعبیر این خواب بعد از
چهل سال پیدا آمد جابر مغربی گوید که و لیکن خواب شب قوی تر از خواب روز بود و خواب که در اول
شب بینند درست نباشد زیرا که بیشتر تفکر و اندیشه دنیا بود و خواب که نیم شب بینند هم درست
نباشد زیرا که اضغاث احلام بود که دیو بمردم نماید و بهتر و درست تر خواب آنست که سحرگاه
بینند بوقت صبح زیرا که خواب سحرگاه فرشته معتبر از لوح محفوظ بمردم نماید پس ازین
سبب تاویلش راست و درست باشد ابن سیرین گوید خوابی که در اول شب بینند حکم تاویلش
به چهل سال تمام شود و آنچه نیم شب بینند حکم تاویلش بسی سال تمام شود و آنچه آخر شب بینند
حکم تاویلش به بیست سال تمام شود اسمعیل اشعث گوید که بسیار خوابهاست که حکم تاویلش
دیر ظاهر شود و علی الجمله هر چند خواب که بروز نزدیک باشد زود تر و درست تر بود والله اعلم

فصل هشتم در دانستن زجر و فال که معبر را بکار آید و اینال گوید هر که خواهد که تعبیر خواب کند
ناچار است ویرا از آنکه زجر و فال که حکماء قدیم یاد کرده اند بداند که اگر کسی از وی تعبیر
خواب پرسد معبر باید که نام به بیند و به پرسد نامش دلیل کند چنانکه احمد و محمد و حسین
و نعمت و فضل و سهیل و بیر و بشیر و حبیب و محبوب و فتح و طالع و فرج و صلاح و آنچه
بدین ماند بداند که این جمله دلیلی بود بر نیکی و خیر و خرمی که بدان کس رسد و اگر نامش بخلاف
این باشد دلیل کند بر غم و اندوه که بدو رسد و چون سایل از وی همی پرسد و معبر در زمان
سؤال جواب در پیش خویش اسب یا استر یا خر بیند بداند که خوابش پسندیده و نیک باشد و
بر آنکس که سفر کند خاصه اسب یا استر با زین یا لجام بیند قوله تعالی والخیل والبغال والحمیر لترکبوها
و زینة و اگر سایل از وی تعبیر خواب پرسد و در آنوقت کلاغ سه بار بانگ کند دلیل کند
بر خیر و نیکی که بدو رسد و اگر کلاغ دو بار بانگ کند دلیل کند بر شری که بدو رسد جابر مغربی گوید
که مردی تعبیر خوابی که دیده بود از عبدالله بن عباس رضی الله عنه همی پرسید در آنوقت کلاغی بیامد
و بر دیوار خانه او بنشست و دو بار بانگ کرد و بپرید پس در آن هفته دزد دیوار خانه اش سوراخ
کرده و آنچه داشت جمله را ببرد عبدالله با یاران گفت نه من شما را گفتم اگر کسی تعبیر خواب
پرسد و در آنوقت کلاغ دو بار بانگ کند دلیل خوابش بر مضرت و شر بود و اگر چهار بار بانگ
کند دلیل بر خیر و نیکی و اگر پنج بار بانگ کند دلیل کند که خداوندان خانه که کلاغ بر وی
بانگ کرد هلاک شود و خداوندان خواب را هم خیر رسد و هم شر و اگر شش بار بانگ کند
سخت نیک بود زیرا که بهر امید و مقصود که دارد برسد از این سبب سه بار دلیل خیر و خرمی است
و شش بار دلیل خیر بهتای فراوانست ابن سیرین گوید که زجر و فال مرغان آنست که اگر کلاغ بانگ
فرود آرد یعنی یکبار یا سه بار یا پنج بار یا هفت بار این جمله دلیل نیک بود و علامت آن بود
که بمقصود و مراد باشد و از غمها فرج یابد و اگر بخلاف این بیند بد بود و علامت آن بود که بمقصود

و مراد

مراد برسد و بداند که حکم دلیلها و خیر و فال در وقت بهار و تابستان به بود و قوی تر از آن
که در فصل بهار و تابستان تا اینقدر معلوم باشد امام جعفر صادق علیه السلام گوید که همه خوابها را
فالی دیگر است و آن چنان بود که مردم به نیتی بخسپد و خواهند که احوال نیک و بد بدید آید اگر
خواب بیند که گوسفند یا بره را یا گاو را و یا اسب را و مانند این و یا بیند که از گوشت ایشان خورد
این جمله نیک بود و علامت بود که مراد وی جمله حاصل شود و در خواب شیر بیند یا گرگ و مار
و کژدم و سگ و خرس و آنچه بدین ماند این جمله دلیل باشد و علامت آن بود که کارش بر نیاید **فصل**
نهم اندر دانستن خوابی که فراموش کرده باشد تا آخر کار بیاد و شاهی ظالم افتد اگر بیند که
دری است از بهر وی گشایند یا طعامی که از وی بخورد دلیل کند که مراد دلی حاصل شود و بکام
دل برسد و اگر بخلاف این بیند بد باشد امام جعفر صادق ع گوید که چون کسی خوابی دیده و فراموش
کرده و معبر خواهد که خواب وی را باز نماید پرسش آنست که نام را بشمار ابجد نهد و جمع کند و بعد
نه نه از وی بیفکند و باقی را نگاه کند که چند مانده است مثلا اگر نه مانده بخواب شهرها دیده باشد
و نا دلیلش دلیل بر فساد کند قوله تعالی وکان فی المدینة تسعة رهط یفسدون فی الارض ولا
یصلحون و اگر هشت مانده باشد بخواب سفری یا شروع دیده و قوله تعالی علی ان تأجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشرا
فمن عندک و اگر هفت مانده باشد سگان با دوان بود قوله تعالی ویقولون سبعة وثامنهم
کلبهم و باشد که گاوان یا خوشها دیده سبع بقرات سمان یا کلهن سبع عجاف و سبع سنبلات
خضر و اگر شش مانده باشد و خداوند خواب مستور بود دلیل کند که فرشتگان و مردمان صالح
دیده باشد دلیلش بر تمامی شغل وی بود و اگر خداوند خواب مستور نبود دلیل کند که دیوان
و مردمان مفسد دیده و دلیل بر نابودن شغل وی بود قوله تعالی خلق السموات والارض فی ستة
ایام ثم استوی علی العرش و اگر چهار مانده باشد پیلان و سلاحها دیده باشد فی اربعة
ایام سواء للسائلین و اگر سه مانده باشد دلیل کند که با کسی راز گفته باشد قوله تعالی

مایکون من نجوی ثلثة الا هو رابعهم و جای دیگر فرموده ثلثة ایام الا رمزا و اگر دو مانده باشد با
کسی یازدهم صحبت شود که او را ازو بر دین و دنیا منفعت رسد و نوزدهم ثانی زشتین راز
بما فی الغار و تاویلش آنست که حاجتهای وی روا کردد و از رنج و سختی فرج یابد و بمراد
و مقصود برسد ابن سیرین گوید که چون کسی خوابی دیده باشد و فراموش کرده و معبر
خواهد که خواب وی بداند تدبیرش آنست که غذا و نه خواب را بگوید تا دست بر اندام
خویش نهد اگر دست بر سر نهد معبر بقیاس بداند که کوه دیده است و اگر بر پیشانی نهد
بداند که پشته زمین دیده است و اگر بر چشم نهد بداند که چشمهٔ آب شور دیده است و اگر بر بینی
نهد بداند که شکافی دیده و اگر دست بر ریش نهد و سبلت بداند که گیاه زار دیده است و اگر
دست بر گلو نهد بداند که کهریزی دیده است و اگر بر سینه نهد بداند که مسجد یا صومعه دیده است
و اگر دست بر عورت نهد بداند که مصطبه دیده است یا کلید در خانه و اگر دست بر دوش
نهد بداند که کوشک و منظری دیده است و اگر دست بر زانو نهد درخت میوه دار دیده
و اگر دست بر دست نهد چهارپا نهاده دیده است و اگر دست بر شکم نهد بداند که خربزه
دیده است اگر دست بر ران نهد بداند که ستونی یا درختی دیده است و اگر دست بر سرین
نهد بداند که کریوه دیده است و اگر دست بر ساق نهد بداند که درختی دیده است بی بر و اگر
دست بر کف پا نهد بداند که خرد دیده است و اگر دست بر انگشتان نهد و میل کند که پشت
خورد دیده است پس بنا برین قیاس که یاد کرده شد معبر جواب سایل را که فراموش
کرده است بتواند دانست و تاویل کردن انشاءالله تعالی دانیال گوید که چون کسی خوابی بیند و فراموش
کرده از چهار چیز بود اول از بسیاری گناه و معصیت دویم از کردارهای مختلف سیوم از
ضعف نیت چهارم از اختلاف طبع باشد که طبیعت از حال اعتدال گشته بود لاجرم خواب را
فراموش کند فصل دهم در گذاردن خواب بقول جاهلان نزدیک مردمان عامه یقین چنان

که هرکسی

که هر کسی که خواب کسی تعبیر کرد بنادانی از سر جهل ضمان باشد که وی گفته و این محالست و
غلط و هیچ اصلی ندارد و لیکن حکما از طریق فال خود روا نداشته‌اند که کسی خواب خویش پیش
نادان گوید و خواب چون حق باشد و نماینده فرشته بود و بقول نادان حق باطل نگردد و دیگر دانشمند
دانند و فرق بسیار است میان عالم و جاهل چنانکه در قرآن مجید میفرماید قوله تعالی قل هل یستوی
الذین لا یعلمون و همره فرموده لا یستوی العالم والجاهل پس بتحقیق بباید دانست که آن
خواب که فرشته نمود از لوح محفوظ برگرفته باشد و اگر بدان شخص از آن خواب خبر خواه
رسید و همه را معلوم کرده‌اند از عالم و جاهل تا آن خواب حق را باطل نگرداند یا از اصلی
نگرداند نتواند کرد این یا و هرچه رسیدنی بود بدان آن سند برسد و باز نتوان داشت
مگر بدعا و صدقه از قول امام جعفر صادق ع چنانکه پیش ازین یاد کرده شد و دلیل برین آنست که
چون ملک مصر آن خواب بدید چنانکه ایزد عزوجل در قرآن مجید یاد کرده قوله تعالی انی اری سبع
بقرات سمان یاکلهن سبع عجاف و سبع سنبلات خضر و اخر یابسات آن ملک قوم و خویش را
بخواند و این خواب را گفت یا ایها الملا افتونی فی رویای ان کنتم للرویا تعبرون یعنی ای
گروه بزرگ خبر کنید مرا ازین خوابها که دیده‌ام اگر هستید شما تعبیر کنندگان جواب دادند که قالوا اضغاث
احلام و ما نحن بتاویل الاحلام بعالمین یعنی این خوابهای آشفته و مختلف است و بتاویل
این خوابها دانا نیستیم باز چون آن با یوسف ع گفتند جواب داد چنانکه در قرآن مجید یاد کرده است
از حدیث قحط هفت سال و بعد ازین دلیل و حجت بدانستیم که هرچند که جاهلان عبارت
کنند خواب حق باطل نگردد و عبارت خواب یوسف آن بود که عالم یاد کند نه جاهل همچنانکه
تعبیر خواب آن بود که یوسف یاد کرد و آنچه معبران از بهر آنکه خواب ملک را اضغاث و احلام گفتند
نا انبقد معلوم شود والله اعلم فصل یازدهم در معرفت از گشتن یا وفات و اختلاف ابن
سیرین گوید که حقیقت آنست که تعبیر خواب بوقتها تغییر نگردد چنانکه اگر کسی یک شب خواب بیند که

چهل ستنه بود دلیل کند که شغل بزرگ یابد که او را اندر آن منفعت کم باشد و اگر این خواب
بروز بیند دلیل کند که زن را طلاق گوید و دیدن سبب اندوهگین شود و اگر بیند که مرغ خار
افراگرفت دلیل کند که تا روز دیگر او را با مردی بدکاری اوفتد و اگر این خواب بروز
بیند دلیل کند که بیمار شود امام جعفر صادق علیه السلام گوید که خواب را از اصل نیز بگیرد و لقب و رده بن
و صناعت و هیئات مردمان و کسب کردن ایشان تا آن حد که خواب مردی را رحمت
باشد و دیگری را عذاب و سختی و رنج بود نه بینی که عمل بد خواب بگروهست قوله تعالی مغلولة
غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا و چون این خواب مردی مصلح بیند دلیل کند که دست از شر و ناسزا
باز دارد چنانکه محمد بن عبد العزیز روایت کرده باسناد درست از عبد الرحمن سلیمی که
گفت رسول علیه السلام میان ابوبکر و سلمان فارسی رض برادری داد و سلمان خوابی دید در حق ابوبکر رض
بدان سبب از وی دور گشت ابوبکر گفت الله اکبر دست من از من کوتاه گشت تا بقیامت مصطفی علیه السلام
خبر کرد از آن خواب تاویل همان کرد ابوبکر ابو سلمه روایت کرد از عطا بن حباب که
او گفت محمد بن سیرین تاویل خواب آنکس که خود را بر منبر دیدی گفت اگر اهل صلاح دیدی گفتی
که بزرگی و شرف یابی و اگر اهل فساد بودی گفتی که بر دار رفت کند و احمد بن سعید روایت کرد
از ابو عبید در غریب الحدیث که زنی از مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که خواب دیدم
که ستون سقف خانه من از نی شکسته بود گفت مترس که شوهرت از سفر باز آید پس آن
زن بار دیگر همین خواب دید چون مصطفی را در نیافت پیش ابوبکر رفت و از وی پرسید
ابوبکر گفت که شوهرت بمیرد خواب یکی بود اما تاویلش بگشت از اختلاف وقت و نشستن
هیئات و همچنین زن ابو حاتم روایت کرد از اصمعی که گفت اعمش از شعبی پرسید که بخواب
دیدم که گندم بجو همی فروختم شعبی گفت که قرآن بشعر بدل کنی گندم جو را از اصل تاویل بگردانید
و اگر کسی از اصحاب رای همین خواب بیند صاحب حدیث گردد کرمانی گوید که مردم بهتر

خوابی

خوابی که در فصل خزان بیند حکم تاویلش درست نباشد و ضعیف بود و گویند که مردی پیش ابوبکر آمد
و پرسید که در خواب دیدم که هفتاد برگ شمرده از درختی در خوان همی افتاد جواب داد که هفتاد
چوب بر تو زنند پس در آن هفته وی را هفتاد چوب بزدند سال دیگر همان مرد بخواب دید که
هفتاد برگ شمرده از باغی بهو برسید پیش ابوبکر آمد و از این خواب او را خبر کرد گفت درین سال
هفتاد هزار درم سیم بتو رسد آن مرد گفت من پارسال همین خواب دیدم فرمودی که هفتاد چوب
بر تو زنند امسال همان خواب دیده ام میفرمایی که هفتاد هزار درم سیم بتو رسد اندرین سال
تاویل این خواب چگونه است جواب داد که این مرد پارسال که تاویل خواب از من پرسیدی
وقت خزان بود که در آن هنگام درختان خشک همی شدند و برگشان فرو میریخت حکم تاویلش
در آن وقت آن بود که بر تو معلوم شد اکنون هنگام بهار است درختان روی به اقبال دارند
حکم تاویلش این بود که گفتم پس اندر آن سال هفتاد هزار درم سیم وی را حاصل شد دانیال گوید
که چون کسی از معبر در اقبال روز تعبیر خواب همی پرسد یعنی از بامداد تا هنگام نیم روز حکم تاویلش
بر اقبال و خیر کند و اگر بعد از زوال پرسد تا شبانگاه حکم تاویلش بر اقبال و بشر کند تعبیر
خواب بشب پرسیدن و بروز برف و باران بوقت آفتاب بر آمدن و فرو شدن نشاید
جابر مغربی گوید که راست ترین خوابی آنکس بیند آنست که وقت سحر باشد تا هنگام صبح و اگر روز
بیند آن وقت راست تر بود که آفتاب راست بایستد یعنی وقت زوال آفتاب و از نیها
راست ترین خوابها شکفتن درختان بود بوقت میوه ها و خوابی که زمستان بیند ضعیف تر باشد
زیرا که میوه ها و برگ درختان جمله فرو ریزد بوقت بهار جهان روی در اقبال دارد زیرا که برگ
از درخت بیرون میاید و صحرا از سبزه و نبات خرم شود پس ایام خواب درست تر و قوی تر
باشد فصل دوازدهم در معرفت شرط و ادب علم و تاویل و اقبال گوید که مرد صالح باشد و پاک
و پارسا و زیرک و دانا و از راه معصیت و خطا دور باشد و بوقت آنکه از وی تعبیر پرسند گوش و هوش
بجای آرد و در سایل بتمامی بشنود و نیک براند که خواب پادشاهست که رعایت بهتر

وکهتر عالم است یا جاهل ازادست یا بنده است و یا غریبست یا شهری و یا توانگر یا درویش است
و جوان است یا پیر مرد یا زن کودک نابالغ یا بالغ پس بداند که خواب را بروز دیده یا شب یا تابستان
فارغ دل بود یا زمستان و درد دل و اندیشه داشته چون این جمله نیک بدانست هرکی را عقل
و دانش علم تاویل کند وانچه بروی مشکل بود و ندانند با اهل بگوید که تاویل این خواب ندانم که
ابن سیرین گوید اندرین علم امام و یگانه بود تا این همه فضلها نداشتی خوابها تعبیر نکردی ابو حاتم روایت
کند که اصمعی از ابو المقدم که او گفت من پیوسته به پیش ابن سیرین حاضر بودمی و خوابها پیش
پرسیدمی از سببی و چهل خواب یکی را تعبیر کردی و معبر باید که اول سخن بشنود و خواب را نیک
بداند و بر خویشتن روشن گرداند و بر اصول عرضه گرداند و اگر سخنی بود درست و معانی
صحیح چنانکه احتمال کند و برا خویشتن تا الفاظ و معانی معلوم گرداند و بعد از ان تعبیرش بکند
و اگر در وی معانی بود مخالف یکدیگر بنگرد تا با لفاظ و اصول کدام نزدیکتر است تاویلش
بر ان کند و اگر اصلش درست بود دیگر در میانه بود و ان شوریده را از وی بیفکند و از اصل
تاویل کند و اگر مختلف باشد و هیچ بیکدیگر نماند بداند که ان اضغاث و احلام است و اگر تاویل
ان بروی بپوشد از ان معنی خداوند خواب را بپرسد که تنگ دلست یا خوشدل انچه
از وی بشنود نهای تعبیر وی کند و اگر نتوان گفتن و تعبیر نتوان کردن بنا بر تغییر کند یا
بطبع و عادت و گفتار بپرسد از راستی و دروغ و نیکوئی وی اگر دلیل خواب بر چیزی
بد بود بروی پوشیده گرداند یا بوجه نیکو بدل او را بگوید چنانکه ابن سیرین پرسندگان را بر
پرستاری گفتی کرمانی گوید که اصول خواب سه چیز است یکی جنس دوم صفت سیوم
طبع و جنس درختان و ددان و مرغان بود و این همه در تاویل مردان باشد و صفت ان است که
بداند که این درخت جوز باشد و اگر درخت خرما بود و مرد عربی باشد زیرا که درخت خرما اندر
عرب بیشتر باشد و اگر مرغ طاوس بود مرد عجمی باشد و اگر شتر مرغ بود مرد عربی باشد و طبع
ان است که طبع اندر درخت از چه نوع است پس تاویلش بر نوع ان درخت کند اگر درخت جوز بود

مرد توانگر

مرد توانگر باشد و اگر در معاملت بخیل باشد زیرا که چون درخت جوز را بجنبانی بانگ و تا وی را
شکنی مغزش بیرون نیاید و اگر درخت خرما بود کاری جایی که اخیار داستان بود چنانکه حق تعالی
در قران مجید یاد میفرماید کشجرة طيبة اصلها ثابت این شجره طیبه انجا درخت خرما میخواند
و اگر مرغی باشد که می پرد بداند که این مرد سفر کننده است پس جنس مرغ به پرش بباید دانستن چنانکه
اگر شکاری بود مردی بد عهد فاسق بود و اگر عقاب باشد پادشاهی بود ظالم و ستمکار و خونخوار و نابکار
خواب را باید دانست که راست گوی و با دیانت باشد و هیچ سخن در زیادت و نقصان در انچه
دیده باشد بنا و رد زیرا که هم خواب خویش بزبان اورد و هم از خدای عز و جل عاصی باشد
و اگر خوابی بیند که از ان خواب بترسد باید که سه بار بگوید ایة الکرسی را و با بجوده و بگوید
اعوذ برب موسی و عیسی و ابراهیم الذی وفی من شر الرویا التی رایتها فی المنام ان
تضرنی فی دینی و دنیای او معیشتی عز جارک وجل ثناوک و لا اله غیرک و اگر پیش از ان
دو رکعت نماز کند و صدقه دهد و دعا کند خدای عز و جل شر ان خواب از وی بگرداند امام جعفر
صادق گوید ابلیس بر همه خوابی اعتراض کند و خویشتن را بهمه چیزی مانند کند مگر بخدای و
فرشتگان و انبیا و اسمان و ماه و افتاب و ستارگان و ایدهای عظیم که خدای عز اسمه از بهر
اصلاح خلق افریده است پس از قول پیغمبر صلعم ابلیس بر صفت این چیزها که یاد کرده شده را
نتواند نمود و اگر وی را قدرت ان بودی که خود را مانند این چیزها نمودی بسیار فتنه افکندی
میان بندگان خدای زیرا که گاهی خویشتن را بصورت پیغمبر نمودی و گفتی من از تو
خوشنودم تو هر چه بخواهی میکن و گاه گفتی که من افریدگارم و از گناه تو عفو کردم و تو را امر کردم
و بندگان خدا را بیراه کردی و در دلها شک افکندی تا ایمان از ایشان جدا کردی ازین
قدرت ندارد امام جعفر صادق گوید هرگاه ابلیس خواهد که قصد کند که خود را بصورت پیغمبر بنماید
از اسمان اتشی فرو داید و او را بسوزد و صعب ترین کارها بر ابلیس لعین این باشد

لاجرم دل مومن روشن بود و آراسته بنور ایمان و مهیّا از بدیها اند و بعضی گفته‌اند که هر خوابی
که شخصی مومن بیند تعبیرش راست آید دلیل آنست که الهام و عنایت الله تعالی جلّ جلاله
و عمّ نواله فصل سیزدهم در نگاه داشتن معبّر کرمانی گوید که رعایت ادب معبرانست که صبوری
و خردمندی و بردباری و آهستگی و هشیاری را کار بندد و بوقت سؤال کردن سایل
گوید که خواب را بتمامی بشنود و دریابد و بپرسد که سایل پادشاهست یا رعیت غریبست یا
شهری درویشست یا توانگر زنست یا مرد عالمست یا جاهل کودکست یا بزرگ آزادست
یا بنده و بردین خدا نیست و هوش و عقل وی واقف گردد و باز بپرسد که هر چه اندیشه خفته
بود و چه خورده بوده و در دل وی فارغ بوده و با چیزی مشغول بوده و ادب سایل آن
بود که خدای عزّ و جلّ یاد کند بوقت سؤال و از او استعانت خواهد و خواب راست گوید
چنانکه دیده باشد که دانایان گفته‌اند که اصدقکم الرؤیا و اصدقکم حدیثا یعنی هر که راست گوتر بود
خوابهای او راست‌تر بود امام جعفر صادق ع گوید که بر مردم عاقل واجبست که بر طهارت خسپد
و بهنگام خفتن بخواند اللهم انی اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی الیک و فوضت
امری الیک و انی مضطر الیک و لا منجای منک الا الیک تبارکت و تعالیت انت الغنی و نحن الفقراء
الیک استغفرک و اتوب الیک یا رب یا طاهرت منک الیک اللهم ارنی رؤیا الصادقة
غیر کاذبة صالحة سادة غیر مخزیة نافعة غیر ضارة و چون بخسپد بر دست راست خسپد و چون
بیدار شود خدای عزّ و جلّ یاد کند و اگر خواب نیکو بیند شکر کند و صدقه دهد و نزد معبّر
برآید تا معبر را نزد خویشتن خواند و ادب نگاه دارد و بوقت سؤال و اگر خواب نه نیکو
دیده باشد بخواند که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ان الله هو السمیع العلیم بسم الله الرحمن الرحیم
و قل هو الله احد بخواند انگاه بر چپ خویش خوابد و بگوید یارب تو دانی و من ندانم و تو خیر
آن خواب بمن و همه مسلمانان برسان و اگر بد است از من و همه مسلمانان بگردان یا ارحم الراحمین و یا

وبالله

و یا اله العالمین و یا مجیب الدعوات المضطرین و باید که بوقت خفتن و برخواستن و بوقت ابتدای
کاری کردن این دعا بخواند بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و هو السمیع العلیم بامداد چون
از نماز فارغ شود و ورد خویش بخواند از قرآن و دعوات انگاه برخیزد و نزد معبر رود شاد و
خندان نه غمناک و باید که بوقت نیک رود و خواب خویش سؤال کند بی زیاده و نقصان
و معبّر از ایزد عزّ و جلّ بهتری خواهد و قول سایل بتمامی بشنود و تمام بپرسد انگاه جواب و اجب
کند و جواب دهد ابن سیرین گوید بر معبّر واجبست که پاک دین و پرهیزکار باشد و تن خویش از فسق و
فساد و حرام نگه دارد و خوش طبع و لطیف زبان اندران که عزب و درویش باشد بیشتر نگاه کند و بخواندن
قرآن تقصیر نکند و در مطالعه کردن کتب تعبیر جهد کند و پیوسته با طهارت باشد و از بهر دوست دروغ
نگوید و از بهر دشمن تعبیر خواب را بخلاف نکند و اسرار مردمان با دیگران نگوید چون چنین باشد در
دو جهان محمود و نیک بخت باشد جابر مغربی گوید که چون شخصی خوابی بیند باید که بوقت نیک با معبر بیا
ن کند [illegible] بی زیاده و نقصان باز گوید زیرا که خواب راست جزویست از چهل و شش جزو
پیغمبری چنانکه اول بیان کردیم و در خبر است از رسول صلعم و سلّم که فرمود خواب راست چنانست و نبیند
از خدای عزّ و جلّ پس هر که وحی خدا برا زیادت و نقصان گوید حالش نگر که چگونه باشد و نیز فرموده
که خواب امانت است میان خداوند و بنده پس هر کس که او خواب دروغ برسازد و حکایت کند که
من دوش چنان و چنین خوابی دیدم برای تکبر یا برای جاه و مصلحت یا برای توقع و منفعت خویش
خویش مصطفی صلعم فرمود که همچنان است که برای خویش بقصد دروغ همی شود و نیز گفت که هم
چنانست که برای من که رسولم دروغ همی گوید یا به نسبت خویش نفی وی گواهی همی دهد
پس هر که خواهد دروغ گوید از بهر منفعت و جاه خود را از قول پیغمبر صلعم و آله و سلم روی بهشت نبیند و
بوی بهشت نشنود پس این دلیل بر بزرگی خواب و برابر دروغ شاید گفتن اینست شرط
نگاه داشتن معبر و سایل که بر طریق اختصار بیان کرده شد تا اینقدر معلوم باشد و الله اعلم بالصواب

اندر معرفت آنکه تعبیرات چند گونه باشد ابن سیرین گوید که معبر چنان باید که نخست
نام و مقدار و مرتبت و مذهب و سیرت و عقل و فهم و دین و هوش و ادب سایل بداند
و وقت خواب دیدن او وی اندر روز دیده باشد یا اندر شب و وقت سؤال کردن
نگاه دارد و هنگام سؤال و فصل ماه پارسی و روز ماه تازی به اندازه که بوجه نیک تر و آنچه به
صورت نزدیکتر باشد تعبیر کند دانیال گوید که چون کسی از معبر تعبیر خواب پرسد چنین باید
که نامش و نام پدرش بپرسد اگر نامشان از جمله نامهای پیغمبران باشد دلیل از خیر و فال
بر خیر و بشارت و فراخی و فرحی بود و اگر نامشان بخلاف این بود چون ابوجهل و ابولهب
و ابوالحکم و مانند این دلیل بر شر و مضرت و اندوه باشد هم او گوید که بیشتر خواب که در
اول روز شنبه پرسد دلیل کند زیرا که اول ساعت از روز زحل را بود و اگر در اول روز
یکشنبه است آفتاب را بود و اگر اول روز دوشنبه است دلیل کند که مصالح دین نرود زیرا که بود — اول روز قمر را بود
اگر در اول روز سه شنبه پرسد دلیل بر فتنه و غم و اندوه کند از آن سبب که اول روز
سه شنبه مریخ را بود و اگر در اول روز چهارشنبه پرسد دلیل آن سایل قلق دارد — عطارد را بود
از آن سبب که ایزد تعالی قوم هود و ثمود و اصحاب دیگر را در آن روز هلاک کرد قوله تعالی
فی یوم نحس مستمر و حکما این روز را بهنگ نگیرند و اگر در اول روز پنجشنبه پرسد دلیل کند
بر سعادت و نیکویی حال و شادی و فرحی زیرا که اول روز پنجشنبه مشتری را بود و اگر در اول روز
آدینه بود پرسند دلیل بر سعادت و نیکویی حال و شادی بود جابر مغربی گوید که معبر باید که تجربت — زهره را بود
نیک آفتاب بود چنانکه طبیب را حال بیمار حاصل آید معبر را هم چنین باید تا جواب را بتجربت
تعبیر کند چنانکه مهدی خلیفه شبی بخواب دید که روی وی سیاه گشته بود چون بیدار شد از آن
خواب بترسید معبران را جمع کرد و خواب خود از ایشان بپرسید معبران درماندند و تعبیر آن ندانستند
و او را گفتند که ابراهیم بن عبدالله کرمانی استادتر از ماست او را حاضر کردند خواب از وی سؤال
کرد

کرد ابراهیم گفت ترا دختری آید معبران گفتند بچه معنی ابراهیم گفت از قول حق تعالی قوله تعالی واذا
بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو کظیم پس خلیفه ده هزار دینار درم بها داد جابر مغربی گوید
که مردی بخواب دید که ذکر و خایه او بریده بود و نزدیک معبر شد و خواب خود را از معبران
بپرسید گروهی گفتند که عز و جاه و منزلت وی بعضی نقصان گیرد و گروهی گفتند که نسلش بریده شود و گروهی
گفتند که از اهل بیت و زن و فرزند جدا شود و گروهی گفتند که زن را طلاق دهد و گروهی
گفتند که مال و فرزندکانی او بیشتر شود پس روزگاری بر نیامد که خداوند خواب زن را طلاق
داد و فرزندان را برگرفت و بدیار بزرگانی در بارگرد و چون در کشتی نشست بادی صعب برخاست
و کشتی را نوح غرق کرد و ماهیان ذکر و خایه او را بخوردند و مال و زر و فرزندان هلاک شدند
تعبیر خوابش چنین بود که معبران گفتند جابر کرمانی گوید که معبر باید که بوقت زوال آن هنگام آفتاب
بر آمدن و فرو شدن تعبیر نکند و نیز در پیش زنان و کودکان و دشمنان هم تعبیر نکند و سایل
باید که اندر آن وقت سؤال را سبب گوید از آن سبب که معبر خواب همچنین تعبیر کند که
شنود زیرا که یوسف علیه السلام گفت و قضی الامر الذی فیه تستفتیان هر دو خواب دیدند و پرسیدند
راست آمد چنانکه یوسف علیه السلام تعبیر کرد که یکی را خوش آید و یکی گفت من دروغ گفتم یوسف
گفت قضی الامر الذی فیه تستفتیان یکی را بر دار کردند و یکی را شراب دار کردند امام جعفر صادق گوید
که خواب جاهلان و نادانان را اصل نبود خداوند خواب را باید از چهار گروه نپرسد یکی از دو نادانان
دوم از زنان سیوم از جاهلان چهارم از دشمنان که کذب باشند فصل پانزدهم در دانستن
برخی از مسایل خواب که تعبیران مغلوب بود بدانکه مسایل بود که سایل از معبر بپرسد که تعبیر آن
بتحقیق مغلوب بود یا آنکه نبود چنانکه دلیل برخی از آن جمله اندرین فصل بیان کردیم تا حال
متعلم پوشیده نماند انشاء الله تعالی ابن سیرین گوید که طاعون در خواب گلزار بود و گلزار در خواب
طاعون باشد به بیداری و مصحف در خواب حکمت بود به بیداری و حکمت در خواب مصحف بود

به بیداری و گریستن در خواب خندیدن بود و خندیدن گریستن بود و صلح در خواب شر بود
و غوغا صلح بود و به بیداری دزدی کردن خود را دلیل کند که در زندانش کنند به بیداری
و خانه خراب شدن در خواب مرگ خداوند خانه باشد و پسر زادن در خواب دختر زادن
پس از وی بود و کشتی گرفتن در خواب زن خواستن بود و زن خواستن در خواب
کشتی گرفتن بود قوله تعالی نساؤکم حرث لکم نیکی کردن در خواب کرباس تنیدن بود و کرباس
تنیدن در خواب نیکی کردن بود و آمدن سیل در زمین در خواب دشمن در زمین آمدن
باشد و آمدن دشمن آمدن سیل در زمین باشد و هر چیزی که نو و نیک باشد و کهنه بد باشد
و هر چه نو و بد باشد کهنه او نیک باشد چنانچه موزه نو اگر کسی بی صلاح پوشد غم و اندوه
بود و اگر کسی موزه کهنه با صلاح پوشد خرمی و شادی باشد و اگر غذا در خواب بخورد
دلیل بد باشد و اگر غذا بفروشد دلیل نیک باشد و بیرا و اگر کنیزک بخرد دلیل نیک باشد
و بیرا و اگر کنیزک فروشد دلیل بد باشد و ازین معنی بسیار است که اگر جمله را درین فصل یاد کنیم
کتاب دراز گردد و آموزنده را ملالت افزاید لیکن شرح هر یک بموضعش بیان کنیم **فصل
شانزدهم** در دانستن تاویل دیدن فرشتگان و پیغمبران چنین مصنف این کتاب رحمه
الله که استادان صناعت دیدن خدای تعالی و دیدن فرشتگان و پیغمبران این هر سه را اندرین
کتابهای خویش بیان کرده اند پس صواب آن دیدیم که تاویل هر یکی اندرین فصل شانزدهم
بترتیب بیان کنیم و از آن پس تاویل خوابهای دیگر بر نسق حروف معجم بنظام هر خوابی در
حروف اولش بترتیب یاد کنیم تا راستتر باشد بر خواننده و آموزنده و آموزنده را آسان
گردد و انشاء الله تعالی **در دیدن خدای تعالی دانیال گوید** اگر بیند که خدای عز و جل را در خواب بیند بی چون و
چگونه چنانکه باخبار آمده است دلیل کند که خدای تعالی او را دیدار خویش ارزانی دارد و حاجتهای
وی روا کند و اگر خدا را چنان بیند که این بنده ایستاده و خدای تعالی بروی نگریست دلیل کند
روا
که این بنده

که این بنده در کار خویش خیر و صلاح باشد و اندر رحمت خدای تعالی بود پس اگر گناهکار بود توبه
باید کرد از گناه **ابن سیرین گوید** اگر بیند که خدای تعالی با وی راز همی گفت دلیل کند که این کس نزدیک
خدای عز و جل عزیز گرامی بود قوله تعالی وقربناه نجیا و اگر بیند که از پس پرده با وی سخن همی گوید
دلیل کند بر آنکه مال و نعمتش زیاده گردد و دین و امانت وی قوی تر باشد و اگر بیند که نه
راز و نه از پس پرده با وی چیزی گفت دلیل کند که وی را از بهر دین خطایی رسد قوله تعالی وما
کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب و اگر بیند که ایزد تعالی او را معرفت
و عزیز گردانید و با وی شمار کرد و بکرم وی را بیامرزید دلیل کند که در قیامت او را بیامرزد
و اما در دنیا بلاها در تن وی بگمارد و اگر بیند که حق تعالی او را … همی داد دلیل کند که او کاری
کند که ایزد تعالی را در آن رضا نباشد قوله تعالی بعضکم لعلکم تذکرون و اگر بیند که خدای تعالی او را مرده همی
دارد دلیل کند که در غضب خدای تعالی استاده بود و اگر بیند که سر برافکنده دلیل کند که او را
غم و اندوه رسد قوله تعالی ولو تری اذ المجرمون ناکسوا رؤسهم عند ربهم **کرمانی گوید** که اگر بیند که
ایزد تعالی او را چیزی داد دلیل کند که در دنیا محنتها بر تن وی بگمارد و اگر بیند که ایزد تعالی
در وی نظر شفقت و لطف کرد دلیل کند که بهشت و رضای خدای تعالی بیابد و اگر بیند که ایزد
تعالی از مطالع چیزی بدو داد که در دنیا از چیزهای دوست دارد دلیل کند که بر محنت و بیماری
صعب و از آن محنت اجر و ثواب بهشت یابد و خدای تعالی از وی خشنود باشد و برحمت خودش بیامرزد
و بعضی از معبران گفته اند که مستوجب عقوبت گردد و اگر خدای تعالی را چنان بیند که کسی وی را
گوید که این خداوند است دلیل کند که وی را بپادشاهی احتیاج افتد و اگر بیند که ایزد تعالی بر زمین
فرود آید بر شهری یا در کوچه دلیل کند که اگر اهل آن موضع را دشمن بود در ساعت بر دشمن
ظفر دهد و فیروزی دهد و اگر در آن موضع قحط و تنگی بود بفراخی و نعمت بدل گرداند و اگر اهل آن
موضع خطاکار و عاصی باشند ایشان را توبه ارزانی دارد و اگر بیند که حق تعالی در خانه او فرود آمده

و تلطف دست بر سر وی میمالد یا ویرا خلعت پوشید و بکرم وی آنکس را در بر گرفت یا ویرا
از آلایش معصیت بشست از جمله کرم و لطف ایزد تعالی بود و اگر بیند که حق تعالی او را نوری بهشت
کرد و صفات آن نتوان کرد دلیل کند که ویرا غم و اندوهی برسد و اگر بیند که حق تعالی او را نامی
دیگر نهاد دلیل کند که شرف و بزرگی یابد و دشمنانرا مقهور کند و اگر بیند که ایزد تعالی بر
وی خشم گرفت دلیل کند که دین را خوار بدارد و اگر بیند و طاعت
حق کند و مادر و پدر از وی خشنود باشند و اگر بیند که خدای تعالی او را لباس بداد دلیل کند
که از دنیا رحیل کند و اگر بیند که ایزد تعالی ویرا گفت که فلان کس بگوی تا پیش من آید دلیل کند
که آنکس را اجل فرا رسد که اگر کسی در شهری یا دهی بخواب
بیند دلیل کند که مردی مصلح از مردمان انجا عزت و ترتیب یابد و آنچه مخالف انند مقهور شوند و
تغلب از انجا کوتاه شود قوله تعالی الله یحکم بینکم فیما کنتم فیه تختلفون و اگر بیند که ایزد تعالی بر اهل آن
شهر خشم گرفته دلیل کند که قاضی آن شهر اندر قضا میل همی کند یا امیر شهر بر رعیت ظلم
همی کند یا عالم آن شهر بد دین بود دلیل کند که آن مقام خراب شود و اگر این خواب دزد بیند
دلیل که دست و پای او ببرند دلیل دیگر آنست که خداوند گناه بود و سزاوار عقوبت بود قوله تعالی
و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون و دیگر آنست که اندر آن شهر فتنه و بلا و قتل افتد قوله تعالی
و هو القاهر فوق عباده عبدالله عباس گوید که اگر کسی خدایرا بیچون و چگونه در خواب بیند از همه ترس
و بیم و درد و رنج دو جهان ایمن بود و از همه غمها فرج یابد و اگر بخلاف این بیند دلیل بر غم و اندوه بود کنه
و اگر بیند که جبرئیل و از آتش دوزخ ایمن گردد اگر کافر بود مسلمان شود و اگر مسلمان دیدار حق تعالی
بیابد قوله تعالی للذین احسنوا الحسنی و زیادة و اگر او را بصورتی بیند که مثل آن صورت ندیده
ندیده باشد و نشنیده دلیل کند بر فضل و کرم خدای تعالی بر آنکس که این خواب دیده بود و اگر
او را بصورتی بیند که معروف بود دلیل کند که مرد قاهر و بزرگوار و نامدار بود و اگر ایزد تعالی را

در نماز

در نماز و تسبیح و تهلیل بیند دلیل کند بر رحمت و آمرزش خدای تعالی بر اهل آن موضع و اگر خدایرا
با غازیان در غزا بیند دلیل کند که در آن شهیدان و غازیان و در اوقات
حق تعالی ایشانرا جا مزده و اگر او را بر مثال صورتی بیند چنانکه آن صورت را سجده همی کرد
دلیل کند که آنکس بر خدای عز و جل دروغ گوید و اگر بیند که ایزد عز اسمه دشنام همیداد دلیل
کند که این کس کافر بود به نعمت خدای تعالی و ناپسندیده باشد و بقضا و حکم حق تعالی و اگر بیند که
خدای تعالی بر تختی نشسته دلیل کند که بیننده خواب بد دین و عاصی بود و صحبت او با بد دینان
و اهل معصیت باشد امام جعفر صادق علیه السلام گوید دیدن خدای عز و جل مومنان را تاویل بر هفت
وجه بود یکی وجه آنکه بیننده را در دنیا و آخرت عفو و رحمت و نعمت وی بود وجه دوم
آنکه ویرا ایمنی و رحمت باشد از محنت و بلاها وجه سیم آنکه نور و هدایت و قوت بود
وجه چهارم آنکه خدای تعالی از کرم ویرا عقوبت و عذاب نکند وجه پنجم آنکه بهشت باقی
ویرا کرامت کند وجه ششم آنکه در آن دیار عدل و داد و انصاف پدید آید و ظالمان را
مقهور گردانند وجه هفتم آنکه عز و شرف و بلندی بود و بیننده خواب را از دیدار حق سبحانه
و تعالی چون بنظر رحمت در روی نگاه کند و اگر عیاذا بالله در کسی نظر بخشم کند چنانکه اگر بیننده
خواب قاضی بود دلیل کند که حکم داد و انصاف ندهد و اگر پادشاه بود دلیل کند که عدل
نکند و داد خلقان ندهد و اگر عالم بود دلیل کند که در دین و اعتقادش خلل باشد و صاحب
بدعت بود و خطا کار باشد و هیچ خیر در وی نبود و اگر کسی بدیدار حق تعالی در خواب منکر باشد
حجت ما بر وی آنست که ویرا گوئیم که دانی که خدای عز و جل بخلاف موجودات ناچار گوید که
دانم پس گوئیم که هر چه موجود بود دیدن وی از راه عقل و دانش جایز باشد چون دیدن دیگر
موجودات اگر عقل و فهم در آرد حق تعالی را منکر نشود ابو قاسم کرکی گوید از محمد ابن سیرین پرسیدم
که نزدیک تو کدام خواب دوست تر است گفت آنکه بیننده کار خویش بیند بیچون و چگونه چنانکه در عقد بنشسته

آمده دیدن فرشتگان بدانکه خلایق روحانی و نورانی اند پس تاویل فرشتگان از دو وجه است
یا پادشاه بود کامکار با دین و دیانت و بی عیب یا کسی پرهیزکار و لطیف و زاهد و خوش
طبع و مطیع و فرمان بردار خدای عز و جل چنانکه در کلام مجید خود یاد کرده است قوله تعالی
لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون بدانکه از جمله فرشتگان چهار فرشته
بهتر و اختیارترند اول جبرئیل دوم میکائیل سیوم اسرافیل چهارم عزرائیل پس هر یکی را
بیان کنیم تاویل جبرئیل علیه السلام ابن سیرین گوید اگر کسی جبرئیل را خوش طبع و گشاده روی در خواب
بیند چنانکه صورت اوست دلیل کند که بر دشمنان ظفر یابد و همه مرادها برسد و از غمها
فرج یابد و اگر بخلاف این بیند دلیل بر غم و اندوه کند و اگر بیند که جبرئیل او را وعده داد تا
از کار وی را خبر کند تاویل خواب همان باشد که جبرئیل گفت و اگر بیند که جبرئیل وی را خبری خالی
نمود دلیل کند که از پادشاه قدر و منزلت و بزرگی یابد و بعضی از معبران گفته اند که اگر بیند که
جبرئیل و میکائیل چیزی بوی دادند دلیل کند که ترس و بیمی عظیم بوی رسد و اگر بیند که او
جبرئیل شد یا مردمان وی را گویند تو جبرئیلی دلیل کند که امانت گذارنده و سخن وی روان
گردد و مرادهای وی حاصل دیدن میکائیل ابن سیرین گوید که اگر میکائیل را بخواب بیند چنانکه
صورت اوست دلیل کند که وی را خبر و شادمانی رسد زیرا که جبرئیل آورنده عذاب بود
و میکائیل آورنده بشارت خیر و نعمت و اگر بیند که میکائیل وی را چیزی عطا داد از کسی
بزرگی و جاه خیر و جاه و بزرگی یابد و اگر بیند که خود میکائیل باشد یا او را همی گویند که میکائیلی
دلیل کند که مردمان را از وی خیر و بشارت رسد و نزد مردمان وی را جاه و قدر عظیم باشد
دیدن اسرافیل ابن سیرین گوید که اگر اسرافیل بخواب بیند چنانکه صورت اوست دلیل کند که
قوت و بزرگی یابد و عالم و دانا شود و در آن دیار ایمنی بود و اگر بیند که صور در دست گرفته و همی
دمید دلیل کند بر محنت و غم و فتنه و بلا زیرا که او را امر است از خدای تعالی بدمیدن صور و مرگ

که دیدن

کردمیدن صور حق تعالی در قرآن یاد کرده آنجا فتنه و مرگ و ترس یاد کرده است قوله تعالی و نفخ فی الصور
فصعق من فی السموات و من فی الارض و اگر بیند که صور در دست گرفته در شهری و همی دمید دلیل
کند که در آن شهر بیم و ترس افتد و اگر بیند که اسرافیل بجانب وی در آمد و او خفته بود و بزد و بیدار
کرمانی گوید
شد دلیل کند که پادشاه آن دیار بر وی خشم گیرد حمله العرش که اگر اسرافیل را اندوهگین بیند
که صور همی دمید چنانکه آواز و صور شنوا شنود دلیل کند که اندر آن زمین مرگ بسیار بود و اگر
بیند که اسرافیل گشاده روی و خندان در روی نگاه کرد دلیل کند که وی را از پادشاه خیر و ایمنی
باشد و اگر بیند که اسرافیل وی را نامه مهر کرده داد دلیل کند که اجل وی نزدیک آمده باشد و اگر
بیند که اسرافیل بر وی بانگ زد و ناپدید شد دلیل کند که از پادشاه وی را زیان رسد دیدن
عزرائیل ابن سیرین گوید اگر ملک الموت را بنزدیک خویش بیند دلیل کند که زود وی را اجل فرا
رسد و اگر ملک الموت را شادمان بیند دلیل کند که شهید گردد و اگر بیند که با ملک الموت
کشتی همی گرفت و ملک الموت وی را بیفکند دلیل کند که عمرش دراز گردد ولیکن زندگانی برنج
و بیم و مرگ گذارد و بعضی از معبران گفته اند که اگر ملک الموت را خرم و شادمانه بیند دلیل
کند که زندگانی وی دراز بود و اگر ملک الموت بر وی سلام کرد دلیل کند که اجلش نزدیک رسیده
و خاتمت وی بر شهادت بود و اگر بیند که ملک الموت در وی بخشم نگاه کرد دلیل کند که بیم
بود و مخاطره بدو رسد و اگر بیند که ملک الموت وی را خبر شیرین داد دلیل کند که بر وی آسان
بود و اگر بیند که ملک الموت وی را افسرده و وعده نیکو داد دلیل تاویلش همان بود و اگر
بیند که وی را خبر دادند که ملک الموت در فلان جایست و از دور بر وی می نگاه کردی دلیل کند
که او را با پادشاهی با هیبت کاری افتد و اگر بیند که ملک الموت را بکشت دلیل کند که دشمن
خلق گردد حمله العرش بدانکه حمله العرش آن فرشتگانند که عرش را بامر حق تعالی بر داشته اند و اگر
ایشان را بخواب بیند دلیل کند که وی را با سلطانی مرزنگاری افتد و از او انصاف داد بیند و اگر

بیند که ایشان را با وی پیوستگی کنند که باکسانی که اهل دین باشد و برا پیوستگی و طاعت و
خیرات و حج کند قوله تعالی و ترى الملائکة حافین من حول العرش یسبحون بحمد ربهم و اگر بیند که ایشان
فرشتگان وی را بنواختند و نزدیک خویش باز داشتند دلیل کند که اجل وی نزدیک آمده
بود. دیدن کرام الکاتبین بدانکه کرام الکاتبین آن فرشتگانند که بر مردمان موکل اند و کردارهای
نیک و بد مردمان همی نویسند ابن سیرین گوید اگر کسی کرام الکاتبین بخواب بیند دلیل کند که اگر
از اهل صلاح بود و خیر و صلاح دو جهانی وی را حاصل شود و اگر از اهل فساد بود غم و رنج و سختی
بدو رسد قوله تعالی کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون ابن سیرین گوید اگر بیند که با فرشتگان
در جنگ و نبرد بود دلیل کند که رنجی و محنتی بدو رسد و اگر بیند که فرشته او را بشارت
داد دلیل کند که او را پسری صالح و پسندیده آید قوله تعالی انا نبشرک بغلام اسمه یحیی و اگر
بیند که فرشتگان منتظر وی ایستاده اند و طبقهای نثار بر سر گرفته دلیل کند که ازین جهان
شهید بیرون شود و اگر بیند که فرشته از وی چیزی بستد دلیل کند که مال و نعمت زوال
یابد و اگر بیند که فرشتگان در مجمعی بهم ایستاده اند دلیل کند که اهل آن اندران موضع جنگ
و کارزار افتد و اگر بیند که فرشتگان در رکوع یا در سجود اند دلیل کند که احوال دین و دنیای
وی مستقیم شود و اگر بیند که فرشتگان اندر حرب مشغول اند که بر دشمن ظفر یابد و اگر بیند که
فرشتگان بر صورت زنانند دلیل کند بر بیننده خواب که دروغ نهند و دروغ گوینده قوله تعالی
افاصفاکم ربکم بالبنین واتخذ من الملائکة اناثا انکم لتقولون قولا عظیما و اگر بیند که او پر برداشت
و با فرشتگان همی پرید دلیل کند که اجلش نزدیک آمده باشد و از دنیا با توبه بیرون شود
و اگر بیند که از دور فرشتگان همی نگرد و نزدیک ایشان نتوان رفتن دلیل کند که در مصیبتی
رسد قوله تعالی یوم یرون الملائکة لا بشری یومئذ للمجرمین و اگر بیند که فرشتگان بانگ و فریاد
همی کردند دلیل کند که خان و مان و مسکن وی خراب شود و اگر بیند که فرشتگان وی را طاعت حق

و ایشان همی ترسند

فرموده‌اند

فرموده‌اند دلیل کند که بر او و اهل او خیر و صلاح باشد و شادی و خرمی بیند و اگر اهل شرف و بیند
رنج و غم بدو رسد چنانکه ایزد تعالی در کلام مجید فرموده اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا و اگر
بیند که فرشتگان بروی سلام همی دادند و بچشم حرمت در وی نگاه کردند دلیل کند که حق تعالی وی را
بر دشمنان ظفر دهد و عاقبت کارش محمود بود و اگر بیند که فرشتگان در مقامی جمع هم فرود
آمدند دلیل کند که اهل آن موضع و آن مقام از غم فرج یابند و دشمنان را مقهور کنند زیرا که
فرشتگان پیوسته بحضرت پیغمبران آمدند بر زمین کرمانی گوید که دیدن فرشتگان مقرب در خواب
بشارت بود و وی را از حق تعالی و سخن خوب از فرشتگان شنیدن موعظت بود خداوند خواب را
و اگر بیند که فرشته او را وصیت همی کرد دلیل کند که از دنیا شهید بیرون شود و اگر فرشتگان
مقرب را در جایی بیند که در آنجا اهل اسلام را با کافران جنگ بود دلیل کند که حق تعالی اهل
اسلام را بر ایشان ظفر و نصرت دهد و اگر در آنجا رنج و قحط و سختی بود خدای تعالی آن رنج و سختی را
زایل گرداند و اگر بیند که او فرشته شده و با ایشان بآسمان رفته از آنجا بزمین فرود نیامد دلیل
کند که زود از دنیا رحیل کند و نامش بخیر و نیکی منتشر گردد جابر مغربی گوید اگر بیند که فرشته
مقرب بچشم درست نگاه در وی کرد دلیل کند که از پس ظلم عدل و داد بیند و از پس
بیماری شفا رسی یابد و از پس ترس و بیم ایمنی و شادمانی بیند و نیز خیرات فراوان کند و حج
غزا نیز بکند و اگر خویشتن را بصورت فرشته بیند دلیل کند که اگر غمگین بود از غمها فرج
یابد و اگر دردمند بود درمانش کرده شود و اگر بیم و ترس داشته باشد ایمن گردد و اگر درویش
بود توانگر گردد و اگر توانگر بود مال و نعمتش بیفزاید امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام گوید
که اگر بیند که فرشته وی را بکار خیر مژده داد یا از کاری ناکردنی باز داشت دلیل کند که بزرگی وی را
از شغلی محال باز دارد و اگر بیند وی را چیزی عطا داد دلیل کند که بر قدر آن وی را از بزرگی عطا
رسد و اگر بیند که گرد وی فرشتگان باستقبال وی آمدند دلیل کند که اجلش نزدیک آمده باشد

واگر بیند که در آسمان باز شد و فرود آمد و در دست چراغ یا شمع دارد دلیل کند که وی را فرزندی عالم و دانا بیاید و اگر بیند که فرشتگان او را جامه سبز یا سفید دادند دلیل کند که کسی از خویشان وی بمیرد یا اجلش نزدیک آمده باشد و اگر بیند که فرشتگان او را جامه سیاه پوشانیدند دلیل کند که کافر شود و اگر جامه زرد پوشانیدند دلیل کند که بیمار شود و اگر بیند که فرشتگان روی بشادی و خرمی نگاه همی کردند دلیل کند که کارش بسعادت بود و اگر بیند که فرشتگان از وی روی بگردانیدند دلیل کند که بد باشد باید که توبه کند و بخدای تعالی باز گردد و اگر بیند که خدا تعالی و اگر بیند که فرشتگان او را جامع قرآن نانوشته خط بدادند دلیل کند که او را بکسی حکم و داوری بود و خصم را غلبه کند و مقهور گرداند **دانیال گوید** که دیدن فرشتگان در خواب اگر بصورت پیر بیند دلیل کند که بر کار گذشته و اگر بصورت جوان بیند دلیل بر استعمال آن وقت کند و اگر بصورت کودک بیند دلیل بر وقت آینده کند **دیدن پیغمبر علیهم السلام ابن سیرین گوید** مراتب پیغمبران بر سه وجه است **وجه اول** اولو العزم **وجه دوم** مرسل **وجه سیم** نبی و اولو العزم ابراهیم و موسی و عیسی و محمد رسول الله علیه السلام و مرسل پیغمبرانی اند که جبرئیل برایشان فرود آمد و ایشان سیصد و سیزده اند و نبی پیغمبرانی اند که برایشان جبرئیل نیامد پس هر که اولو العزم را بخواب بیند دلیل کند که بر دشمنان ظفر یابد و هر که نبی را بخواب دید دلیل بر صلاح و دین و دیانت و امانت باشد و کارگذاری در میان خلقان **جابر مغربی گوید** که هر که اولو العزم را بخواب بیند بجایگاهی و در آن موضع با دشمنان کارزار همی کنند دلیل کند که حق تعالی ایشان را بر دشمنان ظفر دهد و اگر اهل آن موضع را با دشمنان کارزار نبود دلیل آنکه ظفر یابند و اگر اهل آن موضع در غم و اندوه باشند ایزد تعالی ایشان را از آن غم و اندوه فرج دهد و اگر در آن موضع کارزار نبود دیدن پیغمبران ایشان را بشارت باشد در خیر و زیادتی و صلاح و دین و اگر بیند که پیغمبری از جمله پیغمبران تحویل همی کرده بر اهل آن موضع دعای بد کرد دلیل کند که خدای تعالی

محنت

محنت و بلای عظیم بدیشان فرستد چنانکه از آن بلا ما را نیابند مگر که توبه کنند و بخدای باز گردند **کرمانی گوید** که بیننده موش که پیغمبر را بخواب بیند که آن تازه روی و شادمانه بود دلیل کند که بیننده خواب را عز و جاه و ظفر باشد بر دشمنان و اگر پیغمبری ترش روی و خشمناک بیند دلیل کند که بر بدی حال و رنج و سختی و غم دارد بچه بدان ماند و بعد از غم و سختی فرج یابد و اگر بیند که پیغمبری بکشته دلیل کند که او خیانت کرده باشد در عهد و امانت قوله تعالی فبما نقضهم میثاقهم وکفرهم بآیات الله وقتلهم الانبیاء بغیر حق **امام جعفر صادق علیه السلام گوید که اگر آدم صفی الله** را در خواب بیند دلیل کند که اهل صلاح بود و بزرگی و ولایتی عظیم یابد قوله تعالی انی جاعل فی الارض خلیفة و اگر اهل آن نبود از گناه توبه کند و حق تعالی گناهش بیامرزد قوله تعالی و عصی آدم ربه فغوی ثم اجتبه ربه فتاب علیه وهدی و اگر بیند که با آدم سخنی همی گفت دلیل کند که علم و دانش بیاموزد قوله تعالی و علم آدم الاسماء کلها و اگر بیند که آدم دست وی بگرفت دلیل کند که به بخت و عاصی گردد **دیدن حوا در خواب** اگر حوا را در خواب بیند دلیل کند که دولت و اقبال این جهانی بیابد و مال و نعمت و فرزندانش زیادت شود و کام دل یابد **دیدن شیث در خواب** اگر شیث را در خواب بیند دلیل کند که عیشش خوش باید و مال و فرزندانش افزون شود **دیدن ادریس** اگر ادریس را بخواب بیند دلیل کند که عمرش دراز گردد و لیکن از دشمنان رنج و سختی بیند و سرانجام کام و مراد یابد **دیدن نوح** اگر نوح را بخواب بیند دلیل کند که دشمنان بر وی افسوس دارند و عاقبت بر ایشان ظفر و نصرت یابد **دیدن هود** اگر هود را بخواب بیند دلیل کند که کارش با صلاح بود **دیدن صالح** اگر کسی صالح را بخواب بیند دلیل که حرکت و از جای بجای قوی کند و کارش نیک بود و در خیر بروی گشاده شود **دیدن ابراهیم** اگر ابراهیم را بخواب بیند دلیل کند که ایزد تعالی او را حج روزی کند و بعضی از معبران گفته اند که از سلطان ظالم بروی ستم رسد و بعضی گویند به خوبی کند با مادر و پدر **دیدن اسماعیل** اگر اسماعیل را بخواب بیند دلیل کند که بزرگی

باید و حاجتهایش روا شود دیدن اسحق اگر اسحاق را بخواب بیند دلیل کند که بشارت
فتح بود و غنیمت و نوبت و بشرناه باسحق نبیا من الصالحین دیدن یعقوب اگر یعقوب را
بخواب بیند دلیل کند که از جهة فرزندان او را غم و اندوه رسد و سرانجام از غمها فرج
یابد و خرم و شادمان گردد دیدن یوسف اگر یوسف را در خواب بیند دلیل کند که بروی از خویشان
خویشان وی بهتان نهند و عاقبت پادشاهی و بزرگی یابد و کارش بلند دیدن شعیب
هر که شعیب را در خواب بیند دلیل کند که مردمان بروی مهر کنند و بعد از آن ظفر و دولت
یابد دیدن موسی اگر موسی را در خواب بیند با اهل و عیال مشغول گردد و بعد از آن حالش
نیکو شود و بر دشمنان ظفر یابد و وهبنا له اهله و بعضی گفته اند که پادشاهی ظالم در آن دیار
هلاک شود دیدن یوشع اگر کسی یوشع بخواب بیند کارهای بسته بروی گشاده شود دیدن داود
اگر داود را بخواب بیند دلیل کند که برنج و محنت عیال مبتلا گردد دیدن سلیمان اگر سلیمان
بخواب بیند بزرگی و پادشاهی یابد و نعمت و مالش بیفزاید و کارش بنظام گردد دیدن
زکریا اگر زکریا بخواب بیند حق تعالی او را توفیق بخیرات و طاعات و عبادات
دیدن یحیی اگر یحیی بخواب بیند دست از کار و بار دنیا بدارد و بکار آخرت مشغول گردد دیدن خضر
اگر خضر ع بخواب بیند عمر دراز کند و بفراخی و ایمنی بود دیدن الیاس اگر الیاس بخواب بیند
کارهای دشوار بروی آسان گردد دیدن ایوب هر که ایوب بخواب بیند از رنج و سختی و بیماری
برهد دیدن یونس اگر یونس بخواب بیند از غمها فرج یابد و از تاریکی بروشنائی گراید دیدن عیسی
اگر عیسی بخواب بیند کارهای فرو مانده او رانده گردد و بر خیر و عبادات توفیق یابد
دیدن محمد اگر محمد رسول الله م بخواب بیند اگر غمگین از غم فرج یابد و اگر وام دار بود قرضش
ادا شود و اگر در بند و زندان بود خلاص شود و اگر در ترس و بیم بود ایمن گردد و اگر در قحط و
تنگی بود فراخی یابد اما اگر توانگر بود درویش گردد ابوهریره روایت کرده از رسول صلی الله علیه و آله و سلم
که شنیدم

که شنیدم که فرمود هر کس مرا بخواب بیند حق را دیده باشد و اگر اندوهی یا زیانی در دنیا بوی رسد
عجب مدار که دلیل سعادت عقبی بیشتر در دیدار آرم در سعادت دنیا اما اگر مصطفی را ترش
رو و زرد و لاغر بیند دلیل کند به درشتی دین وی و ظهور بدعت در آن دیار و اگر مصطفی را بیند
که اندر انجا بانگ نماز میکرد دلیل کند که همه خرابی آن دیار معمور گردد و اگر دید که چیزی بهی
داد و خورد و فرمان داد آن پیغمبران باشد و رشوت بهاء دادن زکوة و اگر مصطفی را در جایگاهی
بیند که انجا هیچ آفتی و رنج و بلائی نباشد خیر و صلاح و نعمت اهل آن موضع ضعیف باشد گروهی
گویند که اگر مصطفی را در شهری یا در کوچه بیند دلیل کند که در انجا نعمت فراخ شود و اهل آن منبع
بر دشمن ظفر یابند اگر اندامی از اندامهای مصطفی کم بیند مردم انجا در کار دین ناقص و خوار و
ضعیف باشند و بحکم شریعت کار نکنند و اگر بیند که مصطفی چیزی از میوه های تر و خشک بوی داد
دبیر علم و حکمت حاصل شود اگر در وقت میوه باشد یا نباشد و اگر چیزی از جامها بوی داد بر قدر
آن در دین و ورع و پارسائی و در راه اسلام مرتبه و افزونی یابد خاصه سبز یا سفید ابن سیرین گوید
که اگر کسی رسول را در خواب بیند با فضل آن اغصان به بیند رسد زیرا که رسول م هم مرد نیک بخواب
بیند و هم مرد بد را مرد نیک را مژده دهنده بود بچیزها که بدو خواهد رسید و مردم بد را حذر فرماید
از معصیت و گناه تا از عقوبت خدای رسته گردد زیرا که رسول را در زیر بستر دیده و مومنان را
کافران که رسول را بیمار و خشمگین بیند دلیل کند که از اهل آن دیار احکام شریعت خواری
کنند و بلهو مشغول باشند و اگر رسول را درست و شادکام بیند و سرخ روی دلیل کند که اهل
آن دیار ارکان شریعت و سنت بجای آرند و حرمتها کنند که روان رسول خدا از ایشان راضی بود
و اگر بیند که رسول خدا م با بعضی پیغمبران او را زیر برند دلیل کند که مراد خویش یابد و اگر او بیند
که پیغمبر شد دلیل کند که وی را رنج و سختی رسد بمقدار مرتبت پیغمبری و از آن پس کارش نیکو
گردد عبدالله عباس رض گوید که اگر کسی جنازه مصطفی را م و سلم را بخواب بیند دلیل کند که اندر آن

دیار رنج و مصیبتی بود و اگر دید که از پس جنازه وی همی رفت دلیل کند که او بهوای بدعت مشغول
باشد و مایل بمبتدعان بود و اگر بیند که مصطفی را زیارت کرد دلیل کند که مال و نعمتش زیاد
شود و اگر بیند که مصطفی را بخواب است و بروی راضی گرد دلیل کند که کافر شود قوله تعالی
قل ابالله و آیاته و رسوله کنتم تستهزؤن لا تعتذروا الیوم قد کفرتم بعد ایمانکم امام جعفر صادق گوید
که دیدن پیغمبر صلی الله علیه و سلم در خواب بر ده وجه تعبیر بود اول رحمت دوم نعمت سیم
عزت چهارم بزرگواری پنجم دولت ششم ظفر هفتم سعادت هشتم ریاست نهم
قوت سنت دهم خیر دو جهان یازدهم نیکویی مردمان آن موضع که در آنجا خواب دیده
باشند حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه الصلوة و السلام گوید که حضرت
امیر المؤمنین ع را بخواب دیدن اگر او را خوش طبع و گشاده روی بیند دلیل کند که علم و عمل
کرامت کند و شجاعت و هنرمندی یابد و اگر وی را در شهری یا دیاری بیند دلیل کند
که علم و عدل و انصاف در میان آن قوم پدید آید و جور و ظلم از میان برخیزد خواب امام حسن و امام حسین
اگر کسی امام حسن ع و امام حسین علیه السلام را بخواب بیند دلیل کند که وی را با کسی از بزرگان
پیوستگی افتد و از آن پس خیر و راحت بیند و منفعت یابد و سرانجام شهید شود دیدن صحابه
ابن سیرین گوید که اگر کسی صحابه رسول خدا را بخواب بیند دلیل کند که اندر آن دیار دین فرد
یگانه بود و پرهیزکار و صادق باشد زیرا که پیغمبر م فرموده اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم یعنی صحابه
من همچو نجوم اند که ستاره اند نظر هر که بدیشان افتد راه یابد جعفر طیار اگر جعفر طیار
بخواب بیند دلیل کند که حق تعالی وی را علم قرآن ارزانی دارد و عاقبتش محمود بود و اگر
عبد الله عباس یا عبد الله مسعود را بیند دلیل کند که بکار دین و طاعت حق مجتهد بود و اگر
بلال را بیند دلیل کند که امر معروف بجای آورد و بر سر ملا گوینده گردد فی الجمله هر کسی از
یاران رسول یکی را بخواب بیند دلیل کند که خیر و منفعت دنیا و آخرت بود و دیدن علما اگر کسی

علما

علما و حکما و زهاد و راه حق یکی را بخواب بیند دلیل کند که بکار خیر و توفیق و طاعات یابد
و علم حاصل کند بر قدر درجه آنکس که وی را دیده باشد زیرا که علما و حکما و اولیا کبار میراث
دار مصطفی اند و راه نمای مسلمانان و اگر شهری یا مجلسی گروهی از علما و حکما جمع کرده
بیند دلیل کند که مردان از آن حضرت و بر جاهلان بگفتار حق یا امر معروف فرمودن و از این
پس شرح تعبیر آن چیزها که در خواب دیده شود بر ترتیب حروف معجم نسق اندرین کتاب
بیان کنیم چنانچه استخراج آنچه طلب کند بر خواننده و آموزنده خوار و آسان بودن
ان شاء الله تعالی حرف الالف آبادان آب آب منی آبخفتن آبستان آبستنی آبگامه
آبگینه آبله آبنوس آتش آتش افروختن آتش پرستی آتشدان آتش زنه آتشکده آبکده آدریون
آرد آرزو آروغ آزاد شدن آستانه آسمان آستانه آسیاب آشتی کردن آفتاب آفتابه
آلو آبله آموختن آهن آهو ابر ابرو ابریشم ابلیس ابریق ارزیز ارشه ارده ارمال اژدها اسفناج اسفندیار
اسپ استر استخوان استغفار اسطرلاب اسفنج اشتر اشتر مرغ اشک اشنان اطاع ابر
افسره افیون افسون اره الوی اماس امرود انار انجیر انجیل انداختن اندامها
انگبین انگشتان اندام انگشتری انگور افتادن از کتاب کامل التعبیر ابن سیرین گوید
هر کس بخواب بیند که جایگاهی خراب آبادان همی کرد چون مسجد و مدرسه و خانقاه و آنچه
بدین ماند دلیل کند بر صلاح دین و مزد و ثواب آن جهانی که وی را حاصل شود و اگر دید زمینی ویران
آبادان میکرد از بهر خود چون سرای و خانه و دکان و آنچه بدان ماند دلیل بر خیر و منفعت و فایده و اهل جهان
یا مکری بیند که آب آبادان [illegible] آن موضع صعب [illegible] که یکی بخورد
در مقام آبادان [illegible] و دلیل بر خیر و [illegible] آن مقام و [illegible]
و جعفر امام جعفر صادق [illegible] در خواب [illegible]
خیر و منفعت [illegible] ستم مراد و تمام [illegible] شش و جهار [illegible] همه خیر و آبادانی است

در زمان ما ملکی شبیه ... ابن سیرین گوید که کسی بیند که بسرای آب رفت چون دریا و رود و خانه دلیل کند بر قوت و اقبال
و دیگر دین و اعتقاد پاک بود و اگر بیند که آب بالای خانه خوش گوار بخورد دلیل کند که عمرش دراز بود
و معیشت بروی فراخ بود و اگر بیند که آب تیره بود بخورد رنج و زیان بخورد دلیل کند که ... عیش بود و اگر بیند از
دریا آب بسیار بخورد دلیل کند که قوت و اقبال چون ... بود و ... و اگر بیند که همه آب دریا بخورد
دلیل کند بر همه جهان پادشاه شود و اگر بیند که بعضی آب از دریا بخورد ... و ... گردد و اگر آب
دریا تیره ... بر رنج و تنگی بود و اگر بیند که آب گرم بخورد دلیل کند بر رنج
... و اگر بیند که آب سرد ... دلیل کند که ... یابد ... و اگر
... دلیل کند که ... و اگر بیند که آب ... و زنی ... داد ... آبگینه
زن ... آب ... فرزند ... و اگر بیند که آبگینه بشکست و آب بریخت زن بمیرد و فرزند ...
و اگر بیند که آب بریخت و آبگینه بشکست دلیل کند که فرزند بمیرد و زن ... و اگر بیند که مردم سوی آب ... و در دریا
... و ... و اگر بیند که در آب ... دلیل کند ...
... و اگر بیند که آب ... دلیل کند که ... کار کند
... و اگر بیند که آب از جوی ... دلیل کند ... و اگر بیند که آب ... گرده ...
... و اگر بیند که ... دلیل کند ... و اگر بیند که آب
... تیره ... و اگر بیند ... سال فراخی و نعمت ... و اگر ...
... دلیل کند ... قوله تعالی ...
... و اگر بیند که آب ... بر سر مردم ... در آن سال فراخی و نعمت باشد و اگر بیند که ... آب ...
... و ... عیش و نعمت ... و اگر بیند ... آب تیره رفت ...
... از جوی روان ... دلیل کند ...
و اگر ... بیند که آب ...
خواب

خواب دلیل کند که آن کس مستور بود و از وی خیر دنیا یابد و اگر آن کس مصلح بود از وی منفعت
دنیائی یابد و اگر آن کس مجهول بود دلیل کند که از کسی بیگانه ویرا چیزی رسد به آن کس که
یاد کرده شد و اگر زنی را در آغوش گرفت دلیل کند که عمرش دراز بود ابن سیرین گوید که اگر
بیند که گنده پیری را در آغوش گرفت دلیل کند که با دشمن صلح کند دیدن آفتاب ... گو[ید]
که خواب دیدن آفتاب پادشاه بزرگوار یا خلیفه باشد و اگر بیند که آفتاب را با آسمان
گرفت یا ویرا ملک خویش کرد دلیل کند که پادشاهی و بزرگی یابد یا دوست و مقرب
پادشاه گردد و اگر بیند که خود آفتاب شد دلیل کند که پادشاه شود و اگر بیند که با آفتاب
سخن و سرود بود دلیل کند که با پادشاه با وی جنگ و خصومت کند و اگر بیند که بجایگاه آفتاب
یا بجایگاه ماه مقیم شد دلیل کند که پادشاه گردد و ملک بروی قرار گیرد و اگر بیند که نور آفتاب و ... دلیل — بستدند
کند که ملک از پادشاه بستانند و اگر بیند که آفتاب را فرا گرفت لیکن از آسمان نور و شعاع
و تیره و تاریک بود و بجایگاه خویش نبود دلیل کند که پادشاه محتاج کارهای وی شود
ابن سیرین گوید که آفتاب در خواب پادشاه بزرگوار بود و ماه وزیر بود و زهره زن — و عطارد دبیر و وزیر پادشاه
پادشاه و مریخ پهلوان پادشاه و زحل صاحب عذاب پادشاه و مشتری خزینه دار
پادشاه و امیر پادشاه و ستارگان معروف پادشاه باشند و ستارگان
دیگر برادران پادشاه باشند و خواهران او لقوله تعالی انی رایت احد عشر کوکبا والشمس والقمر رایتهم لی — قال یا ابت
ساجدین پس هر چه زیاده و نقصان از ماه و آفتاب و ستارگان بیند دلیل کند بر
پدر و مادر و برادران و اگر بیند که آفتاب و ستارگان پاکیزه برآمد دلیل کند که از خویشان خود
زن خواهد و اگر بیند از خانه کسی زن یافت دلیل کند که زن خواهد از آن خانه و اگر بیند که
ابر یا چیزی دیگر نور آفتاب را پوشانید دلیل کند که حال این پادشاه متغیر گردد و ... شود
شود و خاصه که بیند که آفتاب منکسف شد و اگر بیند که آفتاب از تیرگی روشن شد دلیل کند که

پادشاه بیمار شود و از بیماری بِه شود و اگر بیند که بر جِرم آفتاب رسن بار بسته فرو هشته
بود و او دست بر رسن زد دلیل کند که پادشاه ویرا قوت و یاری دهد و اگر بیند که رسن
بگسست و او بیفتاد دلیل کند که از بزرگی و منزلت بیفتد و اگر بیند که آفتاب و ماه را سجده
کرد دلیل کند که گناهی و خطایی از وی حاصل شود و اگر بیند که ماه و آفتاب و ستارگان
در یکجا جمع شدند و او جمله را بگرفت و نور ایشان از لب تند دلیل کند که پادشاهی جهان بگیرد
و مملکت بروی راست شود و پادشاهان جمله مطیع وی شوند و اگر بیند که آفتاب و ماهتاب
و جمله ستارگان نور ایشان فرا گرفت و همه تیره و سیاه بودند دلیل کند که بیننده خواب
خواب هلاک کرد و خاست که ظالم و ستمگر باشند کرمانی گوید که اگر بیند که میان
آفتاب نقطه سیاه بود دلیل کند که دو پادشاه با یکدیگر خصومت افتد و اگر بیند که آفتاب
بر زمین بود و هیچ نور نداشت دلیل کند که پادشاه آن دیار از مملکت معزول کرده و اگر
آفتاب بدست خویش دید که سیاه گشته دلیل کند که پادشاه را غمی بزرگ رسد و او در بیم از آن
نیز بوده باشد و اگر بیند که آفتاب در سوراخی فرو شد دلیل که پادشاه آن دیار رحیل کند و مردم
عامه را غم و اندوه رسد و اگر بیند که ابر نور آفتاب و ستارگان بپوشانید دلیل کند که پادشاه
لشکر از دشمن بهزیمت شود و اگر بیند که آفتاب را همی پرستید دلیل کند که با پادشاه بزرگ
نزدیک و مقرب شود اسمعیل اشعث گوید که اگر بیند که بر فلک نشسته و روی با آفتاب کرد
پس بار دیگر روی از آفتاب بگردانید دلیل کند که اگر بخت کافر کافر نشسته باشد پس
مسلمان شود و سرانجام کافر شود و اگر بیند که آفتاب بپرستید دلیل کند که از پادشاه جاه و بزرگی
یابد امام جعفر صادق ع فرماید که آفتاب را معبران بر هشت تعبیر کنند اول خلیفه دوم
سلطان سیم رئیس چهارم عالم بزرگ پنجم عدل ششم پدر هفتم زن هشتم کار
روشن اگر بیند که سلطان ویرا سجده کرد دلیل کند که ویرا بنوازد و مقرب خویش گرداند
وکاروی

و کار وی بالا گیرد و عدل و انصاف ویرا و مردمان آن دیار را رسالت و ریاست بدید آید و بدانکه
شعاع آفتاب در خواب دیدن زین باب که گفتیم دانیال آفتاب ابن سیرین گوید که آفتاب
در خواب زن خادمه باشد یا کنیزک که حوایج خانه بدو تسلیم کند بعضی از معبران گفته اند که آفتاب
خادم قومی بود که آن قوم بطاعت گذرانند و از معصیت پرهیز کنند و اگر بیند که آفتاب نزد او نشست
یا کسی بدو داد دلیل کند که ویرا خادمی کنیزک حاصل شود بدان صفت که گفتیم و اگر بیند
که آفتاب وی بشکست دلیل کند که خادمه یا کنیزک وی ضایع گردد یا از او جدا شود امام جعفر صادق
گوید که آفتاب در خواب بر نه وجه است اول زن دوم خادمه سیم کنیزک
چهارم قوم دین پنجم صلاح ششم عمر دراز هفتم مال و نعمت هشتم خیر و برکت نهم
برات از جهت زنان منجم به الکمر الج بناری رغو رخوانند و بزبان پارسی کوچ اگر کسی
بیند که کوچ همی خورد دلیل کند که بر قدر آن ویرا رنج و بیماری رسد کرمانی گوید اگر بیند که
رنج داشت و کسی در آن با ویرا از خانه بیرون ریخت و از آن بخورد دلیل کند که از رنج و بیماری
ایمن گردد فی الجمله بر خوردن این مطاع حسن سرخ در خواب بیند و سپیداری هیچ نباشد رماس
دانیال اماس ابن سیرین گوید دیدن آماس در خواب مال بود و اگر بیند که بر تن وی بدید آمد دلیل کند
که بر قدر آن ویرا مال حاصل شود خاصه چند که در آماس ریم بسیار جمع آمده باشد کرمانی گوید
که اگر بیند که بر تن وی آماس بود چنانچه بوی رنج رسد دلیل کند که بر قدر آن مال حلال
بوی رساند و اگر بیند که آماس چنان بود که ویرا رنج نماید دلیل کند بر مال حرام که بدو رسد امام
جعفر صادق گوید که آماس بدن در خواب بر تن دلیل بر پنج وجه بود اول مالش زیاده شود
دوم زن خواهد سیم پسرش آید چهارم حاجت وی روا شود پنجم ایمن شود و اگر تن
خود را آماسیده بیند دلیل کند که این پنج چیز که یاد کرده شد ویرا حاصل شود دانیال انگشت کته
که اگر بیند که با نمک سوی خود را زن همی سترد دلیل کند که اگر مال و تر بود لغد را آن سوی ستره

بود

مال و نقصان شود و اگر غمگین از غمها فرج یابد و اگر شرف و بزرگی دارد از وی زایل شود و اگر آهن
دارد و آتش گداز د شود ابن سیرین گوید که آهن دیدن بر سه وجه است اول خیر بود دوم سختیها
نمودن سیم کار دشوار بر تجارت کردن با یکهم بد باشد دیدن آهن ابن سیرین گوید که
آهن معمول بخواب دیدن خادم بود و اگر بیند که معمول نبود چیزی از متاع دنیا بدو رسد
و اگر بیند که کسی آهن بدو داد دلیل کند که زندگانی وی دراز بود کرمانی گوید که اگر بیند
که آن نسب صلاح دارد جمله منسوب بپادشاه بود قوله تعالی و انزلنا الحدید فیه بأس
شدید و منافع للناس و اگر بیند که آهن همی کند یا از سنگ بیرون آورد دلیل کند که وی را سختی
پیش آید قوله تعالی قل کونوا حجارة او حدیدا جابر مغربی گوید که اگر کسی بخواب بیند که آهنگری همیکرد و نااهل
آن کار بود دلیل کند که وی را با کسی خصومت افتد و اگر آهنگری بود دلیل کند بر خیر و منفعت و بعضی از
معبران گفته اند که آهنگر بنا و بیل پادشاه بود ابن سیرین گوید که دیدن آهنگر بنا و بیل چون معروف
نبود دلیل کند که پادشاه و اگر معروف بود بنا و بیل یکی بود آن جمله آهنگر باز گردد و اگر بیند
که آهن پاره همی گداخت دلیل کند که این کس مردمان را عیب کند و زشتی امام جعفر صادق
گوید هر چیزی از آهن بخواب یا سوزن یا سندان همه منفعت و قوت باشد و ظفر یافتن با دشمنان
امام جعفر صادق گوید که هر که آهو بخواب بیند دلیل کند که کنیزک خوبروی وی را حاصل شود و اگر بیند که
گلوی آهو بریده دلیل کند که با کنیزک مجامعت کند و اگر بیند که آهو را از قفا گلو بریده دلیل
کند که بخلاف شریعت با کنیزک جماع کند و از مردی بزرگ یا از پادشاه منفعت بدو رسد
کرمانی گوید اگر بیند که زیر ابر زرد بود دلیل کند که بیمار شود و بعضی از معبران گفته اند که زنی بخواهد
و از غم و رنج و اندوه گشته و اگر بیند که زیر ابر سرخ بود دلیل کند که در محنت و بلا گرفتار شود
خبر الله بهر قومی که خدای تعالی عذاب فرستاد نخست ابر سرخ بر فراز آن دیار ظاهر شده
و اگر بیند که ابر بر سر وی همی گذشت دلیل کند که او را با کسی نیکو عهد و نیکو خواه

صحبت

بزرگ و عادل و دادگر

صحبت افتد و مراد خویش از وی حاصل گردد دیدن ابر که اگر بیند که ابر در هوا همی راند دلیل کند که وی را
با علما و حکما صحبت افتد و اگر این خواب پادشاه بیند دلیل کند که در ولایت خویش سولان و
صاحب خبران فرستد و اگر بیند که در خانه وی ابر در آمد دلیل کند که عالمی یا حاکمی مهمان وی
آید و اگر بیند که ابر را در هوا بگرفت و بزمین آورد دلیل کند که کار وی نیکو گردد و بزرگی
و شرافت و علم حاصل کند و اگر بیند که ابر وی را سایه همیکرد دلیل کند که در آن نعمت
نعمت بسیار یابد قوله تعالی و ظللنا علیکم الغمام و انزلنا علیکم المن و السلوی و اگر بیند که از ابر
جامه دوخت و در پوشید دلیل کند که بد بود ابن سیرین گوید که اگر بیند ابر در یکجا جمع کرد یا بر داشت
یا بخورد دلیل کند که حکمت و دانش یابد و اگر بیند که در میان ابر باشد و از وی چیزی نتوانست
فرا گرفتن و جمع کردن دلیل کند که در میان حکما رود و لیکن از حکمت چیزی حاصل نتواند
کرد و اگر بیند که بر فراز ابر برنشست دلیل کند که در میان حکما رود و بغایت علم و حکمت یابد و در دانش
یگانه شود جابر مغربی گوید که اگر بیند که از ابر آب همی خورد دلیل کند که معیشت وی از حکمت
بود و اگر بیند که ابر سیاه همگین بر فراز موضعی گسترده دلیل کند که بر خشم و عذاب خدای تعالی نزدیک
باشند و اگر با ابر باران بیند دلیل رحمت و خیرات بود و اگر بیند که از ابر باران همی خورد دلیل کند
که بر قدر آن وی را رحمت و خیرات در رسد و اگر ابر و باران و رعد سخت بیند دلیل کند که
بر ترس کاری وی از دعای مادر و پدر یا از دعای مسلمانان و اگر با رعد و برق این دلیل بهتر
و قوی باشد و اگر رعد و ابر بیند دلیل کند بر عذاب سخت تر و اگر بیند که برابر کوشکی
یا قبه بنا کرده از حکمت وی را عملهای نیک حاصل شود و مردمان از وی راحت بینند و اگر بیند که در
خانه بجای بستر ابر گسترده شده دلیل کند که فرزندانش و اهل بیت او را حکمت و دانش حاصل
شود امام جعفر صادق گوید که دیدن ابر بر نه وجه بود اول حکمت دوم ریاست سیم پادشاهی چهارم
رحمت پنجم هر هنر کاری ششم عذاب هفتم قحط هشتم بلا نهم فتنه اسمعیل اشعث گوید که ابر

سیاه در خواب ترس و بیم بود و ابر باباران خیر و فراخی و نیز غم و اندوه باشد و اما ابر که از کنار
دریا زند که بتازی وی را سفیج خوانند و دیدن وی در خواب غنیمت باشد برقدر آن که دیده بود
دیدن ابروها ابن سیرین گوید که ابروها بخواب دیدن زینت بود اگر بیند که ابروهاش تمام دین
بود چنانکه نقصان در آن نبود دلیل کند که زینت دین وی سخت بکمال بود و اگر بیند که
ابروهاش فرو ریخت نا ولیکن بخلاف این بود کرمانی گوید که اگر بیند که ابرو نداشت یا
ابرو فرو ریخت نا ولیکن راست بود که وی را بدنامی و فساد حاصل شود و اگر بیند که بخلاف
این باشد دلیل کند که وی را نیکنامی و صلاح دین باشد لیکن مالش بزیان آید جابر مغربی گوید
که اگر یک ابروی خویش ریخته دید و یک دیگر نه دلیل کند که مال و جاه نقصان باشد
و بعضی گفته اند که دلیل ابرو نقصان زینت دین وی کند دیدن ابریشم بدانکه ابریشم بمجرد ان
تاویل قرو سوج و برا بحرف فاف پاریم و دیدن ابلیس و رجال گوید که ابلیس علیه اللعنة بخواب
دشمنی باشد دروغ زن و بی حفاظ و ستیزه کش و نومیدی از نیکی و مردمان را همه بدی
اموزد و بر شر و فساد دلیر کند اگر بیند که با ابلیس در جنگ و فساد و نبرد بود و او را قهر کرد دلیل
کند که وی را به صلاح و دین میل بود و اگر بیند که ابلیس وی را غلبه کرد دلیل کند که بر راه شر و
فساد مایل شود و آن کند که خلاف شرع و دین باشد ابن سیرین گوید که اگر بیند که ابلیس لعین
با وی سخن گوید دلیل کند که وی را از راه بگرداند و از طاعت باز دارد و اگر بیند که ابلیس
وی را نصیحت کرد و برا خوش آمد دلیل کند که از شر ابلیس وی را بیم بر دین و هم بمال مضرت
رسد و اگر بیند که دست وی گرفت و او را مخاصمتی بود و وی گفت لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم دلیل کند که بیننده خواب بگناهی بزرگ مبتلا شود و بعد از آن به نصیحت کسی از
آن گناه باز ایستد که ابلیس را غل برگردن نهاده بود دلیل کند که اهل دین و صلاح را بشارتی است
و اگر ابلیس را ضعیف و درمانده بیند دلیل کند که علما مردمان مصلح را قوت بود کرمانی گوید

که ابلیس

که ابلیس را مطیع شد دلیل کند بهوای نفس مبتلا گردد و اگر ابلیس وی را چیزی عطا داد اگر آن چیز
نیک بود دلیل کند که مال حرام یابد اگر آن چیز بد بود دلیل بر فساد دین کند و اگر بیند که ابلیس خرم
و شادمان بود دلیل کند که کار مردمان بفساد قوی گردد و اگر بیند که ابلیس را خواست شمشیر زدن
و هلاک کردن و او بگریخت و ماتی بیست او را در وی عدل و داد و انصاف کند و اگر بیند که
ابلیس را بکشت نفس خویش را قهر کند و راه صلاح ورزد دیدن ارزیز ابن سیرین گوید که اگر بیند که
ارزیز بسیار داشت دلیل کند که برقدر آن وی را بچیزی از متاع دنیا حاصل شود و اگر ارزیز را انتها
بود چون کاسه و طبق و آنچه بدین ماند و دادند که مال و راست دلیل کند که برقدر آن وی را خدمتکار
و چاکر باشند کرمانی گوید که اگر بیند ارزیز همی گداخت دلیل کند که در زبان مردمان افتد به بدی
امام جعفر صادق گوید در خواب ارزیز سه وجه است اول منفعت دوم خدمتکار سیم متاع خانه
دیدن ارش ابن سیرین گوید اگر بیند که جامه یا رسن یا بدین چیزی همی پیمود دلیل کند که بسفر
شود و در خور قیمت آنچه پیموده وی را مال و منفعت حاصل شود جابر مغربی گوید که اگر بیند که رسن
یا جامه پشمین و پنبه همی پیمود دلیل کند که در سفر وی را بهمان قدر مال حلال بدست آید اره ابن سیرین گوید
که اگر بیند که پاره درخت همی برید دلیل کند که از صحبت مردی که تعلق دارد بدان درخت مفارقت
جوید و او را زیان دارد چنانکه تاویل هر درختی را بحرف وی اول جای گفتیم و اگر بیند که فرزند خویش را
یا برادر یا خواهر را باره دو پاره برید دلیل کند مانند آن وی را فرزندی دیگر یا برادری بیاید یا خواهری
کرمانی گوید که اگر بیند که اره فرا گرفت یا بخرید یا کسی بدو داد دلیل کند که اگر کسی پسری
دارد وی را پسری دیگر بیاید و اگر دختری دارد مانند آن وی را دختری بیاید و اگر فرزند ان
ندارد بدان چیز که او دارد و مثل وی را حاصل شود امام جعفر صادق فرماید که اره دیدن در خواب
بر سه وجه باشد اول فرزند دوم خواهر یا برادر سیوم انباز اوز ابن سیرین گوید
که اوز در خواب بر سه وجه بود اول فرزند دوم زنان باشد و اگر کسی که اوز را در میان خنت

دلیل کند که زن خواهد یا کنیزک خرد و اگر بیند که ازار او ضایع شد دلیل کند که از زن جدا گردد و اگر
بیند که ازار آتش بسوزد و بدرید دلیل کند که بر نقصان و عیب زن و اگر بیند که ازارش بسوخت دلیل
کند که آفت و بیماری زن باشد جابر مغربی گوید که ازار ابریشمین یا پشمینه نو داشت دلیل کند
که ویرا زنی ستیزه و بی دینداری بود و اگر بیند که ازار کهن و چرکین داشت تاویلش بخلاف
این باشد و اگر بیند که ازار رنگین یا ابریشمین داشت دلیل کند که زن متکبر باشد از حال گشتن دانیال گوید
و اگر بیند که او پیغمبری شد از جمله پیغمبران چنانکه خلق را براه حق همی خواند و راه توحید
همی نمود دلیل کند بمحنت و رنج و بلای دنیا مبتلا شود و بعد از آن ظفر و کفایت یابد
و اگر بیند که زاهد و مصلح شد نعمت دنیا بروی فراخ گردد زماد دین وی تباه شود کرمانی گوید که نام وی تغیر
شد چنانکه بنام نیک خوانند چون محمد و سعد و سعید و صالح و علی و آنچه بدین ماند دلیل کند که
مردمان ویرا بذکر خیر و نیکی یاد کنند و اگر بخلاف این باشد مردمان او را بد و شر یاد کنند
و اگر بیند که او پادشاه شد یا امیر یا قاضی شد و در شغل خویش عدل و انصاف نگاه داشت
دلیل بر خیر و نیکی کند و اگر بخلاف این باشد دلیل بر شر و بدی کند جابر مغربی گوید
که از حال صلاح بخلاف این باشد دلیل سعد و اقبال دین و دنیای وی باشد دیدن اژدها دانیال گوید
که اژدها بخواب دیدن دشمنی بزرگ بود و اندر دشمنی سخت قوی باشد چنانکه
با بزرگان و مهتران دشمنی کند اگر بیند که اژدهائی داشت دلیل کند که بکسی پیوندد و اگر بیند
که با اژدها جنگ همی کرد و بر وی چیره شد دلیل کند که با دشمن حرب کند و سرانجام را قهر
کند و اگر بیند که اژدها را بکشت و از گوشت وی بخورد دلیل کند که بر دشمن ظفر یابد و مال وی
بستاند جابر مغربی گوید که اگر بیند ویرا اژدها فرو خورد دلیل کند که بیم آن بود که دشمن
ویرا هلاک کند که بر پشت اژدها نشست و اژدها را بر او مطیع و فرمان بردار شد کارش
نظام گیرد دیدن اسپندان کرمانی گوید که اسپندان در خواب غم و اندوه باشد اگر بیند اسپندان همی خورد

دلیل

دلیل کند که بر قدر آن غم و اندوه رسد و اگر بیند که کسی اسپندان بدو داد دلیل کند که غمی
از آن بدو از آن کس حاصل شود اسماعیل اشعث گوید که اگر بیند که اسپندان داشت و لیکن از
وی نخورد و از آن بکسی داد و از خانه بیرون افگند دلیل کند که ویرا غم و اندوه رسد اسپ دانیال گوید
دانیال گوید که اسپ تازی در خواب بزرگی و عز و دولت بود و اگر بیند که بر اسپ تازی نشسته
بود و آن اسپ مطیع فرمانبردار وی بود دلیل کند که عز و دولت و بزرگی بر قدر نیکوئی و
نیست اسپ و اگر بیند اسپی فرا گرفت که نه تازی بود یا کسی بدو داد و از آن اسپ بروی
نشست دلیل کند که بزرگی و شرف یابد کمتر از آنکه در تاویل اسپ گفتیم و اگر بیند که از آلت اسپ
چیزی کم بود یعنی زین یا نمد زین یا لجام یا رکاب و آنچه بدین ماند دلیل کند که بر قدر آن
از شرف و بزرگی آن نقصان شود و اگر بیند که اسپ انبوه در دنبال وی روانه بود دلیل کند
که بر قدر آن چاکران و خدمتکاران باشند و اگر بیند که دم اسپ وی ببریده دلیل کند که بر قدر
آن ویرا چاکران و خدمتکاران نباشند و اگر بیند که چیزی از اندام اسپ وی ناقص بود دلیل
کند که بعد از آن عز و شرف او نقصان باشد و اگر بیند با اسپ جنگ و خصومت همی کرد و اسپ
غالب بود و فرمان ویرا نمی برد دلیل کند که او گناه و معصیت کند و اگر اسپ آن دیگر کسی
باشد و آنچه گفتیم خداوند اسپ باشد و اگر برهنه بود دلیل کند مطیع وی باشد دلیل کند که
آنچه گفتیم از گناه تیره و صعب تر باشد و اگر بیند که بر اسپی نشسته و آن اسپ در هوا همی پرید
یا بیند که آن اسپ را پرها بود که چون مرغ بپرید دلیل کند که از کاری که کند ویرا مال و مهتری
حاصل شود و اگر بیند که بر اسپ کمیت نشسته دلیل کند که از پادشاه قوت و شادی و بزرگی
یابد و اگر بیند که بر اسپ اشقر نشسته دلیل کند بر صلاح دین و حرمت از پادشاه و اگر بیند
که بر اسپ زرد نشسته یا بر اسپ چرمه و صلاح کارهای وی و اگر بیند که از اسپ فرود آمد
دلیل کند که از شرف و بزرگی بیفتد و اگر بیند که از اسپ برهنه بزرگی آمد دلیل کند که از معصیت و

که او را شرف
و بزرگی بود و در دین ورع باشد
کرمانی گوید که اگر بیند که بر اسپ
ابلق نشسته
دلیل کند

و گناه باز کرده و اگر بیند که بر اسپ نشسته و سلاح تمام پوشیده دلیل کند که شرف و بزرگی یابد
چنانکه کسی وبرا مانع نبود و دشمن بروی ظفر یابد و اگر بیند که اسپ راهی تاخت تا خنک
کند دلیل کند که گناهی از وی بوجود آید یا ترس و بیم بوی رسد بر قدر تاختن است و اگر
بیند که بر اسپ نشسته بود و اسپ وبرا در مسجدی برد یا در صومعه هیچ خیر در نبود مگر که بیند آن
ازین جایها بیرون برود و اگر بیند که اسپ وبرا مراعات همیکرد دلیل کند که دولت
و مال یابد و اگر بیند که اسپ با وی سخن بگفت کاری بکند که مردم را از آن شگفت آید و اگر
بیند که اسپ بیگانه در سرای وی در آید یا در کوچه وی دلیل کند که مردی شریف و نامدار
در سرای وی در آید یا در کوچه وی بقدر قیمت اسپ در آنجا مقام سازد و اگر بیند که اسپی
در سرای یا در کوچه وی بیرون شد دلیل کند مردی شریف و نامدار از سرا و کوچه وی غایب
شود یا بمیرد جابر مغربی گوید که چون بیند که اسپی دیان فرا گرفت یا کسی بوی داد و بر وی نشست
دلیل کند که زنی بخواهد که بروی مبارک باشد و اگر بیند که او مادیان گونه سیاه داشت دلیل
کند که آن زن شریف و نامدار بود و اگر آن مادیان ابلق بود دلیل کند که از فرزندان
پدر و مادر از یک نسل نباشد و اگر آن مادیان جرده باشد دلیل کند که آن زن خوبروی و با جمال
بود و اگر مادیان سبز رنگ بود آن زن دین دار بود و پرهیزکار بود و اگر اشقر باشد دلیل کند که آن
زن عزیز و خداوند جاه باشد و اگر کمیت بود دلیل کند که آن زن معاشر بود و اگر بیند که آن
مادیان کره داشت دلیل کند که آن زن فرزند آرد چنانکه اگر کره او نر بود آن زن پسر آرد
و اگر کره او ماده بود دختر آرد و اگر بیند که گوشت اسپ بخورد دلیل کند که از پادشاه وبرا
خواستگاری شود و بخویشتن نزدیک کند و اگر بیند که کسی بر پشت اسپ نشسته دلیل
کند که با آن مرد که بر پس او باشد او را پیوند بود و در دین و دنیا با تابع بود اگر بیند که اسپان   او مرد
بسیار بر آمدن سرای وی بود یا در کوچه وی رفتند دلیل کند که در آن موضع باران بارد یا سیل
روان شود

روان شود اسمعیل اشعث گوید اگر بیند که بر اسپ هوار نشسته دلیل کند که زنی توانگر با صلاح کند که زنی توانگر
با صلاح کند و اگر اهل نباشد با چنین زنان و را صحبت افتد و از و منفعت یابد و خیر بیند و اگر بیند
که کسی بر پس وی بر اسپ نشسته دلیل کند که کسی در طلب عمل و شغل وی باشد و اگر بیند که اسپ
با وی سخن همیگفت دلیل کند که در عمل خویش قرار گیرد و اگر بیند که گوش اسپ ببرید دلیل کند که
پیغامهای مهتران از وی بریده گردد و اگر بیند که اسپ وی بنشاط همی رفت و بانگ همیداشت
دلیل کند که کارش بلند شود و نام و آوازه او در آن دیار منتشر گردد و اگر بیند که اسپ وی
بر بالا همی رود و بر خواست دلیل کند که در بعضی از شغل وی خلل افتد و دیگر باره بصلاح آید و اگر   بیند که
اسپی خرید بی دم و بروی نشست دلیل کند که زنی بی اصل و بی زینت بخواهد و اگر بیند که بار اسپ
بهوا شد بعد از آن از هوا بزیر نیامد دلیل کند که از دست پادشاه هلاک شود و اگر بیند که از هوا
بی اسپ فرود آمد دلیل کند که بیمار شود و از شغل و عیال خویش جدا ماند و اگر بیند که اسپ وبرا
لگد زد یا بگزید دلیل کند که عیالش به بهانه مشغول کند و اگر بیند که از مادیان شیر میدوشید
دلیل کند که بر قدر آن از عیال خود مال یابد و اگر بیند که بر اسپ سنگ نشسته دلیل کند که از
وی مقصد کار منکر پیدا آید که در آن وبرا مضرت و ملامت باشد حافظ مصری گوید که اسپ در
خواب هوای نفس بیننده خواب باشد و اگر اسپ خویش را حرون و سرکش بیند دلیل کند که
هوای نفس باشد و اگر اسپ خود را فرمان بردار و مطیع بیند دلیل کند که نفس مطیع او بود و اگر
اسپ وی تازی بود دلیل کند که هوای نفس وی صبر باشد بر نیکی و بدی بد آنکه همی راند همی
از اندامهای اسپ نشانی در آرد و نباید اگر پادشاه خویش را بر اسپ بیند آن مردم عامه را عز و
بخت بود و خواصه کسی اگر روز بروز افزون باشد و اگر بیند اسپی معروف از محلتی بیرون
رفت دلیل کند که یکی از بزرگان محلت بیرون رود از دنیا رحلت کند خالد اصفهانی گوید
که اسپ بالانی به خواب دیدن بخت مرد باشد هر چند که بالانی فرمان بردار تر باشد بخت

اورا مطیع تر بود اگر بیند که اسپ پالانی در دهی یا در شهری یا در سرائی باشد دلیل کند که مرد عجمی
عزیمت آنجا بد باید و اگر بیند که بر اسپ دراز دم نشسته دلیل کند که وی را حال وسیع باشد و اگر
بخلاف این بیند حال وی بد باشد و معیشت بروی تنگ گردد امام جعفر صادق ع گوید که دیدن
اسپ در خواب بر پنج وجه باشد اول عزت باشد دوم مرتبت سیم فرمان روائی چهارم
بزرگی پنجم خیر و برکت چنانکه حضرت رسول ص و سلم فرموده الخیر معقود بنواصی الخیل و ابرلها الی یوم
القیمة والذل فی ابیات البقر اگر بیند که ورگونه بر اسپ نشسته دلیل کند که جهودی با زن
وی فساد کند اگر بیند که سگی با وی نشسته بود دلیل کند که مغنی با زن وی فساد کند
والله اعلم استر ابن سیرین گوید که استر در خواب چون مطیع بود نیک باشد و چون خوی
و بد لگام بد بود و اگر بیند که بر استری بی زین نشسته و نداند که آن استر از آن کیست دلیل
کند که سفر کند و اگر آن استر نر بود سفرش دراز باشد و اگر بیند که بر استر خویش نشسته
چون سفر کند با سود و منفعت آید و اگر بیند که بر استر پالانی یا عماری بود نهاده بود دلیل کند
که جفت وی نازاینده باشد خاصه که داند که استر ملک وی بود یا کسی به وی بخشیده بود کرمانی گوید
که اگر بیند که بر استری ماده و بسیار رنگ بلند بالا نشسته دلیل کند که زنی خواهد که خداوند مال و حرمت
و حشمت بود و اگر بیند که استر گونه سفید باشد آن زن با جمال و خوب روی باشد و اگر گونه
سبز بود دلیل کند که آن زن دین دار و پارسا باشد و اگر گونه سرخ باشد دلیل کند که آن
زن معاشر و گشاده روی بود اگر گشاده روی بود اگر استر گونه زرد یا اشقر باشد
دلیل کند که آن زن بیمارگونه و زرد روی و غم خوار بود و اگر استر برهنه بود دلیل کند بر مرد
ضعیف که بخت نبود و اگر بیند که استری ماده داشت و بر وی کشن برافکند دلیل کند که مال
وی بزیادت شود و اگر بیند که استر نر یا ماده داشت و بمرد دلیل کند بر دشمن و بدخواه جابر
مغربی گوید که استر ماده در خواب زنی بود مونس و از زادن مثل استر نر باشد و بعضی از استادان
ابن صناعت

ابن صناعت گفته اند که استر نر مرد باشد و استر ماده زن بود و اگر بیند که از کسی استر ماده بخرید
دلیل کند که کنیزکی بخرد و اگر بیند که استر ماده بفروخت دلیل کند که کنیزکی بفروشد یا از کنیزکی
جدا شود و اگر بیند که بر استر ماده نشسته بود دلیل کند که زنی بخواهد که هرگز وی را فرزند نیاید و اگر
بیند که بر استر نر نشسته دلیل کند که وی را غمی رسد اسمعیل اشعث گوید که اگر بیند که استرش توجه
همی کرد دلیل کند بر زیانی مال وی جهت زن و اگر زن بیند که استر با وی سخن گفت دلیل
دلیل کند که وی را کاری عجب پیش آید که مردمان از وی شگفت آید و اگر بیند که استر بر گشت
دلیل کند که مال یابد و اگر بیند که استری بمرد یا ضایع شد اگر استر ماده بود دلیل کند که از زن
یا کنیزک جدا ماند و بدانکه گوشت استر مال بود و پوست استر همه نعمت و مال بود و بعضی از معبران
گفته اند که گوشت استر بیماری بود و اگر بیند که شیر استر همی خورد دلیل کند بر دشواری کار و ترس
و بیم بدان قدر که شیر وی بخورد امام جعفر صادق علیه السلام گوید دیدن استر در خواب بر پنج وجه باشد
اول سفر بود دوم زندگانی دراز سیم ظفر یافتن بر دشمن خود چهارم جمال و آرایش پنجم مرد
احمق استر ماده زن نازاینده بود و استر کره منفعت و مراد یافتن والله اعلم دیدن استخوان امام جعفر صادق ع گوید
که دیدن استخوان در خواب مالی بود که مردم بدان معیشت کنند اگر بیند که استخوان فرا
گرفت که بدان گوشت بود دلیل کند که بقدر آن گوشت خیر و مال یابد و اگر بیند که استخوان بی
گوشت فرا گرفت با کسی بدو داد دلیل کند که اندکی خیر بدو رسد و اگر بیند که او بکسی استخوان
داد دلیل کند که از و خیری بکسی رسد کرمانی گوید که اگر بیند که استخوان کسی بشکست و او همی
بست دلیل کند که بزرگی و منفعتهای گوناگون یابد و کردار نیک کند و بعضی از معبران گفته اند که کار
بینوائی را بنوا کرده امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن استخوان در خواب بر هفت وجه بود اول
اصل مال بود دوم خویشاوند سیم فرزندان چهارم مهم خانه پنجم مال ششم برادران هفتم
یاران و انبازان یا دیدن هشتم بد و ذکر استغفار کردن استغفر الله گفتن بود بپارسائی از آتش

استغفار

از خدای تعالی عز و جل ابن سیرین گوید که اگر بیند در خواب استغفار همی کرد دلیل کند که ایزد
تعالی او را مال و فرزندان ارزانی دارد چنانکه در کلام مجید یاد کرده قوله تعالی استغفروا ربکم انه
کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال و بنین امام جعفر صادق ع فرماید که
که اگر استغفار کردن در خواب بیند بر چهار وجه بود اول مال دوم فرزندان سیم رستن
از حق تعالی چهارم توبه کردن از گناه جابر مغربی گوید اسطرلاب بتاویل اصحاب سلطان

اسطرلاب

باشد و مهتر و بزرگ و اگر بیند که اسطرلاب داشت یا بخرید یا کسی بوی داد دلیل که از اصحاب
سلطان شود و از سلطان جاه و منزلت یابد و بر قومی مهتر گردد و اگر بیند که اسطرلاب ضایع شد
یا بشکست دلیل کند که جاه و منزلت نیابد جابر مغربی گوید با اسطرلاب بآفتاب یا ستارگان
نگاه همی کرد دلیل کند که بشغل سلطان یا امیران وی مشغول گردد و از ایشان خیر یابد و بعضی
از معبران گفته اند که اسطرلاب در خواب مردی بود که وی را خرم نباشد و برکارها
بایسته نبود والله اعلم استفتاح ابن سیرین گوید که استفتاح در خواب دیدن دلیل کند بر غم و اندوه
و اندیشه خوردن وی دلیل بر مضرت و نقصان مال کند و اما اگر بیند که بگوشت پخته بود و تخم مرغ
و روغن و ماهی خورد دلیل کند بر خیر و منفعت بر قدر آنکه خورده باشد دیدن اشتر ابن سیرین گوید
که اگر کسی خود را بر اشتر مجهول بیند که بشتاب همی رفت دلیل کند که زود بسفر رود و اگر بیند
که اشتر چوبان همی کرد دلیل کند که غمگین و متفکر بود و اگر بیند که از اشتر بزیر آمد دلیل کند
که بیمار شود و بعد از آن شفا یابد و اگر بیند که بر اشتری نشسته بود و راه گم کرده و اشتر را همی راند
و ندانست که راه راست کجاست دلیل کند که در کارهای خویش فرو ماند و هیچ تدبیر کار خویش نتواند
ساخت و اگر بیند که ماده اشتری یافت دلیل کند که زن خواهد و اگر بیند که اشتری یافت دلیل
کند که زن خواهد و اگر بیند اشتری از پس وی دوید دلیل کند که غمگین شود و اگر بیند که اشتر روی
از آن بگردانید دلیل کند که زن خواهد و اگر بیند که مطیع وی است دلیل کند که اندوهگین شود

دانیال گوید

دانیال گوید که اگر بیند که مست و خشمناک بود دلیل کند که بر مردی بزرگ غلبه کند اگر بیند که با اشتری
بجنگ جهل و نبرد همی کند دلیل کند که با مردی عجمی که دشمن بود وی را جنگ و خصومت افتد و اگر بیند
که با اشتر عماره جنگ همی کرد دلیل کند که با مردی عربی وی را جنگ و خصومت افتد و اگر بیند که
رمه اشتری را همی چرانید و دانست که آن اشتران ملک وی بود دلیل کند که او را ولایتی بود و بر
بر مردم آن ولایت فرمان روا شود و اگر بیند که اشتر را همی دوشید دلیل کند که از پادشاه مال
یابد بر قدر آن شیر که دوشیده باشد اگر بیند که بجای شیر از پستان اشتر خون بیرون آمد دلیل کند
که آن مال بوی رسد حرام بود یا رشوه و اگر بیند که ماده اشتری کسی بوی بخشید دلیل کند که زن
کند یا کنیزک بخرد و اگر بیند که ماده اشتری ملک وی بود و از وی بگریخت یا دزد ببرد دلیل
که از زن جدا شود یا در میان ایشان جنگ و خصومت و مفارقت افتد و اگر ماده اشترش بخفت
و بمرد دلیل کند که زنش بمیرد و اگر بیند که اشتر بچه آورد دلیل کند که مالش زیاده شود و اگر
بیند که گوشت اشتر همی خورد دلیل کند که بیمار شود کرمانی گوید که بسیار گوشت اشتر بوی داد دلیل
کند که مال یابد بر قدر گوشت اشتر و اگر بیند که اشتر را قربان کرد و گوشت وی را بهر کس همی داد دلیل
کند که مردی بزرگ در آن جایگاه قربان همی کرد زود بمیرد و اگر بیند که اشتری مجهول اندر پس
وی همی دوید دلیل کند که از کسی ترسد و متفکر شود و اگر بیند که اشتر بر او قهر همی کرد و زبون خویش
گردانید دلیل کند که دشمنش زبون و مقهور گردد و اگر بیند که رمه اشتران در زمینی یا در دهی جمع شوند
دلیلش آنست که در آنجا دشمنش جمع شوند یا سیل در آنجا خرابی کند یا بیماری در آنجا بر مردم
مستولی گردد و اگر بیند که آن اشتران بار جو یا بار گندم داشتند دلیل که از آن دشمن یا از
سیل در آنجا خیر و برکت بود جابر مغربی گوید که اگر بیند بر اشتری نشسته دلیل کند که بسفر شود
و اگر بیند که اشتر وی بجنبی بود دلیل کند که سفرش دور گردد و صعب تر بود و اگر بیند که بر اشتر
بیک رنگ نشسته دلیل کند که اندوهگین شود و اگر بیند که از اشتر مجهول فرود آمد دلیل کند که از رنج

فارغ شود و اگر بیند که از اندام شتر خون روان شد دلیل کند که سعادت و نعمت دنیا یابد
بر قدر خون آن شتر و اگر بیند که مهار شتر همی کشید دلیل کند که با مردی فرمان بردار و بی‌ریا
خصومتی افتد و اگر بیند که در بیابانی شتری بیافت دلیل کند بزرگی و فرمان
روانی یابد و اگر بیند که کسی وی را شتری بداد دلیل کند که بر قدر آن شتر از کسی منفعت
بیند و اگر بیند که قومی شتری را بکشتند و گوشت وی را قسمت کردند دلیل کند که مردی و بزرگ
در آن دیار بمیرد و مال او را بمیراث قسمت کنند اسمعیل اشعث گوید که اگر بیند که شتران بسیار داشت
و دانست که آن جمله ملک اوست اگر شتران اعرابی بود در آن کند که در دیار عرب پادشاه
شود و اگر شتران مجموع عجمی بود دلیل کند که در عجم پادشاه شود و اگر آن شتران بختی بود بر
دشمن ظفر یابد و دشمن را قهر کند و اگر زنی بیند که بر شتر نشسته و بهر جا که خواهد میرفت
دلیل کند که آن زن شوهر کند و شوهر مطیع و فرمان بر وی کرده و اگر بیند که شتر وی شیر را
بخورد بیند دلیل کند که از پادشاه بزرگی نعمت و مال یابد و بدانکه پوست شتر دیدن فایده
مال و نعمت دنیا باشد و بعضی از معبران گفته‌اند که میراث و اگر بیند که شتر با وی سخن
گفت دلیل کند که خبر و نیکی بدو رسد چنانکه مردمان از آن شگفت آید امام جعفر صادق گوید
که دیدن شتر در خواب بر ده وجه بود اول پادشاهی باشد دوم امیر سیم مردی
مومن چهارم سبیل پنجم فتنه ششم آبادانی هفتم زن هشتم حج نهم نعمت دهم بلا
و شتر عربی دلیل کند بر مردم عرب و شتر عجمی دلیل کند بر مردم عجم والله اعلم دیدن شترمرغ جابر مغربی گوید
که شترمرغ در خواب مردم بیابانی بود و اگر بیند که شترمرغ ماده را گرفت یا کسی بدو داد دلیل
کند که زنی بدان صفت که گفتیم بخواهد یا کنیزکی بخرد و اگر بیند که بر شترمرغ نشسته دلیل
کند که سفر بیابان کند و بعضی از معبران گفته‌اند که بمرد بیابانی غالب شود و بکار بزرگوار برسد
کرمانی گوید که اگر بیند که شترمرغ را بکشت دلیل کند که بر مرد بیابانی دست یابد و او را قهر کند

واگر بیند

و اگر بیند که خایه شترمرغ داشت یا بپرید استخوان وی دلیل کند که از مرد بیابانی بر قدر آن وی را
مال حاصل شود جابر مغربی گوید که اگر بیند که بر اشترمرغ نشسته و اشترمرغ وی را مطیع بود و او را
در هوا برد و دیگر باره بر زمین آمد دلیل کند که با مرد بیابانی بسفر رود و از آن سفر با منفعت
باز آید و اگر بخلاف آن بیند دلیل بد باشد دیدن شترخوار ابن سیرین گوید که اشترخوار بخواب
دیدن غم و اندوه بود و اگر بیند که اشترخوار فراگرفت یا کسی بدو داد و از وی همی خورد
بر قدر آن غم و اندوه خورد و اگر بیند که وی را کسی داد یا بفروخت دلیل کند که از غم و اندوه
رسته گردد و اگر بیند که اشترخوار داشت و در خور اشترخوار همی داد دلیل کند که اندوهگین
شود اشک کرمانی گوید که اگر بیند که اشک گرم میبارد دلیل کند که غمگین و مستمند شود و اگر
بیند که آب گریستن بر روی او اشک بود دلیل کند که وی را بسخن طعنه زنند و اگر بیند که در
چشم وی بجای اشک گرد و خاک جمع شد دلیل کند که بر قدر آن مال حرام بی‌رنج بدست او آید
و اگر بیند که اشک بر روی او فرود آمد دلیل کند که مال خویش نفقه کند امام جعفر صادق فرماید
که اشک آمدن بر چشم بر سه وجه باشد اول شادی و فرحی دوم اندوه و غم سیم مال و
نعمت اشنان ابن سیرین گوید دیدن اشنان در خواب دلیل بر غم و اندوه کند و خوردن او
دلیل کند که بیمار شود اصلع ابن سیرین گوید اگر اصلع بیماری درد سر بود ابن سیرین گوید که اگر کسی اصلع بخواب
بیند بر سر وی موی رسته شد دلیل کند که وی را مال اندک حاصل شود و اگر بیند که او اصلع شده
دلیل کند که از زینت و آرایش او نقصان بود کرمانی گوید که اصلع در خواب بزرگان را فایده
بود و پیشه کاران را کسب و صناعت وی باشد و پادشاه را لشکر باشد و زنان را نقصان زینت
ایشان بود افروشه ابن سیرین گوید اگر افروشه آن بهتر بود که در وی زعفران باشد و چون اندک
بیند سخن لطیف و خوش باشد و چون بسیار بیند مالی بود که بی‌رنج و سختی بدست آورد و اگر بیند که
که اندک افروشه کسی بدو داد و بخورد دلیل کند که از آن کسی بر آن قدر بی‌رنج رسد امام جعفر صادق گوید

که خوردن افروشه بر سه وجه اول سخن خوش دوم مال و نعمت سیم یافتن مراد که در دل دارد افروشه
کرمانی گوید که افروشه در خواب دلیل کند بر غم و اندوه اگر بیند که بر قدر آن وی را غم و اندوه رسد
و اگر بیند که افروشه کسی بدو داد دلیل کند که از آن کس غم و اندوه بدو رسد و اگر نخورد هیچ
اندوهی بدو نرسد جابر مغربی گوید که افروشه در خواب دلیل بر جنگ و خصومت بود و علی الجمله
هیچ چیز در خوردن افروشه به نباشد افسون کردن ابن سیرین گوید که افسون کردن در خواب فریفتن
مردم بود مگر آن افسون که بنام خدای تعالی و عز و جل و قرآن بود و چون افسون کرده بیند که از
آن افسون وی را یا کسی دیگر را شفا و راحت پدید آید دلیل کند که از غم و رنجها فرج یابد
و بکام دل رسد و اگر بخلاف این بیند دلیل که بر غم و اندوه کرمانی گوید که افسون کردن در خواب
کار باطل بود و چون بوقت ذکر خداوند تعالی بگوید و اگر افسون بفرمان خدای عز و جل کند دلیل
کند که کاری کند بحق و راستی و از آن وی را خیر و صلاح دو جهانی رسد افسون ابن سیرین
گوید که دیدن افسون در خواب دلیل غم و اندیشه کند و خوردن وی دلیل رنج و اندوه و مصیبت
آرد دانیال گوید که در خواب اله دیدن پادشاه قوی و با هیبت و شکوه و ستمگر بود چنانکه از
وی همی ترسد و اگر بیند که اله را فرا گرفت و با کسی بدو داد و آن اله فرمان مطیع وی بود
دلیل کند بنزدیک پادشاه خواص و مقرب شود و اگر بیند که اله وی را بگرفت و در هوا برد دلیل
کند که بفرمان پادشاه سفری دور کند و بزرگی و ناموری یابد ابن سیرین گوید که اگر بیند که اله
بکوچه فرود آمد دلیل کند که پادشاه در آن کوچه فرود آمد و اگر مردم کوچه آن اله را بکشتند دلیل
که پادشاه از مملکت معزول گردد یا هلاک شود و اگر بیند که اله وی را بگرفت دلیل کند که به پادشاه پناه
شود و اگر بیند که از وی چیزی برآورد و بدو داد دلیل کند که بر قدر آن از پادشاه عطا
یابد و اگر بیند که اله از دست بپرید و رسن در رشته و چیزی از پر وی در دستش بماند دلیل کند
که پادشاه بروی خشم گیرد و او را از پیش خود دور کند و چیزی از وی بستاند کرمانی گوید
که اگر بیند

که اگر بیند که اله از بهر او شکار همی گرفت دلیل کند که در خزانه پادشاه عامل گردد و بفرمان وی باشد
و اگر بیند که اله بچنگال یا بمنقار وی را بزد و یا مالش بستاند و با او جنگ همی کرد دلیل کند که
با پادشاه خصومت افتد و اگر بیند که از گوشت اله بخورد یا از پر وی بکند دلیل کند که بر قدر آن
از پادشاه مال و نعمت یابد و اگر بیند که اله بر سر وی نشسته بود دلیل کند که او را پسری آید
پادشاه و مهتر شود امام جعفر صادق ع گوید که دیدن اله در خواب بر دو وجه اول پادشاه ظالم و خونخوار
دوم عالمی بی دیانت و حیلتی و بعضی از معبران گویند که اگر کسی بیند که اله درشت عمر
وی دراز باشد دیدن الوان ابن سیرین گوید که دیدن الوان سیاه و سرخ چون بوقت خود بیند دلیل بر مال
و خواسته کند و الوان زرد دلیل کند بر بیماری و اگر بیند که الوان سرخ یا سیاه بطعم شیرین
بود و فرا گرفت یا کسی بدو داد و بخورد دلیل کند که بر قدر آن مال و خواسته یابد و اگر بیند که
الوان زرد خورد خاصه که وقتش نبود دلیل بر غم و اندوه و مصیبت کند و اگر بطعم ترش بود
بدتر باشد امامی کردن ابن سیرین گوید که اگر بیند که امامی کرد و تمام نبود دلیل کند که بر آن قوم
مهتر گردد و جمله فرمان بر و تابع او شوند و اگر بیند که جماعت انبوه در نماز بودند و ویرا گفتند ما را
امامی کن نپذیرفت و او در پیش رفت و امامی کرد دلیل کند که در آن دیار امیر و فرمان روا گردد و بفرمان
ایشان یا بفرمان پادشاه و بار ایشان عدل و انصاف کند و بقدر راستی قبله و تمام کردن نماز بر رکوع
و سجود و اگر بیند که از نماز چیزی نقصان کرده باشد کرمانی گوید که اگر بیند که امامی کرد و نشسته
بود دلیل کند که بیماری بیند اگر بر پهلو خفته بود و در نماز چیزی بخوانند دلیل کند که زود بمیرد
و آن قوم بر آن نماز کنند و اگر امامی را بخواب بیند دلیل کند که شرف و منزلت یابد بر قدر و
شرف امام و اگر بیند که امام او را ولایتی داد یا امام در خانه او رفت یا وی را چیزی بخشید یا با وی
سخن لطیف و نیکو گفت جمله منزلت و شرف باشد و اگر بیند که با امام طعامی همی خورد دلیل کند که
بر قدر آن طعام غم و اندوه بوی رسد جابر مغربی گوید که اگر بیند که با امام بر جائی نشسته بود دلیل

کند که با وی به دولت و لایت بود و اگر بیند که از پس امام همیرفت و اقتدا با امام کرد بدین و دنیا
همچنین بود و اگر بیند که امام در مسجد یا در دیهی یا در شهری همیشه دلیل کند که عصبیت
اهل آنجا بکار رشد اسمعیل اشعث گوید که هر امام در خواب از خویشتن زیادت در بزرگی
زیادت کرده و هر چه در آلت شکم بیند از زیادتی و نقصان در مال و نعمت وی زیادت شود
و اگر بیند که مرده قومی را امامی همیکرد دلیل کند که از آن قوم کسی را اجل فرا رسد امام
جعفر صادق گوید که امامی کردن در خواب بر شش گونه است اول فرمان روائی پادشاه دوم
بادشاهی و عدل و انصاف سیوم زیادتی علماء چهارم قصد کردن بکار خیر پنجم منفعت
ششم ایمنی از دشمنان و اگر بیند که امامی زنان همیکرد دلیل کند که رحمت باشد از خدا تعالی
و اهل زمین و اگر بیند که بر مرده امامی همیکرد دلیل کند که از پادشاه ستمگر فرمان روائی
یابد دیدن امرود ابن سیرین گوید که خوردن امرود بخواب بوقت چون سبز و شیرین بود مال
حلال باشد اگر گونه زرد بود و خورد بیمار باشد خاصه که بهنگام وی بود و اگر امرود بگونه زرد بود
و اگر بگونه سرخ بود چون بطعم شیرین باشد مال و خواسته باشد و اگر ترش و ناخوش باشد غم و اندوه
بود کرمانی گوید که امرود سبز و شیرین خوردن بوقتش یافتن مراد باشد و اگر آن امرود در
خوردن گلو را بگیرد دلیل کند که چیزی بود که در آن شبهتی باشد امام جعفر صادق گوید که خوردن امرود
در خواب بر پنج وجه بود اول مال حلال دوم توانگری سیم زن چهارم یافتن مراد پنجم منفعت نخ
و اگر بیند که امرود همی خورد دلیل کند که از مرد بازرگانی منفعت یابد برقدر آنکه خورده باشد شاه
خوردن انار دانیال گوید که اصل انار مال بود و لیکن برقدر همت مردم خاصه که بوقت خود باشد
و اگر نه بوقت خویش باشد بد بود و اگر بیند که انار از درخت ببرید و بخورد دلیل کند که از زنی
با جمال منفعت یابد ابن سیرین گوید که انار شیرین بخواب نیکو بود با مال جمع کرده بود و بعضی از
معبران گفته‌اند که یک انار شیرین خوردن در خواب هزار درم بود و که بیابد انار ترش غم و اندوه بود

اناری که نداند

اناری که نداند شیرین است یا ترش دلیلش چون انار شیرین بود جابر مغربی گوید که اگر کسی انار شیرین
بوقت خویش بیند که همیخورد دلیل کند که هزار درم و دینار بیابد باشد که آنچه دینار گفتیم درم یابد یا کمترین پنجاه دینار
پس معبران باید که تعبیر برقدر همت و بزرگی مردم کنند و اگر بیند که انار همی خورد و در زمستان
بود و درخت و برابر کند و بخورد دلیل کند که بعدد هر دینار که گفتیم وی را چیزی برسد و بهمه
انار ترش خوردن بد بود حکم انار ترش و شیرین میانه بود کرمانی گوید که اگر بوقت خویش
بیند که انار شیرین خورد اگر بازرگان بود دلیل کند که بازرگانیش روا گردد و اگر پادشاه بیند دلیل کند که
سفرش مبارک باشد با منفعت بازگردد و اگر انار بی وقت بود بد بود و اگر بیند که دانهای انار یافت
با کسی بود و آورد دلیل کند که برقدر آن وی را زیان رسد اگر بوقت بود و اگر بیند انار شیرین با
پوست و پیه میخورد دلیل کند که از نعمت خویش برخوردار شود یابد امام جعفر صادق گوید که انار شیرین
خوردن در خواب بر سه وجه بود اول مال جمع کرده باشد دوم زن پارسا سیم شهر آبادان و انار ترش
غم و اندوه بود اسمعیل گوید که یک انار در خواب پادشاه را شهری بود و بس را دیهی بود و
بازرگان را ده هزار درم و مردم بازاری را هزار درم و مردم درویش را یک درم دیدن انجیر ابن سیرین گوید
که خوردن انجیر در خواب اگر بوقت بود به بود و اگر بیند که انجیر همیخورد یا جمع همی کرد یا کسی بدو
بخشید دلیل کند که بقدر آن غم و اندوه بدو رسد و باشد که کاری کند که پشیمانی خورد کرمانی گوید
که انجیر زرد خوردن در خواب دلیل بر بیماری کند و انجیر سیاه غم و اندوه باشد و انجیر سبز بوقتش
که شیرین بود زیانی ندارد دیدن انجیل ابن سیرین گوید که اگر کسی بخواب بیند که انجیل میخواند دلیل
کند که از حق بباطل فریفته گردد و خود رای شود کرمانی گوید که اگر بیند که انجیل از کتاب میخواند
دلیل کند که از کسانی که بر ملت عیسی باشد اندکمایه چیزی بدو رسد و اگر از ظاهر میخواند دلیل
کند که از حق بباطل گراید و دوستدار ترسایان شود انداختن ابن سیرین گوید که اگر بیند که کسی را انداخت
دلیل کند که بر خصم خیره گردد و اگر بیند که دیگری وی را بینداخت دلیل کند که خصم بر وی خیره گردد

واگر بیند که بر کسی سنگ انداخت دلیل کند که سخنی سخت بکسی گوید و بعضی گفته اند که او را زنا
با تهمتی گویند اگر بیند که سفال انداخت هم سخن درست بود کرمانی گوید که اگر بیند که بر کسی شکر
یا بادام یا فندق یا انجیر یا آنچه بدین ماند بینداخت اگر آنکس معروف بود دلیل کند که از
اندازه عطا یابد و اگر مجهول بود اندازه را بکسی صلت و عطا و رشوت باید داد و اگر بیند که از
زرین خورینها که گفتیم سوی چهارپایان انداخت دلیل کند که مال خود بر جاهلان بریزند والله اعلم

دیدن اندامها ابن سیرین گوید که اگر بیند که اندامهای وی در تن زیادت شد دلیل کند که خویشان و
و اهل بیتش بزیارت شوند او را در موضع خویش مقیم گردد و اگر بیند که اندامهاش بریده شود
و از تن وی بیفتاد دلیل کند که سفر شود و خویشان وی هر کس در جائی پراکنده شوند و اگر
بیند که اندامهای خویش را می برید و از تن جدا همیکرد دلیل کند که اهل بیت خود را در شهری
پراکنده کند کرمانی گوید که اگر بیند که پاره گوشت اندامش کسی ببرید دلیل کند که آنکس را
از آن خیر و منفعت رسد و اگر بیند که اندامی از اندامهایش از تن وی جدا شد دلیل کند که از خویشان
وی کسی بغربت افتد و اگر بیند که اندامهاش لرزنده بود دلیل کند که بیمار شود و اگر بیند که از
اندام وی مرغی پاره گوشت ببرد دلیل کند که از مال وی چیزی بزور بستانند و اگر بیند که گوشت
از اندام خود همی برید و در پیش او همی افکند دلیل کند که از مال خود چیزی بکسی بخشد جابر
مغربی گوید که اگر بیند که اندامی از آن وی با او سخن گفت دلیل کند که در میان عالم رسوا شود
قوله تعالی انطقنا الله الذی انطق کل شیء اگر بیند که اندامی از اندامهای خویش را همی رفت دلیل
کند که کاری طلب کند که بر آن اعتقاد دارد و اگر بیند که اندامی از اندامهای وی تباه شد دلیل
کند که بیراه راست شود و دیدن حضرت ام فضل گوید که رسول صلی الله علیه و آله و سلم را گفتم که یا رسول الله خوابی
منکر دیده ام رسول ص فرمود چه دیدی گفت بخواب دیدم که پاره از اندام مبارک تو باز بریدند
و در کنار من نهادند رسول ص فرمود نیک دیدی فاطمه را پسری آید و در کنار تو بزرگ شود

بعد ازان

بعد ازان علیه السلام را امام حسین ع متولد شد و در کنار او بزرگ شد و آنحضرت را میپرورد

دیدن انگبین کرمانی گوید که انگبین در خواب غنیمت باشد از مالها و نیکی بود از کردارها که در وی شفای
مردمان است ابن سیرین گوید که انگبین مردم عامه را روزی اندک باشد و شهد روزی بسیار
چنانچه خدای عز و جل در قرآن مجید یاد کرده فیه شفاء للناس امام جعفر صادق ع گوید که انگبین در
خواب بر سه وجه بود اول روزی حلال بود دوم منفعت سیم کلام با فتنه و ترا انگبین روزی
باشد که بی منت بود رسد قوله تعالی و انزلنا علیهم الغمام المن و السلوی ابن سیرین گوید که

دیدن انگشتان

پنج انگشت دست راست در خواب دلیل پنج نماز است و پنج انگشت چپ فرزندان برادر بود و آن انگشت مهین
دلیل بر نماز بامداد کند و انگشت خدا بنطق خوان سبابه دلیل بر نماز پیشین و انگشت میانین
دلیل بر نماز دیگر و انگشت پس آن دلیل بر نماز شام و خفتن پس زیادتی و نقصان و صلاح و فساد
نمازهای پنجگانه کند و اگر بیند که پنج انگشت دست راست نداشت دلیل کند که فرزندان برادرش
از دنیا رحلت کنند و اگر بیند یک انگشت از دست وی ببریدند دلیل کند که فرزند برادرش هلاک
شود و بعضی از معبران گفته اند که بفرزند برادرش مصیبت رسد کرمانی گوید که اگر بیند که انگشتانش را
بهم در کشیده است دلیل کند که شکسته شود و اگر بیند که انگشتانش را با یکدیگر جمع همی آورد دلیل
کند که کار برادران و فرزندان را بصلاح آورد و اگر بیند که انگشتانش از یکدیگر دور شد در هم بسته بود
دلیل کند که کار با وی بسته شود جابر مغربی گوید که اگر بیند که انگشت مهین او بریده شد دلیل کند که
خویشان و مالش برود و اگر بیند که سبابه اش بریده است دلیل کند که مالش برود و غم کند
و اگر بیند که انگشت میانین بریده است دلیل کند که از شهر وی پادشاه یا عالم یا مرد بزرگ بمیرد
و اگر بیند که انگشت پس وی یعنی بنصر بریده است دلیل کند که او را اجل رسیده و اگر بیند که انگشت
کوچک وی بریده است دلیل کند که فرزند زاده او بمیرد اسماعیل اشعث گوید که انگشتهای پای در خواب
دلیل زینت و آرایش است پس چون انگشتان پای را قوی و درست بیند دلیل کند که کار که خدای

وی سخته شود و اگر بخلاف این بیند کار وی ساخته بود و اگر بیند که انگشتان وی را آفتی رسید
چنانکه نمی توانست رفتن دلیل کند که او را غمی پیش آید از سبب رفتن مال وی و روزگار آن
مخاطره بود و اگر انگشتان دست و پا را کج بیند دلیل کند که کار وی وژگونه گردد امام جعفر صادق گوید
که دیدن انگشتان در خواب بر شش وجه باشد اول فرزندان باشند دوم برادرزادگان اند
سیم خادمان چهارم یاران پنجم قوت ششم پنج نماز اگر بیند که انگشتان وی سفته یا بریده
شد دلیل کند که از این کسانی که گفتیم وی را مفارقت افتد و اگر بیند که انگشت وی بشکست
دلیل کند اهل بیت وی بمیرد حنیف اصفهانی گوید اگر بیند که از انگشت مهین وی و از انگشت مهین
وی شیر همی آید و از انگشت صدای و خون دلیل کند اهل کند که این با مادرش فساد کند
و اگر بیند که از انگشت وی طراقی بیاید دلیل کند که در میان خویشان وی گفتگویی رود [illegible]
انگشتری دانیال گوید چون نقش انگشتری معروف بود دلیل کند که از خداوندش به وی خیر و نیکویی رسد
و اگر بیند که انگشتری کسی بوی داد تا چیزها را بدان مهر کند دلیل کند که آنچه لایق او بود
برخی بیابد یعنی اگر پادشاه باشد پادشاهی یابد و اگر توانگر بود مال یابد بقدر قیمت انگشتری
و اگر بیند که در نماز یا در مسجد یا در غیر انگشتری بوی دادند دلیل کند که اگر دانشمند یا زاهد و عابد
بود نصیب وی عبادت باشد و اگر پادشاه باشد نصیب وی ملک بود و اگر محتشم بود نصیب
وی مال بوده و اگر غازی بود غزا کند و اگر بیند که انگشتری خویش سلطان به وی داد دلیل کند
که از سلطان مملکت بهره بدو رسد یا بخویشان وی ابن سیرین گوید که اگر بیند که انگشتری وی
ضایع شد یا دزد ببرد دلیل کند که برخی از کارهای وی بخلل آید و اگر بیند که انگشتری وی
بشکست یا ضایع شد و نگین وی بماند دلیل کند که بزرگی و جاه وی برود ولیکن آبرو و هیبتش
بماند و اگر بیند که نگین بشکست دلیل کند که آبرو و هیبت برود و بزرگی و جاه بماند و اگر بیند که
خود را بکسی بخشید دلیل کند که از آنچه دارد از ملک و مال برخی بکسی بخشد و اگر بیند که انگشتری
او ضایع

او ضایع شد دلیل کند که ملک از دستش برود کرمانی گوید که اگر انگشتری وی از زر بود دلیل کند
که آنچه دارد برود و حرام باشد و اگر بیند که صاحب انگشتری ناپسندیده است دلیل کند که بعضی از
مال وی بشود و پادشاه بر وی خشم گیرد و اگر انگشتری از سیم بود دلیل کند که آنچه دارد
اندکی حقیر باشد و اگر بیند که انگشتری صنعت خویش بود یا سپید رو باشد دلیل کند که صنعت او
مختصر باشد و اگر بیند که از ارزیز باشد بهبود و حقیرتر از جمله بود جابر مغربی گوید که اگر انگشتری از آهن
بود دلیل کند که قوت و توانایی یابد و اگر بیند که از برنج یا مس بود دلیل کند که مال حرام یابد
با وی نماند و از مردمان وی را ملامت رسد و اگر بیند که انگشتری خود را بکسی بخشید دلیل کند
که مال و ملک خود بعضی بکسی بخشد و اگر بیند که انگشتری وی از سیم است دلیل کند که از جایی
دیگر چیزی بدو رسد و اگر بیند که از زر است دلیل کند که از مردمان عامه چیزی بدو رسد و اگر بیند
که از شبه است دلیل کند که اندک مایه بدو رسد و اگر بیند که از زر است دلیل کند که حال او
ضعیف شود و نزدیک مردمان خوار گردد و اگر بیند که انگشتری خود را بنزدیک کسی بامانت نهاد
یا بدان کس بخشید و پس آن انگشتری هم بدو رد کرد دلیل کند که زنی بنکاح خود بخواهد و بعد از آن
زن را جابش بکند و زن بدو نرسد و اگر بیند که انگشتری دو نگین داشت بیافت یا کسی
بدو داد و چنین که هر دو نگین موافق یکدیگرند و بعد از آن زن را جابش بکند دلیل کند که بجایی بزرگ
آن شخص فرمان روایی یابد و مالی و نعمتی از آنجا حاصل کند و اگر بیند که انگشتری خود را
بشکست دلیل کند که در میان او و عیالش جدایی افتد و اگر بیند که نگین بخلاف یکدیگرند دلیل کند
که خداوند انگشتری غلام باره بود و سخت و اگر بیند دو نگین داشت یکی بیفتاد و یکی بماند دلیل
کند که از زن دو عمل یکی توبه کند و اگر بیند که نامه نوشته را با انگشتری خویش مهر کرد دلیل
کند که چیزی پنهان بوی رسد امام جعفر صادق فرماید که انگشتری سیمین در خواب دیدن بر شش
وجه بود اول مملکت باشد دوم زن سیم فرزند چهارم مال اما انگشتری زرین در خواب دیدن

برسه وجه بود اول جود پادشاهان دویم بدعت از عاملان سیم جنایت واگر زن بیند که انگشتری
بکین از وی ضایع شد دلیل کند که حشمت و جاه از وی بشود یا فرزندش بمیرد انگور دیدن دانیال گوید
که خوردن انگور سیاه بوقت غم و اندوه بود و بغیر وقت بیماری و ترس و بیم بود و بعضی
از معبران گفته اند که بعدد هر دانه که خورده بود زخم چوب و یا تازیانه بر تن وی رسد و
خوردن انگور سفید بوقت نعمت و خیر دنیا بود که بوی رسد بیش از آن که امید دارد و بغیر
وقت دلیل کند که چون از دهان خداوند خواب چیزی بدر آید دلیلش کند از تغیر خیر و مال
حلال بود و انگور سرخ دلیل کند که اگر از دهان او سر بدر آرد مال حرام باشد کرمانی گوید
که انگور سیاه بوقت نیکو بود و بغیر وقت غم و اندوه بود و بیماری و انگور سفید بوقت مال
حلال و فراخی نعمت بود و بغیر وقت غم و اندیشه ابن سیرین گوید که انگور سفید بوقت خویش
دلیل کند بر غم و باران و انگور سیاه بوقت خویش خوردن دلیل کند بر غم و اندیشه و انگور
سفید بوقت خویش خوردن دلیل کند بر مال حلال و اگر تیره بیند مال حرام بود و هر انگوری که
سرخ تر بود دلیل کند بر عز و جاه و هر انگوری که شیرین تر بود دلیل کند که منفعت و عز
مال وی باشد جابر مغربی گوید که اگر بیند در معصره خویش همی فشرد دلیل کند که خدمت
پادشاه ستمگر کند و اگر بیند که از معصره از خشت و گل بود دلیل آنکه خدمت پادشاه با هیبت
کند و اگر بیند که در طشت انگور همی فشرد دلیل کند که خدمت کسی دون همت تجسس کند و اگر
بیند که انگور همی فشرد و شیره وی در خنبها کرد دلیل کند که مال بسیار از سبب پادشاه
بدست آورد چنانکه اهل بیت وی را از پادشاه منفعت رسد و مردمان بر وی حسد برند و اگر
بیننده خواب درخور پادشاه نبود دلیل کند که کار او از سبب مردی بزرگوار ساخته شود
امام جعفر صادق گوید که انگور سیاه بوقت خویش و بغیر وقت بر سه وجه بود اول فرزند بود دوم
علم فرایض سیم مال و فشردن انگور در خواب هم بر سه وجه بود اول مال و خیر و برکت
دوم

دویم فراخی نعمت سیم از قحط و بیماری رستن قوله تعالی عام فیه یغاث الناس وفیه یعصرون افتادن ابن سیرین گوید
که افتادن در خواب اگر بیند که بروی در افتاد دلیل کند که بد باشد خاصه در جنگ و خصومت دلیل
کند که دشمن ظفر یابد اگر بیند که از جایگاهی بلند بزیر افتاد چنانکه از کوه یا از بام یا از دیوار یا از درخت
و آنچه بدین ماند دلیل کند که کاری اندر و بود تمام نشود و بمقصود نرسد و مرادش بر نیاید
چنانکه او خواهد کرمانی گوید که اگر در خواب بیند که از جای بلند بزیر افتاد دلیل کند که از امیدی
که دارد نومید گردد و اگر بیند که از سر کوه بزیر افتاد دلیل کند که حال بروی بد شود بعد از آنکه
از افتادن رنج بوی رسد و اگر بیند که زخمی خورده بر تن وی رسید و بیفتاد خون از اندام وی
روان شد دلیل کند که بر قدر آن زخمی که بدو رسید و بر آن زیان افتد و اگر بیند که پایش بلغزید
و بیفتاد و رنجی بدو رسید همچنین بود که یاد کرده شد و اگر رنجی بدو نرسید آسان تر بود و اگر
بیند که از آسمان خانه مار یا کژدم یا عنکبوت بیفتاد دلیل کند که از پادشاه یا از کسی که از وی
بزرگتر بود وی را غم و اندوه رسد اگر بیند که بام خانه یا از دیوار خانه بروی افتاد دلیل کند که مال
بسیار بدو رسد از آنجا که امید ندارد تمام شد   حرف الاول الالف الحروف الباء من
کتاب کامل التعبیر بابله بادام بار بادام دم بازو باب پیغمبر پادشاه بادنجان بار باران
بارانی بازو بازوبند پاسه پاشنه باطیه باغ باقلی بالا شدن باران بالش پهلو
بوتیمار بوریا بوزنه پوست پوستین بوسه دادن برق پول بوم بوبیابی بیابان بیاز
بیت المعمور پیراهن پیرایه پرونده پیر بینی پیشانی بفروختن بچه بانگ داشتن
پابند پای پاچه پابندانی برجستن بربت بخور بربهن بربط بردار کردن برد پرده دار
برستو برف برق برکه برنج برنده بریان بره برزنگی جنازه بروت بروج کواکب پری
پریان بریان برزه بزرا و برو بزرقطونا بط بستر بستان بستانبند بستنه بنیم بط
بقل بقال بلاکش بلاس بلبل بلبله پلنگ پلک بلغم برگ درخت بلور

بوطه سبز ناگوش بنیه بچگک بنه دادن بنه ببند بنفشه بنیاد نهادن پنیر بهار بهشت
پیکر پیل پیل گوش پیه در پیل بیمار پیمانه بیهوشی والله اعلم الاول بادنجان
ابن سیرین گوید که بادنجان بخواب که بانوی خانه بود اگر بیند که بادنجان نو بخرید یا کسی بدو داد دلیل
کند که بانوی ستیزه صالحه بخانه بیارد و اگر بیند که بادنجان داشت بشکست یا ضایع شد دلیل
کند که بانوی خانه از دنیا رحلت کند یا از خانه شود بهر وجه که باشد کرمانی گوید که اگر بادنجان چیزی
از شیرینی یا از خوردنی لطیف بود دلیل کند که از کدبانوی خانه خیر و منفعت بیند و اگر
بخلاف این بیند از کدبانو او را شر و مضرت رسد بادام ابن سیرین گوید بادام در خواب نعمت
و روزی بود که بخصومت بدست آرد و اگر بیند که بادام فراگرفت یا کسی بدو داد دلیل کند
که بهر قدر آن وی را نعمت و روزی بخصومت بدست آید و بعضی از معبران گفته‌اند که بادام دلیل علم
شفا و راحت بود و چون مغز بادام بیند کرمانی گوید که بادام بسیار بیند که با پوست داشت یا
کسی بدو بخشید دلیل کند که از مردی خبری یا بد بر رنج و دشمنی و اگر بیند که مغز بادام تلخ بود
دلیل کند که از مردمان بخیل جفا یابد جابر مغربی گوید که دیدن بادام در خواب مال و نعمت
باشد اما اگر بادام با پوست بیند دلیل کند که آن مال بسختی و رنج بدست آید چون بادام بی
پوست بیند دلیل کند که آن مال باسانی بدست آید امام جعفر صادق ع گوید که بادام در خواب
بر دو وجه بود اول مال پنهان دوم شفا و راحت بود باد ابن سیرین گوید که باد سخت همی
جست دلیل کند که مردم آن دیار را ترس و بیم بود و اگر بیند که باد چنان سخت بود که درختان را
همی کند و خرابی کرد دلیل کند که اهل آن دیار را بلا و مصیبت رسد از علتهای طاعون و آبله
و حصبه و آنچه بدین ماند کرمانی گوید که باد سموم بخواب دیدن دلیل بر بیماری سوزنده کند
و باد زمهریر دلیل کند بر بیماری سرد و باد معتدل دیدن دلیل بر تن درستی اهل آن دیار کند
و بر معیشت و کسب ایشان و اگر بیند که باد وی را از جایگاهی همی برد دلیل کند که سفر دور کند
و در آن

و در آن سفر جاه و بزرگی یابد بر قدر آن که وی را از زمین باد بهوا برد و اگر بیند که باد و گرد و تاریکی بود
دلیل کند که ترس و بیم و اندیشه آن دیار بود جابر مغربی گوید که اگر بیند که باد سخت وی را بسوی
آسمان برد دلیل کند که اجل وی نزدیک شده باشد و اگر بیند که باد او را از آسمان بر زمین
آورد دلیل کند که بیمار شود و از آن بیماری شفا یابد امام جعفر صادق ع گوید دیدن باد در خواب
بر نه وجه بود اول بشارت بود دوم فرمان روائی سیوم مال و نعمت چهارم بیم و مرگ
عذاب ششم کشتن هفتم بیماری هشتم شفا نهم راحت و اگر بیند که بر باد نشسته
دلیل کند که فرمان روائی و بزرگی یابد اسمعیل اشعث گوید که اگر بیند باد مغرب نرم همی جست
دلیل کند که در آن دیار خیر و شادی و تن درستی بود و اگر بیند که باد مشرق نرم همی جست همین دلیل
کند و اگر بیند که باد جنوب نرم جست دلیل کند که مردم آن دیار بود و اگر بخلاف این بیند دلیل
خیر نباشد و اگر بیند که باد مردم را برگرفت و بر هوا برد دلیل کند که آن مردمان شرف و بزرگی یابند
باد دم ابن سیرین گوید که باد دم اگر چنان بیند که در میان مردم باد رها کرد چنانکه مردمان آواز
بشنیدند دلیل کند که سخن وی زشت بگوید که مردمان بدان افسوس کنند و بدان
سخن در زبان مردم افتد و رسوا شود و اگر این باد نرم رها کرد چنانکه آواز آن کس نشنید
خوب الا او دلیل کند و سخن زشت بگوید ولیکن در میان مردمان ظاهر نشود و اگر خواب
مردمند و بیند وی را فرخی و شادی بیند کرمانی گوید که اگر بیند که کسی باد رها کرد و بانگ کرد
دلیل کند که او کاری کند که مردمان بروی شناعت کنند و بدان کار وی را ملامت کنند و اگر
بیند که باد رها کرد و مردمان همی خندیدند دلیل کند که کار این جهان بر وی ساخته گردد ولیکن
وی را از مردمان ملامت و زشت نامی بود و اگر بیند که بنجاست از وی بادی جست و مردمان همی
خندیدند و او شرم داشت دلیل کند که بمراد وی شغل وی و معیشت وی ساخته گردد
امام جعفر صادق ع گوید که باد رها کردن مردم در خواب بر چهار وجه بود اول سخن زشت دوم شناعت

شفا و راحت

سیم کاری کند که مردم ویرا ملامت کنند چهارم رسوائی کند بادروح بدانکه باد روح نوعی لذ
ترها بود ابن سیرین گوید که اگر بیند که بادزردک همی خورد دلیل کند که حاجت وی روا شود
و بکام دل برسد زیرا که پیغمبر ع وسلم فرمود ما اطیبید و ما اطیب تجک یعنی چه خوشی
تو و چه خوش است بوی تو امام جعفر صادق ع فرماید که خوردن بادروک در خواب بر سه وجه
بود اول حاجت روائی دوم بکام رسیدن سیم ویرا از غایب دیدن بادربه بدانکه بادربه
مهره دوک بود کرمانی گوید که اگر زنی بیند که بادربه بیافت یا کسی بوی داد اگر آن آبستن
بود دلیل کند که دختری بیاورد و اگر نه از حلیلش وی آبستن بود دلیل کند که دختری بیاورد
جابر مغربی گوید که اگر مردی بیند بادربه بخرید یا کسی بوی داد دلیل کند که کنیزک خرد یا
خادمه بدست آورد و اگر زنی بیند بادربه از دوک وی بیفتاد دلیل کند مهرش از شوهر بریده
شود یا دخترش بمیرد یا کارش باطل شود پیغمبر صلی الله و اله فرمود ابن سیرین گوید که دوازده چیز است
که آن چیزها بیننده خواب را دلیل است بر پادشاهی اول آنکه پیغمبر او را امام کند دوم آنکه
علم پیغمبر را در دست دارد سیوم آنکه نعل پیغمبر در پای وی زند چهارم آنکه بر منبر او خطبه کند
پنجم آنکه جامه پیغمبر پوشیده دارد ششم آنکه انگشتری پیغمبر در انگشت دارد هفتم
آنکه بیند که چشم وی آفتاب گشت یا ماهتاب هشتم آنکه بیند که چشم وی روده گشته
نهم آنکه بیند که چشم وی دیوار شهری گشته دهم آنکه بیند که چشم وی محراب جامع
مسجد گشته یازدهم آنکه بیند پادشاهی مرده انگشتری بوی داد و از آن خویش دوازدهم
آنکه بیند که چشم خویش گاو یکی گشته باشد یا کرسی یا عقابی از این همه ولایت بر ماندن پادشاهی
وسلطنت پادشاهی و دربانان که اگر بیند که پادشاهی مردمان را خلعت و کلاه همی داد دلیل کند
که بر مردمان رئیس و والی برگمارد و اگر بیند که بر سر پادشاه کلاهی نو بود و بزرگ و پاکیزه
دلیل کند بر شرف و اقبال و صلاح کار و درازی عمر وی و اگر بیند که بر سر پادشاه کلاهی چرکن
بود.

بود و در دیده بخلاف این باشد که یاد کردیم و اگر بیند که بر سر پادشاه دستار بود چنانکه در روزگار
حضرت پیغمبر ع وسلم بر سر یاران وی بود دلیل کند که پادشاه دین دار و عادل بود با
ورع و دیانت باشد و اگر بیند پادشاه با دیگری بگرفت و با وی بفرمان وی بود دلیل کند که
مملکت جهانگیری و با پادشاهی جهان بر وی راست آید و اگر بیند که پادشاه بزرگ بوجه
وی یا در خانه وی در آمد که پنداری این پادشاه را در آن جایگاه در او آن مشکل و منکر بود
دلیل کند که اهل آن دیار در غم و اندوه و مصیبت رسد از سبب پادشاه قوله تعالی اذا دخلوا قریة
افسدوها و اگر دیوان ایشان منکر بود هیچ مضرت و زیان با اهل آن موضع رسد و اگر کسی
بیند که پادشاه بزرگوار طعام همی خورد دلیل کند که از وی شرف و بزرگی یابد و اگر کسی بیند که
جنگ و خصومت با پادشاه غلبه کرد دلیل کند که هرگز ویرا مملکت زوال نباشد و اگر پادشاهی
مرد نیک و زن نیک مرده بخواب بیند که زنده شود که بر وی سلام کند دلیل بشارت و ایمنی
باشد پادشاه را زیرا که مرده بسرای راستی جزا است نگوید و سلام کردن ایمنی است چنانکه
خدای عز و جل در کلام مجید خود گفته است سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین و اگر پادشاه
بیند که رسن در دست داشت و در رسن زد دلیل کند بر حال دو جهانی قوله
تعالی واعتصموا بحبل الله جمیعا جابر مغربی گوید که اگر کسی با پادشاه مقرب بود در خواب
بیند که نزدیک پادشاه بود دلیل کند که بمقدار بزرگی وی از آن خواب بهره و نصیب یابد
و اگر پادشاهی اندر لباس یا اندر کوشک یا اندر کوچه یا در مسجدی یا در چیزی که بدو منسوب باشد
زیادتی و نیکوئی دلیل کند که آن زیادت بر پادشاهی و ولایت و عز و جاه و حرمت و حشم
و مال وی باشد و اگر نقصان بیند تاویلش بخلاف این باشد و اگر بیند که پادشاهی بر وی خفته
دلیل کند که پادشاهی بر وی دایم بماند و اگر بیند که پادشاهی بر زمین فرو شد دلیل کند که در
رنج و سختی گرفتار شود و بعضی گفته اند که پادشاهی بر وی قرار گیرد و اگر بیند که بر در سرای پادشاه

آمده و شاد همی گردد دلیل کند که از مردم پادشاه دوری پناه و منزلت یابد امام جعفر صادق گوید
که اگر کسی در خواب پادشاه را شادمانه و گشاده روی بیند دلیل کند که کار بسته وی
گشاده گردد و اگر کسی در نزد پادشاه را شادمانه بخواب بیند دلیل کند که کار بسته وی زود
بصلاح آید و اگر حاجب پادشاه را بخواب بیند دلیل کند که وی را از کسی ملامت رسد و اگر
مصاحب پادشاه را بخواب بیند دلیل کند که دشمنان بروی غلبه کنند و اگر نقیب پادشاه را
بخواب بیند دلیل کند که شغل وی بصلاح آید و اگر عوانان پادشاه را بخواب بیند دلیل
کند که از مردمان خاندان خویش نیکوئی و یاری بیند و اگر وکیل پادشاه را بیند دلیل کند که
کار اشکار رفته باز آید و اگر چاکران وکیل را بیند دلیل کند که از کسی وی را ملامت رسد یا
از شغلی دون عاجز شود و اگر پرده دار پادشاه را بیند دلیل کند که کار بسته وی گشاده
گردد و اگر مقرعه زن پادشاه را بیند دلیل کند که وی را وعده کنند بدروغ و اگر زندانبان
پادشاه را بیند دلیل کند که غمگین و مستمند شود و اگر جلاد پادشاه بیند مراد وی زود حاصل
شود و اگر دبیر پادشاه بخواب بیند دلیل کند که از راز پادشاه آگاه شود و اگر باغبان پادشاه را
بیند دلیل کند که آنچه جوید یابد و اگر صلاح دار پادشاه را بیند چیزی خوش شنود که از
آن شادمان گردد و اگر شرابدار پادشاه بیند از وی منفعت یابد و اگر رکابدار پادشاه
بیند دلیل کند که خبری دروغ وی را حاصل شود و اگر غاشیه دار پادشاه بیند غم و اندوه خورد
و اگر جامه دار پادشاه بیند کار وی نیکو شود و اگر دواتدار پادشاه بیند از زنان وی را خبری
حاصل شود و اگر خوان سالار پادشاه بیند کاری کند که نعمت دنیا بر وی فراخ گردد و اگر آخور
سالار پادشاه بیند وی را از آن رنج و ملامت رسد اسمعیل اشعث گوید که اگر بیند که پادشاهی
در شهری آمد و بر پادشاه آن شهر غلبه کرد دلیل کند که رنج و نقصان بر اهل آن شهر غلبه
کند و اگر بیند که پادشاهی بر خانه خفته دلیل کند که سفری را بر وی حاجت افتد و کارش فرماید

بادنجان

بادنجان ابن سیرین گوید که بادنجان خوردن در خواب اگر بوقت و اگر نه پخته و اگر خام بود که غم و اندوه
باشد بدان قدر که خورده باشد و حکم تر و خشک وی یکسان بود کرمانی گوید اگر بیند که بادنجان بسیار
داشت و لیکن جمله را فروخت یا بخشید یا از منزل خویش جمله را بیرون افکند و از وی هیچ نخورد
از غم و اندیشه رسته شود باز ابن سیرین گوید که اگر بیند که بار بر پشت داشت بمقدار جنس آن بار
خیر و منفعت بیند و اگر بیند که بر پشت بار گران داشت گناه و معصیت کند چنانکه ایزد تعالی در کلام
مجید فرموده است لیحملوا اوزارهم کاملة یوم القیمة کرمانی گوید که اگر بیند بسیار بارها داشت
ملک خود بمقدار جنس آن وی را منفعت و نیکی رسد یا حضرت وی و اگر بیند که آن بارها که داشت
ملک او نبود شر و خیر آن بخداوند باز گردد باران دانیال گوید که باران در خواب دیدن رحمت
و خیر بود از حق تعالی بر بندگان چون باران عام بود یعنی همه جای بارد قوله تعالی وهو الذی ینزل
الغیث من بعد ما قنطوا و ینشر رحمته و نیز چون باران بود که مردم دوست دارند پسندیده باشد
و چون بوقتی بارد که مردمان بخواهند به بود اما اگر خاص باشد چنانکه بیند که سرای یا کوچه
باران سخت همی بارید بجز از آنجای دیگر نبارید اینچنین باران دلیل کند بر رنج و بیماری بر اهل
آن موضع بود و سختی که بدیشان رسد و اگر بیند که باران آهسته میبارید دلیل کند که خیر و منفعت
اهل آن موضع بود و اگر بیند که باران روز اول سال یا اول ماه باران بارید دلیل کند که بهمان سال یا
روز اول ماه فراخی و خیر و نعمت باشد و اگر بیند که باران سخت بر مثال طوفان همی بارید دلیل
کند که اهل آن دیار در غم و اندوه باشند و اگر بیند که باران تیز و سخت همی بارید دلیل فتنه و
عذاب باشد در آن دیار و اگر بیماری بیند که باران همی بارد صحت یابد و اگر بیند که باران سخت
و تیز همی بارد هلاک شود ابن سیرین گوید که اگر کسی بیند که چند باران قوی نه بوقت خود همی بارد
در آن دیار از لشکر رنج و بلا رسد اگر بیند که باران مسح همیکرد از زنش و بیم ایمن
گردد و اگر بیند که باران بر سر و روی همی بارید و جامه اش تر گشت بقدر تری جامه منفعت

باید و اگر بیند که سفر و باران بروی بارید اتفاق سفری سودمند باشد و اگر بیند که باران همچون
طوفان بر سر مردمان می‌بارید دران دیار مرگ مفاجات پدید آید و اگر بیند که از هر قطره
آواز می‌آید عز و جاه او زیادت شود و آوازه او منتشر گردد و اگر بیند که باران عظیم همی بارید
چنانکه آب بهر جای روان شده و از آن جویها روان گشته و او از آن جویها همی گذشت
چنانکه هیچ زیادتی بدو نمی‌رسید پادشاه با وی سروری روا بود و اگر بیند که از آن جویها
رود آن گشت نمی‌توانند گذشت دلیل کند که شر پادشاه از خود دفع نتوانند کردن و اگر بیند که
آب از هوا همی آمد نه بکردار باران دلیل کند که عذاب و غلا و بیماری حاصل شود کرمانی گوید
اگر بیند که بجای باران از آسمان گندم همی بارد دلیل تعبیرش از نوع آن چیز باید طلب
کردن و نیک و بد ... دانستن از آن حرف و اگر بیند که آب باران همی خورد و آب آن
روشن و صاف بود دلیل کند که بر قدر آن خیر و راحت بدو رسد و اگر تیره و ناخوش
بود و از وی همی خورد بدان قدر رنج و بیماری کشد امام جعفر صادق گوید که دیدن باران در خواب
بر دوازده وجه بود اول رحمت دوم برکت سیوم فریاد خواستن چهارم درد و بیماری
پنجم بلا ششم کارزار هفتم خون ریختن هشتم فتنه نهم قحط دهم ایمان یازدهم
کفر دوازدهم دروغ باب بارانی ابن سیرین گوید که بارانی در خواب دیدن دلیل کند بر خدمت
پادشاه و نام نیک و مدح و ثنای او پیش مردم فاش گردد و اگر در خدمت پادشاه نبود
کارهای دنیا بروی جمع شود اگر بارانی از جامه خز بود کارهای مکروه کند و اگر چه وی را در آن
رفتن و ثنا گوید و اگر بارانی وی از جامه بره بود وی را فایده دنیا حاصل شود کرمانی گوید
اگر بارانی وی از پشم بود یا کتان یا از پنبه و بگونه سبز نیک و سخت بود صلاح دین و دنیا باشد
و اگر سرخ باشد یا سیاه هم دلیل کند بر خیر و نیکی لیکن کمتر از آن و اگر زرد بود باشد رنج و بیماری
تن بود و اگر کبود بود دلیل بر مصیبت کند و اگر سفید بود خیر و منفعت بدو رسد باب باز ابن سیرین گوید

که باروی

که باروی شهر دلیل کند که بر پادشاه و بعضی از معبران گفته اند که باروی شهر دلیل بر پادشاه کند و
باروی قلعه بر خداوند قلعه و باروی بر خداوند و اگر بیند که باروی شهر بلند و قوی شده دلیل
کند بر قوت و نیکی و احوال پادشاه و اگر بیند که باروی شهر بیفتاد و خراب شده دلیل کند
که اگر جمله افتاد هلاک پادشاه بود و اگر برخی از وی افتاد دلیل بر هلاک والی کند اگر بیند
که باره را نو کردند اگر جمله را نو کردند دلیل کند که در آن شهر پادشاه نو مقیم شود اگر برخی از باروی
شهر نو بیند دلیل کند که والی نو در شهر بود و مقیم شود کرمانی گوید که باره و آنچه نزدیک دروازه
شهر بود پادشاه باشد آنچه بجانب راست و جانب چپ باشد والی بود و آنچه از دور بود مال و ملکش
عیش خوش و ایمنی و آنچه در پس شهر بود زنان باشند اگر نیک و اگر بد و نقصان که در باره بیند در آن
بیچگانه بود که یاد کردیم هر کس را در خور مرتبه و منزلت وی بود باب باز ابن سیرین گوید که اگر بیند که بازی
بگرفت یا کسی بدو داد و آن باز مطیع و فرمان بروی بود یعنی چون از دستش بپرید و باز نشست
کرد دیگر باره آمد و بر دست وی نشست چون بیند آن باز سفید بیند دلیل بزرگواری و جاه و منزلت
کند و اگر باز سفید نیکو بر دست او نشسته بود از پادشاه قدر و بزرگی یابد و اگر بیند که باز از دست
وی بپرید و رشته پایش در دست وی بماند دلیل کند که بزرگی و منزلت از وی جدا شود و زایل
گردد و اندک مالی بروی بماند و اگر بیند که باز از دست وی بیفتاد و بمرد دلیل کند که از مرتبه و منزلت
باید و اگر از رعیت بود او را مال بسیار حاصل شود و اگر بیند که کسی بازی بدو بخشید دلیل که فرزند
خوب روی بیابد و اگر بیند که بازی بر سر بام وی نشست دلیل کند که وی را با پادشاه صحبت افتد
و از او خیر و منفعت بیند و اگر بیند که بازی بگریخت و در خانه زنی شد و در زیر دامن آن زن
پنهان شد دلیل کند که از آن زن پسری خوب روی بیاید و اگر بیند که در پای آن باز
زنگله سیمین یا زرین بود دلیل کند که از آن زن دختری آید جابر مغربی گوید که اگر کسی بیند
که بازی بیفتاد و بشکست دلیل کند که این خواب کسی از مردمان پادشاه دیده است از عمل معزول گردد

بهروشی و بیچارگی افتد
کرمانی گوید که اگر کسی بیند
باز سفید یافت و از مردمان
پادشاه بود دولت
[illegible]
۲

واگر از مردم پادشاه بنود دور از غمی برسد از جهت اهل بیت و اگر بازی از دست وی بپرید و باز بیامد
تاویلش بخلاف این بود امام جعفر صادق گوید چون باز مطیع بود دلیل تاویلش بر پنج وجه بود اول
آرامش دوم شادی سیوم بشارت چهارم فرمان روائی پنجم یافتن قدر و قیمت باز
از ده هزار درم و هزار درم یا ده هزار درم خاصه چون باز سفید مطیع وی باشد و چون مطیع نبود
تاویل آن بر چهار وجه بود اول پادشاه ستمگر دوم حاکمی که میل کند سیوم جهی خاین و بی
امانت چهارم فرزندی که فرمان مادر و پدر نبرد بازو ابن سیرین گوید که بازو در خواب برادر
بود یا فرزند یا دوست معتمد یا انباز و اگر بیند که بازوی وی قوی و دراز شد دلیل کند که ویرا
قوت بود از برادر یا فرزند یا دوست بیند و اگر بخلاف این بیند دلیل کند که غایب و قوت ویرا وفایده
از زیان بود و اگر بیند که بازو بیفتاد یا کسی ویرا ببرید دلیل کند که برادر یا فرزند یا
انباز یا دوست معتمد وی از دنیا رحیل کند یا مفارقت جوید بازوبند کرمانی گوید
که اگر بیند که بازوبند زرین در بازو داشت دلیل کند که از برادر و یاران و کسانی که پیش ازین
گفتیم ویرا غمی یا کراهیتی رسد و اگر بازوبند سیمین بود رنج و غمش اندک مایه باشد و بعضی از
معبران گفته اند که اگر بیند که بازوبند سیمین بود و در بازو داشت دلیل کند که ویرا دختر برادر
خود شوهر دهد و اگر این خواب زن بیند دلیل کند که ویرا مال و زینت و آرایش بود و اگر بازو
سیمین بود یا آهنین دلیل کند بر خواری و فرومایگی جابر مغربی گوید که اگر بیند که بازوبند آهنین
داشت دلیل کند که ویرا از برادران یا از آن کسان که صفت کردیم قوت و یاری بود و اگر بیند
که بازوبند بشکست و ضایع شد تاویلش بخلاف این بود پاسبان ابن سیرین گوید که پاسبان داشتن
بخواب از دو وجه بود و اگر بیند که پاسبان اهل صلاح را در آرد دلیل بر خیر و منفعت و جهانبانی
در آرد و اگر پاسبان اهل فساد را در آرد دلیل بر ترس و بیم و مضرت و جهانی کند و اگر پاسبان
اهل پادشاه یا سرای پادشاه در آرد دلیل کند که از پادشاه خیر و منفعت بیند و اگر بیند که پاسبان

قوی

قوی میر پدید اشت اگر از قوم اهل ورع و دین دار باشند دلیل کند که از ایشان خیر و منفعت وی بدو رسد
و اگر اهل مال و نعمت بود دلیل کند که منفعت و مال بدو رسد و بدانکه پاسبانی در تاویل خداوند قدر
و دولت باشد و نگاهدارنده کارها و مدبر کسانی بود که در پیش آن پاسبان داشت ابن سیرین گوید که
دوستی فوت بود پاشنه ابن سیرین گوید که پاشنه دلیل کند بر نظام کار بود و خبر یا کسب مردم باشد
و اگر بیند که پاشنه وی بشکافت یا ریش شد دلیل کند که وی را کسب و کاری نباشد و درویش
و بیچاره گردد پاطیبه کرمانی گوید که پاطیبه در خواب کنیزک فربه بود که با وی عشرت کنند و از وی کام
دل یابد و اگر بیند که پاطیبه نو و پاکیزه داشت یا کسی بدو داد دلیل کند که اگر اهل آن بود کنیزکی
خوبروی و فربه او را حاصل شود و اگر اهل آن نباشد دلیل کند که با چنین کنیزکی ویرا صحبت
افتد و اگر بیند که پاطیبه بشکست دلیل کند که کنیزک وی هلاک شود و اگر بیند که پاطیبه وی ضایع
شد دلیل کند که کنیزک وی بمیرد باغ و دبنال گوید که دیدن باغ در خواب زن بود و اگر بیند
که باغ را آب همیداد دلیل کند که با جفت خویش مجامعت کند و اگر بیند که باغ وی خشک شد
دلیل کند که جفت وی از مجامعت معزول شود و اگر بیند که بر قدر باغ را آب میداد باغ
تر نمیشود دلیل کند که جفتش از جماع سیر نمیشود و اگر بیند که در باغ خویش گل و ریحان همی کشت
دلیل کند که ویرا فرزندی شایسته و صالح بیاید و اگر بیند که در باغ خویش درخت شفتالو همی
کشت دلیل کند که او را فرزندی بیاید که علم و ادب زود بیاموزد ابن سیرین گوید که اگر بیند
که در باغش ریحان بکمال رسیده بود و نسیم بویش بمشام همی رسید دلیل کند که ویرا فرزندی بود
دلیر و دانا و هنرمند زیرا که بکمال ریحان دلالت کند بر هنرمندی و دلیری فرزند و بویش
دلیل بود بر دانش و فرهنگ وی و اگر باغ خود را سبز و آبادان بیند چنانکه در وی آب
روان و گوسفند بود و درختان میوه های بی قیاس و او با جفت خویش تماشا در آن باغ میکند
دلیل کند که عاقبتش محمود بود و ایزد تعالی او را بهشت کرامت کند و اگر بخلاف این بیند علامت

بر بود و اگر در باغ آبادانی بود و از میوه‌های درختان همی خورد دلیل کند که زنی توانگر بزنی کند و
او را از مال و نعمت کارش نظام شود و اگر بیند که بروزگار خزان در باغ مجهول شد و اندران
باغ برگهای درختان همی ریخت و باغ و درختان مجهول بودند دلیل کند که غمی و رنجی عظیم بوی
رسد و اگر بیند که در باغی کوشکها و سبزه و درختان بسیار و آب روان و زنان خوبروی و برا
بخواند دلیل کند که شهید شود و از اهل بهشت باشد و اگر بیند که باغی داشت یا کسی بوی داد
و میوه در فراز درختی بود دلیل کند که نسل و فرزندان بسیار شوند **کرمانی گوید** که باغ در خواب
مردی بزرگوار با مال و جمال اگر بوقت بهار یا تابستان باغی بیند خرم و خوش و سبز و میوه‌ها
رسیده و گلها و ریاحین شکفته و جویهای آب در وی روان و او در میان نشسته دلیل کند
که مرگ وی بر شهادة بود زیرا که آن صفت بهشت است و اگر بوقت تابستان باغی بیند مجهول
یا معروف یا میوه‌های وی بر زمین شده بود و برگها از درختان وی ریخته چنانکه جمله درختان از
برگ و میوه خالی بود دلیل کند که وی را با پادشاه صحبت افتد و آن پادشاه از خدم و حشم خویش
تهی مانده بود و اگر بیند که باغی سبز گشته و پر میوه بود و آب رود بیاید و آن باغ را از
اصل بر کند و خراب کرده دلیل کند که پادشاه آن دیار را بیم بود از سلطانی بزرگ و از
پادشاهی معزول گردد و اگر بیند که آتش بیامد و درختان آن باغ را تمامت بسوخت دلیل
کند که پادشاه را مرگ مفاجات بود و اگر بیند که در باغی باشد و در آنجا شیران دید دلیل
کند که پادشاه آن دیار بر دشمنان ظفر یابد و اگر در آن باغ گرگان و خنزیران باشند دلیل کند
که پادشاه آن دیار نیز بر دشمنان ظفر یابد و اگر در آن باغ گوسفندان دید دلیل کند که بر قدر
آن گوسفندان پادشاه را مال و غنیمت حاصل شود و اگر دید در آنجا گاوان و خران دید دلیل
کند که پادشاه را مال و خدم و غنیمت حاصل گردد و یا نادان و جاهل باشد و اگر در آن باغ
رسنها دید دلیل کند که پادشاه را قوت و هیبت عظیم باشد و اگر بیند که از آن باغ میوه‌ها جمع

کرد

کرد و بخانه برد دلیل کند که بر قدر آن پادشاه را خیر و منفعت رسد و اگر بیند که از آنجا همه جمع کرد
و بخانه برد دلیل کند که برنج و سختی و ویرا از پادشاه منفعتی رسد **جابر مغربی گوید** که اصل باغ
شغل مردم بود بقدر همت وی و اگر بیند که باغ آراسته و سبز گشته بود دلیل کند که کارش نیکو
شود و شغل وی آراسته و میوه خالی دید دلیل کند که کارش به شود و اگر بجای نیکامی باغی نو دید
که هرگز در آنجا باغ ندیده دلیل کند که در آن دیار پادشاهی نو پدید آید اگر بوقت بهار یا تابستان
باغی خراب دید دلیل کند که پادشاه بر رعیت خویش جور و ستم کند و اگر بیند که باغی نو بدست خویش
خویش بکشت و باغ برآمد دلیل کند که زنی توانگر را بزنی کند و از آن زن ویرا نعمت و مال
و فرزندان بود و اگر باغ بوقت خوش انگور داد و پخته دلیل کند که مال و منزلت یابد بقدر همت
خویش **حکایت** آورده‌اند که مردی نزد سلیمان بن داود رفت و گفت ای پیغمبر خدای در خواب
دیدم که باغی آراسته و در وی میوه‌های بسیار در میان باغ خوکی بزرگ دیدم نشسته مر آن گفتند
این باغ ملک این خوک است از آن عجب بماندم و هم در آن باغ خوکان بسیار دیدم و گفتند که
میوه‌های باغ جمله بفرمان آن خوک بزرگ همی خورند سلیمان علیه السلام فرمود که آن خوک بزرگ پادشاهی
ظالم و ستمکار بود و آن خوکان دیگر والیان آن حرام خواره باشند که مطیع و فرمان بردار وی
باشند و دین را بدنیا بفروشند و بعلم و راه شریعت کار نکنند و از عذاب و عقوبت حق تعالی نترسند
امام جعفر صادق علیه السلام فرماید که دیدن باغ در خواب بر هفت وجه میباشد **اول** زن بود **دوم** فرزند
سیم علم **چهارم** مال **پنجم** بلندی **ششم** شادی **هفتم** گرگ و بدانکه باغبان در خواب
زن باشد و اگر بیند که باغبانی کسی کرد و او زنان محتشم خواهد و بشغل ایشان مشغول شود باغبان
و با ایشان سازگاری و مدارا کند و بعضی از معبران گفته‌اند که دیدن باغبان بخواب بر سه
وجه باشد اول کدخدای سرای باشد دوم قیم زن سیوم فرزند قرة العین بود **بافتن ابن سیرین گوید**
که بافتن بخواب سفر بود و بافنده مسافر بود اگر بیند که جامه یا چیزی دیگر همی بافت دلیل کند که سفر

شود و باشد که بافتن جامه در تاویل کاری بود و با خصومتی باشد و چون بیند که جامه را ببرید دلیل
کند که از زن کار یا از آن خصومت بریده شود و بریدن او هم از سبب سفر باشد و همچنین اگر
بیند که رسن یا ریسمان تاب همیداد دلیل کند که بسفر شود و اگر بیند که بجای ابریشم
ریسمان یا کتان همی بافت دلیل کند که بد باشد زیرا که نشان بی امانتی و خیانت بود
و اگر بیند که جامه را تمام ببافت و ببرید دلیل کند که کار وی تمام نشود جابر مغربی گوید
که اگر بیند که با خصمی همی کرد دلیل کند که وی را با مردمان خصومت افتد و حالش تنگ شود
و لیکن او را از مردمان سرزنش و ملامت رسد از خصومت کردن با ایشان باقلی ابن سیرین گوید
باقلا در خواب خوردن اگر بوقت بود و اگر بی وقت یا خام یا پخته خوردن این جمله دلیل
بر غم و اندوه کند بدان قدر که خورده باشد یا دیده و حکم دلیل وی تر و خشک یکسان بود
و اگر نخورده باشد غم و اندوه کمتر بود کرمانی گوید اگر بیند باقلا کسی بوی داد و از وی بخورد
دلیل کند که آن کس [illegible] و بکین شود و باشد که با وی خصومت کند و بعضی از معبران گفته اند
که اگر بیند که باقلا داشت و بکسی داد یا از خانه بیرون ریخت و از وی هیچ نخورد دلیل زدودن اندوه
و ویرا مضرتی رسد خاصه چون بوقت خویش بیند بالا شدن ابن سیرین گوید
که اگر کسی بیند که بر کوه یا بشته یا بر بام یا بر کوشک و غیره بالا همی رفت دلیل کند که آنچه وی
جوید بیابد و حاجتش روا کرده و بعضی از معبران گفته اند که اگر کسی بیند که بدشواری بر بالای
همی شد دلیل که آنچه همی جوید بیابد اما بدشواری و رنج و اگر بیند که بر پایه نردبان بالا شد
دلیل کند که در دین شرف و منزلت یابد از بهر دو جهان خاصه که نردبان از گل بود و اگر نردبان
از گچ و سنگ بود دلیل کند که در دین وی تباهی بود کرمانی گوید که اگر بیند از نردبان بالا
همی شد که آن نردبان از گچ و سنگ بود دلیل کند که شرف و منزلت این جهانی یابد
و اگر بیند که بر نردبان همی شد که آن از خشت خام و گل بود دلیل کند که شرف آن جهانی دریابد
و اگر بیند

و اگر بیند که از آسمان بر بر آمد دلیل کند که بیمار شود و بعد از آن شفا یابد امام جعفر صادق فرماید
که بالا شدن در خواب بر پنج وجه بود اول حاجت وی روا شود دوم زن خواهد سیم مرتبت
یابد چهارم آنچه جوید بیابد پنجم کار وی بالا گیرد پالان ابن سیرین گوید که پالان دیدن زن با جمال
بود و اگر بیند که پالان داشت یا آن خود یا از کسی بخرید بهای موافق دلیل کند که زنی با
جمال بخواهد یا رسد با وی فراوان لذت دوستی نوع یا کنیزک فرد و اگر بیند که پالانی بر گشت از
دلیل کند که زن مطیع و فرمان بردار گردد و عاقبت زن بر وی مستولی گردد و اگر بیند که
پالان از وی ضایع شد دلیل کند که از زن جدا شود جابر مغربی گوید که اگر کسی بیند که پالان
نو و پاکیزه داشت دلیل کند که دوشیزه خوبروی و نگاری زنی بخواهد و از وی خیر و راحت
بیند بالش دیدن ابن سیرین گوید که بالشت در خواب خادم به بیننده خواب بود و اگر بیند
که بالش نو و پاکیزه داشت که بگونه سبز بود و فرا گرفت یا کسی به وی داد دلیل کند که وی را
خدمتکاری مصلح و پارسا و دین دار بود و اگر بیند که بالشت وی کهنه و با چرکن و دریده بود
تاویلش بخلاف این بود و اگر بیند که بالشت وی بدرید یا بسوخت یا ضایع شد دلیل کند
که خدمتکارش از پیش وی بگریزد و یا رنج و غمی بدو رسد که بدان سبب از وی جدا شود کرمانی گوید
که اگر مردی بیند که کسی در خانه وی آمد و بالشت وی بدرید دلیل کند که کسی از پس زن
آن همبستر یا از پس کنیزک او و بعضی از معبران گفته اند که در آن خانه کسی بمیرد و اگر مردی بیند
که بالشهای بسیار یافت دلیل کند که از علم و حکمت غنی گردد دیدن بهشت اگر بیند که
از خوردن نعمتها و بر امتنع همی کرد دلیل بر تباهی دین وی بود قوله تعالی ومن یشرک بالله فقد
حرم الله علیه الجنة و اگر بیند که کوشکی از میوه های بهشت بکسی داد دلیل از علم وی بهره بود
و اگر بیند که در بهشت آتش انداخت دلیل کند که از باغ کسی چیزی حرام بخورد و اگر بیند که کوشکی
از کوشکهای بهشت بدو دادند دلیل کند که والیی یابد یا کنیزکی بزنی کند جابر مغربی گوید

که اگر بیند رضوان در نظر او خرم شد دلیل کند که ویرا خرمی و شادی بود و نعمت قوله تعالی سلام — و شادمان
علیکم طبتم فادخلوها خالدین و اگر بیند که بر جایگاه بلند و نیکو بود بر صورت بهشت و آن را
بهشت پندارد دلیل کند که با پادشاه عادل پیوسته شود یا با توانگری سخی یا عالمی بزرگوار
و اگر بیند که بسوی بهشت همی رفت دلیل کند که براه حق پیوسته باشد امام جعفر صادق فرماید
که دیدن بهشت در خواب بر نه وجه بود اول علم باشد دوم زهد سیم سنت چهارم
شادی پنجم بشارت ششم ایمنی هفتم خیر هشتم برکت نهم سعادت پس چون
در خواب دید که در بهشت بود دلیل کند که از روی دو جهانی وی تمامی بر آید و بر دست
وی خراب بسیار رود و چون مصلح بود بکاری بود یا بابتلائی مبتلا گردد چنانکه ویرا
بهشت واجب شود که خدای عز و جل آن بنده کرامت کند و عالم گردد چنانکه از علمش مسلمانان را
منفعت رسد پهلو ابن سیرین گوید که پهلو در خواب زن بود و اگر بیند که پهلوی چپ وی آماس
کرده دلیل کند که عیال و یا کنیزک وی آبستن شود و اگر بیند که پهلوی وی سوراخ شده و پاره
گوشت خون آلوده از وی بیفتاد دلیل کند که عیالش بچه بی هنگام بیفکند و اگر بیند که دو دست
وی بر پهلو نهاده بود دلیل کند که ویرا غمی بزرگ پیش آید کرمانی گوید که اگر کسی بیند
که برا استخوانهای پهلوی وی همی شکسته بود دلیل کند که ویرا غمی بزرگ پیش آید از جهت پدر
و مادر و عیال و اگر بیند که پوست پهلوی چپ وی جدا شده و بیفتاد دلیل کند که مال و عیالش
بخورد شود و اگر بیند که پهلوی وی سوراخ شده و از وی گوهری بیفتاد دلیل کند که او را نعم — یا مروارید
و اندوهی حاصل شود و اگر بیند که پهلوی وی قوی و بزرگ شده دلیل کند بر درستی و خوشی
عیال وی و اگر بیند که پهلوی وی کوچک و خرد شده و ضعیف بود تاویلش بخلاف این
بود که یاد کرده شده جابر مغربی گوید که پهلوها بخواب دیدن دلیل کند بر زنان زیرا که زنان را که آفرید
از پهلوی مردند و هر خیر و شر که در خواب اندر پهلو بیند دلیل آن بزن بود و اگر بیند که ویرا
پهلوها

پهلوها بسیار بود دلیل کند که بر قدر آن ویرا زنان و کنیزکان بود و اگر بیند که از پهلوی وی
ماری بیرون آمد دلیل کند که ویرا فرزندی بیاید که دشمن وی باشد و اگر بیند که از پهلوی وی
موشی بیرون آمد دلیل کند که ویرا دختری نابکار آید امام جعفر صادق گوید که دیدن پهلو در خواب
بر پنج وجه باشد اول زن باشد دوم دختر سیوم کنیزک چهارم خادم پنجم زنی که در خانه بود بوتیمار
ابن سیرین گوید بوتیمار بخواب دیدن مال و روزی حلال بود که از زن بدو رسد و اگر بیند که بو
تیمار را بگرفت و یا کسی بدو داد دلیل کند که زنی از خویشاوندان خود بزنی کند و از وی مال
و منفعت بیند بوریا ابن سیرین گوید که بوریا در خواب دلیل بر سفله و خسیس بود و بزنی بی اصل
و اگر بیند که بوریایی تمام و سپری شد دلیل کند که شغل خود را تمام کند و اگر بیند که بوریا از برای
خانه همی بافت دلیل کند که بکدخدائی خویش مشغول شود و شغل کسی دیگر بدو دادن جابر مغربی گوید
که اگر بیند که بوریا داشت یا کسی بدو داد دلیل کند که زنی با منفعت ستاند بر سبزی و کوچکی بوریا
امام جعفر صادق می فرماید که دیدن بوریا در خواب بر سه وجه بود اول منفعت اندک دوم زن
گرفتن سیم بکدخدائی خویش مشغول شدن بوزنه ابن سیرین گوید که بوزنه در خواب اگر بیند
که با وی نبرد همی کرد و بر وی چیره شد دلیل کند که بیمار گردد و از بیماری شفا یابد و عیبی در تن
وی پدید آید که آن عیب هرگز زایل نشود کرمانی گوید که اگر بیند بوزنه را بکشت دلیل کند که
دشمن را قهر کند و اگر بیند که از گوشت وی بخورد دلیل کند که بیمار شود یا در رنج و محنتی گرفتار شود و اگر
بیند که بوزنه باو بخشید دلیل کند که دشمن ویرا ظاهر کند که بیمار شود و بعد از آن دوست شود
و اگر بیند که بوزنه بر اسب وی نشست دلیل کند که جهودی با زن وی فساد کند دانیال گوید
که بوزنه مرد مفسد و فریبنده بود و بوزنه ماده زنی مفسده و جادوگر باشد و اگر بیند که بوزنه ماده
داشت و یا کسی بدو داد دلیل کند که زنی بخواهد بدان صفت که گفتم و اگر بیند که بوزنه را بکشت
دلیل کند که از زن مفسده جدا گردد و اگر بیند که بوزنه در خانه وی آمد دلیل کند که در آن خانه

زن ویرا جادویی کنند واگر بیند که بوزنه با وی سخن گفت دلیل کند که زن با وی دراز زبانی کند
واگر بیند که زن بوزنه در خانهٔ وی آمد دلیل کند که مردی سفله بخانهٔ وی درآید و افسونها
و جادویی کند از بهر عیال وی تا ویرا بفریبد اگر بیند که بوزنه او را بگزید دلیل کند که بیمار شود ویرا
یا از عیال خویش ناسزا شنود و سخن زشت واگر بیند که بوزنه را چیزی همی داد تا بخورد دلیل
کند که مال خود را بر اهل بیت خود نفقه کند **پوست** دانیال گوید که پوست مردم آرایش مردم
و کدخدایی باشد ابن سیرین گوید که پوست تن مردم خیر و برکت بود و مال اگر کسی پوست تن
خویش را برخاسته بیند دلیل کند که سر وی گشاده بود و مالش تلف کرده و ستر وی باز شود
واگر پوست تن خویش را سیاه یا کبود بیند دلیل کند که غم و اندوهش رسد واگر بیند که پوست
پایش سیاه و روشن بود دلیل کند که کارش ساخته شود ابن سیرین گوید که پوست جمله چهارپایان
فایده و مال بود و پوست شتر میراث بود از مردمی بزرگ و پوست گوسفند روزی و فراخ
عیشی بود و پوست درخت روزه و حاجتش را اگر پوست درخت شده باشد خداوندش روزه
دار باشد واگر بیند که پوست از سلوخ باز همی کرد دلیل کند که از آنکس که بدان کشته منسوب
بود و مال ستاند و منفعت یابد واگر بیند که سرائی بنا کرد از بهر پوست باز کردن دلیل کند که اگر
آنکس قصاب باشد اندر سرای وی دیوار زنند واگر معلم بود بر کودکان ستم کند بزخم چوب
جابر مغربی گوید که اگر بخواب بیند که پوستگیری همی کرد دلیل کند که آنکس شغلهای کهن
تباه شده را باصلاح آرد از جهت پادشاه و امیران و نیکویی و شغلهای ایشان و
کند **پوستین دانیال** ابن سیرین گوید که اگر کسی در خواب پوستین بر خویشتن بیند حال خود را
معیشت و راستی کند واگر وقت تابستان بود دلیل کند که خستگی بدو رسد واگر زمستان
بود خیر بدو رسد ولیکن سرانجام غمگین و مستمند شود **کرمانی گوید** که اگر کسی بیند که بره یا
بزغاله داشت دلیل کند که زنی توانگر بزنی کند و از وی خیر و منفعت بیند واگر بیند که پوستین روباه
پوشیده

پوشیده داشت دلیل کند که زنی پارسا و فرمان بردار بزنی کند واگر بیند که سمور پوشیده است
دلیل کند که زنی بخواهد که بکار دین سست بود واگر بیند که پوستین خرگوش پوشیده داشت
دلیل کند که زنی بدخوی و ناسازگار بزنی کند واگر بیند که پوستین گربه داشت دلیل
کند که زنی را بزنی بخواهد که دزد بود واگر بیند که پوستین وشق پوشیده دلیل کند که زنی توانگر
و متکبر بزنی کند واگر بیند که پوستین قاقم پوشیده دلیل کند که زنی محتشم و مالدار بزنی
کند واگر بیند که پوستین حواصل پوشیده داشت دلیل کند که زنی اصلی و دیندار را بزنی
کند واگر بیند که پوستین مرغ پوشیده بود دلیل کند که زنی پلید کار و ناشایسته بزنی
کند واگر بیند که پوستین وی دریده یا سوخته بود دلیل کند بر غم و اندوه و نقصان مال **بوس**
ابن سیرین گوید که اگر بیند که کسی را بوسه همی داد دلیل کند که آنکس را از وی خیر و منفعت رسد
یا با آنکس دوست و خواستار شود واگر بیند که کسی معروف ویرا بوسه همی داد دلیل کند که از
آنکس خیر و منفعت بدو رسد **کرمانی گوید** که اگر بیند که مرده را بشهوت بوسه همی داد دلیل کند که
که دارد باومیدی برسد و بر دشمن ظفر یابد اگر بیند که بی شهوت بوسه همی داد دلیل کند که از بهر
چیزی کند و یا ویرا بدعای خیر یاد کند واگر بیند که مرده او را بوسه همی داد دلیل کند که یا
از مال یا از علم آن مرده چیزی بدو رسد واگر بیند که پری را همی بوسه داد دلیل کند که طالب
و خواستار دنیا شود واگر بخلاف این بیند دلیل کند که از دنیا کام و مقصود دل یابد **امام جعفر**
صادق ع گوید بوسه دادن در خواب بر چهار وجه بود اول خیر و منفعت دوم حاجت روایی سیم
بر دشمن ظفر یافتن چهارم سخن خوش گفتن و خوش شنیدن **بوق** ابن سیرین گوید اگر
کسی در خواب بیند که بوق همی زد و او بوق زدن داند دلیل کند که در کاری بود که در آن کار آرام
ندارد **کرمانی گوید** اگر کسی در خواب بیند که بوق همی زد دلیل کند که در میان مهتران دروغ
گوید و آن دروغ را راست کند و سرانجام ظاهر کند که سخن وی دروغ بوده است پس

شرمسار و خجل گردد جابر مغربی گوید که بوق زدن نشان دلیل مرد را مصیبت باشد و زنان را رسوائی
ظاهر شدن از ایشان آن امام جعفر صادق ع فرماید که بوق زدن در خواب دلیل کند بر چهار وجه
اول خبر مکروه دوم سخن دروغ سیم برآرنده بانگ ظاهر شدن از خویش چهارم مصیبت بود
بول ابن سیرین گوید که بول در خواب پادشاه بود یا مردی بزرگوار که مردمان بسبب وی
بمراد و مقصود رسند و دلیل کند که از چنین مرد بمقصود که دارد حاصل شود کرمانی گوید
که بول نشان دلیل نیکوئی بود اگر بیند که بر بول بگذشت دلیل کند که وی را از پادشاه عز و جاه بود
و کام دل بیابد اگر بیند که بنیاد پل همی نهاد و عمارتش همی کرد دلیل کند که ولایت و پادشاهی
یابد و مال بسیار بروی جمع آید قوله تعالی والقناطیر المقنطرة من الذهب والفضة امام
جعفر صادق ع فرماید که دیدن بول در خواب بر چهار وجه بود اول مردی بود که مردان را
بکار آید و حاجتها روا کند دوم پادشاهی سیوم نیکوئی و کام دل یافتن چهارم مال
بسیار جمع کردن و اگر بیند که بول بینداخت و خراب شد دلیل کند بر نقصان و هلاک آن
چیزها که یاد کرده شد **بوم** ابن سیرین گوید که بوم بخواب مردی دزد و نابکار و جنگجو بود
چنانکه در مردم او بیزد و بهر چیزی خصومت کند اگر بیند که با بوم جنگ همی کرد دلیل کند که
وی را با چنین مردی خصومت افتد و همه حال دیدن بوم بخواب نامبارک بود جابر مغربی گوید
که اگر کسی بیند که بومی داشت یا کسی بوی بخشید دلیل کند که با مردی دزد و جنگجو وی را صحبت افتد
و اگر بیند که بومی را بکشت دلیل کند که مردی دزد را قهر کند و اگر بیند که از گوشت بوم همی خورد دلیل
کند که بر تبه دزدان وی را از مال دزدان حاصل شود و اگر بیند که بچه بوم داشت دلیل کند که وی را
غلامی کوچک دزد باشد گرد یا دزد باشد **بویها** ابن سیرین گوید که بویهای خوش در
خواب دلیل کند بر مدح و ثنا و ستایش خداوند خواب و بوی ناخوش دلیل بر مرگ
وی بود زیرا که مرده را از حنوط و بوی خوش ناگزیر بود کرمانی گوید که اگر کسی بیند که وی را

خوشبوئی

خوشبوئی کردند دلیل کند که مردمان وی را ثنا و ستایش کنند و نیکی و برا نعمتها گردانند و اگر
به خلاف این بیند دلیل کند که وی را پیش مردمان عیب گویند و نام وی را بزشتی منتشر گردانند
و در میان مردمان آن دیار بدنام شود **پی** ابن سیرین گوید که پی در خواب جمع کننده حال
و کار وی باشد و اگر بیند که پی از اندام وی خشک شد دلیل کند که جمیع کار و حالش از و
برود و از وی غایب شود یا از دنیا رحلت کند و اگر بیند که یک پی از اندام وی گسسته
شد همچنین بود و اگر بیند که جمله پیهای وی خشک شده بود دلیل کند که از جمله دوستان خویش
مفارقت کند کرمانی گوید که پیهای تر دلیل کند که اهل بیت او را احوال قوی و نیک بود و اگر
به خلاف این بود دلیل کند که احوال ایشان ضعیف بود و برفت رهبری و فراخی وی **بیابان**
دانیال گوید که بیابان در خواب قسمت سفری بود و اگر بیند که در بیابان تنها بود دلیل کند که از
کسب خویش مال و نعمت بسیار حاصل کند اگر بیند که با کاروان یا با گروهی در بیابان همی گشت
دلیل کند که مال و نعمت از سفر جمع آورد و در خیرات بر وی گشاده گردد ابن سیرین گوید که اگر کسی
بیند که از بیابان بیرون همی رفت دلیل کند که غمگین شود امام جعفر صادق ع فرماید که بیابان در
خواب بر چهار وجه بود اول قسمت و روزی دوم تحیر و سرگشتگی سیم عنا و رنج چهارم
مخاطره که از وی زود بیرون آید **پیاز** کرمانی گوید که پیاز در خواب دیدن مال حرام بود و گفتار
زشت و ناخوش اگر بیننده خواب مصلح و مستور بود دلیل کند که مال حرام جمع آورد و پیوسته
در پس وی سخنهای زشت گویند خاصه چون پیاز خام خورد و اگر بیند که پیاز پخته همی خورد
دلیل کند که سرانجام او از حرام خوردن بود توبه کند و بخدای باز گردد امام جعفر صادق ع فرماید
که پیاز در خواب خوردن بر سه وجه بود اول مال حرام دوم غیبت و سخن زشت سیم
پشیمانی در کارها **پیاله** ابن سیرین گوید که پیاله در خواب کنیزک بود که با او عشرت و خفت
و خیز کند اگر بیند که در پیاله آب یا جلاب همی خورد دلیل کند که با کنیزک حلال جمع شود و از آن

کنیزک او را فرزندی مصلح در وجود آید و اگر بیند که از پیاله آب یا جلاب بر ریخت دلیل کند
که آن فرزند بمیرد و اگر بیند که در پیاله سنگی یا چیزی همی خورد تاویلش بخلاف این باشد امام
جعفر صادق فرماید که دیدن پیاله در خواب بر دو وجه بود اول کنیزک باشد دوم خادمی که شرف
و حوایج دار خانه بود **بیت المعمور** بیت المعمور خانه بود در آسمان چهارم برابر خانه کعبه
و او حجگاه فرشتگان باشد ابن سیرین گوید که اگر کسی بیند که در بیت المعمور بود دلیل
کند که در میان خلق با نامی با علم ظاهر شود و حج کند و از دشمن ایمن شود و اگر بیت
المعمور را بزمین بیند دلیل کند که پادشاه عادل پیوسته گردد و اگر بیند که در بیت المعمور
مقام ساخت یا بخفت دلیل کند که اجلش نزدیک آمده باشد و اگر بیت المعمور را بگردار
مسجد بود دید و در وی دو رکعت نماز گذارد دلیل کند که همه حاجتهای وی روا گردد کرمانی گوید
که اگر در خواب بیت المعمور را در زمین آراسته دید و در آنجا فرشتگان را دید دلیل کند که
کار علما و اهل دین بنظام شود و عز و جاه و بزرگی یابد **پیراهن** دانیال گوید که پیراهن سپید
در خواب دین بود و بعضی از معبران گفته اند که پیراهن زن بود ابن سیرین گوید که پیراهن فرود
کار پوشیده وی باشد و کسب و معیشت اگر بیند که پیراهن نو باریک و فراخ پوشیده
دلیل کند بر صلاح کار وی و اگر بخلاف این بیند دلیل کند بر فساد کار و بدی و اگر بیند
که پاره از پیراهن وی بسوخت یا دریده شد حکم تاویلش میانه بود در نیکی و بدی و اگر بیند
که پیراهنش کهن و چرکن بود و دریده شده دلیل کند که بر درویشی و بیچارگی و غم و رنج که بود در سر
و هر چند که پیراهن را کهن و چرکن تر بود رنج و مصیبتش بیشتر بود و باشد که خداوندش هلاک
شود و کسی که خلف وی بود حالش در دنیا نفاد آید چنانکه ویرا نه مال و نه کسب و صنعت
دنیا باشد و اگر بیند که پادشاه بدو داد و او را پیراهن را در پوشید دلیل کند که پادشاهی از
وی بستاند کرمانی گوید اگر کسی بیند که پیراهن نو در پوشیده داشت و در زیر آن پیراهن کهنه
بوده چرکن

بود و چرکن دلیل کند که بظاهر نیک و بباطن بد باشد اگر بیند که پیراهن و شلوار و دستار چرکن
و کهنه داشت دلیل کند که اگر توانگر بود درویش گردد و اگر درویش بود در غم و اندوه گرفتار شود
جابر مغربی گوید که اگر کسی بیند که پیراهن پوشیده داشت دلیل کند که کارش خوب گردد و اگر
بیند که پیراهن فراخ پوشیده داشت دلیل کند که عیشش بروی تنگ گردد اگر بیند که پیراهن
دریده پوشیده دلیل کند که راز دلش آشکار شود و اگر بیند که پیراهن دراز دریده داشت دلیل
کند که کارش زود برآید و اگر بیند که کوتاه بود دلیلش بخلاف این بود و اگر بیند که پیراهنی بی
گریبان و بی آستین بود دلیل کند که کارش اجل وی نزدیک آمده باشد و اگر بیند که گریبان
وی از پس دریده شد دلیل کند که تهمت بد گویند و ویرا به دروغ قوله تعالی و ان کان قمیصه
قد من دبر فکذبت و اگر بیند که کسی را پیراهن داد و آن بروی فرو مالید دلیل کند که از غم
بیغم شود و از جائی ویرا بشارت آید قوله تعالی اذهبوا بقمیصی هذا فالقوه علی وجه ابی یأت
بصیرا و اگر بیند که پیراهن بخون آلوده در دست وی بود دلیل کند که بزور کاری در غم و اندوه افتد
قوله تعالی و جاء علی قمیصه بدم کذب و اگر بیند پیراهن وی پاره پاره بود و پوشیده داشت دلیل
که کارش پراکنده شود و راز وی آشکار گردد امام جعفر صادق فرماید که دیدن پیراهن در
خواب چون نو و فراخ باشد بر شش وجه بود اول دیدن مردم دارد دوم ستر سیم عیش خوش
چهارم ریاست پنجم آرایش و فرحی ششم بشارت **پیرایه** ابن سیرین گوید که پیرایه
زنان در خواب دلیل بر مال و زینت و زن و کنیزک کند بر قدر قیمت پیرایه که دیده باشد کرمانی
گوید که اگر زنی بیند که پیرایه بجوهر پوشیده دلیل کند که بر قدر قیمت آن ویرا مال و خواسته
حاصل شود و اگر بیند که پیرایه وی ضایع شد دلیل کند که ویرا غم و اندوه و زیان رسد و اگر
مردی بیند که او پیرایه در پوشیده دلیل کند که غمگین و اندوهگین شود **پیروزه** ابن سیرین گوید
که پیروزه در خواب ظفر بود و قوت و حاجت روائی و اگر بیند که پیروزه داشت یا بخرید یا کسی

بدو بخشید دلیل کند که حاجت وی روا شود و بر دشمن ظفر یابد و اگر بیند که پیروزه از وی
ضایع شد دلیل کند که بخلاف این باشد جابر مغربی گوید که اگر بیند که پیروزه بخرد و ارزان یافت
دلیل کند که بر قدر آن وی را مال و خواسته حاصل گردد و بزرگی و شرف یابد امام جعفر صادق ع
که دیدن پیروزه در خواب بر چهار وجه بود اول ظفر یافتن دویم حاجت روائی سیم قوت
چهارم ولایت پیری ابن سیرین گوید که اگر کسی در خواب بیند که پیر شده و محاسن او سفید
گشت دلیل کند که عزت و بزرگی یابد و اگر پیری مجهول را بیند دلیل کند که از دولت
بزرگی یابد و مرادش حاصل شود و از غمها رسته گردد و اگر پیری معروف را بیند اگر خرم
و گشاده روی بود دلیل کند که از وی خیر یابد و اگر وی را غمگین و ترش روی دید دلیلش
بخلاف این بود جابر مغربی گوید که اگر پیری بیند که او جوان شد دلیل کند که عز و بزرگی
وی نقصان یابد و در دنیا مغرور گردد و اگر جوانی یا کودکی بیند که او پیر شده تاویلش بخلاف
این باشد امام جعفر صادق ع گوید که دیدن پیری در خواب بر پنج وجه بود اول مال باشد دوم
میراث سیم منفعت چهارم ثواب از ایزد تعالی پنجم پیدا کاری مشکل جابر مغربی گوید
که اگر بیند که با مردی پیر وی را صحبت افتاد اگر آن مرد مصلح و مستور بود دلیل کند که از کسی وی را
منفعتی حاصل شود و اگر آن مرد مفسد و بخیل بود دلیل کند که وی را از کسی از حرام منفعتی رسد
پیشانی ابن سیرین گوید که پیشانی در خواب قدر و جاه مردم بود زیرا که موضع سجده گاه ایزد تعالی
است و بعضی از معبران گفته اند که پیشانی دلیل کند بر فرزندی که در اهل بیت او توانگر
شود و اگر کسی بیند که بر پیشانی وی نشان سجده باشد دلیل کند که خداوند خواب در
پاک دینی و پرهیزگاری مشهور گردد و اگر بیند کسی زخمی بر پیشانی او زد و خون از وی
روان شد دلیل کند که قدر و جاهش زیادت شود و اگر بیند که پیشانی او کوچک شد دلیل
او بخلاف این باشد و اگر بیند که پیشانی از وی بشکست دلیل کند که زیانی بدو رسد و اگر بیند

که پیشانی

ابن سیرین گوید که پیری در خواب
مال و توانگری بود و اگر بیند که تن پیر است
دلیل کند که بر قدر آن وی را
مال و نعمت و جاه حاصل
شود و بعضی از
معبران گفته اند
که پیری در خواب
میراث
بود

که پیشانی وی موی رسته بود دلیل کند که وام دار شود و اگر بیند که موی گونه سرخ باشد یا سفید
دلیل کند که وامش از جهت عیال باشد و اگر بیند که پیشانی وی از آهن داشت دلیل کند که بأسش
زیادت باشد و اگر بیند که مار یا کژدم یا چیزی از گزندگان پیشانی او را بگزید دلیل کند که بر قدر
آن وی را از دشمنی گزندی رسد جابر مغربی گوید که اگر بیند با پیشانی یک چشم داشت دلیل کند
که آنچه پیشتر همی گفتیم قوی تر باشد و اگر بیند که در پیشانی وی خط سبزی نوشته شده دلیل کند
که وی را فرزندی آید عالم و پارسا بود و اگر بر پیشانی وی آیة الکرسی یا آیت رحمت از
قرآن نوشته دلیل کند که عاقبتش محمود بود و مرگ وی بر شهادت بود و اگر بیند که آیت
عذاب بود بخلاف این باشد امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن پیشانی در خواب بر شش وجه بود اول
قدر و جاه باشد دوم عز و بزرگی سیوم فرزند توانگر چهارم معیشت پنجم ریاست ششم
جود و نیکوئی باشد پی گرفتن ابن سیرین گوید که پی در خواب اگر از دینی برکسی گرفت چنانکه
در عبادت با درجه و عز و احسان و آنچه بدین ماند دلیل کند که در کار آخرت رستگاری
یابد و نزد خدا تعالی او را کرامت و ثواب بود و حاجتی که دارد از خدا تعالی کرامت بیند و اگر
بیند که بکار دنیا برکسی پی گرفت دلیل کند که عز و اقبال یابد و کارهای وی منتظم باشد
و نعمت و مال یابد کرمانی گوید که پی گرفتن در خواب در کارهای دو عالم آنچه خیر و صلاح
دلیل بر خیر و صلاح دو جهانی کند پیشه ابن سیرین گوید که پیشه خود رها کردن و پیشه
دیگر بهتر از آن مشغول شدن دلیل کند که کار و احوال او بهتر گردد و در کسب و کار وی برکت
پدید آید و اگر بخلاف این باشد کار و احوالش بتر شود و اگر بیند که پیشه ها گوناگون همی کرد
اگر آن پیشه ها نیک باشد دلیل بر خیر کند و اگر پیشه بد باشد دلیل کند بر شر کند و اگر بر هیچ
از آن پیشه ها نیک باشد و بر هیچ بد نگاه کند که کدام قوی تر باشد حکم بر آن کند و تاویل هر پیشه
در اول حروف وی بموضعش بیان کردیم چنانکه آهنگری در حرف اول الف و در دیگری در حرف

اول الف و دره و کری در حرف دال و جولاهی در حرف جیم و درین قیاس باقی پیشه‌ها را یاد کرده
شد تا اینقدر معلوم باشد. پشه ابن سیرین گوید که پشه بخواب زنی باشد چابانی اگر بیند که در
پیش شد و پشه بخورد دلیل کند که زنی خواهد چابانی که اصل آن از کنیزک بود که در چابان
پرورده و ازان وی را خیر و منفعت رسد و اگر آن پشه را از سبزه میوه‌های خالی دید تاویلش
بخلاف این باشد و اگر بیند که از آن پشه درختان خار بسیار بود و ازان خارها وی را گزند
رسید دلیل کند که وی را غم و اندوه و ملالت رسد از سبب آن زن. امام جعفر صادق ع فرماید
که دیدن پشه در خواب بر چهار وجه بود. اول زن چابانی، دوم کنیزک، سیم منفعت اندک،
چهارم غم و اندوه و ملالت. بفروختن ابن سیرین گوید که اگر بیند که مصحف قرآن بفروخت
دلیل کند که بنزد یک خلق خود را خوار و حقیر کند و اگر بیند که بنده خویش را بفروخت دلیل کند
که جمله کارهاش تنگ و ستمگر شود و اگر بیند که زن خود را خویش را بفروخت دلیل کند که عزت
و بزرگی از وی زایل شود و از هر گونه که باشد و زشت نام شود مگر آنکه بجز این زن که بفروخت
دلیل کند زن دیگر باشد اگر چنین باشد بعد از زایل شدن دیگر کارش با صلاح آید. کرمانی گوید
که هر چیز که در دین عزیز باشد بفروختن آن در خواب بد باشد و خریدن وی نیک بود. بباغ
بدانکه بباغ در خواب مردی بزرگ خطر و بسیار پیشه بود و بر آنکه بها از کی فروخته شد بستاند و اگر
آنچه بفروخته بها باز بستاند تاویلش بخلاف این باشد والله اعلم. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
بدانکه پیغمبران علیهم السلام تمامی در فصل تا نزدیم بترتیب بیان کردیم. پیکان ابن سیرین
گوید که اگر بیند که پیکان تیر یافت در خواب یا بخرید یا کسی بوی داد دلیل کند که وجه رنجی
کار بدو رسد. جابر مغربی گوید دیدن پیکان در خواب قوت بود در سختی که بیننده خواب
خصم گوید خاصه که پیکان فولاد و درست باشد و اگر شکسته یا زنگ گرفته باشد دلیل کند که بر
قدر آن کنیزکان و خادمان وی را حاصل شود و اگر بیند که پیکانها وی را از آتش بسوخت دلیل کند
که کنیزکان

که کنیزکان و خادمان وی هلاک شوند یا بگریزند. امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن پیکان در خواب
بر پنج وجه بود. اول خادم باشد، دوم کنیزک، سیوم ریاست، چهارم دین پاک، پنجم پیروزی و عدل.
بام ابن سیرین گوید ابن سیرین گوید که اگر بر بام خانه مجهول دید دلیل کند که زنی بخواهد بر قدر بلندی
بام و اگر بام آن خانه معروف بود دلیل کند که شرف و بلندی یابد و کارش منتظم شود. جابر
مغربی گوید که اگر بیند که بر بام خانه پادشاه بود دلیل کند که از پادشاه منزلت یابد و باشد که کنیزک
بدو بخشد و اگر بیند که از آن بام که بر وی بود و سوی بالا همی شد دلیل کند که بسفر شود و در آن سفر
قدر و جاه یابد و اگر بیند که از آن بام که بر روی بود بیفتاد دلیل کند که جاه و بزرگی وی زایل گردد.
بانگ داشتن ابن سیرین گوید که بانگ داشتن مردم در خواب غم و مصیبت بود در آن موضع
که بانگ همی داد بر قدر آن بانگ و اگر بیند که کسی او را از جایی دور بانگ کرد اگر جواب داد
دلیل کند که بیمار گردد و اگر بیند که بانگ گریستن همی شنید دلیل کند که شاد و ایمن شود و اگر بانگ
خندیدن شنید دلیل کند که خبر منکر ظالم شنود و اگر بانگ ناله و فریاد همی شنید دلیل کند که
خبر ناخوش شنود و اگر بانگ زاری شنید دلیل کند که حاجت وی روا شود و بر دشمن ظفر
یابد و اگر بانگ دشنام شنید دلیل کند که کرامتی از دشمن بوی رسد و بعد از آن ظفر یابد.
کرمانی گوید که اگر بیند که اسپی بانگ همی کرد دلیل کند که وی را از کسی بشارت بود و بعضی از
معبران گفته اند که کرامتی بدو رسد بی خلاف زیرا که بهایم دروغ نگویند و اگر بیند که دراز گوش
بانگ کند از دشمن یا از کسی جاهل بانگ شناعت شنود قوله تعالی ان انکر الاصوات لصوت
الحمیر و اگر بیند که استر بانگ کرد دلیل کند که از دشمن وی را ترس و بیم بود و اگر بیند که گاو
بانگ همی کرد دلیل کند که فتنه و غم و اندوه بدو رسد و اگر بیند که شتر بانگ کرد دلیل کند که
حج رود یا بغزا یا بسفر که در آن سفر وی را سود و منفعت بسیار حاصل شود و اگر بیند که گوسفند
بانگ کرد دلیل کند که از مردی بزرگوار خیر و نیکویی یابد و اگر بیند که بز یا بزغاله بانگ همی کرد دلیل

شادي و نعمت بود و اگر بيند كه آهو بانگ هميكرد كنيزكي خوب روي ويرا حاصل شود و اگر بيند كه
سگ بانگ هميكرد دليل كند كه دشمن بروي چيره گردد و اگر بيند كه شير بانگ كرد دليلش بر ترس
و بيم بود كه از پادشاه بوي رسد و اگر بيند كه خرس بانگ كرد دليلش جنگ و خصومت
است و اگر بيند كه يوز بانگ هميكرد دليل كند كه آفت دشمن باشد و اگر بيند كه گرگ بانگ كرد
دليل بر خشم پادشاه كند و بانگ سگ دشنام و پشيماني بود و گفتگوي بيحاصل و اگر
خوك بانگ كند دليل كند كه دشمن ظفر يابد و اگر بيند كه شغال بانگ كرد دليل بر غم و اندوه
و انديشه كند از سبب زنان و اگر روباه بانگ هميكرد دليل كند كه مردي دروغ زن با
وي مكر و حيله سازد و اگر بيند كه گربه بانگ كرد دليل كند كه او را از دزد ترس و بيم بود
و اگر موش بانگ كرد دليل كند كه ويرا از دزد زياني رسد و اگر شترمرغ بانگ كرد دليل
كند كه خادمي بيابد و اگر بيند كه كركس بانگ كرد از خبر مردي بزرگوار اندوهگين شود و اگر
ار بانگ كرد خبر پادشاه شنود و اگر بيند كه پادشاهي بانگ هميكرد همين دليل كند و اگر
بيند كه چرغ بانگ كرد خبر سرهنگان پادشاه شنود و اگر خروس بانگ كرد خبر مرد سخندان
و جوانمرد شنود و اگر بيند كه كلاره بانگ كرد خبر پوشيده شنود و اگر بيند كبوتر بانگ كرد
خبر زني شريفه شنود و اگر جغد بانگ كرد دليل كند كه خبر اندوه و مصيبت شنود و اگر بيند كه
بوم بانگ دليل كند كه اندوهي بوي رسد و اگر فاخته بانگ كرد خبر دروغ شنود و اگر بيند
كه تذرو بانگ كرد خبر زني با جمال شنود و اگر طاوس بانگ كرد خبر پادشاه عجمي شنود
اگر بيند كه كلنگ بانگ كرد خبر مردي غريب درويش شنود و اگر بيند كه لكلك بانگ كرد
دليل كند كه خبر مردي بزرگ دهقاني شنود و اگر كبك بانگ كرد خبر زني خوب روي شنود
و اگر بيند كه ماكيان بانگ كرد خبر زني ستيزه توانگر شنود و اگر بيند كه زاغ بانگ خبر مردي ديگر
شنود و اگر گنجشك بانگ كرد دليلش خبر خوش بود و اگر بيند كه بلبل با هزار دستان شنود كه حرام خوار

بانگ

بانگ كرد خبر مردي مطرب يا نوحه گر شنود و اگر بيند كه سار بانگ كرد دليل كند كه راحت يابد و
اگر بيند كه مرغ آبي بانگ كرد دليل كند كه غم و اندوه بوي رسد و اگر بيند كه بط بانگ كرد دليل
كند كه خبر مصيبت از اهل خويش شنود **امام جعفر صادق ع فرمايد** كه بانگ مرغان در خواب شنيدن
همه نيك باشد مگر مرغان آبي كه بانگ ايشان غم و مصيبت و گريستن باشد و بانگ بچگان مرغان
گريستن باشد و بانگ مار ترس و بيم بود از دشمن و جدا از دشمن ظفر يابد و بانگ زنبور و
ملخ و مگس دليل كند بر ترس و بيم و بانگ وزغ دليل بر غذايي كند كه بدان مقام رسد جابر
مغربي گويد اگر بيند كه از زمين يا از آسمان يا از هوا بانگ سهمناك همي آيد دليل كند كه خبر غم و اندوه
و نقصان پادشاه شنود و هر چند بانگ سخت تر و صعب تر باشد چنين گويند كه مردي پيش ابن سيرين
آمد گفت بخواب ديدم كه جنبنده با من سخن گفت ابن سيرين گفت ايمرد اجلت نزديك آمده دليل
قرآن و اذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم چون يك هفته بر آمد آن مرد
از دنيا رحيل كرد **بانگ نماز** ابن سيرين گويد كه بانگ نماز در خواب ديدن هر بنده كه مصلح و
مستور بود و در جايگاهي معروف بانگ نماز دهد دليل كند كه خداي تعالي ويرا زيارت كعبه روزي
داد قوله تبارك و تعالى و اذن في الناس بالحج يأتوك رجالا و اگر بيند كه بانگ نماز در جا
يگاهي مجهول و مكروه بود يا بنده بود دليل كند كه اين خواب مردي فاسق بيند دليل كند كه ويرا
بدزدي بگيرند اگر بانگ نماز بر مناره دهد دليل كند كه مردم را بر خداي تعالى همي خواند و اگر بيند كه بر سر
خفته و بانگ نماز همي دهد دليل كند كه از جفت وي و عيال خود نشكيبد و اگر بيند كه بانگ نماز بر
در خانه خويش همي دهد دليل كند كه پدرش يا عمش بميرد و اگر بيند كه بانگ نماز بر بام همسايه همي دهد
دليل كند كه در زن همسايه خيانت كند و اگر بيند كه بانگ نماز بر در سراي پادشاه هميكرد دليل
كند كه مردم پادشاه او را بدزدي بگيرند و بعضي از معبران گفته اند كه پادشاه را سخن حق گويد
و اگر بيند كه بانگ نماز بر زار همي گفت دليل كند كه درويش و مفلس گردد و بعضي از معبران گويند كه كسي

اہل بیت وی هلاک شود و اگر بیند که بانگ نماز در چاه همیداد یا در سرابه دلیل کند که زندیق
و منافق بود و اگر بیند که بانگ نماز بر دروازه یا در کوچه همیدهد دلیل بر جاسوسی بود کرمانی گوید
که اگر بیند مردی جفت وی مرده بانگ نماز دادند دلیل کند که پس از آن هر دو نماز کردند
هر دو بزودی هلاک شوند و اگر بیند که کلمهٔ نماز را زیادت و نقصان همی کند دلیل کند که بر
مردمان ستم و بیداد کند و اگر بیند که کودکی بانگ نماز همیکرد دلیل کند که خوابی باشد مادر
و پدر وی را بدروغ گفتن وی و اگر بیند بانگ نماز در گرمابه همیداد دلیلش بد بود در دین و دنیا
و اگر بیند که بانگ نماز در قافله یا در لشکرگاهی داد دلیل کند که بد باشد از بهر آنکه از این پس طلایه
دار باشد و اگر بیند که زنی بانگ نماز داده و از پس اقامت کرد دلیل کند که از زندان
رهائی یابد و اگر که بانگ نماز و بازی همیداد دلیل کند که اجل وی نزدیک آمده باشد جابر
مغربی گوید که اگر بیند در صحرا بانگ نماز همیداد دلیل کند که پادشاه را سخن راست گوید و بجد
خواند و اگر بیند که در کنج خانه همیداد دلیل کند که در کار حق خیانت کند و اگر بیند که در محراب
بانگ نماز داد دلیل کند که بسفر رود و در آن سفر رنج و بلا کشد و دیر بماند و اگر بیند که در میان
گروهی بانگ نماز همیداد دلیل کند که در میان گروهی ستمکاران افتد و با ایشان گرفتار شود
و با او خیانت کنند و اگر بیند که بانگ نماز بر مرکبی یا بر تختی بر طریق لهو همیداد دلیل کند که وی را
عقل شود و اگر بیند که بانگ نماز همی شنید دلیل کند که بکارهای طاعت کاهل بود و کسی وی را
بحق خواند و اگر بیند که بانگ اقامت همی شنید دلیل کند که بکارهای خیر توفیق یابد امام جعفر
صادق ع فرماید که بانگ نماز در خواب دیدن بر دوازده وجه بود اول حج باشد دوم سخن حق
سیم فرمان روائی چهارم بزرگی پنجم ریاست ششم سفر هفتم مرگ هشتم بریدن دست نهم
مفلسی دهم خیانت یازدهم جاسوسی دوازدهم بدرهی و منافقی پای بیند ابن سیرین گوید
که بخواب دیدن اگر پاره بود سخن خوش و لطیف و بوسه بود که بفرزند یا عیال یا دوستی و اگر بسیار
باشد

چند روزی

چند روزی حلال باشد بر قدر آنچه دیده و اگر بیند که بوسه زنی بجز و آلت باشد ماید و بخشید دلیل کند
که مال و نعمت بسیار بر قدر آن وی را حاصل آید و کارش بنظام شود و اگر بیند که پای بسیار داشت
و جمله را بخشید یا از وی ضایع شد دلیل کند که مال و نعمتی که دارد از وی ضایع شود پای ابن سیرین
گوید که اگر کسی بخواب بیند که یکپای او بریده شد یا شکسته دلیل کند که نیمهٔ مال از وی ضایع شود
و اگر بیند که هر دو پای او بریده یا شکسته دلیل کند که بسفر شود و اگر بیند که پای از آهن بود یا سیمین
دلیل کند که عمرش دراز بود و مالش باقی بماند و اگر بیند که پای از آبگینه بود دلیل کند که
عمرش زود سپری شود و مالش پایدار نباشد زیرا که آبگینه را بقا و قوت نباشد و اگر بیند
که پایش لنگ شد یا بسته دلیل کند که بر سستی و ضعف حال وی آنچه طلبید از خیر و شر ابن
سیرین گوید که اگر کسی مستور و صالح و بیند که پای وی لنگ است دلیل کند بر زیادتی دین
وی قوله تعالی لیس علی الاعمی حرج و لا علی الاعرج حرج و اگر بیند که پایهای وی برسن بسته
بود دلیل کند که از کسی منفعت بوی رسد و اگر بیند که پایش بریده بود دلیل کند که از عمل معزول
گردد و مال وی تلف شود و اگر بیند که پای وی سیمین بود و کفش زرین بود دلیل بر قوت
و مال بود و اگر بیند که پای وی رهنین بود و کفش سیمین دلیل کند که مالش و قوتش بزیادت
شود و اگر بیند که پای وی در مانده بود وی را زیانی رسد و اگر بیند که پای وی بر ستونی بسته
بود دلیلش بد باشد و اگر بیند که پایش بر درختی بسته بود دلیل بد باشد زیرا که درخت چون
مردی بود و ستون چون مرده از آن سبب که ستون بریده است و اگر بیند که پایش در تله
یا در دامی گرفتار شده یا در چاهی فرو رفته دلیل کند که اندر مکر و حیلتی گرفتار شود و اگر بیند که پای
او در جایگاه نشو یا گل بلغزید دلیل کند که از کار دین و دنیا باز ماند یا سختی و دشواری بدو
که رنجور دل شود و اگر بیند که پای بر ستون همی جنبانید دلیل کند که طلب غایت کار همی جوید کرمانی
گوید که هر دو پای بتاویل مادر و پدر باشد استان رفتن و قوت پایها دلیل کند بر روانی کار

و قوت احوال مادر کند و ضعف پای او نقصان وی دلیل کند بر ضعف احوال پدر و مادر و اگر
بیند که پایهای بسیار داشت دلیل کند که اگر مسافر بود بسفر رود و اگر درویش بود توانگر گردد و اگر
مردی بیند که هر دو پای را بحنا خضاب کرد دلیل کند که زن خواهد و اگر زن این خواب را بیند
بمیرد و بدانکه دیدن پشت پای زینت مرد بود و مال و طاعتها که کرده باشد جابر مغربی گوید
که اگر بیند که پای او چون پای ستور بود دلیل کند که قوت و مالش زیادت شود و اگر پای خود را
چون پای در رکاب بیند دلیل کند که چیزی حرام حاصل کند و اگر پای خود چون چنگال
مرغان بیند دلیل کند بر قوت کسب و معیشت و بر دشمنان ظفر یابد امام جعفر صادق ع فرماید
که دیدن پای در خواب بر هفت وجه بود اول عیش باشد دوم عمر بود سیوم سعی کردن
چهارم طلب مال پنجم قوت ششم سفر هفتم زن و بدانکه پای کوفتن در خواب دلیل
بر غم و مصیبت بود پاورنجن ابن سیرین گوید که پاورنجن در خواب دیدن اگر مردی بیند
که پاورنجن در پای داشت دلیل کند که غم و رنج و بیم بوی رسد و باشد که بزندانش کنند
اگر بچه بود و بیند بر پای او نهند خاصه که پای ورنجن قوی‌تر بود و اگر سیمین بود
رنج و سختی بروی کمتر و آسان بود کرمانی گوید که پاورنجن در خواب زن را شوهر بود
و آرایش زنان نیک بود زیرا که بر ایشان پوشیدن پیرایهای زرین و سیمین حلال است و بر
مردان حرام و اگر بیند که پای ورنجن بکسی فروخت یا بخشید دلیل کند که آنکس از وی رنجور
دل گردد پای بند ابن سیرین گوید که اگر کسی بیند که پای بند بر پای وی نهاده بود
دلیل کند که او ترسیده و هراسان شود و اگر بیند که دو بند بر پای وی نهاده بود یا بیشتر
دلیل کند که ترس و بیم وی از جانب پادشاه بود و بعضی از معبران گفته اند که زنی بنکاح بدان
مقام مقیم گردد و اگر بیند که بر پای وی بند بود و او در مسجد مقیم بود دلیل کند که وی را
در دین ثبات بود و یا در نماز یا در غزا یا در کاری که در آن صلاح باشد کرمانی گوید که اگر در خواب

برپای

بر پای خویش بند بیند و او در بیداری عزم سفر دارد دلیل کند که در آن سفر دیر بماند و باشد
که در آنجا مقیم شود و هم چنین اگر بیند که بر پای راست وی بند است یا اشکال همین دلیل کند
و اگر بیند که در شهر خویش در کوچه در بند است دلیل کند که از آن کوچه زن خواهد و در آنجا مقیم
شود و هر چند که بر پای خویش بندی قوی‌تر و محکم‌تر بیند اقامتش در آنجا بیشتر بود و پاینده‌تر باشد
و اگر بندش فراخ‌تر بود و بهتر از آن باشد تنگ بود و اگر بیند که بندش از سیم بود دلیل کند
که مقیم شدن او بهر مال بود و اگر بیند که بندش از مس بود دلیل کند که مقیم شدن او بهر متاع
دنیا باشد و اگر پای بند وی از آهن باشد دلیل کند که بر آن چیزها که از پیش یاد کرده و اگر بیند
که از رسن بود دلیل کند که مقیم شدنش از بهر دین باشد و اگر بیند که از چوب بود دلیل کند که
مقیم شدنش از بهر فساد دین باشد جابر مغربی گوید که اگر بیماری بخواب بیند که بر پای وی
بند بود دلیل کند که تا بوقت مرگ از آن قید رستگار نیابد و اگر پادشاهی بیند که در پای
وی بند است دلیل کند که پادشاهی بروی مستولی و پاینده گردد امام جعفر صادق ع فرماید
که دیدن در خواب بر سه وجه است اول رستگاری باشد در دین دوم زن خواستن سیوم
از سفر باز ایستادن و علی الجمله هر کس که بخواب بیند که بر پای وی بند است دلیل کند اگر در
نیکی بود و آن نیکی بروی پاینده باشد و اگر در بدی بود آن بدی بروی پاینده بود پای تابه
ابن سیرین گوید پای تابه در خواب چون نهاده باشد مال باشد و در پای بیند که بچیده سفر باشد
و اگر بیند که پای تابه وی در پا بچیده است چنانکه مسافران و آهنگ سفر کرده و با وی هیچ رفیق
و توشه نبود دلیل کند که از دینار حیله کند و اگر بیند که پای تابه خویش را بفروخت یا کسی را عطا
داد و یا ضایع شد دلیل کند که مال وی ضایع شود امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن پای تابه در
خواب بر سه وجه است اول مال و خواسته دوم سفر سیوم مرگ باشد که گران بر پای بچیده دارد و
تنهائی رود در بیابان پاچه ابن سیرین گوید پاچه در خواب دیدن اگر دید که پاچه گوسفند بخورد دلیل

که بیماری وی
دراز گردد و اگر کسی در زندان
بود یا در بلائی و بر پای خویش
بند بیند دلیل
کند

پای بند

کند که نعمت چیزی بوی رسد بر قدر آنکه خورده باشد و اگر بیند که پاچه گاو میخورد دلیل که ورا از آن فراخی
نعمت بوی بود لیکن بقدر آنکه خورده باشد **جابر مغربی** گوید خوردن پاچه در خواب دلیل کند که خوردن
مال یتیمان بود بر قدر آنچه خورده باشد خاصه که بیند پاچه خام همیخورد **پاسبانی** ابن
سیرین گوید اگر بخواب بیند که پاسبانی همیکرد دلیل کند که آنکس در کار مقیم و پاینده باشد
و از او جدا نشود امام جعفر صادق ع فرماید که پاسبانی کردن در خواب دلیل بر سه وجه کند اول
مقیم شدن با آنکس که ویرا پاسبانی همیکرد دوم عنایت کردن با وی سیم خیر و منفعت
رسانیدن و اگر بیند که از پاسبانی بیرون آمد تاویلش این بود که باد کرده شد **ببر**
ابن سیرین گوید که ببر جانوری بود از ددگان و او دشمن بتر باشد و دیدن وی در خواب
دشمنی دلیر و ناهموار بود و لیکن کریم و مهربان باشد اگر بیند که با ببر در جنگ بود و ببر او را قهر
کرد دلیل کند که بر دشمن چیره گردد و اگر بیند که ببر ویرا قهر کرد دلیل کند که دشمن بر وی
ظفر یابد اگر بیند که ببر از وی ترسان بود دلیل کند که از دشمن ایمن بود **کرمانی گوید**
که پوست و استخوان و موی ببر دیدن مال و نعمت باشد که از دشمن بدو رسد بر قدر آنچه در
خواب یافته باشد و اگر بیند که بر ببر نشسته بود دلیل کند که دشمن مطیع و فرمان بردار وی گردد
بت ابن سیرین گوید اگر بخواب بیند که بت را پرستید دلیل کند که بر خدای عز و جل
دروغ گوید و برآن باطل بود و اگر بیند که بت که وی را بود از سیم بود دلیل کند که از
بهر هوا تقرب کند بزنی که از بهر زنی میل بدو دارد و اگر بت از چوب بود دلیل کند که منافقی
کند با مردی پلید منافق در دین او و اگر آن بت از زر بود دلیل کند که میلش بکار مکروه
و جمع مال بود و اگر آن بت از مس بود دلیلش آنکه غرضش از دین و طلب مال و متاع وی
کرمانی گوید که غرضش از سیم طلب دنیا و متاع وی بود و اگر بیند که از جوهر دان بود دلیل کند که
غرضش از دین و جمع کردن مال بود از حرام و اگر بیند که در سجانه بود دلیل کند که از عقل و دانش
خویش

خویش فرو ماند امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن بت در خواب بر سه وجه بود اول دروغ باشد دوم
مرگ مکار و منافق سیم زن فریبنده و مفسده **بخشش کردن** ابن سیرین گوید که اگر در خواب بیند که
بخشش کرد با سلامت و صلاح و اگر بیند که مال خویش بکار فساد و شر بخشش کرد دلیل کند که بغنا
و حرام گرایید و اگر بیند که مال خود بر مردمان بیگانه بخشش کرد دلیل کند که حال و کارش پراکنده
گردد و برگ و زندگانی **کرمانی گوید** که اگر بیند که مال کسی همی بخشش کرد بر رضای خداوند تعالی
دلیل خیر و شرش بخداوند مال باز گردد و در رضای خدا بخشش کرد تاویلش همین که خیر و شرش بخداوند
باز گردد **بخور** ابن سیرین گوید که بخور در خواب تاویلش بر مال باشد از مرد بزرگوار اگر بیند که از
بوی های خوش چیزی بخور کرد دلیل کند که بر قدر آن از مردی بزرگوار منفعت حاصل کند **جابر مغربی**
گوید که بخوری که خوشبوی تر بود منفعت و خیر او بیشتر حاصل آید **امام جعفر صادق ع فرماید**
که بخور کردن بخواب بر سه وجه بود اول مال بود دوم حشمت سیم نام نیکو **پر** ابن سیرین گوید
که اگر بخواب بیند که ویرا پرها بود چون مرغان دلیل کند که ویرا خیر و بهتری باشد بر قدر همان
پرها و بعضی از معبران گفته اند که ویرا پناه و قوت بود کرمانی گوید که اگر بیند که پرها داشتی
پرید دلیل کند که سفر شود و در آن سفر ویرا کاری بزرگ رسد و اگر بیند که با خود پر مرغ داشت
دلیل کند که ویرا بر قدر همان پر خیر و منفعت رسد و اگر بیند که پرهای وی بیفتاد دلیل کند که از
بزرگی و جاه بیفتد و ماش نقصان شود **پیرهن** ابن سیرین گوید که پیرهن در خواب دلیل کند
بر اندیشه و خوردنش بر مضرت **بربط** ابن سیرین گوید که بربط در خواب دلیل کند بر بیهوده
و باطل کند و سخن دروغ و اگر بیند که بربط همیزد دلیل کند که بباطل و سخن ناحق رضا دهد
اگر بیند که با بربط در خانه وی بود حیله دلیل بر غم و مصیبت عظیم کند که با اهل آن موضع رسد و اگر
بیند که بربط را بشکست دلیل کند که از کلام دروغ گفتن و باطل توبه کند و اگر بیمار را بیند که
بربط همیزد دلیل کند که بمیرد کرمانی گوید که بربط استاد و آن همیزد چنانکه رسم بود و او بربط زدن

نداند اگر عالم بود دلیل کند که مردمان و جماعت را علم گوید و شرح آن نیکو بیان کند چنانکه هیچ کس
خوشش آید و باشد که از این گونه علم گوید علم تفسیر و علم فقه و قصص و اگر این کس جاهل باشد
دلیل کند که شغلی کند که از آن شغل و برا از خلق ملامت و سرزنش بود و اگر بیند که آواز
بربط همی شنید دلیل کند که خبری شنود بزرگ و با آن زن و برا دوستی افتد **بر جستن**
ابن سیرین گوید ابن سیرین گوید که اگر کسی بیند که بجائی همی جست دلیل کند که از جائی بجائی رود
و بگردد و اگر بیند که بجائی دور همی جست دلیل کند که بسفر دور شود و اگر بیند که هنگام جستن
عصا در دست داشت دلیل کند که چون آن کار بکار کرده و اعتماد دلش بر مردی قوی باشد
کرمانی گوید که اگر کسی بیند که از جوی یا از جائی جست دلیل کند که از حال بحال دیگر گردد
و از غم و اندوه رسته گردد و اگر بیند که هر جا که میخواست جست دلیل کند بر رفتن
توانائی وی بوقت گشتن از حال بحال و اگر بخلاف این بیند دلیل کند که حاجتی که دارد روا
نگردد و جابر مغربی گوید که اگر بیند که از جایگاه بلند بجایگاه پاکیزه بجست دلیل کند که از حال
فساد بحال صلاح آید **بر دار کردن** ابن سیرین گوید که روزی مردی پیش من آمد و گفت
که در خواب مردی را دیدم که دو دست وی ببریدند و مردی دیگر را دیدم که بر دار کردند گفتم و برا
که اگر این خواب راست است میگوئی امروز امیر شهر را معزول کنند و دیگری بجای او بنشیند
کرمانی گوید که اگر کسی بیند که وی را بر دار کردند و مردمان بروی نظاره کردند دلیل کند که بر هم
چندان مردم مهتر گردد و اگر کسی نظاره وی نبود دلیل کند که شرف و بزرگی یابد و لیکن در آن
دین مردم بتر و فاسق بود و اگر بیند که او گوشت کسی که بر دار کرده بودند همی خورد دلیل کند که
مالی حرام از مردی بزرگوار که بر مردمان مسلط باشد بر قدر آن وی را حاصل شود بخاصه که بخورد
بیند که از آن اثری باشد و اگر از آن اثری نبود دلیل کند که بر مردی محتشم رغبت کند و اگر
بیند که وی را بر دار کردند و خون از تن او روان شد دلیل کند که غنیمت مردمان بیار کند

و امام جعفر

و امام جعفر صادق فرماید که بر دار کردن در خواب بر چهار وجه بود اول مهتری باشد دوم مال
سوم بزرگواری چهارم غنیمت **برد** ابن سیرین گوید که برد بهترین جامهاست که در خواب بیند
که از پنبه بود و بگونه سبز و سفید باشد و اگر بیند که جامه کهنه و تنگ داشت و بگونه سیاه و کبود بود
تاویلش بخلاف این باشد کرمانی گوید که برد فروختن در خواب مردی باشد که دین به دنیا اختیار
کرده باشد چون برد تا نش از پنبه بود و اگر ردی ابریشم باشد دلیل کند که برد فروشش
طلب دین و دنیا باشد **پرده** ابن سیرین گوید که اگر در خواب ترس و بیم عظیم بیکن برانجام
ایمن شود و از غمها فرج یابد و اگر پرده بر در سرای بزرگ بیند یا در مسجد یا در میان بازار دلیل
کند که غم و اندوه و ترس و بیم صعب تر و قوی تر باشد کرمانی گوید که پرده چون او بحجته بیند
دلیل کند که غم و اندوه کمتر باشد و اگر بیند که پرده ضایع شد دلیل کند که خداوندش از غم
و اندوه فرج یابد و از ترس و بیم ایمن گردد و چون پرده معروف نبود تاویلش بتر و دشوار
تر باشد و اگر معروف بود آسان تر باشد جابر مغربی گوید که پرده نو رغبت را غم و اندوه و باد
ننگ بود و پرده کهن بخلاف این بود **پرده داری** ابن سیرین گوید که اگر بخلاف بیند که پرده
داری همیکرد دلیل کند که مدعائی که دارد زود روا شود و عز و جاه وی زیادت گردد و از مردی
بزرگ بکام دل رسد جابر مغربی گوید که اگر بیند که پرده داری پادشاهی مصلح و عادل همیکرد دلیل
کند که بخیر و صلاح گراید و مالی حلال یابد و اگر بیند که پرده داری پادشاهی مفسد و ظالم
همیکرد دلیل کند که بفساد گراید و مال حرام یابد **پرستو** ابن سیرین گوید که پرستو در
خواب اگر بیند که پرستو داشت یا کسی بود آن دلیل کند که با کسی که از وی جدا شده بود
موانست کند و در معاشش فراخی گردد و اگر بیند که پرستو را بگرفت یا از دست بیفکند دلیل کند که از
کسی با او موانست داشت جدائی یابد و از صحبتش منقطع شود کرمانی گوید که دیدن پرستو به
خواب مردی توانگر و مجرد بود و اگر پرستو ماده بود توانگر بانوی پیوند از او جدا شود و اگر بیند که

پرده او بحجته بیند
اگر رنگ سبز بود دلیل کند بر غم
و اندوه سخت باشد
صد او دهشش را
۲

پرستو در دست وی بمرد دلیل کند که با او بمیرد یا رنج و سختی بیند جابر مغربی گوید اگر بیند
که پرستو فرا گرفت دلیل کند که از غم فرج یابد و از ترس و بیم ایمن گردد و کارهای دشوار
او آسان گردد **برف** ابن سیرین گوید که برف دیدن بخواب غم و اندوه و رنج
و عذاب بود و گر اندک مایه دیده باشد که بوقت خویش بارد اگر بزمستان برف بیند بجا
بجایی که پیوسته در اینجا برف باشد دلیل کند که اهل آن موضع را فراخی پدید آید و اگر
بخلاف این بود اهل آن موضع را رنج و عذاب رسد جابر مغربی گوید که دیدن برف در
خواب بر شش وجه بود اول روزی فراخ بود دوم زندگانی سیم مال بسیار چهارم ارزانی
نرخها پنجم لشکر ششم بیماری اگر بیند که بتابستان برف همی جمع کرد دلیل کند که علتش
گذارد و منفعت یابد کرمانی گوید که برف دیدن بخواب در دیار سردسیر دلیل کند بر خیر و نیکویی
و در دیار گرمسیر دلیل کند بر قحط و نیاز و غم و اندوه و اگر بیند که برف همی خورد اگر این
خواب بزمستان بیند بهتر از تابستان **برق** ابن سیرین گوید که برق دیدن بخواب خزانه
در پادشا بود و بعضی گفته اند که وعده بود به بدی مردی طباع و از جانب وی و اگر بیند که ابر
از زیر یا از هوا فرا گرفت دلیل نیکی و خیر و برکت بود و اگر بیند که برق همی درخشید
دلیل کند که در آن سال نعمت فراخ بود خاصه که با وی باد همی جست امام جعفر صادق ع
فرماید که دیدن برق در خواب بر پنج وجه بود اول خزانه پادشا دوم وعده سیم
عتاب چهارم رحمت پنجم باران **برگستوان** ابن سیرین گوید برگستوان در خواب
استواری و محکمی کار بود و اگر بیند که بر اسپی نشسته بود و آن اسپ برگستوان پوشیده داشت
دلیل کند که بر دشمن ظفر یابد و کارش محکم و استوار بود چنانکه هیچ خللی در کار وی نیاید
و خصمان را قهر کند جابر مغربی گوید که اگر بیند که اسپ وی برگستوان پوشیده داشت
و در میان رزم و جنگ بمیرد دلیل کند که کارهای وی مستجب مراد و بکمال شود و بخت و دولت

مرغ

ساعد و بازوی شوند و هیچ بر وی ظفر نیابد و اقبالش هر روز زیادت بود و اگر بیند که برگستوان
از اسپ وی بیفتاد یا ضایع شد تاویلش نه این بود **برنج ابن سیرین گوید** که برنج در خواب
مال بود و اگر بیند که برنج او را حاصل شود و آن به آن قدر بود که دیده باشد یعنی اگر در خواب
دید که برنج بسیار داشت مال بسیار حاصل کند و اگر اندک چند اندک حاصل شود و کرمانی گوید
اگر بیند که برنج پخته همی خورد دلیل کند که همه حاجتهای وی روا شود و خیر و نیکی بوی رسد و اگر
بیند که برنج بگوشت پخته همی خورد آنچه گفتیم بهتر و بیشتر باشد و برنج بشیر بسیار نیک باشد و اگر بیند
که برنج بروغن پخته همی خورد دلیل کند امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن برنج در خواب بر سه وجه بود
اول مال بود دوم حاجت روا شدن سیم خیر و منفعت که بوی رسد **پرنده** ابن سیرین گوید
که اگر بیند که پرنده داشت و از دست وی بپرید دیگر باره بر دست وی آمد دلیل کند که حاجت
وی روا شود زیرا که چون پرنده از دست بشود و باز نیاید پس چون باز آمد دلیل کند که حاجت
وی روا شود زیرا که چون پرنده از دست بشود و باز نیاید پس چون باز آمد دلیل کند که خیر یابد
و اگر باز نیاید بخلاف این بود و تاویل هر پرنده که بیند در اول حروف بیان کرده شد **بریان**
بدانکه بریان چون نیاید دلیل دنیا بود و شرح در حرف اول بیان کرده شد **بره ابن سیرین گوید**
که بره اگر نر بود و اگر ماده فرزند باشد و اگر بیند که بره فرا گرفت یا کسی بوی بخشید دلیل کند که وی را
فرزندی آید که بروی مبارک و میمون باشد و اگر بیند که آن بره را بکشت یا بمرد دلیل کند که آن
فرزند وی بمیرد و اگر بیند که از گوشت آن بره بخورد دلیل کند که وی را از سبب فرزند غم و اندوه رسد
کرمانی گوید که دیدن بره در خواب خیر و مال بود بر قدر بزرگی و کوچکی وی و اگر بیند که بره داشت
دلیل کند که وی را بر قدر آن غنیمتی و مال رسد و اگر بیند که بره را بکشت و از گوشت وی بخورد
دلیل کند که بر قدر آن وی را مال حلال حاصل شود بسبب فرزند و اگر بیند که بره یا بزغاله بکشت
نه از بهر گوشت وی دلیل کند که وی را مصیبتی رسد بسبب فرزند امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن بره در

برغم و اندوه

در خواب بر چهار وجه بود اول فرزند باشد دوم مال حلال سیم مصیبت چهارم غم و اندوه خاصه
چون بمیرد برهنگی ابن سیرین گوید که اگر کسی خویشتن را بخواب برهنه بیند چنانکه از مردمان
شرم دارد و پوشش طلب نکرد دلیلش آنست که حج کند و اگر بیند که برهنه بود و از مردمان
خواب ستوده و صالح بود دلیل کند که گناهش عفو کرده چون کودک زاده بی گناه
شود و اگر خداوند مصلح و مستور باشد دلیل بد بود کرمانی گوید که اگر کسی خویشتن را در
خواب برهنه بیند و داند که کار خیر مشغول شده است دلیل خیر باشد و بر دشمن ظفر یابد
اگر بخلاف این بیند بد باشد و اگر کسی خویشتن را برهنه بیند و در طلب و بیابانه دلیل بر غم و
اندوه کند و اگر بیند که ازاری در میان بسته بود دلیل کند که اندر طاعت و عبادت کوشنده
باشد جابر مغربی گوید که برهنگی در خواب محنت و رسوایی باشد اما اگر عورت پوشیده بیند
مردم صالح را رنگ بود و فاسق را به باشد امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن برهنگی در خواب
مردم مستور و صالح را خیر و برکت و نیکویی بود و مردم مفسد را بدی و رسوایی بود پروانه ابن
سیرین گوید که پروانه در خواب مردی ضعیف و نادان بود که خویشتن را در هلاکت افکند از نادانی
و اگر بیند که پروانه را فرا گرفت دلیل کند که با مرد ضعیف و نادان وی را صحبت افتد کرمانی گوید که
بیند که پروانه از پس و پیش وی در پریدی و این کس وی را در خواب بگرفت دلیل کند که با
کنیزک دوشیزه دست دراز کند و از آن کنیزک پسر آید و اگر بیند که آن پروانه را انگشت با
در دست وی بمرد دلیل کند که فرزندش بمیرد مروت ابن سیرین گوید که بدانکه بروت
بپارسی سبلت بود و دیدن وی در خواب دلیل بر هیبت مرد کند اگر بیند که کسی ناخن
بروت وی را چنانکه عادت است پیراست دلیل کند که هیچ مضرتی نباشد و اگر بیند که از آن
بریده دلیل کند که بر نقصان وی کرمانی گوید اگر بیند که بروت وی سخت دراز شده بود دلیل
کند که وی را قوتی باشد و اگر بیند که کسی بروت وی را بر کند دلیل کند که با کسی خصومت کند و اگر

ببیند که بروت

بمیداشت دلیل کند که راز وی آشکارا گردد میان مردم رسوا شود و اگر بیند که برهنه بود و از مردمان شرم

چنند که بروت وی سفید گشته بود دلیل کند که از ناکردنی باز ایستد و اگر بیند که او را بروت نبود
اگر دراز بوده بیند غم و اندوهش رسد و اگر رنگ کرده بیند دلیل کند که عز و جاهش بود و بر او بپاید
بروج دانیال گوید که دیدن حمل و اسد و قوس در خواب سپهسالاران بود و از آن لشکر پادشاه
بود و دیدن ثور و سنبله و جدی دبیر و وزیر پادشاه بود و دیدن جوزا و میزان و دلو دیدار
قاضی و صاحب تدبیر پادشاه بود و دیدن برج حمل ابن سیرین گوید که اگر کسی برج حمل را بخواب
بیند دلیل کند که با مردی محتشم وی را کاری افتد و حاجت وی روا شود و اگر سرطان بیند
دلیل کند که با مردی فاضل وی را کاری و حاجتش روا شود و بزرگی و جاه یابد و اگر سنبله را بیند
دلیل کند که با مردی کشاورز و بی وفا وی را کاری افتد و مقصودش بر نیاید و اگر میزان بیند
دلیل کند که با مردی عالم و یا قاضی وی را کاری افتد و حاجت روا شود و غمگین و مستمند گردد
اگر قوس را بیند دلیل کند که مردی غازی و سالار وی را کاری افتد و حاجت وی روا شود
و اگر جدی را بیند دلیل کند که دولت و عز و جاه یابد و حاجت وی روا کرده و اگر دلو را بیند
دلیل کند که با مردی که نه درویش بود و نه توانگر وی را کاری افتد و حاجت وی روا شود و خلق
وی را دوست دارند و اگر حوت را بیند دلیل کند که با مردی غریب و نیک رای و ساده دل و مهربان
و کم سخن وی را کاری افتد و حاجت وی روا شود پری بدانکه دیدار پری معبران اختلاف است
و بعضی گفته اند که بخت و کام روایی بود بدان کار که باشد و ابوهریره گوید که از پیغمبر شنیدم
که فرمود دیدن پری بخواب دولت و دولت بزرگی بود و در دست پری نهادن
و سخن با وی گفتن و قوت خوشی باشد ابن سیرین گوید که پری بخواب دیدن که خوب روی و شاد
باشد دلیل کند که عز و دولت یابد و اگر زشت روی و غمگین بیند دلیل کند بر غم و اندوه و اگر
پری خویشتن را مرده بیند دلیل کند که کارهای وی شوریده شود و اگر بیند که با پری خویش
جنگ همی کرد دلیل کند که بخت وی آشفته شود کرمانی گوید که از پریان بعضی مسلمان باشند و بعضی

کافر آنچه مسلمان باشد در خواب دیدن وی بخت و دولت بود و آنچه کافر دیدن وی در خواب
دیدار دشمن و اندوه و غم باشد دانیال گوید اگر کسی خویشتن را در میان پریان بیند دلیل
کند که سفر شود و آن سفر بر وی مبارک بود و اگر بیند که پری وی را برابر گردن گرفت و همی برد
دلیل کند که عز و جاه یابد و اگر بیند که پریان با وی سخن گفت دلیل کند که کارش
نیکو شود و اگر بخلاف بیند حالش بد شود و اگر بیند که پری وی را چیزی داد از زر و سیم و جامه
و آنچه بدین ماند دلیل کند که دولت و اقبال وی زیادت شود و جابر مغربی گوید که اگر پری
بیمار بیند یا مرده دلیل کند که حال وی بد گردد و اگر بیند که پادشاه پریان وی را بنواخت
و عطا داد دلیل کند که اقبال و دولت یابد و پادشاه خاص مقرب شود و اگر بیند که پری کار
خویشتن را بدو نمود و کار خود پنهان میداشت دلیل کند که زنی کند که زن بر وی مکر و حیلت
کند و اگر بیند که در خانه پریان شد و ایشان ترا همی دید دلیل کند که بغربت افتد و شهرهای
نادیده بیند اگر بیند که پری وی را بگرفت دلیل کند که حاجت وی روا شود لیکن از آنجا که امید
ندارد امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن پری در خواب بر پنج وجه است اول دوست عزیز
باشد دوم بود سیم کار روائی نه آنکه باشد چهارم دولت و بزرگی پنجم دروغ و
کارهای باطل و منکوس باشد **پریدن** دانیال گوید اگر کسی بیند که چون مرغ از جائی بجائی
پرید دلیل کند که سفر شود تا بر قدر بلندی پریدن وی از زمین شرف و بلندی یابد و اگر
بیند که سوی آسمان در هوا همی پرید دلیل کند که رود و وی را مضرت رسد و اگر بیند که چندان
پرید که در آسمان شد دلیل کند که آن مضرت بغایت رسد اگر بیند که در آسمان ناپدید شد
و از آنجا بزمین فرود آمد دلیل کند که از سفر رود و باز گردد با منفعت بسیار بخانه خویش آید و اگر
که بیند که پرها داشت و اگر بیند که بی پر همی پرید دلیل کند که از حال خود بگردد و اگر بیند که پرهای
بسیار داشت چنانکه مرغان را بود دلیل کند که عز و جاه وی زیادت شود و اگر بیند که از بام خویش
بنام دیگری

بنام دیگری همی پرید دلیل کند که آن زن را طلاق دهد یا زنی کند که آن زن را طلاق دهد یا کنیزکی خرد
کرمانی گوید که اگر بیند که بعنان آسمان بر پرید دلیل کند که حج کند و اگر بیند که از سرای خود بسرای
مجهول همی پرید دلیل کند که اجلش نزدیک رسیده بود و رود و توبه کند و اگر بیند که وی را پرها بود
دلیل کند بخلاف مرغان دلیل کند که کاری بزرگ بود که مردمان را از آن سبب
و اگر بیند که همی پرید تا آسمان و دیگر باره باز آمد دلیل کند که بیمار شود چنانکه بشرف مرگ رسد
و سرانجام خدای عز و جل وی را شفا دهد و اگر بیند که از جائی همی جست دلیل کند که سفر نزدیک
امام جعفر صادق ع گوید که پریدن در خواب بر پنج وجه است اول سفر باشد دوم حج سیم شرف
و بزرگی چهارم تغیر حال پنجم بیماری و مرگ **بریان** ابن سیرین گوید که بریان در خواب خداوند نعمت
و فراخی در طلب روزی تا آن روزی بدو باز گردد تا پوشیده گوشت پخته تاویل بهتر از گوشت
بریان باشد کرمانی گوید اگر کسی بریان از گوشت گوسفند خورد دلیل کند که بر قدر آن مال
را بدست آرد و اگر بریان از گوشت گاو همی خورد دلیل کند که وی را در
آن سال از ترس و بیم امان باشد و اگر بیند که از بره بریان یا گوشت همی خورد دلیل کند که مالی
اندک وی را حاصل شود و بعضی از معبران گفته اند که اگر کسی بره بریان همی خورد دلیل کند که وی را
پسری آید جابر مغربی گوید که اگر کسی بیند که بره بریان همی خورد دلیل کند که بر قدر آن وی را
از مهتری خیر و منفعت رسد و اگر بیند که مرغان بریان همی خورد دلیل کند که مال از جهت زنی بمکر
و حیلت بدست آرد و اگر بیند که ماهی شور بریان همی خورد دلیل کند که سفر شود و اندر علم و حجت
مهتری مایل گردد اگر مستور باشد اگر معیب باشد دلیل کند که برنج و غم و اندوه و دشمنی
ماهی بریان چون تازه بود بهتر از ماهی شور همی باشد و ماهی بزرگ بهتر از ماهی خرد بود و به آنکه
ماهی فروشی در خواب تاویل مردی بود که بسبب وی فراخ گردد **بزاز** به آنکه بزاز بتازی
جامه فروش بود و دیدنش در خواب مردی عظیم خطرناک باشد زیرا که بهای جامه درم و دینار ستاند

تاویل درم و دینار در خواب چند نحو کرده و اند بنا بود و در هیچ خبر نباشد لیکن بهای جامه درم
و دیگر چیزی ستانند نیک و بهتر دلیل کند بر نوع آن چیز که ستده باشد کرمانی گوید اگر کسی
خواب بیند که بزازی همیکرد و بهای کالای خویش درم و دینار همی ستد دلیل کند که
مردی با شرف و جاه بود و مردی محتشم و برا دوست دارند اگر بیند که کالای دیگر بعوض
کالای خویش بستد دلیل کند که ویرا نیک باشد و مرادش حاصل شود و اگر بیند که بهای کالای
خویش درم و دینار همی ستد دلیل کند که ویرا اندوه و زیان رسد امام جعفر صادق فرماید که
دیدن بزاز در خواب زینت دنیا باشد **بز** ابن سیرین گوید که بز نر در خواب مردی بزرگ
بود و در کار دنیا و ماده بز زنی بود که هم بدین سان و اگر بیند که بزی مجهول را بگرفت دلیل
کند که بر مردی ظفر یابد و اگر بیند که پوست وی برکند دلیل کند که مالش بستاند و اگر بیند که
گوشت وی خورد دلیل کند که از مال وی بخورد و اگر بیند که بروی نشست و از هر جانب که
خواست ویرا همی راند دلیل کند که بر مردی بزرگ مکر و حیلت سازد و از هر سوی که خواهد ویرا
همیگرداند و اگر بیند که بز نر ویرا از خویشتن بیفکند دلیل کند که آن مرد بروی چیره گردد و
قهرش کند و اگر بیند که بز بروی نشست دلیل کند که آن مرد ویرا از خدمت و جا بیفکند
و بروی قادر و قاهر شود و اگر بیند که موی سر بز را بگسست دلیل کند که آن مرد از عملش منع کنند
و اگر بیند که سروهای آن بز نوی بیشتر یا در عدد زیادت گشت دلیل کند که مالش زیادت
شود و اگر بیند که از پشم وی ببست دلیل کند که بر قدر آن از مالش بستاند و اگر بیند که ماده
بزی بیافت دلیل کند که زنی بخواهد کرمانی گوید که اگر بیند ماده بزی بخرید دلیل کند که کنیزکی
بخرد و اگر بیند که ماده بزی را بدوشید و از شیر وی بخورد دلیل کند که از آن زنی یا بدو
بر قدر آن شیر از مالش بخورد و اگر بیند که ماده بز را بکشت نه از بهر آنکه گوشت وی بخورد دلیل   از خانهٔ
کند که زنی را به نکاح بخواهد و اگر بیند که ماده بشد دلیل کند که زن را طلاق دهد و اگر بیند که رمه   وی بیرون

بزان

بزان در خانه داشت یا بجای دیگر دلیل کند که بر قدر آن ویرا مال و غنیمت رسد و اگر بیند که رمه
بز با گوسفند در صحرا همی چرا بند دلیل کند که والی از عرب و عجم بدو رسد زیرا که هر بز که در آن
بز رنگ   رمه گوسفند بود و یا دو رنگ باشد دلیل کند که بر ولایت عجم و هر گوسفند که در آن رمه بر رنگ نزد
باشد یا سیاه بود دلیل کند بر ولایت عرب بود جابر مغربی گوید که اگر بیند که از گوشت ماده بز
همی خورد دلیل کند که بخورد زود عاقبت یابد و بدانکه شیر و پشم و پوست بز خیر و مال بود که
بدو رسد اگر بیند که کسی بزغاله بدو بخشید یا بیافت یا بخرید دلیل کند که ویرا فرزندی خوب روی
مبارک حاصل شود و اگر بیند که بزغاله بکشت دلیل کند که فرزندی هلاک شود و اگر بیند که از
گوشت بزغاله بخورد دلیل کند که مایه از فرزند مرده بدو رسد امام جعفر صادق علیه السلام فرماید
که بز نر در خواب مردی لشکری بود و اگر مردم عامه بود دلیل کند که با مردی که مقدم لشکر بود
ویرا صحبت افتد و توانگر شود و در خبر است از امیر المومنین علی ابن ابی طالب که فرمود از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
شنیدم که فرمود که هر که بز نر در خواب بیند که بخورد و گوشت وی کرده یگانه برد چهل سال روزی
باهم   از خانه وی دور باشد و بدانکه بز فروش مردی باشد که مردانرا و زنانرا جمع بز ماده آرد کرمانی
گوید که بز ماده در خواب خوردن مال باشد جمع کرده اگر بیند که بز ماده داشت و از وی همی
خورد دلیل کند که بر قدر آن مال جمع کند و بعضی از معبران گفته اند که بر قدر آن ویرا مال جمع
کرده حاصل آید جابر مغربی گوید که بز ماده در خواب خوردن دلیل بر خیر و منفعت کند چون بطعم
خوش و بیجا نشسته باشد و چون بطعم ناخوش باشد دلیل کند بر غم و اندوه و اندیشه **بزر قطونا**
ابن سیرین گوید که دیدن بزر قطونا در خواب دلیل بود بر غم و اندیشه و خوردن وی دلیل بود
بر نقصان مال بر قدر آن که خورده باشد **بط** بدانکه بط تازی شادروان بود تو هم
کستر ونی اگر بیند که بط بگرفت و بر وی بنشست دلیل کند که روزی بروی فراخ گردد و اگر بیند که بط
اندر نشست دلیل کند که روزی بروی فراخ گردد و دیگر بیند که بط اندر ... و اگر بیند که پادشاه

بساط داشت دلیل کند که ملک دنیا بروی فراخ شود و عمرش دراز گردد جابر مغربی گوید که اگر بیند
که بساطی داشت نو و پاکیزه و فراخ دلیل کند که مال و نعمت وی بسیار شود و در روزی بروی گشاده
گردد و چون بساط گسترده باشد و اگر بیند که گروهی مردم بر بساط وی نشسته بودند دلیل
کند که بسیار مردم را از وی خیر و راحت رسد و اگر بیند که بساط خویش را بنوشت یا بکسی بخشید
دلیل کند که نعمت وی بنقصان آید و اگر بیند که بساط وی بسوخت دلیل کند که در روزی بر وی
بسته گردد و احوالش بد گردد امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن بساط چون بزرگ و نو باشد بر
شش وجه بود یکم عز و جاه باشد دوم بزرگی سیم مرتبت چهارم مال و نعمت پنجم عمر دراز
ششم ثنا بر مقدار بزرگی و بدانکه بساط فروش چون بها ستاند مردی بود که دین را بر دنیا
گزیده باشد چون بها بستاند و ملیش بخلاف این بود بستر ابن سیرین گوید که بستر
در خواب زن بود خداوند بستر را از نیک و بد و زیاده و نقصان دلیل آن نقل بزن دارد و اگر
بیند که بستر خرید یا بدل کرد یا از آن بستر به بستری دیگر شد دلیل کند که زنی دیگر کند
یا باشد که زن نخستین را طلاق دهد و اگر بیند که بستر وی از حال متغیر شده بود دلیل کند
که زن وی بمیرد و اگر بیند که از بستر خویش دیگر شد دلیل کند که جفت وی از حال بگردد
و اگر بیند که بستر وی بستری دیگر است همچنان یا بهتر از آن یا کمتر از آن دلیل کند که زنی دیگر
بخواهد و زن نخستین را طلاق دهد و اگر بیند که بستر خویش را در بستر مجهول بیند یا در جای
گاهی مجهول دلیل کند که بر قدر و قیمت بستر و بران بود و اگر بیند که بستر وی بر جایی
مجهول گسترده بود دلیل کند که او منزلت و بزرگی یابد و دشمنان را قهر کند جابر مغربی
گوید که بستر در خواب ولایت دین ایمانی بود قوله تعالی متکئین علی فرش بطائنها من استبرق
اگر بیند که بستر از در خانه بیرون انداخت و بعد از آن در خانه برد دلیل کند که در میان عیالش
طلاق رجعی یا و اگر خویشتن را سه چهار بستر بیکجا افکند دلیل کند که بشمار هر بستری زنی بخواهد
کنیزکی

کنیزکی بستاند و اگر بستر خویش را در جایی بیند یا در سغایی (?) که از آنجا نتوان آوردن دلیل کند
که زنش هلاک گردد و اگر خود در بستر وی نرم خفته دید دلیل کند که هر سال بروی مبارک باشد
و موافق و اگر بیند که بستر وی پر از پشم آگنده بود دلیل کند که زنی توانگر بخواهد و اگر بیند که بستر
وی از دیبه بود دلیل کند که مرگ عیال وی باشد و اگر بیند همچنین لیکن عیالش را دین و دیانت
و شرم نباشد و اگر بیند که بستر وی ابریشمی بود دلیل کند که زنی بخواهد که دین وی بفساد بود و اگر
بیند که بستر خود را از جای بجای دیگر گرد آورده (?) دلیل کند که از زن جدا شود و اگر بیند که بستر
بر بستری گرما بیند بدل کرد دلیل کند که میان خویش و کسی بیگانه کلمات گویند بفساد در قضا (?)
و اگر بیند که بسترش در هوا معلق افکنده بود زن وی بمیرد و اگر بیند که بستر وی بر جایی افکنده
بود یا بر جایی بلند گسترده بود شغل وی بالا گرفته و دولت و اقبال یابد دانیال گوید که بستر خویش
اگر سبز بیند زنی پارسا بخواهد و دین دار و اگر سرخ بیند زن بفساد و بدکاری مشغول شود
و اگر سفید بیند آن زن دارای (?) ... و اگر زرد بیند آن زن رنجور ... و اگر سیاه
بیند آن زن بدخوی و نابکار باشد و اگر بیند که بستر کهن وی نو شد دلیل کند که آن زن
وی از خلق بد باز آید و اگر به خلاف این بیند دلیل کند که زن وی از خلق نیک بخلق بد گراید
و اگر بیند که بستر وی برنگ سرخ گشت زن وی از صلاح بفساد مایل شود و اگر بخلاف این
بیند از فساد بصلاح گراید و اگر بستر خویش را از سرخ بگونه سفید گشته یا زرد گشته زن وی
از گناه توبه کند و بیمار گردد چنانکه بیم مرگ باشد و اگر بیند که بستر نو داشت و در زیر وی بالشها
نهاده بود دلیل کند که زنی بخواهد با کنیزکان و خادمان و اگر بر بستر خویش بالشها نهاده بیند دلیل
کند که خادمان باشد قوله تعالی عز و جل و نمارق مصفوفة و زرابی مبثوثة اگر بیند که بستری یافت مبثوثة
بجایی مجهول زمینی بخرد و در وی کشت و زرع کند و بعضی از معبران گفته اند که میراث یابد و اگر بیند
که بستر وی خفته دلیل راحت و آسایش کند و اگر بیند که بستری در هوا داده و در وی او خفته

بود و دلیل کند که از سبب زن جاه و بزرگی یابد و اگر بیند که بستر وی دریده بود زن وی نابکار
باشد و بعضی از معبران گفته‌اند که زنش بمیرد و اگر بیند که آتش در بستر وی افتاد و بسوخت زن را طلاق
دهد یا زنش هلاک شود و امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن بستر در خواب بر چهار وجه بود اول زن
دوم کنیزک سیم ولایت چهارم معیشت و استادی **بت** ابن سیرین گوید که بت در
خواب غم و اندوه بود و از آن سبب که در پرستند باشد و اگر بیند که بت داشت یا لبت خورد
بر قدر آن غم و اندوه بوی رسد و اگر بیند که بت بکسی داد یا بفروخت از و بدان کس
غم و اندوه رسد جابر مغربی گوید که اگر بیند که بت داشت و جمله را از خانه بیرون ریخت
یا بکسی بخشید و از وی هیچ نخورد دلیل کند که از غم و اندوه خلاص یابد **پستان افزون**
ابن سیرین گوید که دیدن پستان افزون در خواب شادی بود و لیکن بدین بد باشد و اگر بیند
که پستان افزون در خواب فراگرفت یا کسی به وی داد شاد و خرم گردد و اگر بیند که او بکسی
داد او را شادمان گرداند کرمانی گوید که پستان افزون در خواب چون بفت خود بیند بهتری
بود بزرگ و بعضی از معبران گویند که زنی باز کار رکان توانگری جمال مال خوش طبع اگر بیند
که پستان افزون را ببوشید بوی آید دلیل کند که وی را با مهتری بزرگ یا زنی بدان صفت
که گفتیم دوستی که مصاحب افتد و اگر بیند که وی را از زمین برکند که از صحبت چنان کس که
گفتیم وی را مفارقت افتد **پستان** ابن سیرین گوید که پستان در خواب دختر بود و آنچه در وی
بیند از نیک و بد و صلاح و فساد حکم و دلیل بر دختران کند و اگر بیند که از پستان وی شیر
روان شد دلیل کند که بر دختر نعمت و روزی بروی فراخ شود و اگر زنی بیند که شیر از
آن که اندازه بود در پستان وی فرو آویخته شد دلیل کند که زن خواهد و فرزندش آید و اگر شیر نیز
بود دلیل کند که فرزندش آید و زنش توانگر شود و اگر این خواب کنیزکی بیند دلیل کند بر دولتی
وی و اگر این خواب زنی جوان بیند دلیل کند که عمرش دراز بود و اگر این خواب دختر دوشیزه بیند دلیل کند

که شوی

بوی

که شوی ستاند و اگر دختر خود به بیند که بمیرد کرمانی گوید که اگر مردی بیند که پستان زنی همی مکید دلیل کند
که بیمار شود و اگر زن آبستن بود دلیل کند که وی را پسر آید و اگر زنی بیند که پستان مردی همی مکید
دلیل کند که دنیا بروی تنگ شود جابر مغربی گوید که پستان مرد در خواب زن وی باشد و پستان
زن وی دختر باشد و اگر زنی بیند که پستان وی بریده است دلیل کند که دخترش آید و اگر بیند که
مرد و پستانش بزرگ شده است دلیل کند که احوال فرزندانش نیک شود یا دختر بشوهر دهد و اگر
بیند که مرد و پستانش خویش شیر همی خورد دلیل کند که میراث یابد و اگر پستان وی شیر نگیش فرو هشته
دلیل کند که وی را غم و زیان رسد و اگر بیند که یک پستان وی بسوخت دلیل کند که دختر و برادر وی را خللی
رسد از پادشاهی و اگر بیند که در تن وی پستان تنها بود دلیل کند که اهل بیت و فرزندانش بسیار
باشند و اگر اهل بیت ندارد و مالش زیادت شود یا علامت مردمان و اگر زنی بیند که وی را به پستان
چپ پاره و تخته باشند دلیل کند که از حرام وی را پسر آید امام جعفر صادق ع گوید که دیدن پستان در
خواب بر پنج وجه بود اول فرزندان خود باشد دوم دختران سیم خادمان چهارم دوستان
پنجم برادران **پستان بند** ابن سیرین گوید که پستان بند در خواب دیدن زنان را عز و مرتبت
و کامروائی باشد و مردان را از خصم تازیانه خوردن بود و اگر زنی بیند که پستان بند نو پاکیزه داشت
دلیل کند که عز و مرتبت یابد و بکام دل برسد و اگر مردی بیند که پستان بند داشت زخم تازیانه
خورد کرمانی گوید اگر زنی بیند که پستان بند داشت دلیل کند که مال و نعمت یابد و از دولت شاد
شود و اگر مردی بیند که او پستان بند داشت دلیل کند که وی را خذلان بود بمقصود و کام دل نرسد
پشت ابن سیرین گوید که پشت بخواب مردی بود که از وی کسی را قوت و پناه و یاری باشد چنانکه
بنده را خواجه پشت و پناه است یا رعیت را پادشاه و بعضی از معبران گفته‌اند که پشت یار مرد بود و اگر
بیند که پشت وی بشکست دلیل کند که آنکس که پشت و پناه وی باشد از دنیا رحلت کند و اگر بیند
که زخمی بر پشت وی رسید دلیل کند که رنج و آفتی بوی رسد که پشت و پناه وی باشد کرمانی گوید

بیند که از

که مهره‌های پشت قوت و فرزند مردم باشد و هر صلاحی و فسادی که در مهره‌های پشت بیند تاویل
آن بقوت و فرزندان بیننده خواب رسد و اگر بیند که پشت وی قوی بود دلیل کند که وی را
فرزندی باشد بتن قوی و عاقل و اگر بیند که چیزی بر پشت داشت دلیل کند که بر قدر آن
چیز رنج و غم و اندوه بدو رسد و اگر بیند مرده بر پشت گرفت دلیل کند که مونت کسان
آن مرده برو باشد و اگر بیند که مرده پشت دست وی برگشت دلیل کند که حال وی برگشت جابر
مغربی گوید که پشت دشمن بخواب دیدن ایمنی بود از شر دشمن و دیدن پشت پیرزن برگشتن
دنیا باشد اسمعیل اشعث گوید که پشت بخواب دیدن برادر بود و اگر بیند که پشت وی
پشت وی بشکست دلیل کند که برادر وی بمیرد و اگر بیند که میان پشت وی بشکست و درد همی
کرد دلیل کند که از برادر یا از مهتری بدو غم رسد و اگر بیند که از سبب علت وی را داغ کردند
دلیل کند بر صلاح دین و دنیای وی و اگر بیند که پشت بیوار باز رشته بود دلیل کند که سفر
رود و مال حاصل کند امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن پشت در خواب بر دوازده وجه بود
اول قوت باشد دوم برادر سیم یار خوب چهارم پادشاه پنجم وزیر ششم
حجت هفتم پدر هشتم مادر نهم پسر دهم مال یازدهم یاری دوازدهم جد بر علم
بعضی از معبران گفته‌اند که پشت کافر را ایمان بود و فاسق را توبه و جادو را اسلام و منافق را اخلاص
نشستن ابن سیرین گوید که اگر بیند که در میان زمینی نامعلوم نشسته بود دلیل کند بر مردی بزرگوار که
شرف و منزلت وی بر قدر فراخی آن زمین بود که بر آن نشسته و کوتاهست و اگر بیند که بر سر آن
نشسته معیشت با استاد دلیل کند که بنزدیک مردی بزرگوار شود و از وی مال و حرمت یابد بر قدر
بلندی و اگر بیند که آن نشسته ملک و مواضع اوست دلیل کند که مردی بزرگوار قهر کند و نعمت
و مال وی بستاند و بجایگاهش مقیم شود و اگر بیند که برخی از آن نشسته ملک اوست دلیل کند
که بر قدر آن مال و نعمت یابد و بزرگی یابد و اگر بیند که از سر آن نشسته بزیر افتاده دلیل کند بر مضرت

وکم

وکم حرمتی وی از سبب مردی بزرگوار و اگر بیند که بر آن نشسته بدشواری بالا همی شد دلیل کند
که غم و رنج بدو رسد امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن نشسته بخواب بر چهار وجه بود اول بلندی
دوم مال سیم حرمت چهارم قوت پشم ابن سیرین گوید که پشم بخواب از همه نوع مال
مال حلال و روزی بود و پشم که تافته نبود بهتر بود و نیکوتر باشد و اگر بیند که پشم داشت دلیل
کند که بر قدر آن وی را مال حلال حاصل شود و قوله تعالی و من اصوافها و اوبارها و اشعارها
اثاثا و متاعا الی حین کرمانی گوید اگر بیند که پشم را از خویشتن دور همی کرد دلیل کند که مال خود را
تلف کند و اگر بیند که پشم همی سوخت دلیل کند که مال خود را تلف کند و اگر بیند که بر تن وی
جامه پشمین بود از پینه بخرید دلیل کند که زنی بخواهد جابر مغربی گوید که پشم اندر خواب مال بود
از قبل پادشاه و بعضی گفته‌اند که میراث باشد پشه ابن سیرین گوید که پشه در خواب مردی ضعیف
و خوار و ناکس بود و با کاری حقیر و اندک یابد و اگر مردی در خواب بیند که با پشه جنگ همی کرد دلیل کند
که با مردی ضعیف جنگ و خصومت کند با کاری حقیر و اگر بیند که پشه در گلوی او فرو شد دلیل
کند که با مردی حقیر بکاری مشغول شود و از او اندکی خیر بدو رسد و اگر پشه بسیار بیند که بر وی
جمع شدند و تنش همی گزیدند دلیل کند که در زبان مردم عوام او فتد و باشد که مضرت به
زیرا که پشه خون مردم مکد و خون تاویل مال بود و اگر بیند که پشه در خواب در بینی یا در گوش
وی شد و برابر رنج و زحمت برسید دلیل که از مردی ضعیف و ناکس رنج و غمی بدو رسد کرمانی گوید
که اگر بیند که پشکان بخانه وی در آمدند دلیل کند که غمگین و مستمند شود و اگر بیند که پشکان
قهر همی کرد دلیل کند که بر دشمنان ضعیف که وی را ظفر یابد و اگر بیند که پشه از بینی وی شد
و فرو نیامد دلیل کند که در بلا و محنت گرفتار باشد بط ابن سیرین گوید که بط در خواب مال و نعمت
باشد بدان قدر که دیده باشد خاصه که در ملک و خانه خویش بیند و اگر مردی بیند که بطان بسیار
در سرای یا در کوچها بانگ همی داشتند دلیل کند بر مصیبت غم و اندوه در آن موضع و اگر بیند که بط باد و

سخن گفت دلیل کند که از سبب مردی یا زنی توانگر سفری کند و از آن سفر بزرگی یابد کرمانی
گوید بط بخواب مردی باشد از اهل بیت بزرگ با مال و حشم پس اگر بیند که از اندام بط چیزی
بیافت دلیل کند که از سبب مردی خیر یابد امام جعفر صادق ع فرماید که بط سپید بخواب مال
بود و یا زنی توانگر و بط سیاه کنیزک و اگر بیند که بط را بکشت و از گوشت وی بخورد دلیل کند
که مال زن بمیراث ستاند و هزینه کند **بغل ابن سیرین گوید** که بغل نتاج نا اهل بود که با
درشتی به وی رسد و سوی بغل دلیل کند بر یافتن مراد کرمانی گوید که اگر کسی بیند که بسیار
بر بغل داشت دلیل کند بر یافتن مراد قهر کردن دشمن قوله تعالی و اضمم یدک الی جناحک
تخرج بیضاء و بعضی از معبران گفته اند که دلیل کند بر دوست باز داشتن مروت و جوانمردی و در
درویشی و خشکی و نقصان که در بغل بیند دلیل کند بر یافتن مراد و غالب شدن دشمن بر وی
جابر مغربی گوید که از بغل او بوی گند همی آمد دلیل کند که مال حرام یابد و اگر بوی خوش
همی آمد دلیل کند که بر قدر آن مال بر او نقصان باشد **بقال ابن سیرین گوید** که
بقالی کردن در خواب جهد کردن در کارها و حاصل آوردن چیزی از بهر معیشت بود اگر بیند
که بقالی همیکرد دلیل کند که بکسب و کار دنیا مشغول شود و بر قدر آن که بقالی کرد خیر و منفعت
یابد کرمانی گوید که دیدن در خواب که متاع بقالی بزر همی فروخت دلیل کند بر غم و اندوه زیرا
که زر و درم تباه دلیل غم و اندوه باشد امام جعفر صادق ع فرماید که بقالی کردن بخواب بر سه بود
یکی در کسب کردن جهد **دوم** منفعت **سیم** غم و اندوه باشد **بلا تکینی** ابن سیرین گوید که اگر
کسی بیند که بلا تکینی در دست باشد دلیل کند که وی را از کسی یاری و قوت بود و اگر بیند که
شخصی را بلا تکینی بود دلیل کند که از وی بدان کس خیر رسد و اگر بیند که بلا تکینی وی بشکست دلیل
کند که وی را از کسی قوت خیر بود و اگر بیند که بلا تکینی وی آهنین بود یا بشکست دلیل کند که
وی را قوت از پادشاه باشد جابر مغربی گوید که اگر بیند بلا تکینی وی از چوب سخت دلیل کند

بر قوت

بر قوت و استواری کار وی و اگر بیند که او چوب سست و نرم است تاویلش بخلاف این بود
پلاس ابن سیرین گوید که پلاس در خواب درویش مصلح باشد و گزیده بود از درویشان یا بر
و دین دار بود چنانکه همه افعال با امانت و صیانت باشد و اگر بیند که پلاس پوشیده داشت دلیل
کند که با چنین مردی وی را صحبت افتد و از وی خیر و منفعت آخرتی یابد و بعضی از معبران گفته اند
که پلاس مالی حلال یابد و اگر بیند که بسیار پلاس داشت دلیل کند که بر قدر آن وی را مال و نعمتی
حلال حاصل شود کرمانی گوید اگر مردی بخواب بیند که پلاسی نو بیافت دلیل کند که زنی پارسا و توانگر
بزنی بخواهد و اگر این خواب زن بیند دلیل کند که شوهر مصلح و توانگر بخواهد و از او خیر و منفعت یابد و اگر
مردی بیند که پلاس نو به بها بخرید دلیل کند که کنیزکی پارسا و درویش بخرد و از او خیر و منفعت
یابد **بلبل کرمانی گوید** بلبل بخواب فرزند کوچک یا غلام بود یا سیده خوش کلام خوش سخن بود
و اگر بیند که بلبل فرا گرفت یا کسی بوی داد دلیل کند که غلام وی را فرزندی بود و اگر بیند که بلبل از
دست وی بپرید دلیل کند که فرزند غلام وی ضایع شود و اگر بیند که بلبل از دست وی بمرد
دلیل کند که فرزند غلامش هلاک شود جابر مغربی گوید که اگر کسی بیند که قفس با بلبل بسیار داشت
دلیل کند که بر قدر و اندازه آن بلبلان غلامان خرد و از زنان غلامان وی را غلام زادگان بسیار و فراوان
حاصل شود و اگر بیند که از آن بلبلان بعضی را بکشت و گوشت ایشان همی خورد دلیل کند که غلام
و غلام زادگان وی جمله تلف و هلاک شوند و دیگر که خداوند غلام زادگان بمیرند اسباب
و میراث ایشان حاصل کند **بلبله** کرمانی گوید که بلبله در خواب کنیزک باشد ابن سیرین گوید که زن
باشد و اگر بلبله بکوزه با کسی بداد دلیل کند که کنیزک خواهد یا زن کند و اگر بیند که از آن بلبله
آب همی خورد دلیل کند که با زن خفت و خوشی بکند و اگر بیند که آن بلبله بشکست دلیل کند که آن زن
بمیرد و حکایت کنند از ابو خالد که او گفت که پیش محمد بن سیرین بودم مردی بیامد و از وی پرسید
که بخواب دیدم که از بلبله آب همی خوردم و آن بلبله را دو سر بود از یکی آب خوش همی خوردم

و از یکی آب شور و تلخ ابن سیرین گوید تو رنجی داری و رنج خواهی دارد و تو بمرد و در بکار همی داری
اکنون توبه کن و از خدای بترس پس بمرد گفت که چنین است که تو گفتی توبه کردم و گناه باز گشتم
بلک کرمانی گوید که بلک بخواب خدمتکار خانه بود اگر بیند که بر بلک گوشت بکشود دلیل
کند که بر قدر آن گوشت از خدمتکار آن خانه به و خیر و نیکی رسد و اگر بیند که بلک وی بشکست
دلیل کند که بخلاف این باشد و خدمتکار خانه ترک خانه وی بکند و از آنجا جدا شود جابر مغربی
گوید اگر بیند که بلک وی آهنین بود دلیل کند که خدمتکار خانه در اصل ترسا بوده باشد و اگر
بیند که بلک سیمین بود دلیل کند که خدمتکار از اصل مسلمان بوده باشد و اگر بیند که بلک
چوبین بود دلیل کند که خدمتکار در اصل از پادشاهان بوده باشد **بلغم ابن سیرین گوید**
که بلغم در خواب مالی باشد که جمع کرده و اگر بیند که بلغم سفید از گلوش بیفکند و بر جایگاهی پا
کیزه انداخت دلیل کند که مال جمع کرده بود بکار صلاح و اگر بیند که آن بلغم را بجای چرکین
انداخت دلیلش بخلاف این باشد کرمانی گوید اگر بیماری بیند که بلغم افکند دلیل کند که از
بیماری شفا یابد و اگر بیند که بلغم سیاه برافکند دلیل بد باشد و اگر بیند که بلغم خون آلود
بود دلیل کند بر نقصان مال وی جابر مغربی گوید که اگر بیند که بلغم درون خانه خویش افکند دلیل
کند که مال خویش بر کسان بیگانه هزینه کند و اگر بیند که بلغم در مسجد افکند دلیل کند که مال خویش
نه بوجه جایگاهی هزینه کند **برگ** ابن سیرین گوید که برگ درخت در خواب دیدن خلق و خوی
بیننده خواب بود خاصه که بهنگام خود بیند و اگر کسی بیند که برگ سبز و تازه بوقت خویش از
درخت فرا گرفت یا کسی بوی داد دلیل کند که بر قدر آن مال وی را حاصل شود جابر مغربی گوید
که برگ درختان میوه شیرین دلیل کند بر خلق و خوی خوش و برگ درختان چنار دلیل بر خلق
و خوی بد کند و برگ درختی که بار نیاورده دلیل بر مردم کند و بعضی از معبران گفته اند که برگ در
درختان چنار دلیل بر خلق و میوه دار دلیل بر مردم کند **پلنگ** ابن سیرین گوید پلنگ در خواب

دشمنی

دشمنی توانگر و قوی بیند و اگر بیند که با پلنگ جنگ همی‌کرد دلیل کند که وی را با دشمن جنگ و خصومت
افتد و از آن دشمن ظفر نیابد که چیره و غالب شد یعنی اگر پلنگ غالب شود دشمن بر وی ظفر
یابد و اگر بیند که پلنگ را قهر کرد بر دشمن ظفر یابد و اگر بیند که گوشت پلنگ همی‌خورد دلیل کند که از
مردی عظیم یا امیری شرف و بزرگی یابد کرمانی گوید که اگر بیند که بر پلنگ نشسته بود دلیل کند که شرف
و بزرگواری عظیم یابد و بر دشمن قهر کند و اگر بیند که با پلنگ جنگ و نبرد همی‌کرد دلیل کند که از
پادشاهی عظیم ترسی بر او افتد یا بیماری صعب گیرد و بعد از آن شفا یابد و اگر بیند که شیر پلنگ همی‌خورد
دلیل کند که از دشمن ترس عظیم رسد و سرانجام از آن ترس ایمن شود و اگر بیند که پوست پلنگ
یا موی یا استخوان وی فرا گرفت یا کسی بوی داد دلیل کند که بر قدر آن وی را مال دشمن حاصل
شود و اگر بیند که پلنگی را بکشت دلیل کند که بر قدر آن وی را مال دشمن حاصل شود و اگر بیند که پلنگی
بکشت دلیل کند که از اهل اسلام روی بگرداند و در وی هیچ خیر نباشد امام جعفر صادق ع فرماید
که دیدن پلنگ در خواب بر سه وجه بود یکی دشمن قوی **دوم** مال یافتن از دشمن **سیم** ترسی عظیم
از پادشاه **بلور و آبگینه** بلور در خواب زنی پاک اصل بود اگر بیند که بلوری داشت یا کسی بوی بخشید
دلیل کند که زنی پاک اصل ابتزنی کند و اگر بیند که بلوری داشت و از وی ضایع گشت دلیل
کند که زن را طلاق دهد یا از دیدار او غایب شود و اگر بیند که بلور بسیار داشت دلیل کند که بر قدر
آن مال از سبب زنان حاصل شود جابر مغربی گوید که اگر کسی بیند که بلور همی فروخت دلیل دلالت
زنان پاک اصل کند و اگر بیند که بعضی از آن بلورها که بفروخت سوراخ داشت و بعضی نداشت دلیل
کند که دلاله زنان پاک اصل و دختران دوشیزه کند **بلوط** ابن سیرین گوید که بلوط در خواب روزی حلال
بود از قومی بر قدر آنکه خورده باشد و اگر بیند که در خانه وی انبار بلوط بود دلیل کند که بر قدر آن
مال از خانه او بجاید چون دانند که بلوط ملک وی بود و اگر بلوط در خانه وی از دیگری بود دلیل کند
که در آن سال مردمان را امانت در پیش وی بسیار نهند امام جعفر صادق ع گوید که دیدن بلوط در خواب

درخواب بر سه وجه بود اول روزی حلال دوم منفعت سیم معیشت نیکو **پنبه** کرمانی گوید که پنبه افروخته
درخواب کار فرمائی بود که مردم در پیش وی شوند و پیرامنش گردند و خدمتش کنند و پنبه که افروخته
نباشد دلیل کند که نا ولیکن بخلاف این باشد و چون بیند که پنبه خام سوخته شد دلیل کند که کار
فرمای آن دیار هلاک شود جابر مغربی گوید که پنبه افروخته مردمی باشند که خیر و منفعت بمردم
رسانند و پنبه نا افروخته نا ولیکن بخلاف این بود **بناگوش** ابن سیرین گوید که بناگوش در
خواب پسر خوب روی و مبارک باشد و هر دو بناگوش بخواب بیند دو پسر باشد بدان صفت
که یاد کرده شد کرمانی گوید که دیدن بناگوش در خواب دلیل کند بر قدر و جاه و دین و زیادت
و نقصان دیدن در بناگوشها دلیل بر زیادتی و نقصان قدر و جاه و دین خداوند خواب کند
امام جعفر صادق ع گوید که دیدن بناگوش در خواب بر چهار وجه بود پسر خوب روی باشد اول
قدر و جاه دوم دین سیم منفعت از سبب فرزند چهارم ابن سیرین گوید که پنبه در خواب مال
حلال بود که وی را در رسد به ستایی اگر رنجی و تعبی بوی رسد امام جعفر صادق ع فرماید که
دیدن پنبه در خواب بر چهار وجه بود یکی مال حلال دوم منفعت سیم سبزی بود و پدا که پنبه
زن درخواب مردی بود با خصومت و بیهوده گوئی و چون مستور نباشد و اگر مستور باشد مردی
بود بیکار ایستاده معیشت را **بنجشک** دانیال علیه السلام گوید که بنجشک در خواب مردی با قدر و جاه
و رفعت بود و اگر بیند که وی را بدام یا بحیلتی دیگر بگرفت دلیل کند که با مردی بدان صفت که
گفته شد مکر سازد و وی را قهر کند و اگر بیند که وی را بسلامت بنجشک ماده بود دلیل کند که زنی
زفت اگر با قدر و جاه بود قهر کند با برادر یا شوهر وی را و اگر بیند که بنجشک را بکشت دلیل
کند که برین مرد که صفت گفته شد ظفر یابد و اگر بیند که از گوشت وی میخورد دلیل کند که از مال
آن مرد بدان قدر که از گوشت وی خورده باشد بوی رسد و اگر بنجشک را از گوشه وی بیرون
آورد دلیل کند که از خانه کسان چیزی بیرون آورد و از آن حرکت وی را رنج و ملامت رسد ابن
سیرین گوید

سیرین گوید که معنی کودکان کنند و اندام ایشان را بزخم چوب می گسلد و اگر بنجشک بیافت
دلیل کند که زنی خوب روی بزنی کند و اگر بیند که بنجشک زرد وی بیافت دلیل کند که زنی زرد
روی و بیمار گون بزنی کند و اگر بیند که بنجشک گنده بیافت دلیل کند که با مردی بد و آزرده
فعل دوستی کند و بعضی از معبران گفته اند که بنجشک یافتن بخواب فرزند بود یا غلام که وی را
حاصل شود و همچنین بعضی دیگر گفته اند که اگر کسی بخواب بیند که بنجشک بیافت دلیل کند که اگر ده در
بود وشش درم سیم بیابد و اگر ده اگر بود و ده شش هزار درم سیم بیابد و خایه بنجشکان در خواب دلیل
بر خیر و خرمی و شادی کند و اگر بیند که بچگان بنجشکان را از لانه بیرون آورد دلیل کند که
وی را فرزندان بشند از حلال و حرام و اگر بیند که بانگ بنجشکان همی شنید دلیل کند که سخنها
شنود که از آن وی را شگفت آید و بعضی گفته اند که آواز بنجشکان شنیدن بخواب تسبیح کردن باشد
و اگر بیند که بنجشکان بیغا سر وی را حاصل شد دلیل کند که بر سر قومی سروری کند و مال بسیار
یابد کرمانی گوید که بنجشک بخواب چون یکی بیند فرزند باشد و اگر بسیار بود مال باشد و اگر بیند که
بنجشک را دست یا کسی بوی بخشید دلیل کند که فرزندش آید و اگر بنجشکان بسیار بر اطراف وی با بانگ
همی داشت دلیل کند که با مردمان غوغا کند و اگر بیند که بنجشک در دهان نهاد و وی را بخورد دلیل
کند که وی را فرزندی آید و اگر بیند که بنجشکان بسیار بوی بخشیدند دلیل کند که بر قدر آن مال یابد
و اگر بیند که بنجشکی را انگشت در دست وی بمرد دلیل کند که زیانی بوی رسد یا فرزندش هلاک
شود و اگر بیند که خایه بنجشکی فرا گرفت دلیل کند که وی را فرزندی آید زفت و بزرگ [illegible] امام
جعفر صادق ع فرماید که دیدن بنجشک در خواب بر نه وجه باشد اول پادشاه بود دوم والی
بود سیم مردی بزرگ زفت چهارم غلام خوب روی پنجم قاضی ششم زن کافی هفتم مردی
راه زن هشتم مردی با خصومت و شغب نهم مردی موضع بجماع کردن حکایت کنند از
از ابو خالد که وی گفت پیش محمد ابن سیرین بودم مردی بیامد او را گفت که بخواب چنان دیدم که

در راستین خود بخشکان داشتم یکان یکان بیرون میآوردم و می‌کشتم و هر بخشکی که می‌کشتم
شهادت میآوردم و سر و برادر در چاه می انداختم تاویل این چه باشد محمد ابن سیرین گفت که
خانهٔ تو کجاست گفت که در فلان کوچه گفت یک ساعت بنشین مرد بنشست محمد ابن سیرین کس
در زمان پیش پادشاه رفته و او را آگاه کرد که مردمان پادشاه بروند در خانهٔ فلان کس
تفحص کنند مردمان آن برفتند و در آن خانه همی جستند چاهی یافتند قرب پنجاه کس کشته و
در آن چاه افکنده بود پس بدانستند که آن مرد دزد و طرار و حیله‌گر است مردم را بحیله بخانه
همی برد و مال بسیار همی ستد و ایشان را میکشت و در آن چاه میافکند پس پادشاه چون آن
حال بدید مرد را بفرمود کشتند و از تعبیر کردن محمد ابن سیرین شگفت ماند و بدانک بخشک و سفال
در خواب کودک مرد باشد و ناولیش از سنگ و به بر کودک خرد افتد تا خانه‌ها و آنقدر معلوم
کنند **پند دادن** ابن سیرین گوید که اگر بیند در خواب که مرد مصلح وی را پند همیداد که در آن پند
صلاح دین و رستگاری آخرت باشد دلیل کند بر بشارتی که وی را در آن خیرات این دین و دنیا
باشد و اگر بخلاف این بیند دلیل کند بر فساد دین و تباهی دنیاوی جابر مغربی گوید که پند
دادن کسی را در خواب که در آن صلاح دین بود فرشته معقرب باشد که بشارت دهد خداوند
فال را و خیراتی که بوی خواهد رسید تا شکر آن بجای آرد و بخدای بازگشتن تا وی را از شر و فساد
دیو نگه دارد و از عذاب خدای تعالی رسته شود **بند** ابن سیرین گوید که اگر کسی بیند که بند
آهنین در گردن داشت یعنی غل و پای بند که بر پای داشت دلیل کند که کافر بود و دعوی
مسلمانی بدروغ کند و اگر بیند که بند آهنین بر دستها داشت دلیل کند که بخیل بود و خیرش
بهیچکس نرسد و بعضی از معبران گفته‌اند که چون مردی مصلح بر دستهاش بند بیند دلیل کند که از
کارهای شر و ناسزا رست بدارد و اگر بیند از چوب بند بیند این که گفتیم کمتر و آسان‌تر بود کرمانی
گوید که اگر کسی بر گردن خود بند چوبین بیند دلیل کند که امانتی در گردن وی باشد و آن امانت نگه چوبین
کنند و اگر

کذارد و اگر بند چوبین بر پای خود بیند دلیل کند که بر صلاح و زرا مبدن کار روی و طاعت حق تعالی
و اگر این کس در سفر بود دلیل است بازآید و اگر بیند که بند بر گردنش از سیم بود دلیل کند که رنج و اندوهش
از سبب آن بود و اگر بیند که بندش از زر بود دلیل کند که سبب رنج و اندوهش از جهت مال بود و اگر
بیند که بندش از مس بود دلیل کند که سبب رنج و اندوهش از جهت عقاب و متاع دنیا باشد و اگر بیند
که بند را بشکست پیچ خلل بود در دین وی خاصه که بند بر دستهای وی بوده باشد و اگر بیند که بند از
پای وی برداشتند دلیل کند که از رنج و زحمت از عملی پادشاه خلاص شود و اگر بر پای خویش کسی
بیند دلیل کند که وی را با مردی منافق صحبت افتد و اگر بر پای خویش رسن بسته بیند دلیل کند
که از کسی بوی منفعت رسد دانیال علیه السلام گوید که اگر امیری بیند که بر پای وی بند آهنین داشت
دلیل کند که از ولایت خویش بسفر شود و در آن سفر دیر بماند و اگر بیند که بند بر وی بود و پایش
نهاده بود دلیل کند که او و ولایت باید اگر چهار بند بیند بر پای خویش دلیل کند که او را
پسر باشد و اگر بیند که بند از پای وی برداشتند دلیل کند که از غمها فرج یابد و اگر امیری
بیند که بر پای وی بند برنج بود دلیل کند که بند از پای وی بردارند و از جهودان منفعت و برات
برسد و بعضی از معبران گفته‌اند که کارهای بر وی راست شود و اگر بیند که بند وی سیمین بود
دلیل کند که زنی بنکاح بخواهد یا بر وی عاشق شود و اگر بیند که بند وی چوبین بود دلیل کند
که منافق بود و اگر بیند که بند وی آهنین بود دلیل کند که سفر کند و اگر بیند که بند وی از
رسن بود دلیل کند که مصلح بود در زن خواهد و اگر معقد بود بجرم گرایید جابر مغربی گوید که
بند در خواب دین بر پای ثبات باشد در دین از قول پیغمبر علیه السلام که گفت حدیث احب القید
فی النوم و لا احب الغل لان القید ثبات فی الدین یعنی دوست دارم پای بند را و غل
دوست ندارم زیرا که بند پای بند گران باشد در دین یا ثبات باشد امام جعفر صادق رضی الله عنه فرماید
که بند در خواب بر چهار وجه باشد یکی کفر باشد **دوم** ثبات **سیم** بخل **چهارم** از معصیت رست

بداشتن و بعضی از معبران گفته اند که غل در خواب بدست اما پادشاه ظالم را کوتاه دستی از ظلم بود
بنده ابن سیرین گوید اگر بنده نا بالغ را بخواب بیند که بالغ شد دلیل کند که آزاد گردد و اگر کسی
بیند که بنده وی گردنش را بزد دلیل کند که بنده وی بمیرد و اگر بیند که وی بنده شد خداوندش
وی را بفروخت دلیل کند که بنده وی کارهای وی فروبسته شود کرمانی گوید اگر بیند که بنده را
بخرید دلیل کند که غمگین و مستمند گردد و اگر بیند که بنده را بفروخت دلیل کند که شادمان
و خرم شود **بنفشه** ابن سیرین گوید که چون بنفشه در خواب بر درخت خویش بیند وقت وی
وقت دلیل کند که از زنی یا از کنیزکی چیزی بوی رسد یا وی را فرزندی حاصل شود و چون
وی را از درختش فرا چیند دلیل کند بر غم و اندوه کرمانی گوید اگر زنی بیند که بنفشه از درختش
بکشت و بشوهر خویش داد دلیل کند که شوهرش وی را طلاق دهد اگر بیند که مردی بنفشه را بکشت
و بغلام خویش داد دلیل کند که غلام وی بگریزد و اگر بیند که کسی دسته بنفشه بوی داد دلیل کند
که در میان ایشان مفارقت افتد جابر مغربی گوید بنفشه در خواب کنیزک بدخوی بود
و ناسازگار **بنیاد و نهادن** ابن سیرین گوید که بنیاد نو در خواب فایده دین و دنیا بود خاص و عام را
بر قدر آنچه دیده باشد و اگر بیند که نهاد در جایگاهی مجهول که نداند آن جایگاه از آن
کیست دلیل کند که سرگشته و ضایع بود در دین و دنیا و اگر بیند که بنیاد بر زمینی نهاد که ملک او
بود دلیل کند که فایده و روزی حلال یابد کرمانی گوید که اگر بیند که بنیاد از خشت پخته و گچ
نهاد دلیل کند که فایده بسیار از مال حرام وی را حاصل شود و اگر بیند که از خشت خام و گل
نهاده دلیل کند که مال حلال یابد و اگر از خشت خام و گل بنیادی یا در هوا علی ترشده دلیل کند
بر کردارهای نیک دانیال علیه السلام فرماید اگر بیند که بنیادی یا دیواری از خشت خام برآورد دلیل
کند که بزرگ همت باشد در کار دین و اگر بیند که از گچ و خشت پخته برآورد دلیل کند که بزرگ همت
بود در کار دنیا و اگر بیند که از سنگ و رنگ برآورد دلیل کند که در امل و کارهای دنیا مزدور بود
و اگر بیند

و اگر بیند که بنیاد دیوار از خشت پخته بود دلیل کند که از پادشاه منفعت یابد و اگر بیند که از خشت
خام و گل بود برآورد دلیل کند که از مردم عامه منفعت یابد امام جعفر صادق ع فرماید که اگر بیند که
شهری بنا کرد دلیل کند که خلقی در پناه خویش گیرد و اگر بیند که قلعه بنا کرد دلیل کند که از دشمنان
ایمن شود و اگر بیند که کوشکی بنا کرد دلیل کند که مشغول شود در کار دنیا و اگر بیند که سرائی بنا
کرد در روی بهشت دلیل کند که نفع و خیرات یابد و اگر بیند که مسجدی بنا کرد دلیل کند که قومی را بکار
و صلاح جمع آورد و اگر بیند که مناره بنا کرد دلیل کند که نام وی بخیرات منتشر گردد و اگر بیند که دکانی
بنا کرد دلیل کند که دنیا طلبد و اگر بیند که گرمابه بنا کرد دلیل کند که در رنج و غم گرفتار شود و اگر بیند
که آسیابی بنا کرد و تنها بود دلیل کند هم بر غم و اندیشه و اگر بیند که باغی بنا کرد دلیل کند که
زنی توانگر و پارسا بزنی کند و اگر بیند که گورستان بنا کرد دلیل کند که بشغل آخرت مشغول گردد
و اگر بیند که قبه بنا کرد دلیل کند که بزرگی و منزلت جوید و بداند که هر بنیادی که بیند تمام کرد دلیل
کند که کارش تمام گردد و در دین و مرادها تمامی حاصل شود و اگر بیند که تمام نکرد دلیل کند
که کارش ناتمام بود بر قدر آنچه دیده بود **پنیر ابن سیرین گوید** که پنیر در خواب مال و روزی بود
خداوندش را بر قدر آن پنیر آنچه دیده باشد و پنیر تر بهتر بود و پسندیده تر از پنیر خشک باشد
کرمانی گوید که پنیر خشک در خواب مال اندک بود که در سفر بیننده خواب را حاصل شود و پنیر تر مال
بسیار بود که در حضر وی را بدست آید جابر مغربی گوید که پنیر تر نعمت و مال بسیار بود خداوند خواب را
که آسانی بدست آید و پنیر خشک سفر باشد یا اندک منفعت که در آید و اگر بیند که پنیر همی خورد دلیل کند
که در سفر وی را اندک مالی با غم و اندوه حاصل شود و بعضی گفته اند از معبران که علتی بدو رسد و لیکن
از آن علت زود باز رهد **پیه و آنچه** استادان این صناعت را درنا و بل خلاف است بعضی از معبران
گفته اند که دیدن پیه در خواب سفری بود دراز با غم و اندوه و رنج تن و بعضی گفته اند که مهتری یا بزرگی
بود که از منفعت و بنا بنیکو یابد و بعضی گفته اند که فرزند باشد و بعضی گفته اند که بیماری بود

سان کە حکما بیماری کردە اند گفتە اند کە او بگونە زرد است و هر میوە کە آن بگونە زرد است دلیل
بیماری کند تا آنکە گفتە اند کە سفر دراز است با غم و اندوە و رنج تن بدان معنی گفتند کە در خبر
آمدە کە جبرئیل با آدم علیهما السلام بوقت بیرون آمدن از بهشت بە داد پس حکما کردند کە سفر
دراز و اندوە و رنج مرگ بە و رسد کە سفر آدم از بهشت بدنیا بود با چندان غم و اندوە و رنج کە
بە و رسید و آنها کە حکم وی بفرزند کردند بدان معنی گفتند کە چون آدم علیه السلام بدنیا آمد
و از آن بە بخورد از خوردن آن منی او زیادت شد زیرا کە از میوەهای بهشت بود لاجرم چندان
فرزندان در وجود آمدند و تا آنکە گفتند کە از مهتری بزرگ خیر و منفعت و بنا نیکو یابد و آن
معنی گفتند کە دهندە آن بجبرئیل بود و ستانندە آن آدم علیه السلام و از بوی خوش وی بهار
نیکو گفت و در خبر آمدە است پس چنان در آن کە هر خوابی کە استادان تاویل کردە اند از گزاف
نکردە اند بلکە از صواب گفتە اند و نیز حکما تاویل خوابها تمام ظاهر نکردە اند تا کتاب بسیار دراز
نشود و کرمانی گوید کە بە در خواب بیماری بود خاصە کە بوقت وی بیند و هر چند کە بگونە زردتر باشد
بیماری صعب تر باشد امام جعفر صادق ع فرماید کە دیدن بە در خواب چون بوقت خود بیند و
بگونە سبز بود تاویل فرزند باشد و چون بی وقت خود بیند و بگونە زرد باشد بخلاف این باشد

بهار ابن سیرین گوید کە چون فصل بهار بود و هوا نا معتدل یعنی کە گرم یا سرد چنانکە از گرمی
یا از سردی مردمان را مضرت و زیان رسد دلیل کند کە اهل دیار را از پادشاە رنج و زیان
رسد و اگر بیند کە هوا معتدل بود و جهان خرم گشتە بود از گل و سبزە و بهار و شکوفە و ریاحین
و مردمان را رنج و زیان رسد و مضرتی نبود دلیل کند کە اهل دیار را از پادشاە خیر و راحت
رسد و چنان دان کە فصل بهار بوقت خویش بهتر کە بیند زیرا کە چون بهار بوقت خویش بیند بە
آن آن کە گفتە شد دلیل کند کە عز و جاە و دولتش بزیادت شود و مردم عامە را از پادشاە
قوت و نصرت باشد و علاج الضاقت پادشاە بزیادت بود و تاویل فصل نیز هم برین سان بود

کە یاد کردە

کە یاد کردە **بهشت** ابن سیرین گوید کە هر کە در خواب بیند کە در بهشت شد خرمی و مژدە باشد وی را از خدای
عز و جل بخیرات قوله تعالی ادخلوها بسلام آمنین و اگر بیند کە میوەهای بهشت فرا گرفت تا کسی
بدو داد و بخورد دلیل کند کە بقدر آن خیر و نیکی یابد و اگر بیند کە میوە بهشت فرا گرفت و در دنیا
بخورد دلیل کند کە علم و سیرت دین داند و سودش نداند و اگر بیند کە با حوریان بهشت بهم بود
دلیل کند کە کارهای نیک بروی راست شود و اگر بیند کە در بهشت مقیم شد اندر آن جای
دور شد دلیل کند کە دنیا با نعمت و اقبال بود تا بوقت مرگ و اگر بیند کە خواست کە در بهشت شود
ولیکن وی را نگذاشتند دلیل کند کە در دنیا سبلتش بفساد و عصیان بود و اگر بیند کە در بهشت بر وی
بستە شد دلیل کند کە پدر و مادر وی از وی ناخشنود بودند و اگر بیند کە بنزد کسی بهشت شد
و باز گردید دلیل کند کە بیمار گردد بحال مرگ بعد از آن شفا یابد و اگر بیند کە فرشتگان دست وی بگرفتند
و او را در بهشت بردند دلیل کند کە توبە کند و زهد از دنیا حیل کند کرمانی گوید کە اگر بیند کە وی را در
بهشت رود و او را بیرون فرستادند دلیل کند کە دست از زهد دین باز داشتە بود و اگر بیند کە کسی وی را
گفت اندر بهشت شوی دلیل کند کە میراث یابد و اگر بیند کە شیر گشتە اندر بهشت شد دلیل
کند کە امر معروف کند و اگر بیند کە در بهشت در زیر درخت طوبی شد و بنشست دلیل کند کە مراد
دو جهانی یابد قوله تعالی طوبی لهم و حسن مآب و اگر بیند کە در بهشت شیر یا شراب یا آب میبید
دلیل کند کە تاویلش بخلاف این بود **پیکر** ابن سیرین گوید کە اگر کسی بیند کە وی را پیکری بود دلیل
کند کە زن خواهد و اگر بیند کە پیکری بە بهای کسی بخرید دلیل کند کە کنیزکی خرد و اگر بیند کە پیکری
داشت و آن ضایع شد یا از دست او بیفتاد و بشکست دلیل کند کە زن را طلاق دهد و
زنانش از دنیا رحلت کنند و اگر در پیکری چهرە خویش بر صورت نیکو بیند دلیل کند کە احوالش
نیکو گردد بجمال نگر کە خود را چنان دیدە بود کرمانی گوید کە اگر پیکر خود در آن صورت زشت بیند
از هر کدام جنس کە باشد دلیل کند کە حال بروی متغیر شود و اگر بیند کە بجمال صورت خود باز گشت

دلیل کند که توبه کند و بکجا استیلا باز کرده و اگر پیکر خود را باز گونه بیند دلیل کند که همه کس از وی
بگردانند و او را جفا کنند جابر مغربی گوید که اگر کسی بیند که پیکر آدمی یا پیکر جانوری یا بهیمی
گرویده دلیل کند که بد مذهب و دروغ زن بود یا در صفات خدای عز و جل چیزی گوید
و اگر بیند که پیکر چیزی بگونه دیگر که نه جنس وی بود بگشت دلیل کند که خداوند خواب را
کاری شگفت یا کاری صعب پدید آید که در آن متحیر فرو ماند و بدانکه صورتگر در خواب
مردی بود که در خدای عز و جل دروغ گوید **پیل** ابن سیرین گوید که فرق نیست میان معبران نزدیک
ایشان هیچ نوع میان خواب روز و خواب شب الا در دیدن پیل که اگر کسی بیند در خواب
شب بر پیلی نشسته بود دلیل کند که زن خواهد یا بکاری بزرگ برسد و اگر این خواب بروز
بیند دلیل کند که زن را طلاق دهد یا گرفتار الغرو شود و اگر بیند که پیل را از جای بگرفت
دلیل کند که بعز و منزلت بزرگ برسد و میراث یابد و اگر بیند که پیل را بکشت دلیل کند که پادشاهی
بزرگ بر دست وی کشته شود یا حصاری محکم بستاند و اگر بیند که پیل پای بر سر نهاد و او را
بکشت دلیل کند که بهلاکت نزدیک گردد و احوالش بد شود و اگر بیند بر پیلی نشسته بود و آن
پیل دو سر داشت دلیل کند که از خدمت پادشاه بخدمت پادشاهی دیگر شود کرمانی گوید که پیلی
که سلاح پوشیده داشت و او بروی نشسته بود و آن پیل مطیع و فرمان بردار او بود دلیل
کند که پادشاه عجم شود یا پادشاه عجمی را قهر کند و اگر بیند که از گوشت پیل همی خورد دلیل کند
که بر قدر آن از پادشاه عجم وی را مال رسد و اگر بیند که استخوان پیل یا از پوست یا از موی وی
چیزی با خویشتن داشت دلیل کند هم بر نعمت و مال که از پادشاه بدو رسد و اگر بیند که بهنگام
رزم بر پشت پیل نشسته بود دلیل کند که دشمن بزرگ را قهر کند و بعضی از معبران گفته‌اند
که دشمن وی را قهر کند و بر این قول دلیل آورده‌اند قصه اصحاب فیل را و اگر بیند که از پشت
پیل بیفتاد دلیل کند که در بلا و سختی افتد و اگر بیند که پیل در میان جنگ بیفتاد و بمرد دلیل کند که

پادشاه

پادشاه آن دیار هلاک شود جابر مغربی گوید اگر بیند که از بهر تجارت بر پیلی نشسته بود دلیل
کند که زنی عجمی از بنکاح بخواهد و از آن زن بروی قاهر شود و اگر بخلاف بیند دلیل کند که بر زن
قاهر نشود و اگر بیند که پیلی که سلاح پوشیده داشت از آن شهر بشهر دیگر همی رفت دلیل
کند که مملکت و پادشاهی آن دیار بپادشاه دیگر افتد و پادشاه آنجا بدیار دیگر شود و اگر بیند که پیل را
بکشت دلیل کند که مردی را فتنه بزرگ عجمی را قهر کند و اگر بیند که برهنه بود زنی بزرگ عجمی
قهر کند و اگر بیند که برهنه بود زنی بزرگ عجمی را قهر کند و اگر بیند که پیل اسیر او بود دلیل
کند که این خبرها که گفتیم سخت‌تر و قوی‌تر باشد و اگر بیند که پیل او را در زیر پای افکند و خواست
که وی را هلاک کند دلیل کند که پادشاه بروی ستم کند و اگر بیند که وی را هلاک کرد دلیل کند
که بد باشد امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن پیل در خواب بر شش وجه باشد **اول** پادشاهی عجمی **دوم**
غلام سپاره **سیم** مکاره و پرفتنه **چهارم** مردی با قوت و هیبت **پنجم** مردی بی قوت و حسود
خونخواره **ششم** جنگ و خصومت **پیل گوش** بدانکه پیل گوش نباتی بود که برگهای وی
سخت بزرگ باشد و شکوفه زرد دارد و دیدنش در خواب زنی بود خادمه و بی اصل و دون همت
و اگر بیند که پیل گوش داشت یا کسی بوی داد دلیل کند که زنی خادمه بدان صفت که گفتیم وی را
حاصل شود و اگر بیند که پیل گوش همی خورد دلیل کند که با چنین زنی وی را صحبت افتد **پیلور**
ابن سیرین گوید که پیلور در خواب مردی فقیه و طبیب بود زیرا که طبیب بیمار را علاج کند و فقیه مردمان را
راه دین نماید و پیلور دارو ها فروشد و از وی به مردمان خیر و راحت رسد پس از این
سبب تعبیرش دلیل بر خیر و صلاح کنند جابر مغربی گوید که اگر کسی بخواب بیند که پیلوری همی کرد
دلیل کند که همه کس از وی خیر و منفعت دینی و دنیاوی رسد و اگر بیند که بیرنگی در آن بازار
گردد **پیل** ابن سیرین گوید که پیل در خواب خادمی بود و کار ها بسته کند و سخن بنفاق گوید
و بعضی گفته‌اند که پیل کاری بود که رنج و عنا حاصل شود **بیمار** ابن سیرین گوید که بیمار بخواب دیدن

به بود و اگر بیند که تجارت شد است دلیل کند که دین نقصان دارد و گفتار او با مردمان بمنافقی بود
و بعضی گفته اند که در آن سال بمیرد و اگر کسی بیند بیمار که تن او درست شده بود و در درون خانه
خویش نبود و با کس سخن نمیگفت دلیل کند که بیمار گردد و در آن گذشته و بی خطر بوده باشد
که بمیرد اما اگر با مردمان مجالست میکرد و سخن میگفت دلیل کند که از بیماری زود درست گردد
و شفا یابد کرمانی گوید اگر بیند که بیمار برهنه بود دلیل کند که زود بمیرد و علی الجمله هر کس را
بخواب بیمار بیند دلیل کند که آن کس فاسق باشد و بعضی از معبران گفته اند که وی را غم و اندوه باشد
از قبل سلطان یا از قبل عیال جابر مغربی گوید که بیمار بهای گوناگون در خواب دیدن دلیل کند
بر خوار داشتن فریضه ها و سنتها و ناگذاردن حقی که بر وی واجب باشد امام جعفر صادق
فرماید اگر کسی بیند بود از علت خویش همی نالد دلیل کند که بعضی خدای تعالی راضی نباشد که بیمار
دو وجه دیگر آنست که اگر غنی نالیده دلیل کند که ایمن گردد و اگر قانع و راضی باشد بر
کند و شکر بجای آورد و اگر بیند که بیمار برهنه بود دلیل کند که اجل وی نزدیک آمده باشد
و لقد جئتمونا فرادی کما خلقناکم اول مرة **پیمانه ابن سیرین گوید** که پیمانه در خواب
نظام کار و انصاف و راستی با مردمان بود خاصه چون پیمانه را فرا گرفت یا کسی بدو داد دلیل
کند که انصاف و راستی در معاملت کند با مردمان و آنچه ستاند و دهد باید که حق باشد و کارش
منتظم گردد و اگر پیمانه بشکست و یا بسوخت دلیل کند که خداوندش را بیم بود کرمانی گوید اگر بیند بیند که
که به پیمانه چیزی همی بخورد دلیل کند که اگر اهل علم بود قاضی بود و اگر اهل علم نبود دلیل کند که از بهر داوری همی پیمود
بقاضی محتاج شود و به اگر پیمانه که بخواب مردی بود راست کیل و منصف و داد دهنده مردمان
منی دانیال گوید دیدن منی در خواب جاه و منزلت خداوندش بود از هر باب و نقصان که در منی خویش بیند دلیل
کند بر قدر و منزلت او و اگر بیند که منی او بلند گشته بود دلیل کند بر قدر آن جاه و منزلت وی
بلند شود و اگر بیند که منی او کوتاه گشته بود تاویلش بخلاف این بود و اگر بیند که منی وی افتاده
بود دلیل

بود دلیل کند که تاویلش بخلاف این بود ابن سیرین گوید که اگر کسی بیند که نیش از منی فرو دامد
چون کرم و مگس و مانند این دلیل کند که وی را فرزندی آید و اگر بیند که در منی وی سوراخ است
و بهاری در وی کرده دلیل کند که مردمان را تواضع کند یا با زنی دیگر بزرگ جمع شود و از
مال وی نعمت یابد و اگر بیند که سر منی وی بسته بود چنانکه دم زدن نمیتوانست دلیل کند که کار
وی بسته شود و اگر بیند که سخن منی همیگفت دلیل کند که دولتش زایل گردد و اگر بیند که
پوست سر منی وی رفته بود دلیل کند که رباش افتد کرمانی گوید اگر کسی معبر را گوید که بخواب
دیدم که از منی من خون آمد تاویلش آنست که مال بسیار یابد و اگر گوید که از منی من خون رفت
تاویلش آنست که مالش برود زیرا که معبر باید که تاویل بر لفظ گوینده کند و لفظ سایل را بفال
سایل نگهدارد و اگر بیند که بر دو سوراخ منی وی یکی گشته بود دلیل کند که با زنی عاقله جمع شود
و اگر بیند که سر منی وی بریده بود دلیل کند که فرزند خویش را خسته کند و بعضی گفته اند که جاه و حرمت
وی بنقصان شود جابر مغربی گوید که آنچه در منی کسی شود و بکراهت باشد خشم و کینه باشد و اگر بیند
که از منی وی خون همی آمد چنانکه جامه و تن وی از آن خون آلوده شد دلیل کند که مال حرام
بوی رسد خاصه که خون بسیار و تنگ باشد و اگر بیند که خون سبز و اندکی بود دلیل کند که ویرا
از شکم مادر فرزندی بمیرد و بعضی از معبران گفته اند که درویش گردد و اگر بیند که خون چنان بیرون
آمد که جامه و تن وی خون آلود گشت دلیل کند که فرزندان زن خویش را از خانه بیرون کند یا ایشان
گریزنده رسند و اگر بیند که منی وی بر زمین افتاد دلیل کند که ویرا دختری آید و اگر منی خود را همی
شست دلیل کند که مردی زن ویرا بفریبد اگر بیند که منی خود را همی شست دلیل کند که مردی زن
ویرا بفریبد و اگر بیند که از منی وی جنبنده یا مرغی بیرون آید دلیل کند که چارپائی که دارد
بی او برود و بعضی گفته اند که خون آمدن از منی چیزی بود که از پادشاه یا از زیرشان آن دیار بوی
رسد اسماعیل اشعث گوید اگر منی خویش را بر مثال خرطوم بزرگ گشته بیند یا زیاده یا کمتر از آن

دلیل کند که ویرا فرزندی مصلح بود بر قدر آن جاه وی بیفزاید و جاه و قوت خویشان
و پیوستگان وی و اگر بیند که در بینی وی بوی خوش رفت دلیل کند که تاویلش بخلاف
این بود جاحظ گوید اگر کسی بیند که بینی نداشت دلیل کند که کسی از خویشان وی بمیرد و اگر
بیند که برادر و بینی بود دلیل کند که در میان او و عیال او خلاف افتد و اگر بیند که کسی بوی خوش
به بینی او فرا داشت دلیل کند که از کسی ویرا منفعت رسد و آسانی و اگر بیند که خواب زن
بود دلیل کند که پسری مصلح بیاورد و اگر بیند که کسی بوی ناخوش ببوی او فرا داشت دلیل
کند که از کسی خشمی فرا خورد امام جعفر صادق ع فرماید که بوی ناخوش در بینی بر پنج وجه بود
یکی عز دوم بزرگی سیم مال چهارم فرزند پنجم عیش خوش بچه ابن سیرین گوید
اگر بیند که بچه همی خورد دلیل کند که خیر و نعمت و فراخی یابد و اگر بیند که بچه گوسفند داشت و از او
همی خورد دلیل کند که خیر گوشت آن جانور حرام بود و اگر بیند که گوشت آن جانور حرام بود و اگر
بیند که گوشت و بچه جانور همی خورد دلیل کند که بر قدر آن ویرا مال حاصل شود جابر مغربی
گوید که بچه در خواب بر سه وجه بود یکی نعمت و فراخی دوم مال و منفعت سیم گشایش کارهای
بسته بیهوشی کرمانی گوید اگر کسی بیند در خواب که بیهوش گشت چنانکه عقل از وی زایل گشت
دلیل کند که کاری ویرا پیش آید که در آن سرگشته شود و لیکن سرانجام کارش محمود باشد امام
جعفر صادق ع فرماید که بیهوشی در خواب بر دو وجه بود یکی دشواری کارها دوم تحیر و سرگشتگی
والله اعلم بالصواب الحرف التاء من کتاب کامل التعبیر تابستان تابوت تاج تدراج تاریکی فهرست حرف التا

ابن سیرین گوید

ابن سیرین گوید که اگر کسی بیند که رسن و ریسمان را تاب همیداد دلیل کند که سفر شود و سفرش بر قدر
درازی بود و اگر ریسمان یا رسن کوتاه بود سفرش نزدیک باشد و اگر بیند که از هر چیزی دو ختن
رشته را تاب همیداد دلیل کند که از بهر مصلحت حرکت کند یا از بهر راحت نفس ریاضت کشد امام
جعفر صادق ع فرماید که تاب دادن ریسمان و رسن در خواب بر سه وجه بود اول سفر دوم تحویل
ریاضت نفس سیم گشایش کارهای بسته تابستان ابن سیرین گوید تابستان در خواب پادشاه بود و اگر
بخواب بیند که تابستان بود و گرمای چنانکه مردمان را از گرمی آفتاب زیان رسید مردم آن
دیار را از پادشاه رسد و اگر بیند که هوا سخت گرم بود و آفتاب کسی را زیان نمیکرد دلیل کند که اهل
آن دیار را از پادشاه هیچ زیانی نرسد اما چنان دان که تابستان بوقت خویش بهتر که در وقتهای
دیگر کرمانی گوید که اگر کسی در خواب تابستان بیند بوقت خویش چنان بهتر که جهان خرم گشته بود
و میوهای رسیده و درختان میوه دار و بسیار دلیل کند که عز و دولت و اقبالش زیادت
گردد و کار وی بر مراد راست گردد و مردم عامه را از پادشاه قوت و نصرت باشد و عدل پادشاه
بر زیادت بود و اگر تابستان نه بوقت خویش بیند و سبزه نباشد و میوه بود بر درختان تاویلش
این بود که یاد کرده شد تابوت ابن سیرین گوید که تابوت بخواب زنان بود و بعضی از معبران گفته اند
که تابوت نو و بزرگ عز و جاه یابد بود و اگر بیند که تابوت نو و بزرگ بر گرفت بخزینه کسی
برده و آورد دلیل کند که عز و جاه وی کم بود در بجور دل گردد یا زن وی از دنیا رحلت کند امام جعفر
صادق ع فرماید که دیدن تابوت در خواب بر سه وجه بود یکی عز و جاه دوم مرتبت سیم زن و بعضی گوید
تابوت مرده بخواب دیدن دلیل بر ستر و صلاح و کارها پوشیده بود کند تاج ابن سیرین گوید
که تاج در خواب پادشاه بزرگ را ملک و ولایت بود و زنان را شوهر باشد و مردم را نیکویی حال بود
و اگر بیند که بر سر تاج داشت از زر مرصع کرده بجواهر دلیل کند که بزرگی و منزلتی عظیم یابد و لیکن بر دین
و راه شریعت ضعیف بود و اگر زن این خواب بیند شوهری کند که خداوند جاه و حشمت بود در شغل دنیا

کرمانی گوید اگر بیند که پادشاه تاج بر سر وی نهاده دلیل کند که ویرا از پادشاه بزرگی و فرمان
روایی بود بر قدر و قیمت تاج و بر قدر گوهرها که در وی بکار مرصع کرده باشند و اگر بیند که
تاجی کم بها داوان بوده و خویشتن بر سر خود نهاده دلیل کند که خلعتی حقیر پادشاه بدو
دهد جابر مغربی گوید که اگر کسی بیند که تاج بر سر نهاده و در کنار درویش بود دلیل کند که زنی توانگر
و خوب روی بزنی بخواهد و از وی نعمت و مال و کام دل یابد و اگر بیند که تاج بر سر وی بیفتاد
دلیل کند که زن را طلاق دهد و اگر بیند که کسی تاج از سر وی برگرفت دلیل کند که زن
از وی جدا شود و او دیگر بخواهد و اگر بیند که تاج از سر وی بیفتاد و بشکست دلیل کند که زن وی
بمیرد یا کسی از اهل بیت او هلاک شود و امام جعفر صادق ع فرماید که اگر زنی بیند که تاج بر سر داشت
و شوهر ندارد دلیل کند که شوهر خواهد و اگر شوهر دارد دلیل کند که بر سر زنان مهتر گردد و اگر
بیند که تاج از سر وی بیفتاد دلیل کند که شوهرش ویرا طلاق دهد و اگر بیند که تاج مرصع بگوهر
بر سر پادشاه نهاده دلیل کند که از پادشاه شرف و بزرگی یابد **تاراج** ابن سیرین گوید
که اگر بیند که مال و نعمت او بتاراج بردند دلیل کند که ویرا غم و اندوه رسد بر قدر آن مال
که از وی برده باشند امام جعفر صادق ع فرماید که تاراج بخواب بر چهار وجه بود یکی شغب باشد
دوم زیان **سیم** غم و اندوه **چهارم** نرخ ارزان شود مگر که قیمت باشد **تاریکی** ابن سیرین
گوید که تاریکی در خواب ضلالت بود در راه دین و اگر بیند که تاریکی فرا گرفت یا کسی بدو داد
دلیل کند که بر قدر آن گمراهی و ضلالت یابد در دین و اگر بیند که در تاریکی بود و آن تاریکی
بروشنایی بدل گردد دلیل کند که توبه کند و راه دین بر وی گشاده گردد کرمانی گوید اگر بیند
که تاریکی بود باز بروشنایی شد دلیل کند که منافق بود قوله تعالی و اذا اظلم علیهم قاموا
جابر مغربی گوید که تاریکی بخواب غم و اندوه و اگر بیند که هوا سخت تاریک بود دلیل کند که مردم
آن دیار را غم و اندوه پیش آید و کارهای ایشان بسته گردد و اگر بیند که هوا روشن بود ناگاه میغ

وابر درآمد

و ابر آمد و تاریکی سخت پدید آید دلیل کند که در آن دیار مرگ مفاجات پدید آید امام جعفر صادق
فرماید در خواب دیدن تاریکی بر پنج وجه بود **دوم** کفر **سیم** متحیر **چهارم** فرو بستن کارها **پنجم** ثبت
ضلالت اسمعیل اشعث گوید که اگر کسی بیند که تاریکی بروشنایی آمد دلیل کند که بدان
قدر از درویشی بیرون آید و توانگر شود و از غم و اندوه باز رهد و کارهای بسته بر وی گشاده گردد
و از راه ضلالت و بدعت دور باشد **تازیانه** دانیال ع گوید که اگر کسی بخواب تازیانه بیند بحجر
گرده دلیل کند که کارش بر نظام و مراد او باشد و اگر بیند که تازیانه او بخط گره زده دلیل بر رفعت
بزرگی کند بر قدر تازیانه و بعضی گفته اند که تازیانه برهان کند که از بسیار بر قدر بیننده خواب و اگر
بیند که دوال از تازیانه او بگسست و بیفتاد و دوالش از چوب باز شد دلیل کند که بزرگی و معاش
از وی جدا شود ابن سیرین گوید که اگر کسی بیند که کسی او را بتازیانه بزد دلیل کند که در کاری مشتغل
گردد که از وی بدو آنکس فایده رسد و اگر بیند که تازیانه از دست بینداخت دلیل کند که ترک آن کار
کرد و دست باز دارد بگوید و اگر بیند که چوب بتازیانه ویرا بزد و خون از وی روان شد دلیل کند که سخنهای
ناخوش شنود و اگر بیند که خون از وی نرفت دلیل کند که بهر تازیانه درمی یابد کرمانی گوید که اگر
بیند که کسی ویرا بتازیانه بزد دلیل کند که بر قدر آن مال حلال یابد و اگر بیند که از زخم تازیانه
خون از تن وی روان شد دلیل کند که آن مال یافت حرام بود و اگر بیند که نشان زخم تازیانه
بر تن وی بماند دلیل کند که از کسی سخنهای سرد و ناخوش شنود و اگر بیند که کسی ویرا بتازیانه
زد و ندانست که ویرا زد دلیل کند که ناگهان مال یابد بر قدر جابر مغربی گوید که اگر بخواب بیند که در
دست تازیانه نیکو داشت چنانکه علاقه او از ابریشمین بود دلیل کند که او را فرزندی آید و اگر تازیانه
از چوب کوفی بیندی علاقه دلیل کند بر قوت و عمل وی و اگر بیند که تازیانه در دست وی بگسست
دلیل کند که منفعت و خیر بوی رسد و اگر بیند که تازیانه در دست داشت و ویرا بر اسب نشسته بود دلیل کند
که مال حرام یابد باز ستند و ویرا متهم کند بگناهی و اگر بیند که بر پشت خود زخم تازیانه دید و ندانست که

بتازیانه ویرا بزد

که چه کسی وی را از دلیل کند که شغلی دینی و دنیوی وی نیک باشد و اگر بیند که تازیانه بر سر وی
کسی زد دلیل کند که اهل وی متفرق گردند و اگر تشیار و اندوه گسیر تازیانه زد دلیل کند بیند که
که وی را غم و اندوه و زیان رسد اسماعیل اشعث گوید اگر کسی در خواب بر سر خویش تازیانه
کوتاه دید و آن تازیانه در دست وی دراز گشت دلیل کند که زبان بر خصم دراز گردد و او را
غلبه کند امام جعفر صادق ع فرماید که زدن تازیانه در خواب بر پنج وجه بود یکی شفاعت
دوم جدال کردن سیم پیدا شدن کاری مشکل چهارم سفر و مفارقت پنجم بزرگی و مال
و خواسته **تابه** ابن سیرین گوید که تابه در خواب خدمتکار بود که خواهد که آنچه که غذا دارد
جمله بر عیال خویش و بر مردمان دیگر بپزد و اگر بیند که تابه نو داشت و یا کسی بدو داد
دلیل کند که خدمتکار مصلح بدان سان که گفته شد وی را حاصل شود به قدر آن حاصل خُرد
و بزرگی و کوچکی تابه و اگر بیند که تابه او بشکست دلیل کند که خدمتکاری از خانه وی هلاک شود
یا از وی جدا جابر مغربی گوید اگر بیند که تابه وی چیزی پخت دلیل کند که کارها از آن خدمتکار
مهیا و خوب گردد و اگر بیند که در تابه چیزی همی خورد دلیل کند که از خدمتکار به وی خیر و منفعت
رسد به قدر آن خوردنی و اگر خوردنی ترش و ناخوش بود دلیل کند بر غم و اندوه **تب**
ابن سیرین گوید اگر کسی در خواب بیند که وی را تب گرفته بود دلیل کند که وی در کاری باشد
که فساد دین او باشد و اگر بیند که وی را تب پیوسته بود چنانکه هرگز از تن رها نمیکرد دلیل کند که توبه
در گناه و فساد مشتغل باشد باید که از آن گناه توبه کند تا از عقوبت خدای تعالی ایمن گردد کرمانی گوید که
اگر کسی بیند که وی را تب اندک بود دلیل کند که کوتاه عمر باشد و اگر کسی بیند که وی را تب دراز
گرفت دلیل کند که تن درست بود و عمرش دراز بود **تبر** ابن سیرین گوید تبر در خواب خدمتکاری
بود که نخواهد که کاری کند و اگر وی را کاری کند فرمایند خواهد که آن کار گسسته گردد تا لغو ماند
جابر مغربی گوید که تبر در خواب مردی ترسنده بود که یاری خواهد از مردی منافق و در میان مردم
کینه

کینه و جدایی افکند جنگ و خصومت انگیزد و اگر بیند که تیر وی بشکست یا ضایع شد دلیل کند که آن
مرد را اجل فرا رسد و یا از صحبت وی جدا شود و اگر بیند که تیری داشت یا کسی بدو داد دلیل کند
که آن مرد با وی بدان صفت که گفتیم وی را صحبت و دوستی افتد **تبره** بدانکه تبره طبل باشد و دیدنش
در خواب کلام باطل و خبر کرده و دروغ بود و کاری بیهوده در روش و این جمله دلیل کند بر زننده
ابن سیرین گوید که اگر بیند که تبره و نای زند و پای کوبد دلیل کند بر غم و اندوه و مصیبت و اگر
بیند که او تبره منفرد همی زد دلیل کند که کلام باطل همی شنود یا کاری کند روشن و پیدا یا خبری
باشد معروف و مشهور که بدو رسد و بعضی از معبران گفته اند که تبره اندر خواب اگر خوش بود و لیکن
باطل باشد کرمانی گوید که اگر کسی بیند که در خواب تبره همی زد دلیل کند که کارهای باطل کند
از شناعت و قهر و غلبه و آن کارهای وی را هیچ اصلی نباشد یا با مردمان سخنی که گوید یا وعده که دهد
جمله باطل و خلاف باشد امام جعفر صادق ع فرماید که اگر بیند که بخواب تبره همی زد دلیل کند که کاری
خواهد کرد به نادانی که عاقبت آن کار ظاهر باطل است و هر آنکه تبره زند و طبال مردم مشتغل بود شود که
که پیوسته دروغ شیرین گوید و سخنهای زشت **تتماج** ابن سیرین گوید که تتماج بگوشت تره یا بگوشت گوسفند
و ماست شیرین بیند که همی خورد دلیل کند که وی را به قدر آن از مردمان سپاهی خیر و منفعت بود و اگر
بیند که بگوشت گاو و یا بگوشت خرگوش و کشک ترش یا ماست ترش و آنچه بدین ماند تتماج همی
خورد دلیل کند که از مردم سفله و دون وی را اندک مایه منفعت رسد جابر مغربی گوید که تتماج که
که بگوشت و چیزی ترش پخته بیند و از وی همی خورد دلیل کند بر غم و اندوه **تخت** ابن سیرین گوید
که اگر بیند در خواب که بر تختی نشسته بود و بر آن تخت چیزی گسترده نبود دلیل کند که سفر شود
و اگر بیند که بر تختی خفته دلیل کند که بزرگی و قیمت یابد به قدر بزرگی و قیمت وی و دشمنان را قهر کند
اما از دین غافل باشد و اگر اهل فساد بود دلیل کند که بر دارش کنند خاصه که بر تخت خود در خفته
بیند و اگر بیند که تخت بشکست و در وی افتاد دلیل کند که از جاه و بزرگی بیفتد و احوالش بد شود و ایام

امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن تخت در خواب بر هفت وجه بود یکی عزیز و بزرگی دوم سفر سیم
نیت چهارم بلندی پنجم ولایت ششم قدر و جاه هفتم علی شانی کار کم ابن سیرین گوید
اگر کسی بیند که تخم همی کشت و بارش حاصل کرد دلیل کند که شرف و بزرگی یابد و اگر بیند که بار آنچه
کشته بود همی خورد دلیل کند که آن بهتر و نیکوتر باشد و اگر بیند که آنچه کشت دیگری حاصل شد
و نداند که بارش چیست و چگونه است بسیار است یا اندک دلیل بر غم و اندوه کند کرمانی گوید اگر و اندیشه
بیند که گندم همی کشت دلیل کند که وی را از پادشاهی خیر و نیکی رسد و اگر بیند که جو همی کشت
دلیل کند که وی را مال جمع شد و اگر بیند که جاورس همی کشت دلیل کند که بر مال اندک و اگر
بیند که عدس و باقلا و نخود و آن دانهها که در دیگ بکار آید همی کشت دلیل کند بر مال اندک
و اگر بیند که عدس و باقلا و نخود و آن دانهها که در دیگ بکار آید همی کشت دلیل بر غم و اندوه بود
و دانیال ع گوید که اگر بیند که در زمین خویش تخم همی کشت دلیل کند که زن خواهد یا کار وی ساخته
شود یا بازرگانان وی را روان شود و اگر زمین کشته خود را ناکشته بیند دلیل کند که وی را از شغل
بازرگانان زیان رسد و یا با کسی خصومت کند و اگر بیند که بجای مجهول تخم همی کشت وی را
دلیل کند که غم کردن ناستان کرده و خیراتش زیادت شود و اگر بیند که بملک خاص وی تخم
برآمده بود دلیل که وی را نعمت و فراخی بود و اگر بیند که جو یا گندم یا درخت در زمین خویش کشت
دلیل کند که عز و جاه وی زیادت شود و نصرت یابد بر قدر آنچه کشته باشد امام جعفر صادق ع فرماید
که تخم کشتن در خواب بر چهار وجه بود یکی جاه و بزرگی باشد دوم خیر و منفعت سیم زن کردن
چهارم کسب و بازرگانی تخمیر ابن سیرین گوید که اگر کسی بیند که وی را در خواب تخمه بود دلیل کند
که ربا خورد و فساد کند پس او را از گناه توبه باید کردن تا از عقوبت خدا تعالی رسته گردد و علی
الجمله تخمه در خواب سخن بد بود و هیچ خیر اندر و نباشد امام جعفر صادق ع فرماید که تخمه در خواب
بر چهار وجه است یکی ربا خوردن دوم فساد کردن سیم مال حرام چهارم تابع مرادی نفس شدن تخمها

که تخمها

که تخمها آنچه بطعم شیرین و خوش باشد چون در خواب بانوا بیند خورد منفعت اندک یابد و آنچه بطعم تلخ و ترش
و ناخوش بود غم و اندوه بود خاصه خوردن آن صعب تر باشد جابر مغربی گوید که دیدن تخمها و خوردن آن خوش
نیک باشد تذرو ابن سیرین گوید تذرو نر در خواب مردی غدار و مکار بود و ماده فریبنده بود و بعضی از معبران
گفته اند که تذرو مال حرام بود که بحیلت بدست آورند و اگر بیند که با تذرو نبرد کند دلیل کند که با کسی
غدار وی را خصومت افتد و اگر بیند که خانه تذرو داشت دلیل کند که زنی خوب روی با کرشمه
بزنی بخواهد بر قدر رسیدی و پاکیزگی آن خانه کرمانی گوید اگر بیند که تذروی از خانه وی
بپرید دلیل کند که زن وی بمیرد یا از سبب زنان وی را مصیبت افتد و اگر بیند که تذروی از خانه
او بپرید دلیل کند که زن را طلاق دهد جابر مغربی گوید تذرو در خواب زنی پارسا بود با مال
و جمال و اگر بیند که تذروی در کنار وی بخفت دلیل کند که با عیال وی کسی دیگر مکر سازد و وی را
همی فریبد امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن تذرو در خواب بر چهار وجه بود یکی زن باشد دوم
مال حرام سیم معیشت چهارم کام دل جستن ترازو ابن سیرین گوید که ترازو در خواب قاضی
بود و اگر بیند که ترازو نو داشت و یا کسی بوی داد دلیل کند که در آن موضع قاضی باشد عادل و
فقیه و پاک دین و هر آنکه کفه ترازو و سنگ قاضی بود و درمها که در کفه بود خصوم بود و سنگهای
ترازو عدل و داد بود که قاضی در میان خصمان کند بوقت حکومت پس چون بیند که ترازو بوقت سخن
راست ایستاده است چنانکه هیچ میل ندارد دلیل کند که قاضی در وقت حکومت راست و منصف
و دادگر باشد البته هیچ میل نکند و اگر بیند که ترازو وی راست نباشد دلیل کند که قاضی در وقت حکومت
منصف و عادل نباشد و میل و محابا کند کرمانی گوید که اگر بیند که عمود ترازو بشکست دلیل کند که
در علم و انصاف آن قاضی خلل و نقصان بود جابر مغربی گوید نیکو کردن ترازو بخواب رستن قاضی
بود از عذاب دوزخ بهیکرد و هر آنکه ترازو بخواب بیند پادشاه عادل و دادگر بود و ترازوی راست قاضی
راست یا وزیر عادل امام جعفر صادق ع فرماید که ترازوی قیامت چون کسی بخواب بیند معبران بر شش وجه

تعبیر کند یکی قاضی دوم عالم سیم فقیه چهارم اسباب‌جی پنجم حاکم ششم حکم کرد و اگر بیند که کردار نیک
وی در ترازوی قیامت بیشتر از کردار بد وی بود دلیل کند که بهشت یابد و از عقوبت خدای تعالی
فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون و اگر بخلاف این بیند مستوجب عذاب و عقوبت
دوزخ بود قوله تعالی و من خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدون **ترب**
کرمانی گوید که ترب در خواب غم و اندیشه بود و اگر بیند که ترب بخورد دلیل کند که بقدر آن
غم و اندوه خورده یا رسد و اگر بیند که ترب کسی بدو داد دلیل کند که از وی غمی و اندوهی بدو رسد
و اگر بیند که ترب بکسی داد یا از خانه بیرون افکند و از وی هیچ نخورد دلیل کند که از غم و اندیشه
رسته گردد **ترنجبین ابن سیرین گوید** که ترنجبین در خواب دلیل بر غم و اندیشه کند و خوردن وی دلیل بر
زیان بود **ترخون** ابن سیرین گوید که ترخون در خواب مردی بدگوهر باشد و بدکردار و بد
طبع زیرا که اصل وی سفیدی است که سپند را برگ تیز با غارند و روزگاری رها کنند تا طعم وی
از حال بگردد و بعد از آن بکار برند چون برآید ترخون باشد و اگر بیند که ترخون داشت یا کسی بدو
بخشید دلیل کند که از چنین مرد ویرا مضرت رسد و زیان افتد و بعد از آن از صحبت وی دور
گردد و بیزار شود **ترسا ابن سیرین گوید** اگر مومنی بیند که ترسا شد دلیل کند که ویرا رای بدعت و هوا
و گمراهی بود و هیچ گونه میل و اعتقادش در راه دین و اسلام نباشد جابر مغربی گوید اگر ترسایی را
بخواب بیند و خداوند خواب برکسی خصومت دارد و یا دشمنی دلیل کند که بروی ظفر و
نصرت یابد زیرا که ترسا نصرانی است و نصر مشتق از نصرت باشد و اگر ترسایی بیند که او
مسلمان شد دلیل کند که او مسلمان شود یا بمیرد امام جعفر صادق فرماید که اگر کسی بیند که زنشت
و خواست او با ترسایان بود دلیل کند که او دوستدار و هواخواه ایشان باشد و اعتقادش
در دین اسلام ضعیف بود **ابن عمر** گوید ترسیدن در خواب ایمنی باشد که اندران هیچ منفعتی نبود
و هر که در خواب همی ترسد و ترسان شده بیند دلیل کند که از ترس و بیم ایمن بود و باشد که بر
دشمن

دشمن ظفر یابد و اگر ترسنده بیند دلیل کند که از ترسنده بدو گزندی رسد امام جعفر صادق گوید
ترسیدن بخواب نصرت باشد چنانکه سید صلوات الله علیه میفرماید که نصرت بالرعب یعنی نصرت
یافتم بترس بندگان و اگر بیند که از دده گان یا از جانوران گزنده همی ترسید دلیل کند که از آنکس
که بدان منسوب باشد ویرا خسارتی و زیانی رسد **ترشی** ابن سیرین گوید ترشیها خوردن
در خواب جمله غم و اندوه و اندیشه بود خاصه میوه‌ها اگر بیند که چیزی ترش او بکسی داد دلیل کند
که از پس غم و اندوه بدان کس رسد و علی الجمله در خوردن ترشیها هیچ راحت نبود **ترف** ابن
سیرین گوید که ترف در خواب بدان غم و اندوه و اندیشه بود و اگر بیند که ترف همی خورد دلیل کند
که غم و اندوه او ضعیف تر باشد جابر مغربی گوید که دیدن ترف در خواب مال اندک بود و خوردن
وی غم و اندوه **ترکها** گوید که در خواب ترکها دیدن کنیزکی باشد کشاده روی و اگر بیند
ترکها داشت و یا کسی بدو بخشید یا بخرید دلیل کند که کنیزکی کشاده روی بخرد یا کسی بدو عطا
دهد و اگر بیند که ترکها از وی ضایع شد دلیل کند که آن کنیزک بگریزد یا بمیرد کرمانی گوید که ترکها
چیزی همی خورد دلیل کند که از آن کنیزک خیر و منفعت بدو رسد و اگر بیند که چیزی ترش بدان
همی خورد با ویش بخلاف این باشد جابر مغربی گوید که اگر بیند که ترکها چیزی شیرین همی خورد دلیل کند
که ویرا فرزندی مصلح بیاید که از روش دلشاد شود و اگر بخلاف این بیند ویرا فرزندی آید غمگین
و ستمکار باشد **ترنج** دانیال علیه السلام گوید که ترنج در خواب بدن اگرچه بگونه زرد است بوی
خوش دارد و طعم نیکو و بدیدار پاکیزه است و از میوه‌های بهشت است لاجرم و بدن او در خواب نیک است
ابن سیرین گوید که اگر کسی ترنج یکی یا دو یا سه بیند او را ولیکن فرزند بود و اگر بسیار بیند نعمت و مال
حلال بود بر قدر آنکه دیده باشد و ترنج سبز بهتر بود بتاویل از ترنج زرد کرمانی گوید که ترنج در
در خواب مردی بود توانگر با جمال و پسندیده و با مردمان نزدیک و مردم ویرا دوست دارند و
ثنا گویند و اگر بیند که ترنجی داشت و یا کسی بدو بخشید دلیل کند که با مردی او را صحبت افتد و اگر

و اگر ترنج در کنار خویش دید دلیل کند که ویرا فرزند خوب روی باید و اگر بیند که ترنج را بخواب
در بخورد دلیل کند که ویرا فرزندان باشد از مردی بزرگ بهره رسد و اگر بیند که ترنج را بگرفت آن
در پیچید و پنهان کرد دلیل کند که فرزندش از دینار حیل کند و اگر بیند که در خانه بسیار
ترنج داشت چنانکه خانه اش از آن ترنج بوی گرفته بود دلیل کند که مال بسیار یابد و نثار
نیکو یا میراث حلال جابر مغربی گوید اگر بیند که ترنجی داشت و از وی بوی ناخوش همی آمد دلیل
کند که ویرا فرزند بدخو و ناسازگار آید و اگر بیند که ترنجی داشت و بکسی بخشید دلیل کند که در
حق کسی احسانی کند و اگر بیند که ترنجی خرید و در آستین نهاد دلیل کند که ویرا از کنیزکی
فرزندی آید اگر بیند که ترنج از آستین وی بیفتاد دلیل کند که ویرا فرزندی ناتمام حاصل
شود امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن ترنج بر چهار وجه بود یکی زن نیکوروی دوم توانگر
سیوم دوستی توانگر چهارم فرزند شریف صالح ترنجبین ابن سیرین گوید که ترنجبین خوردن
در خواب روزی حلال بود که بی رنج و منت کسی قوله تعالی و انزلنا علیکم المن و السلوی کلوا من
طیبات ما رزقناکم و اگر بیند که بسیار ترنجبین داشت و یا کسی بهو داد دلیل کند که مال بسیار
و روزی حلال ویرا حاصل شود از آنجا که امید ندارد و کارش بنظام شود امام جعفر صادق
فرماید که دیدن ترنجبین در خواب دلیل بر سه وجه بود یکی مال حلال و روزی بی منت خلق
دوم فراخی عیش و گشایش کارها سیم کام دل یافتن تره دوغ ابن سیرین گوید که تره
دوغ خوردن در خواب دلیل بر غم و اندوه کند بر قدر آنکه خورده باشد تره ابن سیرین گوید
از ترها آنچه بطعم خوش و شیرین بود دلیل بر خیر و منفعت کند و آنچه بطعم تلخ و ناخوش بود خوردن
آن دلیل کند بر شر و مضرت کرمانی گوید اگر کسی بخواب بیند که تره فروشی همی کرد دلیل کند
که ویرا نیک بود زیرا که همت وی کاری میرود که خاص و عام را در آن خیر و منفعت باشد قیاس
که در آن صلاح خلق بود و بدانکه تره خوردن در خواب بهنگام و بی هنگام بدان قدر که در خواب
خورده باشد

خورده باشد جابر مغربی گوید از ترها آنچه ویرا نشناسد و جایگاه رستن وی نداند جمله غم
و اندوه و رنج بود خداوند تره پیوسته خداوند غم و اندوه باشد بدان قدر که در خواب دیده باشد
و تره فروشی بخواب دیدن غم و اندوه باشد بمقدار امام جعفر صادق ع فرماید ترها خوردن بخواب
بیماری و مفلسی و غم و اندوه باشد ترناک ابن سیرین گوید که اگر بخواب ترناک بیند که از بهر بیماری
همی خورد دلیل کند که از غم و اندوه باز رهد و کارهای بسته بروی گشاده گردد و اگر بخلاف
این بیند دلیل کند بر غم و اندوه و نقصان تزویج بدانکه تزویج کردن زن خواستن مرد
بوده و شوهر کردن زنان ابن سیرین گوید که اگر بیند که زن خواست دلیل کند که بزرگی و شرف
یابد بر قدر آن زن و اگر غریب بود زن توانگر بخواهد و اگر بیند که زن را طلاق داد دلیل
دلیل کند که از ملک و مال آن زن چیزی ویرا حاصل شود و اگر با آن زن جمع شد دلیل کند
که بخلاف این بود و اگر زنی بیند که مرده و ویرا بزنی کرد و در سرای زن با وی جمع شد دلیل
کند که مال زن نقصان شود یا حال بروی متغیر گردد و اگر بیند که زن خواست و لیکن زن را ندید
و نامش ندانست جز آنکه ویرا در آماده میگفتند دلیل کند که اجلش نزدیک آمده است و اگر زن
بیند که در سرای مجهول که آن سرای مرده بود با وی جمع شد دلیل کند که زن بمیرد و لیکن اگر
آن سرای معروف بود دلیل بر نقصان مال زن کند کرمانی گوید که زنی ویرا شوی بود و بیند که شوی
دیگر او را بخواست دلیل کند که بر خیر و منفعت زیادت شود و اگر مردی که زن دارد بیند که زنی دیگر
او را بخواست دلیل کند که بزرگی و شرف یابد و اگر بیند که چهار زن یا بیشتر بیکبار بخواست دلیل
کند بر زیادتی شرف و بزرگواری وی و اگر بیند که عروسی خواست کردن و عروس را ندید
و نشناخت ویرا بیم مرگ بود و اگر بیند که بیمار بود و زنی مجهول بخواست دلیل کند که بمیرد و بعد از
مرگ عیالش را نیک بود و اگر زنی بیمار بیند که شوهر پیر و مجهول او را بخواست دلیل کند که از
بیماری شفا یابد و به و خیر و نیکی رسد و اگر بیند مردی که دختری مجهول او را بزنی بخواست با خواهرش

دلیل کند که خیر بسیار بوی رسد و اگر بیند که زن وی شوهری بخواست یا از کسی زهر وی بیند که زن
وی شوهر بخواست دلیل کند که مال و ملک او از این مرد بشوهر وی رسد و اگر بیند که این شوهر را
که خواست بخانه شوهر خویش آورد دلیل کند که شوهرش را از آن شوهر که خواست مال و نعمت حاصل
شود و اگر بیند که زنی نابکار بخواست و با او جمع شد دلیل کند که بر قدر جمال زن کار دشوار بر وی
خاره رستان کرده و اگر بیند که با وی جمع نشد آنچه گفتیم کمتر باشد جابر مغربی گوید اگر بیند که دختر
دوشیزه بزنی کند و بخواست و بکارت وی برد دلیل کند که اندر آن سال زنی یا کنیزکی وی را
حاصل شود و از پادشاه خیر و نیکی بیند و اگر بیند که بحرام دوشیزگی دختری ببرد دلیل کند
که مال حرام بدست آورد امام جعفر صادق ع فرماید که تزویج کردن در خواب بر چهار وجه بود یکی
بزرگی باشد **دوم** زیادتی مال **سیم** رامش و کام جهان **چهارم** فرجی و شادمانی **تسبیح**
ابن سیرین گوید که تسبیح کردن در خواب مطیع بودن باشد و اگر بیند که تسبیح همیکرد دلیل کند
که مطیع باشد فرمان حق را و از غم و اندوه فرج یابد و اگر بیند که با خود تسبیح داشت دلیل
کند که غم و اندوه بوی رسد ولیکن اجر و ثواب بود و اگر بیند که با تسبیح شکر خدای عز و جل
همیکرد دلیل کند که در دین قوی و جاه و مال و نعمت یابد و اگر این خواب والی بیند دلیل
کند که ولایتی آبادان وی را حاصل شود قوله تعالی لئن شکرتم لازیدنکم **تشت در خواب** زنی
خادمه بود ابن سیرین گوید که تشت در خواب کنیزک بود که حوایج خانه بدو تسلیم کنند و اگر بیند
که تشتی فرا گرفت یا بخرید یا کسی بوی داد دلیل کند که زنی خادمه بخانه آرد یا کنیزک خرد و اگر
بیند که تشت بشکست یا ضایع شد دلیل کند که آن کنیزک یا زن بمیرد یا از وی بیزار حیل کند
و بدانکه صینی تباه ویل همچون تشت بود کرمانی گوید اگر بیند که تشتی خرید دلیل کند که زنی خادمه
بزنی بخواهد یا کنیزکی بخرد یا وی خفت خیر کند امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن تشت در خواب
بر سه وجه بود یکی خادمه دوم کنیزک سیم منفعت از زنان **تشنگی** ابن سیرین گوید که سیرابی
به از تشنگی

به از تشنگی بود اگر کسی بیند که سخت تشنه شده بود و آب نیافت دلیل کند که رنج و بلا بوی از
بهر دین یا از بهر دنیا و اگر بیند که در آن تشنگی آب نیافت یا کسی بوی داد و بخورد دلیل کند که از
رنج و بلا رسته شود و سرانجام بمراد رسد جابر مغربی گوید که تشنگی در خواب فساد بود اندر دین
آنکس را که خود را تشنه بیند و اگر بیند که در آن تشنگی آب یافت و بخورد دلیل کند که سرانجام
توبه کند و بخدای باز گردد و مصلح و پارسا شود **تعوید** ابن سیرین گوید که اگر در خواب بیند که با
خود تعوید داشت نامهای خدای تعالی دلیل کند که از غم و سختی فرج یابد و اگر وام دار بود وام وی
گذارده شود و اگر بیمار بود شفا یابد و اگر زندانی بود رهائی یابد و اگر در سفر باشد بسلامت و عافیت
بخانه خویش باز رسد کرمانی گوید اگر کسی بیند که تعوید همی نوشت و همی فروخت دلیل کند که
اندوهگین و متفکر شود **تغاره** بدانکه تغاره در خواب زنی بود غمگسار اهل خانه وی که اهل آن
خانه را بر صلاح دارد و راه خیرات آموزد و از شر و گناه وقف و توبه کند امام جعفر صادق ع فرماید
اگر بیند که تغاره وی بشکست دلیل کند که زن از خانه وی شود یا از وی بیزار حیل کند و بعضی از
معبران گفته اند که تغاره کنیزک خادمه باشد **تنشبله** تنشبله بپارسی عدس پز که پخته
باشد و در خواب غم و اندوه بود ابن سیرین گوید اگر در خواب بیند که تنشبله همیخورد دلیل کند
که وی را غم و اندوه رسد یا با کسی وی را گفتگوئی بود که از سبب آن رنجور دل گردد و علی الجمله تنشبله
خوردن هیچ چیز نبود **تکبیر** ابن سیرین گوید که تکبیر کردن در خواب دلیل کند که از شر دشمن ایمن گردد
در خیرات بروی گشاده گردد و کار وی جمله بنظام شود امام جعفر صادق ع گوید که تکبیر در خواب
بر چهار وجه بود یکی ایمنی **دوم** رستگاری **سیم** خیر و برکت **چهارم** گشایش کارهای بسته
تگرگ ابن سیرین گوید که تگرگ در خواب عذاب و غم بود مگر که اندک باید بود و اگر بیند که وتنگی و نیاز
بوقت تگرگ بسیار دید چنانکه با اندازه بود دلیل کند که اهل آن موضع را نعمت و فراخی بود و اگر بیند
که تگرگ نه بوقت خویش بارید و نیز بسیار و بی اندازه بارید دلیل کند که در آن موضع بر قدر آن

غم و نیاز و عذاب برسد امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن تگرگ در خواب بر پنج وجه بود
یکی بلا دوم خصومت سیم لشکر چهارم قحط پنجم بیماری. تل بدانکه تل بهار سبی شنیه
بود و شرح آن بحرف ی گفته شد بباب پشته که تعبیر آن جهت تمام تمامی کارها ابن سیرین گوید
هر که در خواب بیند که کارهای بسیار دنیا بروی تمام شد و منتظم گشت و بر شغلهای خویش کامکار
شد دلیل کند که کار و احوالش متغیر شود قوله تعالی حتی اذا اخذت الارض زخرفها وازینت
وظن اهلها انهم قادرون علیها اتیها امرنا لیلا او نهارا فجعلناها حصیدا کان لم تغن بالامس
کذلک نفصل الایات لقوم یتفکرون دلیل کند بر تغیر احوال و افتادن کارش در دنیا
شتابنده بود که عمرش سپری میشود یا پیدا اگر بود که از و استقامت شد و هر که در بیداری
خویشتن را چنین بیند در عز و جاه از مردم میانه بود و چنین کس صالح و پارسا بود در دین
و دنیا و متواضع سپاس دارنده و خیر و نعمتش زیادت شود و خصلتهای نیکو و افعال
خوش ولی کند بر درازی عمر و نیکوئی احوال عاقبتش تن ابن سیرین گوید
که همه تن مردم در خواب دلیل بر عمر و زندگانی و معیشت مردم باشد و هر زیادت و نقصانی
که در تن بیند دلیل کند بر عیش و معیشت کند و اگر بیند که تنش لاغر و نحیف شد دلیل کند
بر درویشی و بستگی کارش و اگر بخلاف این بیند دلیل کند بر توانگری و گشایش کارها
و اگر بیند که از تن او رشته بیرون آورد و دراز همی شد دلیل کند که زندگانی و عیش بفراخی
گذراند و مالش زیادت شود و اگر بیند که رشته گسسته شد تاویلش بخلاف این بود و اگر
بیند که تن وی آهنین بود یا سیمین دلیل کند که عمرش دراز باشد و نعمت بروی فراخ گردد
و اگر بیند که تن وی از چینه بود دلیل کند که اجلش نزدیک آمده است کرمانی گوید اگر بیند که تن
وی درست و قوی است دلیل بر نظام و کار و کسب و معیشت در شد کارهای وی کند
و اگر بیند که تن وی سست و ضعیف است دلیل کند بر بینوائی کار او و دشوار شدن کار از وی

امام جعفر صادق ع فرماید اگر بیند که بر تن او زیادتی چیزی پدید آید دلیل کند بر قوت و توانگری و ظفر
یافتن و نیک نامی و اگر کسی بر تن خویش نقصانی بیند تاویلش بخلاف این باشد و اگر
که نیمه تن وی الماس سپید بود دلیل کند که بیمار گردد تندر بدانکه تندر در تابستان رعد باشد و دیدن
وی در خواب ترس و بیم بود از عامل و عوام پادشاه ابن سیرین گوید که اگر بیند که با غریدن
تندر باران بود دلیل کند که مردم را از ترس و بیم باشد و اگر تندر سخت غرید دلیل کند که در شهر
سکاری بیننده خواب از دعای به مادر و پدر کرمانی گوید که غریدن رعد سخت و باریدن
باران اندک دلیل کند بر ترس کاری اهل اسلام از دعای پدران و مادران و صالحان
امام جعفر صادق ع گوید که دیدن تندر در خواب بر پنج وجه دلیل کند یکی عذاب دوم حکمت سیم
رحمت چهارم صولت پنجم خشم پادشاه و اگر بیند که آواز تندر بوقت باریدن باران همی شنید
دلیل کند که در آن دیار و ولایت خیر و برکت و فراخی پدید آید و اگر بیند که با باران برق و رعد
بود دلیل کند که از پادشاه مردم آن ولایت را ترس و بیم باشد و اگر بیند که بی باران رعد
همی بارید دلیل کند که در آن دیار فتنه و عذاب و ملال بود جابر مغربی گوید که اگر بیند که تندر
سخت بغرید دلیل کند که بانگ هیبت پادشاه در آن دیار گسترده شود و اگر بیند که تندر
شد و بود و هم برف در هوا سخت تاریک بود دلیل کند که پادشاه ستمکار در آن دیار پدید
آید تندیسها ابن سیرین گوید که تندیسها که سایه ایشان بر زمین افتد چون بخواب بیند یا
بر جامه چون بگونه سیاه باشد تاویلش نیک بود امام جعفر صادق ع فرماید که تندیسها دیدن
بخواب بر سه وجه بود یکی غم و اندوه باشد دوم نقصان قدر و جاه سیم بلی امانتی در کارها تنگی
ابن سیرین گوید که اگر بیند که از تنگی بفراخی شد دلیل کند که کارهای بسته بروی گشاده گردد
و اگر بیند که از درست بجایگاهی فراخ بیرون شد یا از جایگاهی بجایگاهی ایمن شد دلیل کند که
کارهای بسته منتظم گردد و از رنج و سختی براحت و آسانی افتد و اگر بخلاف این بیند تاویلش جاکر

سفری گوید اگر بیند که در جایگاهی سنگ گرفتار شده بود دلیل کند که در کار دشوار افتد و دستگاهی
نیابد و اگر بیند که در انجا شکی طعام بود دلیل کند که روزی و عیشش بروی تنگ گردد و اگر شکی
گور بیند در خواب دلیل کند که بر حالهای بد و علی شکی در همه چیزی بجواب نیک باشد
شور ابن سیرین گوید که شور در خواب مهتری و کدخدائی خانه بود و بعضی از معبران گفته اند که
کدبانوی خانه باشد و اگر بیند که شور درست و بسلامت است دلیل کند بر درستی و نظام
کدخدائی خانه و اگر بیند که شور بیفتاد و خراب شد دلیل کند بر بیماری و رنج و دفت کدخدائی
و بد احوالی وی و اگر بیند که در شور نان همی پخت دلیل کند که بر قدر آن نهاد برا روزی
حلال حاصل شود و کاری خوب گردد کرمانی گوید که در شور پختی و روشنائی پی آتش بود لیکن
بر قرار شور آتش همی یافت و هیچ در وی نبود دلیل کند که بسفر بیت المقدس شود و حج کند
نودی تعالی من شاطی الوادی الایمن فی البقعة المبارکة من الشجرة یعنی که بابیت المقدس و بعضی
از معبران گفته اند که وی را خیر و منفعت رسد امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن شور در خواب
بر دو وجه بود یکی مهتری سرای دویم مردی که بشعل و هول شغب باشد **توبره** ابن سیرین گوید که
توبره در خواب خیر و منفعت باشد خاصه که نو بود و اگر بیند که توبره داشت یا کسی بدو داد دلیل
کند که از کسی خیر و منفعت بدو رسد و اگر بیند که توبره وی ضایع شد تاویلش بخلاف این
بود **توبه** توبه کردن در خواب دلیل کند که از همه گناه و معصیت پشیمان شود و بخدای تعالی بازگردد
و کارها و کردارهای نیک کند و رضای خدای عز و جل جوید و کارهائی کند که در آن خوشنودی
خدا و خلق باشد و دست از دنیا باز دارد و طلب آخرت کند کرمانی گوید که دیدن توبه بخواب
بر چهار وجه بود یکی پشیمانی شدن از گناه دویم رضای ایزد عز و جل بستن سیم راه آخرت
بستن چهارم سعادت جاودانی یافتن **توتیا** کرمانی گوید توتیا در خواب مال بود و اگر بیند
که توتیا در چشم کشید و مقصودش از توتیا صلاح و روشنائی چشم بود دلیل کند که صلاح دین

جوید

جوید و اگر مقصودش بخلاف این باشد دلیل کند که خود را بنفاق بدین داری بر مردمان ظاهر کرده تا
مدح و ثنایش گویند بر قدر آن منافق و مرائی باشد جابر مغربی گوید که اگر کسی بیند که کسی توتیا
بدو داد دلیل کند که بر قدر آن وی را مال حاصل شود و امام جعفر صادق ع گوید اگر کسی توتیا در زیر
بغل همی مالید از بهر آنکه بغل بازدارد دلیل کند که کاری کند که در آن کار وی را مدح و ثنا و
نام نیک باشد **توت** بدانکه توت شیرین خوردن در خواب روزی بود و خوردن ترش غم و اندوه
باشد ابن سیرین گوید که اگر بیند که توت شیرین همی خورد دلیل بر غم که بر قدر آن از کسب خویش
روزی یابد و اگر این خواب بهنگام نو بود نباشد دلیل کند بر غم و اندیشه بسیار کند
ابن سیرین گوید که توریه در خواب دلیل کند که وی را قوتی باشد از مردمان و مرتبه بالا در مردمان محتشم
و از دوستان خیر و نیکی بدو رسد و اگر بیند که توریه بنظام همیخواند دلیل که دعوی با کسی کند
و بحق خود بروی ظفر یابد و مرادش حاصل گردد و کارهای وی بنظام شود و اگر کسی بیند که کسی
وی را توریه تعلیم همیداد دلیل کند که از آنکس خیر و نیکی بدو رسد **تیر** دانیال ع فرماید که
تیر در خواب سخنی راست بود که از کسی بمردم رسد و بعضی از معبران گفته اند که غیبت بود و اگر
بیند که بروی کسی تیر همی انداخت دلیل کند که سخنی بدو رسد از رسول خاصه چون بیند
که تیر غرض انداخت و اگر بیند که تیری بی غرض انداخت دلیل کند که نامه به آنکس فرستد و اگر بیند
که تیری گذر رفت دلیل کند که از رسول برسنده باشد و اگر بیند که تیر از بهر صید انداخت دلیل کند که
زنی یا کنیزکی را دشنام داد و ابن سیرین گوید که تیر انداختن بجواب رسول باشد بقدر مردم اگر
صواب انداز دلیل کند که مرگی فرستد صواب رود و حاجت روا باز گردد و اگر بخطا رود
بخلاف این باشد و اگر بیند که تیر بلند انداخت و چندان رفت که بی نهایت بود دلیل کند که
این مرد را نام نیک بجائی که تیر وی رفت برود و بهر کاری که باشد معروف و مشهور گردد و اگر
بیند که تیر وی برفت و در میان مردمان افتاد و شهری یا بهی دلیل کند که در میان آن مردمان

سخن روا کرده و اگر بیند که تیر وی در میان قرآن و کاوان افتاد دلیل کند که در میان عالمان
و نادان سخن روا کرده و اگر بیند که تیر وی القصه سوی چهار پایان انداخت دلیل کند که در میان
مردم جاهل توسط کند و سخن خویش ضایع کند کرمانی گوید که گوید که اگر بیند که تیر سوی
نشانه انداخت دلیل کند که مراد وی حاصل شود اگر بیند که تیر انداخت و کژ رفت دلیل کند
که رسول خیانت کند بر رسالت گذاردن و اگر بیند که تیر وی خدنگ بود که بینداخت دلیل
کند که پیغام را به اصلی بود و رسالت را راست گذارد و اگر بیند که تیر وی از چوب بید بود
دلیل کند بخلاف این بود و اگر بیند که پیش وی تیر بسیار نهاده بود دلیل کند که بر قدر آن
مال یابد و اگر بیند که در جعبه یا در ترکش تیر بسیار بود دلیل کند که مال خویش بخانه خزینه کند
و اگر بیند که در خواب تیرگری همی کرد و تیرها را تمام پر بر نهاده و پیکان راست کرد دلیل کند
که در میان مردمان و مهتران بزرگی کند و شغلهای ایشان گذارد و چنانکه بسیار کسان بر آن
حسد برند امام جعفر صادق ع گوید که دیدن تیر در خواب بر هفت وجه بود یکی سخنها باشد دوم ستمها
سیم نامه چهارم کرامه پنجم رسول ششم اخبار هفتم زن بالکرف **تیردان** ابن سیرین گوید
که تیردان در خواب بزرگی جاه بود و اگر کسی بیند که کسی تیردان بوی داد و اندر نصفت
و صورت بزرگی نماید دلیل کند که از مردی بزرگوار حرمت یابد و اگر بیند که تیردان از وی بشکست
دلیل کند که جاه و حرمت وی نقصان شود امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن تیردان در خواب
بر سه وجه بود یکی بزرگی جاه باشد دوم حرمت سیم شغلی بزرگ **تیشه** ابن سیرین گوید
که تیشه در خواب خادمی بود که کارش بفرماید کار کند و از وی خیر و منفعت رسد و اگر بیند که تیشه
داشت یا بخرید یا کسی بوی داد دلیل کند که خادمی بدین صفت که یاد کرده شد وبرا حاصل
شود و اگر بخلاف این بیند دلیل کند که از خادمی جدا شود و اگر بیند که تیشه وی بشکست دلیل
کند که خادمش بمیرد کرمانی گوید اگر بیند که تیشه چوبی را است می تراشید و پاکیزه همی کرد دلیل کند

که از کار

که از کاری وی را خیر و منفعت رسد و اگر بیند که چوبی کژ را به تیشه راست همی کرد و آن چوب راست شد
دلیل کند که کسی را از راه شر و بدی براه خیر و نیکی رساند **تیمم** ابن سیرین گوید اگر کسی بیند
در خواب که تیمم همی کرد پس از آن که آب نیافت دلیل کند که جنابت و وضو بواجب شرع نگاه
شوید و ارکان شرع تمام بجای بجا آورد و اگر آب نیافت دلیل کند و تیمم کرد دلیل کند که اگر
غمگین بود از غمها فرج یابد و اگر وام دار بود وامش گذارده شود و اگر زندانی بود در رستگاری
یابد و خدای تعالی از کرم خود روزی بر وی فراخ و تمام کند قوله تعالی فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا
طیبا فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم امام جعفر صادق ع گوید که تیمم در خواب بر شش وجه یکی بکام دل
رسیدن دوم از بیماری شفا یافتن سیم یافتن مال چهارم حج پنجم فرج از غمها ششم آزاد
کردن بندگان **الطرف ا شاد ثرید**

ثو ثول من کتاب کامل التعبیر ثرید

ابن سیرین گوید که ثرید در خواب بهتر از همه طعامها بود زیرا که روزی حلال بود و توانگری و نعمت
بسیار بی رنج بدست آید و اگر بیند که ثرید در خواب بگوشت گوسفند است دلیل کند که مال و نعمت
حلال بود از قبل زنان اگر بیند که بگوشت گاو است دلیل کند که از مهتری بزرگ بر قدر ثرید وبرا
مال حاصل شود و اگر بیند که ثرید بگوشت ماده گاو است دلیل کند که سال بر وی فرخنده و مبارک
بود و زندگانی و معیشت خوش کند از مال و منفعت که در آن سال وبرا حاصل شود و اگر بیند
که ثرید بگوشت اسب باشد دلیل کند که وبرا مال و نعمت از پادشاه حاصل شود و بعضی از معبران گفته اند
که دلیل کند برا صلاف و انعام و نیکنامی و آوازه وی و اگر بیند که ثرید بگوشت شتر است دلیل
کند بهم برخواسته و مالی فراوان که از مردی بزرگوار صاحب قدر و جاه وبرا حاصل شود و اگر بیند
که ثرید بگوشت گوساله است دلیل کند که اندک مایه چیزی از کسی بوی رسد و اگر بیند که گوشت مرغ
دلیل کند بر چیزی حلال با قوت و لیکن کمتر از آن که این گوشتهای دیگر که یاد کرده شد امام جعفر صادق ع

تیمم

[illegible]

فرماید خوردن ثرید در خواب اگر چه ادمی حریص را سیر نکند بر چهار وجه بود یکی مال حلال دوم
عیش خوش سیم کام دل یافتن چهارم کسب و منفعت ثولول بدانکه ثولول را بپارسی گندمه خوانند
و بخراسان ان خسب گویند و در بعض شهرها وبیرا بنا می خوانند فی الجمله دیدن وی در خواب
مال و زیادت بود و اگر بیند که بر اندامهاش بسیار گشته و پدید امده دلیل کند که بر قدر
ان مال و درم یابد و اگر بیند که انرا از اندامهای خود بعضی بکار گرفت و بعضی بناحق همی برید
انرا باتش همی سوخت دلیل کند بر قدر ان مضرت و نقصان مالهای خود که بدان قدر که
جدا کرد و تلف کرد و اگر بیند که گندمه فرو ریخت یا نا پدید شد دلیل کند که مالش ضایع شود
و ان شخص درویش و بیچاره گردد کرمانی گوید که دیدن گندمه در خواب بر اندام دلیل کند بر سه وجه
یکی مال و نعمت که در اید دوم منفعت از ان مال سیم کسب و معیشت الحرف الجیم من کتاب کامل التعبیر
گردن والله اعلم بالصواب چادر جادو چهار پای جاروب جامه جامه خواب جان
جاه جبه چتر چراغ و دان چراغ پای چرخ جستن چشم چغانه چغد چغنده چغز
چغندر چک چکاوک جگر جلاب جماع جنازه جنب
چنبر چندره چنگال چنگاله چنگ جنگ جهود جو جوال جوال دوز
جوان چوب جوشن چوگان جولاه جیوه چشمه جوهری جوی

الاول چادر

ابن سیرین گوید که چادر در خواب ستر زن بود اگر بیند که چون زنان چادر پوشیده است دلیل کند
که کاری کند که در ان خیر و شر بود و لیکن مردمان ان کار را از روی مکروه دارند و اگر زنی بیند
که چادر وی بدرید یا بسوخت دلیل کند که ستر وی دریده شود و دانیال ع گوید که چادر بسته
دیدن بخواب زن مرده بود و اگر بیند که چادر نو فرا گرفت یا کسی بوی داد دلیل کند که زن
خواهد و اگر بیند که چادر نو بخرید دلیل کند که کنیزکی خرد چنانکه وبرا ازو فرزند بود و اگر انخواب زن

بچند دلیل

بچند دلیل کند که شوی کند و اگر بیند که چادر وی سوخت دلیل کند که شوهر وی بمیرد یا طلاقش دهد
امام جعفر صادق ع گوید که چادر دیدن در خواب بر سه وجه بود اول قدر و جاه باشد دوم زن باشد
و زن را شوی سیم کد خدای سرای بود جادو ابن سیرین گوید که جادو در خواب هرزه و باطل
بود از کارها اگر بیند که کسی را جادوئی همی کرد دلیل کند که از بهر وی کاری کند هرزه و باطل
و بعضی از معبران گفته اند که جادوئی فتنه بود دلیل کند که از بهر وی جادوئی کنند جابر مغربی گوید
که جادوئی در خواب از بهر کسی تباه کردن بدروغ بود که مردمان را بدان میفرمایند و بدانکه
جادوئی در خواب دشمن فریبنده بود امام جعفر صادق ع گوید که جادوئی در خواب بر شش وجه بود
یکی فتنه باشد دوم فریب سیم مکر چهارم سگالش پنجم باطل و دروغ ششم کاری که انرا اصلی
نباشد چهار پایان ابن سیرین گوید اگر کسی بیند که چهار پای دشتی فرا گرفت و ان چهار پای
مطیع و فرمان بردار وی شد دلیل کند که بر قدر ان چهار پای مردی بیابانی مطیع
وی شود و در همه کارها تابع وی و اگر بیند که گله از چهار پای دشتی در پیش وی حاضر شدند
و بطوع و رغبت خویش پیش وی امدند دلیل کند که مردم در کارهای دینی و دنیاوی مطیع وی
و فرمان بر وی شوند کرمانی گوید اگر بیند که چهار پای دشتی را همی پرستید دلیل کند که مردمانی
جاهل و نادان را خدمت کند جابر مغربی گوید اگر کسی بیند که وی چهار پای شده بود دلیل کند
که عقل از وی زایل شود و اگر بیند که چهار پای با وی سخن گفت دلیل کند که بزرگی یابد و اگر بیند که
گوشت چار پای همی خورد دلیل کند که بر قدر ان مال و نعمت یابد جاروب ابن سیرین گوید
که جاروب نرم بخواب خدمتکاری باشد و جاروب درشت خدمتکاری بود که تقاضای
چیزها کند که با مردمان باشد و اگر بیند که خانه بجاروب همی رفت دلیل کند که مالش ضایع شود
و اگر بیند که خانه را فرا رفت دلیل کند که مال انکس بوی رسد خاصه که بیند که ان خاک رفته را
در خانه خویش همی اورد امام جعفر صادق ع گوید که جاروب دیدن در خواب بر سه وجه بود یکی خادمی

دوم منفعت که از خادم بدو رسد سیم متقاضی کردنی با مردمان بود **جام** کرمانی گوید اگر بیند
که جام پر آب با جلاب فرا گرفت یا کسی بدو داد دلیل کند که زن خواهد یا کنیزک خود و فرزندی
بار آرد و بیرا چاپه وار و خیر و راحت یابد و اگر بیند که آب از جام بریخت و جام بماند دلیل
کند که فرزندش بمیرد و زن بماند و اگر بیند که جام بشکست و آب بماند دلیل کند که زنش بمیرد و فرزند
بماند و اگر بیند که جام بشکست و آب بریخت دلیل کند که زن و فرزندش بمیرد و اگر بیند که در جام
آب بود و از وی بخورد دلیل کند که از وی فرزندی متولد و بدکردار بیاید و از وی محنت
و بدی بیند جابر مغربی گوید که اگر بیند که در خانه وی جامها در دیوار نشانده بود دلیل کند
که در خانه وی بر شمار آن زنان و کنیزکان باشند و اگر جامهای سرخ بیند دلیل کند که آن
زنان معاشره باشند و اگر جامهای زرد بیند دلیل کند که آن زنان زردگون و بیمارگون
باشند و اگر جامهای کبود دیده دلیل کند که آن زنان مصیبت زده و اندوهگین باشند
جامه دانیال ع گوید که جامه مردم در خواب کسب وی باشد اگر جامه در خواب از آن خود دلیل
کند که کار و کسب وی نیکو بود و اگر از آن دیگری بیند کارش بد شود و اگر بر خویشتن جامه
سیاه دیده بود دلیل کند بر غم و اندوه و اگر پادشاه یا خطیب بیند کار ایشان خوب تر شود
جامه زرد بیماری بود و جامه سبز خرمی و به رفتن طاعت زیرا که جامه بهشتیان است قوله تعالی
عالیهم ثیاب سندس خضر و استبرق و جامه سپید شسته سبکی کار مردم بود و جامه کبود
مصیبت باشد و جامه سوخته زیان بود و از سبب پادشاه بر قدر سوختگی وی جامه دریده آشکار
شدن راز بود و جامه پشمین و غدین و پلاسین و ابریشمین این جمله دلیل کند که مال
ناخواسته خداوند مال را حاصل شود و جامه مرقع بر درویشی و تنگدستی بود و جامه کاغذین
دلیل بر ملامت و شناعت کند و جامه نو که از پوست چهارپایان باشد کنند که بر خیر و منفعت
که بدو رسد و جامه پی در پی که بکردار کهن دلیل کند اگر پوشیده بود شغلهای دنیای وی تمام

شود و عمرش

شود و عمرش دراز باز فرا آمده باشد و اگر جامه خز پوشیده باشد دلیل کند که عز و جاه یابد ابن سیرین گوید
اگر بیند که جامه مهتری پوشیده داشت دلیل کند که کارش قوی گردد و بلند شود و اگر بیند که
که جامه وزیری پوشیده داشت دلیل کند که منفعت بسیار بیابد لیکن از خلقش ملامت بود
و اگر بیند که جامه حاجی پوشیده داشت دلیل کند که از عطا بزرگان محروم ماند و اگر بیند که جامه
اعرابی پوشیده داشت دلیل کند که امانت بر دست و زبان وی روان گردد و اگر بیند که جامه
مرد صوفی پوشیده داشت دلیل کند که دین وی بزیادت شود و اگر بیند که جامه زاهدی پوشیده
داشت دلیل کند که از دنیا اعراض کند و ترک جهان بگوید و اگر بیند که جامه بازرگانی پوشیده
داشت دلیل کند که کار وی در کسب دنیا روان گردد و اگر بیند که جامه مردی مصلح پوشیده داشت
دلیل کند که منفعت دنیاوی بیابد و شغل وی بصلاح آید و اگر بیند که جامه مزدوری دکان
گری پوشیده داشت دلیل کند که رنجور تن و متفکر شود و اگر بیند که جامه مردی که مخالف دین
بود پوشیده داشت دلیل کند که بمکر و حیلت کسی را هلاک کند و اگر بیند که جامه جهودی پوشیده
داشت همین دلیل کند و سرانجام کارش بد بود و بیمار گردد و اگر بیند که جامه ترسایی پوشیده
داشت دلیل کند که از بدکرداری خویش از دوست و دشمن ایمن نباشد و اگر بیند که جامه گبری
پوشیده داشت دلیل کند که از بدکرداری خویش از دوست و دشمن ایمن نباشد و اگر بیند که
جامه کشتی پوشیده داشت دلیل کند که وی را صحبت با بدونیان و جاهلان باشد و اگر بیند که جامه
مردی مبارز پوشیده داشت دلیل کند که وی را با کسی عداوت افتد و جنگ و رزم افتد و اگر
بیند که جامه مرتدی پوشیده داشت دلیل کند که آنکس به عطایی داده باشد نیکو و باز ستاند
و اگر بیند که جامه بت پرستی پوشیده داشت دلیل کند که بخدمت پادشاه مشغول شود یا به
خدمت مردی بزرگوار و اگر بیند که جامه زنی پوشیده داشت دلیل کند که خوار و حقیر و فرومایه شود
و اگر بیند که جامه دیوانه پوشیده داشت دلیل کند که خوار و بیحرمت شود و اگر بیند که جامه مرد زندانی

پوشیده داشت دلیل کند که غمگین و مستمند شود و اگر بیند که جامه حمالی پوشیده داشت دلیل
کند که امانت گذار شود و اگر بیند که جامه گورکنی پوشیده داشت دلیل کند که با مردی سفله
دون همت مشغول شود و اگر بیند که جامه کسی با تن پوشیده داشت دلیل کند که وی را از
سلطان بیم هلاک بود و اگر بیند که جامه گاو یا شتربانی پوشیده داشت دلیل کند که از کسی
مصلح روزی حلال یابد و اگر بیند که جامه مخنثی پوشیده داشت دلیل کند که زنی را به نکاح بخواهد و اگر
بیند که جامه بازگونه پوشیده داشت دلیل کند که دل با زبان راست کند کرمانی گوید که بهترین
جامها در خواب جامه سپید است که نو و باریک فراخ بود که قصارت کرده باشد و جامه که
سخت تنگ بود و دون باشد بد باشد زیرا که علامت ضعف دین باشد و جامه خام بهتر باشد از
جامه که کار رسته بود و جامه زربفت زن خردمند و کدبانو با فرهنگ باشد و جامه که مجهول
بود در خواب نمایند و با غمی سخت باشد و جامه معین مال و خواسته باشد جابر مغربی گوید که معبران تاویل
جامه از دو گونه کرده اند بعضی گفته اند که تاویلش تعلق به دین دارد و بعضی از معبران گفته اند که به دنیا
پس چون جامه سپید نو بود و فراخ و باریک هم دین او هم دنیا را او هم دنیا را نیک بود و اگر
جامه کهنه و سطبر و تنگ بود در هر دو قول بد بود هم دین را و هم دنیا را زیرا که به یک قول دردی
و جامه سرخ زنان را نیک بود در دنیا و مردان را هم نیک بود اما اگر تخفیف و نهان بود دیبا را زر دلیل
کند بر مراد خداوندی در دنیا اگر پیرهن یا ازار یا پای یا قبا یا طیلسان یا دستار بود این جمله
مراد ازان را غم و اندوه باشد و سختی و جامه زرد زنان را بیماری و غم بود و بعضی گفته اند که اگر
زنی بیند که جامه زرد پوشیده بود دلیل کند که اگر شوهر ندارد شوهر کند و اگر شوهر دارد بیمار شود
و جامه سبز دیدن در خواب زنان را و مردان را دین باشد و اگر بر زنده بیند صلاح دین بود
و اگر بر مرده بیند رستگاری و نیکویی احوال مردم باشد و جامه سیاه کسی را نیک بود
که پیوسته به سیاه پوشیده باشد بر عادت خود اما اگر کسی به سپیدی سپید پوشیده
باشد دیدن

باشد دیدن جامه سیاه وی را نیک نبود بهر دو قول نه در دین و نه در دنیا و بعضی گفته که جامه سیاه
رعیت را غم بود و پادشاه و قاضی و خطیب را نیک بود و جامه کبود دهقانان و غم و مصیبت بود
جامه چرکن از هر رنگ که باشد غم و اندیشه بود پس اگر بیند که جامه چرکن پوشیده داشت از هر
گونه که باشد یعنی سرخ و سپید و کبود و سبز و زرد و آنچه بدین ماند دلیل کند که از پادشاه
یا از والی آن ولایت سختی سخت رسد که وی را از آن خویش نباشد پس اگر بیند که جامه نو پوشیده داشت
کند بر صلاح حال وی خاصه که جامه سپید و فراخ باشد اسمعیل اشعث گوید که اگر بیند که بروی جامه
بود که روشن رنگی باشد و نقشش از رنگی دلیل کند که با اهل دین و دنیا بمدارا زندگانی کند و اگر بیند
که جامه نو پوشیده داشت دلیل کند که در سفر بماند یا از بهر کاری وی را بزندان کنند و اگر بیند
که جامه وی را بسوختند یا ضایع شد و او برهنه بماند دلیل کند که قدر و جاه وی بشود و بچشم مردمان
خوار و حقیر گردد و اگر بیند که جامه خود را بدرید دلیل کند که با اهل خویش خصومت کند و اگر بیند که
کسی جامه وی را بدرید دلیل کند که از بهر وی اندوهگین شود و اگر بیند که جامه دریده در وی پوشیده
دلیل کند که از سبب کاری که اندر وست غمخوار گردد و اگر بیند که جامه خود با جامه خود در خود کرد
دلیل کند که با کسی از خویشان و نزدیکان وی را خصومت افتد یا دوستی که در وی خیری
نباشد و اگر بیند که جامه وی را کسی ببرد و برهنه بماند دلیل کند که از حرمت و منزلت بیفتد و اگر
بیند که جامه در نوشته را باز کرد دلیل کند که سفر شود و اگر مردی بیند که جامه زنان پوشیده داشت
دلیل کند اما ترس و بیمی عظیم بوی رسد و بعضی گفته اند که وی را غم و اندوه و کم حرمتی رسد
و اگر زنی بیند که جامه مردان پوشیده داشت دلیل کند که خیر و نعمت بوی رسد و بدانکه جامه بادین
در خواب سفر باشد بر قدر درازی و کوتاهی جامه و اگر بیند که جامه تمام کرد دلیل کند که از غم
و اندوه باز رهد خلف اصفهانی گوید که بهترین جامها که در خواب بیند آنست که برد باشد و از
پشم بود که هم دین را نیک باشد و هم دنیا را و ابن سیرین گوید و جامه عبائی که از پنبه و ابریشم بود

و جامهٔ خز این مردی دلیل بود بر مال حرام و فساد کننده و جامهٔ دیبا و حریر و آنچه از ابریشم
باشد مردان را بد بود و زنان را نیک بود زیرا که پوشیدن جامهٔ ابریشمین زنان را حلالست
و مردان را حرام و بد آنکه جامهٔ جهة غم و اندوه بود از قبل پادشاه پس هر که جامهٔ کهنه فروشد
وی را نیک بود و آنکس که خرد و برا بد باشد و آنکس که از تن بیرون کند وی را نیک باشد و آنکس
که در پوشد وی را بد بود **جابر مغربی گوید** که اگر بیند که جامهٔ شسته داشت پوشیده دلیل کند که
تایب شود و از گناه کرده پشیمان گردد و اگر بیند که جامهٔ چرکن پوشیده داشت دلیل کند که
درویش گردد و اگر بیند که جامهٔ رنگین پوشیده داشت اگر سپاهی یا زن باشد وی را نیک و اندوهگین و بیچاره
بود و اگر بیند بخلاف این باشد نیک نبود و اگر بیند که جامهٔ بارگونه داشت دلیل کند که وی را
تنگی پدید آید امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن جامهٔ نو و سپید بر چهار وجه باشد یکی زن
دوم پادشاهی **سیوم** مال و نعمت **چهارم** منفعت و زنان را شوهر باشد تاویل جامهٔ رنگین چنان بود
که پیش ازین یاد کرده شد امام جعفر صادق ع فرماید که اگر کسی بیند که کسی جامهٔ تن وی بیرون
کرد اگر خدمتکار پادشاه باشد دلیل کند که از خدمت وی بیرون آید و اگر کسی بیند که در خدمت
پادشاه نبود دلیل کند که زن را طلاق دهد و اگر بیند که جامهٔ خویش بمقراض برید دلیل
کند که چیزی بد بوی رسد و اگر بیند که در دامن جامهٔ وی بگندد دلیل کند که فساد وی در میان زنان وی افتد
جامهٔ خواب ابن سیرین گوید که جامهٔ خواب تاویل زن باشد اگر بیند که جامهٔ خوابش بگونه سپید
و پاکیزه بود دلیل کند که عیالش ستیره باشد و از وی خشنود باشد و اگر بیند جامهٔ خوابش بگونه
سرخ باشد دلیل کند که عیالش معاشر بود و اگر بیند که بگونه سبز بود دلیل کند که عیالش دیندار
بود و صالحه و بروی مبارک بود و اگر بیند که بگونه زرد بود دلیل کند که عیالش بیمار گون و درد
مند بود و اگر بیند که بگونه سیاه بود دلیل کند که از عیالش رنج و غم و اندوه رسد از ناسازکاری
وی و بعضی از معبران گفته اند که دیدن جامهٔ خواب سیاه پادشاه را نیک نبود و رعیت را بد بود و اگر
بگونه

بگونه کبود بود دلیل کند که وی را از سبب عیال مصیبت رسد و اگر بیند که جامهٔ خوابش چرکن دریده بود
دلیل کند که عیالش چرکن و پلید و نابکار بود و اگر بیند که جامهٔ خوابش ضایع شد یا کسی ببرد دید
دلیل کند که زن را طلاق دهد یا از وی مفارقت جوید و اگر بیند که جامهٔ خوابش بسوخت دلیل کند
که زن او از دنیا رحلت کند کرمانی گوید که دیدن جامهٔ خواب در خواب بر سه دلیل بود چنانکه یکی
زن بود **دوم** راحت و آسایش **سیم** رنج و اندوه و مصیبت **جان ابن سیرین گوید** که جان در
خواب فرزند بود یا عیال موافق اگر بیند که جان از تن وی جدا بشد دلیل کند که فرزند یا عیالش
از دنیا رحلت کند یا اگر کسی بیند که وی را این مرده بود دلیل کند که مالش از دست بشود و اگر
کسی بیند که این نیز هم نباشد بیم بود که او هلاک شود و اگر جان خویش بر صورت مردی نیکو بیند
دلیل کند که وی را فرزندی آید حکیم و دانا و حال وی نیک بود و توانگر شود و اگر فرزندش نیاید دلیل
کند که بخدمت پادشاه خوش طبع و جوانمرد پیوندد و اگر جانش تنگ گردد و اگر جان خود را بر
صورت مردی زشت بیند تاویلش این بود که یاد کرده شد بخلاف در خبرست که مردی پیش رسول
خدا آمد و گفت که یا رسول الله در خواب دیدم که جان من از تن من بیرون آمدی و مرا در کنار گرفتی
و بعد از آن با آسمان شدی رسول ص گفت ای امیر وصیت کن که جان تو بمکان خود رسید پس
در زمان آن مرد رحلت کرد کرمانی گوید اگر کسی در خواب بیند که جان خود بر کف خویش دید دلیل کند
که زنده و بمیرد و اگر بیند که جان از تنش جدا شد و بگونه سبز بود دلیل کند که از دنیا با شهادت بیرون
شود و اگر بیند که بگونه زرد بود دلیل کند که در بیماری صعب بمیرد و اگر بیند که بگونه سرخ بود دلیل
کند بر بیم و اگر بیند که بگونه سپید بود دلیل کند که عاقبتش محمود بود و رستگاری یابد و اگر
بگونه بگانه سیاه بود دلیل کند که مستوجب عذاب و عقوبت خدای عز و جل باشد زیرا که مشرکان
وی در جهان بدین صفت باشند جابر مغربی گوید اگر بیند که مرده جان همی کند دلیل کند که اهل
بیت آن مرده را غم و اندوه و اندوه بسیار رسد و اگر بیند که خویشان وی را رسته همیگریستند دلیل

کند که خویشان وی میراث وی و خرجی بود امام جعفر صادق ع گوید اگر بیند که مرده در خواب ناپدید
کرد دلیل کند که جانش در عذاب و عقوبت **چاه** ابن سیرین گوید که چاه و اصل آن در
تاویل زن بود و اگر بیند که بکندن چاه باوی کسی یاری همیکرد دلیل کند که میان او و میان
متوسط باشد و بخواهد که بمکر و حیلت آن زن را بزنی کند یا بزنی بوی دهد ابن سیرین گفت چاه مکر
و حیلت بود و نیز مردمان مثل زنند که فلان آن چاه فلان میکند یعنی با وی بدی و مکر خواهد کردن
و آب چاه مال زن باشد اگر کسی بیند که چاه همیکند و آبش بر ناید دلیل کند که زن درویش
خواهد و اگر بیند که آب برآمد دلیل کند که زنی توانگر بزنی کند که بر قدر آن آب ویرا مال و
نعمت بود و اگر بیند که از چاه آب خورد که آن چاه از خشت پخته برآورده بود دلیل کند که بر قدر
آن از مال زن بخورد و آن زن را با دولت پیوستگی باشد و اگر چاه از خشت خام برآورده
بود دلیل کند که آن زن از مردی عامه باشد و اگر آن چاه از سنگ برآورده بود دلیل کند که
آن زن با فتنه و دروغ گوی بود کرمانی گوید اگر بیند که آب آن چاه همیخورد دلیل کند که مال
زن بطوع و رغبت او بخورد و اگر آب چاه شور یا تلخ بود دلیل کند که مال زن بکراهیت
ستاند و اگر آب چاه گرم بود دلیل کند که از جهت مال آن زن جفا بیند و دلیل بر بیماری وی
و اگر آب خنک و خوش بود دلیل کند که زن جوان مردی سخی باشد و اگر آب آن چاه اندک
بود دلیل کند که زن بخیل باشد و اگر بیند که چاه کند و زود آب برآمد دلیل کند که زن بیمار گردد
و اگر بیند که آب بقعر چاه رفت و هیچ نماند دلیل کند که زن هلاک شود و مال تلف گردد و اگر
که چاه بر زمین فرو رفت همه دلیل هلاک زن باشد دانیال ع گوید اگر بیند که دلو بچاه فرو هشت
تا آب برآرد پس رسن بگسست و دلو بر چاه افتاد دلیل کند که ورا فرزندی آید نا تمام و در
خبر آمده است که مردی از عبدالله عباس رض پرسید که بخواب دیدم که دلوی بچاه فرو هشتم
تا آب برآرم دلو بدو پاره گشت از آن پاره برآوردم یک بهره بماند عبدالله گفت تو از عیال

خویش

خویش غایب بودی ترا فرزندی آمد شش ماهه و ویرا دفن کردند آن مرد از آن عجب آمد گفت تو
چگونه دانستی که من غایب بودم از خانه من چون خبر یافتی عبدالله گفت که اصل چاه زنست و دلو
فرزند تا آنکه نه ماه از مادر جدا شود تو گفتی که دو بهره برآوردم و یک بهره بماند از نه ماه دو بهره بیرون کردی
شش ماه باشد آن مرد از مادر جدا شود تو گفتی که دو بهره از گفتار عبدالله عباس خیره فرو ماند
دانیال ع فرماید اگر کسی بیند که بجای معروف در خواب چاه همیکند دلیل کند که بر کسان
خویش بمکر و حیلت سازد و این تا آن وقت بود که بکندن چاه آب بر نیاید چون بیند که آب
برآمد و روان گشت بعضی از معبران حکم بنکاح کنند و اگر بیند که این چاه از بهر کسی دیگری
دیگر همی کند که مشهور باشد دیگری را بنکاح جابر مغربی گوید اگر بیند که آب از چاه همی کشید دلیل
کند که بمکر و حیلت مال جمع کند خاصه که چاه او کنده باشد و اگر آنچه کشید منفعت رسد بر قدر
آنکه آب برکشید پس اگر بیند که بدلو آب همی کشید از چاه و آب در خم یا در سبو و مانند آن
همیریخت و پراکنده همی کرد دلیل کند که آن مال که حاصل کرد زن خواهد یا کنیزک خرد و بعضی گفته‌اند
که اگر باغی را از چاه آب داد دلیل کند که با جفت خویش مجامعت کند و اگر بیند که آب بر سر
چاه آمد دلیل کند که زنی توانگر و سخی بخواهد که از آن زن ویرا مال و نعمت بسیار حاصل شود خاصه
که آب چاه خوش بود امام جعفر صادق ع گوید که دیدن چاه در خواب بر شش وجه بود یکی زن باشد
دوم شریک **سیم** عالم **چهارم** مردی بزرگوار **پنجم** مرگ **ششم** مکر و حیلت و بدانکه چاه کن بتاویل
خداوند مکر و حیلت بود **جبه ابن سیرین گوید** که جبه در خواب زن بود و مرد بود و اگر بیند
که جبه نو و فراخ و پاکیزه و سفید داشت دلیل کند که جفتش سازگار و نیک راه و خوب
سیرت باشد و اگر بخلاف این بیند دلیل کند که جفتش با وی بد رای و ناسازگار بود و اگر بیند
که جبه اش بدرید یا بسوخت دلیل کند بمرد آن علت و جدائی ایشان از یکدیگر کرمانی گوید که
دیدن جبه بر تن بر زنان بهتر بود و ویرا چهار وجه بود یکی زن باشد دوم قوت سیم شادی چهارم

منفعت وجبه کهن دریده دلیل کند بر غم و اندوه خاصه که چرکن باشد جابر مغربی گوید اگر بیند
که جبه نو داشت اگر کسی بود ورا دلیل کند که ویرا زنی ستیره و پاک تن بخواهد و اگر بگونه سپید
بود دلیل کند که آن زن با دین و با امانت بود و اگر بگونه سرخ بود دلیل کند که آن زن معاشر بود و اگر
بگونه زرد باشد دلیل کند که آن زن بیمار گون و زرد روی بود و اگر بگونه سیاه یا کبود بود دلیل کند که
آن زن اندوهگین و متفکر شود و بادی سازگاری گم کند چتر ابن سیرین گوید که اگر در خواب
بیند که چتر بر سر وی همی برند اگر اهل آن باشد پادشاهی یابد و اگر از اهل پادشاهی نبود بزرگی
یابد و اگر بیند که او چتر پادشاهی داشت دلیل کند که مقرب خاص پادشاه شود امام جعفر
صادق ع گوید که دیدن چتر در خواب بر هفت وجه بود یکی سلطنت دویم عزت سیم مرتبت
چهارم ریاست پنجم رفعت ششم ولایت هفتم صحبت داشتن با بزرگان و مهتران چراغ پای ابن
سیرین گوید که چراغ پای در خواب خدمتکار آن خانه باشد و اگر بیند که چراغ پایه داشت یا
کسی بدو داد دلیل کند که خدمتکار آن خانه ویرا حاصل شود کرمانی گوید که چراغ پای زن خادم
بود اگر آهنین بیند و اگر برنجین و اگر سیمین چوبین نو پاکیزه بیند دلیل کند که خادمه نیکو
و خوش و مهربان و ثقه باشد و اگر زنگ و چرکن و زشت بیند تاویلش بخلاف این بود
که یاد کرده شد و اگر بیند که چراغ پایه زرین یا سیمین بود دلیل کند که آن زن متکبره خویشتن
بین بود و دین وی ضعیف بود و اگر بیند که چراغ پای وی چوبین بود دلیل کند که آن زن خادمه
سفله و دون بود و بر قول وی اعتمادی ندارد چراغدان ابن سیرین گوید که چراغدان در
خواب زن بود و بعضی از معبران گفته اند که خدمتکار جامه باشد و قبیله چراغدان کار فرمائی
بود و بعضی از معبران گفته اند که خدمتکار خانه باشد و کار ایشان همی کند کرمانی گوید اگر بیند
که چراغدان آهنین بود دلیل کند که اصل آن خدمتکار ترسا بوده باشد و اگر بیند که چراغ
دان سیمین بود دلیل کند که اصل وی جهود باشد و اگر بیند که چراغدان برنجین بود دلیل
کند

کند که اصل آن خدمتکار مغ بوده باشد و اگر بیند که چراغدان سفالین بود دلیل کند که اصل وی مسلمان
بوده باشد و دین و آبرو با امانت بود و اگر بیند که چراغدان از وی بیفتاد و بشکست یا
ضایع گشت دلیل کند که زن وی یا خدمتکار وی بمیرد چراغ کرمانی گوید که چراغ در خانه خادم
بود و بعضی از معبران گفته اند که بانوی خانه باشد و اگر بیند که در خانه وی چراغی روشن و پاکیزه
بود دلیل کند بر صلاح احوال خانه و اگر بیند که چراغ خانه وی تاریکی همی سوخت دلیل کند بر تباهی
و رنج و اگر بیند که چراغ از خانه وی فرو مرد و خانه تاریک شد دلیل کند که خادم یا از اهل خانه کسی
از دنیا رحلت کند جابر مغربی گوید اگر بیند که چراغ وی تاریکی همی سوخت دلیل کند بر بدی احوال
و بیماری که بانوی خانه وی و اگر بیند که از آتش زنه چراغ برافروخت دلیل کند که زن وی را
فرزندش آید و اگر عزب بود زن کند یا کنیزک خرد و اگر بیفروغ بود دلیل ملامت بود ابن سیرین
گوید اگر در شهر خویش چراغ روشن بسیار بیند دلیل کند که پادشاه شهر عادل شود و قاضی منصف
گردد و دانشمندان آن شهر زاهد شوند و مردمان شهر را عروسی و مهمانی و نشاط بسیار بود اسمعیل
اشعث گوید اگر کسی بیند که چراغی روشن در دست داشت دلیل کند که ویرا فرزندی آید با عز
دولت و اگر بیننده فاسق بود دلیل کند که بخدای تعالی بازگردد و توبه کند و اگر بیننده خواب مشرک
بود دلیل کند که هدایت یابد و اگر مسلمان بود توفیق یابد قوله تعالی و سراجا منیرا و بشر المؤمنین
و اگر بیند که چراغ بمرد دلیل کند که فرزندش بمیرد یا عز و دولت وی نقصان شود یا توفیق
طاعت نیابد و اگر بمرد و دست خویش چراغها روشن بیند دلیل کند که بکارهای خیر توفیق یابد
و مراد دنیی و دینی وی حاصل گردد و اگر بیند که در دست یک چراغدان داشت که در وی دو سوراخ
و دو فتیله بود و افروخته دلیل کند که ویرا دو فرزند نیک بیک شکم بیاید امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن
چراغ در خواب بر چهارده وجه بود یکی پادشاهی دویم قاضی سیم فرزند چهارم عروسی پنجم ولایت
ششم مهتری هفتم سرای هشتم شادی نهم علم دهم توانگری یازدهم عیش خوش دوازدهم

که رنج بود سوم منفعت چهاردهم بهجایگه بیند چراغ ابن سیرین گوید که چراغ در خواب پادشاه بود
اگر در خواب دید جشنی بود دلیل کند که فرزندی باشد که بجه بلوغ رسد و اگر بیند که چراغی از بهر
خویش شکار همی کرد و آن چراغ را بگرفت دلیل کند که به مردی بزرگ متصل شود و اگر بیند که چراغی را
فرا گرفت و آن چراغ شکار همی کرد دلیل کند که وی را فرزندی آید و اگر بیند که از گوشت آن چراغ
همی خورد دلیل کند که چون فرزندش بزرگ شود از وی رنج و بهی بیند به قدر آن گوشت که خورده بود
باشد کرمانی گوید که چرخ در خواب مردی بزرگوار بود که هیبت و سیاست دارد و اگر بیند که در خانه
وی چرخ یکبار یا دو بار بانگ کرد دلیل کند که زیانش رسد و اگر سه بار بانگ کرد هیچ زیانش
نکند و بعضی از معبران گفته‌اند که چراغ در خواب مردی بود که کارها نسب کند چرک ابن سیرین
گوید که چرک در خواب بر جامه بیند دلیل گناه و فساد بیننده خواب بود به قدر آن
چرک که بر جامه دیده باشد پس اگر همه جامه را به چرک آلوده بیند دلیل کند که فساد و گناه
بیننده وی تر باشد پس اگر بیند که جامه وی به چیزی از متاع دنیا آلوده شد دلیل کند بر تباهی
دین و دنیا وی بر قدر آن چرک و اگر بیند که چرک جامه وی از سبب مردگان بوده باشد
دلیل کند بر فساد دین و صلاح دنیا وی ابن سیرین گوید که چرک بیننده خواب که بر تن یا بر سر
و موی بیند جمله غم و اندوه و تفکر باشد و علی الجمله در دیدن چرک هیچ خیر و منفعت نبود جز
که رنج و مضرت جزع ابن سیرین گوید که جزع در خواب از وی ضایع شد دلیل کند که
زنش بمیرد یا طلاق دهد جابر مغربی گوید که اگر چراغ بگونه روشن و سپید بود دلیل کند که
آن زن ستیره و خوب روی و با امانت باشد و اگر بیند که بگونه سیاه فام و تیره رنگ بود
دلیل کند که دلیلش بخلاف این باشد و اگر آن جزع بگونه زرد بود دلیل کند که آن زن بگونه
زرد و سیاه فام و بیمارگون باشد جستن ابن سیرین گوید که اگر در خواب بیند که از جایگاهی
به جایگاهی دیگر همی جست دلیل کند که از حالی بحالی گردد و اگر بیند که جستن وی دور بود دلیل
کند

زنی بدین صفت که گفتیم بخواهد و اگر بیند که چراغ از وی ضایع شد دلیل کند

کند که سفری دور کند و اگر بیند که چوبی یا نیم نیزه در دست داشت و بدان از جایی بجایی همی جست دلیل
کند که بر مردی قوی اعتماد کند یا وی را یاری دهد تا آن کار را بمراد وی گرداند و اگر بیند که از دیواری
فرو جست دلیل کند که از مردی که امید داشت که یاریش دهد در کاری از آن نومید گردد کرمانی
گوید اگر بیند که از بامی به بام همی جست دلیل کند که زن را بگذارد و طلب زنی دیگر کند و اگر بیند که از
بام فرو جست و بر ستور نشست دلیل کند که هلاک شود و اگر بیند که بر بامی جست و بخانه زیر آن بام پیش
فرو رفت دلیل کند که عیال وی هلاک شود و اگر بیند که از پشت ستور بجست و بخانه خویش در آمد
دلیل کند که زنی از پیش وی آید و اگر بیند که از زمین سوی هوا بر جست و روی بقبله آورد بعد از آن
خود را در حرم دید یا در مکه یا در مدینه ابن جمیله دلیل کرد که حج باشد و اگر بیند که از سرای مجهول برای
معروف بجست دلیل کند که هلاک شود و اگر بیند که باز گونه بجست دلیل کند که کار وی باز گونه شود و
عیش بر وی تباه گردد و اگر بیند که بر هوا بر جست و مرغی را فرا گرفت دلیل کند که زن خود را بگذارد
و زن دیگر خواهد و اگر بیند که بچوبی یا بچیزی دیگر از جایی بجایی همی جست دلیل کند که مراد وی
حاصل شود جابر مغربی گوید که اگر بیند که از جوی یا کنده بیرون جست دلیل کند که از آن رنج
و اندیشه که بسیکند برهد و بمراد دل رسد و کارش نظام رسد چشم ابن سیرین گوید که چشم بینا
در خواب انبرد بود و چنانی که به وی در نگرد و ره یا راه ضلالت و چشم ازرق بدعت باشد و چشم
شهلا فرزندی بود و هر دو چشم دین باشد و اگر بیند که او نابینا شده است دلیل کند که از دین
اسلام و راه هدی گم باشد و یا فرزندی بمیرد و اگر بیند که یک چشم وی کور شده است دلیل کند که نیمه
دین وی شده باشد یا گناهی بزرگ کرده باشد یک دست و یکپا و یک اندام و اگر بیند که چشمهای
وی دریده و درد همی کرد دلیل کند بر تباهی دین وی بر قدر دریدن چشم و اگر بیند که چشم وی
نقصان همی شد دلیل کند بر تباهی دین وی که به نقصان شود و اگر بیند که در چشم خود دارو و دوا
همی کرد دلیل کند که صلاح دین جوید کرمانی گوید اگر بیند که در چشم سرمه همی کشید و مقصودش ازین

سرمه صلاح چشم بود دلیل کند که صلاح دین جوید و اگر مقصود کشش از آن سرمه کشیدن آرایش بود
دلیل کند که این شخص خود را بدین داری بمردمان همی نماید و بچشم مردمان عزیز شود و اگر کسی بیند
که کسی سرمه بدو داد دلیل کند که بقدر آن مال یابد و اگر بیند که روشنائی وی ضعیف بود و
کمتر از آن بود که مردمان گمان برند دلیل کند که در راه دین ظاهر و باطن دروغ زن و منافق
بود و اگر بیند که بر تن وی چشمهای بسیار رو بد آن چشمها همه چیز را بکمال همی دید دلیل کند که
بر زیادتی صلاح دین وی و فرایض سنن راه شریعت و اگر بیند که کسی چشم وی برکند دلیل
کند که آن چیز که چشمش بدو روشنست از فرزند و مال و سرای و باغ و آنچه بدین ماند از نظر وی
غایب شود چنانکه بهر گز نیابد و کرمانی گوید جابر مغربی گوید که اگر بیند که هر دو چشم وی را رمد رسیده
بود چنانکه چشمها را چشم او ضعیف بیند دلیل کند که طاعت کردن و بر آن تقصیری می افتد و اگر
هر دو چشم خود را کنده بیند دلیل کند که از دید آر شریعت بی بهره گردد و اگر بیند که در میان روی
روی وی یک چشم است دلیل کند که در زبان وی تا منزا رود در باب دین اگر کسی را چشمها
روشن بود مردمان پندارند که او شب کور است دلیل کند که باطن وی در دین بهتر از ظاهر بود
و اگر شب کور است و مردمان پندارند که او بیناست دلیل کند که ظاهر وی در دین بهتر از
باطن وی باشد و اگر بیند که هر دو چشم وی سپید بود و ازرق شد دلیل کند بد باشد قوله
تعالی و نحشر المجرمین یومئذ زرقا و اگر بیند که هر دو چشم وی سیاه شد چنانکه هیچ سپیدی نداشت
دلیل کند که آن کس منع کرده و اگر بیند که یک چشم داشت و بر آن آفت رسید دلیل کند که فرزند بخیل را
زیان رسد و اگر بیند که کسی دست فراز کرد و یک چشم او را برکند دلیل کند که کسی فرزند او را
از راه ببرد و اگر بیند که از دیده وی خون همی رفت دلیل کند که از جهت فرزند غم خورد یا مالش ببرد اسمعیل
اشعث گوید اگر کسی بیند که چشم او کور است و گوش او کر دلیل کند که زنی خواهد که و برادر و خویشی
بود و با هر دو مجامعت کند و اگر بکف خویش چشم بیند دلیل کند که مال یابد و اگر بیند که از چشم وی
سپیدی

یک چشم او از اسب رود دلیل کند که پرده وی دریده شود و اگر بیند

سپیدی بود دلیل کند که وی را غم و اندوه رسد قوله تعالی و ابیضت عیناه من الحزن فهو کظیم **حکایت**
همچنین آورده اند که مردی پیش دانیال علیه السلام آمد و گفت بخواب چنان دیدم که چشم راست من چشم را
همی داد و حالی منکر دیدیم دانیال گفت ای مرد از خدای تعالی بترس و توبه کن و با زن همسایه
خیانت مکن تا از عقوبت خدای ایمن گردی پس مرد گفت توبه کردم که دیگر این فعل نکنم امام جعفر
صادق ع فرماید که دیدن چشم در خواب بر هفت وجه بود یکی روشنائی باشد **دوم** دین
بود **سیم** اسلام **چهارم** فرزند **پنجم** مال **ششم** علم **هفتم** زبان در مال و دین **چشمه**
دیدن چشمه آب در خواب بهتری باشد قوله تعالی فیهما عینان تجریان پس اگر آتش بخلاف این
بود یعنی جاری نبود تاویلش غم و اندوه بود و اگر بیند که آب چشمه روان بود دلیل کند سفر یا بهتری
یا برامی با بوجه هر کجا که آب آن چشمه رسید دلیل کند که در آنجا غم و بیماری و مصیبت رسد و اگر بیند
که از آن چشمه مسح همیکرد دلیل کند که از غمها فرج یابد و اگر بیند که آب آن چشمه زیادت شد
دلیل کند که مهتری یا جوان مردی در آن دیار رزد بیار حیل کند که کرمانی گوید اگر بیند که در خانه وی
یا در دکان وی چشمه آب روان بود بجای اگر غمگین بود دلیل کند که وی را از اهل خاندان وی را
غم و رنج رسد و اگر بستن باشد بر قدر قوت آن چشمه آب روان و اگر بیند که آب آن چشمه تیره
و ناخوش بود دلیل کند که غم و اندوهش صعب تر باشد و اگر بیند که در آن چشمه دست و روی همی
شست دلیل کند که اگر رنجه بود رنج دور گردد و اگر غمگین بود از غمها خلاص یابد و اگر ترسیده بود ایمن
گردد و اگر بیمار بود شفا یابد و اگر وام دار بود گذارده شود و اگر گناه کار بود توبه کند و اگر حج نکرده
بود حج کند جابر مغربی گوید که چشمه در خواب دلیل بر غم و بیننده کند بدان قدر که در چشمه آب
بیند خاصه که دست در آن آب زند و آب بسیار ایستاده بود دلیل تا دلیل ضعیف تر از آب باشد
باشد و بعضی از معبران گفته اند که آب چشمه چون ایستاده باشد دلیل بر خیر و صلاح کند و چون
روان بود دلیل بر غم و مصیبت و اندوه کند امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن چشمه آب در خواب

روان

بر پنج وجه باشد اول مهتری و جوان مردی باشد دوم غم و اندوه سیم مصیبت چهارم بیماری
پنجم عمر و زندگانی باشد اما اگر آب صافی در چشمه بیند دلیل کند که بر قدر آن وی را عمر و زندگانی
باشد چغانه ابن سیرین گوید که چغانه در خواب سخن باطل و دروغ بود و اگر بیند که چغانه میزد
دلیل کند سخن باطل و دروغ و از این جنس وی را غم و اندوه و مصیبت رسد و اگر بیند که پادشاه
وی را چغانه داد دلیل کند که از پادشاه جاه و بزرگی یابد و اگر اهل آن باشد راحت یابد و اگر
اهل آن نباشد از غم و اندوه فرج و اگر بیند که چغانه را بشکست و یا بیفکند دلیل کند که از دروغ
و باطل گفتن توبه کند و اگر بیند که چغانه میزد و او سماع میکرد دلیل کند که مستمع کلام
دروغ و باطل باشد کرمانی گوید اگر کسی بیند که استاد وار چغانه همی زد چنانکه رسم بود و او چغانه
زدن ندانست اگر بیننده خواب عالم بود دلیل کند که مردمان را علم و شرح آن بیان کند
چنانکه همه کس را خوش آید و باشد که از سه گونه علم بگوید علم تفسیر و علم فقه و قصص و اگر آن
کس جاهل بود مشغولی کند که از آن شغل وی را از خلق ملامت و سرزنش بود و اگر بیند که با چغانه
چنگ و نای و رقص بود این جمله دلیل بر غم و مصیبت کند جغد ابن سیرین گوید که جغد در
خواب مردی بود دزد و نابکار و حسود و حرام خوار بود چنانکه در مردم آویزد و بهر چیزی خصومت
کند و اگر بیند که با جغد جنگ و نبرد همی کرد دلیل کند که وی را با چنین مردی خصومت افتد و بهمه حال
دیدن جغد نامبارک و شوم بود و کرمانی گوید اگر بیند که در خواب بانگ جغد همی شنید دلیل کند که
در آنجا نوحه و شیون باشد بر قدر بانگ وی و اگر بیند که بچه جغد را بگرفت و یا کسی بوی داد دلیل
کند که در آنجا نوحه و شیون باشد بر قدر بانگ وی و اگر بیند کند بر غم و اندوه و بعضی از معبران
گفته‌اند که بچه جغد در خواب فرزند ناخلف بود و اگر بیند که گوشت جغد بخورد دلیل کند که از مال
مردی دزد نابکار بر قدر آن بخورد جغز بدانکه جغز بپارسی وزغ باشد و تاویل این را در حرف
واو تاویل کرده‌ایم چغندر ابن سیرین گوید که چغندر در خواب دلیل بر غم و اندوه باشد و اگر

بیند

بیند که چغندر را از خانه بیرون افکند و یا بکسی داد دلیل کند که از غم و اندوه رسته گردد و اگر بیند که چغندر
پخته همی خورد دلیل کند که بر قدر آن از زنان منفعت یابد چک ابن سیرین گوید اگر بیند که چک
مهر کرده بکسی بداد و یا بیافت دلیل کند که حجامت کند و اگر بیند که او از بهر کسی چک همی
نوشت دلیل کند که آن کس حجامت کند امام جعفر صادق ع گوید که اگر بیند که چکی مهر کرده داشت و مهر
از وی برگرفت دلیل کند که بر مال وی نقصان آید و اگر بیند که آن چک از وی ضایع شد یا بسوخت
دلیل کند که مال وی نقصان شود چکاوک ابن سیرین گوید که چکاوک بپارسی قبره خوانند
و تاویلش در خواب فرزند غلام بود و اگر بیند که چکاوک فرا گرفت و یا کسی بوی داد دلیل کند
که غلامش را فرزندی آید چنانکه اگر چکاوک نر بود غلامش را پسری آید و اگر چکاوک ماده بود غلامش را
دختری آید کرمانی گوید که چکاوک بخواب مردی بود شیرین سخن و غریب آمیزنده با مردمان و کم
آزار و چرب زبان و اگر بیند که کسی چکاوک وی را عطا داد و یا بگرفت دلیل کند که با چنین
مردی که صفت کردیم وی را عطا داد و یا بگرفت دلیل کند که با چنین مردی که صفت کردیم وی را
صحبت افتد امام جعفر صادق ع فرماید که دیدن چکاوک در خواب بر سه وجه بود یکی غلام خورد
باشد دوم فرزند غلام سیم مردی غریب کم آزار و شیرین زبان با مردمان آمیزنده چنانکه
صفت کردیم جگر ابن سیرین گوید که جگر در خواب مال نهان کرده باشد و اگر بیند که جگر
همی خورد دلیل کند که مالی از آن کسی نهان کرده بیابد و هزینه کند و اگر بیند که جگر بسیار در دست یا
یافته یا پخته یا خام مالی یابد بقدر آن و شاید که از جهت فرزند باشد و گفته‌اند علماء غریب آموز
و خاصه چون بیند که بخورد و گویند موضع رحمت از غضب تمیز کند و رضا و بخشش عظیم
باشد و عمر دراز یابد و جگر دراز که دلالت بر شجاعت کند یا طول عمر چه چون بشش موضع
هر آینه چون آن دلیل کند عمر طول شود و گویند شش بنا و دلیل هر شخص باشد یا غضب او و اگر
بیند که نظر در جگر همی کرد روی خود در آن میدید هم هلاک باشد و اگر دید که جگر دیگری را بخورد

دیگری

انگس بخورد و گفته اند تاویل جگر فرزند است لقوله عم اولادنا اکبادنا یا عزیزی بمرتبه فرزند باشد
جلاب تاویل صاحب غنیمت بود که الغنم غنیمة و درخت چلغوزه جلغوزه دلالت بر مرد
کامل با صلابت کند و ثمره آن مال بود چنانکه گفته اند جلاب سبه باشد مبارک اندر خواب
هست چلغوزه نعمت و اسباب جماع تاویل منفعت و حاجت روائی بود خاصه چون
بی انزال بیند نه آنکه با انزال باشد چه خواب با انزال را اظهر اقوال از قبیل اضغاث احلام
نهاده اند و صادق ع خود مطلقا این را اعتبار نمی فرماید و اگر دید که با حلال خود جمع آمد
از وی نیکی بیند و نفع مالی نیز ممکن باشد بلی اگر دید که عنه از وی زائل شده و نتی باید
که بدان مذکور شد و اگر بیند که زنی خواست با کنیزک خرید و بواسطه عنت با او جمع نتوانست
شد بکاری پی را رسی امال کند و از آن فایده بوی رسد و اگر دید که با بیگانه جمع شد امید شکست
و فا کرده شاید که از خاندان او توانگری یابد و کار دشوار او آسان شود اما در دین او اندک
ضعفی باشد و گویند خیانتی اندیشد چه زنا تاویل خیانت باشد و بالعکس چنانچه در مقام
خود گفته اند و زانیه مجهول یا معروفه بود حاصل آنکه تعلق با زانیه اهل دنیا با آنک باشد
و گویند اگر دید که زنا کرد و حج کند لقوله تعالی فلا رفث ولا فسوق ولا جدال فی الحج و اگر اهل
روم گویند زنا دلالت بر شرف کند شخصی بخواب دید که در موضع زنا رفت و بیرون
نمیتوانست آمد در آن نزدیکی وفات یافت و گویند اگر دید که در حالت مجامعت زن بالا
بود وی زنی خواهد و از آن مراد یابد و اگر دید که با زنی معروف جمع شد اگر میان ایشان دوری
بود مراسلتی رود و دوری با صلح انجامد و گویند اگر دید که با دوستی جمع شد عداوت
و مضرت کند و اگر دید که با محرمی جمع آمد اگر زنده باشد شفقت در میان ایشان بر خیزد
و اگر مرده باشد خویشان ایشان را شی رسد و گفته اند اگر زنده باشد از و خیر آید و ممکن بود
که حج کند و گفته اند با غیر محرم همین حکم دارد شاید که با ایشان وصلت کند و اگر دید با والده این

جمع آمد

جمع آمد سطع کرد و جوان مجهول تاویل دشمن بود و بر بخت چنانچه در تاویل پیری بشارتی بحکم
رفته و اگر دید با جوانی جمع آمد بر دشمن ظفر یابد و با دیگری او را مساعدت نماید و از آن
پر دلیل آن باشد که بختیار شود و گویند از دیوان لجب طالع فایده یابد و اگر دید که با پیری
جمع آمد شاکر کسی شود و بسبب دشمنی را سر امال از دست او برفت و گویند غمی ازو باز آید
و اگر بیند که با طفلی جمع شده مصیبتی بوی رسد و گفته اند اگر بیند که با طفل خود که بسن پنج سالگی
نرسیده بود جمع شد آن طفل وفات یافت و اگر از پنج گذشته بود و به نارسیده
طفل را دلیل مرض بود و بیننده را مضرت و اگر دید که با پسر خوانده جمع آمد او را معلمی
سپارد تا تعلیمش کند و اگر بیننده توانگر بود او را عطائی گرامند دهد و شاید که جمیع ما
یعرف در حق او اقرار کند و اگر بیند که با پسر بالغ جمع آمد اگر غایب باشد بسلامت مراجعت
نماید به حکم اسم جماع و اگر حاضر بود میان ایشان مفارقتی اضطراری افتد و اگر برعکس
بیند پدر و پسر هر دو را مضرت رسد تا بجهة عداوتی واقع شود و پسر جلاء وطن کند
و اگر دید که با دختر جمیله جمع آمد حکم او همان است که در پسر طفل گفته شد و از آن بالغه آن
باشد که او را شوهر دهد و او را جهاز تمام کند بلی اگر آن بالغه با شوهر بود از وی جدا شود
و باز از خانه بدر آید و اگر بیننده فقیر بود دختر منعم نفع بسیار از دختر به پدر رسد و اگر میان فاعل
و مفعول معارضه باشد فاعل بر مفعول ظفر یابد و اگر دید که پیری ضعیف منقطع الشهوة
قوت جوانی یافت و اقتضاء شهوتی کرد صاحب رؤیا قوی حال شود چه قوت باه
او دلالت بر قوت کار کند خاصه پیران را و اگر جوانی را بیند که قوت نداشت شهوتش
ضعیف باشد و اگر دید که با مادر خود در قبر جمع آمد وفاتش نزدیک آمد قوله تعالی منها خلقناکم و فیها
نعیدکم و اگر با مادرش زنده باشد و او را شوهر باشد از پدر و غیره غیرتی و عداوتی میان ایشان
واقع شود و اگر بیند پدرش مریض باشد وفات یابد و بیننده بحال مادر قیام نماید و آنخواب را ضایع

ضیاع نهایت نیکو بود چه صفت بهار میخوانند و اگر بیند که علامت مادر بسیکر و بصفت قیام
و اهتمام نماید و شهری را نیز نیک بود لان البلد ام و انجواب کسی بیند که میان
او و مادر عداوتی باشد بمحبت مبدل شود لان المحبة موجبة للاجتماع و اگر غایبی بیند بوطن
مراجعت نماید چنانچه گفته شد که بلد را ام میخوانند لقوله تعالی ام القری و اگر این صاحب
رویا درویش باشد و مادر توانگر از وی فایده مالی یابد و شاید که بطریق میراث باشد
و اگر این پسر در وطن این خواب بیند او را بفعل قبیح از انجا اخراج کنند و یونانیان گویند
اگر این خواب مریض بیند شفا یابد چه طبیعت امت علی اگر مریض بیند که با مادر مرده جمع
آمد تاویل معکوس شود چه دلالت بر موت سریع میکند از بهر آنکه زمین را نیز ام میگویند
فاما آنکس را که در منازعتی یا طلبی در باشد دلیل کند بر ظفر و اگر دید که بشهوت با وی جمع
آمد و بعد از ان نادم شد از شهر خود بگریزد و اگر بیند که نه از شهوت نه لشت باختیار بیرون رود و اگر دید
که در حال مجامعت پشت مادر بروی بود منسوبات ام از وی روی گردان شوند غرض
دیگر نجاست به بود که در حالت قیام بود دلالت بر حزن و تنگی حال کند و اگر بیند که در میان
ران بود دلیل فقر بود و اگر دید که مادر بالا بود بقول اکثر تاویل مادر بر زمین کند دلیل موت باشد
تکلیف چون مریض بیند چه این خواب در محرمات آورده اند و اگر دید که با خود جماع کرد از
زن مفارقت کند و گفته اند غنی را زیان دارد و فقیر را مرض با انکه او را بکاری سخت
پیش آید و جاماسب گوید هر که بیند که با زن جمع آمد او را بوجهی از وجوه ضرری رسد و گویند
اگر دید که با رعنایی جمع آمد اهل دینار را مال بود و اگر اهل دین را دانش و اگر دید که با کنیزکی
جمع آمد دلالت بر آن کند که نفعی تمام عاید شود و اگر دید که کسی با او جمع آمد دلالت بر
بر آن کند که نفعی تمام عاید شود و اگر دید که با او جمع آمد حاجتش از آنکس روا شود بحسب حال کسی
فاعل و از اینجا گفته اند پت باید از محبت نعمة و اسباب که جماع کنند اند در خواب

واگر دید

و اگر دید که از آلت بکاری کرد نفی خواجه با کنیزکی خرد با او ان سال ضرری یابد و اگر دید که
که بر طریقی نامشروع رفت سعی کند و اگر دید که با چهارپایی معروف جمع آمد پی استحقاق
نفعی یابد و اگر این چهارپایی مجهول بود بر دشمن ظفر کند و اگر این خواب بنسبت با روی
بلند بعد از آنکه ظفر یابد حاجتش روا شود و کارش بالا گیرد و گفته اند از وا آتی خوفی بوی رسد
و اگر دید که حشنده بخواست و با وی جمع شد از مکر دشمن ایمن شود و اگر دید که با مرغی جمع آمد
کار دنیویش کما ینبغی انتظام یابد و اگر زنی بیند که با زنی جمع آمد حاجت بیننده از آن زن روا
شود و گویند سر از وی اطلاع یابد و گویند مفعول از شوهر جدا ماند حکایت کنند که یهودیه
بخواب دید که آلت دابه را بکر رفتی و در استعمال کردی یکی از احبار گفت تغیر گردد که باید بنشیند
نصب کند چه او را و آن دابه را بسوزد و بقتل آورند چنانچه در تورات آمده که دابه امراة لتقعد
ست الی بهیمة لتقع علیها فقد حل دما و دمها و بهیمه واقع شد جهودی بخواب دید که خواهر خود را
بخواست و خبر گفت دلیل کند قتل باشد و از توریت نقل کرده اند که و ای رجل ضاجع اخته فری
عورتها و تری عورته فهما عاری فذهما جرو حیان شد و شرایعه در منه بخواب دید که اسپی عربی
با وی جمع آمد و جامه از تن وی برکشید و در زیر آن جامه سبز در روی در پوشید بعد از ان باتفاق
در میان آسمان و زمین می پرید تا بشهری از بلاد اسلام نزول کرد و این خواب با پیر گفت و
بحکم آنکه معبر بود تعبیر بست گفت میان ما مفارقت خواهد افتاد که از دین ما برگردی و بزرگی از
اعراب با تو آشنا شود و بان نزدیکی پدرش با یکی از ملوک در محاربه افتاد و بقتل آمد و آن را بغارت
بردند و بفروختند و اعرابی او را بخرید و بدار اسلام برد و او را مسلمان گردانید و بخواست
و مراجعت نمود و آن شهر را بگرفت و آن انجا شد و مملوکی بخواب دید که با خواجه جمع آمد
چون بیدار شد آن خواجه وفات یافت و انعام بمظاهرت اولاد او مشغول شد چنانچه در

در خواب دید که بر ظهره خواجه بود و غلامی دیگر بر عکس این خواب دید روز دیگر خواجه او را
مرده شست بسیار بزد و غرض آنکه از خواجه خواری کشید و دیگری دید که با دختر خود جمع آمد
و روز دیگر که مهرش نماند و دخترش بضبط مصالح خانه مشغول شد **چماق** تاویل برادر باشد
یا پسر یا خادم مشفق یا صاحب و تیشه ابن سیرین گوید از تقویت شخص تعبیر کرده اند خصوص چون
از آهن بود و اگر دید که دیگری را به آن بزد و خبری رسید حکم **جنازه** در تاویل تابوت
رفته و گویند اگر دید که جنازه بر هوا رفت بزرگی صوری و یا معنوی از آن موضع در سفر
در سفر وفات یابد و گویند جنازه تاویل منافقی باشد که قومی از شرار از دست او
هلاک شوند و اگر خود در **جیب** بیند دلالت بر حیرت کند و شاید که در امری حرام باشد
و گویند سفری بی نفع بود و ممکن که از حیرانی خالی نباشد حضور صاحب خود را برهنه بیند
و در حکایت آمده که شخصی با عبدالله جبرئی گفت چنان دیدم که در جنابت نماز میکردم گفت
در طاعت باری تعالی سفری کنی لقوله تعالی عز و جل و لا جنبا الا عابری سبیلا گفت در خاطر
دارم که به نیت طاعت طلب علم سفر شوم و با آن عزم روانه شد و اگر خود در **جنبر**
بیند بجانبی خاطر او متعلق شود و در کبرین خبر از خواب باشد منافق با او تعلقی سازد و اگر
از آبگینه بود عاشق زنی و کیفیة مال آن جنبر دلالت بر تعلقی صوری یا معنوی کند بنا بر
این تعبیره حسب حال بیننده باید کرد و اگر دید که از جنبر بیرون جست از آن تعلق خلاص شود **جنده**
دلالت بر غضب کند و اگر دید که در زیر جنده بود یا مرض جسمانی کشد یا غذائی و عالی یابد و اگر
دید که جامه در جنده نهاده و بیرون آورد آنکس که جوهر جامه با و منسوبست فرجی یابد
بعد از شدت و کار او رونق پذیرد و اگر دید که ناخن او چون چنگال مرغان بود بحسب قوت
آن مرغ کسب معاش کند و اگر دید که چنگال مرغی یافت بقدر آن فایده یابد چنگال که کول

تاویل

تاویل رزق حلال لذیذ باشد لقوله علیه السلام بالهریس و الهریس الحدیث **چنگ**
تاویل زنی باشد با جاه و جمالی و اگر دید که میزد زنی بدین صفت کند با خواهد و باقی
احکام او همان است که در بربط گفته شد **جنگ** تاویل طمع باشد و حصول مراد به
بحسب غلبه و گفته اند جنگ دلالت بر صلح کند و اگر دید که با دیگری در مخاصمت بود میان
ایشان مصالحه رود یکی از انصاری بخواب دید که با فرشته در خصومت بود اول روم
تغیر کردند که دلالت بر سرور و استظهار کند و هما قرب از قضیه سرتی عظیم یافت
و بنگ شد و ارطامید و رس گوید جنگ مطلقا دلیل اضطراری جمهور باشد الا مسلحه
و عمال و صناع اسلحه را که جنگ بود و از آن منافع جاهی و مالی یابند و اگر دید که زنان
با سلاح بجنگ مرفتند والی مواضع کاری ضعیفانه آغاز کنند و از آن دهی یابد و جنگ
ارباب شوکت دلیل فتنه و بلا بود و اگر دید که دو حیوان با یکدیگر در جنگ بودند و کس از شاهر
که آن دو حیوان ایشان را بار است آن تاویل کنند با یکدیگر سفاهت نمایند و حکم جنگ عام در خواب همان

مغلوب گفته شد و اگر دید که تنها با دشمنان در جنگ بود او را از آن طاعون بیم باشد

جنگ شیر مجرد گفته که بی باشد جوهری تاویل عالمی عابد بود و خرید و فروخت جوهری

استفادت و افادت علوم بود و اگر بر طریقه دلالی فروشد دلالت بر مجید مدرس بود

تاویل جوهرها فرزندان و غلامان پاکیزه نیز کرده اند و تعبیر جوهری بحسب حروف در مقام

خود بیاید جهودی دلالت بر بدعت کند یا تقویه سخن بهبود یا میل خاطر سخن رسان

و جهود نیز تاویل دشمن بود که قصد هلاک اندیشد و اگر دید که جهود شد از غم میراث

یابد و اگر دید که او را جهودی میخوانند و از آن کراهت داشت در جامه سعد و حسن صورت

بود در مضیقی افتد و از آن خلاص شود و برحمت حق تعالی راه برد یابد لقوله تعالی انا هدنا الیک قال

عذابی اصیب به من اشاء و رحمتی وسعت کل شیء و اهل اسلام تاویل یهود را بهدایت کرده اند

جو تاویل مال بسیار بود و از آن پخته مال اندک بحسب آنکه بیند و اگر دید که دانه جو یافت او را فرزندی

دید

اید که عالم شود اما کوتاه عمر باشد و جو تر دلیل ارزانی بود و جو فروش تاویل شخصی باشد دنیا

بر دین اختیار کرده چه مثل زننده توان گندم نمایی جو فروشی که در گندم جو پوسیده

پوشی جوال همان حکم دارد که در توبره گفته شد اینقدر هست که تاثیر این بیشتر بود بحسب کمیت

و کیفیت جوال فروش تاویل دانشمندی بود که تعلیم مردم دهد باعتبار آنکه جوال ظرف متاع

باشد و در عرب قاعده است که اگر کسی را بکمال علم تعریف کنند گویند وجدته لبید العلم جوال

تاویل شخصی باشد که بمهمات مردم قیام نماید خصوص مصالح جزوی و حکم سوزن در مقام خود

بیاید و رود ان شاء الله تعالی جوانی در احکام پیری تقدیم افتاده و بیکمسئله در تاویل آسمان بحسب

رقصا مقام تقدیم یافته و در حکایت آمده که بوذرجمهر بخواب دید که جوانی خوش شکل آراسته

بجامهای متکلف و تاج و سوار پیش او آمدی و بتلطف و تبسم گفتی من بخت توام هرچه بخواهی

میکن که کار تو بالا خواهد گرفت و آن بود که کسری او را وزارت داد و بعد از مدتی کسری

سر در کنار او نهاده بود و بخواب رفته و بوذرجمهر را نعاس تنگی طاری شد و چشم بر هم نهاد

و بخواب دید که پیری سخت ضعیف نحیف با جامهای کهنه و عصای شکسته ملاقی او شد و گفت

من بخت توام و از تو برگشته و بوذرجمهر را در آن حالت خنده آمد و کسری با دو آزار او بیدار شد

و گفت نشایستی از من مشاهده کردی که موجب خنده گشت گفت کلا و هرچند که کسری الحاح کرد

بوذرجمهر خلاف واقع نگفت تا کسری بروی خشم آمد و او را از مجلس فرستاده و گویند بقتل آورد

چوب در تاویل نفاق باشد در دین و دنیا و گفته اند مخصوص بود بدین و کیف ما کان بر نفاق است

چوب خشک دلیل نبت چیزی در دین قلیل و کثیر یا اگر بیند که چوبی خشک در دست داشت منافق

بود و اگر دید که آشنایی چوبی بوی داد دلالت کند بر دو دی نفاق باشد و اگر دید که بچوب یا چوب دستی

با کسی جنگ میکرد بنفاق با او دنه کاری کند و چوب است تاویل دنبال ثابت بود و چوب از

کج چنانچه بابت سوختن باشد همان حکم دارد که باری تعالی در قصه منافقان میفرماید کانهم خشب مسنده

وسلمان علیه السلام تاویل چوب تر بعیبان فرموده حکایت کنند که شخصی بخواب دید که چوبی بدست
چپ داشت و عصایی در دست راست و هر دو را راست میکرد و چوب راست نمیشد با معبر
گفت تعبیر کرد که مراد دو پسر باشد یکی از حرّه یکی از سریت و تادیب و نصیحت در حرّه اصل تاثیر
داشته باشد تصدیق نمود و دیگری چنان دید که جامه از چوب پوشیده بودی و در دریا شنا میکرد
و با معبر گفت تعبیر کرد و فرمود که دلالت بر سفر دریا و آن روز چه جامه چوبین کنایه کرد و دلیل سفینه میشود
و شنا سیر دریا باعتماد و چوب سفر دریا رفت و چوب تراش بتاویل مردی باشد که معاشرت با اهل نفاق
کند و تعبیر چیزی از ایشان برود و حکم چوب خوار بلفظ از رضه میان رفته و گفته اند چوب
دستی حکم چماق دارد و اگر دید که بران جنگ میکرد و حکم آن در تاویل چوب تقدیم افتاده بود
و چوبه و لوح صلاً جان که بدان بینه کننده بتاویل وسه شریک باشد یکی سخت دل و یکی منافق
و مع ذلک باتفاق حق از باطل تمیز کنند جورب بتاویل ابن سیرین گوید خواجه سرای
باشد و از آن ابریشمین زن جمیله یا کنیزک خوب و از آن سرخ خادمی گستاخ بود و علی الخصوص
سیاه مصلح را صلاح باشد و فاسد را فساد و اگر دید که کهنه یا چرکن یا کوتاه بود خادمش بنا
شایستی متهم شود و گویند جورب چون ناپوشیده بود دلالت بر رعایت مال کند و اگر
دید که می پوشیده علما را زهد باشد و دیگران را فقر و هرکه مادر داشته باشد از وی مهاجرت
غایب یا از فرزند دور ماند و گفته اند اگر دید که جورب پوشیده بود مال یابد و اگر نو و سفید و خوش
بوی چند مال حلال زکوة داده بود و یا ثنای که در ازا احسانی شنود و بعکس بالعکس و گفته اند
اگر کهنه چند دلالت بران کند که در زکوة دادن تقصیر کرده اما صدقه داده و علی کل حال از برف
هلاک باشد جوشن بتاویل زن بزرگ محتشم فقر بود اما بقدر فراخی بود یا بزرگی و استظهار
بقدر جوشن و تاثیر پوشیدن بیشتر بود و اگر دید که با جوشن دیگر سلاحها پوشیده از مکر
منافقان ایمن گردد و تعبیر جوشن بصیانت بن بز کرده اند و جوشن ساعد دلالت بران
کند

کند که یکی از خویشان مساعد او شوند یا نصیحت دو برزگ رسد یا خواهرش معاونت او نماید و جوشن
تمام دست دلیل آن شود که او را فرزندی آید یا در سفر قوت یابد جوشن گر بتاویل شخصی بود که
وسیله حصول مال و کمال شود و چوگان در دست کابرو دلیل صلاح باشد و از آن اصاغر خسارت
و اگر دید که گوی بر بود و بمراد رسد و بالعکس گویند تاثیر در امور دنیوی بیش بود و بعضی از محققان
اهل تعبیر گفته اند تاویل چوگان زبان است و از آنچه گوی دل مردم چنانچه صاحب چوگان گوی را به هر
نوع که خواهد بگرداند مرد سخن دان دلها بزبان جذب کند و هر تصرف که خواهد در آن نماید
بنابرین در اول قید رفته که مصلحان اینک باشد و مفسدان را بد و تاویل گوی با خصم بجهت
کرده اند و ظفر بمطلب گوی بردن بود و گویند چوگان بتاویل فرزند یا برادر یا مرد منافق کج
مزاج حکم جولاه و جولاهکی در تاویل بافتن و پیشه تقدیم یافته جوی بتاویل ابتلا بود لقوله تعالی ان الله
مبتلیکم بنهر در تاویل آب نیز اشارتی بدان رفته یا دلیل ارشد یا کار منتظم و نیک و بدان
باین دو جهت عاید شود و گویند جوی فراخ دلیل فراخی عیش باشد و جوی باریک دلیل درازی
عمر و اگر دید که جایی نشسته بود و جویها و آب روان در زیران او میگذشت حال دین و دنیای
او نیک شود و بمراد رسد لقوله تعالی تجری من تحتها الانهار لهم ما یشاؤن و گفته اند جوی
آب بتاویل بزرگی با منفعت بود و منفعت و صفا و بسیاری آب باشد ؛ ورکسی تشنه بخواب
اندر جوی هست پرهیزکار و نیکو خوی و تتمه این حکم در تاویل آب بر طریق حکایت با تقدیم رفته
؛ ور بخواب از وری جوی بجست بی گمان از غمی بخواهد رست جیوه بتاویل مالی باشد که بحیله از
زنان حاصل شود یا ثنا و اگر دید که جیوه داشت سوگندی بموعد کسی دهد و گویند درین تعبیر غیب
باشد و اگر دید که جیوه از منع گرفت ضررش با وی مکر کنند و اگر دید که بخورد غمگین شود و گویند
که بوی کند ابتلا یابد و اگر دید که در چشمه جیوه غرق شد زنی بروی سحر کند و بدین سبب اسیر شود

باب الحاء

حاجب حتا حجام حج حجرالاسود حجله حذردن حربه حرم حریر حساب
حسد حصار حصبه حصیر حقنه حلاج حلقه حلوا حلوائی حله :
حمه عرش حنا حنوط حوض حیض الباب الاول حاجب :

بتاویل بزرگی بود که مرجوع الیه باشد و اگر پادشاه حاجب خود را ایستاده بیند دلالت بران
کند که در خدمت اهتمام دارند و بعکس بالعکس حتا اگر ازبهر مداوات تناول کنند و تاویل
آن بحسب نفع و ضرر بود و اگر دید که از آن صحت یافت راحت بود و بالعکس عکس و اگر دید که
حتی خورد و سکن عمل نکرد طالب صلاحی باشد و تمام نشود یا شروع در صلاحی کند و با تمام
نرسد حجام بتاویل کاتب یا مساح و گفته‌اند مردی بود که کار مردم از وی گشاده گردد و گفته‌اند
: حکم حجام نیز باشد بگفت و حجامت دشمنی دل سخت و اگر کاتب بیند که حجامی میکرد و شیشه
می نهاد و خون بر میگرفت مستوفی تواند شد و اگر خود مستوفی باشد مرتبه عالی تر ازان
یابد و اگر غیر کاتب باشد قرض بسیاری بروی جمع شود و بروی حجتها نویسند و اگر دید
که حجامت دستی کرد امانتی بوی سپارد و اگر آن کس مجهول بود گناهی از بهر خود نویسد و اگر
محجوم دشمن بود بروی ظفر یابد و اگر بیگانه بود رفعت یابد و اگر دید که آن پیر یا جوان او را
حجامت کرد هم نیک باشد و دلالت بر ظفر و حصول مراد کند و گفته‌اند هر کس که حجامت
کند بروی ظفر یابند و اگر دید که در حجامت خون ازوی آمد ان سال از مرض ایمن شود و اگر
بیند که بجای خون سنگی بیرون آمد زنش از دیگری فرزندی آورد و الحاق نماید و قبول نکند
و اگر دید که خود خون پیمانه حجامی و دلیعتی بهند و باز نیابد و بعضی نیکی بسیار رو شکر شود
و اگر دید که شیشه بشکست زنش بمیرد یا او را طلاق باشد سرنبات بغزو شد و امام جعفر صادق علیه السلام
فرماید که حجامت بتاویل ادای امانت باشد یا قبول امانت یا متابعت سنت یا کتاب شروط
خواندن یا حجت بروی نوشتن یا ولایت یافتن یا ثبات صحت و گفته‌اند اگر دید که جوانی

حجامت

حجامت او کرد بروی گواهی دروغ دهند و بیم قتل باشد و گویند حجامت غنی را فقیر بود و عامل را
عزل و حجام اسب گوید هر که بیند که حجامت کرد از تجارتی مرا نجه یابد و در حکایت آمده که معبری
زاییده بر درست بخواب دید که حجاج او را حجامت کرد روزی دیگر او را خلاص داد و ازانجا
گفته‌اند … شد حجامت در اصل بکاری بیماران فرج زد شواری حج گذاردن بتاویل ادای حج
باشد و فرج بعد الشدة تا بینند در چه نوع شده بود چه مریض را شفا و دوام و در قضاء دین و
خائف را امن و درویش را توانگری و مسافر را مراجعت بسلامت و اعوام را نیک قول
دلیل صلاح دین بود و مشروع حکم آن علاحده تقدیم افتاده و هر چند از مناسک بجای
آورد همان مقصد را اهتمام در کار دین داشته باشد و اگر بیند که حج گذارد در دین کامل بود و اگر
چند که حج ازو فوت شده عمره گذارد و عمرش دراز گردد و کارش نیک انتظام یابد و گویند
تاویل آن عکس باشد و گویند در کار اهمی شروع کند و اگر دید که در طواف بود از امانی بود
فایده رسد و کارش نیکو شود و گویند … لقوله تعالی و لیوفوا نذورهم و لیطوفوا بالبیت
العتیق و قول منظومه است : گر بود در طواف کعبه بخواب از بزرگی رسد بحرمت آب
کعبه گر روی سوی او آورد دین پاکیزه نمود آرد و اگر دید که در حرم لبیک میزد ایمن گردد و اگر دید که از
بیرون میزد بیمی باشد و اگر دید که از حج بروی واجب شد و قصد حج نکرد خیانت کند و شکر
نعمت بجای نیاورد و اگر دید که بوقت خود متوجه شد معزول را عمل باشد و مسافر را سلامت
و باقی احکام همان است که در حج گذاردن گفته شد و بعضی از تاویلات توجه حج در کعبه آداب
معتبر تقدیم یافته و حاصل آنکه هر که در خواب نیت حج کرد حیف شادی شده و ازانده فرود و اگر
لروز عرفات با کسی صلح کند چنانکه اگر دید که در عرفات بود و گفته‌اند حج گذاردن دلالت بر زن
خواستن کند یا کنیزک خریدن یا آنکه علم یا مال او زیاده شود یا در کاری خیر سعی کند حجرالاسود بتاویل
امامی باشد از حجاز و اگر دید که روی بروی میمالید بوی اقتدا کند و اگر دید که از جای بگرفت یا بدعت

افتد و اگر دید که باز جای نهاد و باز هدایت یابد و اگر دید که ضایع بود و او را بدید باز جای خود نهاد
وطن برد که او بر حق است و منکران باطل و اگر دید که از او بستد او دلالت بر قوت این
او کند و گفته اند سیلش بصحت علما باشد و اگر دید که با آن مصافحه کرد حج گذارد لقوله علیه السلام
الحجر الاسود یمین الله فی الارض فمن صافحه صافح الله تعالی حجله تاویل حسرة طیبه باشد با مردی
خوش خوی لذیذه گوی حدّ زدن دلالت بر فراهم آوردن کارها و زیان کشد و اگر دید که او را
حد زدند بقدر آن کار بر او زیان نگذارد و آخر توبه کند و گویند عالم را مزید علم بود و عامل را طاعت
و تزاید رغبت و اگر مفسد باشد غمگین شود حرب شخصی باشد که شبانروزی ملازمت پادشاه نماید
و از این نوع تعبیر باید کرد حربه که عبارتست از نیزه کوتاه تاویل منازل را فرزند باشد و غریب را از آن
بر پا سر ترتیب مرتبه بحسب حال خصوص چون بیند که زود و کشتی بوی داد و امام جعفر صادق علیه السلام فرماید
که حربه تاویل صحبت بود با والی یا عمود و از یا ظفر بر دشمن یا منفعت حرم کعبه تاویل امن باشد که
و من دخله کان امنا و اگر خود را در حرم یا حریم دو تجانه صاحب قدرتی بیند در حمایت او آید
اگر صاحب غیرت عاقل بود حمایتی یابد که بنگ باشد بالعکس حریر تاویل زینت دنیوی بود خاصه
زنان را و قبا پوشان را مناسب تر از غیر ایشان بود و اگر مردی بیند که حریر بالای سلاح
پوشیده مذنی بوی رسد و ممکن بود که در آن سبب از مرتبه در افتد و گویند لبس آن مرده را از
مرد و زن دلیل بر رحمت بود و با سهم فیها حریر و بعضی از این احکام در تاویل جامه تقدیم یافته و علم
اطلس و نافته خود علاحده رفته و اگر دید که با کسی حساب میکرد با آن کس در مناظره افتد و اگر
که غالب آمد غلبه یابد و بالعکس و حکم حساب قیامت آنست که رستگاری دلیل رستگاری
شود و بالعکس و گویند که در حساب حساب او آسان بود دلالت بر آن کند که او را مهربانی شفق
باشد و اگر دید که از آن حساب بی وقوف ماند دلیل قرب اجل بود لقوله تعالی اقترب للناس حسابهم
وهم فی غفلة معرضون و گفته اند بود اندر حساب از طول مدت بر غفلتی تمام دلیل در حساب شان
کنند

کنند آنجا سخت بیند آنجا زبان سخت لیکن بخت حب بناء تاویل فساد حال باشد چنانچه در شکل سابق برآید
که لایق نه فاسد حصار و اگر کس در حصاری از دشمن ایمن و مال و جاه گشت ازو امن خصوص چون
بیند که ملک او است و اگر آن حصار را بر جزیره بیند معاش او با نعمت و جمعیت باشد لا سیما که بیند
که خود بنا کرد و گویند عبدی از آنکه در دنیا متنعم بود در دین داری و زنا درست ثابت و مستحکم باشد و اگر
که از درون بیرون آمد یا از دیوار حصار او بیخته بود در کار دین بر مجاز و عمیا بود و گفته اند او بچنین از
حصار دلیل دین داری باشد خواه آن درون داخل خواه از خارج و اگر دید که از وی بیرون برفت و یا
بیرون می آمد در کار دین متردد باشد و مذبذب و گفته اند بیم طاعت کند و هم معصیت گویند
اگر دید که حصاری ساخت بصورت و معنی در امن باشد چنانچه در تاویل بنیاد نهاد در شارعی
رفته در مزید عبادت کوشد لقوله تعالی تبارک الذی ان شاء جعل لک خیرا من ذلک جنات تجری
من تحتها الانهار و یجعل لک قصورا و اگر دید که بر کنار حصاری نشسته بود و از بیرون با او از استاده
استعفاء می کند که سبب نجات او باشد و گفته اند حصار تاویل مردی محکم باشد که هیچ کس در او تصرفی
نتواند کرد و اگر دید که از در درون رفت در رش بخیر منتشر شود و در کمال عفت و صلاحیت کوشد
و گفته اند هر که بیند که حصاری تحصن نمود منتظر شود اما قولی مرجوع می نماید و در حکایت آمده که شخصی
بخواب دید که حصاری بنا کرد و معبر گفت در آن موضع وسیله او امامی نزول کند که مردم را
هدایت کند و چنان شد حصب بلفظ سرخره بیان خواب رفت ان شاء الله تعالی حصیر تاویل زن
آراسته با منفعت باشد بقدر حصیر یا کنیزک و اگر دید که می بافت عاشق شود و اگر دید که بسوخت
غمگین شود و اگر دید که بکسی بخشید با آن کس خیری رساند و گفته اند حصیر تاویل دولت و نعمت
باشد خصوص چون بیند که در خانه انداخته است و این خواب منسوب باشد و از جمله مجربات
حقنه تاویل حشمی باشد که صعوبت آن بهوشی آورد یا آنکه روزی بر وی تنگ شود یا آنکه از
کاری بتنگ باز گردد و اگر دید که او را حقنه کردند نافع بود و دلالت بر صلاح کار کند و للاّر حمتی

پیغامبر بوی رسد و گفته اند اگر بیند که بی احتیاجی حقنه کرد بعهده نذری وفا نماید و اگر بجهت
دردی حقنه کرد در امری که متضمن صلاح دینی او باشد بزنی رجوع کند و از وی استمداد نماید
حقنه بتاویل زن بود یا کنیزک و صلاح و فساد ان بدیشان متعلق شده و تعبیر آن نیز بکوشک
کرده اند و گفته اند حقنه بزالی کوشکی باشد یا جاری حلاج بتاویل مردی قوی باشد که کارها
مردم بروی گشاده شود و گویند معقولی رنج بر بود و اگر بیند که حلاجی میکرد و خود جنین
شخصی بود و حکم چوبه و نوع که بدان پنبه میکنند در عرف جیم بتقدیم رسید حیث لفظ اشکره
پنهان رفته حلقه بتاویل قوت و کمال اخلاص بود و حکم حلقه در در باید طلبید حکایت کنند که
سمیر مهندس که شخصی بود بصنعت اعتقاد متهم بخواب دید که بحلقه اعتصام نمودی و با حیز
کفت تعبیر کرد که صاحب این رویا اگر ضعیف اعتقاد باشد قوی دین گردد و خدا تعالی او را توفیق
ارزانی فرمود و بمقام اخلاص رفت و سبب آن بود که لقیط بر سر راهی دید او را مرضعه
پرورد و تعهد و ترتیب کرد و آن مرتبه یافت **حلوا** بتاویل دین خالص و مال حلال و سخن لطیف
باشد نکته چون از مغز بادام بیند و یک لقمه از آن بوسه بود که از روی شغف یار از محبت
دید و در احکام انواع حلاوت بحسب باید دید و ظرف حلوا بتاویل کنیزک ملیح باشد **حلوائی** دلالت
بر شخصی لطیف ملیح شیرین سخن باشد **حله** اگرچه من حیث اللغه عبارتی از ازار و رداست
و برد یمانی اما بحسب اصطلاح بر جامها فاخر اطلاق میکنند و ازروی تعبیر جهاتست که در اثنا
تاویل بیشتر گفته شده و حاصل آنکه حله بهشتی و غیر آن از روی تعبیر یک حکم دارد و تاویل جمالی
در احکام یا گفته شد و از آن **حمله عرش** عرش و ملائکه گفته شد **حنا** بتاویل زینت باشد بی اگر
بیند که حنا بر دست و پای نهاد و اقارب خود را که دست و پای با ایشان نسبت کنند بنوازد و لیکن
در دین او اندک کراهتی بود و گفته اند حلال بشبهه دارد و گفته اند مالی که از دست او رفته باشد
باز یابد و اگر بیند که او را در حنا بستند غمگین شود پس از آن فرج یابد و گویند اگر دید که دست

راست

راست او مخضوب بود شخصی را بقتل آورد و اگر دید که هر دو دست او مخضوب بود هرچه در دست او
باشد از خیر و شر احوال نیک و بد خرقه ظاهر شود و اگر دید که هر دو پای او در خضاب بود و پای آن
نشسته بود از جهت زن مصیبتی یابد و بالعکس و اگر دید که محبوب او را بحنا خضاب کرد در وجه معاش
رنج برد و اگر دید که تمام انگشت پا یا سر انگشت را خضاب کرد تسبیح بسیار کند و اگر دید که این خواب
زنی بیند کار شوهر را از تن کوتاه کند و اگر دید که ریش را خضاب کرد متابعت سنت کند و اگر دید که
سر را خضاب کرد راز زن بیش خود را پوشیده دارد و اگر دید که سر و ریش را خضاب کرد و در وی شیئی را
پنهان دارد و طلب جاه کند و اگر دید که خضاب کرد و رنگ نگرفت حال خود پوشیده نتواند
داشت و اگر این خواب زن بیند شوهرش محبت او با ظهار رساند و هر که بیند که خضاب در چیزی
نامعهود میکرد مثل خمیر یا گچ یا گل و مردم منکر آن صورت بودند مالی بوجهی نامناسب صرف کند
و اگر بیند که هر دو دست را به خضاب نگار کرد مکر و حیلت اندیشد در کار حق یا کسب خود یا احوال
انکار بود و موجب شماتت اعدا گردد و اگر آن نگار در زر بیند آن حیله سبب نقصان مال او
باشد و شاید که از ممر معاش بود و اگر زنی بیند که دست او بخضاب منقش بود و حیله کند بر طریق ثواب
اندیشد و از شوهر فرج یابد و اگر از گل بیند به تسبیح مشغول شود و گویند اگر از حنا باشد در حق شوهر
احسان کند و بالعکس گفته اند قول اصح آنست که اگر زن نقش دست از زر بیند مال خود را نثار
شوهر کند و از وی خرم شود و اگر بحنا مخضوب بیند مرد در حق او احسان کند و هر که بیند که نقش
دست او بهم بر آمده بود عزیزی از اعزه او وفات یابد یا خود از میان برود و اگر بیند که
دست و پای خود چون زنان خضاب کرده بود در غمی عظیم افتد و شاید که از انانیتی خالی
نباشد و اگر این خواب زنی بیند خرم شود **حنوط** که در لغت بوی خوش که اموات مالند بتاویل غمگین
غمگین را فرج باشد و بد دین را توبه و گویند معبران حنوط را توبه شمارند مصلحان را بود
نکوئی کار و اگر دید که طبیبی گفت که از بهر وی حنوط خرد و به بکری استعانت نماید تا او را از غم

نجات دهد و اگر دید که گفت که از بهشتی چون از قبل مردی شفیع شود یا کسی او را نصیحت کند یا
اگر از کسی چیزی طلبید یابد آن رفع فقر از وی بنماید یا آنکه سحری را باطل کردانند و حکم خواب
در اثنای تاویل آدم علیه السلام تقدیم یافته و از آن حور را در تاویل بهشت بحسب مناسبت گفته شد
و گفته اند دلالت بر زنی کند یا کنیزک که از وی غالب باشند و نیک و بد آن بایشان عاید شود
و اگر دید که حور را هی بخواست کلمه در وی استماع کند که بدان خرم شود یا بعملی قیام نماید که از آن
مسرت یابد در امری مبهم شروع کند که متضمن فرح او باشد و شاید که تعبیر حور بدین دستور کنند
که در حکایت آمده که حجاج یوسف در خواب دید که دو حور از آسمان فرود آمدند یکی حجاج را
بگرفت و یکی با آسمان صعود کرد و این خواب با ابن سیرین گفتند او فرمود که دو فتنه از آسمان
نازل شود یکی حجاج را در یابد و همچنان شد که در آن نزدیکی فتنه اشعث او را در یافت و بعد از
وفات او فتنه یزید بن المهلب واقع شد حوض تاویل عالم باشد اگر دید که بدان جامه شست
در تش متغیر شد دلیل آن شود که عالم بعلم خود عمل نکند یا آنکه علم او از نفع مردم چنانچه بر طریق مثل
گویند فلان دون القلیب است و اگر آب خوشگوار بیند دلالت بر علم نافع کند و منعکس باشد
بالعکس و اگر دید که بر کنار حوض سبزه بود علمی یا مالی بحسب آن سبزه بوی رسد و تاویل حوض عالم دار
سخن نیز کرده اند که در آن موضع مشار الیه بود و شاید که تعبیر بحوض نیز کنند بحسب آب و اگر دید
که قیامت بود و مردم نزدیک حوض کوثر رفتند و طلب آب کردند پادشاهی از آن ناحیت
خروج کند یا بوجود آید که مردم بعدل و احسان او امیدوار شوند و رستگار باشند و اگر دید
که آب کوثر خورد بریاست و ظفر یابد لقوله تعالی انا اعطیناک الکوثر و تمام معانی بهشت این
تاویل باشد و اگر دید که آب از کوثر بدو نمیدادند عوذا بالله دلیل عداوت صحابه باشد خصوص
حضرت امیر المومنین علیه السلام و اگر دید که او را آب دادند از شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله
نصیب یابد و اگر دید که ناگاه بر حوض کوثر رفته بود بعد و او را با عالمی بزرگ صحبت افتد و از

وی نفع

وی منفعت یابد و اگر آب کوثر را تیره بیند دلیل نفاق او باشد حیض زن را تاویل با دنیا بل
باشد و گفته اند مال حرام بود با تخلیط و اگر مردی بیند که حایض شده بفساد کرایه و شاید که بامری
باشد و گویند دروغ گوید لقوله علیه السلام الکذب حیض الرجل و گویند غمی سخت بوی رسد و اگر بیند
که زنش حایض شد اگر صالح باشد در امور دینی متحیر شود و اگر غیر صالح بود کار دنیوی فرو بندد و اگر
دید که زنش از حیض پاک شد و غسل کرد کارش بگشاید و حاجتش روا شود و اگر دید که با زنی حایض
جمع شد در تعبیر آن اختلاف است بعضی گفته اند که کارش گشاده شود و بعضی گویند فرو بندد و بحکم
فاعتزلوا النساء فی المحیض بر وی حرام شود و اگر آبستن بیند که حایض شد فرزندی آورد چنانچه
در قصه ابراهیم علیه السلام و اسحق آمده و غیر آبستن بیند که حایض شد گناه کند و اگر بیند که غسل
کرد توفیق توبه یابد و اگر حایضی بیند که آبستن شد دلالت بر فرزند کند و اگر زنی بیند که مستحاضه
شد خواهد که توبه کند و نتواند و گویند مراد در همین حکم باشد و در حکایت است که زنی جهودی
در خواب دید که شوهرش در حیض با او جمع آمد و جبر تعبیر کرد که ایشان را از شهر اخراج کنند چنانچه
در تورات آمده که و ای رجل ضاجع امراة حائضا فکشف ینبوعها و هو یکشف ینبوع دمها
یقطعان کلاهما من بین شعبهما والله تعالی اعلم بالصواب

باب الخاء

فهرست حرف الخاء

خارپشت خارش خاشاک خاک خاکستر خاکخانه خایان خارخان
خانه مغز خانقاه خایه خبه خبیص خشر خرابی خراج خراشیدن خرامی خرد
خربزه خروش خرچنگ خر خردل خرده خرس خرگاه خرگوش خرما خرمن خروس
خره خزیه خزانه خزانه‌دار خسک خشخاش خشت‌زن خشم خشونت
خصیه خطبه خطی خفتان خفقان خلال خلخال خلع خلعت خلیفه
خم خمیرمایه خنثی خنجر خنگ خواری خوان خواهر خود خوشه خوف خوک
خون خیار بادرنگ خیارچنبر خیانت خیش خیش باد خنجک خیری خیمه خیر

الاوّل خار

تاویل وام بود یا غم یا سخن ناخوش یا عشق و گویند دلالت بر دشمن کُند خارپُشت
بر خصمی زشت روی بدخوی بی رحم کند خارش اندام تاویل تفقد حال خویشان باشد و تحمل
تعب ایشان و گویند اگر دید که از خاریدن استراحت یافت راحت یابد و بالعکس جامهٔ خارها
حکم دارد که در جامه بیند و گفته شد و گویند خار کور خشم تاویل مال عین باشد چه ازاد عرب
کوت معینه خوانند خاشاک تاویل مال باشد بقدر آنچه بیند و اگر دید که بسوخت از دیوان
مصادره یابد خاک تاویل زر نقد باشد بقدر که بیند و تاویل خاک بمنصب و عمر نیز کرده اند
و اگر دید که گرد بروی نشسته بود فایده بحسب آن بوی رسد شاید که از جنگی باشد بقوله تعالی
فاثرن به نقعا و اگر دید که بر سر خاک برفت طلب مال کند و اگر دید که خاک از زمین بگرفت
جمع آورد و بر سقف‌ری که از زر آن بر گرد بقدر آن فایده بوی رسد و از اینجا گفته اند :
جمع خاکست جمع کردن مال خاک خوردن دلیل خوردن مال و اگر دید که خانه را جاروب زد
و خاک جمع کرد مال از کسب بدست آورد و اگر دید که خاک را بر بیخت رنج بی منفعت باشد بقوله تعالی
فقبضت قبضة من اثر الرسول فنبذتها و اگر دید که خاک از سقف خانهٔ او فرو ریخت بیرون
کرد مال زن را تلف کند و اگر دید که خاک می بارید بحسب اعتدال نیک بود چنانچه در تاویل باران
گفته شد و اگر دید که خانه خراب شد و خاک غباری از آن بوی رسید میراثی یابد و اگر دید که خاک
خورد مالی با وهن خورد و اگر دید که خاک بر سر نهد مالی بالتشنیع یابد و مع هذا از وهنی خالی
نباشد و اگر دید که دیگری خاک بروی می افشاند آنکس مالی بقدر آن خاک بر صاحب دید باید
نفقه کند و بالعکس و طایفهٔ اخبار تعبیر خاک عمر کرده اند و از تورات دلیل آورده که یا آدم
انک خلقت من تراب و جاعلک من تراب و مصیرک الی تراب و در فروشنده خاک چون
قارون بعد از آن آدمی از و بیرون زود گرده نکشته و بیمار نیک سالم شود و در خرکار خاکستر

تاویل

تاویل مال دیوان باشد چنانکه در کتبه قانون اشارت بدان رفته و گفته اند کلام باطل بود و گفته اند
علم ضایع باشد بقوله تعالی مثل الذین کفروا بربهم اعمالهم کرماد خاک خانه بر چهره دلیل جاه و مال
باشد خان تاویل موضعی باشد که تمیز از آنجا مرتفع شود و عالم و جاهل در آنجا مجتمع باشند و گویند
خان دلالت بر زن رعنا کند که با همه کس تعلق سازد خان بان تاویل شخصی باشد که بد و
نیک شر و خیر در نظر او یکسان نماید و بهمه وجهی راضی بود و بدان وسیله ضبط مال حرام
کند خانه مفرد که عبارت از شبستان است تاویل مرد در زن بود و زن را مرد باشد و نیک
بدان با این جهت تعلق کرده گویند : هر که در خواب از میانهٔ خلق خانه بیند جدا از خانه
خلق کار بروی تنگ خواهد شد عاجز و بی پناه خواهد شد و اگر دید که بهم الحان و داشت از غم
فرج یابد و بعکس حکم استانه در حرف الف تقدیم افتاده و دهلیز خانه چون از گل بیند دلالت بر
خادم صالح کند و از آن گچ بر خادم خاین و اگر دید که در خانهٔ کسی رفت بروی غالب شود و
بقوله فاذا دخلتموه فانکم غالبون و اگر دید که بخشم از خانه بیرون آمد محبوس شود بقوله تعالی
و ذاالنون اذ ذهب مغاضبا الایه و اگر دید که در خانهٔ همسایه رفت بر سر او واقف شود و بعکس
بالعکس و اگر بیننده فاسق باشد در خانهٔ همسایه خیانت اندیشد یا در معیشت تنقصی آورد و اگر
دید که در خانه گچ اندود سو توقف ماند و ندانست که از آن کیست خوف حلت بود و اگر دید که در
خانهٔ نامعهود رفت و آنجا مردگان دید یا مرده با آنجا در شد بیمی تاویل اشتباه باشد و اگر دید که از
آنجا بیرون آمد مرضی مخوف کند و صحت یابد و اگر دید که در خانهٔ گلین رفت رزق حلال طلبد و از آن
گچ و آجر بر عکس آن باشد و از این جهت گفته اند : هر که از خشت پخته دید بنا دین بد بنا نهد بر بی فاسد
و گویند خانهٔ گلین بی در زن صالح بود و خانه از گچ و آجر دلالت بر زن سلیطهٔ منافق کند
و اگر از زه بر آن خانه یا مر خانه که باشد راهی بیرون شد دلیل کند مرد مکار شود خانهٔ زمینی
دلالت بر طول عمر بهم کند و خانهٔ تاریک تاویل زن بد خلق بود و اگر زن بیند شوهرش بدین

صفت باشد و اگر بیند که خانه بر دوش گرفت زنی خواهد که او را صوفت تمام بود و اگر که خانه
او را برگرفت درون رفت زنی محتمل مؤنت او شود و شاید که با هم بسفر روند و حکم خانه
آب زده در تاویل آب تقدیم یافته و اگر دید که بر بام خانه بود زنی خواهد بقدر زینت آن
خانه و اگر متاهل بود کارش بالا گیرد و خانه بزرگ با دیوان و کنگره و سایر و توابع
دلالت بر درجات اخروی و سعادت دنیوی کند و اگر دید که بعضی منهدم شد ملاقی
بحسب آن انهدام بمالک خانه رسد و اگر دید که در خانه انهدام چیزی خارج در رود خلل خانه
افتاده و اگر او را غایبی بود مراجعت نماید و اگر دختری یا خواهری یا کنیزکان مولیه داشته
باشد از وی زنی بخواهد و اگر دید که خانه ترا میکنند طریق خیمه بروی بسته شود و اگر دید که خواب
میکرد میراثش بوی رسد اما از آن کهن عکس این باشد و اگر دید که خانه کهنه او خراب
شده بود مالی یابد و گویند خویشی از آن وی هلاک شود و خود درویش گردد و اگر دید که در
خانه نو پاک رفت بحسب آن نعمتی در رفعتی یابد و اگر مستحق منصب باشد متصدی منصب
رفیع شود و اگر الفا خواب بینی میبیند شوهرش بدین صفت یابد ‧ و اگر بیند که جمیع بیگانه
اندیشش بجمله در خانه ‧ مشت تعبیر این مصیبت و غم ‧ خوف بیماری و زیان و الم و اگر
دید که خانه را از گل اندوده دلیل صلاح حال و گویند مرتبض و تمکین شود و خانه امام عادل بر
سرحد مملکت اسلام کند و صلاح و فساد آن با سلام و اسلامیان تعلق گیرد و اگر از دور
خانه را بیند مرادی که از مملکات بعید باشد بوی رسد و نصاری گویند اگر بیند که خانه را از حلال آراسته
کرد فرزندی یا خویشی از آن وفات یابد و اگر دید که خانه او ملکوت آراسته دلیل کند که هلاک
شود و اگر دید که خانه او را در زیر بود آتش در خانه او افتد و سقف خانه دلیل بزرگی خانه خدای
و اگر بیند که خانه بروی افتاد بیم هلاک باشد نعوذ بالله فخر علیهم السقف و اگر دید که از چوب بود
دلالت بر شخصی مغرور کند که دیگران از او فریب خورد و اگر دید که چوب آن سقف بشکست منافقی

ازان خانه

ازآن خانه وفات یابد و اگر دید که منافقی وفات یافت چوب سقف خانه او بشکند چه این
خواب از جمله سقف باشد و اگر بیند که بادی در آمد و بعضی از خانه او خراب کرد اگر کسی که آن منفع
بوی منسوب باشد در معرض خطاب پادشاهی قهار افتد و شاید که سقفی تلف شود نقص و اگر
دید که از سقف خانه رود باران بارید بقدر آن نعمت و منزلت یابد و اگر دید که از آن خاک فرو می آمد
بعد از خوف مالی بوی رسد و اگر دید که از آن چیزی مکروه بارید مکروهی بوی رسد و اگر دید که
سقف خانه منقش بود در بند آرایش دنیوی بود و اگر دید که در خانه بی سقف بود چنانچه آفتاب
و ماهتاب در آن تابد از آن مقام زنی خواهد و صنفه از طرف دلالت بر پدر کند و از طرف
چپ بر مادر و میان سرای دلیل خواهر و دختر بود و بیگ و میان پالشان باز گردد و آن خانه
تختها پیوسته بود از غم و اندوه و مصیبت فرج و خلاص یابد نقوده و غلقت و لا بواب و اگر کار
بسته به شود و اگر دید که در خانه متوسط نور است بود نه چیزی یا غایبی بوی رسد و اگر دید
که در خانه خود را ببکت مال را صرف کند و اگر دید که در خانه دیگری ببکت از آن کس فایده یابد
و اگر در خانه از امن بیند توانگر شود و اگر از نقره بیند نعمتش زیاد گردد و گفته اند ‧ گر ببیند
بخواب خرانه ‧ که بود تنگ فراخ تر خانه ‧ در کفش خاک راه زر گردد ‧ و ینعکس بالعکس یعنی
اگر بیند که فراخ شد چنانچه آن سعت در شکل عمارت نامعهود باشد جمعی پای خیال او بر سر تعزیت
یا تعزیت آن حاضر شوند **حکایت** در حکایت است که شخصی از اهل یمن بخواب دید که خانه کهنه بروی
منهدم شد معبر گفت میراثی یابد و در آن نزدیکی خویشی از آن وی نماند و شش هزار درم میراث
یافت و منجی بخواب دید که بر بام خانه از آبگینه بودی و عریان از آنجا فرود افتادی و معبر گفت که
زنی جمیله خواهی و خانه یابد و چنان شد که زنی از وطن غایب بود با معبر گفت چنان دیدم وزود
خانه من بر سر او افتادی و از آنجا که مقامات مکتوبی بوطن رفتی تغییر کرد که مال نبود بر سه
و بجای مکتوب بوطن وی وزن بواسطه آن خواب بروی هولناک منمود و اضطراب عظیم داشت و تعبیر

مشکل قبول میتوان کرد عما قریب خبری بوی رسید که خویشی ازان او که در کشتی بود غرق شده
و میراث بوی آورده و بوطن باز رفت **حکایت** شخصی پیش صرافی رفت و گفت در
بخواب دیدم که همسایگان مرا از محله اخراج کردند گفت بشارت باد ترا به نجات از غم و ظفر
بر دشمن چنانچه باری تعالی در قصه قوم لوط علیه السلام میفرماید که اخرجوا آل لوط من قریتکم
انهم اناس یتطهرون و در قصه قوم شعیب پیغمبر میفرماید که لنخرجنک یا شعیب والذین آمنوا معک
خانقاه تعبیر و تاویل صندان باشد که در خانه گفته باشد من کل الوجوه خادم خانقاه صندوقدار خان و مان
بود رجوع بدان تاویلات باید کرد که عکس آن بگیرند **خایه** تعبیر و تاویل زن باشد یا دختر یا کنیزک
لقوله تعالی کانهن بیض مکنون و ازینجا گفته اند **پ** بیضه اشارت بکنیزکان تاویل
بدلیل کلام رب جلیل و گفته اند دلالت بر فرزند کند اعلم از انکه دختر باشد یا پسر و بعضی گویند
اگر بیند که ماکیان در خانه او خایه نهاد او را فرزند آید و اگر خایه میبیند و نداند که از کدام مرغ است
زنی جمیله خواهد یا کنیزکی خرد و اگر دید که خایه با پوست میخورد مال مرده خورد یا نباشی کند
و اگر دید که خایه در دست او بود کار در دست او مرده شود و اگر دید که خایه پخته میخورد مالی
برنج حاصل کند و اگر بیند که خورد بیضه خام بخورد در حلال مال حرام و گویند زنا کند و اگر
دید که پاش میدهد مال زن باشرف بخورد و گویند بیضه دلالت بر طلب امور مخفی کند و اگر
دید که خود خایه نهاد بعد از آن زن بخواهد و بمباشرت حریص بود و اگر بیند که خایه بچه مرغ بر سر
خانه نشست اختلاط با طایفه زنان کند و اگر دید که از آن بچه برآورد از اولاد آن عورت
فواید بیند و اگر زن دید که بجای بچه خایه نهاد فرزندی آورد که کافر شود و یخرج المیت
من الحی و اگر بیند که ان بیضه نشست ان فرزند غالب شد و اگر مردی بیند که ضربی بر بیضه زد و زنش
حامله شد او را باسقاط فرزند تاویل فرماید و اگر دید که وطی ابستن کرده خایه از زن بیرون
آمد وطی کنیزک کند و دختری **پ** و نهد خایه زیر مرغ بخواب و آورد بچه مرغ از ان شتاب

گردش

گردش روزگار فرخنده کار مرده بر او شود زنده و گویند او را فرزندی مومن آید و شاید بود که
او را بعد بر خروس بچه پسری با کرامت شود و اگر بیند که معلم بود دلیل آن شود که اطفال را
تعلیم دهد و اگر دید که خایه را بسنگ یا سوراخ کرد از انت بکاری کند و اگر بیند که قصد کرد
نتوانست از چنان شغلی عاجز ماند و اگر دید که دیگری سوراخ کرد و بوی داد دید که دیگری زن
بخواهد و پس از ملاقات میان زن مفارقت افتد و دیگری او را نکاح نماید و بعد از
دخول او را طلاق دهد و چنانچه دید باز او را زن کند و ممکن که دختری شوهر دهد چون ثیب شود
باز خانه وی آید و در تعبیر خایه اختلاف بسیار است بعضی گفته اند دلیل مال بود یا مال حرام چنانچه
گفته اند **پ** خایه بسیار پیش خود دیدن جمع مال حرام و دیدن باشد بالله او را فرزندان از
... و حاصل آید و در طامیه و پس گویند خایه بسیار اگر اکثر طیب باشد یا اکثر را کرده باشد
از آن جهت باشد منفعت باشد غیر آن زیان در مضرت شود بنا برین تعبیر بحسب حال بیننده باید کرد و
تاویل خایه بمرغی در تعبیر آن مرغی باید طلبید و گفته اند **پ** خایه مرغ نماسر افسران عبارت از
دلیل فرزندان و اهل روم برآنند که هرکه بیند که او را خایه در دهند او را فرزندی شریف آید و محققان
اهل تعبیر گویند خایه مرغ عرب باز زن بود و منامل فرزند و خایه بزرگ بر پسر دلالت کند
و از آن کوچک بر دختر و در حکایات آمده که شخصی با معبری گفت چنان دیدم که از خایهای بچه
پوست باز میکردم گفت از مال موتی فایده یابی از آن پوست و چنان شد و دیگری گفت که
چنان دیدم که سپید خایه میگرفتم و زرده میگذاشتم و درین سبب گفت از مرده کفن باز میکنی و
مرده را بسنگ زری چنان بود و توبه کرد و مملوکی بخواب دید که از خاتون بیضه بی پوست یافت
و آن خاتون پسری آورد و خود نماند و آن مملوک او را پرورد و خایه مرده دلالت بر وقت ... کند
و تاویل آن بفرزند و امانت نیز کرده اند و بعضی گویند مال باشد و بزرگی و کوچکی و صلاح و فساد آن
باین جهت تعلق کرد بدین تقدیر بحسب حال بیننده تعبیر باید کرد و اگر دید که خایه خود را کسی بخشید فرزندی

بدیگری منسوب شود و اگر بیند که میان ایشان سوامیت رفت و خایه خود را بدیگری بخشید عوذا
بالله باو ان بکدیگر فساد کنند و ماتم خایه دلیل مالی باشد که از خوف دشمن نماند و اگر دید که
خایه او بفشرد خبر وفات عزیزی بوی رسد و صعوبت آن واقعه بقدر سختی فشردن باشد
و گویند نقصان جاه نیز در حساب باید گرفت و اگر دید که خود را خصی کرد دلیل کمال دین باشد
و نقصان دنیا چه قیاس آنست که هر چه از طبیعت کم شود در شریعت افزاید و گویند فرزندش را
بمیرد و گویند بعد از آن فرزندش نباشد و بسکون توانگر شود و گویند بر مذلت کند و دیگر از معاصی خصی
مغلوب شود و اگر دید که دیگری را خصی کرد همین حکم داشته باشد و اگر دید که مجهول را خصی کرد بیگانه را
نصیحتی مغیب کند و بالعکس و اگر دید که معروفی را خصی کرد این تعبیر خود بر وی باز گردد و خادم خصی
بتاویل فرشته بشیر باشد چنانچه در تاویل پادشاه بر طریق استطراد گفته شد و اگر دید که خایه خود را
ببرید یا کسی از قطع کرد نقصان حال او شود و حاصل آنکه ستان بریدن و کشیدن از روی تاویل
فرقی گفته اند و در حکایت آمده که شخصی با ابن سیرین گفت چنان دیدم که دو کرد داشتم و مرا غایب
بنودی گفت ترا دو پسر باشند و هیچ دختر نباشند و چنین شد خبه کردن که عبارتی از تحقیق است
بتاویل غم باشد یا تنگی حال و عیش منغص چون خنق حال آن حکم دارد که در مطلق حلق گفته اند ختنه
کردن بتاویل متابعت شرعی باشد که بدان واسطه از بدعت مبرا شود و اگر دید که در آن حالت خونی
چند از آن جدا شد از گناه توبه کند و علی الجمله ب ختنه کردن مبارکست بخواب پاکی از گناه
و خیر و صواب لیکن پای ختنه دیدن بن خود بهر دنیا نبود و دین را باید و گفته اند که اگر دید که با وجود
الکبر سن او را ختنه کردند پسری او را آید او را ختنه کنند و گفته اند از زن مفارقت نماید و در حکایت
آمده که هرقل ملک روم بخواب دید که شخصی ختنه کرده بروی ظاهر شدی و او را از قضیه عظیم
هم کردی و با اصحاب خود در این بحث بود که یکی از منهیان عربی را بگیرید تا بارگاه در آورد
و گفت که ایشان را از اهل سنه و کو سفند است و تقریر میکند که شخصی از طرف ایشان بیرون آمده و دعوی
بنوت

بنوت آورد و دین عرب اتفاقا ابوسفیان بود هرقل تعبیر خواب نتوانست خرابی مسکن و ماوای و جای
کسب بتاویل غم و زمان و جاه و مال باشد کیفیت که بیند که جای معمور است خراب شده چنانچه در تاویل
خانه گفته آمد و بعکس بالعکس و لهذا گفته اند ب چون خرابی شد بخواب آباد عمر باید سبب اگر
شاد و اگر دید که تمامت بنا خراب شده بود و اثر عمارت از آن نمانده و او در آن بیابانی مناسب
بیاسی و خود در میان خرابست دلالت بر آن کند که در ضلالت است و اگر دید که در خانه چوب
بد آن واسطه منهدم شد زنش وفات یابد و اسب قفه بر آنند که هر که بیند که در خرابه رفت بعجب حال تعنی
یابد و اگر دید که در خانه وی ویرانه هست سبب آن فعل مخلوق بوده ملامتی بخاطر رسد چنانچه در تاویل
خرابی خانه گفته آمد و پیمان رفت که هر که بی که منسوبست و حکم آن صحبت و اگر دید که بامر بار بی
تنها بوده دلالت بر آن کند که انجا دفینه باشد بقیاس آنکه گنج ویرانه بوده و روزی بروی فراخ شود
و خرابی عمارت خبر خرابی باشد از روی دین و از آن سایر عمارات نقصانی بوده از راه دنیا چنانچه
در تاویل آبادانی که تقدیم افتاده است مستفاد است حکم خراج در تاویل مال باید طلبید خراشیدن
در تاویل طعنه زدن باشد اگر دید که چیزی خراشید در کسی بدان منسوب بود طعنی کند و اگر دید که کسی او را
خراشید است با مال چیننده سفر بود و اگر دید که خون با ریم از آن می آمد خراشیده نسبت با چیننده سخنی
خراشیده گوید و بعد از آن با حسب رؤیا از آن فایده مالی یابد بقدر خراشش بلی اگر دید که بنی
او در بخراشیدن هم هلاک بود حکم خراطه و تاویل خراطی نیز از آن مستفاد شد خرابیدن دلالت بر
عزت و ولایت کند اما طرف مرغی نر باشد نقود واقع فی مشک خربزه سبز شیرین بتاویل
منفعت و مسرت باشد خصوص چون بوقت خود بیند و گویند زن با نفع بود و گویند ب خربزه وقت
خود زشت بخواب لیکن بوقت محنت و عذاب و تاویل آن نیز بعلام کرده اند و زرد آن دلالت
بر بیماری کند و کنیف که بطعم ناخوش بود و سبز شیرین به از زرد و شیرین باشد و گویند خربزه سلطان و اهل
مرضی غمگین باشد بلی محبوس را خلاص بود تعوذ فاعتبروا صحکم الی المدینة گویند که

کفت

انکس که برفت خربزه بخورد اگر دید که در آسمان کوفته و خربزه بسته ولایتی طلبد و در وی بیابد بحسب
مرتبه خود و عروجی کند و گویند خربزه رسیده دلالت بر صحت بدن و آشنایی باشد و در طایفه و در پس
گوید دیدن خربزه کسی را طالب محبت باشد بغایت نیک بود چه یونانیان محبت انگیختن گویند
خربزه زار بمردان عالی همت تعبیر کنند **خربزه فروش** شخصی مراقب باشد و در حکایت آمده که شخصی
به خواب دید که چند عدد خربزه در خانه او انداخته شده و بهر عددی شخصی از آن خانه وفات
یافت و حکم **خرنوب** در تاویل توت گفته شد **خرچنگ** بتاویل مرد مکار بدخوی بزه کار باشد
و گویند دوستی سازکار بود که از تو نفع و احسان دارند و گوشت خرچنگ بتاویل فایده
باشد که از جای دور رسد یا از شغلی دون یا از کسی فرومایه و گویند حرام **خر** بتاویل بخت و جاه
بیننده باشد خواه فربه و خواه لاغر و گویند فربه نیک بود و علی الجمله **خر** که بود پر شود و
پر خر کارش آراسته شود و چون زرد گره خرد لیل فتح الباب بود و گوشت خر غنیمتی بود که از
تجارت حاصل آید و اگر دید که بر آن نشست در سیکشید از جهت فرزند نصیبی یا ملاقاتی بوی رسد
و خواب بش دلیل بر حصول آن باشد و اگر دید که خرا و بسری شده معیشت او از سفر باشد
و اگر دید که اسپی شد معاش او زیاده تا باشد و اگر دید که گوسفندی شد از جانبی پیشه یابد
و اگر دید که مرغی شد فایده از آن جهت یابد که مرغ بدان منسوب بود و اگر دید که گربه شد او را
در دزدی منفعت باید و اگر دید که بخری شد نفعی یابد شاید باشد و گویند طالع او از جهت حاکمی ظالم
مسعود شود و گویند اگر دید که عروجی شد خرم شود و اگر دید که خرا و در دزد ببرد زن بتقصیر خود از وی جدا
شود و گفته اند خر ماده دلالت بر زن کند و اگر کره خر نر تاویل پسر ماده باشد چه از آن ماده
نعمتی یا حمول باشد و از آن نر ولایتی یا دشتهار و گفته اند اگر دید که خر ماده داشت و سفید و سید
از خاندانی بزرگ منفعت یابد و خر سفید بتاویل رفعتی دینی بود و از زن سیاه مرتبه دنیوی و از آن
سبز دلیل ورع و درجه شهادت شود و خر نازین دلالت بر فرزندان عزیز کند و درازی دم خر دلیل

ثبات

ثبات چیزی باشد که خر را به آن تعبیر کنند و خر مصری بتاویل وکیل خرج شغلی و اگر دید که خر بسیار
داشت بصحبت طایفه جهان مبتلا شود لقوله تعالی کانهم حمر مستنفرة و اگر دید که خر را بضرب میراند
وجه معاش را به عاقبت حاصل کرداند و اگر دید که خرش بمرد خداوندش بمیرد و گویند عمر خرش دراز شود
و اگر دید خری برفت بیمار کرده و اگر دید که خری بار در خانه او آمد چیزی یابد بحسب خواهر آن بار و
اگر دید که خرواری بار بر خر نهاد و بر سر آن نشست چندان مال یابد که از حساب آن عاجز شود و اگر دید که
با خر جمع آمد همین تاویل داشته باشد و اگر دید که با خری کشتی میگرفت بعضی از اقارب او وفات یابند
و اگر دید که خری یافت دلالت که از آن کیت بحال خود راه ببرد و حاصل آنکه همه چیز خر بتاویل
نیک نهاده اند الا بانک چنانکه حکم آن تقدیم یافته و شیر خر نیز اندک مرضی باشد بی اندوه بصحت
انجامد **خربنده** بتاویل خداوند ولایت او تدبیر باشد **خردل** بتاویل غم و خصومت و مرض باشد با صعوبت
و خوردنش بتر از دیدن چه سرایت نقصان مال نیز کنند و گویند دلالت بر زهر داشته باشد یا
با مهورنی تلخ و بعضی گویند بتاویل خردل مالی بود که برنج حاصل شود و ما نفیس و شریف باشد **خرده فروش**
بتاویل شخصی بود که کار مردم سازد و آنچه فروشد بحسب آن چیز تعبیر باید کرد **خرس** بتاویل دشمنی احمق
و در آن زن فرومایه طرار باشد و از آنجا گفته اند **خرس** باشد بخواب دزد دشمن ابلهی زشت صورت
زمین و گوشت و پوست و استخوان و موی او مال دشمن بود و شیر او غم باشد و خوردنش بتر از دیدن
و گویند خرس شومی بدبخت دیوانه بود و گویند دلالت بر بخت کند و خرس ماده بتاویل زنی بد
صفت باشد که گفته شد اگر بیند که خرسی ماده گرفت از این نوع زنی خواهد یا اگر دید که بر خرسی نشست
بر حسب حال ولایتی یابد که از خوفی خالی نماند اما آزار خرس سلامت بود و اهل یونان بر آنند که او را
اتفاق سفری افتد حکم خرقه در تاویل جامه تقدیم یافته **خرگاه** بتاویل متاع بشد یا زن و اگر بیند که در
خرگاهی رفت زنی خواهد خاصه چون بیند که ملک اوست یا آنکه مالک آن او را شناسد و اگر مالک آن را نشناسد
بحسب رنگ خرگاه حکم باید کرد و گویند سبز و سفید دلالت بر خیر و شهادت و منفعت کند و سرخ دلیل

لهو و طرب باشد و کبود مصیبت و سیاه منفعت اندک بود و اگر مالکش معروف باشد دلیل آن شود
که دین و آرد و پارسا شود و حاصل آنکه هر رنگ که دید که در خرگاه بیند چاکش باز کرده و با زنان او و حرمهاش
عقد دلالت بر شوکت کند و گویند دو شوکتی مهیب منعم بود **خرگوش** بتاویل زنی بد باشد با کنیزکی
همچنین و پوستین خرگوش مختلف فیه است باعتبار خرگوش دلالت بر زن شوم کند و باعتبار
پوست بر مال چنانکه گوشت و پوست و موی و استخوان که تمامست از آن بمنافع تعبیر کرده اند و گفته اند
بچه خرگوش مالی باشد با رنج و گفته اند خرگوش زن پارسا خاموش بود و گویند **بیت** مهت دختر
بخواب اندر خرگوش ای پسر تو درین عبارت گوش و حاصل آنکه تاویل خرگوش محل اختلاف
اگر دید که خرگوشی را بگرفت زنی خواهد یا کنیزکی خرد و اگر دید که او را انگشت زن یا کنیزک از وی
جدا شود و اگر دید که گردنش از قفا برید یا بهیچ چنانکه خفه کرد بخلاف شرع با وی جمع آید
حکایت کنند که یکی از اهل هند بخواب دید که سر خرگوشی با دو دست و دو پای او در دستی و یا بجز
کفت تعبیر کرد که اگر صاحب رؤیا از آن جمله است که تمامیک خرد با جواب این خواب دلیل
مزید ثروة او شود **خرما** بتاویل علم باشد یا مال و اگر دید که خرما خورد و استخوان انداخت عالم را در حرکت
شبهه باشد و تاجر را در حرز از زرشانه و گویند اگر دید که خرما را شکافت و استخوانش انداخت
او را فرزندی آید لقوله تعالی ان الله فالق الحب والنوى يخرج الحي من الميت و دیدن استخوان خرما بتاویل
ابن سیرین نیست مقر باشد در طلب و دلالت بر ولایت شهری معمور کند و گفته اند در غیر وقت دلیل
مرض باشد چه مریم علیها السلام که رطب خورد بسبب خلق بیمار شده و در غیر وقت اتفاق افتاد و گویند
زنی باشد به سبیل و قری عینا و گفته اند رطب دلالت بر نعمت دنیوی و رحمت اخروی کند لقوله علیه السلام
رأيت الليلة كأني في دار ابن رافع فأتينا برطب فأولت ان الرفعة لنا في الدنيا والعاقبة في الآخرة
و بنده درگاه در این رؤیا انواع تجربه دارد و تاویل خرما بمیراث نیز کرده اند و باین اعتبار گویند
خرما بر چنانچه معهودست بتاویل قاسم میراث باشد مبنی بر این بحسب حال بیننده تعبیر باید کرد و گفته اند

دیدنش

دیدنش باران باشد و خوردنش حلاوت ایمان یا شرکت یا تعلیم قرآن و اگر دید که بوقت خود چید
زنی جمیله مبارک قدم منعم خواهد یا مالی از کاربری رسد یا علمی استفادت نماید و گویند نارسیده را
نیز این تاویل باشد که عمر چنان دید که غوره خرما میخورد و حضرت رسالت تعبیر فرمود که حلاوت ایمان
و منظور مرا انیست **بیت** هر که بیند بوقت خود خرما کرده از هر مراد کام روا منفعت باشد از برایش تر چیدن
باشد از وزیرانش و اگر دید که بی وقت باشد چند مسئله علمی بشنود و بعمل نیاورد و اگر دید که خرمای رسیده
خورد میراث فرزند خورد و گویند مال حلال یابد و اگر دید که غوره او در دست او بخته شد از فرزند منفعت
یابد و اگر دید که خرمائی یا میوه تمام ملک او شد یا عالمی میل و صحبتی کند و از او فایده یابد و اگر دید که
خشک شد میان ایشان مفارقتی افتد و اگر دید که در خانه او خرمائی خشک بود و سبز شد بیماری از آنجا
شفا یابد و الا حالش رو بنقص پذیرد و اگر دید که آن خرما بن خشک بریدند مرضی که آنجا مرض در زمین و از تنه
هلاک شود و الا بحال خداوند خانه سرایت کند و اگر دید که بادی در آمد و نخل را از بیخ برکند در آن موضع
و باء طاری شود لقوله تعالی کأنهم اعجاز نخل خاوية یا عذابی سیما یا ظلمی دیوانی حادث گردد
و النخل باسقات لها طلع نضيد رزقا للعباد و اگر دید که استخوان خرما نخلی شد در آن مکان
فرزندی بوجود آید که عالم شود یا وضیع قدری رفیع صدری گردد و از دقایق علم تعبیر یکی آنست که
اگر بیند که از نخل انگور رست یا چیزی از آن یکی منفعت فرزندی او رود و گویند زنش را فرزندی آید
و اگر این خواب حامله بیند پسری آورد لقوله تعالی وهزي اليك بجذع النخلة تساقط عليك رطبا
جنيا و غمگین را فرح بود و نخل بتاویل بزرگی کریم باشد و در کنز قانون تعبیر اشارتی بدان
رفته روایت کنند که انس بخواب دید که عمر خرما میخورد و بوی نوشت که چنین بشره اتفاق افتاد
بشارت تو الجلادت ایمان **خرمن** غله بتاویل شخصی باشد که مال برنج حاصل کند و بگزاف جمع کند
و اگر دید که گشته روده در خرمن می نهاد مالی بسعی جمع کرد و اگر دید که خرمنی بگذرید زنی خواهد که
مالی بمشقت حاصل کرده باشد و گفته اند با مردم بدین صفت صحبت دارد **خروس** بتاویل مردی باشد و ظاهرا از

از اینجا گفته اند ب مرد برنا بود و خروس بخواب نیک باعتبار حرکت آب و گویند دلالت
بر موذن کند قال علیه السلام الدیک صدیقی و هو یدعو الی الصلوة و اگر دید که خروس او را بگرفت اورا
با صالحی افتد و اگر دید که با خروسی جنگ کرد با شخصی عجمی خصومت کند بحسب غلبه باشد که بخواب
و اگر دید که خروسی در روی بجست او را غمی رسد و گویند خروس تاویل کدخدای خانه باشد چنانکه
ماکیان کدبانو بود و جاماسب گوید اگر بیند که خروس شد او را بیم هلاک بود و گفته اند خروس تاویل
بنده باشد باعتبار آنکه با نوح در کشتی بود و چون طوفان ساکن شد مجبور شد که از حال آب
تفحص کنند تا تمام بر زمین فرو رفته باشد و فاخته را بیرون فرستادند و خروس ضامن او شد تا
بعد الاستخبار مراجعت نماید و برفت و معاودت ننمود و خروس بدان سبب بر بندگی مخصوص شد
و گویند این غدر کبوتر باوی کرد عوض آنکه او را ضمانی بازداشته اند از پیش وی گریخته و در آن
شریعت این حکم بود که ضامن را از جهت مضمون عنه عدت سپری نمودند تا زمان مراجعت او و در این
تقدیر گویند خروس بچه غلام زاده بود یا غلام خرد و در حکایات آمده که عمر بخواب دید که خروسی
بکند و منقار بر روی زد و اسما دختر او تعبیر کرد که شخصی از عجم قصد قتل او کند و در آن هفته ابو
لولو او را بکشت و شخصی از بصره پیش ابن عوف صراف آمد و گفت بخواب دیدم که خروسی بزرگ
خانه تو باواز بلند این بیت میخواند ب قد حان من رب البیت ماجانا همو الصاحیه یا قوم
اکفانا ابن عوف پیش ابن سیرین رفت و تعبیر این پرسید فرمود که اگر راست میگوئی سی و چهار
روز دیگر زمان رحلت مینماید و او با طایفه مادر معاشرت مینمود تا سی روز بگذشت و حیله را ازان
توبه کرد و پس از چهار روز وفات یافت و چون علت تعبیر آن از ابن سیرین پرسیدند گفت
دیک بحساب جمل سی و چهار باشد خره بجهت مال اندک بود بحکم آنکه روغن از آن جدا گشته خرید و
فروخت اگر بر طریق معارضه و معاوضه بیند هر کدام از بایع و مشتری که جنسی بستانند تاویل
آن جنس باید کرد و اگر دید که چیزی به اقچه فروخت دلیل خیر باشد چه اقچه در خواب خیر بود و اگر

دید که طلا

که طلا فروخت بد باشد چنانچه در مقام خود مشروح شود و بعضی از این حکایت بحسب مناسبت از
تاویل منادی مطالعه باید کرد و گویند خرید و فروخت دلالت بر اضطرار کند چه هر کس مضطر شود
در معرض متابعت بیاید و گویند ب هر که بیند بخواب بیع و شری و در کرده ز هر بلا و شری
خز همان تاویل دارد که در حریر گفته شد و گویند اگر دید که جامه خز پوشیده بود دلالت بر حج کند خاصه
اگر سرخ و زرد باشد و گویند با وجود خز رنگ را اصلا اعتبار نیست بلکه حکم از جواهران کنند چنانچه
در تاویل جامه اشارت بدان رفته که خلاف قیاس است خزانه تاویل همسر بود و اگر بیند که خزانه
او منهدم شد همسرش وفات یابد خزانه دار تاویل منافقی باشد که مال حرام پیش او جمع شود و دارد
و مردم مذمت او کنند خنگ تاویل غم و مضرت باشد و خوردنش ترا ز دیدن و گویند مالی باشد که
بظلم حاصل شود و مال بحسب آنکه نباتست و ظلم بحسب سرخی و گویند دلالت بر ستاره دولت صاحب
صرف کند تا بیننده چه عمل داشته باشد خشخاش تاویل مال هنی باشد خشت تاویل مالی مجموع
باشد چنانکه هر خشتی بهزار درم تعبیر کنند و از اینجا گفته اند ب خشت نپخته عمارت هموارست ور بود خام
بسیار راست و آنکه از خشت پخته کرد بنا درستی نبود و اگر بود دو بنا و اگر دید که خشت زد مالی کسب کند بقدر
آن اتباع او زیاده شود و جاماسب گوید خشت زدن بیم هلاک باشد بنا بر تصرفی که در گل رود و اگر
بیند که خشت زده و خشک شد و جمع آورد بقدر آن مال جمع آورد و اگر بیند که در حالت تری بر سر آن
رفت یا جمع کرد در رنج افتد و زیان زده شود و اگر دید که خشتی از دیوار بیرون کشید مال ملک آن دیوار
تصرف نماید و اگر دید که خشت پاره پاره کرد مال خود بخیرات صرف کند و گفته اند خشت دلالت بر
خادم کند تا اگر بیند که خشتی چند بر هم چید طایفه خدام بحسب آن جمع کرده اند و اگر دید که خشتی از بالای
در انداخت و سوراخ شد خادمش بمیرد و حکمی از این احکام در تاویل سوراخ بحسب مناسبت معین
میشود و گویند خشت در بنا بمشابهت اقارب شخص بود یا اهل و عیال خشک نان تاویل جمع کنند مال باشد
خشم گرفتن از بهر قضیه که در پیدا شده دلیل قوت دین و صلاح در بنا بود و اولاد ان بر عجب و غرور

و گویند اگر دید که بر کسی خشم گرفت و جاه بیند بآن کس عاید شود و بالعکس لقوله تعالی ورد الله الذین
کفروا بغیظهم لم ینالوا خیرا و حکم بعضی ازین تاویلات در تکملهٔ خوابها مغلوب تقدیم افتاده تاویل
خصومت کردن در تاویل جنگ بیان رفته خضیب خضبی در احکام خا به گفته آمده و ازان خضاب
در خا گفته شد خطبه کردن بر منبر اهل خطابت را مزید رفعت باشد و غیر ایشان را فضیحت و
اگر این خواب در سفر بیند خوفی با آن مضاف شود و گفته اند اگر نه اهل خطابت بیند که خطابت
میکرد یکی از اقارب او بجهت او منتصب خطیب شود و اگر خطیب بیند که خطابت کرد و فرو داد
معزول شود و اگر دید که پادشاهی خطابت کرد دلالت بر عدل و نوبت آن پادشاه کند و اگر
زنی خطبه کرد هم باشد که شوهرش از ولایت فضیحت کند و اگر دید که خود را یا دیگری میان مردم
خطبه نکاح خوانند میان آن قوم مصلح باشد و در بستان گوشه خطر بوقت خود اندک منفعتی بود و چه
پیوقت غم بود و اگر دید که بخطمی سر شست توبه کند و طهارت ظاهر و باطن یابد خفقان بتاویل
زن خوب مستور مشغول باشد و ازین قیاس تعبیر باید کرد خفتن با خواب مریض را شفا باشد و
خایف را امن لقوله تعالی اذ یغشیکم النعاس امنة و محبوس را از خلاص و مژده رادیس بیماری
بود و اگر دید که بعقابل خفته بود کارش فرا گیرد و اگر دید که در میان مردم خفته بود در اسپاه اگر دید
بکاری مشهور گردد که ازان تعجب کنند و اگر دید که با مردم در فراش خفته بود عمرش دراز باشد
و اگر دید که از خواب بیدار شد بکرومی بوی رسد و اگر دید که پدر آن خفته بود غنی را غم باشد و
فقیر را راحت باشد و گویند خواب بر دلالت بر غفلت کند و ازان طامعه و رسی که دید خواب گاه
نیک باشد که در ملاقی بود و الا دیگران را الطاف و اگر مریض بیند که در مقبره یا در راهی خفته بود
دلالت بر موت کند حکایت کنند که شخصی با صادق علیه السلام گفت بخواب دیدم کم خطر را
بر من غلبه کرده بود در خواب نمیتوانستم رفت فرمود که بر کسی از اهل اقارب او حب که نسبت با
تو واجب باشد تهمتی عظیم نهند و چنان باشد و گفته اند شب که بخواب ماند روان بود خفته

ورع وزهد

ورع و زهد روت بتفته خفقان دلالت بران کند که بیننده چیزی را ترک کرد از سفر باز شروع
با خصومت با امثال آن صورتی که در آن باب اول گران در دست باشد خلال بتاویل شخصی بود که
از حواشی آن صبر و جذب کند و اگر دید که چیزی بخلال از پای دندان بیرون آورد و از خویشان
چیزی بجهت آن مطالب غایب و اگر دندان گشاده بشد با ستانی حاصل شود و بعکس بالعکس
خلخال بلفظ پای آورنجن تقدیم یافته و گفته اند حکم خلخال مرد زندانست تنگی زن را راحت
جانست حکم خلع خنده انست که در طبیعت گفته شد و اگر دید که استخوان از بدن او منخلع شد
الکسی که بدان استخوان منسوب باشد از مقام خود منزعج شود و اگر بیند که خلع کرد تو انگری باید که
و ان یتفرقا یغن الله کلا من سعته خلعت در بجب حال بیننده تعبیر باید کرد و حکم جواهران در تاویل
جامه تقدیم یافته و علی الجمله دلالت بر نعمت و جلال کند با بیرنه و تاویل خلیفه پادشاهی بزرگست
و همان احکام را در نظر باید آورد ولی اگر عزیر مستحق بیند که خلیفه شد بکاری صعب مبتلا گردد و اگر
که خلیفه مرده زنده شد بیرت او احیا پذیرد یا کسی از قبیله او خلیفه شود خم آب خوردن چون بزرگی
باشد بتاویل زنی با فایده بود و ازان کوچک خادمی صادق القول یا کنیزکی معتمد یا کاری
دیدن که نقل متاع مردم شهر کنند یا رسولی با امانت خم سنگین گنج کرده اند فکیف بزرگ
باشد همچون خم شراب اگر دید که آب از جای کشیده و در خم میریخت مالی بحیله جمع آورد و برخی
سپارد و خم سرکه دلالت بر مرد پرهیزکار کند و خم عسل و روغن و سرکه زیادتی مال بود و گفته اند
خم سرکه بتاویل مرد منعم باشد و خم که در آن سرکه گیرند دلالت بر مغنی کند که فرق میان حلال و حرام کند و اگر
دید که بنده و نمک در صحبت آن مغنی قبول کنند و خم انگاره مرد بیمار بود و خم برنج و نفط مرد فرمایه چون
بود و شخصی که خم را محافظت نماید بتاویل بزرگی باشد در غایت رعایت بزرگی و در حکایت آمده که
شخصی با ابن سیرین گفت چنان دیدم که عمرو در خانه داشتم گفت زن را طلاق ده چنان شد
خمیر مایه بتاویل منفعتی باشد بجهت آنکه در آن گفته شد و بر مایه دلالت بود و خمیر سرشتن بر

امری کند که از آن فایده یابد و اگر دید که خمیرش ترش شد دلیل خسران باشد و اگر دید که سبوس را
خمیر کرد از جهت معاش در صعوبت ماند و اگر دید که آن خمیر را شاول کرد فقیر شود و اگر دید که خمیر را
بنان بپخت از وجه معاش منفعتی با مایب باشد و اگر دید که بتعجیل می بپخت تا تنور سرد نشود
بدولت عاجل رسد و بقدر نانی که از تنور بیرون آید مال یابد **خمیر** مایه کوسفند دلالت بر مالی کند
که مقارن پرهیزکاری باشد و اگر دید که او را **خناق** بگرفت مانعی بالزام بوی سپارند یا او
بغلبه ولایتی یا امانتی بوی سپارند بتکلیف و اگر دید که باز زنده شد خدا تعالی عوض آنچه از
وی فوت شده باشد باز بوی ارزانی فرماید و هر کسی که بروی ظلم و تعدی کرده باشد ظفر
و نصرت یابد و اگر دید که مختنق شد و در هوا معلق بود دلیل خون باشد و اگر در مقام خود امین
و ساکن نتواند بود و اگر دید که **خشتی** شد دین را ننگ بود چنانکه در احکام غایه گفته آمده و اگر دید
که **خنجر** داشت با کسی نزاع کند و اگر دید که شکست آن مخالفت بموافقت انجامد و گویند خنجر دلالت
بر مال کند و اگر دید که با خنجر سلاحی دیگر داشت دلیل ظفر شود **خنده** با او از تاویل گریه کرده اند لقوله
فلیضحکوا قلیلا ولیبکوا کثیرا چنانکه در خوابها معلوب گفته شد و ازین جهت گفته اند **ب** خویشتن را هم
شاد خندان دید بعد از آن روی غلبش (?) بخوان دید و اگر دید که کسی را بخنده انداخت بمکر بر کسی
مسخره کند و خیرهای مضحکات را بهمین تاویل باشد بلی تبسم دلالت بر بشارت کند لقوله تعالی
فتبسم ضاحکا من قولها و باین اعتبار گفته اند **ب** چون تبسم کند بخواب در دون از طرف روی
روشود گلگون و در حکایت آمده که شخصی با ابن سیرین گفت چنان دیدم که در نماز بخندیدم گفت
غم بسیار آری نفس در نماز با تو وسوسه میکند و چنان بود صادق علیه السلام فرماید که تبسم دلیل فرزند
باشد لقوله تعالی فضحکت فبشرناها باسحق **خفقا** تاویل شخصی خسیس دور از طبع بود و حکم خواب
و بخوابی در تاویل خفاش بیان رفته **خواری** دلیل نصرت باشد و اگر بیند که بروی خواری رفت منصور شود
خوان که در لغت سفره است با یکنوع طعام عبارت از سماطت مشتمل بر الوان نعمت الاطعمه عین

الخوان

الخوان تاویل غنیمتی نقد و منفعتی بی انتظار باشد و گویند **ب** نعمتی و آن بروی فرزندان از دو
گونه خوردنی بر خوان با قومی در مقام صوات ساده (?) آید و بعد از آن میان ایشان بسبب امر معاش
نزاعی واقع شود و گفته اند خوان دلالت بر دین کند و اگر دید با کسی در صوا کل بود و خورد و او را
کرامت گذاشت غمگین شود و نفس سالم ماند و گویند الوان اطعمه دلیل رزقی باشد که اصناف
از آن محظوظ شوند لقوله تعالی ربنا انزل علینا مائدة من السماء و گویند مایده عبارتی است از خوان آراسته
تاویل مشورت باشد که با وجود آن از اعوان مستغنی نتواند بود و دیر روایت کرده اند که صحابه
با حضرت رسالت گفت بخواب دیدم که مرغزاری سبز بود و مایده بر آن گسترده و منبری هفت
پایه نهاده و شما را بر پایه هفتم دیدمی که ندا میفرمودی حضرت رسالت فرمود که مرغزار بهشت است و
مایده اسلام و منبر هفت پایه هفت هزار سال مدت دنیا که شش هزار سال گذشته این هزار هفتمست
و ندا دعوت اسلام به بهشت و اگر دید که نان بر خوان نهاد او را دشمنی پیدا شود چه آدم علیه السلام بر
خوان بهشت هیچ دشمن نداشت چون نان را بل ضاقت (?) آن بر وا ابلیس لعین عداوت بر خوانی
چون تناول کرد آن عداوت باظهار رسانید و گفته اند **ب** خوان بی خوردنی اگر بیند عمر بیننده بهم
بر چیند و تاویل خوان شخص شریف تر کرده اند و نان بر خوان بر شابت نفس شریف تر کرده اند
و گفته اند که خوان آراسته دلالت بر زن شایسته کند و موافق این معنی حکایت کنند که شخصی با ابن
سیرین گفت بخواب دیدم که از مایده طعام میخوردم و سگی زرد از زیر مایده دست بیرون میآورد و با من
میخورد گفت غلامی از اهل صقلاب در خانه تو بر سر گرفت طلبه و المعنی مفهوم و فی الواقع چنان بود
بر فع مشغول شده و اگر بیند که طعام بسیار خورد دلیل عمر دراز شود و اگر دید که پیش از آنکه طعام خورد
خوان برداشتند این تعبیر معکوس شود و هر خوردنی که بطعم لذیذ و ببوی خوش بود دلالت بر نفع
و خیر کند و ازین جهت گفته اند **ب** هرچه بیننده خورد خوش و شخوار (?) همت تاویلش اندوه و تیمار و اگر
کسی او را بچاشت خوردن خوانده شخصی باوی مکر کند و الله اعلم بروی سابق تمامه **خوام**

تاویل انبار بُر دیا و ساز بود لقوله تعالی و للذکر مثل حظ الانثیین خود تاویل قوت و عزت بود و بقدر
روشنائی و اگر دید که بر سر نهاد از نقصان مال ایمن شود و اگر دید که بر سر داشت او را فرزند باشد
او را فرزندی آید و اگر عرب بود زنی جمیله پر نعمت بخواهد و الا بحسب حال مرتبه باید مبنی بر حالی
مقامات بحسب شخص تعبیر باید کرد و گفته اند خود اگر جنگ جبله باشد و اگر دید که بر سر نهاد از کسی
بگیرد و حمایت کند یا چیزی را محافظت نماید خوشه غله سبز تاویل فرزند بود یا مال و گویند از این
خشک بیل فرزند باشد بالخط حکم خرف بلفظ ترتیب اینان بیان رفته خوک تاویل منعمی قوی حال
به عهد دون همت بی خیر بود و اگر دید که خوکان را نگاه میداشت و نمیگذاشت که پراکنده شوند
مالی تمام از جهتی حرام جمع آورد و اگر دید که آن را از جائی بجائی میبرد تاویل آنکه مالی نیک بود و این
در رد بود و اگر دید که با خوکان میگشت از مالی که بظلم حاصل کند خرم شود و دیدن خوک بچه دلالت
بر غم کند و اگر دید که بر خوکی نشسته بود بر دشمنی غالب شود و مال یابد و اگر دید که خوکی از برابر
او بر آمد از بد اصلی مرادی یابد و اگر دید که خوکان را بطریق شبانی میچرانید بر قومی بد فعل بد
دین ریاست یابد و اگر دید که خوکی را و گوسپند [illegible] ستمگر باشد و اگر دید که با خوکی جنگ میکرد
با ستمگری خصومت کند و ظفر بحسب غلبه باشد و اگر دید که گوشت خوک بکام خوردی نکاشتی مال
حرام خورده و اگر دید که پخته خورد آن مال از تجارتی بدست آورده باشد و از ان بیران همین حکم
دارد و اگر دید که خون خوک بر زمین میرفت بر فور بقدر حجم روشن شود و تاویل خوک بقولی
بزن کرده اند و ظاهرا از ان نر مرد بود و از ان ماده زن و تاثیر خوک بری و دشتی از ان بحری
باشد چه از ان بری بقبول ترا است نزد کبیر بود و در حکایت آمده که کسری چنان دید که بجای
زرین شراب میخورد و خوکی با او هم کاسه بود و آن خواب با بوذرجمهر تقریر کرد گفت حجره حرم
خاص را از خواجه سرایان کنیزکان و غلامان طفل خالی باید کرد و پس نزد جائی جمع آورند و چشم
بسته پیش باید رفت چنان کرد و بوذرجمهر را چشم بسته و عودی بخواست و بزد و با کنیزکی گفت

یکیک را

یکیک را بجواست برهنه بباید کرد و در رقص آوردن و چنان فرمود تا نوبت رقص بیکی و سیری برخاست
و گفت ای ملک این کنیزک شرمگین است او در رقصها [illegible] نمی فرمود که او را لابد موافقت دیگران
بباید کرد و چون او را برهنه کردند آلت مردان داشت بوذرجمهر گفت این خوک که در جام شراب
شارکت مینمود و آن ناکس را سیاست فرمودند خون تاویل مال حرام باشد یا گناهی از شخص صادر
شود و اگر دید که خون از او بچکید متمول گردد با خیانچه گفته شد و اگر دید که در چاه خون افتاد بقتل
ناحق اقدام نماید یا کسب مال حرام کند و اگر بر پیراهن اثر خون مجهول یابد بتهمتی بروی افتند لقوله تعالی
و جاؤ علی قمیصه بدم کذب و این قضیه بر سفیان بن عتبه بعینه نسبت دارد و رسول صلی الله علیه و آله
آن شکل فرموده و اگر بر آن خون که به بیند دزدی در حق او دروغ گوید و اگر خون در رویها بیند
والی ظالم بروی افزاید و از ان عوج دروغی از بزرگی [illegible] قدر باشند که بعد از آنکه مالی
یابد بقدر اثر خون و اگر در [illegible] باشد بسلامت معاودت نماید و اگر دید که خون کسی خورد بعد از
آنکه مالی یابد و تمام شود و جامه بگوید از گناه نجات یابد و اگر در محله خورده و خانه خون بیند — شدائد خلاص
خون او ریخته شود و اگر دید که بجراحت خون از تن او روان شد دلالت بر آن کند که رشوت
ستانده و اگر نه از اهل آن باشد او را زیانی افتد و گویند خبری بوی رسد و اگر دید که از [illegible] خون
می آید بقدر آن مال حرام یابد و اگر دید که از بن دندانش خون میآمد از جهت خویشان غمگین شود و
اگر دید که خون میبارید یا از زنا و نهان خون میآمد یا در کوچها خون میرفت حکم آن در تاویل باران
تقدیم یافته و بعضی از احکام خون در تعبیر حیض گفته اند حکایت کنند که یکی از اهل [illegible] گفت یکی از
کبار مشایخ خود که نماز خفتن بگذارد [illegible] بود و بخانه رفت و با [illegible] کرد [illegible] بسبب رسول صلعم
تقریر کرد که چنان دیدم که مرا [illegible] بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بردند [illegible] فرمود که تو با
قتله حسین بن علی علیه السلام شریک بودی گفتم [illegible] در خون [illegible] بوده [illegible] بسبب
و سطی مرا [illegible] گرفتی و با آن خون [illegible] و بچشم [illegible] ماند [illegible] بوده [illegible] شخصی [illegible] سبب

کفت که بر دست خود قطره خون دیدم و چند انکه شستم زیاده میشد کفت نفی فرزندی از خود می
کنی از خدا تعالی بترس و الحاق کن که فرزند تست و چنان بود و چنان کرد و در تعبیر خویشان
اختلافست بعضی کویند اعوان شخص باشند بدلیل قصهٔ لوط پیغمبر علیه السلام و لولا رهطک لرجمناک
یا مراد چنانچه در تاویل برده مشروح خواهد شد و کویند دلالت بر اضداد و حساد کند چه قصه الاقارب
کالعقارب مشهور دارد و کویند زکریا علیه السلام مصداق این معنی میفرماید حیث قال الله تعالی و انی خفت
الموالی من ورائی کفته اند پ اگر کسی دست زند بخویش رحم خویش رود و پیوند خیار بر وقت
خود سخن خوش بود یا نفعی از قبل خویشان با دوستان یا زنی که بوی رغبت نماید خیار با درنک
همین تاویل داشته باشد و اگر بیند که خورد و ندامت کند و کویند خیار بوقت خود رزق باشد
و بی وقت مرض و اگر بر بار بیند دلیل فرزندی محزون شود و اگر دید که خورد و زنش حامله باشد
دختری آورده و کویند خوردنش دلالت بر زوال غمی کند و جاماسب کویند اگر خیار بیند
زنش آبستن شود خیار چنبر اگر دید که خورد نافع است منفعتی بوی رسد و بعکس بالعکس خیانت
بتاویل زن باشد لقوله تعالی ان الله لا یهدی کید الخائنین یعنی الزانین خویش زراعت بتاویل فرزی
باشد که مردم بوی استعانت نماید خنک با دهان تاویل دارد که در باد و بهتر آن کفته شد اما تاثیرات
این بیشتر بود بحسب وقت خنک شیر و هرچه از شیر سازند بتاویل بر صاحب خیر بود و خنک عسل و روغن
عالم یا تاجر باشد و اگر دید که از آن نوع خنکی یافت نصیحتی از ایشان رسد یا غنیمتی یابد و خنک
نفط دلیل مال حرام بود و خنک آب دلیل بر عمر دراز کند و تاویل سفر نیز کرده اند بلی خنک نو
سفر بفایده باشد و خنک دریده سفر با خسارت و خنک تهی مرد دون همت و اگر دید که باد درون
دمید او را پسری آید چنانکه در تاویل ایشان کفته شد خبری بوقت خود دلالت بر فرح و جمعیت کند
و بعکس بالعکس و کویند از آن سرخ فرح باشد و زرد مرض خیمه نزول اهل انزار دلیل مالی و جاهی
بود و بقدر قیمت خیمه و حیز او را هم باشد خواه نو و خواه کهنه و اگر خود را در خیمه بیند شغلی امر معروف و نهی
منکر

منکر کند و اگر در خیمه خود ماه بیند بر غلامی و یا کنیزکی از خانه دل عاشق شود و اگر خیمه نا معهود از آن
خود بیند و پیاده باشد سوار شود خیو انداختن بکسی در تاویل سخنی باشد غیر جایز بطریق طعن
خاصه چون بیند که در مسجد انداخت دلیل کند که تیر بیش کلمه نامشروع باشد که در کار دین کوید
یعنی اگر بیند که خیو بر دیوار انداخت مالی بکجز یا بکار رسد صرف کند و اگر دید که بر زمین
انداخت عهدی بشکند یا سوکندی بدروغ کند و کویند خیو بتاویل مال و قدرت شخص باشد
و نظر برین معانی کفته اند پ جهت چون مال پاک است و اهن خواه کو دارو خواه بوکفن در خیو
بر زمین افکند بخواب بجز اضعه برای ثواب در چکند بر درخت بلند کج کند عهد بشکند بوکند
و کفته اند خیو کرم دلیل عمر دراز باشد و بعکس بالعکس و از آن سیاه غم و از آن زرد بیماری
و کویند دهان جوشیدن دلیل روشنی باشد تختی و چون دید که آب دهنش بیرون آمد پی
آنکه جانه بدان آلوده مسئله علی التقریر کند و اگر نه رعل آن باشد سخنی موجه کوید و اگر جای چون
باب آلوده بیند از علم باطل یا آن سخن نا موجه بود و اگر دید که بر روی وی انداختند در اهل
خانه او طعنی کویند حرف الدال دابة الارض دد دار الشفا دار القضا دارو خوردن دار چینی
دراس داغ کردن دام دانها دانه دباغی دبه دجال دختر دراج دراعه دلای دربان
درج درخت درد درویش درم درمنه دروازه درود کر دروغ درویشی دره دریا دریچه
دزدی دستار بر دستار حمام دستار خوان دستار چه دست دسته هاون دستنبوی
دستوانه دشمن دعا دعوت دف دفتر دکان دلالی دلال دلو دولاب دله
دماغ دم آهنکران دمل دنبال دنبه دندان دوات دوال دوختن دود دهان دوزخ
دوشاب دوغ دوک دوکدان دوک ریسان دوال اسباب دویدن دهان
دهل دیبا دیبا فروش دیک دیک تراس دیک پایه دینار دیوار دیوان
دیوانکی دابة الارض دیدن هست در علم مردم جاهل در در تاویل او بکفتن رفته

و حاصل آنکه **ب** هر که بیند که بود بر داری مرو هش در انتظار و بسیاری رود باشد که بهتر باید
در میان سرای سری باید **دار الشفا** بتاویل مجلس وعظ بود یا مدرس و چه تاویل طبیب
بوعظ است یا فقیه چنانچه علاعده نه کور خواهد شد و اگر بیند که دیوانه بود او را از آن جهت
او را بر بند حکم از تاویل دیوانگی باید کرد و همچنین با نقرار دیابید انشاء الله **دار القضا** بتاویل
عرصات قیامت بود چنانکه عرصات را تاویل دار القضا باشد چه از جمله خوابهای مغلوطست
دارو خوردن بتاویل صحت تن باشد و بالعکس عکس و اگر دید که از بهر دیگران دارو خرید نافع
احسان کند و دارو ستدن از طبیب نجات باشد از غم و عافیت محمود و اگر دید که دارو
خورد و بیهوش شد همین تاویل داشته باشد چنانکه در تاویل بیهوشی گفته اند و حاصل آنکه حکم دارو
همانست که در جا گفته شد و دارو که در بینی افکنند و در لغت آنرا سعوط خوانند و دارو که در
دهان افکنند آنرا شفوف گویند لیکن حرف از مقام خود باید طلبید و دارو تا کرم لیکن اگر
مزاج روح داشته باشد بنسبت به از دارو باشد بود **دارچینی** بتاویل غم و تفکر بود و تاثیر
خوردنش بیش از دیدن باشد مگر آنکه بیند که از بهر دوا و دوات خورد و نافع بود و گفته اند دارچینی بتاویل
مالی باشد مختلط با اموال مردم **داس** بتاویل الفت جمع بود و گویند دلالت بر تفرقه کند و گویند
شخصی باشد که در تفریق او محابا نباشد و اگر دید که کشت میدرود مالی بزحمت جمع آورد و اگر
داس زرین یا سیمین بیند مالی حرام حاصل کند **داغ کردن** بتاویل گنج یافتن باشد و اگر دید که
بر روی داغی بود بقدر آن مال یابد و بهرزه مصرف کند و اگر دید که از آن داغ خون و ریم می آید ملازم
پادشاه شود و اگر مراد یابد و گویند داغ دلالت بر بخل بیننده کند و گفته اند داغ دلیل سختی مسلم
باشد و داغ کننده فاسقی بود که در حضور و غیبت آزار مردم کند کقوله تعالی و لا تنابزوا بالالقاب
و اگر داغش بستد بر بود آن فاسق منصوب والی ظالم باشد که مخالفت سنت کند لیکن
استدارت و داغ و گویند اگر دید که رگی از رگهای خود داغ کرد یا داغی بر زانوی خود نهاد او را دختری

آید

آید یا زنی خواهد یا نظر غریبی بر زن افتد و اگر دید که از بهر دوا و دوات داغ کرد خصوصاً پشت دلیل
صلاح حال دین و دنیا باشد و گفته اند بر پیشانی و پشت و پهلو علامت منع زکوة بود لقوله
تعالی یوم یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم و قول اصح آنست که داغ
دلالت بر ولایت کند ابی بکر قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم رایت فی المنام کبرتی سیدی
فقال یلی امر الناس سنتین **دام** بتاویل مکر و حیله باشد چنانچه در تله گفته شد و اگر دید که جانوری
بدام بگرفت جانب آن کس که آن جانور منسوب بود بحیله بدست آرد و گویند دیدن دام
خوده از آن ماهی و غیره صیادان و خایفان را مزید تعب و شدت باشد و دیگران را همین تاویل
داشته باشد که او لا گفته اند بلی مسافران را فتح غنیمت بود و سبب انعقادی که در دام مخصوص
بود خصوص مسافران دریا را چون دام ماهی نهند استحکام شبکه زیاده از دیگر دامها تواند بود و اگر
کسی که بنده از وی گریخته باشد یا چیزی از وی ضایع شده آنرا بیند که بدان صید مرغ کنند یا مضراب
کرده آن کبوتر گیرند آنچه از دست وی رفته باشد باز یابد و اگر **دانها** در زمین ریخته بیند که ناسره شود
و اگر بیند که مرغکان آنرا از مردم صید کنند همین تاویل داشته باشد و اگر دید که دانها از زمین بر رست
تاویلش بر عکس این بود و اگر دید که دانها از وی بر آمد یعنی از رشته و منقش می شد و در زد و آب و جایگیر
از آن می آمد بر دشمن ظفر یابد و تتمه این حکایت در باب جراحت بیان رفته **دایه** بتاویل مهربانی
باشد از عورات مثل مادر و اگر دید که او را شیر داد بقدر آن از وی فایده مالی یابد چنانچه در حکم شیر
بیان خواهد رفت اما مرضعه را بد باشد و این حکم نیز از آن احکام مستفاد شود **دباغی** بتاویل شغل شوم
باشد و اگر دید که دباغی میکرد حالی از فساد بپذیرفته باشد اصلاح کند و اگر دید که مرده را زنده
کرد به دباغی مشغول شود و اگر این خواب دباغ بیند همه عمر در عمل باشد و گویند دباغ بتاویل حکم
حیات المال بود باعتبار آنکه تاویل پوست و پشم و موی بمالست چنانچه اشارت بدان رفته **دبه**
روغن بتاویل حاکمی باشد که مال مردم بجزات معروف آید و اگر دید که به روغن در دست او ...

مرانی محت افتد و از وی منفعت یابد بقدر روغن و گویند دلالت بر میراث کند و تاویل دیدن
بزن و خادم نیز کرده اند دجال یکی چه ضال مضل باشد و گفته اند که اگر دجال را بیند فتنه واقع
شود و مردم شریر و کذاب آنجا جمع آیند و ظاهر از این جهت صاحب منظور تعبیر آن بنده گوید
چنانکه به طبیعت دابة الارض گفته شد دختر تاویل پسر بعد العسر باشد و وسعت رزق لقوله علیه السلام
ابو البنات مرزوق و اگر دید که دختری کسی داد نفعی بوی رساند بخلاف پسر گفته اند که
دختر اگر بخواب شادی و ناز نیک باشد پر غنا دگذارد و اگر دید که بنکاح از آن او بکارتی گرد
مال حلال یابد و بعکس بالعکس و اگر زنی بیند که بکر بود دلیل بر کمال عصمت وی باشد
حکایت کنند که زنی در مکه بخواب دید که دختران بر حوالی کعبه ایستاده بودندی و شبهای
ریکان درشندی و با خود گر آیا کعبه است یا نه او را گفتندی که هیچ سیدانی که زوار شب
زفاف ساخته و این مجمع از آن جهت است چون بیدار شد و تفحص حال عبد العزیز کرد در همان
شب وفات یافته بود شخصی بخواب دید که دختر دوشیزه بخرید و اتفاق چنان افتاد
که آن دختر را بتجارت برده بودند و بعد از سی سال صاحب رؤیا او را باز خرید دراج تاویل آن
خوب سیاه چشم بود لیکن بی مهر باشد و با شوهر نسازد و بچه دراج دلالت بر فرزند کند اما
دراج بسیار دلیل کنیزکان خوب باشد و گوشت دراج تاویل مال زن بود و در باقی احکام حکم
قمری دارد و در آنجا مشروح خواهد شد ان شاء الله تعالی دراعه پاکیزه تمام تاویل شرف و جهانی
باشد با زن موافق یا فرج و غنیمت حکم آن در تاویل جامه یافته تقدیم یافته دری تاویل شخصی
سوری پر رغبت باشد قبل از دیدن آن و در تاویل زن باشد و نیکی بدان بوی باز گردد و در خانه
تا آن تاویل در تو که در شبستان گفته شد لیکن این رؤیا نیز بیشتر بود و گفته اند در خانه تاویل صغیم(?)
خانه باشد و صلاح و فساد آن بوی باز گردد و درهای شبستان تنها دلالت بر زنان اهل خانه
کند و اگر انداخته بود دختران بکر باشد و الا دلالت تاویل آن باید کرد و اگر در بینا دری کوچک

بیند

بیند رقی بر که با نوی خانه کند و المعنی المفهوم و اگر دید که در خانه را می طلبید و نمی یافت در امور دنیوی
متحیر شود و اگر دید که در خانه او از وضع معهود گشته بود خلق او با اهل خانه متغیر شود و اگر دید که خانه او
دو در داشت در ضبط اهل خانه باید کوشید و درها گشاده از مواضع معهود و غیر آن دلیل حصول امور
باشد مادام که از حد معهود تجاوز نکند و الا تعطیل خانه باشد بخرابی یا از وجهی از وجوه با تکه خویی(?)
بی ادب آن خانه در آید چنانچه در تاویل فراخ شدن خانه گفته شد و گفته اند در بستن
بود از غم رستن لیکن زن گرفتن در بستن در در خانه گشاده بخواب یا بدان گرد کار
فتح ابواب کرده جاهل را بود علم شود اندر و تائبی حاکم و اگر دید که صورتی نا ملایم بر در خانه زد
او نشسته بود چیزی از اهل خانه رسد و بعکس بالعکس و اگر دید که در خانه زد و جواب شنید دعاش
مستجاب شود و بالعکس اگر دید که دری نو بر در خانه نهاد و استحکام کند با سیرت خود و حلقه
در سرای تاویل حاجب بود یا رسول منهی و اگر دید که دو حلقه بر در سرای داشت زن او را دو شبان
داشت و گفته اند او را دو قرض خواه بر در خانه متردد شود و اگر دید که حلقه در سرای قطع کرد در بدعت
افتد و اگر دید که آتشی در آن در خانه او را بسوخت بمرشد وفات یابد یا آنکه فاسق شود که مکان وقوع
نا معقول است و در دلالت بر دولت و رفعت کند و تا چوب در برکات باشد و مخرقه(?) را دلیل بر وقوع
وقت بود و گفته اند تاویل در خواب بخبیر(?) در نزدیکیت انجا بقدر رفعت که تا به رتبه پیش بود دربان
پادشاه تاویل مرد بزرگ بود که از او کارها گشاده و تا شیر دیدن دربان رود نیز از دیگر فراز این ها ظهور یابد
و اگر دید که دربانی میکرد حاجب او را بزرگی رو شود و اگر دید که دربان بود اما بر هیچ در ملازمت
نمیکرد کار او از مهری ساخته شود که او در وطن نباشد و اگر دید که دربانی پادشاهی میکرد و در قضیه
کلی صاحب اختیار شود که همین اسرار گردد درج با جواهر تاویل اشارت بود و گویند درج علم
حق دارد درخت بر در تاویل مرد بود یا بالعکس چنانچه در کتب قانون تعبیر اشارت به آن رفته و بر کرم
گر شر یعنی بود تاویلش شخصی عزیز باشد باید کرد و از درختها مجهول درخت باساق مرد عالی

همت باشد و بعکس بالعکس و درخت پنج اومات کوه داده بود و بالعکس و درخت با میوه مرد توانگر
و بالعکس و از آن خشک مرد مفلس و گفته اند هر که بیند درخت را در خواب تازه و بر کشیده
و سیراب دین پاک است با زن نیکو که بود مرد و امن از اهو و درخت با حت عرب و دلالت بر اهل
عرب کند و بعکس این نیز بود قانون الشجره مذکور شد و عرب تاویل اشجار با نعام کنند و درخت
اگر در باغ بیند دلیل مال و جاه خداوند باغ باشد و اگر بیند که درختی از بیخ برکند منسوب آن درخت را
از مرتبه بیفکند و گویند انگشتر پار شود یا از آن مقام کسی بمیرد و شاید که بیمار باشد و گویند
نقض عهدی کند لقوله تعالی لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة و اگر این خواب
صاحب شمری بیند کسر الفعل او رد یا بفرماید تا کسی او را بکشد لقوله تعالی ما قطعتم من لینة او
ترکتموها و اگر دید که به تیر درختی را بزد درمی بر رعیت محدث کرد آنکه ایشان را بیم استیصال
باشد و اگر دید که به تیشه قطع کرد ایشان را تکلیف ما لا یطاق و اگر دید که آب از درخت بگرفت
از منسوب آن فایده یابد بقدر آن آب و اگر بیند که در زیر درختی خفته بود در پناه منسوب آن
درخت رود و عجیل تاویل شخصی بد فعل باشد و از آن بید مخالفی خود رای بی منفعت و دلالت
بر گرمی فاحل حب ستم کند لقوله تعالی عند سدرة المنتهی و درخت از زن دلیل مرد خوش عیش
بود که مردم به ثنا او قایل شوند بی در تاویل درخت باغ بعضی علما اختلاف بعضی گویند مرد
کریم بود و بعضی گویند بر عکس آن باشد و از آن حنظل دلالت بر منافقی بی ثبات باشد که خبر از آن دنیا
و از خوه باشد لقوله تعالی کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار یعنی الحنظل و بید و درخت
حنا ساتره اهل صناعت بود و چنار و سرو دلالت بر مردم با صالت کنند اما اندک مال باشد
و گفته اند چنار بعد از انکه بزرگی اصلی بود کثیر النسل باشد اما بد خلق بود و از وی قصور منفعتی چندان
نیز نتوان کرد و سمع در لک هذا ثمره ان دلیل مال بود از چنان شخصی که مذکور شد و اطامید ورس
گو بد هر که بر عزم جنگی باشد و اگر درخت چنار بخواب بیند ظفر یابد و شمشاد تاویل به سنگی گویند بچار

توانگری

توانگری فربه باشد و بیمار را دلیل صحت بود و ساج ملک عادل با منجم باشد عز ما مرد و بوت درخت را
تاویل مرد روزه دار کرده اند چنانچه در تاویل بوت گفته شد و شاخ درختان به برادران و خویشان
و فرزندان نسبت کنند و اگر بیند که شاخی بر برید از یکی از ایشان مفارقت یابد و اگر بیند که
خشک شد انکس را بیم هلاک باشد و اگر دید که شاخی بخورد مال یکی از ایشان بخورد و برگ درخت دلیل
خوشی طبعی خداوند شن بود و حکم این معنی علی قدر تقدیم یافته و درختی که در موضع خود بیند دلیل
غریبی باشد که از آنجا نزول کند چنانچه در تاویل گفته شد و اگر دید که درختی مجهول در خانه برآمده بود
و آتش در آنجا افتد یا آتش خانه باشد لقوله تعالی الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا و شاید که میان
ایشان مشاجره واقع شود فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم و اگر جائی درختان
گوناگون بیند چنانچه از تمامت اطراف درخت باشد و در آن موضع مصیبتی افتد که مرد و زن و خرد
و بزرگ آنجا حاضر شوند و اگر دید که درختی در سرای خود می نشاند فراخور آن درخت داماد
بخانه او در آید یا دختری را به پسر دهد و گفته اند هر که نشاند کسی بخواب درخت باید ابتدای
خود از بخت و اگر دید که درخت در باغی خود می نشاند روز را او لاد یابد که عمر ایشان بحسب ثبات
آن درخت باشد و اگر دید که در باغی درخت بر اسون ربا جین نشانده بود در آن موضع مصیبتی واقع
شود و اگر دید که بر درختی رفت کارش بحسب آن درخت بالا گیرد و اگر دید که درخت با آن سخن گفت
کاری کند که مردم از آن متعجب شوند و رفعت دین و دنیا باشد بحکم قصه موسی علیه السلام و ندا از شجره مبارکه
و فرزند داشته باشد این حکم با تباع او با املاک او تعلق جایگزید و حکم تا خن چنین شروح خواهد شد
و تاویل مو بو آن همین است و حکم درختها بهشتی را انشاء تاویل بهشت بیان رفت و در حکایت آمده
که بخت النصر درختی عظیم بخواب دید که طیور بر شاخها او بودندی و وحوش و سباع در سایه
آن چریدندی و ناگاه فرشته با تبری در آمدی که آنرا قطع کند و ملکی دیگر از بالای درخت پرسیدی
که حکم باری در بن درخت چیست ملک تبر داشت بجواب گفت که قطع خواهم کردن و آن ملک گفت

رخصت استعمال منی و بعضی را قطع کن و باقی را بگذار و شاخهای آن را ببرد و چوب را خالی
بگذاشت و بخت النصر از آن هول بیدار شد و بامداد دانیال حکیم گفت تعبیر کرد که آن درخت وجود تست
و شاخها فرزندان و اتباع و طیور مال و منال و وحوش رعایا و سباع لشکر و علامت تعبیر از تو
جدا خواهد شد و تو تنها مانی و در عرض هفت سال چنان باشد که یکی از اصلحای سیستان در زمانی
که یعقوب لیث خروج میکرد بخواب دید که از خانه جد یعقوب عبدالرحمن صفا درختی بلند قوی
که صفت اصلها ثابت و فرعها فی السماء داشت بر براورده ی و از اوراق آن زر و نقره
باریدی و از آن میانه یکی قرآن خواندی و قال لهم نبیهم ان الله قد بعث لکم طالوت ملکاً الآیه
و معبری گفت از آن خانه صاحب شوکتی بحسب شاخ و بیخ درخت برخیزد و بدلیل ذهب و فضه
که از آن منتظر میشد کنوز عالم پیش او جمع آمده و بآن نزدیکی یعقوب خروج کرد و حال بانجاز رسید
چنانچه گفته آید و دیگری از انصار بخواب دید که درختی بی ثمره بریدی و در آتش انداختی و اسقف
گفت میترسم که صاحب این رویا بمعصیتی مبتلا گردد و عذابی عظیم بوی رسد چه در انجیل آمده
که کل شجرة لا یؤتی ثمراً صالحاً فتقطع و یلقی فی النار و اگر دید که اندام او درد بیگیرد مالی از دست
وی برود و یا از خویشان او سخن مکروه شنود و درد سر دلالت بر معصیت کند لقوله تعالی او
به اذی من رأسه یا تقصیر که نسبت با منسوب الیه سر صادر شده باشد یا شود و از آن گوش دلیل
آن باشد که چیزی ناسزا شنود و از آن پیشانی دلالت بر نقصان جاه کند و از آن چشم خلل
دین باشد یا غم فرزند آن معنی دلالت بر آن کند که شغلی بروی تغلب نماید و از آن دندان
دلیل آن شود که غم بسیار خورد و از آن دندان ملامتی باشد از جهت خویشان تا کدام دندان
بود در تاویل دندان باید دید که بحسب آن تعبیر کند و گویند هر ملالتی که چند از خویشان سخن
زشت باشد از ایشان و از آن زبان دلیل سخنی بود که بروی وبال شود و از آن برنج دلالت
بر نقصان منصب کند و از آن گردن دلیل جمع شدن قرض باشد از صداق همسر و غیره تا تقصیری

کرد در قبول

کرد در قبول وصیتی یا امانتی یا دکانتی واقع شود و تعالی که در اداء آن در و از آن دوش نقصانی
باشد که منسوب شد را یه و دوش عاید شود و از آن دست دلیل بر جفا کردن بر شریکی و برادر
در بود و غمگین شدن از جهت ایشان و از آن ساعد دلیل حزن بود و باطل شدن اعمال که
موقوف دست و ساعد باشد و از آن انگشت دلیل تقصیری که در نماز رود و از آن سینه دلالت
بر حسد و کینه کند و گفته اند درد سینه دلیل اسراف است یا نه خرجی که دور از انصاف است
و از آن جگر دلیل بی شفقتی باشد در باره فرزند و دوست و از آن سپرز دلیل فساد مال بود و
خوف هلاک نفس و دین و دوستی بر بی رحمی و معصیت گویند ترحم باشد چنین برین تعبیر حسب
حال شخص باید کرد و از آن پهلو دلالت بر دل گرانی باشد از قبل خویشان یا همسران و از آن
پشت دلیل از ازار محکوم بود یا بیشواپ باشد در دو شب اندر خواب بهت مرگ برادر و حباب
و وجهی از این وجوه در تاویل نیست تقدیم یافته و از آن شکم دلالت بر حرام خوردن کند یا آزار
اولاد و اقارب و از آن مقعد بر عداوت عیال و از آن عورت میل بفساد و از آن آلت
تناسل بدی کردن در حق مظلومان و گرفتار شدن بدعای ایشان و از آن ناف بخود داشتن
اهل و عیال و عقوبت آن چنانچه گفته اند درد ناف جوی بداشت گفتگوی عیال اهل
خود است و از آن پای دلالت بر عدم شفقت بود و در شتافتن زیردستان و گفته سعی در سببات
اعمال باشد و نزول عقوبت آن گونه مال بود بخلاف شرع و از آن ساق دلالت بر تضییع
و غذاست از تقصیرات گذشته و کشف معاصی و حکمی از این احکام در تاویل پای تقدیم یافته و تاویل
سایر اعضا بر همین قانون باید کرد که بحسب عرف احتیاط کنند که آن عضو که تعلق میدارد تا تاویل آن
بوی ماءول گردانند چه چه مرد اگر بود در خانه کسی آن و در جای کنج بحرف بس آن و حکم
دردی در تاویل بیشه و تغییر دو خلق بیان رفته و رفتن بتاویل شخصی بود که بعمل در رفتن تمام میشود
منسوب است به بزرگان یا مسافران چنانچه هر یکی در مقام خود مشروح بشه ادام حالص سکوت تاویل

صحت دین باشد یا فایده و مالی یا خبرات یا اداء شهادت یا سخن خوش چنانکه در گفته
ادات معبران اشارت بدان رفته و از ان سیاه دلالت بر خصومت کند علی الخصوص که بر آن
صورت بیند و درم شکسته دلیل دروغ باشد و از آن درشت سخن مکروه و حیلت و گفته اند اگر کلام
پاره زر یا نقره فرزندی آید و بنعکس بالعکس یا غازی فرض ازوی فوت شود و اگر دید که کم کرد و باز نیافت
نصیحت جاهلی کند و بواسطه عدم قبول ضایع ماند و اگر دید که درم بر اندام وی بود دلیل آن بود که او را
دشمن باشد و گویند اگر بیند که بر بازوی او بود دلالت بر برکت کند و اگر دید که درمی چند برگی
داشت شهادات از ان و بر دیگری باشد که استشهار تواند نمود و بنعکس بالعکس و اگر دید که
دری بدزدید و بصدقه داد و بغیر سماع روایتی را طامیه و ریسمان که به مرجه سکه یافته باشد از نقره و زر
بی ملال نباشد و گویند درم بسیار صالح را غنیمتی بود و بعد از آن لقوله تعالی نعم المال الصالح للرجل الصالح
بی سفر را دلیل ضعف اعتقاد بود لقوله تعالی جمع مالا و عدده یحسب ان ماله اخلده و او از درم
و دینار خالص تاویل سخن نیک باشد و بالعکس درمنه تاویل غم بود و خوردنش غم بود یا زیان
مالی دروازه تاویل حاجب پادشاه بود و اگر دید که دروازه بان بود دلیل آن بود که دستور نیز باید
کرد درودگر تاویل معلم را ذل اطفال باشد و اگر دید که درودگری میکرد با صلاح مزاج
منافقان مشغول شود و چه تاویل چوب با اهل نفاق رفته دروغ تاویل فساد دین بود خصوص
چون کور می باشد و علی الجمله در خواب و بیداری فرقی چندان ندارد و گویند اگر دید که عوذا
بالله بر خدای تعالی دروغ گفت دیوانه شود لقوله تعالی و یفترون علی الله الکذب و اکثرهم لا یعقلون
درویشی تاویل به از توانگری باشد خاصه چون اختیاری باشد لقوله صلی الله علیه و آله و سلم
الفقر فخری و اگر دید که درویشی الکافرا خیر بر او آمد و دشمنی را سعادت کند پس در بدرود میل
مستحق مبتدا کرد و ازین بد بر غمی ارزاد و اگر دید که زر در خانه ها ناآن می ستد بعد از آن خیر و منفعت
بیند و گویند درویشی تاویل استغنا بود یا قناعت حکایت کنند که شخصی با ابن سیرین

گوید

گوید که گفت که چنان دیدم که درویش و محروم بودم گفت بمکی بموضع سکنه بیم باشد و چنان شد
و علت آن گفت که چون شخصی را وجه معاش نباشد هر آینه موت را مترقب بود و توجیهی با منصور
فرج الرب من الخلق و الخلق و الرزق و الاجل و گویند درویش غریب تاویل کافر بود لقوله علیه السلام
کاد الفقر ان یکون کفرا و حکم دره در تاویل صد پیاز رفته و از ان دره در کوه مذکور شود دریا تاویل خلیفه
باشد یا پادشاه یا عالمی متبحر و موج دریا عتاب و اعتراض ایشان و گفته اند موج دریا دلیل
عذاب بود لقوله تعالی و اذا غشیهم موج کالظلل دعوا الله الآیه و گویند دریاچه تاویل قضاة
و حکام بود که حکم ایشان پی دستور باشد و دلیل آنکه آب دریاچه پی قانون رود و گویند
سافر در دین دریاچه دلیل توقف شود چه غالب آب دریاچه ایستاده باشد و اگر آن دریاچه در ناحیه
بی قاروره بیند یا آنکه در غایت کوچکی باشد دلالت بر زنی توانگر کند که مباشرت دوست دارد
چه دریاچه هر چه در آن افتد از خود رفع نتواند کرد و صفا و شیرینی آب دلیل عدل خلیفه و پادشاه
بود یا منفعت علم عالم و بنعکس بالعکس و اگر از دور غایت سردی یابد دلالت بر خصومت
جمهور کند و اگر در غایت گرمی بیند دلیل معصیت عام شود پس در خوردن آب جمله دریا با
پادشاهی کند بعمر دراز یا از فحول علما شود و گفته اند پادشاهی کامکار یا عالمی نامدار را هلاک کند
و اگر دید که بعضی از آن در کشید یا بر گرفت بقدر آن مال و جاه یا علم یابد تا بیننده چه کس باشد
گفته اند اگر شریکی داشته باشد از وی مفارقت جوید لقوله تعالی و اذ فرقنا بکم البحر و اگر دید که در دریا بر او ...
کرد بر خطائی خطرناک اقدام نماید و اگر دید که به دریا رفت بملازمت پادشاهی یا مصاحب مشغول
عالمی شود و اگر دید که بر روی دریا نشسته یا خفته بود باید که در عملی که باشد از عتاب پادشاه ایمن شود
چه بر روی دریا نشستن یا خفتن از غرق مأمون نتواند بود و اگر دید که غرق شد در معرض خشم
پادشاه افتد و بیم هلاک باشد یا دلیل گناهی عظیم بود لقوله تعالی مما خطیئاتهم اغرقوا فادخلوا نارا
و از ین جهت در خبر است من رای انه غرق فهو فی النار و اگر دید که از آن غرق شدن خلاص شد

و حال
بینهما الموج و کان من المغرقین
گفته اند دلالت بر حوادث
کنند لقوله تعالی

وبیرون آمد دلیل آن شود که دخلش بر دنیا رجح آید و بیرون آمدن از دریا خود مطلقا دلیل بر فرج
بعد از شدت باشد و اگر کافری بیند که غرق شد مسلمان شود لقوله تعالی حتی اذا ادرکه الغرق
قال آمنت انه لا اله الا الذی آمنت به بنو اسرائیل و اگر دید که فرو میرفت و بر می آمد مستغرق
کار و بار دنیا شود و اگر دید که چیزی از مالیات او مثل حیوان یا غیر آن غرق شد بقدر آن زیانی
مال بوی رسد و شاید که از قبیل دیوان باشد و غرق شدن در آب صافی خوشگوار در غیر
دریا حصول مال بود و گفته اند غرق شدن مطلقا دلیل موت باشد و گویند دلالت بر مردم
بد مذهب کند و اگر دید که بقعر دریا فرو شد و بگل آلوده گشت از جهت پادشاه غمگین شود و اگر دید
که خود را از آن گل بشست از آن غم فرج و اگر آب دریا را ایستاده بیند دلالت بر بطالت
کند و اگر مضطرب بیند دلیل اضطراب شود و اگر بیند که شکار دریا میکرد رزق حلال یابد
لقوله تعالی احل لکم صید البحر و طعامه متاعا لکم و اگر دید از دریا بگذشت بر دشمن ظفر یابد و اگر
پادشاه بیند که آب دریا زیاده شد لشکرش بحسب آن زیاده و بالعکس و اگر دید که در روز
شنا میکرد بالشا او در محبوس کرد آمد و گفته اند به بنیا حریص شود و اگر دید که بشنا از دریا
بیرون آمد بند پر از عمل و بواو آن خلاص یابد و بعکس بالعکس و اگر پادشاهی بیند که میخواست
که بشنا از دریا بگذرد و در مضطرب بود و موج عظیم میزد و بگذشت با معارضی جنگ کند
غالب آید و با بالعکس گفته اند شنا در دریا دلالت بر استنباط مسایل علمی کند و اگر دید
که بشنا بیرون آمد بطلب علم مشغول شود و باز برگردد و حکم شنا علیحده خواهد آمد و اگر دید که از
دور در دریا میدید امیدش بر آید و گفته اند در فتنه هولناک افتد تا نومید شود و اگر دید که بر روی
دریا میرفت کار دین و دنیا بر دست او آسان شود و اگر دید که جانوران دریا با او سخن
گفتند محرمان پادشاه با او اسرار گویند و اگر دید که آب چشمها و رودها تمامت در دریا
ریخت اموال اکابر بخزانه در پادشاه رود و اگر دید که آب دریا خوشگوار بود و ناگزیر که بخورد

ابی ناخوش

ابی ناخوش طعم خورد از حلال بحرام گراید و اگر دید که آب دریا بمحله یا خانه در آمد و بسکن مضرتی
رسد بیند پادشاهی در آن موضع نزول کند و مردم را از آن مضرتی باشد و بعکس بالعکس
و اگر که غواصی کرد و گوهر بر آورد از پادشاه فایده بیند و شاید که کنیزکی باشد و گویند سخنی
خوش شنود یا از عالمی استفادت نماید بقدر آنچه بر آورده و اگر عالم بود خود استنباط
مسایل کند و اگر عالمی بیند که صدف بر آورد علمی آموزد که مثل آن نداشته باشد و اگر غیر عالم بیند
در روزی بروی گشاده شود و اگر دید که غوص کرد و در قعر دریا بمردی رسید از پادشاه غمی بوی
رسد و در طامید و رسی گوید اگر بیند که در نهری عظیم غوص کرد و قدرت بر بر آمدن نیست بر مضرتی
که او را حادث شود متحمل و صابر نتواند بود و گویند غواص شخصی بود که در خواص امور خوض کند
و مورد و مقصدش پنهان باشد که گر بگرداب بیند از نجات هلاک و سعی و شکور با جماع و اگر
بیند که در با نهنگی را بگرفت یا بکشت دشمن پادشاه هلاک شود یا مغلوب گردد جاماسب گوید
بیت هر که دریا بخواب در بیند آن زمان تا بکام بنشیند حکایت کنند که شخصی بخواب دید که
دریا خشک شد و با معبر گفت تعبیر کرد که خلیفه وقت ابراهیم هلاک باشد و مال او بتاراج برند و
قحطی در بلاد او پدید آید و چنان شد دریچه که بر طرف فرجه بر جایی بیند عرب را دلیل زن و غمگینی
فرج و مریض را شفا و معزول را عمل بود و حاصل اکثر تاویلش من کل الوجوه نیک نهاده بود و حکم
در لفظ حصار گفته شد دزدی تاویلش چنان کرده اند که اگر دید که راه زد یا چیزی دزدید و نقب
کرد کسی را بکشت یا علتش بحیله و خصومت بر مالک آن متاع منتقض شود کرده اند و گفته اند اگر که
دزدی بیند زفافی سازد یا پسری آید و اگر خداوند آن موضع غایب باشد بسلامت مراجعت کند
و اگر دید که نیت داشته باشد که بزند و یا چیزی از جای ببرد و یا برد نتوانست برد گروهی بکسی رسانند
و گفته اند بیمار شود و صحت یابد و اگر دید که هر چه داشت ببردند مصیبتی بوی رسد از غایب تا
ناو بلا است گفته اند که اگر بیند که شخصی بروی راه زد و مال او ببرد مصیبتی بوی رسد و از

واز غرایب تاویلات آنست که گفته اند که اگر بیند که شخصی بروی زد و مال او برد بصحبت کسی افتد
که او را عزیز دارند و بقدر آنچه از وی برده باشد فایده یابد و گفته اند راه زن مردی دروغ گوید
که از خانه او چیزی بردند اندک ملالتی یابد و اگر دید که در دست دزد اسیر شد بغمی گرفتار شود
چنانچه در تاویل اسیر گفته شد و گویند دزد مجهول ملک الموت باشد یا کذاب و اگر معروف بود ازو
وی فایده مالی یابد یا حرفتی از وی یا علمی بمرق منه رسد و اگر دید که دزدی مجهول بخانه او
در رفت و طشت او بدزدید زنش بمیرد و اگر دید که چیزی بدزدید که تعلق بزنان داشته باشد
همین تاویل باید کرد و اگر دید که چیزی بدزدید که تعلق بکدام داشته باشد یکی از ایشان وفات
یابد و در طامید و رسی گوید سرقه نیک باشد الا آنکس را که در بند فرجی بود و گویند دزد بتاویل
مرض بود و هر رنگ که چند دزد از اخلاط تغیر باید کرد مثل آنکه سیاه دزد سودا تاویل کنند و علی هذا
القیاس و اگر دید که دزدی چیزی برداشت بجوهران خبر باید کرد که از آنجا تغیر گشته چنانچه در
تاویل هر چیز بالا رفته و اگر دید که دزد در دیگر رفت بر دوا از آن مرض توقف تاخیر افتد و اگر دید که دزد
معاینه چیزی برد تاویل شخصی باشد که بغته قتلی ازوی صادر شود دستار تاویل دین و
حرمت ریاست شخص باشد مادام که از جنس پنبه یا کتان بود و برنگ سفید یا سبز باشد یعنی اگر
ابریشم بیند دلالت بر صلاح حال دنیوی کند فقط و اگر ابریشم بیند دلیل انصاف بود
دستار بزرگ دلیل جاه و مال تمام باشد و بالعکس لقوله علیه السلام نعوذ بالله من الحور بعد الکور
یعنی تخفیفه دلالت بر خادم کند و شرف و نجیب جوهر تخفیفه بود و اگر دید که دستارش چون علم
نیزه بود ما فی نفس الامر طراز داشت در سفر جاه و شهرت یابد و اگر بیند که دستارش پیوسته
دیگری پیوسته بود جایی مستحکم یا به دو دستارش دلیل شوکتی با شهرت باشد و از آن کبود
معصیت بود و از آن زرد بیماری و از آن سبز زیان کمتر نسبت باقاضی و خطیب و کسی که در
بیماری سیاه بیند چنانچه تاویل جامه گفته شد و اگر دید که دستاری پیچید بسفر رود و گویند جلش

زیاده

زیاده شود لقوله علیه السلام اعتموا تزدادوا حلما و اگر دید که دستار در روی پیچید با اهل دنیا و دین
عداوت کند چنانچه در تعبیر خانه اشارتی بدان رفته و در حکایت آمده که ابو مسلم علیه ما علیه
بخواب دید که رسول صلی الله علیه و آله و سلم عمامه سرخ ببست و دو عقد بر سر او پیچید و با معبری گفت
و تعبیر کرد که بیست و سال امارت یابی و چنان شد عمامه در عرب بمرتبه تاجست بحجت الاف من الملا
سوتین ای نجمین و استحق پیغمبر بخواب دید که عمامه از سر او بر گرفتندی و سپید ارشد و عبید
انتزاع زن بوی رسید و باز بخواب دید که عمامه او باز دادند و عما قریب زن بوی معاودت
نمود و برین تقدیر تعبیر دستار زن توانگر و دستار حمام بتاویل خادم بود و بینکه بدان بوی عاید
شود دستار خان بتاویل خادم مطبخ باشد دستارچه از هر چه مشروع بود دلالت بر مصلحتی یا منفعتی سفره
کند و از آن غیر شرعی چون خز و ابریشم همچنین نفع بود اما از تمنا یا رسانی رسد و گفته اند
دلالت بر دختر کند یا کنیزک دست است بتاویل پسر بود یا برادر یا پدر یا مردان اقارب یا
رفیق مثل ایشان و صلاح و فساد و نیز ابر برین دستور تعبیر باید کرد و اگر دید که یک دست او دراز
تر بود کار آنکس که دست بوی منسوب بود بهتر باشد لقوله علیه السلام اطولکن یدا اسرعکن لحوقا بی
و گویند دلالت درازی بر سخاوت کند لقوله تعالی ولا تبسطها کل البسط و اگر دید که بدست
بر رفت اعتماد بر ایشان کند و اگر بیند که چون چهارپایان بدست و پای میرفت لکن باز گونه بود و بر
سوی آسمان داشت حاجتی بعید طلبد و بدشواری بر تواند آمد و اگر دید که دست وای سنگ خام
شد و الی را عمری دراز یا فرخی باشد و اگر دید که اب از دست او بچکید مال یابد و اگر دید که هر دو دست
بر سینه نهاد از جهت خویشتن غمگین شود و حکم یک دست بر سینه نهادن بدین دستور کرده و در بدن
دست رو قوت یکی بر طریق قیاس که اگر دید که دستا و بریدند آنکس که دست بوی منسوب باشد
از وی مفارقت کند یعنی اگر بیند که دستش از بازو بریدند دلالت بر آن کند که اگر برادر داشته باشد و
وفات یابد لقوله تعالی سنشد عضدک باخیک و قولی دیگر آنکه اگر بیند که هر دو دستش ببریدند از کسب و کار

بازماند چه تاویل دست و پا بهها کرده اند و از این جهت گویند اگر حاکمی بیند که دست و پای رعایای
برید مال ایشان بستاند و بدان واسطه از کسب و کار بازمانند و اگر بیند که حاکم دست
راست او برید پس آن حاکم سوگندی بدروغ یاد کند و اگر دید که دست او بر در خانه حاکم
حاکم ببریدند از ملک ایمن مفارقت نماید و اگر بیند که دست راستش بریدند دلیل کذب
و خیانت باشد و اگر دید که دست راست و پای چپ او بریدند فسادی عظیم اقدام نماید یا بر سلطان
خروج کند کقوله تعالی انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا
ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف و اگر دید که دست او کج بود گناهی
عظیم ازوی صادر شود که بدان مواخذه و معاتب گردد و اگر دید که دست آتش خود بنبود
منکر حقی شود که بروی متوجه باشد و زن و مرد در این حکم است لقوله تعالی فاقطعوا ایدیهما
و اگر دید که دست او خشک شده در خرج نامشروع اسراف کند و از مردم استنزاف نماید
و در اداء آن اهمال ورزد و عقوبت آن بوی رسد و در طاسه ورس گوید اگر دید که دست
راست او خشک شده سطوتی را ببرند و اگر دید که دست چپ او خشک شده تاویل آن برادر یا خواهرش
خواهرش نماید شود و اگر دید که انگشت بزرگ او خشک شده دلیل مصیبتی باشد از قبیل پدر و از آن
سبّحه مصیبت خواهر و از آن میان مصیبت برادر و از آن چهارم مصیبت مادر و از آن چهارم مصیبت
مادر و از آن کوچک مصیبت دختر و اگر دید که دست او شل شده بگناهی بزرگ اقدام نماید و اگر دید
که بدستی پوست از دستی دیگر باز میکرد بر منسوب آن دست ظلم کند و اگر دید که زیاده از دو دست
داشت یا اگر دستش بدست دیگری پیوسته شده دولتش زیاده شود یا برادرش یا فرزندش بوجود
آید یا غایبش مراجعت نماید و اگر انگشتان با انگشتان اشنا بیند ملک او زیاده شود و اگر دید که دست خود را
می برید و از آن المی نمییافت بهوائی مشغول شود و اگر دید که کف دستش بهم میسود میان ایشان
مفارقت افتد و اگر دید که میان جمعی کفها بر هم میزد ایشان را عروسی شود یا نشاطی یابند

بی اگر بیند

بی اگر بیند که تنها بیزد غمگین شود و اگر دید که کف دستش گشاده و قوی بود دلیل فراخ دستی باشد
بالعکس و تاویل کف دست بر بابت بیز کرده اند یا فرزند یا ترک حرام و شاید که زیاده و نقصان
کف دست بر این قیاس حمل کنند و گویند اگر بیند که کسی از در شهری هر دو دست بریده یکجا
بر دار کنند و والی آن شهر معزول شود و دیگری بر جای او نشیند و این خواب از جمله مجربات
چه در احکام او نخجتین سامان رفته و اگر دید که دستهای خود بسوزن نقش کرده بود دیهمش بتعلیم علم
و بزرگی مقصور باشد و اگر دید که دست او بر صالحی نقل کرد قومی به دست او توبه کنند و بالعکس و اگر دید
که دست راست با وی سخن خوش گفت دلیل خیر باشد و بالعکس اگر دید که هر دو دست با یکی با او
بطریق توبیخ سخن گفتند دلیل سیئات اعمال باشد لقوله تعالی الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم
و تشهد ارجلهم و اگر دید که هر دو دست جوهر بسته بود قرآن نظام خواندن و اگر بیند که دست او
او زرین شده دولتش بر وجهی فتح ازوی زایل شود و اگر دید که دست چپ او چنین بود زن یا
شریک او بمیرد و کوتاهی دست و ساعد دلالت بر جود و سرخیه کند و بالعکس و اگر دید که دست یا بازو
و دستها نون بشست نو سپید شود و اگر دید که جانوری که تاویل نیک بود از دست راست او درآید
و بجیب بیرون رفت از غم فرج یابد و اگر جانوری بیند که تاویل بد بود خبر بعکس و اگر دید که دست
در گردن مشرکی کرد بر دست او مسلمان شود و گفته اند ساعد دو گانه کنایه از دوستان و برادران و فرزندان
و سایر خویشان که در مرتبه ایشان باشند و در وای النبی صلی الله علیه و آله و سلام المعراج خاسر الذر
اعین فقال یا جبرئیل من هذه فقال نبی الله دنیا و گویند اگر ساعد سوی بیند بسبب ام الکف فی
کرد ستایش ان منسوب باشد غمگین شود یا قرضی در گردن او افتد یا زیانی بوی رسد و اگر دید که موی
سوی سیر درخرج یابد و اگر دید که موی گفتا دیرآمده زیانی مالی بوی رسد و اگر دید که بر پشت دست
وی بر آمده این تعبیر معکوس شود و اگر دید که بدستها چهره تا سپید چنانکه بچشم بیند اختلاط بجذری
کند که او را حلال نباشد و اگر دید که دست در بغل کرد چون بیرون آورد نوری داشت بمقصود رسد

و یکی مشهور شود چنانچه در قصهٔ یوسف ع مذکور است و ارطامیدورس گوید که چون هر دو
دست را صحیح بیند دلالت بر صحت اعمال کند خصوص من نسبت با کتاب و رقاصان و هر کس
که عمل او بدست میسر شود یا زینت یابد و گفته اند تکلم نیز ازین قبیل باید گرفت چه تکلم در حالت
تقریر بحرکت دست محتاج میشود تا تمام تفهیم شود و این طایفه را اگر بیند که دست ندارد از عمل باز
مانند و از کسب عاجز شوند اگر بیند که هر دو دست نداشت بر کسی عاشق شود که دست بغیر او
بداشتن وصل آنکس نرسد حکایت کنند که فرفوریوس حکیم از فاضلان عصر بود و معاصر ارطا
ارطامیدورس شخصی بخواب دید که دست او را آن حکیم بندی و با ارطامیدورس گفت تعبیر
کرد که زود باشد تا مهندسی کامل مثل فرفوریوس باید که از صحبت او با تو پرهیز باشی و
چنان کرد و چنان شد و علی الجمله هر که بیند که دست او دست دیگری شد یا بالعکس حال آنکس
شود و این تعبیر متفق علیه است و گفته اند مطلقا دست مایهٔ الفت و آلت کسب و معاش شخصی
باشد و ازینجا روایت کنند که مریضی در شب بخواب دید و گفت اگر مرا مهلتی مانده بدست
راست اشارتی کن و الا بدست چپ و او بدست راست اشارت کرد اما بریده بود و دیگر
روز وفات یافت و هندوئی بخواب دید که کف دست چپ آن تمام سوخته شدی و برهمن تعبیر کرد
که اگر بیند از اتباع ملک بود از خاقان فایده یابد و اگر صیاد دست او را صید بسیار اتفاق
افتد و سایر مردم نفعی یابد بحسب حال و قابیلی دید که کف دست طفل او تنگ و کوچک بود
معبر گفت بد دل و ضعیف نفس باشد و آن سپهدار ازین تعبیر تنگ متعجب شد و چون آن بچه
بلوغ رسید همچنان بود و شخصی بخواب دید که معروفی دست او ببریدی و معبر گفت اگر صاحب
رؤیا صالح است از انجا فایده بقدر پنجهزار درم یابد و الا پرهیز شاو از امری منکر توبه کند
هم فایده یافت هم توبه واقع شد و نجاری بخواب دید که صرافی دست او را ببرید و معبر گفت
از نجاری بصرافی رسد و چنان شد و دیگری دید که دست راست او دراز تر از چپ بود و معبر گفت

این خواب

این خواب کسی است که بحدیث صل من قطعک عمل کند و فی الواقع چنان بود که خویشان از
آنکس تقاعد مینمودند و او بقاعدهٔ مراعات ایشان واجب میدانست دست او بحنا تاویل
زن را شوهر بود و مرد را زن و گویند سنگ دینی باشد و اگر زاهد بیند دلیل قوت و ظفر شود
و از زر دلالت بر غم کند و از آن سیم غمی بود کم از زر و گویند دلیل مرتبه افزونی کند لقوله
تعالی و حلوا اساور من فضة و از آن برنج و هفت جوش دلیل بر شکستگی کند و از غم
خالی نمانند و گفته اند دست او بحنا باید خالی باشد پس برنج حاصل کند و غم دست او بحنا
پیچیده تاویل بیشتر بود بلی اگر دید که پادشاهی دست او بحنا بوی داد بحسب حالی خود مرتبه
یابد او را فرزندی یا برادری آید و اگر این خواب زنی بیند شوهری یا صاحبی یابد
و ورا دختری مبارک آید و اگر پادشاه بیند که او بجنگی در دست افتاد و از فتح و الا نیز دست
دهد که بیان آن مذکور شود و در روایت آمده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چنانچه در منام
رایت فی یدی سوارین من ذهب فاهمنی شانهما فاوحی الی فی المنام ان انفخهما فنفختهما فطارا
فاولتهما کذابین یخرجان بعدی العنسی صاحب صنعا و مسیلمة صاحب الیمامة دستنبوی سبز تاویل
فرزند باشد یا دوست یا غلام یا سخن خوش بحسب حال بیننده و از آن زرد بیماری و اگر دید که از زمین
برمی چید بیماری او از آن جهت فایده حالی باشد دستوانه به دو وجه تاویل کرده اند بعضی بر آنند که
دلالت بر مال کند بحسب جوهر آن که پوشیده باشد و بعضی گویند دلیل شخصی بود که حمایت طایفه
کند که بدست منسوب اند بحسب عملی که از دستوانه مقصود است و اگر دید که دو دشمن با او در آویزی
مصیبتی بوی رسد و گویند دشمن تاویل دوستی باشد لقوله تعالی عسی الله ان یجعل بینکم و بین الذین
عادیتم منهم مودة و گویند اگر دید که دشمن بجرم او در راه میان ایشان مفارقت افتد چه ابلیس چون
وسوسه انداخت میان آدم و حوا چهل سال مفارقت افتاد و اگر والی بیند که دشمن بولایت او در
از آنجا منزعج شود هم بدلیل قصهٔ آدم علیه السلام و ابلیس که او را از جنت اخراج کردند و اگر دید که دشمن

او را الضعیف کرد با او خیانت اندیشید چنانچه در قصه آدم علیه السلام و ابلیس مذکور است لقوله تعالی
هل ادلک علی شجرة الخلد و ملک لا یبلی و باقی این احکام در تاویل جنگ که او را بر شجره فنا
دلالت کرد و اگر دید که دشمن خبر مرگ کسی بوی رسانید بر دشمن ظفر یابد و باقی احکام
در تاویل جنگ تقدیم یافته و اگر دید که کسی او را دشنام داد آنکس بروی ظفر یابد و بالعکس عکس
و گفته اند سب کردن دیگری و از دشنام خبر دهد بر وی باید کام حکایت کنند که یکی پیش جنی
یهود معبر رفت و گفت چنان دیدم که مرا از محله بیرون بردند و سنگسار کردند گفت از دشنام
دادن برحذر باش و الا ترا از خراج و قتل خطر باشد چه در توراة مذکور است که اخرجوا الشاتم
عن العسکر و توبه نکرد و او را رجم کردند و یهودی بخواب دید که والدین را دشنام میداد و یکی
از احبار خبر کرد که صاحب این رؤیا را بقتل او رسانند چه در توراة آمده که من لعن اباه و لو امه
فقد حل دمه و چنان شد، دعا کردن بتاویل حاجت روائی باشد از بهر خاص و عام چنانچه دیده باشد
و اگر دید که دعا بتضرع بود صالح را مزید درجه باشد و طالح را توبه و اگر دید که صالحی را دعا کرد نفعی
بوی رساند دینی یا دنیائی و اگر دید که طالحی دعا کرد در فساد گرفتار آید و اگر دید که کسی می خواند
از خوف پناه بوی برد و دعوات ماثوره را تا غیر متبرک دید بشارت بود و گویند دعا بهشت بود و اگر
دید دعا نماز فرض شد و اگر دید که دعا کرد و اسم بوی تعالی در آن نبود نماز بر پا کند و اگر دید که در تاریکی
دعا کرد نجات یابد لقوله تعالی فنادی فی الظلمات الایة و اگر دید که قومی در دعا بودند لکن را شناس نزد
شناسد فرزندان باشد و در آن خیر و برکت میان آن موضع عام شود و اگر دید که از دعا اجتناب
می نمود از مراد محروم ماند و اگر دید که از خیری محروم ماند دلالت بر آن کند که از دعا غافلست و
گویند دعا دلیل غم بود چه غالب آنست که غمگین و متضرع دعا کند و اگر دید که بر مخلوقی سبکر دعا کنج
آن کس شود، دغدغه بتاویل تنغص باشد و اگر دید که دغدغه کسی میداد و او را از حرفت خود منع
کند یا عال بروی منغص گردانند، دف بسیج بتاویل امر معروف بود و آواز آن نشاط و حضور

چون کنیز

چون کنیزکی زند و اگر حره زند دلالت بر خبری مشهور کند و اگر مردی زند دلیل بشارت
بود و اگر جوانی زند علامت ظهور دشمن باشد و اگر دف بسیج بود دلیل گروهی بود از معصیتی
یا غیر آن حکم، دفتر بلفظ کتاب بیان خواهد رفت ظاهرا غم متمادیه، دکان بتاویل صحبت شخصی بود
یا اگر زنی خواهد و اگر دید که بر در خانه دکانی طلبید یا خود لیب بود بر آن نشست بحسب پایه خود
در رفعت دکان مرتبه یابد و کارش بالا گیرد و گفته اند دکان بر در خانه دلالت بر شخصی کند که خوشپندار
اهل خانه باشد و اگر دید که دکانی که در بازار داشت بیرون رفت بدیگری منتقل شود و اگر دید که در دکانها
بسته بود کسادی در بازار پدید آید و اگر دید که در آن دکانها محکم کرده بودند دلیل ملک اهل آن بجا باشد
و بعضی از این احکام در تاویل بازار تقدیم یافته، دلالی بتاویل اصلاح ذات البین بود، دلال دلالت
بر شخصی کند که در قضایا متوسط باشد و اگر دید که دلال خر بود خیر باشد و منعکس و بالعکس و در مثال
خبر آورده اند که مثل الطعام مثل سکینی باشد لقوله علیه السلام من اصبح جائعا فکانما رخی میتا و اگر دل در
دینوی بود شخصی را در تهلکه اخلاص دهد و از آن شر هرچند ظاهر است تا تغیران نغا کرده اند، دل
بتاویل حال این دو بنای شخصی بود و فساد آن باین جهت باز گردد و گفته اند دلیل عقل و شجاعت بود
و سماحت یا فرزندان تا تاویل آن بعقل اولیست لقوله تعالی لمن کان له قلب ای عقل و گفته اند
بمثابت پادشاه جسد است و باین دستور تغیر باید کرد و اگر دید که دل از اندرون او بیرون آمد
دلیل سلامت این دو بنای او باشد و اگر دید که دل بر کف دست نهاده بود بیمار شود و اگر دید که دل را
بهره دوست گرفته بود کارهای او برآید و اگر دید که دل او پاره پاره شد مریض را شفا باشد و غیر او را
از بهر هوا و نفس مستغرق خاطر شود و اگر دید که دل او بیمار شود علامت مجبور شود لقوله تعالی فیطمع الذی
فی قلبه مرض ای فجور یا بشان نفاق باشد که فی قلوبهم مرض ای نفاق و حکم درد دل علاحده
تقدیم یافته و منعکس بالعکس و اگر دید که دلش خشم داشت در کارها بینا شود و اگر دید که خشکی بدل او رسید
از غم خلاص یابد و بالعکس و اگر دید که گوهری از دل به هان آورد و بیرون افکند بکلمه زده مرتد شود و اگر

که باز آن را فرو برد دلیل دست شهادت و اگر دید که گوهری یا پنج دانه مروارید از دل او برآورد و مروارید از
پنجگانه را مینماید خاصه و گوهر را فرو برد اصل ایمان را نگاه دارد اما در نماز فرایض تقصیر کند و اگر دید
که دلش ترسید دلالت بر هدایت داشته باشد قوله تعالی حتی اذا فزع عن قلوبهم الایه علم ترسیدن
علاحده تقدیم یافته و اخبار تاویل دل بزن کرده اند و نقل از توریت آورده که ان نساءکم
صدورکم و هی قلوبکم و در طاسیده و رسن نیز باین تاویل قابل است و علت آن گفته که چنانچه در
باطن به بر حال شخص است زن در حجاب بهمین مرتبه داده دلو تاویل شخصی بود که مال بحیله حاصل
کند و دلو پر آب مالی بود بحیله یا جوال حاصل شده و اگر دید که از دلو آب میخورد و در از روی کنیزکی باشد
و او را مسخر گرداند و باقی احکام دلو در تاویل چاه بیان رفته و در روایت آمده که قال النبی صلی الله
علیه رایت فی منامی کانی علی قلیب انزع علی غنم سود دولاب تاویل شخصی باشد که بر حفظ
اموال مردم کند و گویند دلالت بر دوران تجارت و اثقال احوال و اموال داشته باشد و بدین
دستور باید کرد دله که از آن پوستین سازند تاویل دزدی قتال ظالم متواری بود و حکم آن
بشمول زنگبت حکم دماغ بیان مبرود و حاصل آنکه هر که بیند دماغ را در خواب کاهلی کرده و از
او دور الالباب دم اهنگران تاویل نفعی بود و بحسب حال آن شخص بلی اگر از خواف بیند تاویل آن
معکوس شود و گویند ماده دم گرما تاویل سندان بپادشاه کنند و تاویل دم بوزیر باشد دمل تاویل
زیادتی مال بود بقدر آنکه بیند و از اینجا گفته اند پنهان دمل و آبله نعیم بود خون و ریش خرز و سیم بود
و اگر دید که خون و ریم از دمل می چکید مال بناحق بخورد و همچنین بالعکس دنبال حیوانات دلالت
بر کثرت اتباع کند و بسیاری مال اگر ماکول لحم بود و مال حلال باشد و بالعکس و حکمی از این معنی در
تاویل اب تقدیم یافته دنبه تاویل بهره زر باشد و گفته اند شاید بود که از قبیل زن بود و دنبه پخته مال
حلال باشد و از آن خام شبهه و اگر دید که چون گوسفند دنبه داشت او را فرزندان صاحب دولت
شاید که عالم شود دندان که عبارت از آن در لغت بین وجهت که اشنا با چهار دندان پیش و آن چهار

بالا و دو از زیر اشنیه گی اثرباعیات چهار از پس ثنایا یا دو از بالا و دو از زیر الضواحک چهار از
پس پیش و دو از بالا و دو از زیر الطواحین دوازده دندان آن از پس ضواحک و نواجذ فرود و از
وی نیز دلالت بر خویشان کند از بالا بر مردان از قبل پدر و از زیر بر زنان بود از جهت
مادر و دندان پیش از طرف راست تاویل پدر بود از طرف چپ عم و از زیر طرف راست مادر باشد
و از طرف چپ عمه و اگر او را پدر و عم نباشد دلالت بر برادران و فرزندان کند یا بر دوستان در
مرتبه ایشان و رباعیه بر بالا تاویل ابن عم شخص بود یا دوستی قایم مقام او و از زیر ابن عمه
یا زنی همرتبه ایشان و پیش بالا بزرگ قبیله بود و از آن زیر زنی که مدار همه بر او بود و ضواحک بالا
اخوال و ابناء اخوال باشند یا جمعی در اعداد ایشان و از زیر دلالت بر خاله کند و بنات
او و عورات که همرتبه ایشان باشند و هم چنین نواجذ و طواحین زیر و بالا خویشان دور باشند از اطفال
و غیرهم و از طرفین هر کدام که به دندان پیش نزدیکتر باشند قرابت ایشان اقرب بود و تعلق ایشان
محکم تر باشد و وجود و عدم و صلاح و فساد دندانها را باین قاعده تاویل باید کرد تا آنکه اگر کسی بیند
که دندانها می جنبید گویم کی از این جماعت بیمار شود یا متزلزل حال شوند و اگر دید که متعمدا بر کند
قطع رحم کند از آنکس که دندان به او منسوب بود و گویند مالی که از هیبت صرف کند یا او را لغزشی
واقع شود و اگر دید که خود بیفتاد آنکس که دندان به او نسبت بود هلاک شود یا غیبت نماید منقطع الخبر
گردد و اگر دید که به دست چپ گرفت نفعی باشد از سیصد درم تا ده هزار درم و اگر دید که بهر دو دست
گرفت بقیاس مال یابد و اگر دید که بشکست ثانی صعب بان کس رسد یا از وی فاسد یا بعرض و اگر دید
که سیاه شد غمگین شود و اگر دید زرد شد بیمار شود و اگر دید که گنده شد یا دیده کرم گرفت سخنی ناخوش از
اقارب بشنود و چنانچه در تاویل رود اشارت به آن رفته و اگر دید که دندان بالای او در دست او افتاد
مالی یابد و یا دو باز کرده و اگر دید که دندانها را در افتاد دلیل آمدن پیری شود لقوله تعالی تکلم الناس فی المهد
وکهلا یعنی فی الحجر و اگر دید که بر بالا و زیر زمین افتاد مصیبت مرگ شود لقوله تعالی منها خلقناکم و فیها نعیدکم

واگر بیند که دندانهای زیرا و بیفتاد دردی یا غمی بوی رسد و گویند و اگر بیند که دندانهای او بیفتاد
و آتش گذارده شود و گفته‌اند در خصومتی افتد و مغلوب گردد و چون دندان نداشته باشد دندان
گر نشوا ند بود و گویند اگر دید که دندان او می افتاد و او بدست میگرفت یا در کنار او می افتاد دولت
او منقطع شود و بعد از ان او را فرزند نیاید و اگر دید که بزبان دندانهای می انداخت بزبان حال
اهل خانه خود نفقه داد و آورده‌اند جاماسب گوید افتادن دندان دلیل مضرت دوستان باشد و اگر
که دندانهاش افتاده بود در کرباس پاره بسته عمرش دراز بود چنانکه اقارب پیش از وی رحلت
کنند و برین تقدیر افتادن دندان را بحسب حال بینند تعبیر باید کرد خصوص که در حکایت آمده
که شخصی بخواب دید که تمام دندانهای او فرو افتادی و از آن امر عظیم غمناک شد و با معبر گفت تعبیر
کرد که تمام منسوبات دندانهای آنکس بمیرند چنان شد و دیگری بخواب دید که دندان پیش او شکسته
شد و پدرش وفات یافت و شخصی چنان دید که سه دندان از دهان خود برکف گرفت و انگشت
بران نهاد و چون بیدار شد پدر و عم وی وفات یافت و دیگری بخواب دید که ده دندان از دهان والی
فرو گرفتی و پیش او جمله مرتبان مصالح بود و کار او بالا گرفت و از طامع و ترس که بود دهان بسرعت
منزلت دندان بمرتبه سکان منزل و دندانهای پیش دلیل اطفال باشد و از ان طواحین
دلالت بر مردم مسن کند و اگر دید که دندانهای وی ابیض دردی بیفتاد اعمال او باطل شود و
بنده را دلیل آزادی بود چه افتادن دندان علامت بری باشد و گفته‌اند در رسمیست که مالکان
تحریر آزاد کنند بنده پیر و گفته‌اند اگر دید که جمله دندانهاش در کنار افتاد عمر دراز یابد بحقیقتی که
دندانها او فرو ریزد با خویشان او بسیار گردد خصوص فرزندان و عبارت منظومه این است که
چت گر فتد در کنار او دندان شد دلیل نرینه فرزندان ور فتد بر زمین بمیرد مرد یا ز خویشان او
بر آید گرد و گویند اگر دید که بر زمین افتاده بدید شد غرامت الجماعت هلاک شوند و اگر دید که خون
بر زمین افتاد در نزا باز جای نهاد اقارب او متفرق شوند و باز ایشان جمع گردانند و اگر دید که یکی از

از ایشان بیفتاد و وی او را باز جای نهاد دیگر کس را که دندان بدو منسوب بود تفقد و تعهد کند و دندان
پوسته به آرد گشاده بود و اگر عالمی بیند او را از زر بود دلیل خیر باشد و غیر او را دلالت بر مرض بر فان
کند یا غرق و اگر از سیم بیند بزیان خود زیان مالی کشد و اگر از آبگینه بیند یا چوب اجلش نزدیک
باشد و اگر دید که دندان پیش او بخواست افتاد و بگرفت و نگذاشت که بر زمین افتد او را فرزندی
آید یا برادری یا خواهری یا دوستی از وی مفارقت کند و نگذارد که برود و اگر دید که دندانهای وی برفت
او زیاده شد یکی ازین جماعت که ذکر کرده شد زیاده شوند و اگر دید که از آن جهت رحمتی می یافت
از آن شخص نیز رحمتی بیابد و الا بر عکس باشد و دندان گرفتن از روی محبت دلالت بران کند
که آنکس که دندان بروی گرفته باشد از آدمی یا حیوان پس بیند عظیم محبوب باشد اگر بیند که
سباعی از آن گرفت از صورتی مخاطره تمکین شود و اگر بیند که شخصی را بدندان گرفت چنانچه خون
از آن بیرون آمد از محبت متقضی بگناهی باشد و گویند دندان از روی محبت گرفتن دلیل سروری
باشد که در اول عمر رسد و لیکن بد آخر ببرد و دل در چشم انجامد و دندان که از خشم گیرند باتفاق
معبران دلالت بر کینه و حسد کند لقوله تعالی عضوا علیکم الانامل من الغیظ یافتن دوات تاویل
خصومت باشد که در اول عمر رسد و لکن در آخر با اقارب و اصحاب خصوص از آن چوبین و از دندان
زرین دلالت بر عسکر کند و از ان سیمین بر زن با گرفت و از آن برنجین منفعتی بود یا علامت
عجب کند و از ان آهنین قوت باشد و از آن سبین خبر اندک و اگر دید که بدوات چیزی می نوشت
کنیزکی خرد و یابد که بر سر شاد شود و او در بقای چندان باشد یا دگر سری منع کرده و گفته‌اند
تاویل دوات مطلق زن باشد و اگر دید که دوات او بشکست یا ضایع شد زنش بمیرد یا طلاق دهد
گویند زنی دیگر را رغبت خواهد چند دوات تاویل منفعتی باشد که از قبل زن یا فرزند رسد یا آنکه
از اقارب استنکاحی نماید و اگر بیند که بقلم سیاهی در دوات میکرد او را فرزندی آید و تغیر از
از ابریشم دلالت بر نفی تخیل کند بحکم آنکه تاویل ابریشم زینت و سیاهی تدبیر و آن صبر

سیستان کرد و از ان نیز هم دلیل صورتی بخیل بود چه تاویل مرد صوفی کنند و علت بخل
بجانت که گفته شد دوال تاویل منفعت بود چه تاویل پوست مال رفته بقدر قیمت آن جانور
کرد و دوال از پوست او ساخته باشد و از آن تاویل النعم مال حلال بود و بالعکس دوختن دلالت بر
نظم کار و منه بر استقامت امور روزگار کند و بنعکس بالعکس از احکام خیاطت مثل این وجهی
دیگر در تاویل بیشه مذکور شده و خیاطت بر شخصی کند که بطریق اصلاح مردم متردد باشد و تاویل سیف
مشغول شود و اگر دیده که جامه بهر خود دوخت دلالی بوی رسد دود تاویل والی ستمگر بود و اگر
دیده که از میان او دود و آتشی زبانه زد فتنه بقدر آن حادث شود و گویند دود بی آتشی بیم عذاب
باشد لقوله تعالی فارتقب یوم تاتی السماء بدخان مبین و گویند دود آتش دیگ که در آن گوشت
باشد دلالت بر فرج بعد از شدت باشد و حرارت دود در هر زمان و مکان آن بهر کیفیت که بیند دلیل
غم بود و دود عود هر چه از آن بوی ناخوش نباشد دلالت بر امری کند مهولناک که بعد از آن
موجب ستایش شود چنانکه در بخور گفته شد و اگر خود را در دوزخ بیند یا آنکه باختیار بکار رود
دلالت بر آن کند که مرتکب کبایر شود و از اینجا گفته اند بیت که بدوزخ درون شد تاویل
بر گناه کبیره گشت دلیل و اگر خود را بیند و نداند که بچه سبب بکار رفت کاری بر خلاف شرع کند که
معلوم ندارسته و گویند علامت خلق بد بود بیت چه گر زدت بلا بر فلک رود بد خو زدت
خوی بد خویش در بلا باشد و اگر بداند که از کی باز دور بکشاند در دنیا فقیر و محزون بود نه روزه
دارد و نه نماز گذارد و گویند اگر بیند که در دوزخ رفت اگر در توبه تاخیر کند بسبب گناهی فضیحت
یابد و بنعکس بالعکس و اگر دیده که با شمشیر کشیده در دوزخ رفت بسبب زبان در دوزخ رود بیت
و انکه در دوزخش برند بخواب بی سخن مست خود دلیل عذاب و اگر دیده که معروف او را در آنجا
برد باید که از تعلق با آن کس یا مثال او بر حذر باشد و اگر دیده که در دوزخ بود فریاد نمیشنود لست کرد نعوذ
بالله علامت کفر باشد لقوله تعالی اخسئوا فیها ولا تکلمون و اگر دیده که دوزخ شاد بود نعوذ بالله

دلیل آن شود

دلیل آن شود که بفسق مسرور و بنعیم دنیوی مغرور باشد و اگر دیده که دوزخ را از دور دید باید که بجا برفت
با اهل معصیت صحبت ندارد و باید که از آن پرهیز دو قال بعض الاولیا فقد من رای جهنم عیانا
من قهر السلطان او من غضب الرحمن و اگر دیده که در جوار دوزخ ساکن شد جهان بروی تنگ
خوش نکند و اگر دیده که بر آتش بگذشت بر مجلس مناهی بگذرد و گویند در مسجد جمعه بخطی ارتکاب
میکند و بحکم حدیث در فتنه اجل رفته که کل رویا یری فیها بآفاتیه یکون فیها فتنه و بمقتضی آیه
مستوجب عذاب عاجل شود که ذوقوا فتنتکم هذا الذی کنتم به تستعجلون و اگر دیده که شراب و طعام
دوزخیان میخورد بعمل دوزخیان مشغول باشد یا تعلیم علمی نماید که بروی وبال شود و اگر مالک را دید و اشاره بنمود
از جلادی خرم شود و گفته اند بیت دوزخ از آنکه روی خوش بیند آخر کار توبه بگزیند در جهنم و زقوم
خورد بخواب عمل و علم او بود کسب و گویند دیدن من کل الوجوه ضد بهشت باشد چنانچه در تاویل
بهشت گفته شد که تعبیر آن ضد دوزخ است والله اعلم دوشاب تاویل مال اندک بود و اگر دیده که
موی بسیار بر آن رسته بود دلالت بسیار در گردن او باشد و گفته اند من حیث لا یحتسب فایده
مالی بوی رسد و در بعضی از اقوال دوشاب حکم باز دارد چنانچه در تاویل آن تقدیم یافته و گفته اند اگر بحوش
بر سبیل نه دوشاب گوشت بسیار و گوشت خام بیند در حبس دیرمانده حکایت کنند که شخصی بخواب دیده که
میخواست که نظر بر دیگ دوشاب خود اندازد و نتوانست و در اثنا صفت او کور باشد دوغ ترش
تاویل غم بود و بجهت ترشی و غیر آن زنقی بی مزه تاویل بر آن که بسکه از آن گرفته باشند و دوغ
فروش شخصی باشد شریف سخی دوک تاویل زن بود یا دختر و گویند مرد را غم بود و زن را شادی
یا دختر اگر حامله باشد و الا او را خواهری آید و گویند اگر دوک یافت زنی خواهد که سفر بسیار کرده
باشد و اگر بخواب زن بیند مسافری او را انجامد و دوک رشتن دلالت بر سفر داشته باشد
و اگر دیده که رسته میرشته در حق شوهر خیانت اندیشه و اگر مرد بیند که چون زن دوک میرشت در حق
شوهر در سفر کاری نیک کند اما مثل آن کار از مردان چندان پسندیده نباشد و گویند اگر بیند که چند باکتان

می‌رشت خواری باید از اینجا گفته‌اند پشم رشتن اگر سفر باشد هرچه زن رشته آن ضرر باشد
و اگر دیده که دوک میرشت کاری بی‌صرفه کند و اگر دید که پشم میرشت اتلاف مال کند و از آن مروی
است و مال باشد در سفر نعوذ بالله و لا تکونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا و گفته‌اند
دوک رشتن بتاویل شخصی باشد و اگر دید که رشته تافت و از آن فارغ شد دلیل موت
باشد و گفته‌اند رشتن موی و پشم و کتان دلالت بر تافتن مال تمام کند مثل گنج و اگر زنی بیند
که بتعجیل میرشت این تاویل داشته باشد اگر بیند که باهستگی میرشت او با شوهر بسفر رود و اگر
دید که انچه میرشت منقطع شد غایب را توقف افتد و عازم را سفر فسخ عزیمت بود و اگر دید که
سو میرشت صداق او بر شوهر رها کند و باز طلب ندارد و اگر دید که ابریشم میرشت در مجالس عالم متردد
شود دوکدان بتاویل خزانه‌دار باشد یا صاحب جمع چنین برابر این بحسب مرتبه بیننده تعبیر باید کرد
دوک مردان که در لغت انبر از جانب گویند در تاویل به دوک زنان نزدیکست انیفدهست که
اگر مرد بیند که انبر میرشت از امانت عیب او معلوم باشد دوال استیاب بتاویل وکیل خرج خانه
باشد و حکم دولاب بر این تاویل است و گفته شده دویدن بتاویل حرص باشد و اگر دید که در خانه خود می
دوید بکار خیر حریص شود و اگر دید که در کوچها میدوید در کار مردم حرص نماید و اگر دید که در بازاری
میدوید حرام او در معاملات باشد و اگر دید که از دویدن باز ایستاد در قناعت کوشد
و گفته‌اند دویدن در شهرها و بادیه دلیل ظفر باشد بر دشمن و همه این حکم در تاویل آمده رفته
دهان بتاویل شخصی مفتاح صلاح در خدمت بکار شخص باشد و اگر لب او بر وضع معهود بیند
سخن آرای بود و در دهان سپید بیند از تاویل حب را بکفر دلیل و اگر دید که فراخ تر از معهود بود
بقدر آن نعمت باید و بعکس و بالعکس و اگر بسته شد چنانکه مجال تکلم و تنفس نداشت بیم هلاک
باشد و اگر دید که گوشت دهان او بیفتاد زیانی مال بوی رسد و اگر دید که خون از دهان او بیرون آمد
او در داوری افتد و اگر دید که زبر جانب او بر آن آلوده گشت آن داوری از جهت زبان باشد و اگر

دیده کهاز

دیده که از دهان می‌انداخت مردم را هجو و ناسزا گوید خصوص چون بیند که مردم از آن محترز بود
و بعکس بالعکس و اگر دید که از دهان او جوهر میریخت فایده عقلی و علمی بمردم رساند و اگر دید
که مردم بر سر شکر خنده و او در التفات با آن ننمود قولی بیعمل داشته باشد و اگر بیند که چون از خواب
برخواست آن آب از دهان او آمده بود چنانچه بعضی از مردم را است از کسی شکایت کند و بعضی
از این احکام در تاویل جنو تقدیم افتاده و در حکایات آمده شخصی بخواب دید که بوی دهان او
میامد و این سیرین تعبیر کرد باید که بیننده دعا و تسبیح بسیار کند و از غیبت محترز باشد و چنان بود
دیگری بر عکس این خواب را دید هم تعبیر او کرد که باید که این شخص از سر تکبر گوید و بباطل تزکیه
نفس خود کند و از آن جهت در مضیقی افتد و چنان بود و چنان شد و از اینجا گفته‌اند ب
بوی ناخوش چه از دهان آید خوش بین را بنجره بستاند دهل زدن بتاویل باطل گفتن باشد و خبر
مجوف مکروه رسانیدن و کار نامناسب اظهار کردن و اگر دید که با دهل نای زدند غم و مصیبت شود
در آن موضع که زده شد و تاویل دهل تنها اکثر مستکشف جوی و هرزه گوی را نیز گویند که از نفاق خالی
نباشد چه دهل دو رخی دارد که شبیه اهل نفاق است حکم دیبا همانست که در حریر گفته شده و گویند
دلالت بر کرکت خوب کند دیبا فروش بتاویل شخصی ظالم بود دیگ بتاویل مرد وزن باشد یا
کدبانوی را خواجه و صلاح و فساد آن باین دستور تعبیر باید کرد و گویند دیگ بتاویل مقیم خانه باشد اعم
از آنکه شوهر بود یا غیر او مثل وصی و وکیل و دیگ پخته دلالت بر رزق پرورده کند و حکم طعم دیگ بحسب
مقام هر طعامی بحسب معروف باید طلبید و اگر دید که دیگی بپخت از سر کار پادشاه بحسب دیدن به آن
خلق افتد و اگر دید که دیگ با گوشت در آتش نهاد شخصی بر طلب معیشت تحریک کند و اگر دید که پخته
شد از آن منفعت حلال بود و الا حرام باشد و اگر دیگی تهی بر آتش بیند کاری مکروه بی فایده کند یا
درویشی را عوض حوالجه حصول مطالبه نماید و گفته‌اند دیگ بزرگ بتاویل پیشوای موضع بود و از آن
کوچک خادم خانه یا صاحب جمیع حوایج و دیگ فخاری بتاویل کسی باشد که اظهار بر بیکاران

کند و حکم دیگر جواهر که از آن دیگ سازند در تأویل رتبت دون نقد هم یافته دیگ تراش بتاویل
شخصی متمر لقوله تعالی وقدور راسیات دیگ پایه را بتاویل نفس شخص کرده‌اند یا بجاده و دیگ
خوان حکم آن حکم دیگ است دیگ که از آن در لغت ربا خوانند در تأویل دشمنی باشد که در نظر
حقیر نماید و ناشر طعنه و اف واو بی ربوده یک دینار بتاویل خانه کوچک باشد خاصه چون از معرفی
رسد و پنج دینار دلالت بر پنج نماز کند و صد دینار و زیاده دلیل تجربه در علوم است خاصه اگر عدد بروج
باشد و گفته‌اند دینار شمار دلالت بر طالت بسیار کند و گفته‌اند زر بسیار تا حد گنج دلیل علم
بود یا ولایت یا اولاد یا شهادت و اگر دید که دیناری چند جائی مضبوط داشت امانت مردم
نگاه دارد و اگر دید که دیناری داشت که یک رویش نام خدای بود و یک رویش بت
مسلمان را بیم زده باشد و کافر را دولت اسلام و دینار [illegible] شخص نیز تعلق میگیرد چه بعضی از آن
فرح می یابند و بعضی ترح گفته‌اند طلا خالص دین اسلام باشد که خلاصه ادیانست و گویند یک دینار
دلیل فرزند خوش صورت نیک سیرت بود و اگر دید که ضایع شد فرزندش نماند یا نماز فرایض
از وی فوت شود و اگر دید که مال بسیاری بخانه او آورند بقدر آن مال باید لقوله تعالی فالحاملات
وقراً و اگر دید که دینار زر بوی دادند اگر امین باشد امانت بظهور رسد و منعکس بالعکس لقوله تعالی
و منهم من ان تامنه بدینار لا یؤده الیک [illegible] و گویند زر اندک سخن گزیده باشد و از
آن بسیار غم و در روایت آمده که فان رجلا یا رسول الله رایت فیما یری النائم کانی اصبت
سبعة و عشرین دیناراً فوضعتها کلها ولم اصب منها الا خمسة فقال ثم انت رجل تضیع الصلوات
الجماعات و یصلی وحدک حکایت آورده‌اند که شخصی با ابن سیرین گفت چنان که دو دینار زر در آستین
داشتم و بیفتاد و از قبالات هیچ کم کرده احتیاط کرد و دو قباله انداخته بود و بدره سیم یافتن
باتفاق معبران یافتن مال بود بلی اگر دید که کیسه سیم بوی دادند امانتی بوی سپارند دیوار
بتاویل حال دنیوی شخص باشد و نیک و بد آن باین جهت تعلق گیرد و اگر دید که از دیواری در افتاد از

بلندی افتد

بلندی در افتد یا نومید شود و گویند هر که بیند دیوار او افتاده بخواب تلف مال و مردن صاحب
بلی اگر دید که بروی افتاد به کبر و اقدام نماید و عقوبت آن بر او بروی رسد و اگر دید که دیوار برابر
بنا ساخت قصد نفس بزرگی کند یا آنکه او را از مرتبه در اندازد یا وجه معاشش از وی ستاند
و اگر دید که از دیواری او تخته بود عیبش بروی منقض شود و گفته‌اند دیوار بتاویل صاحب وجودی
متمکن باشد بنابرین اگر بیند که دیواری قوی بنیاد مرتفع نهاد بزرگی را برافرازد بقدر آن یا
بیند بر پا بخدمت و منعکس بالعکس و اگر دید که دیوار او بیفتاد گنجی یابد لقوله تعالی جداراً یرید ان ینقض
فاقامه چه آن دیوار را خراب کردند و گنج از زیر آن برداشتند و اگر دید که دیوار خراب را
درست کرد و بنا را عادت نمود دلالت بر علم آن معمار کند چنانچه لسان تنزیل از قصه حضرت
موسی علیه السلام چنان خبر داده و اگر بیند دیوار [illegible] در تجارت قوی حال شود و اگر دید که نظر
در دیواری میکرد و تمثال آینه و صورت خود در آن میدید هم [illegible] باشد و اگر دید که دیوار از گل
دلیل صلاح دین باشد و از آن گچ یا آجر دلیل غرور دنیوی و تأثیر دیوار که خود برآورده از آن
زیاده باشد که به کبری فرماید دیو بتاویل دشمنی قوی بود که قصد دین و دنیا کند و از اینجا گفته
اند جنگ با دیو کردن از تاویل بر درستی دین شمارد دلیل پی نحس دیو دشمن نیست زن
سبب زوال نعمت است و اگر در خواب دیو چند شاد جهت مشغول کار فی بنیاد و صحبت
دیو دیدن از تاویل بر گناهی بزرگ کند دلیل و اگر دید که دیو جامه از تن او برکشید عامل از عمل
بود و دیگر از غم و گفته‌اند بت از تنش جامه برکشید در خواب تلف جاه باشد و اسباب و اگر
دید که دیو در شکم او رفت دلیل فساد کند و اگر دید که پرواز آمد تا ولبش معکوس شود و گفته‌اند بت
دیو در بیند چیزی او را زد حصه دشمن بود بجود کردن و گویند دیو بتاویل نفس او می بود یا والی ظالم
یا بمس شخص و اگر دید که دیو شهاب ثاقب بموضعی نزول کرد در آنجا سقام زندیقی باشد و اگر دید که دیو
در پی او برفت دلیل گمراهی بود لقوله تعالی فاتبعه الشیطان فکان من الغاوین و اگر دید که دیوی بروی

نازل شد هر کتب سعتبی شود و افزاید کن لقوله تعالی ینزل علی کل افاک اثیم تاویل مصدر بلا
باشد و اگر دید که درش بسته بود ابواب بلایا متعلق شود در بواکی تاویل مال باشد یا فرزند یا آنکه
در تقصیر نفقه اسراف کند و گویند دلیل بر خوردن بود لقوله تعالی کما یتخبطه الشیطان من
المس و گفته اند جامه باشد که بمیراث رسد و اگر مستحق ولایت باشد والی شود و اگر در خصومتی
بود تعدی بروی نرود چه تعلب بر مجنون نباشد و گویند هر که خواهد که در علمی شروع کند
دیدن جنون او را غایت نیک باشد چه بی تحاشی مباشر اعمال کرد و گفته اند سبب تتبع
دلیل گشت جنون لیک با فسق و رنج گوناگون و حکم دیو جامه در تاویل جامه گفته شد و اگر دید
که در دیهی بود که نام آن دیه معلوم است دلیل خیر و سلامت باشد و اما نشان شر و ملامت
باشد لقوله تعالی ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها و دخول و خروج را بر این قیاس تعبیر باید کرد
و گویند اگر دید که در دیهی رفت اعم از آنکه نام آن دیه معلوم است یا نه ولایتی یابد و بعمل صالح
مشغول شود و اگر دید که از آنجا بیرون آمد از بدبختی فرجی یابد و حاصل آنکه دخول و خروج
ده را هر دو مستحسن نهاده اند و اگر دید که از دیهی بشهری رفت کار او بجای ثقل بالا گیرد
و بالعکس و مثال آن معنی در تاویل جستن گفته شد مگر آنکه بیند که آن شهر خراب بدیهی معمور رفت
تاویل نیک باشد و اگر دید که در دیهی محکم رفت چنانچه شایسته حصنی بود در محاربه افتد لقوله تعالی
لا یقاتلونکم جمیعا الا فی قری محصنة . حرف الذال ذره ذکر ذکر للاول ذره تاویل سخن پراکنده
بود با سعی ضایع لقوله تعالی فجعلناه هباء منثورا و اگر دید که هوا پر ذره بود از آن طور سخنها در میان
مردم آید و سعی طایفه ضایع ماند و حکم آن رنگ بحالت که در تاویل آسمان گفته شد ذکر باری تعالی
عنایت ربانی و سعادت جهانی باشد لقوله تعالی فاذکرونی اذکرکم و اگر دید که ذکر بسیار کرد
دلالت بر نصرت و ظفر بر دشمن کند لقوله تعالی واذکروا الله کثیرا وانتصروا من بعد ما ظلموا و علی الجمله
سبب تذکرند ذکر حق بخواب اندر منتهی فتح و نصرت ظفر ذکر تاویل قوت سخن باشد با وجود شخص

ذکر فرزندان

با فرزند و صلاح

با فرزند و صلاح و وقف دارد یا بدین جهت متعلق شود و دود ذکر دلالت بر فرزند کند و قطع بعضی از
ذکر دلیل نقصان بعضی از اعضا شود و اگر دید که شعبها داشت ذکر او بجای این منتشر گردد و گویند
اگر نجابت دراز بیند دلیل فخر شود و تاویل ذکر نطق نیز کرده اند و اگر دید که ذکر او فرج شد خوار و
بی اعتبار شود و اگر دید که فرج زنش عظیم بسیط شود چنانچه با مردم سری طلبید یا اگر جامه بیند
که ذکر داشت به پیر او آرد و اگر پیر داشته باشد بر ارکان قبیله شود و اولاد مال و قوت خویش زیاده گردد
و گفته اند عقیم شود چنانکه در تاویل ریش چنان خواهد رفت و گویند شاید بود که تاویل آن خواب بولی
و صاحب رویا تعلق یا ذکر و شرف اکنش زیاده شود و اگر دید که از ذکر او ماهی بیرون آمد زنی بی
اصل دختری آورد و اگر دید که موشی بیرون آمد دختری نابکار بیند و اگر دید که کرمی بیرون آمد
فرزندی دزد باشد و اگر دید که مرغی بیرون آمد یا جانوری دیگر تاویلش از مرغان و سایر جانوران
باید طلبید چنانچه در تاویل هر یک اشارتی بدان رفته و اگر دید که ماری بیرون آمد او را فرزندی آید
که خصم او شود و اگر دید که کرمی یا موری از آن بیرون آمد دلیل فرزند ضعیف ترکیب فرومایه باشد
و اگر دید که نان بیرون آمد مفلس شود و اگر دید که گنجد بیرون آمد بهمرش بی ان دست آید و اگر دید
که خون یا ریم یا غایط بیرون آمد حکم آن در ابواب تاختن گفته شد و اگر دید که آب صافی خوش بیرون
آمد فرزند صالح از وی بوجود آید و بالعکس و اگر دید که گوهری بیرون آمد او را فرزندی متولد شود
که عالم گردد و اگر آن گوهر سفته بیند آن فرزند دختر باشد و اگر بر بلی ذکر بر پا بیند بجاه و بزرگی
مشغول شود و اگر موی بیند بوجود فرزندی شاد گردد و اگر دید که ذکر خود ببرید و باز جای خود
نهاد او را فرزندی بمیرد و یکی در عوض بیاید و اگر بیند که کسی ذکر او بمکید از وی بدان کس
منفعت رسد و اگر دید که ذکرش بشکافت و خون از آن بیرون آمد از زیان مال و مرگ فرزندان
ایمن بود و اما آماس کردن دلیل زیادتی مال باشد چنانچه در حکم آماس گفته شد و اگر دید که کرمی بر ذکر او
حاشش تمام شد و اگر دید که ذکرش بر میان بسته بود یا آنکه دید که ذکرش در جوف او رفت دلالت بر

[illegible]ت کند لقوله تعالی وما کنتم تستترون ان یشهد علیکم سمعکم ولا ابصارکم ولا جلودکم والجلود
هي الفروج و اگر کسی بیند که آتش از ذکر او بیرون آمد پسری آورد که پادشاه شود و این حکایت
در تاریخ دیالمه خود مذکور است و اگر دید که منی بیرون آمد مال یابد بقدر آنچه بیند و منی خود مطلقاً
دلالت بر مال کند و اگر دید که ذکر او بریده شد و قطع بود و شرم از آن ببند کارش بلند شود و بر دشمن
ظفر یابد و مدیون را ادا دین باشد و خائف را امن بود و تاویل احلیل به پدر و مادر و اولاد و تیز
کرده‌اند و در حکایت آمده که زنی بخواب دید که موئی چند بر ذکر پدر او بر آمده بود با نقراطیس حکیم
گفت تعبیر کرد که بحانا عمرش کم آمده و عنقریب وفات یابد و دیگری بخواب دید که موی بسیار
بر احلیل او بر آمده بود و با فیلسوفی گفت تعبیر کرد که دلالت بر فجور دارد و آنکه لفظ و موقع باشد
چه این جواب دلیل کثرت شهوت شود و چنان بود و توبه کرد و شخصی دید که طعام در سوراخ
ذکر بکرد معبر گفت دلالت بر موت دارد چه جای طعام دهانست چون دید که طعام در احلیل
می نهاد دلیل آن شود که طریق دهان بسته و بجان رفت که اندر دهان دلالت بر موت
کند بحکایان بخواب دید که ماه از احلیل او بیرون آمدی و بعد از آن پور جهار دوجود آمد

حرف الراء

حرف الراء رازیانه راسو راقود ران رادیه راه راه‌زن راه‌دار
راهب رباب رخسار رداء رسن رشک رطب رضوان رعد
رفتن رفوگری رقص رکوع رگها رگ‌زدن رنج رنجها رنگرز
رنگ کاک روباه رود رودخانه رودکانی روز جمعه روزه روشنائی روغن
روی روی‌گر روی‌مال روناس ریحان ریحان‌فروش ریش‌بنگ ریگ
ریم ریم‌آهن ریوند دلالت رازیانه میوه قوت بود رفتن تاویل غم بود و خوردنش بتر از دیدن
که در قصبه راست گفت دلیل قوت ایمان باشد چنانچه دیدن قوت ایمان دلالت بر راست
گفتن کند چه این جواب از جمله معلومات است راسو تاویل وی زن بود یا سفیهی ظالم بی‌رحم در اصل شخصی
بری سخن

بدین صفت بوده که او را مسخ کرده‌اند و گویند اگر راسو بیند او را با دشمنی ملاقات افتد و اگر دید
که راسو در خانه او در آمد باید که از عربده مرد مکار احتراز نماید و گفته‌اند اگر دید که او را بگزید مرضش از آن
کشد و عاقبت شفا یابد راقود تاویل غم بود و اندیشه بقدر آنچه بیند ران در تاویل پای رفته
تعبیر رداء نسبت با والی ولایت معمور باشد و نسبت با سلطان ولایت و با تاجر تجارت رایج
نسبت با محترفه شریف با منفعت راه تاویل صلاح دینی و دنیوی شخص بود و شارع دلیل نکاح
صوری و معنوی او و از اینجا گفته‌اند که بر ره راست چو کسی بود بخواب هست بر منهج صلاح
و صواب و اگر راه متعدد بیند و راه بیراه راست نبرد دلالت بر حیرت ارباب هوا کند یا
که حذر و توبه لازم داند و اگر دید که بعمیا مرفت در بدعت یا تقلید باشد و اگر دید که راه گم کرد در
باطلی خوض کند و اگر دید که در راه خسته شد حق خود باستانی از کسی استخلاص نماید یا بعکس
بالعکس و اگر دید که کسی او را از راه راست بطریق کج برد او را عذاب وعده خلاف دهد یا بعکس
بالعکس و اگر دید که بتاریکی میرفت و کمال آن بود که بر راه راست میرود و در دین و دنیا بر نهج
قویم و صراط مستقیم باشد و اگر دید که از راهی بازگشت توبه کند و از غم نجات یابد لقوله تعالی
فانقلبوا بنعمة الله وفضل لم یمسسهم سوء و اگر دید که از راه بمقصد برفت با دشمن حیله کند و اگر دید
که برای تعظیم کسی از راه یکسو شد از بهر مصلحت دیگری مهمی دینی فرو گذارد و اگر دید که از شهر زنی بیرون
بیرون رفت دنیا را از دست به باشد و اگر در راه سبزه و آب روان یا درختان بیند دلیل آن شود که براه
راست میرود و بعکس بالعکس راه‌زن تاویل جنگ جوی یا ده گوئی باشد و حکم آن در تاویل
دزد تقدیم یافته راه‌دار دلالت بر مردی بی شفقت کند و در دین و دنیا او بخت بود و گویند
شخصی باشد که در امور مردم مداخل نماید و فضول در حکایت آمده که ابوموسی اشعری بخواب دید
که در صحرائی طرق متعدد یافتی چنانچه موجب حیرت شدی که بر کدام راه رود و او یک راه از آن
اختیار کردی و بکوهی منتهی شدی و آنجا رسول صلی الله علیه و سلم با ابوبکر بهم دیگر دیدی و توفیق یافت

و نهج صواب سنت آشکار کرد و حکم ریش در تاویل ریش تقدیم یافته و گویند اگر دید که رهبانی
کرد در بدعت افتد لقوله تعالی و رهبانیة ابتدعوها ما رعوها ریباس که بطعم خوش بود تاویل منفعت باشد
و بالعکس رباب همان حکم دارد که در بربط گفته شد و گویند اگر مریض بیند که رباب دلالت
بر شخص کند که بطریق فریب خواطر اولاد اشرف را جذب کند چه در تاویل دم با تباع کرده اند
و اولاد نیز از آن قبیل میبوده اند بود و از خوبی سازند رخسار بتاویل شرف و عزت بود و اگر دید مردم
که رخسار خود را خوب یابد در جمال بیاورد بیان وجاهت و نشان بناهت شود خصوص
چون انرا سرخ بیند یعنی اگر سرخ و سفید باشد آن شرف با فرح بود و اگر در آینه چنان بیند حکم
آن خود در تاویل آینه تقدیم یافته و گفته اند روی نیکو دلیل شادی و آن و روی
زشت به نهادی دارد و اگر بر روی خود نقطها سفید و سیاه بیند دلالت بر آن کند که با وجود
عمل صالح مرتکب معصیت شود یا از جهت توقع مالی پیش فاسقان متردد باشد و اگر بر روی
خود موی غیر معهود بیند قرضی چند بروی جمع آید چنانچه در تاویل پیشانی گفته شد و اگر دید که
آن موی را بسترد آن قرض را بگذارد و گویند اگر دید که بخلاف بیداری روی کوچک داشت
که موی بسیار بر آن رسته بود غنی شود و بسکی حریص باشد و بمرادی که قطع رحم کند آن مال بخلاف
شرع مصروف دارد و اگر دید که رویش برگشته بود ارباب دولت از وی اعتراض کنند و اگر دید
که رویش کج شد دینش تباه شود و اگر دید که رویش سرخ گشته بود در مناظره خشم فرو خورد
و روی زرد به بیماری دلیل بود و بیمه دلیل فریب شود و روی خشک و لاغر علامت بی آبروی باشد
و روی شکسته دلالت بر مصیبت کند از آن فرشته بر طالب زنان از قبیل زنان و اگر خود
دو روی بیند تاویلش نفاق باشد و مرد و را دوست خوشنود دارد و علی هذا القیاس تعبیر
باید کرد که این سه قسم بیرون آید بهره جوان و پیر عکس و یکی جوان و یکی زشت و اگر روی
زیاده از حد معهود سفید و نورانی نشان بشارت باشد برحمت لقوله تعالی و اما الذین ابیضت
وجوههم

وجوههم ففی رحمة الله و بالعکس الایه و ابن عباس گفته اند که گونه سرخ روشنائی و رونق
پرورش رحمت خدائی دارد آن شده سفید بیان دینداری زردی آمده نشان آن بیماری و ریاضت
و جنگ کرد آلود مرگ او سخت و زود خواهد بود حکایت کنند که پهلوان مشهور بشجاعت
چنان دید که روی او سیاه گشته بود معبر گفت در مصاف شکستی یابی و چنان شد راوی گفت
که روی او سفید گشته بود بر همین گفت لشکری خالی نباشد و عما قریب فتح یابی و اگر روی
سیاه با جامه سفید بیند او را دختری آید لقوله تعالی و اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو
کظیم و در حکایت آمده که مهدی خلیفه بخواب دید که روی او سیاه گشته بود و چون بیدار شد از آن
آیه متذکر گشت که و اما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم و عظیم بهراسید صورت این رویا
با معبران ملازم تقریر کرد و هیچکدام تعبیر آن نیارستند کرد و ابراهیم کرمانی که استاد معبران
اتفاقا در آنجا بود او را استحضار فرمود و از آن خواب پرسید گفت ظاهرا خلیفه را ریحانة القلب از
عالم غیب یهب لمن یشاء اناثا کرامت خواهد شد و چون دلیل پرسید بآیه مستشهد استدلال
نمود و خلیفه در همان شب دختری بوجود آمد و او را ده هزار درم عطا نمود و یکی از صلحا ملکی ظالم بخواب
دید که بخلاف زمان بیداری شکلی کریه داشت الم تر کیف فعل ربک بعاد ارم ذات العماد می خواند
معبر گفت چنانکه قوم عاد هلاک شود و پنجم روز چنان شد و در منظومه سلطانه افتاده مردی آمد با ابن
سیرین گفت که زنی شده بخواب این جفت مهربان طبع لنگ روی سیاه چهره اش تیره
قامتش کوتاه ابن سیرین جواب او این گفت که زین خواب کرد غصه مکن گلان سیاهی بحال
روشنت دلیل عمر او کشت قامت از تاویل نماند پس دیر همچنان شد کار که زنش مرد و مرد رفت بسیار
و حکم نیکوئیش علیحده تقدیم یافته روی آن سفید شود تباه بل جاه شخص بود و رفتن آن دلیل ضعف
دین بود و اگر دید که در زمستان بروانی مزیدی بود با وجود فقر در صدد تملق آید و گویند زرد
دلالت کند و اگر زنی بیند که ردائی بروی وی بود شوهرش در حق او احسان کند و اگر دید که روی
بر زن

کهنه داشت و از وی ضایع شد از فقر ایمن شود و بعضی ازین احکام در تاویل بنده بحسب اقتضا
مقام تقدیم یافته حکایت کنند که شخصی با ابن سیرین گفت چنان دیدم که ردائی نو از برد یمانی
داشتم و کناره آن دریده بود گفت بعضی از قرآن یاد گرفته باشی و فراموش کرده و چنان بود
رسن بتاویل عهد باشد لقوله تعالی واعتصموا بحبل الله جمیعاً و اگر دید که بطریق ملاعبه رسن باخت
مثل آنکه بر رسن نشست یا نوعی دیگر از انواع لعب بر دین استهزا کند و اگر این رسن از ابریشم
چند دلیل عشقبازی یا شعوذه باشد و گفته اند رسن عهد باشد با خالق و هم با خلایق و اگر دید که
بر خود پیچیده والی را ولایت باشد تاجر را تجارت و اگر دید که رسنی در گردن داشت عهدی در
عهده او باشد و اگر دید که در گردن کسی انداخت میان ایشان وصلتی رود و اگر دید رسن بر
هم پیچیده چند دلالت بر سحر کند و اگر دید که زن او رسن بسته بود و او در رها کردن زن او را طلاق
دهد و اگر دید که خود در رسن جایی بلند او بخته بود ترک حاجتی عالی همتانه کند و حکم رسن بافتن
سفر باشد چنانکه در تاویل تاب دادن ریسمان بیان رفت بلی اگر چند که ریش خود را بر رسن کند
در رسن تافتن از بهر گواهی دروغ رشوت ستاند و اگر دید که رسنی از پوست نمک نمود دلالت بر آن
کند که خونی چند در گردن او باشد و اگر آن رسن از لیف چند دلیل حسن معاش او شود و اگر
از پشم چند اسلام او راسخ باشد حکایت کنند که شخصی بخواب دید که پدر خود را به رسنی سیاه
سیاه بست و او را بکشت و با ابن سیرین گفت تعبیر کرد که چون دیده در حق او احسانی کنی چون
آن رسن سیاه آلیف که تراست گفت بلی مر صداق مادر بود بست و ابرا کردم گفت این
بود که دیده و دیگری چنان دید که رسنی می تافت و بگسیخت معبر گفت اگر بینده بر سر عهدیست
نقض کند و اگر بر عزم سفر است ترک گیرد اما مقبول شود و با شخصی در معاهده بود و خلاف کرد
و از آن خجالت عتبی نموده در راه تقبل آمده و هر مرتبه ای از مشاهیر محبوس چنان دید که رسنی از
آسمان او بخته بود و بدان اعتصام نمود در آن حالت بیدار شد و با ذوالنون مصری گفت تعبیر کرد که

دولت

دولت اسلام یابی و بدان چند روز از ابد بیرا از دست فاسقی نجات داد و همین آن خیر و فرج بیعنی
اسلام یافت بعضی از احکام رسن در تاویل نایی بر سبیل استطراد تقدیم افتاده و حکم رشتن در تاویل
دوک باید دید اگر دید که رشته یافت و در گردن کسی انداخت و او را بکشید حاجت قیاد و ما کند
و اگر چند که کوهی بکشید همین حکم داشته باشد و گویند رشته دلالت بر حیله کند و اگر دید که رشته
یافته یا از جایی یافت بگواهی محتاج شود لقوله تعالی حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود
تتمه حکم رشته در تاویل سوزن خواهد آمد ان شاء الله تعالی و حکم رشته مأکول که در لغت رسیدی گویند
همانست که در تاویل آرد و غیره گفته شد رشک بتاویل حرص باشد اگر چند که بر چیزی رشک برد بدان حریص
باشد و حکم رطب در تاویل خرما تقدیم یافته رضوان بتاویل صلاح دارین باشد و گفته اند هر که
بخواب در رضوان کام دل یابد و سلامت جان اگر او را در بهشت بیند یا آنکه از چیزهای بهشتی
چیزی بوی داده رود رحلت کند و اگر دید که جوهری بوی داد و او را فرزندی آید که در تا باشد و
گفته اند رضوان در تاویل خازن سلطان باشد رعد بتاویل خوف عذاب خدای باشد یا سایه خدا
یا دعای بد پدر و مادر چنانچه در تاویل ابر گفته شد بلی چون در زمان باریدن بیند دلیل خیر و برکت
شود و فراخی نعمت و گویند غریدن رعد مر ایمن را اوادر دین باشد و مریض را شفا و محبوس را
خلاصی و گفته اند رعد و برق تا باران نشد در خوف بود و مقیم را طمع لقوله تعالی هو الذی یریکم البرق خوفا
وطمعا المسافر خوفا و طمعا للمقیم و گویند رعد بتاویل سحره باشد و نصاری گویند رعد نعوذ بالله دلالت
بر مفاجات کند یا فتنه که میان مردم واقع شود یا خصومتی و گویند دلیل نقصان حال و خسران
مال چند بل عموم اهل موضع باشد و گویند دلالت بر معاونت مکروه و کذب کند و لیکن بی باران
باشد و گویند اگر چند که بغایت سخت غرید دلالت بر هیبت پادشاه کند رفتن بتاویل طلب رزق
اسلام باشد و از آن جهت خیر یابد لقوله تعالی فامشوا فی مناکبها وکلوا من رزقه و اگر چند که در بازار رفت و
وحشتی یابد و اگر محبوب حال بود لانی رسد لقوله تعالی ما لهذا الرسول یأکل الطعام ویمشی فی الاسواق و حکایت

کنند که بنده وفي بجمیل بجواب دید که بخلاف بیداري کامهاي فراخ نهادي و با برهمن گفت و تعبیر
کرد که دلیل بر سخاوت است و برادري مشغول داشت و تمام فرب و فات یافت و از غمان بوی رسید
و زاهد شده و تمامت صرف کرده و دیگري که پسري نزاهق داشت چنان دید که نامضبوط رفتی و تعبیر
گفت که دلالت بران کند که آن پسر فحاش و بی همت باشد چون بالغ شد و با مردم
اختلاط کرد چنان بود و حکم را علاقه تقدیم یافته **رفو کردن** بتاویل خصومت بود یا تهمت بی خلاف
جامه نهادن و بعد از آن عذر خواستن و اگر دید که جامه خود را رفو میکرد با خویشی نزاع کند یا با
کسی محبت یابد که در وی خیر نباشد و گویند از جهة اهل و عیال بیغم شود و در منظومه آورده
که دیدن چیز پاره رفو کردن رفع کند شده و ام در کردن **رفوگر** بتاویل جنگجوی باشد که با همه کس
منازعت کند و خواهد که بجلاوت کار خود را باز صلاح روآورد و از جنگ بیزار بود **رقص** بتاویل
غم باشد از جهة مصیبت خصوص چوبان دف و چنگ بیند و زن فضیحت بود و مریض را طول مرض
بلی محبوس را خلاص باشد خاصه چون مغنیه باشد و گفته اند اگر بیند که در منزل خود رقص میکرد دلیل
منزل و خدام در حوالی او بودند و هیچ غریب حاضر نبود دلیل نیک بود و اگر دید که زن یا کسی
یا بعضی از اقارب او در رقص بودند دلالت بر فرح و سرور تمام کند و رقص طفل دلیل آن
شود که آن طفل کر دد و اگر چیزی خواهد بدست اشارت کند و اگر بیند بیننده که رقص میکرد او را
بسیار بزنند و اگر دید که در نماز **رکوع** نکرد تا وقت درگذشت در ادای رکعات مقصر باشد و باقی
این احکام در تاویل سجده و نماز بیان میرود چه رکوع حکم سجود دارد و گفته اند **سپ** کر
سجود و رکوع کرد که نوبت پارسائیش بهتر از رکن و توبت زکوت را تمام حکم است که در رابه
گفته شد **رگها** بتاویل اهل و بیت باشد و اگر دید که رگی بر اندام او زیاده شد یا نقصان یافت نگاه
کنند که آن اندام بکدام یکی از خویشان منسوبست بیان دستور تعبیر کنند مثل آنکه رگ سر و پیشانی
با کابر قبیله تاویل کنند و رگ دست و بازو با خوان و اولاد و شیر و کاو و اعوان و ساق بهال

و معیشت

و معیشت بیننده و اگر دید که او را رگ عضوی از اعضا بهینا خون کشودند و آن رگ بریده
خشک منسوب آن رگ وفات یابد یا مصیبت زده یا غمگین شود و در حساب که بغربت افتند و
منقطع الخبر گردد و اگر دید که بدرازی فصد کردند از منسوب آن رگ سختی نکرده شنود بقدر زخم نشتر
و گویند اگر بیند که جوانی فصد او به درازی کرد از دشمنی محرومی شود بلی مالش متضاعف شود و اگر
دید که بهینا کرد یکی از منسوبان آن رگ وفات یابند و ممکن که خود هلاک شود و گویند اگر دید که فصد
دیگری بهینا کرد در وی طعن کنند و میان ایشان معادوت افتند و اگر دید که بدرازنا سخن بیکو گوید
میان مردم الفت افکند و اگر دید که رگ او کبود و تهی است زبان مالی کشد و غمگین شود و اگر دید
که او را فصد کردند و تمام خون از بدن او مستفرغ شد خطر نفس باشد یا آنکه در سفر باز ماند و اگر دید
که فصد کرد و خون نیامد و الم چندان نیافت و فی نفس الامر جراحتی نبود سختی از منسوبان دست
استماع کند بقدر المی که احساس کرده باشد و اگر دید که پی اکحل فصادی یافت خود را فصد کرده دید
همچنین منسوب الیه دست زیاده شود و اگر دید که در خاطر داشت که فصد کند نیت نوبه داشته باشد
اگر تصور غلبه خون در خود کند در مولی و بتره غالب افتد و اگر دید که سر و فی او را فصد کرد از مرکان
فایده یابد و اگر دید که فصد بهمسر خود کرد حامله شود و اگر حامله باشد دختر آورد و اگر دید بعضی محتاج فصد
بیند که او را فصد کردند شفا یابد و گویند صحیح مزاج از نشان بصحت کند ماند و در بیش صحیح باشد
و گویند اگر دید که رگ او کشادند کلمه حقی بشنود خصوص چون بیند که خونش بیامد و اگر بیند که
پری رگش بکشاد به از جوانی باشد چه پر گیرد سخن دوست باشد و گویند از آن جوان آن ولایت
بر ریاستی کند از قبیل سلطان و عالی بقدر خون از وی بستاند و گویند اگر بیند که آن خون فصد
بهینا کرد و مطالبه از طرف سلطان باشد و اگر دید که عالمی فصد او کرد و خون در ظرفی گرفت بیمار شود
و در آن مرض صدقه کند و اگر بیند که خون در طشت گرفت مثل آن نقد بر عیال کند و اگر دید که در
طبق گرفت آن صدقه بر اطبا کند و فصد از دست راست دلیل مزید نعمت بود و از دست چپ اهتمام

بکار خیر دوستان یتضاعف جمعی که بدست چپ منسوب باشد و گویند اگر صالحی ببیند علامت
غرامت کشید باید خصومتی افتد و اگر صالحی ببیند که او را فصد کردند فرج یابد و اگر دید که رگ باسلیق
یا قیفال بگشاد کار او بسته شود و رگ اکحل خلاف این باشد و اگر دید که رگ سر زد از رگ پیش
خود استفادی کند و لفظ سایر را در آمدن و رفتن خون چنانکه ذکر آن تقدیم یافته اعتبار
کرد **رگ زن** بتاویل شخصی باشد که طعن در عیبهای مردم کند **رنج بردن** در کارها دلیل راحت باشد
و اگر دید که در کاری رنج برد استراحت یابد **رنگها** در ماکولات و ملبوسات و غیر آن بدین نوع
تعبیر کرده اند سبز و سفید صلاح دین و دنیا و سرخ زنان را شادی و مردان را کراهت و ازرق
و کبود مصیبت و زرد بیماری چنانچه در تاویل جامه مذکور است و هر چند این معنی بر سبیل استطراد
در بسیاری از موارد در ایراد رفته اما تکرار آن درین محل اولی نمود و از تکرار تقدیم در منظور آورده اند
پ بدین چیزهای رنگارنگ مرد دوستان با بزرگ **رنگرز** بتاویل زاهدی صاحب خبر
باشد که بر وی بهتان نهند چه مسیح علیه السلام صباغی کردی بر وی بهتان نهادند و گویند چون بهتان گوید
چنانچه در تاویل پیسها از منظومه نقل رفته و گویند اگر دید که صباغی را بمنزل خود آورده بود تا از
بهر آن صباغی کند دلیل موت باشد **رنگساک** بتاویل حکم دارد که در نظم گفته شد **روباه** بتاویل فتالی
مکار کذاب غدار باشد از مرد یا زن یا کبر کذب یا خویش یا دشمنی مجهول اسم فریب دهد و هم مکابره
کند و اگر دید که روباهی می جست یا می ببود یا بازی جنگ میکرد از بدی ترسیده شود و اگر
که بازی بازی میکرد و کست عهدی در دوست کرد و شاید که زنی بود و اگر دید که روباه چاپلوسی
و دم داری بوعده دروغ فریب دهد **پ** و اگر بزد زرشک او را باره و دم داری کر بزد ش ناگاه
و اگر دو نیمی کند نیکو خوب است و ظریف وی ابو و پوست روباه دلالت بر مالی کند که بحیله
حاصل شود و اگر دید که گوشت روباه میخورد یا او را بطلبید تا بگشد زخم نیز بوی رسد و بیمرد دی
صحت یابد و گویند روباه دشمنی باشد از قبیل دیوان و اگر دید که روباهی را بگرفت قرض خواهی

یا خصمی

با خصمی بوی رسد و اگر او را دید که گشت در آن معامله یا در آن خصومت میان ایشان مصالحت
رود و گفته اند اگر دید که روباه را بگشت زنی عزیز شریف خواهد و گویند اگر روباه را ببیند دلالت
بر ملاقات مردی شریف کند یا زنی شریفه یا آنکه مرد بای تملق نماید که در او خدیعتی باشد و اهل
روم گویند دیدن روباه دلیل نقصان مال و جاه و شیر روباه خوردن غمگین را شادی و مریض را
صحت و محبوس را خلاص و گویند دلالت بر خربزه کند و تاویل آن منجم و طبیب بزرگ کرده اند حکایت
کنند که شخصی با عمر گفت در خواب چنان دیدم که با روباهی بازی میکردم گفت که همانا مردی دروغ
باشی چه روباه بازی در خواب و بیداری فرقی چندان ندارد و چنان بود و توبه کرد و ضحاک بخواب
دید که از مشرق تا بمغرب پر از روباه بودی و معبران گفتند در زمان تو سحر و حیلت بسیار شود و آثار
بظهور رسید و چنان شد **رود** بتاویل وزیر بود چنانکه گفته شد که دریا پادشاهی باشد و بدین دستور
باید تعبیر کرد ولی اگر ببیند که رود خون گشته قتل بسیار واقع شود در آن دیار و اگر ببیند که شیر گشته
قیل و قال بسبب علما در میان مردم افتد و گفته اند دجله بتاویل خلیفه باشد و سیحون پادشاه سند
و جیحون پادشاه خراسان و فرات پادشاه روم یا شام و نیل پادشاه مصر و رود دیگر پادشاه مصر
و رود پادشاه ارمنیه و رود پادشاه خوارزم و دیگر تاویل رود بزرگ بود درین رودها وزرا و العلما گفت
باشند و اگر دید که آب آن رودها خورد پادشاه شود یا وزیر گردد یا مرتبه یابد بحسب حال خود و اگر
که رودی از این جمله خشک شده نکبتی منسوب بدان رود خانه رسد و ممکن که هلاک شود که نکبت
کلیت و اگر دید که از سر رودی از این رودها باز جست از سر الکرسی که رود بوی منسوب شود تعالی
فلما جاوزه هو والذین امنوا معه و اگر دید که رودی از این رودها از راهی که می آمد باز گشت والی
آن دریا معزول شود و سیلاب بتاویل والی ظالم بود یا دشمن قوی بحسب آن صدمه و اگر ببیند
که سیلابی او را ببرد و بشنا بیرون آمد در هر جان ظالمی افتد با معارضه چنان خصمی افتد بتدبیر
خود را خلاص دهد و اگر دید که بر رودی سیلاب بگذشت از آن قضیه غالب آید و گویند اذیتی بر وی رسد

باخوفي باشد چند انکه در موضع واقع شود و اگر دید که سیلابي مخلط میامد و بعد از ان صافي میشد
اهل آن موضع از غم فرح یابند و بدولت و وسعت نعمت رسند و اگر دید که رودي از دریا میامد او را
دشمني از قبل پادشاهي باز دید آید که بر وي نیل او را منع کرد شخصي استعانت نماید و بسیل وي
ان دشمن را دفع کند و اگر دید که رود از خانه خود بگذرد دشمني از خود دفع کرده اند که اهل ان را با
خانه خراب کرد و اهل انجا را بیم و هلاک باشد و اگر دید که سیلابي بر هیچ موضعي در آمده و او را
خراب کرد بسبب ظلم پادشاه خراب شود و اگر جهان را پر آب بیند و نداند که از کجا آمده نعوذ بالله
نشانه عذاب باشد لقوله تعالی فارسلنا علیهم الطوفان الایه رود خانه بتاویل جایي پر وحشت بسیار
وحشت باشد و گویند اگر خشک بیند دلیل حج شود لقوله تعالی بواد غیر ذي زرع عند بیتک المحرم
و گویند دلیل بر فکر خیال انگیز کند لقوله تعالی الم تر انهم في کل واد یهیمون و گویند اگر دید که رود خانه
بر زمین فرو برد چنانکه از ان اصلا اثر نماند دلیل وفات یابد یا فرزندي یا خویشي از آن او و هلاک
شود یا نقصان به نفس یا مال او رسد و اگر دید که برود خانه بگذشت سفري با مراد کند و اگر دید که
برود خانه افتاد و در آن رحمتي بیافت از پادشاه عطایي یابد یا از مخدوم خود فایده یابد
رودکاني بتاویل خیر و منفعت بود و اگر دید که رودکاني او پیدا شد مال پنهاني او پیدا شود یا دختر را
بشوهر دهد و اگر دید که بعضي از آن پیدا شد اگر وصي کسي باشد دختر را بشوهر دهد یا فرزندي از قبیله
وي رفعت و شهرت یابند یعني اگر بیند که از دهان او بیرون آمد دلیل موت فرزندان باشد و گویند
رودکاني دلالت بر مال حرام کند و اگر دید که رودکاني او بیرون آمد و بعد از ان شکم را بشست
و باز جاي نهاد دلیل وفات و مغفرت او باشد و اگر دید که شکم او بشکافت و رودکاني بر
جاي خویش یافت پسر او فرزند نباشد دلالت بر فرزند کند و فقیر را دلیل استغنا شود و دنیا
اعتبار او را بود بر خدمت ظهور اسرار باشد و اگر دید که شکم او بشکافت و هیچ رودکاني در ان
نبود تاویل آن بغایت بد بود اگر کسي که عظیم غمگین باشد که از آن فرج یابد و گویند اگر دید که رودکاني

مجوز

میشود دلیل خیر و صحت نفس و چشم باشد روز جمعه دیدن بتاویل سفره بافایده بود و انکه کار بر ایشان
جمع شود و اگر روز شنبه بیند که ادینه است دولت یهود باشد و اگر در یکشنبه بیند دولت نصاری
باشد و در دوشنبه دولت اهل نفاق باشد و در سه شنبه دولت اهل ورع و در چهارشنبه دولت اهل بدعت
باشد و در پنجشنبه دولت اهل اسلام و اگر مثلا بیند که روز دیگر یا دوشنبه یا پنجشنبه است و في الواقع
روز شنبه یا یکشنبه یا چهارشنبه باشد دلیل آن شود که بکاري شده که تصور میکند که خیر است و في نفس الامر
از قبیل عسی ان تحبوا شیئا باشد چه سه روز اول شر بغیر از چهار روز اخر است و گفته اند این تاویل
بروز جمعه مخصوص است چنانچه در نماز معلوم شود و از آن روز و شب هم بدین دستور تاویل کنند
و بعکس کل ذلک بالعکس و اگر دید که در اول روز بود دلالت بر ان کند که در اول مطلوب و علی
هذا الترتیب تغییر اوسط و اخر باید کرد و اگر دید که تمام روز کار او در وفات و شب بیان نیست و افتاب
غروب نمیکند دلیل اگر سر او بوجهي بود که از نظر غایب نشود پادشاه مملکت امور مملکت بنفس خود ضبط کند
و بدیگري بگذارد و تمام خلق لشکر او شوند و تفرقه میان مردم نباشد و مجموع در نعم گذرانند چه حرارت
افتاب ابعم نما و یملکست و از اینجا گفته اند که اگر پادشاهي بالا خورد و گروهي بیند و حکم روزها
شهور رجب حروفه کز رست پیش روز نامه بقبیل و قال اشم کر چه نامه بود دلیل خیر روزه بتاویل
ترک و منع نابایست باشد و شاید که ملزم سکوت شود چه دران تخییل آمده که السکوت عن غیر الحق
صوم و اگر دید که با روزه ناسزا گفت یا روغن بریان باشد و اگر دید که در ماه رمضان است دلیل کند بر غربت
غلا بود و گویند از شدایه خاصه مرض فرج یابد فکیف که این در ماه رمضان بیند و گفته اند توفیق
حفظ قران یابد لقوله تعالی شهر رمضان الذي انزل فیه القران و گویند او را بسري آید و اگر دید که بسهو افطار
کرد رزقي حلال یابد و در سفر بیمار شود لقوله تعالی فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر و اگر
بیند که بقصد روزه گشت دلیل خیب بود یا انکه بر بعضي از احکام شرع اعوذ بالله استخفاف کند
و ازین جهت گفته اند پیش روزه روزه داشت پیوسته توبه کرد از گناه و شاید گرسنه که چند روزه

خواب

بخواب بر خطا رفت پیش اهل صواب و گویند دلیل سفر شرعی بود الا به سنته بهاد گویند
بفعلی نامشروع اقدام نماید چنانچه اگر بیند متعمدا افطار کرد در رمضان بقصد افطار کند چه این خواب
از جمله مقلوبات است ب روزه نافله بخواب دیدن امن آید از مرض بیرون لقوله علیه السلام صوموا
تصحوا و اگر دید که صایم الدهر بود از جمله معاصی مجتنب باشد و اگر صایم الدهر بیند که افطار کرد غیبت
کسی کند یا در مرضی صعب افتد و اگر دید که روزه داشت و ندانست که فرض داشت یا سنت بعهد
نذری شود لقوله تعالی انی نذرت للرحمن صوما و اگر دید که از بهر حفظ صحت بر روزه بود از وقوع شری
خایف باشد لقوله صلعم الصوم جنة من النار تاویل روشنائی از احکام تاریکی ستفادت و اگر
روشنائی بر طریق نور بیند بحسب تاویل آن شرع قوت گیرد و عدل شمول یابد لقوله تعالی نور علی
نور و در حکایت آمده که آمنه ام نبی صلعم در سال قبل دید که نوری از او بیرون آمدی چنانچه قصور
شام روشن گشتی و مصطفی در آن سال مبارکی مولود افتد و یکی از ملوک هند بخواب دید که
نوری از طرف عرب ساطع شدی و با آسمان مرتفع شدی و تمامی آن آفاق را فرو گرفتی و در بستان
عربی زمین هندوستان را بپروندی و فرزندان ایشان آن خوردندی و با برهمن گفت و تعبیر کرد
که پیغمبری از آن زمین مبعوث شود و دین خود آشکارا گرداند و فرزندان ما را بزرگی برد و عما
قریب خبر بعثت خاتم پیغمبران بایشان رسید خاقان بخواب دید که نوری از زمین تهامه سطوع کردی
و هر که جانب آن توجه کردی با و ملتفت شدی و هر که از آن اعراض نمودی روز او سیاه گشتی و کهنه و منجمان او را
از قبیل اضغاث احلام نهاده اند و حکیمی معتبر در آن دریا بود بخلوت با وی گفت که ظاهر است پیغمبر آخر
الزمان خروج کند و دین او جهان گیرد و هر که مطاوعت نماید بخلاص شود و هر که مخالفت کند
باتش قهر سوزد و بان نزدیکی خاتم رسل شخصی نازل القدر خامل الذکر بخواب دید که
اندام او نوری گشته بود و نوری از وی سوختی با معبری گفت تعبیر کرد که مالی موفور و ذکری مشهور
یابی و سواری جلد بود و با مجاهدان بغزا رفت و کفار را منهزم گردانید و غنیمتی تمام یافت غن

بتاویل

بتاویل فرزند بود یا عالم یا مال چنانچه در کتب تعبیرات ربانی بیان رفته و شیشه که از بهرات نما شد و اما
جعفر صادق علیه السلام تعبیر روغن بزن جمیله و کنیزک خوب فرموده و گویند روغن دلالت بر فضیحتی
شریف نفس کند که با هر کس اختلاط شود و ثبات نماید و روغن نیسان و زیتون دلیل علم فقط
شود و دیگر روغنها که بدان مداومت کنند تمامت بتاویل منافع باشد و علی الجمله
در خواب ن ذی و راحت آمده از بهر اربابان روغن گل و بنفشه نفعی بود که از روغنها فیه آن
و از آن نیلوفر و سوسن عطا از اکابر بود و از آن یاسمین فایده که از هند و آن عاید شود و گویند
از آن زیتون خیری و منفعتی باشد که از زر و دنیا حاصل شود و اگر بیند که بروی مالیده بود دلالت
بر آن کند که صایم الدهر باشد یا اگر بیند که سر تا پای او بروغن مخلوط آلوده بود بیمار شود و اگر
دید که روغن زیاده از قدر حاجت بر مردم میمالید با مردم مداهنه کند علی الخصوص که بر کسی دیگر می
مالید لقوله تعالی ودوا لو تدهن فیدهنون یا آنکه او را سبو کند در دروغ یا تمامی متهم گردانند لتا روغن
زیتون که موجب خیر و برکت باشد لقوله تعالی من شجرة مبارکة زیتونة و از اینجا گفته اند ب
روغن زیت فرخ است بخواب روغن گنده رنجها و عذاب فتاد است اما بیند روغن زیتون لیک
سحر باشد یا مرض و گویند روغن پسته دلالت بر زن گستاخ کنند یا بمرد فاسق یا لغز بین و با معکس
و اگر دید که روغنها بقدر حاجت بر اندام مالید دلیل زینت و زینت شود و اگر دید که جامه اش
بروغن آلوده شد غمگین شود روغن فروش بتاویل مردی منعم باشد و اگر دید که دو پای او برفت در کیف
چنان کسی خوش عیش کرده روی بتاویل مردی ظالم بود و گویند صاحب متاع دنیوی باشد
که شر را بر خیر اختیار کرده و اگر دید که روی سیاه است در خصومت افتد و بدان شهرت یابد بلی اگر دادعه
تزوج داشته باشد زنی خوش خوی خواهد و گویند روت بتاویل مالی باشد که از قبیل قضای
حاصل شود چه روی جوهر ایشان است و گویند اگر روی بیند سخنی مکروه شنود یا بهتانی بر وی
نهند روی گر بقولی حکم روی گدازنده دارد چنانکه اشارت بان رفته و بقولی دیگر از منظور مردان علی

پیش بهما منقول شده و حکایت کنند که خلاد بن عتبه که شریکی تمام بود بخواب دید که دو ملک
پیدا شدندی و پاره روی در گوش وی که اخشدی و چون بیدار شد کر بود تا آخر عمر بنا مردی
کند اینده و حکم سپید روی علیحده خواهد آمد و تاویل روی بلفظ چشار رفته روی مال بتاویل خادمی
باشد خاص تر از انکه در دستار حمام گفته شده و شاید خدمت اهل حرم کند روناس شیرین بتاویل
نفعی باشد از قبیل خویش یا دوستی و از آن ترش رو دلالت بر ملالت غذا اما کند و خورد رویش
به تر از دیدن بود ریحان سبز تازه چون بوقت خود بیند و بر جای خود دلالت بر فرزند مقبل
کند و انتظام کار یا دوست وفادار یا ثواب و اگر دید که بوی آن بمشام وی رسید اورا فرزندی
هنرمند آید چنانچه در تاویل باغ گفته شد و اگر دید که ریحان را از زمین بر کشید دلالت بر کند
نفقه را کنند بر کشنده باشد و گویند از فرزند یا دوست مفارقت کند یا کارش پریشان شود
و اگر بی وقت بیند غمگین شود و گریه کند و اگر دید که ریاحین بوقت خود میفروخت توفیق
انواع خیرات یابد و مردم اورا ستایش کنند و اگر بی وقت بیند اندک ثنائی باشد و گویند
هر ریحان که اثر ابرد با وی بیند دلیل راحت شود و بعکس بالعکس و هر کدام از ریاحین که تاثیر
ان در سرور بیشتر بود نتیجه آن در اندوه زیاده باشد و گویند ریحان بتاویل زن بود یا کنیزک یا
دوست یا سخن خوش یا کردار نیک و مرفع ریاحین دلالت بر مجلس علم کند و هر که در باغ یا در سرای
خود ریاحین بیند و در ازشنا نصیبی باشد و هر چند نقصان که در آن بیند از ثنا ناقص شود ریحان [illegible]
شخصی باشد که در قضا بر جاده رضا بوده و حکایتست که یعلی بن عبید گفت نزد سفیان بودم
شخصی گفت بخواب دیدم که شاخی ریحان از جانب مغرب بآسمان مرتفع شدی چند انکه از نظر
پنهان شدی فرمود که اگر راست میگوئی تاریخ وفات یافت و تحقیق کرده در آن شب ثوری بجوار
رحمت ایزدی پیوسته بود و شخصی پیش سعید بن المسیب آمد و گفت چنان دیدم که شاخی ریحان
در خانه عایشه بودی و مردم از آن تعجب کردندی و عبد الملک مروان آن بیامد و در نزا بر کشید و گفت اگر

راست بگوید

راست میگوید حجاج بسماع دختر جعفر طیار را طلاق گوید و باندک زمانی عبد الملک معارض حجاج شد و اورا
تعلیق کرد و تعبیر سعید باعتبار آن بود که ریحان را بواسطه شرف نسبت باسماء و خانه عایشه نکاح رسول الله
و عبد الملک سبب قطع آن و صایه شده و از مولانا همام الدین تبریزی رحمه الله مرویست که بعبادت
پادشاه غازان انار الله برهانه متردد خاطر بود که آیا باری تعالی با وی چه معامله فرموده باشد چه اورا
بحسب کمال معدلت مستحق رحمت تصور میکرد و چون باسلام قریب العهد بوده و از ملاهیات
بعضی مستغرق شده بعکس آن نیز در خیال میآورد تا شبی اورا بخواب دید که شاخی ریحان و رنجی
و بو بسته ی دو دیگر روز بنا بر انکه گفتی شاه نهشت است از حال او فارغ شده و این بحث در مجلس بعضی اکابر
میرفت و بنده درگاه تعبیر کرد که ظاهرا بعد از خلعت مغفرت مقام قربت نیز یافته لقوله تعالی فاما ان
کان من المقربین فروح و ریحان ریسمان دیدن ریسمان در خواب دلیلت بر عمر دراز و عزم سفر یافتن خصومت
ریسمان بسیار و تافتن و رشتن آن بیجان دلالت بر سفر کند چنانچه در تاویل دوک گفته شد یا منفعتی بود
بقدر ریسمان و بعضی از این احکام بلفظ رسن تقدیم یافته و اگر دید که ریسمان فرشی کند از جایی بجایی
منتقل شود و اگر دید که ریسمان میفروخت بسفر رود و اگر دید که ریسمان بجولاه داد تا از بهر او جامه
بافته در قضیه تدبیری اندیشد که حاصل آن خصومت باشد ریش باندازه در تاویل ریش حال شخص بود
چنانچه در تاریخ آمده سبحان من زین الرجال باللحی والنسا بالذوائب و زیاده و نقصان آنرا از زینجا
قیاس باید کرد تا حدی که گفته اند اگر بیند که ریشش را بر زمین میکشید دلیل موت شود و اگر دید که ریشش را
بدندان میبرید نفقه آن مال از اقارب بایان بیند و اگر دید که ریشش امثال آنچه شده کار او بنیک آراسته شود
و اگر دید که بعضی طرف آن در از شده بود و میان آن بحال خود مانده دلالت بر حالی کند که دیگری با زان
ممتنع شود و گفته اند طول اللحیه و کثرت شعر آن دلیل طول حیوة باشد اما چون بناف رسید دلالت بر عصیان
کند و گفته اند خفیف بهر حال بهتر از کثیر بود و اگر شخصی کوسه را بیند بهمرخود حدیث ملاحی کند و حالی بی ریشی
سوختن شود و از مقام مفارقت کند چه ابلیس بصورت کوسه بر حوا متشکل بود و اورا از بهشت اخراج کرد و اگر

دید که ریش او از بیماری فرو ریخت از مرگ مفاجات خطر باشد و اگر دید که ریش او زیاده شده ولی
تقصر فا و اندک بریخت تا باز حال خواهد آمد و دشن گذارده شود یا از سایر شد امید فرج باید
و اگر دید که ریش خود را شانه کرد نشستی قیام نماید که بدان مشکور شود و گویند تراشیدن ریش
خایفان و محبوسان را دلیل امن و خلاص باشد و گویند مطلقا دلالت بر نقصان مال و جاه کند و از
یک تنبه بود و بریدن حکم تراشیدن داشته باشد اما تا تیر برگشتن پیشتر از تراشیدن بود چه فتح دادن
زیاده باشد و گویند بریدن ریش بانه حد یک قبضه رسد دلالت بر اداء زکوة کند و اگر دید که
ریش را برکند و از آن ریسمان ساخت از شهادت دروغ فایده یابد چنانچه در تاویل رسن گفته
شد و گویند قطعه مال یابد تو اگر اندر خواب گر کند ریش خویشتن لیک شاب نیک دولت اگر چنان
بیند محنت و رنج بیکران بیند و گویند غنی را دال اسراف باشد در خروج و فقیر را از زنگه استغنا بخشی نماید
و بیند کیری دید و دور دراز و جهت دال نگری باشد و اگر دید که ریش او باندازه ریش بیرد بود لزا
مراد باید و گویند اگر دید که ریش کسی را بکشید مال آنکس بسببی از اسباب ببرد و شاید که او
میراث باشد و بالعکس اگر دید ریش خود را سیاه و سفید بیند حالش بر وضع اعتدال باشد و اگر
سیاهی مایل بسبزی بیند شوکتی عظیم یابد اما از طغیان خالی نماند چه منقول است که ریش فرعون
برین نوع بوده و اگر مایل بصفرة بیند دلیل فقر و مرض باشد و اگر مایل بحمرة بیند دلیل ورع باشد و اگر
دید که دست بر ریش فرود آورد مالش از دست ببرود و اگر دید ریش را بگرفت و موی آن در دست
او باز ماند لیکن چند اخت بر زمین مال از دست او برود و باز جمع آورد و اگر دید که از دست او
بر تخت مالش برود و باز در دست او نیاید و اگر دید که ریش را پاره جائی پنهان کرد بمقدار آن مالی
مضبوط در آرد و اگر دید که موی سفید از میان ریش بر کشید در قضیه از قضایا مخالفت سنت کند
و اگر دید که ریش او ناگاه سفید شد جاه و مالش ناقص شود و ب ور زنی مری برزنخان دید عقیمی
خویش برهان دید و گویند پسری آورد با مادر ریش زیاده شود مکنیف که حامله باشد و گویند خود

مر

مال یابد ولی اگر شوهر نداشته باشد از دی نماید و گویند اگر شوهرش غایب بود مراجعت نماید و اگر شوهرش [illegible]
باشد او را عاشقی کامل بخواهد و گویند اگر در خصومتی بود مرد را نه بجواب او قیام نماید و اگر مردی بیند که
زنش ریش داشت اگر آن زن را پسری بود سید القوم شود و او را تعظیم کرده و گویند صاحب رویا
فرزندش ستمول شود ولی از زن باید ترسید و اگر طفل بیند که ریش داشت غمگین شود و از ابن عباس رضی
مرویست که تاویل لحیه بکرامت شخص بود و لقوله تعالی و لقد کرمنا بنی آدم یعنی باللحیه و صادق فرماید که ریش دلیل
طبع مردم بود یا جاه یا ثروت یا مروت یا شکوه یا احسان یا شریح و بسین مقدمه تاویل آن بحسب
حال بیننده باشد و تتمه احکام ریش در تاویل پری بیان رفته و موی زنخ دلالت بر شخصی کند که اهل قبیله باین
بوجود او مفاخرت نمایند و در حکایت آمده که شخصی بخواب دید که ریش او بناف رسیده بود و
سرین کفت و تعبیر کرد که بیننده مودنی باشد که نظر در خانه همسایگان کند و چنان بود در ریگ تاویل
نفعی باشد که از مرگ باشد و تعبیر کرد که بیننده از این طور باید کرده و گویند دلالت بر شغل دین و دنیا کند
و اگر دید که بر روی ریگ میرفت به پرشغل مشغول شود و حکم ریم در احکام جراحت گفته شد ریم آهن
و از آن نماست غزیات بتاویل غم بود باین قدر که بیند ریونده بسیار بتاویل غم بود مگر اندک بیند
که از بهر مداوات تناول کرده نافع آمده و الله اعلم بالصواب حرف الزاء زادن زاج

فهرست حرف الزاء

زاج سفید زاری زاغ زاغ منقار سرخ زنو زاله زانو زایاب زبرجد زبود
زجر زخم زرد چوبه زدن زر زرگر زرکوب زرت زرد آلو
زرنگ زرنیخ زره زره گر زعفران زغن زفت زکوة زکال
زکام زلالچه زلف زمرد زمزم زمرجه زمستان زمین زن
زنا زنار زنبور زنبیل زنبیل باف زنجبیل زنجیر زنجره زنخ
زندان زندانبان زنگار زنگله زوبین زنار زهر زهره زبان زیبق
زیتون زیرجامه زیره زیربا زیلوچه زیرجامه زین الاول زادن زن

تأویل حلاوتی از ملامت بود و اگر بیند که پسری آورد بشارتی یابد و بچیز مذکور شود و گویند غمگین گردد
بسبب آنکه تأویل پسر دشمن است و اگر دید که فی الحال با او سخن بگفت دلیل هلاک باشد و اگر دید که
دختری آورد عزیز چون تن علتش شود و قدما گفته اند اگر بیند که ماهی آورد فرزندی آورد که چندان نماند
و از طامعی دور پیش گوید علت این تأویل آنست که ماهی در خشکی نزید و اگر مردی بیند که پسری زاد در
کاری خیر و وظیفه خود شروع کند و از ابتدا غمگین شود و بعد از آن فرح و ظفر یابد و شاید که بوسیله زنی
بد فعل باشد و گویند سعی شکر نماید و بدان مشهور شود و اگر این خواب بکری بیند بعین تعبیر داشته
باشد و باز اگر مردی بیند که دختری زاد دیر فور فرجی یابد و از نسل او فرزندی آید که بزرگ قبیله شود و اولاد
گویند و گویند غمگین شود و اگر دید که زنش پسری و بعکس بالعکس چنانکه در نکته خواب بهار مغلوب
گفته شد و گویند این قاعده مطرد و سبل بسبب تجربه تواند بود و اگر این خواب عرب بیند
خورده تباهی و شفقت جمع آورد و اگر دید که همسر دختری آورد نفعی بی رنج یابد و اگر زن عقیم یا
بیوه بیند که فرزند آورد یا آبستن شد در آن سال فراخ نعمت باشد و از طامعی دور پیش گوید که اگر
دید از مادر بزاد و اگر فقیر بود کسی او را دشمن بشمرد و بمصلحت او قیام نماید چنانچه طفل را پی رادت
او ضبط کند و محرقه دلالت بر برکت باشد چنانچه صیغه طفل است و اگر غنی باشد محافظت مال
نماید چنانچه طفل بود و دیگر بالزام او در محفوظه در آرد و اگر زنش حامله باشد پسری آورد که شبیه بدر
بود و اگر غیر حامله باشد عقیم شود چه طفل میل بزن نکند و اگر مملوک بود مالکش روی دارد
او را آزاد نکند چه اگر مردم شبیه در رتبه فرزند میدارند و اگر مریض باشد وفات یابد چه طفل را
چون میت در چیزی می پیچند و اگر مسافر بود در سفر باز چه طفل را قوت تردد نباشد و اگر
در مخاصمت بود مغلوب شود چه طفل اقامت حجت نتواند کرد و اگر مرد با زن مطلق زادن بیند
آنکه فرزند در میان باشد فقیر را غنا بود و غنی را غم و عزب را زن و مملوک را آزادی و غمگین را فرح و مریض را
و تاجر را زیان و امین را ودیعت و مسافر بجره و بر را موت و فوت مرکب و سفینه و دیگران را مرض

وفات

وفات و اگر معبر تامل کند علل این تأویلات ظهوری دارد و نظر بر اختصار شرح آن نتوانست شد
و حکایت کنند که حامله که شوهر او وی غایب بود با رسول گفت چنان دیدم که دختری آوردم و ستون
خانه من بشکستی فرمود که پسری آوری و شوهرت از سفر مراجعت نماید و چنان شد و دیگر بار همین
خواب دید و اتفاقا حملی داشت و شوهرش همچنان غایب بود و با حضرت رسالت پناه هم گفت و
همان تعبیر کرد و سیم بار باز حامله بود در غیبت شوهر همان خواب بدید بحضرت رسالت آمد و از
ملاقات محروم ماند و با بعضی از ازواج گفت و تعبیر کرد که پسری آوری اما شوهر نماند بعد از آن تأویل
صورت رویا با رسول گفت فرمود که با همکس گفتی که تعبیر کرد گفت بلی فرمود که همان باشد و تعبیر
واقع شد و از طامعی دور پیش گوید که غوغای بیجا که بزاد و همانا قریب بوطن خود معاودت نمود
و مادرش وفات یافته بود و میراث برداشت چنانکه گفته شد که فقیر غنا باشد و دلاوری که در معرض
خصمی بود همین خواب دید و بخلاف عادت مغلوب شد و دیگری چنان گفت که دختری زاد و قرضی
چند بر وی جمع آمد و شخصی دیگر دید که دختر زاد و بمرد و قرابی بجهت او فرو بردند و قرض او راست بیند
گشتی که بجواب دید که آبستن بود و چون دختر بزاد او را آورد و در ازسعادت سیاه از بمرد و هم وقت
وی فرو داده زاغ تأویل مکر و حیله باشد و بهر حال سبز بهتر از دیگر رنگها و خوردن گوشتش خود و هلاک نمایانده
و اگر دید که جامه بدان رنگ سیاه گردیده و مهمان بود باشد و گویند دیدنش خصومت بود که از قبیل عورات واقع شود
زاغ بغیه که او را زاغ ابلق نامند عجب ضمیر بیند باید تعبیر کرد که اگر او را بخیال که دید تصور منفعت کرده دلیل
خبر باشد بنا بر صفحه سپیدی رنگ و سیاهی بالعکس و حکم زاری در تأویل با آنکه تقدیم یافته زاغ تأویل
فاسقی کذاب باشد و اگر دید که زاغ بگرفت بصحبت چنین کسی فریفته شود و اگر دید که زاغ بشکار یا دام
بگرفت از همتری باطل نفعی یابد و گویند زاغ دلالت بر گریز بنده کند و زاغان بسیار تأویل جماعه
فاسقان باشند اگر بسیار باشند دلیل لشکر شود خصوص چون بیند که از هوا در میان آمدند و فرو نشستند و اگر دید
که زاغ با وی سخن گفت از بیی اخبار جهان و اسرار پنهان آگاهی یابد و اگر بیند که زاغ و تند رو هم

بر زبر جامه او نشسته بود فرزند یا کنیزکی با او خیانت کنند و اگر دید که زبانی را علاج کند و زد او انتزاع نصیحت
کند زدن سنگ از رح تاویل زو شوکتی صاحب طرف باشد یا بسیار آن دلالت بر فقر کند و اضطراب
بسبب آنکه در میان قوم افتد یا و جمعی میل شرکت داشته باشد زرد تاویل دشمنی طامع بود که بهر
قصد مال کند و اگر دید که برانداز آنم او بود دشمنش ترک عداوت کرد و طمع از او قطع کند
و اگر دید که زنبوری با آب یا کیف بحلق او فرو شد دشمنی با بدان او رده یابد و بقدر زخمی که از آن
یافته باشد از وی مضرت یابد و گویند زنبور عیالی باشد که از مال دیگران خورد زاله همان حکم دارد
که در تاویل آن گفته شد اشتغدرست که تاثیر آن بیشتر و بیشتر بود و حکم زانو در تاویل پای تقدیم یافته
زبان تاویل او فعال پسندیده باشد از ادب و غیره که موجب ثنا شود بحسب بوی که حق آن شناسند
و نیت بدانند و دیگر دید که بوی ناخوش دلالت سبب خدمت شود و اگر دید که زبان او بکیفیت
زیاده شد بحجت بر خصم غلبه کند و بالعکس عکس و اگر دید که بکمیت زیاده شد مثل آنکه دو زبان
داشت سبب خدمت یا آنکه زبانش دو شاخ بود دلالت بر آن کند که صاحب نظم و نثر گردد و او را
ذو اللسانین خوانند یا آنکه از عقل و علم و ظفر و حظ وافر نصیب اکثر یابد یا علامت نفاق بود
نزد و زبان خوانند چنانچه در نظم آمده که بیت هر که چون کاغذ و قلم باشد دو زبان و دو روی گاه سخن
همچو کاغذ سیاه روئیش چون قلم گردنش بتیغ بزن و اگر دید که زیاده از حد دراز بود در مناظره
ناسزا گوید و اگر دید که زبانش ببریدند ناسخن بگویند ناسزا و نافرجام توبه کند و گویند حکیم تاویل
بل حکیم اشود چه من ثم عقله کل لسانه و اگر بیند که یک طرف زبان او ببریدند در خصومت مغلوب
یا از تجارت من حیث لا یحتسب خسارت کشد یا آنکه از تعلم و استفادت هیچ فایده نیابد و اگر
دید که گنگ شد دلیل فساد دین باشد بقوله تعالی صم بکم و اگر دید که زبان پادشاه دراز و بزرگ بود
دلالت بر اسلحه تام و سیوف قواطع و اگر بوسیلت ترجمان منافع فراوان یابد و اگر دید که
کسی زبان در دهان او کرد بحجت آنکس قوت و حجت سخن یابد و اگر دید که زبان کسی می مکید از
انکس

انکس تعلم کند و دانش آموزد و اگر دید که اصلا زبان نداشت از همه کاری فرو ماند علی الخصوص در مناظره
مغلوب شود و اگر دید که زبان سبلی بر هر چیزی بوی دید و این خواب بر عکس بیند سایل الحجت
بروی غالب آید و اگر دید که زبان زنی ببرید بر روی فضیحت کند و اگر دید که زنش او ببرید با وی
ملاطفت نماید اگر دید که زنش خود زبان بریده بود دلالت بر آن کند که عفیفه است و اگر دید که زبانش
در هنگام سخن فرو شد حقیر منکسر شود یا معزول گردد و دلیل بر روشنی باشد چه این طایفه را مجال تکلم نبود
و گویند گنگی زبان آن دلالت بر مرض کند و در سخن گفتن مضرت یابد یا بهمرهش متهم شود و اگر
دید که زبانش مجروح شد بر کسی بهتان نهد و گواهی بدروغ دهد و اگر موی را بر زبان بیند سخن خود و بلا
افتد و از اینجا گفته اند فرد جست تاویل نقص بیخ زبان سر برآفت عنا و زبان و اگر دید که زبانش اما ثبت
داشت بسخن مال حلال حاصل کند بقدر آنکس و گفته اند زبان تاویل ترجمان باشد یا رسول یا وکیل یا امر
جان حال شخص شود و گویند زبان آلت گناه و خطا باشد و اگر دید که زبان منجانید بخطائی اقدام
نماید زبرجد تاویل رفعت و منفعت و مسرت باشد و گفته اند دلالت بر پدر و برادر و فرزند نیز دارد
و کلمه ثبت و گر بدان سبب مرتبه جاهی و فایده مالی یابد بغیر بزرگی و نفاست زبرجد زنبور خواندن
و نوشتن دلالت بر قبول مواعظ و نصایح و توبه و زهد کند زجر و فال تاویل مغرور شدن باشد
بصور رنهای دینوی و حکم خواب بیداری درین قسم یکی است هرچه در بیداری جایز خبر دهند بخواب همچنین
باشد و بعکس بالعکس و حکم زحل در انتهای ستارگان خوابها به زخم در احکام جراحت رفته زرد چوبه
تاویل بیماری باشد و بسیاران دلالت بر خسران مال کند و اگر دید که جامه بدان رنگ کرده تاثیر آن
بیش بود زدن بکلوخ یا سنگ نرم تاویل منفعتی باشد که از ضارب بمضروب رسد بحسب ضرب و تاثیر آن
و اگر دید که کلوخی بر پشت او زدند زننده او را نصیحت کند و اتفاق است که اگر بیند که او را بزدند بهتر از
از آن باشد که او کسی را بزند و زدن بعصا دلالت بر شغل داشتن باشد و گویند شغلی مشکل بود و گویند
کار مرده او زنده شود و اگر دید که او را بچوب زدند و دوستی با او دغدغه کند و بو فا رسد بحسب نفاق که تاویل

چوب بر آن رفته و اگر دید که والی او را زد و او را جامه پوشانید و اگر دید که بر پشت او زد قرض او ادا
کند و اگر دید که بر ما بعد او زد او را زنی دهد و گویند زن دلالت بر وعظ کند و اگر دید که او را
بجلد زد از ضارب بمضروب فایده علمی رسد و اگر دید که خون از آن روان شد تاوان باشد
از ضارب بمضروب و اگر دید کسی او را زد و ندانست که بسبب چه بود مال و جامه نو یابد
و بهترین زدن آن بود که معرفت زننده نداشته باشد و او را نابسته زند و اگر دید که از زخم چوب
می رسید از آنچه ترسد ایمن گردد و اگر دید که مرده او را میزد از سفر منفعتی بوی رسد یا گمشده از وی فوت
شده باشد باز یابد و اگر دید که او مرده را میزد و تقاضا ره می کند که بر کسی دارد باشد و گفته اند درویش
گناه کرده شود و اگر دید که مرده بدان زدن راضی بود حال مرده بد باشد و حکم ضرب تازیانه و چلق
زدن به ره و غیر آن مرده و تقدیم یافته و اگر بیند که کسی او را مشت زد غمگین شود و اگر دید که طپانچه
زد سخنی سخت بشنود چنانچه نقصان آبروی شود و منعکس بالعکس و زدن بطریق مزاح دلالت بر
وضع منت کند زر بتاویل غرامت باشد لقوله علیه السلام الذهب شئی مذهب و گفته اند دلالت
بر غصه کند بدان که زر شدن دلیل خونخواری خواه در خواب خواه بیداری و گفته اند مردان را
ملامت باشد و زنان را آرایش و گفته اند قطعه ای درست از شکسته او بهتر و در هر چه بیند بخواب زر اندر
هر که بیند که داشت زر در خواب بی امانت شمارش کذاب و اگر دید که پاره زر شکسته یا دیناری
چند درست بهم یافت بمجلس والی رسد و بحرمت مراجعت نماید و اگر دید که زر بر مردم تفرقه میکرد مردم را
قرض دهد و اگر دید که زر سبک اخت از جهت خصومتی بنفرین در افواه افتد بلی اگر بیند که بخرج آورد زر بجای
برد بقدر آن مال یابد چنانچه در تاویل دینار گفته شد و اگر دید که زر میخورد بآن مقدار مال حرام خورد
یا بر عیال نفقه کند و اگر بیند خمری بزرگ بخواهد و بسکه غمگین شود و گویند اگر دید که خمری
از زر پوشیده بود یا غیر کفو وصلتی و گویند اگر دید که دستینه زرین در دست داشت بعد از آن
ولایتی یابد چنانچه در تاویل دست در گنج انگشتری همین معنی رفته و اگر زر بیند که زر با نقره از دو آتش

زر با سیم

بردن

بردن آورد دلالت بران کند که گدایی سر او را در فتنه اندازد و بعد از آن او را خلاص دهد و حکم
او از زر زردی را بتاویل درم چنان رفته زرگر بتاویل شخصی بود که انکار او کنند و دیگر احکام زر و دینار
به حکم شارکه تقدیم یافته و از زدن زرگری در تعبیر شما چنان رفته بتاویل گدایی فتان باشد
سامری چه زرگر بوده زردآلو در باب آلو گفته شد و مفصل آنکه از آن شیرین چون بوقت خوردش
چند بعدد دیناری باشد یا بیماری و از آن ترش غم و بیماری بود خاصه چون بیوقت خورد و
تلخ باشد و اگر خوردنش شیرین بود از اصلی منفعتی یابد و بتاویل زردآلو بگیر که نیز گفته اند و درخت
زردآلو بتاویل مردی ممراض بود و گویند گشاده روی بود که او را شجاعت نسبت
کنند و با اهل خود مشکر باشد و اگر دید که زردآلوئی زرد خورد دیناری بمریض خرج کند و اگر دید که
شاخی از درخت دیگری بشکست انکار حق مستحقی کند تا مارگ غماز و روزه شود و اگر دید که از درخت
دیگری بشکست تا ز اعضا سار دو ز انگشت خرجی یابد و اگر دید که از درخت دیگر زردآلوئی خورد با
دوستی و رفیقی مخاصمت کند و اگر دید که بچید و اما نخورد زنی توانگر خواهد که او را میراثی رسیده باشد
و همه این احکام از تاویل باید طلبید زرنگ که او را زرده میخوانند بتاویل غم بود و خوردنش نیز از دیدن
و اگر دید که از درخت چید با بخیلی بخصومت افتد و دیدن زرنیخ بتاویل بیماری بود و خوردنش هلاک
بلی اگر دید که زرنیخ بسیار بخانه برد مال بسیار بدست آورد و در کاری صرف کند و اگر بیند که زرنیخ را
در جایی مجهول جمع میکرد و در سفر بیمار شود زره بتاویل امن بود از دشمن لقوله تعالی و علمناه
صنعة لبوس لکم لتحصنکم من بأسکم و قال صلعم من رای ان علیه درعا من حدید فهو علی حصانة و بیند
و اگر دید که زره می ساخت نزدی محکم ساز دوقال علیه السلام رایت کان درعا حصینة فاولتها المدینة
و پوشیدن زره دلالت بر ولایت بی عزل کند و تجارت از غم و جامه اسب که دید و لایتی بیرمال بود
و گویند برادری مشفق یا فرزندی رشید که تدبیر سخت نیکو کند یا دوستی کریم که سعادت شخصی گردد
و او را در سرای او صراقی نصب کند لقوله تعالی و سرابیل تقیکم بأسکم کذلک یتم نعمته علیکم زرگر بتاویل

شخصی باشد که مردم را ادب آموزد ولی از نفاق خالی نماند و تاویل زعفران بحسب بوی ثنا باشد
خاصه چون نا سوده بیند و بحسب رنگ دلالت بر بیماری کند خصوصاً چون بر تن یا بر جامه بیند اما زود
شفا یابد و اگر بیند که زعفران نا سوده بوی در آوند تو دیگر خواهد و گفته‌اند که زعفران بنجر وارد رشته
نعمت بسیار یابد با ترس تمام و گفته‌اند ب زعفران که بلند مقداری سودن آن دلیل بیماری است
زغن که عبارت است از گوشت ربای تاویل حاکمی طامع متواضع باشد و دلیل طمع قوت چنگال
و دلیل تواضع آنکه در طیران چندان هوا نگیرد بلکه بر زمین نزدیک بود و اگر دید به زغن شکار میکرد
از چنین حاکمی عطا یابد و اگر چنان دید که در شکار سقط و عنقی نمود فرزندی یا غلامی یابد که پیش
از بلوغ به حکومت رسد و اگر زغن ماده باشد پری او دیگر حاکم یا از حاکم منزلتی یابد و اگر بیند که زغن
از دست او به پرید آن فرزند از شکم مادر بیفتد یا در زمان طفولیت بمیرد و بچه زغن را تاویل فرزند
کرده‌اند و در طامید و رسی گوید تعبیر زغن بقطاع الطریق یا مردم عیار و شبه غدار کرده‌اند زفت
رومی بتاویل غم بود و خوردنش گرفتاری بسبب عیال و اگر دید که بر جراحتی نهاد و بمنزل شد از جای
نامتوقع راحتی یابد و اگر دید که جامه وی بدان آلوده گشت دلیل بدنامی باشد زکوة دادن دلالت
بر ادای قرض کند با صلاح دنیا و فلاح آخرت لقوله تعالی قد افلح من تزکی و گویند مالش زیاده شود چه
در خبر است که زکوة المال فی البرکات و از اینجا گفته‌اند ب هست حکم زکوة اندر خواب در عبارت
زیادت اسباب بقدر آنکه بیند زیاده شود و محفوظ ماند لقوله علیه السلام حصنوا اموالکم بالزکات و از
ان فطره همین حکم داشته و گویند اگر دید که زکاة فطره داد آن سال از مرض ایمن باشد و برکت یابد
و تسبیح و تهلیل بسیار شود و زکواة ستدن بحسب استحقاق دلیل خیانت در حقوق الله اکثر حکما
زکال بغلط الکشت مشهور است و تعبیر زکام بتاویل اندک خشمی باشد که از کسی بخاطر رسد که زود بصلاح
انجامد و از آنکس فرجی و فایده و گفته‌اند ب هست بیماری ضعیف که کام تلک تلخی دور آرد و آن سرسام
چنانکه حکم آن علاقه تقدم یافته خوردن زمانه بتاویل مالی باشد با لهو و عشرت در پیش نجات بود
بزنزله
از ملک

از ملاک مضرت ب دیدن زلزله بخواب اندر جور والی شناس خوف و خطر علی الخصوص چون بیند
که اثر آن بطایفه مخصوص بود ولی از آن عام دلالت بر بلای آسمانی کند یا تب لرزه یا قحط و اگر بیند
که زمینش از زلزله منقلب شد فتنه عظیم واقع شود نعوذ بالله من جمیع ذلک و اگر بیند که آهسته
بجنبید چنانکه یکطرف فرو رفت و یکطرف بحال خود باقی ماند ظالمی خروج کند و بحسب القدر بدین
که فرو رفته بیند خرابی در ملک پدید آید و اگر دید که کوهی تزلزل شد با بلرزید بعد از آن قرار
یافت والی را بلایی از ارکان معتبران موضع تزلزلی حادث شود و بعد از آنکه استیفا یابد و از اینجا
گفته‌اند ب دیدن زلزله بخواب اندر و ایمان اشناس خوف و در بناها خراب کرده از آن
قسم مردم عذاب کرده‌اند و گفته‌اند زلزله سافره مدیون را بل محبوس را نیز خنک بود و غرض آنکه کاری
که تخلل و تحرک و سبد آن دران بسته باشد خفیف و زایل سخن بود زلف بتاویل پسر مبارک باشد
و هر دو زلف دلالت بر هر دو پسر کند و صلاح و فساد ایشان را باین اعتبار تعبیر باید کرد و اگر دید که زلف
کسی را بکند دلیل از وی آسیب ماند بقدر موی زلف زمرد همان حکم که در زبرجد گفته شد و گویند
دلالت بر کریمی شجاع بیگ مختصر کند و حکم زمزم در انتقام تاویل چاه رفته و حاصل آید ب آب زمزم
چه بیند اندر خواب بازیابد مراد که بر کرده است و اگر دید که چون محبوس در حالت هوا گله زمزمه میکرد
در بدعت افتد و در او طعن کنند زمستان بوقت دیدن تفاوت نکند اما اگر بیوقت بیند دلیل قحط
و ظلم و فقر شود و گویند سیر عظیم سخت و اگر بیهنگام بیند دلالت بر هلاک کند و این مثل خود
سایر است که الحر نودی و در تفضیل ایام اگر سرما بجهد معهود آن موضع بیند اهل زراعت را نفع باشد
و غرباء را ضرر بود و گویند اگر مسافر سرما بیوقت بیند سفرش با تمام نرسد و اسرار او پوشیده
رو پیدا کرده و تتمه این احکام از ما و ایام زمستان مستفاد است زمین بتاویل زن باشد و طول و عرض
آن دلالت بر عمارت آن کند و خاک شیرین دلیل حسن خلق او شود و معموری و سبزه و نبات آن نشان
حلالی و مال بسیاری نعمت او شود و از اینجا گفته‌اند ب زن باید و بدان زمین در خواب بگرفتن گرفتن

در روشنایی و ثواب و زمین را فراخ بیند سفر است دلیل عمر دراز و اگر خود را مزروع بیند شرکی کند
لقوله تعالی نساؤکم حرث لکم و اگر زمین خود را مزروع یا با گل و سبزه بیند زنی پارسا خواهد و از وی
فرزندی آورد و گویند زمین نشان صلاح دین و دنیا باشد خاصه چون داند که ملک اوست و گفته
که معمور بیند و قال علیه السلام تمسحوا بالارض فانها بکم برّه و گویند زمینی که حد نظر در آن یافت
دلالت بر زن کند و آنچه در غیر محدود بود دنیا و دلیل دنیا باشد مخصوص چون نداند که از آن کیست و
گویند تاویل زمین مطلقا به نباتست و صلاح و فساد آن را بدین اعتبار تعبیر باید کرد و گویند تاویل
آن مالی باشد یا ولایتی بحسب حال بیننده یا سفر و اگر دید که زمین او را فرو گرفت از قبل زن
یا مر مال وی بلا و مصیبت و زیان افتد و گویند دلیل عذاب باشد لقوله تعالی افامن الذین مکروا السیئات
ان یخسف الله بهم الارض و اگر دید که بر زمین میرفت که هرگز آن کار نرفته بود نشان آن که بر شغلی
شود میراثی یابد لقوله تعالی و اورثکم ارضهم و دیارهم و اموالهم و ارضا لم تطؤها و اگر دید که از موضعی
بموضعی رفت از جنسی بجنسی انتقال کند و طیب عیش او بعضی مبدل شود و کسی گوید مرتد شود و بعکس
بالعکس و اگر دید که زمین با وی سخن گفت احسان بسیار کند و اگر همیاش باقی مانده و اگر نداند
که چه گفت کسی یاد خیرات او کند و گویند امور دنیا بروی منشعب شود و اگر با او سخن شر گوید
نام بد بروی بازماند و اگر بیند که زمین را زیر پای درنوشت دلیل قرب عمر باشد بلی اگر دید که بعضی درنوشت
معاش بروی تنگ شود و اگر او را خداوندی معین بود بوی تعلق گیرد تا چون بیند که آن زمین را
پادشاه درنوشت سلطنت او شایع گردد لقوله علیه السلام زویت لی الارض فاریت مشارقها
ومغاربها فسیبلغ ملک امتی ما زوی لی منها و اگر دید که زمین محله را درنوشت همه اهل آن محله با جز
رسیده باشد و بسبب حادثه هلاک شوند یا در قحط و تنگ حالی افتند و گفته اند اگر دید که قطعه زمین که تعلق
بوالی داشت درنوشت بر آن قدر زمین از قبل آن ولایت یابد بدلیل حدیث زویت که گذشت تنها
بر آن رفته بود و اگر دید که زمین را بپیمود سفر کند چنانکه در حکم پیمودن چنان کرده شد و اگر دید

که زمین

که زمین را از بهر زراعت میشکافت کاری کند که از قبل زن منفعت یابد بشرط آنکه زمین خود باشد و اگر
دید که روی آن زمین را فرو گرفت از دیوان بروی ظلم کنند و شاید که آن زمین را از دست وی بیرون برد
و اگر بیند که آن زمین را میکند و میخورد نقد را آنچه خورده بشبه مال یابد و اگر دید که زمین شکافته شد
هیچ از آن بیرون نیامد و هیچ جان فرو نرفت حادثه باشد اهل آن زمین را و اگر دید که پیری از آن
بیرون آمد دلالت بر بخت مقبل او اثر آن کند و اگر دید که جوانی بیرون آمد دشمن متوجه ایشان شود
و اگر سبعی باشد والی ظالم در آن دیار پیدا شود حاصل آنکه هرچه در آن پیدا شود بحسب جوهر آن از
نیک و بد تعبیر باید کرد و هرچه بیند که در آن شکافته پنهان و تلف شد بدین قاعده تاویل باید کرد حکایت
آمده که شخصی با ابن سیرین گفت چنان دیدم که زمین را فرا گرفتم و در سبوئی بنهادم ابن سیرین گفت
که صالحان شهر را جمع آورد تا این خواب را تعبیر کنم و ایشان را جمع آورد و گفت مصحفی از خانه
او بردهاند یکی از جماعت گفت بمن فرموده که این شخص که این خواب دیده آن را برده و بزن سپرده و
چون صورت واقعی بود و زن افعال ثابت و مقرر شد و ابن سیرین علت آن گفت که تعبیر زمین
بمصحف رفته که و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و از آن فرا گرفتن بر زدیدن که هر چیز
نه از آن شخص باشد حیلتی باطل اخذ توان کرد و تعبیر سبو بزنی امری ظاهر است زن جوان بنا دلیل
سالی با کار یا مقصود شخص باشد و زن پیر دلالت بر بخت یا جاه هرچند جمال و فربهی و آرایش
آن بیشتر بیند تاثیر آن در منافع بیشتر بود خصوص چون خرم و گشاده روی باشد و بعکس کل ذلک
بالعکس و از اینجا گفته اند ت زن بی چادر کور در خواب بهتر حال برادر از احباب زن فربه فراخی
سالت و زن لاغر تباهی حالت پیره زن در عبارت است چه نشان دشمن است و عیش غم و آن
و گویند زن مسلمان دلالت بر مال حلال کند و بالعکس بلی اگر زنی جوان را در خواب بیند آن زن دشمن
بیننده بود تا او را چگونه بیند از حسد و غرض و خیانت و بهترین زنان اگر در خواب بیند زن بلغیه
جوان آراسته باشد که او را بشناسد الا زن رعنا که چون معروف بود بهتر از مجهول باشد و در تاویل

جماع وجهی دیگر نقل کرده که زنی مرده خواست در گور با وی جمع آمد نیکو دانستند که مرتکب زنا شود و اگر دید
که سنی از وی جدا شد با منافقی شریر اختلاط کند و من حیث لا یحتسب از زن یا زنی [illegible] و اگر دید
که مرده را بکجا آمد از زن یا مرد بمقصودی رسد که از آن نا امید باشد و اگر مرد مرده معروفی بوده
دوست صاحب رؤیا باشد احسانی رسد که از آن نا امید باشد و اگر مرد مرده معروفی بوده
دوست صاحب رؤیا باشد احسانی بوی رسد و اگر دشمن بود بر اتباع او ظفر یابد و
گویند که اگر بیند که زنی مرده خواست شاید که مادر او بخواهند یا دیگری از خویشان او اگر زنی
بیند که مرده مرد برا بزنی خواست تعبیر این خواب آنست که آن زن تعلق [illegible] باشد و اگر میان وی و آن مرد
عداوتی با معارضه واقع شود ظفر از طرف وی بود و کیفما کان دلالت بر غلبه وی کند [illegible]
حکم بر سبیل استطراد در تاویل آغوش [illegible] یافته و اگر مردی بیند که زنی شد [illegible] زمانتی یابد و اگر زنی
بیند که مردی صالح را دلیل عفت شود و غیر او را دلالت بر سلیطگی باشد چنانچه در تاویل ذکر
رشارتی بهر دو عبارت رفته و گویند فضیحتی یابد و اگر عربی بیند که زن خواست مالی یابد و اگر
مسائل بیند آن مال با جاه باشد و اگر زنی خواهد که معروف او نداشته باشد هم وفات بود و اگر
بیند که زن خواست و بمرد کاری حاصل کند و از آن غمگین شود و اگر دید که یهودیه خواست کاری
کند و از آن غمگین شود و اگر دید که یهودیه خواست کاری کند که از آن بهره مند شود و از آن محبوبه
دلیل حرفت بی دنبال باشد و از آن را بنه دلالت بر آن کند لقوله تعالی الزانیة لا ینکحها الا زان
بلی اگر علامتی خیر [illegible] آن شود دلیل خیر باشد و اگر دید سلیطه خورد [illegible] افتد و اگر دید
کسی خواست کاری [illegible] کند و اگر زنی بیند که او را کسی خواست این تعبیر زن را باشد و اگر
دید که محرمی را خواست همان حکم دارد که در تاویل جماع با محرم گفته شد و اگر بیند که زنی مرده زنده شد و او را
بخواست و بخانه او رد کاری کند که از آن ندامت کشد و اگر دید که با وی جمع شد و با منی یا ودی
یا مذی آلوده شود در کاری نادم شود که منفعت آن در آن باشد و اگر دید که او را بخانه برد بی شعور [illegible]

دلیل موت

دلیل موت باشد و اگر بیند که زنی زنی را بخورد در میان ایشان مصالحه رود و بر طریق [illegible] و اگر
زنی جوان بیند که او را بشوهری دادند بعینه همان حکم داشته باشد که در صفت زن داشتن گفته شد
و اگر بیند که در آن عروسی او از هیچ ساز نبود در قفص [illegible] دلیل خیر باشد و جمعیت و بالعکس و اگر
عجوزه بیند که شوهر خود کرد و او را بنکاح بشوهر دادند دین و دنیا او نیک باشد و الا دین و دنیا او را
نیک بود و اگر زنی دیگر زنکی بیند چیزی از دشمن بوی رسد که بدان آن بزرگ شود و در روایت آمده
که رسول صلعم بخواب دید که زنی سیاه سرکشاده از مدینه بیرون آمدی و بطرف جحفه فرو شد تاویل فرمود که وبا
مدینه بجحفه نقل کند و چنان شد و منظور از این معنی در تاویل رجال [illegible] گفته شد و اگر زنی جوان بیند که او را شوهر
بود دلیل خیر و صلاح او باشد و اگر دید که کسی با زن او جمع شد از نسل او ذکر شود و اگر دید که زنش را
بنفع و منش کسی فرستاد اگر حامله باشد پسری آورد و الا با شوهرش از آن مرد با خویشان او نفعی
رسد و گویند اگر زن خود را با مردی بیند آن مرد طالب کار و بار بیننده باشد و گویند اگر بیند که
کسی با حلال او جمع آمده بود و از تجارت منتفع شود و اگر بجای پیرزن جوانی را بیند اگر والی باشد
بر رعیت جور کند و اگر از آن مالی موفور یا ولایتی مشهور یابد و آن بهجاه و دولت و تمنی فرمانبنده
باشد و اگر دید که زن او را دیگری خواست مال و جاهش ناقص شود و قضا بر نهند که اگر بیند که حلال خود را
بزنی بدیگری سپرد آن بار نکه متزوجه بیند که شوهری دیگر خواست بیننده را بهم ملاک باشد و اگر حامله باشد
دختری آورد و تربیت کند او را شوهر دهد بعوض لکن این تاویل بد خبر بار کرده و اگر بیند که دیگری گفت
یا زن او را بخواست رغبت نمود شخصی انجا راست خوانند و راغب نشود و قید کرده اند که این خواب
از جمله مجربات است و باقی این احکام در تاویل [illegible] مستفادست و حکم زنا در تاویل جماع بیان فرزند زنار
بستن صالح را دلیل قوت دین بود و گویند دلالت بر آن کند که یک نیمه عمرش گذشته باشد یا اگر
انصاف از خصم بستاند و غیر صالح را دلیل بددینی باشد و اگر دید که زناری داشت [illegible] ضعیف
بود و گویند زنار بتاویل فرزند فرزند بود زنبور بتاویل مردم [illegible] مردی باشد [illegible] دلالت [illegible] سخن

کند و گویند زنبور بتاویل زن سخن چین باشد و اگر زنبور بسیار در هوا بیند دلیل لشکر یا غوغا یا ملخ
بود و آواز زنبور دلالت بر وعده غضبی عاشق کند که بوفا نرسد زنبیل بتاویل زن بود یا
کنیزک یا خادم یا مال یا غلام یا عالی مستور یا دین یا حجت یا طول عمر یا میراث زنبیل باف
بتاویل مباشر کاری شدن و گویند حکم کفش دوز و نعلین گر دارد زنجبیل بتاویل غم و نزاع بود
و خوردنش نیز از دیدن زنجره بتاویل کبایر باشد و بیعکس قوله تعالی انا اعتدنا للکافرین
سلاسل و اغلالا و زنجیر در گردن دلیل مظالم بود یا زن بدخوی و زنجیر در دست نشان غصب اموال
مردم و در پای اثبات آن نزد دیو بود بیفتد و گویند اگر دیده که بسیاری از آن در خود پیچیده بود
کارش در بند رود زنجیرگر بتاویل شخصی باشد بعضبان زنخ بتاویل بزرگ و صاحب منصب خاندان
باشد یا کسی بسیار نسل و اگر دیده که کسی سنگ بر زنخ او زد طعنه شنود و اگر دیده که چوب زد
بیننده در غیبتی بر طریق نفاق کرده باشد حکایت کنند که ری چنان دید که زنخ او دراز شده
بود بر همین تعبیر کرد که بواسطه کلمه غیر ضروری اورا عبادت قوتی ضعیفی واقع شود و چنانکه شده زندان
معروف که خود اختیار کند بتاویل حصول مراد باشد و غنیمت خیر لقوله تعالی قال رب السجن
احب مما یدعوننی الیه و گویند فی اور دیگر خوانده و خط نیغا شتران زن از وی دفع فرماید بعد از آن
برادر برسد بهم دلیل اینکه گوید زندان مجهول بتاویل گور بود چنانچه در کشته خوابها مغلوب
رستاریتی بدان رفت چه از یوسف علیه السلام مرویست که قرار جار منزل البلاء و تجربة الاصدقاء
و شماتة الاعداء و گویند اگر بیند این خواب پارسا بود دلیل رتبه دین و دنیا باشد و غیر پارسا
از شغل دنیوی ملامت و غرامت کنند و اگر دیده که عالمی محبوس شد آن عالم غمگین شود و گویند
زندان نوعی گور کرده اند که از عمارت معمور بلند باشد دلالت بر گور کنند چنانچه در نما دلیل خانه بشارت
بدان رفته یعنی اگر بیند که در خانه نشسته و می نخفته که قبرست دلیل خیر باشد و اگر دیده که او را در آن
خانه نهند سپ میکردند بغایت نیکو بود دلیل عافیت و عافیت شود و گفته اند زندان فی نفس الامر
دلیل ذریت

دلیل ذلت باشد لقوله تعالی لیسجنن و لیکونا من الصاغرین و اگر زندانبان را بیند غمگین شود خصوصا
چون با او سخن گوید و اگر بیند که محبوسی باشد بیرون رفت کار بسته او گشاده شود و اگر دیده که از زندان
رفت در دو بیرون آمد مراد خود در تمام تر و آن یافت زندانیان بتاویل گور کن بود در حکایت
آمده که شاپور بن اردشیر در حیات پدر دید که زندانبانی میکرد و قرده و خنازیر را برجی
گرفت و محبوس بر میکرد اینده و تاجی سی و یک طبقه بر سر دشتی دار معتبر پرسید تعبیر کرد که
سی و یک سال پادشاهی یابی و بعد از آن نهان شهر ساری در روم را فتح کنی و اکابر بکار را
مقید گردانی و بعد از وفات پدر روم را مستخلص گردانید و در خراسان نیشابور ساخت و اهواز
شاپور و بعد از آن نیشابور را سی و یک سال مدت سلطنت زنگار بتاویل غم باشد و خوردن هلاک
و بدان نقش کردن آتش کار زنگله بتاویل جنگ و قیل و قال بود و زرآن زرین یا سیمین
نزاعی باشد با خواص و از آن برنجین یا مسین خصومتی بود با جاهل و عامی و اگر کارش بسته
شود و اگر از آهن بود میانه باشد از آن جهت که آهن در خواب تنگ نهاده اند چنانکه تاویلش رفته و علم
در ای علاحده تقدیم یافته حکم زوبین بتاویل سخن سخت بود و اگر دیده که خون از آن بچکد سپاهش برگرده
بهتانی نهند و گویند اگر دیده که زوبینی داشت اورا فرزندی دیر آید یا تجارتی مرابح و اگر بیند که با
زوبین سلاح جهاد داشت بر دشمن ظفر یابد چنانچه در حربه گفته شد چپ جهت زور و چپ گشتی از
تاویل لیک کمتر بود و از آن بدلیل زهار دلالت بر حال کند و بالعکس چپ و رشس باشد و دراز موی
زهار مال یابد بسی و استهار و اگر بیند موی که هرگز موی بر آن نبوده بامری جاهلانه اقدام نماید یا بجز
غلبه شود یا از تیمم مبرائی خسرانی یابد یعنی اگر موی زیاده از حد بر آن بیند در آن دو قول است یا بعلی
مال یا غم بسبب زنان و گویند اگر مردی بیند که موی زهار سترد منفعتی یابد و نسبت انجام نماید و بعضی
زهار بر آن تاویل کرده اند ننگ و بدان بر این قیاس تعبیر کرده اند زهر بتاویل مال حرام بود و خون ناحق
گفته اند زهر مهلک بتاویل مرگ مفاجات باشد و بسته دلیل آزادی چه منتبت افتاده و ندخوانده بود

واگر آن بنده را امین بود چیزی باشد از امانت از دست وی انتزاع کنند و اگر عزب
باشد او را زنی دهد چه صورت و تزویج هر دو بکمال حال ایشان است و اگر دید که زهر خورد و تن
او آماس کرد قولی است که بقدر آن مال حرام حاصل کند چنانچه در تاویل آماس گفته شد
و قولی دیگر آنکه خشمی عظیم فرو خورد و شکور شود و اگر دید که ریشش از زهر آلوده است او را بناحقی
ملزم گردانند و اگر دید که او را از آن زهر آلودگی زحمت رسید از آن تهمت مضرتی یابد حکم
زهره تاویل ستارگان مندرج است و اگر دید که زهره مردم خورد بدخوی و خشمناک شود و اگر دید که
ریشش بدان آلوده شد آزار مردم جوید و اگر دید که بر زهره چهارپایان آلوده شد لباس حرام
پوشد و اگر دید که بر زهره دوگشت با مردم ناسازگار باشد و اگر دید که شخصی زهره دیگری به دندان
پاره کرد قاطع بر آنکس کینه ور گردد و بجدی که موجب هلاک باشد و اگر دید که خون از آن بیرون
آمد و بپاشید مال او بر خود حلال دارد و بجهل ستیزه و گویند زهره دلالت بر غضب کند
و لذت و مضحک و آلات مستعمل یعنی کار فرمای و اگر بیند که در شعامه زیبان کردن در قصبه بهره
مند شود و لغو لطی خمار بحث کتاب ختم فی الجملة زبانزا تاویل بمعیت کرده اند حکم زیبق بلفظ چون
چان رفته زیتون بتاویل غم بود و بجهت طعم ناخوش و رنگ سیاه به خلاف روغن که خیر و برکت
باشد چنانکه گذشت و گفته اند هر که بیند بخواب درخت زیتون کرد دستش را هم روزگار قرآن و گویند
زیتون بتاویل مردی مبارک با منفعت بود و با نسبت با اهل خود یا زنی شریفه خواهد یا پسری
که بمرتبه ریاست رسد یا ولایتی یابد از آن زر و غم بود هم در دین و هم در دنیا و اگر دید که زیتون بسیار می
فشرد از هر که باشد تاویل آن اختلاف است بجو چه گفته اند که غمگین شود و ظاهر النظر بر تجرد آن
استعمال آن داشته اند و وجهی دیگر آنکه دلالت بر خیر و برکت کند و غالب النظر بر روغن آن
تاویل کرده باشند و درخت زیتون بتاویل مال و متاع بود به دلیل آیه کریمه و زیتونا و نخلا و حدائق
غلبا و گویند دلیل بر صلاح صاحب خیر باشد و از آن ثمره دلیل روزی باشد که به سهولت
حاصل شود

حاصل شود و گویند اگر دید که بر درخت زیتون می رفت او را پسری آید و اگر دید که زیتون از درخت
بچید و بندگان را دلیل ضرب و زجر بود یعنی دیگر اثر آنکه باشد چه زیتون را بضرب و زجر از درخت
باز میکنند و چیدن هر بضرب نزدیکتر است و عبر حکایت کنند که شخصی با ابن سیرین گفت چنان
دیدم که روغن زیت بر بیخ درخت زیتون میریختم گفت قصه حال خود را از بدایت تا نهایت
باز گو گفت در طفلی مرا بتاراج برده چون بالغ شدم مرا آزاد کردند گفت زن داری گفت بلی کنیزکی را
خریده ام و در عقد نکاح آورده گفت احتیاط کن که مادر تو می نماید تفحص کرد همچنان بود دیگری
گفت بخواب دیدم که بیخ درخت زیتون را بغشاوم و آب انزا باز خوردم تعبیر کرد که مشکوحه تو بهمانا
خواهر رضاعی است همچنان بود شخصی مریض هم با وی گفت چنان دیدم که قایلی با من گفت کل اولا
البترامن علیک تعبیر فرمود که ترا بهوا کلیه زیتون تعلیم کرده لقوله تعالی زیتونة لا شرقیة و لا غربیة و تناول
کرد شفا یافت و شخصی بار طامیه در سرگفت بخواب دیدم که درخت زیتون از سر من بر آمده بودی گفت
از حکمت نصیبی کامل یابی چه برگ زیتون متغیر نمیشود و باندک زمانی حکیمی فاضل شد و حکم زبرجد همان
است که در تعبیر یشب تقدیم یافته زبیده بتاویل خصومت بود و گفته اند میباشد زنبیلها اگر زنبیل بر پشت کسی
نبود بتاویل محقر منفعتی باشد زیلو بتاویل عمر دراز و کار با ساز بود و گستره و بهتر از نهاده باشد
و اگر دید نوشته تعبیران معکوس شود تاثیر حکم زیلوچه بجهت زیلو تصور باید کرد و اگر دید که زیلو بر طریق
بار بر پشت برگرفت گناهی بقدر آن بر وی جمع شود چنانکه در تاویل بار گفته شد مگر آنکه بیند که
ملک او بود و از جائی بجائی نقل میکرد تاثیر زیلو بر زمین پیش از جهت بساط و مراتب و منفعت ابریشم
و موی و پشم [illegible] و پنبه در اثنای تاویل جامه چانی رفته بحسب آن تعبیر باید کرد و گویند زیلو مطلقا
دلالت [illegible] بر دولت و نعمت کند بجهت طول و عرض و باکنیزک تکلیف از آنکه مبسوط بیند و بعکس
بالعکس گویند و اگر دید که بر زیلوی نشسته بود و قطعه زمین جزو بقدر آن بسط و اگر در جنگ باشد سالم
ماند و اگر دید که نظر در زیلوی مصور میکرد و صورت شخصی معروف با آن بود و قطعه زمین جزو بقدر آن

باطه و اگر در جنگ باشد سالم ماند و اگر دید که نظر در زر بوی مصور میکرد و صورت شخصی معروف بدان
بود و شخص میگفت آن شخص بر باطل باشد و بیننده از وی نقلی شنود که در آن متعجب ماند و اگر
دید که زر بوی مجهول در مقامی غیر معلوم گسترده بود منافع که در مقدمه نقدا در فتی رغبت بوی
رسد و اگر زر بوی میان قومی یا موضعی چندان منافع میان ایشان مشترک باشد و گویند زر بوی بتاویل
شخصی بود که ستایش نفس خود و ستایش از نفس غیر و کذب خالی نماند و زر آن سبز و سفید بتاویل
صلاح دین و دنیای شخص باشد و از آن سرخ دلیل عزت بود زیرجامه بتاویل زن باشد با تربیت
و با عفت شخص صلاح و فساد آن یکی از این سه جهت تعلق گیرد و اگر بیند که پوشید زن خواهد یا
کنیزک خرد یا بریاضت مشغول شود و علی هذا القیاس حکم آن باید کرد و اگر جامه از ابریشم یا پنبه نو
بیند بتاویل زنی منکر باشد و گفته اند زیرجامه بتاویل زنی دون باشد یا کنیزکی عجمی و اگر جامه از آن
بوی ناخوش شنود تغیر آن لصاحب رؤیا بازگردد دلیل عدم عفت او باشد نعوذ بالله تعالی
سرابیلهم من قطران و زیرجامه رنگین مزید منفعت شود ولی از آن سیاه و کبود و زرد از مکروهی خالی
نماند و اگر با شلوار پوشید حرامی را بجای حلال دارد و حکم شلوار پیشتر در حرف شین خواهد
آمد و آواز پای حکم زیرجامه دارد زین تمام الست زین بتاویل زن باشد یا کنیزک با عمل یا مال و صلاح
و فساد آن با این جهت تعلق گیرد و جامه اسب کو بهرکه بیند که بر زین نشست در جمیع احوال نصرت
یابد و گویند اگر از نژاد در پشت چهارپای بیند نیک و بد آن سوار بازگردد و سینه بند دلالت
بر ضبط کار کند و رکاب را چون تنها بیند دلیل فرزند شود یا غلام امین و معتمد باشند و سرآنج
بتاویل نگاهبانی بود یا دلیل عورات باعتبار آنکه زین مقعد مرد است همچون زن بشود و اگر دید
که پای راست در رکاب نهاد و برخلاف طریق شرع ایشان بیعت کند لگام بتاویل شرف
شخص بود و یار و زره یا ادب بنا بر این اگر بیند که لگامی بر سر داشت روزه دارد یا نیک سیرت
باشد چنانکه در تاویل افسار است بیان آن رفته در آثار مرتضوی علیه السلام آمده که التقوی لجام المؤمن
واین خواب

واین خواب ارباب مجربات آورده اند و اگر لگام در سر بنده بیند که مبتغی مطیع خواجه بود و لگام
فروش بتاویل مرتب مصالح بود در حکایت آمده که شخصی با ابن سیرین گفت که چنان دیدم که سوار
بمضیقی رفتم و سیمی بسیار خود را و اسب را از آنجا خلاص دادم و دیگری بخواب دید که بی لگام در آن
مضیقی قطاع الطریق بر ایشان زدند و او صاحب خود را با ایشان بازگذاشت و خود در خلاص داد
دیگری بخواب دید که لگام مرکب او بگسیخت و روز دیگر اختیاری وفات یافت حرف السین

فهرس حرف السین

سار سایل سایه سایه بان سپر سپراف سپرز سپرک سبزه سبزوار
سپند سپندان سبلت سبو سبوکش سبوسه سپیدآب سپیده بوی سپید
ستارگان ستون ستاده سجاده سجده سحر سحر سخن گفتن سخن چین سته
سدر سر سرتراشیدن سراب سراج سراچه سرانگشتی سرب سرخره
سرفه سرکه سرکه فروش سرگین آدمی سرگین دان سرگین گردان سرشته
سرموزه سرور سرمردان سرنج سرودن سرما سرد سرگیس سرشم سطل
سفرفروش سعد سقمونیا سفر سفره سفوف سفالی سقا سقایه سگ ماده سگ نگاهبان
سگ دشمنی سگ بچه سگ حارس سکبا سکره سکنجبین سلاح سلاخ سلام سلمی
سماط سماق سیمای سنبل سنبوسه سنجاب سنجد سندان سنگ سنگ
سنگ ابر سنگ یشنه سنگ پشت سنگخوار سوار شدن سوراخ سهیل سیب سیر
سنبر سیلاب سیماب سیم سیمرغ سینه الاول سار

بتاویل مردی بسیار سفر باشد مثل مکاری و گوشت او منفعت بود و گفته اند دلالت بر کدخدایی چون
گوی لئیم گویند اگر سار بسیار بیند در میان نخاز گرفتار شود و گویند مردی ضعیف حال و خوار بود
چه منقولست که لما هبط آدم علی الارض حرم علی نفسه الطعام والشراب و قال لا اکل حتی تقبل التوبة
سایل بتاویل طالب علم بود و اگر دید که آنچه میخواست او را میدادند دلیل آن شود که یکی از مجهول علما گردد

وبعکس والعکس و اگر بیند که چیزی می‌بست بهتر از آن باشد که بیند میبد آن سایه بتاویل بزرگی
و هیبت شخصی باشد و سایه کوه رفعتی بود از قبل پادشاه و ازان و دیوانی از اکابر علی هذا القیاس
و ازان سایر عمارات و اشجار تعبیر باید کرد و بحسب آنکه عمارات و درخت منسوب باشد و اگر
دید که در سایه درختی نشسته بود باید که اشتباه باید کرد بسبل رحلت نباشد و عبارت منظومه این است
بیت که یعنی آفتاب عالمتاب او نشستی بسایه اندر خواب رفت خواهد ازین جهان بیرون
که چنین گفت ایزد بیچون حیث قال الله تعالی الم تر الی ربک کیف مد الظل و اگر دید که از سرما می
تافت و ثقل آفتاب گرد و از قصر بغبار رسد چنانچه تأویل سرما تعبیر کرده اند چنانچه در تعبیر زمستان گذشت
بدان رفته سایه بان بتاویل مرد الی باشد که او را شوکتی چندان نباشد و اگر دید که بسایه آن درخت
بگریخت چنان شخصی رود و گویند و دشمنان دور از وی خایف باشند و تأویل سنبله را نیز
تدبیر کرده اند به حسب آنچه در وی باشد اگر چیزی محبوب در آن بیند ثبات رشد بود و الا ندارد
سپر بتاویل پناه شخص بود از اصل و فرع و خویش و بیگانه که او را از شر دشمنان و سایر مکاره
نگاه دارد و صلاح و فساد و از آن اعتبار باید کرد و اگر بیند آنکس مستدین باشد و از آن
سبز دلالت بر تقوی او کند و از آن سرخ دلیل لهو و طرب آنکس بود و از آن سپید بزرگی
و مال او باشد و از آن ملون دلالت بران کند که اختلاط او را بخلیط خیالی مانند و گویند آنکس که
نسبت سپر بوی کند ادبی کریم باشد و اگر تاجری یا یکی از ارباب حرف بیند که سپری در دکان یا مجلس
متاع او نهاده است دلالت بران کند که در بیع و شری سوگند بسیار خورد لقوله تعالی اتخذوا ایمانهم جنة
و اگر این خواب کسی بیند که او را فرزندی باشد محتمل است که پسر شود و از طامعه درستی کم بیند
تأویل زنی باشد بقدر قیمت سپرباف بتاویل بهادری باشد که لشکر را بجنگ تحریص کند سپیر
آدمی و غیره مال باشد و از آن آدمی مال که از زیر زمین باشد و از آن مأکول اللحم حلال و بالعکس
چیزهاست بخصوص مالی بود که از طرف پچ... رسد و از آن چهارپایان وحشی که از غریبان عاید شود و از آن

دوان مه

دو ان مال دشمنان باشد و گویند سپرز بتاویل خزانه محال و مال مردم بود هر چند آن را قوی تر بیند
آن مال مضبوط تر باشد و گویند سپرز موجب ضحک مردم بود اگر آن را با قوت بیند دلیل آنکه سرور
شود و بالعکس سپرک بتاویل مال بود در اندک مرضی خالی نماند سبزه خوش طعم بتاویل مال
حلال و دین و رشت بود خاصه چون در وقت بیند و از آن ناخوش یا مجهول دلالت بر مال حرام
کند و گویند هر سبزه که خارج صوب غذایی بود دلالت بر اسلام کند و گفته اند که قاعده کلی
دانسته که سبزه معروف را بر حسب جوهر آن تعبیر باید کرد و از آن مجهول بر صحت دین و صلاح حسب
نفس محمول دارند سبزه زار بتاویل صحبت صلحا و صلاح دین و دنیا باشد حکایت کنند که شخصی با
ابوبکر گفت بخواب دیدم که از سبزه زاری بجای رفتم گفت از اسلام بشرک رجوع کنی و در آن
نزدیکی مرتد شد و حکم مرغزار علیحده خواهد رفت سپنج بتاویل مال باشد مالی فاسد بصلاح آورد
و خوردن آن غم بود بنا بتلخی و سوختش دلالت بر بدعت کند سپیدان بلفظ فرد تقدیم یافته
و حکم سبلت بلفظ بروت تقدیم یافته و گفته اند بیت موی سبلت بخواب ای تو زان نهاد
سبو بتاویل بشکری منافق بود که بروت آن مال ضایع شود و گفته اند با وجود نفاق
امین بود و مال بسیر فتاد در فرح رود و آب که از سبو خورند بتاویل مال حلال باشد و طیب عیش
و اگر دید که تشنه او خورد بکمیه عمرش در گذشته باشد و سبو آن برآید که تمام حروف او انی درین علم
ساوی اند مر قدرات که از آن تشرب نماید القدر عمر گذشته باشد و گویند سبو بتاویل زن
باشد یا کنیزک چنانچه در او فر تعبیر زمین بر سبیل استطراد مذکور شده و در حکایات آمده که شخصی
خواب دید که سبویی در ریسمان بسته در چاهی فرو گذاشت چون برکشید آن گره گشاد گشت و سبو
در افتاد و ابن سیرین تعبیر کرد که ریسمان عهد است چنانکه اشارت بدین رفته و سبو زن او و چاه فتنه
و چاه مکر و این شخص مردی بخطبه زنی فرستاد و آن عهد کرده و آن زن از عهد خود برگشته و چاه

ودودب

وچنان بود که شخصی دیگر بخواب دید که سبوئی آب در دست داشت و بشکست و آب باز ماند
وهم با وی گفت پرسید که مهر آن حامله است با زن گفت بلی گفت وفات یابد و فرزندی باقی
ماند سبو بشکستن تاویل بیمار شدن بود و اگر دید که اهل موضعی با وی نان سبوس میخوردند اندکی
بود بالله قحطی واقع شود سبویه تاویل شخصی باشد که بقدر آن سبوبه حضرت رساند و اگر دید
که با سبوبه صوفی از سردی میباید غمگین شود سپیداب تاویل غم و اندیشه بود با خصومت و فسوس
و اگر دید که با سپیداب کاری میکرد بر روی اعوان کند سفیدروی تاویل مال بود و ظروف
و اوانی سفیدروی دلالت بر خدام کند و زود دیگر کسی بود که خبر بار رساند سپید مهره زنان
تاویل مال بود و ظروف و اوانی سفیدروی مردار سپید بود و زن را ضعیفه علی الجمله او را
از خبر مکروه و باقی احکام آن از حکم او توان استفاده است ستارگان در حد احکام است یکی آنکه
به سعیت آفتاب اقدام یافته حکمی دیگر آنکه هر کدام را لازم الجمله که بیند دلالت بر آن کند که صحبت
چنان کسی رسد که آن ستاره بوی منسوب باشد مثل آنکه زحل دلیل و مقارن بسفله الجبال بود
و مشتری بزرگی صالح مصلح منصرف مراد بخش و مریخ ترکی خونخوار با سرهنگ بدکردار و زهره
خاتونی محتشم صاحب خیر و عطا بود و دنیای حرکت تیز منفعت رسانند و حکم ما علاقه ده
نقل خواهد رفت ثریا دلالت بر صاحب خرم متکبر کند چنانچه در ثریا اشارتی بدان رفته و پیش
ازین بلفظ پروین نیز عبارتی تقدیم یافته و بنات النعش عالمی بزرگ بود و شعری و عیوق و سهیل
و امثال این ثوابت که بعضی از مشرکان آنرا پرستیده اند اگر آنرا بیند از صحبت مردم بد اعتقاد
بر حذر باشد و خود را از محبت ایشان که دارد و گویند اگر دید سهیل بر وی تافت و باری یابد
و دختران تا آخر عمر بروی باقی ماند چه از نیز مدبران مثل زنند که طلع لهذا الناس سهیل و از این
جهت است که سهیل شهرهای معمور طالع نمیشود بلکه طلوع او در پاسبانیست و از آن زهره بر عکس این
معنی

معینی باشد و از آن مشتری و ماتی بود با محض سعادت و هر سخنی که از ستارگان بشنود همان باشد
که آنرا تاویل احتیاج نبود چنانکه در تعبیرها گفته شد و اگر دید ستارگان در آسمان بر قصد غنی را
نقصان مال باشد و فقیر را دلیل موت چه علت آن تاویل آنست که تعبیر آسمان به خانه کرده اند
و از آن کواکب متاع خانه و در تاویل دیده یعنی آنکه فقیر را فقر باشد آن نیز گفته اند که کسی اگر
خواهد که بر فعل قبیح اقدام نماید یا بر طایفه اکابر هجومی یا دغلی کند نیک باشد چه افعال قبیحه
شبخون و امثال این قضایا در شب مظلمات توان و به و لهذا گفته اند اگر بیند که کواکب
با هم مجتمع در روشن اند مسافر را نیک باشد باعتبار آیه و جعل لکم النجوم لتهتدوا بها فی ظلمات البر
و البحر و طایفه بزرگ خواهند که کاری کنند نیک بود و چه چون ستاره روشن نماید دلالت بر غیبت
آفتاب و ماهتاب کند و بدلالت التزامی معلوم شود که ظلمت شب بنسبت زیاده از آن بود که طالع
باشد پس کارها و مناسب آن پوشیده نماید و بعکس بالعکس و اگر دید که کواکب فرو درخشند کبار ملوک را بیم هلاک
باشد و گویند اگر کبار کواکب غوات کبار قوم باشد و بالعکس عکس و اگر دید که ستاره بر سر کلبه او فتاد
یا بدست بگرفت یا برابر متحرک شد او در اسیری گرفتار آید و گویند آن سرحصب باشد لقوله تعالی فاتبعه
شهاب ثاقب و اگر دید که دست در آسمان زد و ستاره بر گرفت و در شکم کاو و نیز بعین برده
و الحق در شکم او بود بیرون آورد در مرتبه عالی باید و اشراف تبادر در مقام خضوع آید و بر ایشان وضع تنها
کند و کنوز بر وی مکشوف شود و اگر دید کواکب را مجتمع و مستقیم چو آن بیند دلیل محبت و استقامت
اشراف اهل موضع باشد و بعکس بالعکس و اگر دید که ستاره بدزدید چیزی که نفاسی داشته باشد زود
باز بزرگی استفادتی نماید و اگر دید که خود ستاره شد اعم آنکه بر آسمان باشد یا بر زمین قسیم در
مرجوع الیه شود و اگر ستارگان بسیار در خانه خود مجمع بیند او را فرزندان معتبر باز دید آید نجیب
آن اکابر و را آنجا نزول کنند و اگر بیند که ستارگان بار در خانه او بر میامدند فرزندان بسیار او باشند

که عقوبت پادشاه شوند و اگر ستارگان را سیه و زرد دید اضطراب در رعایا و اختلاف و فساد در منشأ طلوع
بسیار گردد و ازان صبغی و لیل الشفق الی سر پادشاه بخجود و ازان ستوری بعکس و ازان فرود فرو رفتن
که عبارت آمده و اگر کوکب را بر سقف خانه خود دید تاویل آن بجز ایجی خانه کرده اند و اگر دید که ستارگان را
بخورد و ازان بزرگان منفعتی تمام حاصل کند و اگر دید که ستارگان ملک او شدند و مانی تمام باید اکابر
مطیع او شوند و اگر دید که مطیع او شده سلطنت یابد و گویند ظفر یقین او دان باشد که مال تمام از مردم ستاند
و خورد و تلف کند و اگر دید که فرزندی بر وجهی اشراف در کار او دخل یابند و مشارکت نمایند
و تمکن کرد نعوذ بالله طعن در صحابه کند و اگر دید که ستاره را می کشید از علما تعلیم نماید و گویند
خوردن کواکب دلیل خیر باشد الا منجمان را چه عزل ایشان را دلالت بر موت کند و اگر دید که
تمامت منجم را در نزاع بودند در آن دیار جنگی واقع شود یا فتنه عام پیدا گردد و اگر دید که ستاره
که خداوند طالع وقت در خانه خویش نسل او زیاده شود و اگر دید که ستاره می پرستید بحکمت
یکی از علوم غلامان مشغول گردد و گفته اند واجب است که از کار ریگ و بدان مشغول است توبه کند و گویند
که عبادت نجوم دلالت بر میل خاطر بطرف مذهب صابیان کند یا گمراه در میان ادیان جعلی باشد
و اگر دید که بستاره اقتدا کرد دلیل آن شود که بر مذهب اهل سنت و جماعت راسخ است چه تاویل
ستارگان در علما کرده اند لقوله تعالی و بالنجم هم یهتدون لقوله صلی الله علیه و آله وسلم اصحابی کالنجوم
و از بخت حکایت کنند که در بغداد صالحی بخواب که ستاره روشن از آسمان فرود افتادی
و معبران گفتند عالمی فاضل وفات یابد در آن هفته عالمی بجوار رحمت حق پیوست وزیر عمرو بن
لیث بخواب دید که آفتاب و ماه باهم مجتمع بودندی و با معبر گفت و تعبیر کرد که ظاهرا محرمی از درگاه
آیه قرآن برخواند لقوله تعالی و جمع الشمس والقمر یقول الانسان یومئذ این المفر و والی سیستان
بحکم دهشتی که داشت در رنج و پرهیز بود ناگاه بگریخت و بجز و بخواب دید که صلاح پوشیده
شتری

شتری و زحل و مریخ را فرو بردی و بعد ازان محله گوسفندی چرا بندی و معبر گفت سواری نسبت
با تو سلطنت است و صلاح من از دشمن است و اجتماع کواکب دلیل ظفر و ازان شتری بر ملک یمن
و ازان زحل بر ملک مغرب و ازان مریخ بر مشرق و شبانی دلیل آنکه رعیت را کنف رعایت داری
چنانچه واقع گشت و دیگری در خواب دید که تیر بجانب بیت المقدس بیانداخت و زحل را بجمعی در
جنگ یافته و در آن حال سفر شال از ماه گذشته بود و دید که نیمه ثانی بر ماه ده بیش او نهاده
بودی و ازان منجم و با معبر گفت و تعبیر کرد که تیر انداختن عبارت از نامه است که بطرف
نویسی و عوض زحل دلالت بر آن کند که محاربه با ملک بیت المقدس واقع شود و خوردن یک
نیمه دلیل آنست که یک نیمه از عمر و مدت ملک منقضی شده و چنان شد و نمود و بخواب دید که شتری
از آسمان فرود آمدی و چهار نیمه شدی و یک نیمه بمشرق و یک نیمه در مغرب رفتی و دو دیگر چند
بگردیدی و بازگشتی و دیگر بهم پیوستندی و درست شدندی و با آسمان رفتندی و معبران
گفتند از نزدیک کسی تدبیری بوجود آید که از خطر ملک باشد و قصه ابراهیم واقع شد و ازطا ... و بس
گوید که شخصی بخواب دید که کواکب فرود افتادی و اصلح شدی و ازین جهت تاویل آسمان بر
گرده اند و ازان کواکب نبودی و شخصی دیگر کوکبی هبوط کردی و یکی در عوض آن مرتفع شدی
مقدم او وفات یافت و دیگری بجای آنکس تقدیم کردند ستاره که بدون جدول شند
بنا و دیل رهنمایی صادق القول باشد و اگر از قول او منید اعتماد بر قول زیاده بود و اگر از چوب باشند
باید که مزاج از مداهنه خالی نباشد بحسب نفاقی که تاویل چوب آنست ستون بنا و دلیل دوست
بود با صاحب دولت و اگر دید که ستونی راست قوی داشت بقدر آن مرتبه یابد با اصحاب دولتی
رسد و تاویل آن نیز باسلام کرده اند و صلاح و فساد خانه بخداوند خانه عاید و اگر ستون را شکنی
چند پرسش کند خطا شود و گویند ستون تاویل خادم بود که از خانه باشد و صلاح و فساد آن
باید از آن تعلق کرده و گویند از جمله سقف باشند اگر چند که ستون خانه سقف را قیمت خانه عاید بستون
دید

خانه بیفتد سجاده بتاویل از ارکان حج باشد لقوله تعالی واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی و از ابراهیم
دلیل ربا شود و سجده خدا برا دلیل توبه باشد و طول عمر و نعمت و اگر دید که سر کوی سجده کرد بر بزرگی
ظفر یابد و اگر دید که بر سر دیوار نشسته سجده کرد در صوم با جلال جمع آید یا از کسی خواری کشد و اگر
دید که جز خدا را سجده کرد اعتماد بر مخلوق درست باشد و خاندان و خاندان باشد لقوله
تعالی افتعبدون من دون الله ما لا ینفعکم ولا یضرکم اف لکم و از اینجا گفته اند پ سجده بردن بهر
و مه در خواب هست برگشتن از طریق ثواب چنانکه در تاویل آفتاب اشارتی بدان رفت
در پرده سجده بر ایشان رسد او را ملامت از سلطان و اگر دید که پیش هیچ سجده
کرد خوار شود و زبان کشید و حکم سحر و ساحر بلفظ خارق بیان رفته سخن گفتن و شنیدن
یک تاویل دارد و سخن عربی دلالت بر علم شرع با عز و شرف خصوصا چون در آن تکلم فصاحتی
درشته باشد و از آن فارسی دلیل منافع از صحبت اکابر باشد و از آن سغدی دلالت بر تعلم
علمی نامشروع و از آن ترکی دلیل آن شود که سخن برکسی غلبه یابد و از آن عبرانی میراث باشد و از آن
هندی دلیل آن بود که او را با مردم به اصل کاری افتد و از آن زنگی خبر ناخوش و از آن خوارزمی
کار مشکل و از آن قبطی محبت دنیا فیم و از آن سقلابی مناظره با مردم نا انصاف و از آن
یونانی معلم حکمت و از آن رومی بر حریص دنیوی و از آن کرجی از تمر طامعی فرومایه دار برغنی
از جهت مردم نادان و اگر دید که بر زبانی گفت و شنید که از آن بهره ندانست در کاری متحیر شود و تدبیر
خلاص نداند و اگر دید که بر زبان خود میگفت و شنید عزیز و مرفه خاطر شود و اگر دید که بهر زبانی گویا
خواست سخن میگفت مرتبه عالی یابد دلیل قصه سلیمان ع کرانی حفیظ علیم مراد آنست که علم عام
معنها است اگر صالحی بیند که با صالحی مشورت کرد توفیق توبت یابد و اگر بر عکس بیند آن صلح
در بدعت افتد و اگر دید که دو صالح درشت وشت اندد دلالت بر زیادتی ورع و پرهیزکاری او
کند و بعکس بالعکس و گویند بهر زبان که سخن خیر گوید دلیل خیر باشد و بالعکس و قبلی مرجوع است

بیت اگر سخن گفت

پ اگر سخن گفت بر زبان دیگر جز تازی بخواب باشد سرور و اگر دید که عضوی از اعضا با وی سخن
گفت همان تاویل داشته باشد که در دست گفته شد بر سبیل همان است که بر آن استشهاد در فته
و گویند این سخن که با آن عضو منسوب است در وی پس شود یا حادثه بوی رسد و اگر دید که صامتی با وی
با وی سخن گفت عجب آن سخن از خیر یا شر کاری کند که مردم از آن متعجب شوند و سخن گفتن هر
منتفسی بحسب حروف در تاویل و بنا و بیان رفته و حکم تمام علیحده تقدیم حکایت کنند که شخصی
با ابن سیرین گفت چنان دیدم که دابه با من هم سخن شدی و تغیر کرد که هلاک وی حساب کرد و این
آیه برخوانده که واذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم و آن شخص همان روز وفات یافت
و متوکل خلیفه چنان دید که یکی از دواب که از وی شناخت با وی سخن گفتی و با معبری تقریر کرد و همان
تغیر کرد که ابن سیرین نقل رفته و بتجارب استشهاد نمود و در روز دیگر اتفاقا مار کبیر از بروی بسکر
و در آن میان ماری با وی استشهاب بود گفت این آن است که با من سخن گفتی و بعد از چند روز
کشته شد سخن چین بتاویل عمال بیزم کس باشد چنانچه پ سبحان دون هلاک چون آنست سخن چین
بر بخت بیزم گشت سنه بتاویل شرع باشد یا عدل در قصه اسکندر آمده که هذا رحمة من ربی و صلاح
و فا داد آن با این اعتبار تعبیر باید کرد و حکم سر بهشتی در تاویل بهشت بیان رفته و از آن نبوی در
تاویل درخت سدره بتاویل خصومت و داوری باشد و خوردنش تیز از دیدن و گویند بر شاخی از
آن دلالت بر حسد دردم کند تا حسد و غبار بحسب حال بیننده سر بتاویل سرور قوم باشد از اقارب
یا جانب و گویند سر بتاویل پدر باشد چنانچه در تاویل چهاری بر سبیل استطراد ذکر رفته و گویند
پ سر بود و سروری بخواب اندر سر بزرگی دلیل مال و ظفر یا علم و جاه بعکس بالعکس و گویند اگر
لشکری سر خود را بزرگ بیند در تعب افتند یا بواسطه جنگ سر خود را برهنه و اگر این خواب بیند پیند
و برادر زاده شود چه سر بزرگ مشکل از خیر بیرون توان برد و اگر غریبی که دو سر داشت متاهل شود و اگر
در معارضه ظفر یابد و فقیر را غنی بود و غنی را دو دلالت برادو لاد رشید باشد با آنکه خویشی با وی صحبت ورزد

هرکه بیند که هردو سر داشت عمر و رزق و کار با ساز یابد و اگر سر را برهنه بیند معزول شود یا معصیتی کند
و اگر مجروح بیند ملک قول او را داوری افتد و نماز گذاری در خلاف دلیل طول عمر بود لقوله تعالی
ومن نعمره ننکسه فی الخلق اما اجر رو دلیل خسارت باشد و در علم ندامت از گناه بود و از رنجها
گفته بیت سرنگونسار بودن اندر خواب شد نمون ساری معاش و عذاب و سرکه بر سر نیزه باد اگر
بیند دلالت بر رسیدن بلند قدر بود و اگر جهودی بیند که سرش بچیزی پوشیده بود در مصیبا افتد چه
بود در مصاحب سرجی پوشند و اگر دید که سرش مقلوب شد عازم سفر را انقلاب رای باشد و اگر
برود بر فور بمراد نتواند رسید اما در آخر بمقصود رسد و اگر غایب بود بعد از درنگ بمراد باز گردد
و اگر بیند که سرش بدو نیمه شد پدر و مادرش هردو بمیرند و اگر دید که با هم آمد مرضی مخوف یابد
و شفا باشد و اگر سر بریده داشت با بزرگی دوستی کند و از وی چیزی بیند یا از اقارب زنی
توانگر خواهد و اگر انجواب بزرگی بیند بحسب حال خود والی یابد و اگر غنی بیند که کسی سر او از
تن او جدا کرد فقیر شود و بعکس بالعکس یعنی وام دار او ادا وام کند و غمگین فرح یابد و بیمار را شفا
فاما اگر و مرضی بی نوا بود در فور وفات یابد و گویند که اگر دید که سری بریده در دست و نداشت
از ان کمتر از هزار درم تا ده هزار درم منفعتی یابد و اگر معامله داشته باشد بوجه معالجه فیصل شود لقوله
تعالی فان تبتم فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون و اگر دانست که سر دابت همین حکم داشته باشد یعنی
اگر دانست که از آن او ست برادرش کند و اگر دید که سر بر زمین انداخت آن مال بجز صرف کند
یا از و ضایع شود و اگر دید که سر از تن او جدا شد از نفس خود مفارقت نماید و اگر دید که سر برنداشت
ریاست از وی جدا ماند و اگر دید که سرش از تن جدا شد از آنگاه داشت مالی یابد بحسب حال خود
مریضی را شفا باشد و اگر دید که سری در توبره یا ظرفی دیگر داشت و بقیه خود برآن بود دلالت بر
بزرگی کند اگر در حق او در غم گوید یا خبری غیر واقع بوی رسانند و گویند بیت که سر خود ز تن
جدا بیند یا بزرگی فراق نکر بیند در سر خود بریده دید دگر زنده بر جای خویش دید آن سر و اگر

کشته

کشته شود براه غزای باید اندر جوار پاکان جای لقوله تعالی ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات
بل احیاء و اگر سرها بریده در موضعی بیند اکابر آنجا مجتمع شوند و نفع پوست و مغز سر در آن کمتر از
آن آدمی باشد و اگر دید که سر آدمی بخواب میخورد بزرگی را غیبت کند یا مال او بخورد و اگر آن سر
نداند که از آن کیست راس المال خود خورد و اگر دید که پخته خورد از بزرگی سرمایه منفعتی یابد و اگر دید که
سر خود پخته یا خام میخورد سرمایه خود بخورد و اگر دید که مغزش بیرون افتاد مایه از دستش بدر رود
و اگر دید که باز جای خود نهاد دیگر باره حاصل کند و اگر دید دو سر بریده بیند هم مال یابد و هم
ولایت و اگر دید که آن سر بریده با او سخن خبر گفت در آن حکومت عدل کند و بعکس بالعکس و اگر
سر زنی از خاتونی بزرگ یا زنی منعم بیند نفعی یابد و اگر دید که سری در کنار داشت و زنش حامله
باشد پسری آورد و اگر دید که سر را بگردن بار بست بضاعتی ستاند یا قرضی کند و اگر بیند که سر او
بسنگی شکسته شد دلیل آن شود که نماز خفتن تقصیر کند چه در روایت آمده که رسول ص در شب معراج
شخصی را دید که سر او بسنگ شکسته بود و قال ما هذا یا جبرئیل فقال تارک الصلوة العتمة و شخصی
حضرت رسالت ص آمد و گفت چنان دیدم که سر من بریده بودی و در آن نظر کردمی فرمود که کدام
چشم در آن سر میدیدی و آن شخص متفکر که جواب گوید رسول ص تبسمی کرد فرمود که سر نماد دلیل امام است
و نظر مبالغه سنت و یکی از حجاب خلفا پیش از زمان حجاب چنان دید که شصت دختر
بگاه او در آمده و هر یکی طبقی با سری آدمی داشتندی یا شسته و شانه زده و این آیه خواندندی
که ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب و با معبر گفت و تعبیر کرد که مرتبه حجابت
یابی تا شصت هزار دینار رسد و چنان شد و آن حاجب با بن مریم مشهور باشد و ذکر او در تواریخ
ایشان مذکور است سر تراشیدن و موی پیراستن و کوتاه کردن در غیر حج دلیل حج و امن و ادار
امانت و صلاح و سایر احوال بود خصوص در ماه حرام چند که عبارت از رجب و ذی القعده و ذی
و محرم یعنی اگر خواب در حج بیند قرض با دار رسانند و در فتح الباب صوری و معنوی کرامت کرده

الجنه

نشوند یا محقق تن بود و نگه مقصرین لاشخاص و گویند اگر این خواب جوانی بیند دلیل نقصان
دین او و کمال دین او شود و گویند حلق کردن مطلق دلالت بر عزل یا هلاک رئیس و مهتری بیننده
کند و زیرا دلیل خلع بر طلاق بود یا ظهور راز یا وفات شوهر یا ولی یا سلطه را نیز دلیل ضعف
حال بود و بعضی را نقص مال باشد و اگر دید که حلق کرده بود بر دشمن ظفر یابد و رسول صلی الله علیه و سلم بخواب دید
که حلق فرموده بود و صحابه نیز حلق کرده بودند و دیگر سال بر اعدا مکه ظفر یافتند چنانچه در آیه مستشهد
است رست بدان رفته و اگر دید که گردی می بیند که سری سر زن ببرند یا بریده یا بپیچید او را در باب
منزل فضیحتی کند که از فضیحتی حال نباشد چو مرغ چون پر بر کنند در خانه باز مانند و اگر بخواب سترده
بیند هلاک شود یا شوهرش او را طلاق گوید و اگر دید که در زمین حرم با کسی گفت تا موی سرش را
بچیند آنکس شوهر او را بر فی دیگر مایل گرداند و میان بیننده و آنکس بدین واسطه نزاع افتد و اگر
زن بیند که تقصیر موی از بهر مصلحت شوهر بکرد و در آن زمان کلمه خیر بر زبان او رفت فرجی یا امانی
یا دو بعتی یاد ارسند و اگر دید که شتر مرغ شکاری خورد و بعد از آن مال و الی ستمگر خورده سوگند
بریان کرده مال حلال با عمر دراز بود و گویند اگر دید که سر شخص چون سر گوسفند بود فرمان بردار شود و اگر
دید که بکام می خورد غیبت رئیس خود کند و از ان تمام جانوران ماکول اللحم این حال داشته باشد و اگر
که سری از رئیس بجز بید از آنکس سندی یابد که بر آن منتفع و معتبر شود و سر کلاه و دلیل مالی باشد که از آن
سال حاصل شود و اگر بیند که سر او چون سر پیل شد یا از ان مهر یا گرگ یا پلنگ بکاری زیاده
از حد خود قیام نماید و ولایت و ظفر یابد و اگر دید که سرا سر شد بغداد گراید و اگر دید که چون سر آراسته
از پادشاه عطا یابد و اگر چون سر خر بیند بختیار شود و اگر چون سر سگ بیند خوار گردد و گویند اگر
چون سر اسب یا خر یا سگ یا دیگر چهارپایان بیند در عبودیت رنج افتد و گفته اند ب کسی سر خود بشکل
دید چون سر سگ بر شقاوت دلیل آن هنگ اگر چون سر خوک بیند میل بکفر کند و گویند اگر
چون چهارپایان بیند غمگین شود و اگر چون سر دد بیند ولایتی از گزاف بدست آورد و دشمن را مقهور
گردانند و اگر

گرداند و اگر چون سر مرغ بیند بسفر رود و اگر سر خود را از آبگینه بیند هلاک شود و اگر از چوب بیند اجلش
نزدیک باشد و اگر از سفال بیند در قضا بلا افتد و اگر از سیم یا زر بیند از آنکار بزرگ بسیار یابد و مس
و برنج حکم آبگینه دارد و اگر دید که سردی شعاع آتش میافروخت کار او بالا گیرد و گویند پسر آورد لقوله تعالی
واشتعل الرأس شیبا الا به سر فرو شین تاویل مقدم روسا باشد سراب تاویل سخن باطل باشد لقوله تعالی
کسراب بقیعة یحسبه الظمآن ماء و گویند هر که سراب بیند سعی ضایع کند بدلیل حتی اذا جاءه لم یجده شیئا
سراپرده تاویل بزرگی صاحب قدرت باشد بحجب سراپرده تعبیران بدین دستور باید کرد ب و اگر
بیند که چون مر اسان شد در سراپرده پیش سلطان شد زود یابد و ولایت سلطان یا که و شوار او شود
آستان و در حکایتست آمده که اسکندر بخواب دید که در موضعی نزول کردی و آنجا سراپرده زدی
در حوالی آن مردم بکار رود و خنجر با یکدیگر در جنگ آمدندی و ارسطو تعبیر کرد که در آن موضع بناء شهری
کنی و بازاری بر در آن شهر باشد که مردم در آنجا معامله کنند و بعد از آن اسکندر بساخت سراچه در تاویل
زن بر متبعت سلمان رفته و حکم سراچه که مرغ خانگی در زیر سپارند بحکم مناسبت در تاویل تخصیص
رفته و فی تقصیر الامر دلالت آن بر خانه و آرد تاویل سرانگشتی همانست که در احکام آورده تقدیم
یافته و حکم سراویل بلفظ زیر جامه رفته سرب تاویل متاع نازل قدر باشد و اگر دید که سرب میگداخت
بحث در افواه افتد و حکم سرپوش در تاویل طبق یابد دید سرخشره یعنی خصیه دلیل زیادتی مال باشد کران
پادشاه وصل شود یا آرزوی که از فوت شدن آن اندیشه مند بود اگر دید که ان سرخشره نابود شد
تاویلش معکوس شود و گفته اند چون سرخ و روشن بود دلالت بر مال حلال کند و از آن تیره رنگ
مال حرام باشد سرفه تاویل شکایتی بود از بلای نفسانی یا زبانی و بدانی و اگر دید که با بلغم خون برآمد
شکایت از طرف فرزندان باشد و اگر دید که صفرا برآمد شکایت از بدخوئی بدگوهری بود و سرفه
خشک دلالت بر شکایت بی وجهی بیهوده کند و اگر دید که آهسته میسرفید غمخوار دین باشد که از زبان بی
دیوان به سرکه تاویل مالی با برکت باشد لقوله تعالی نعم الادام الخل و اگر بغایت ترش بود دلالت بر غم کند

و نان و سرکه خوردن دلیل عمر دراز باشد و صلاح دین و از اینجا گفته اند بیت سرکه عمر دراز و دان و وفا
کا بجامه خصومت و غنا چه پیش از این اشارت بدان رفته و گویند سرکه اگرچه تاویل طول
حیوه باشد اما دلیل قلت طرب بود و اگر دید که سرکه را میان آش میدهد دلالت کند که اهل خانه او را
دوشمن دارند بدلیل آنکه دندان کند گردانند و نسبت دندان بخویشان است و شخصی که انگور از برای
سرکه افشارد صاحب رنجی باشد که مردم را برنجه فرماید سرکه فروش طالب خصومت بود و درد
سرکه دلیل مال بی اعتبار قلیل المنفعت بود سرگین آدمی و حیوانات تاویل مال بود و گویند از آن
حیوان ماکول اللحم حلال باشد و بالعکس عکس خاصه چون متین و گفته اند حل و حرمت بحسب نتن
و عدم نتن باشد با هرچند متین تر بود مال حرام تر بود و مالی بود که بظلم ستانند و از آن اسباب مالی
که از قبل بزرگی حاصل شود و از طاس و درس برالنت و از آن سرگین گاو طایفه اکو رنگ باشد نقط
و از آن آدمی همه غم بود و گفته اند قضا حاجت غنی را اداء زکوة باشد و فقیر را دلیل مژده بود و گفته اند
مطلقا فرج بعد از شدت باشد و بسیار آن خاطر را دلیل خوف بود و بیش فراز قطع طریق و اگر دید که بر جای
کرد بجلی فاحش قیام نماید و اگر دید که مردم بدان عوف شدند دلالت بر سخن زشت کند و اگر دید که
در سرا و بل کرد تاویلش همانست که در آب تاختن گفته شد و اگر دید که بی اختیار او فرو رفت بقدر
او فایده یابد از جهته حرام و اگر دید که در مسکن قضاء حاجت کرد و از آنجا نقل کند و اگر که در بازار
یا حمام یا معموره که مناسب قضاء حاجت کرد فضیحت یابد و خسارت کشد و راز او آشکارا شود و اگر
دید که ایستاده در مزبله قضاء حاجت کرد من کل الوجوه نیک باشد و جابر گوید هر پلیدی که از آدمی
جدا شود مال او باشد که صرف کند و اگر دید که قضاء حاجت کرده و بخاک بپوشید و دفینه نهد و اگر
دید که فضله خود با از آن دیگری خورد بهمان قدر مال حرام خورد و اگر دید که با نان خورد تاویلش آن باشد
که نان با عسل خورده و اگر دید که لذت آن تناول کرد لذت بیافت بنا بر مزد عرب اقدام نماید و بغیر استحقاق
میراثی یابد و اگر دید که از ما بعد آب خورد او را حقنه کنند و گویند تعبیر این خواب از شایع باید پرسید

وبیند

و بیند مطایبه مغفوره و اگر دید که جای مجهول غیر متوقع قضاء حاجت کرد مال خود را بی فکر مصروف کرداند
و اگر دید که بفضله خود آلوده گشت در معصیت افتد و گویند بد فعلی از او نیک بود و فقط و اگر دید که او را
اسهالی بی موقع واقع شود و از دیوان خسارتی کشد و غمگین شود و گویند اگر دید که بی موقع بود کارش
گشاده شود و مال حرام بر عیال نفقه کند و تتمه احکام اسهال علیحده تقدیم یافته و اگر دید که قضا حاجتی که کرد
خشک بود بعضی بوجه عافیت نفقه کند و اگر دید که طاووسی از وی جدا شد او را دختری صاحب جمال
آید و اگر دید که ماهی بیرون آمدی دختری بد شکل باشد و اگر دید که کرمی یا از آن نوع چیزی بیرون آید
از عیال او هر کدام که نزدیکتر باشند مفارقت کنند و از آن جنس مار حکم آن باشد که دورترین
عیال از او مفارقت جویند و اگر دید که خون بیرون آمد و بدان ملطخ شد از گناه پاک شود و اگر
که بدان خون آلوده شد مال حرام خرج کند و عوض آن باز یابد و گفته اند بیرون آمدن خون تاویل اولاد
فرزند زادگان باشد و اگر دید که در پلیدی افتاد و از دیوان خسارتی یا ملالت کشد و اگر دید که پای
در پلیدی نهاد و بیفتاد اگر صدی افتادن بلند باشد همچنین از دیوان کم و بیش برسد و الا مال حرام
یابد و بر سرگین نشستن همین حکم دارد سرگین و ران تاویل خزانه باشد و از اینجا گفته اند بیت
مزبله گاه عیش و گنج بود لیک نزد دلیل رنج بود و گویند جایی باشد که مال چند آنجا جمع آورند
و اگر با نگاهی پر از سرگین بیند همین حکم داشته باشد و اگر بیند که چارپایی چند بر هنه در نگاهی
میکشند دلالت بر جمعی مجهول کند که با آن چهارپایان منسوب باشند بحسب جوهران چهارپایان
تغییر کرده و از آن غوچان همچنین و گویند اگر چهارپایان و غوچانرا در غیر با نگاه بیند و ضع عینداین
حکم داشته باشد که گفته شد سرگین گردان تاویل دشمنی حقود جمع کننده مال حرام بود و گویند نقل
اموال از جایی بجایی کند و اگر دید که جعل بخورد مال چنان کسی بخورده و اگر دید که جعل بسیار گرد
کرده اند در میان قوم حرام خوار گرفتار شود و حکم سرنا از تاویل رشتنا استقامت و حکم سرموزه در تاویل
موزه چنان رفته چه همان حکم دارد سرمه همین تاویل است که در توتیا گفته شد و گویند دلالت بر نصرت و دین

و عبادت کند و گویند از آن دو درد و اگر دید که صالحی سرمه در چشم وی کشید از مستحب نهاده اند
و از آن موضع غیر صالح غیر این تاویل داشته باشد و گفته اند که سرمه کردن بخواب خاصه زنان
هست عز و شکوه و نفع زنان سرمه دان بتاویل زنی خدادان غذای خوان باشد و اگر
که سرمه دانی یافت یا خرید بصحبت چنین زنی پیوندد و میل بتاویل پسر باشد یا شخصی که سعی در مصالح مردم
کند و بدان وسیله توبه بحضرت عزت نماید بدان سرنخ بتاویل غم بود و خوردنش مرض و زنگار
بران اشتغال بار آتش بیزی سرود بدانکه بوجهی از وجوه یا حقایق مطابقی توان طلبید
و اگر چه بطریق طامات و سطریات باشد دلالت بر حکمت کند و آن سرود گوی را بتاویل بعالم مذکر گردانند
و الا بغیر آن سخن باطل باشد و اگر این سرود را در بازاری گویند توانگر و فضیحت بود و درویش را
غم و جور و گفته اند سرود خوش با واز نرم گفتن دلالت بر تجارت رایج کند و اگر دید که در راه
میرفت و سرود میگفت دلیل خیر باشد چه تغنی در طریق نزوج باشد سرونا نمامت بتاویل بنگ بود
و اگر دید که سرگاو نزد داشت از بزرگی فایده بخشد یا بد و شاید که از قبیل دنیا قتی باشد چنانکه
بینند و گاو کوهی هر چند بزرگتر بینند نفع آن زیاده بود و از آن گاو ماده منفعتی بود که از آن تبال رسد
و سرودی گوسفند نفعی بود که از بزرگواری رسد و از آن بمیش نفعی از قبیل زنی توانگر و اگر دید که سرودی
بزرگ عظیم از هوا او بخته بود اهل آن موضع را نعمت و راحت رسد و اگر بیند که او را سرو بر سر او بود
از بزرگی قوت یابد و عمر بخوشی گذراند مگر آنکه بیند که آن دو سر چون سرگاو بود یا آنکه سرونا بسیار
داشت که بدین تعبیر غمگین شود و اگر دید که بدین سرونا مردم را میزد از آزار خاطر کند و گفته اند
سرونا حیوانات وحشی دلیل خیر بود و از آن اهلی عکس آن سرو بخلاف دیگر درختهای ثمره مردی
اصل ثابت قدم درویش صالح بود و گویند زنی باشد بدین صفت و گفته اند فرزند بود اما بد خلق بود
و گویند که سروش ادی و عافیت باشد تو را با سرو هم صفت باشد و اگر بیند که از چوب سرو دری
تراشید نواپی بد خوی را نصب کند و اگر کسی از اوساط این خواب بیند رفیقی با این صفت

حارس

حارس احوال خود سازد و گفته اند درخت سرو دلالت بر طول عمر کند چه زمستان تغییر نشان
عنوان کرد و اگر سرو کوهی بیند همین تاویل داشته باشد و اینقدر نیز گفته اند از آن اندک مایه منفعتی
یابد و بدان سرشیر دلیل منفعت بود بلی خوردنش غم بود و نقصان مال لیکن خوردن و اگر دید که چیزی
بدان دوست بند پراکنده را جمع کرد و اندر سریشم همین تاویل بود الا آنکه غم و خسران خوردنش
از قبیل عیال باشد سطل بتاویل خادم خانه بود و یا کنیزک سفره بدین غم باشد و بخوردن قبیل و کال
و یا نقصان مال سفره دوش شخصی باشد و بنا بدین اختیار کرده و اگر دید که انبار کرد این تعبیر معکوس ز ایه
شود و بدان سعد بتاویل شهر باشد بنگ نامی و خوردنش زیان لیکن را آنکه خورد با خصومت سفر
بمقامی از وطن دلیل بهتر شدن حال کار او باشد خصوص چون بیند که سوار آمد با ترتیب میرفت و بعکس
بالعکس و اگر چنان دید که مقصد معلوم نداشت از خویشان غایب شود و متحیر ماند و اگر دید که در آن سفر
اهل و عیال ثقل سبک و حیرتی در آن دیار بازدید آید و گویند سفر و پیمودن از جمله خوابها مقلوبست که
دلالت بر کید نگرفتن و اگر دید که بوداع جمعی رفت که عازم سفری بودند یا بالعکس حال بر دی متغیر
شود و بعضی از این احکام و در کتب ادات معبر بحسب اقتضا مقام تقدیم یافته و حکم راه رفتن بر
یکی علاحده در حرف خود مذکور است سفر بتاویل کنیزک بود یا نفعی بود که از سفر عاید شود یا خادم یا کسب
شخص و اگر سفره طعامی محبوب بیند فایده آن زیاده شود و گویند سفره دلیل سفری بود با راحت بر
درگاه پادشاه خوردن سفوف یعنی آنچه در دهان ریزند اگر نافع بود بتاویل راحت و منفعت باشد
بعکس بالعکس و حکم سقامی در تاویل آب گفته و مرغ سقا بتاویل کودک حرام بود در باره دهان دختر
کوچک و در باقی احکام مثل قمریست که حکم علاحده خواهد آمد و حکم سقایه بلفظ آب خانه تقدیم یافته
سقمونیا بر بدن غم بود و بخوردن زیان مگر آنکه از آن شفا یابد و اگر دید که از دو نهالی عظیم یافت
بحسب شرع آن مالش تلف شود خصوص چون طلا داشته باشد لان السقمونیا مسهلة الصفراء
خبالچه در تاویل اسهال آن اشارتی بدان رفته مگر آنکه بیند که استسهالی بموقع بود که بعد از آن دلالت بر

صحبت نقض کند سکنه بتاویل دشمن فرومایه باشد اما اندک استمالی دوست شود و گویند سک بچه
شهری دلالت بر دشمن ظالم کند لقوله تعالی فمثله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث
و بانگ سک بتاویل ناسزائی باشد که از کسی شنود و تاثیر کراهیت کزیدن همچنین بود خاصه چون
اندامش بان دهان سک آلوده شود چنانچه کفته اند بیت کر مراد از کزیدن سک در خواب شد دلیل
شد مصیبت از هر باب و اکر دید که جامه اش بدرید زیان یا سفاهتی بوی رسد بقدر نقصان
جامه و خوردن کوشتش ظفر باشد بر دشمن و خوردن مالش بقدر کوشت و اکر دید که سک اعانت
دشمنی را در معرض دشمنی آورد و اکر دید که سک را نان داد روزی بر وی فراخ شود و اکر
کوبانک سک جمع آمد بر دشمن نزدیک شود و همچنین بالعکس و اکر دید که سک را بالش سخت بر دشمن
اعتماد کند و خوردن شیر سک دلیل خوفی عظیم باشد سک ماده بتاویل زن دون همت بود و در احکام
کر تقدیم افتاده و بانک سک نر مساوی بود و علی الجمله سک دشمنی زشت نام باشد با غوغائی بهائی بدرک
سک شکاری بتاویل دشمنی ظاهر بود که احیانا از او منفعتی رسد و استماع شاوستان تربیه
لقوله تعالی و ما علمتم من الجوارح مکلبین للآیه و اکر دید که با آن سک شکار کرد بآرزو رسد و کویند از
دشمنی که دعوی علم کند فایده یابد و کوشت میراث باشد و کفته اند سک که آواز دهد دوشمنی
ستیغ باشد و اکر بانک نداده دوست بود در طامید و رس کوید که اکر دید که سکان شکاری بشکار
بر فتند دلیل خیر عام باشد و اکر دید که بازی کشتند از فرغ ایمن باشند و اکر دید که در موضعی سک بکشند
دلیل بطالت اهل آنجا باشد سک بچه بتاویل فرزندی محبوب باشد و اکر سیاه بود بزرک قبیله شود
و اکر سپید باشد محل خلاف است چه کویند فرزندی حریص بود و کویند ایمانش قوی باشد و کوینده
کلاب را تعبیر بعبید کنند و در حدیث آمده که الکلب من الممسوخ و لهذا طائفه از معبران کفته اند که
سک در تاویل شخصی ستیزنده باشد که بر معاصی دلیر بود و سک بشبان دلالت بر فایده کند که از طرف
والی رسد سک حارس منزل بتاویل حفظ اهل بیت و متاع و کند و مضرت سک بشبان مخفی باشد و از آن

سرخ

سرخ رود را ایل شود و در کریبان سکی شد علم از وی مسلوب شود لقوله تعالی و اتل علیهم نبا الذی
اتیناه ایاتنا الایه و تاویل تب نیز کرده اند بسبب شعر بجانی که بعد قضاء الله علت حمیات
میشود دور الکلب میکویند و در روایت کرده شد که ابوبکر حسان مکه و مدینه بخواب دید که پیغمبر
و اصحاب بمکه نزدیک شدندی و سک ماده بیرون آمدی و آواز دادی و چون نزدیک ایشان رفتندی
به پشت باز افتاد و شیر از پستان او میرفت و این رویا بحضرت رسالت ص و سلم رسانید فرمود
که مایه حراست ایشان و شیر باران روی بایشان و ایشان آن بوسیله رحم شفاعت التماس خواهد
کرد که چون ابوسفیان را به بیند او را بکشید سکبا بتاویل خون ریز باشد و کفته اند بیت سکبا
دلیل مال بخواب زیر یا راحت از احباب سکره دلالت بر سخن لطیف کند یا بوسه از فرزند
یا همسایه دوستی و کفته اند تاویل سکره زن باشد یا کنیزک یا صلاح حال یا مال بود که میراث
زنان باشد سکنجبین بتاویل مال بود و اکر میل بشیرینی باشد تا بدستان بیاید و بیمار در شفا باشد و اکر
ترش باشد مرض او دراز باشد سکه را تاویل طب کرده اند و حکم سکه زدن بلفظ ضرآب رفته بسلوی
بلفظ خواهد رفت سلاح و اکر بیند سلاح را در خواب دولتش یا ورا است در همه باب و تاویل
هر سلاحی در مقام خود بحسب صرف باید طلبید و کویند اکر بیند که سلاح پوشیده بود یا وی زبان
درازی کنند و مکروهی نتوانند رسانید مکر آنکه بیند که طایفه مسلحه در مقابل او استادند که آنجا
مکروهی نباشد اما ظفر بحسب غلبه بود و اکر دید که سلاح در میان قوم هیچ سلاح بود بر ایشان ریاست
یابد دار طامید و رس کوید مریض را سلاح پوشیدن دلیل موت باشد و تتمه این احکام در تاویل جنک
تقدیم یافته و در تعبیر جوشن نیز اشارتی بدان رفته و حکم سلاح بلفظ پوست کننده بعبارت
آمده سلام دشمن دلیل آن شود که طلب صلح کند و از اینجا کفته اند بیت کر کند دشمن سلام آن
زود کرده ز جمله احباب و اکر دید که بر دشمن سلام کرد بر وی ظفر یابد و اکر بر عدو دشمن سلام کرد
او دوستی کرداند و اکر دید که بر مجهول سلام کرد از عذاب ایمن شود و اکر معروف باشد نیکی جمیل خواهد

واگر مجهول باشد از شر دشمن ایمن باشد و اگر بخواب از کسی زن خواهد و در جواب سلام شنود
عقد تمام و اگر طالب شرکتی باشد همچنین و سلام وداع در خواب و بیداری نشان مفارقت
باشد و مریض را مشکل تر سلم که در اصل درختی بد و سخت تاویل غم و اندیشه بود سم تاویل
فرزند بود و گفته اند آنرا ز آن اسپ خر و گاو مال باشد بقدر آنکه بیند و اگر بیند که چون از زمین بر نوع
چهارپایی که گفته شد سم در دشت مالی یابد که بوجود سنگ مستظهر شود و عمر بخوشی گذراند سماط
همان تاویل دارد که در خوان گفته شد و گفته اند وصی باشد که مال ایتام خورد سماق تاویل خصومت
و لجاج بود و خوردنش تر از دیدن سمانی که در اصل مرغ کبت بمثابه گنجشک که چون بد بد
کلاهکی دارد و پیشتر مردم سلوی خوانند تاویل غلام بچه باشد یا خدمتکار زاده و گفته اند
رزق حلال بی زوال بود لقوله تعالی فانزلنا علیکم المن و السلوی و اگر کسی بیند که او را غلام
و خدمتکار نباشد دلالت بر فرزند کند سمار تاویل شخصی بمقدرت باشد که دعوی سخا کند
و مردم بعطا فرماید سمور تاویل کافری ظالم راه زن باشد یا شخصی غریب بی نفع و وحشی طبع
و اگر دید که او را جبه کردند دختری غریب را از الت بکار کند سنبل تازه تاویل مال و ستایش
باشد بقدر آنکه از آن پژمرده و خشک بر خلاف آن بود و اگر دید سنبل ابر آتش می سوخت
با آن مقدار از دیوان آن خسارت کشد و تاویل سنبل بفرزند نیز کرده اند و فرزندی نامدار نیکو کار
بود سنبوسه تاویل رزقی مخفی باشد و گفته اند رزاندک حالی خالی نباشد سنجاب توانگری
غریب خطوط با نفع باشد و دیدن سنجد مالی حلال با رنج بود که از درخت باز میکردند بد خویی
شه مزاج مالی بمشقت حاصل کند و اگر دید که میخورد دلیل نفقه کردن مال شود بر عیال درخت
سنجد تاویل مرد عجمی باشد با منفعت بود سندان تاویل بزرگ قوم باشد و شروح حکم آن در پیش
تنگ بیان رفته سنگ را بوجوه تاویل کرده اند یا مال یا بزرگی صاحب وقار و هر سنگ که بزرگ
تر بود اگر تاویلش بمال کنند نافع تر و بهتر باشد و اگر تاویلش بصاحب جود کنند دلیل آن شود

که کرمتر

که کرمتر و رحیم تر بود و بعکس بالعکس و اگر سفید بیند آن بزرگ متشرع بود و اگر سیاه بیند از شر او
عیب بود و اگر زرد بیند حاسد و کینه دار باشد و اگر سرخ بیند معتقد و پند پذیر باشد و سنگ
تیشه بطریق حق دلیل منافق بود و مع ذلک یافتن آن منفعت باشد و گفته اند سنگریزه دلیل
مال بود گر چه بسیار آن وبال بود و اگر دید که سنگی از کوه میتراشید چیزی از بزرگی بحیله حاصل کند
و اگر دید که از بیابان سنگ جمع میاورد مالی از سفر بدست آورد و اگر دید که سنگی بکسی انداخت او را
سخنان گوید یا تهمتی بروی نهند سنگسار را ازین قاعده قیاس باید کرد و گویند حکم درهم در خواب
و بیداری یکی است و حکم بسبب انداختن در تاویل آن گفته شد و گویند اگر دید که سنگریزه بمردم
میانداخت میل او بعمل قوم لوطیان باشد چه این فعل از افعال ایشان بود و گفته اند
سنگریزه افکندن اندر خواب تلف مال باشد و اسباب و گویند سنگریزه حکم ربع دارد و اگر
دید که دو سنگ از بهر آتش بهم زدند حکم آن در تاویل آتش زنه تقدیم یافته و گفته اند سنگ
تاویل سخن خوش باشد در باب کاره کسب رفته و گفته اند اگر دید که سنگی در خانه
او افتاد اگر دختری داشته باشد دامادی بخانه او در آید و الا او را اسپری مشغول
شود یعنی سخت دل بود و حکم سنگ آتش و سنگ ترازو و سنگ مقناطیس هر یک بجای
خود در مقام خود گفته شد سنگ استره در طلب کردن دلالت بر حرکت کند و طلب نقش و اگر
دید که سنگ استره یافت دلیل آن شود که در حرکت صدقی داشته باشد چه اگر آن سنگ از جود
صدقی ندارد و دیگر را تیز میکرد آنرا و گویند سنگ استره تاویل زن باشد سنگ پاشنه با
خادم لکنت بود که پای بوی منسوب باشد و گویند مطلق خادمی بود که رتبه کار شخص ده
گویند تا صحیح بود که مردم را بترک معاصی فرماید چه تاویل چرک گناه کرده اند چنانچه شرح آن تقدیم
رفته سنگ پشت تاویل عالمی عامل بود و گوشت او علم باشد یا تعلم طریقه زهد و اگر او را جایی
نابست بیند دلالت بر علمی کند در دنیا طایفه جهال که از علم بیخبر باشند مرغ سنگ خوار

تاویل ابله بود و اگر بیند که او را بگرفت بحبت الهی افتد یا بکاری دشوار گرفتار شود و تتمه
این حکم در کشف ثانی از فصل دویم بعد از بیان اصناف احلام تقدیم یافته و گوشت او کسی
باشد که برنج حاصل شود و حکم سوار شدن در تاویل اسپ گفته شد و اگر دید که جوقی سواران
مطیع او بودند بر مثل القوم سروری یابد و اگر دید که سواران بموضعی در آمدند باران سخت
بارد و اگر اسب ایشان را با جامها سبز و سفید بیند آنجا صالحی وفات یابد و اگر بیند که سواری
مجهول متاعی بوی داد از غریبی نفع یابد و اگر آن سوار معروف بود آن منفعت از قبیل آشنایان
باشد و اگر بیند سوراخ در کوه بود و از آن در رفت از رازی آگاه شود و اگر بخواب نسبت با زن
بیند از رازی زنی آگاه یابد و اگر زمین معروف بود از زن آشنا باشد و بالعکس و اگر دید
که دیوار او سوراخ داشت کسی بر راز او مطلع شود و اگر دید که سنگی را سوراخ کرد از دین بزرگی
واقف گردد و گویند در سلطانی راسخ بود بخلاف خشت که تاویل معکوس شود و گویند
بعد سوراخ خشت او در زیانی رسد و اگر دید که سوراخ خانه کسی کرد با زن آن کس مکری اندیشد
و منعکس بالعکس و اگر دید که سوراخ در باروی شهری کرد بر دین عالمی وقوف یابد لقوله تعالی
انا مدینة العلم و علی بابها و تاویل سوراخ به دهان نیز کرده اند چنانچه مرویست که شخصی با ابوبکر گفت
چنان دیدم که از سوراخی سنگ گاوی بیرون آمد و هرچند که خواست باز گردد نتوانست فرمود که تاویل
سوراخ دهان است و از آن گاو سخن مردم چون گفته اند تدارک نپذیرد و گفته اند تاویل خواندن
سورها بدین موجب تاویل کرده اند فاتحه افتتاح ابواب خیر باشد و آسان شدن دشوارها
و شمول یمن و برکت و سایر موجبات صلاح دین و دنیا البقره عمر دراز و توفیق خیرات و
صبر باشد داشتن از دشمنی و صحت دین آل عمران ایمن شدن باشد و طهارت نفس و مجادله
با اهل طرب و آیت شهد الله بر راه یافتن از معاصی و ستوده شدن و خاتمه خیر قل اللهم دلیل
رضا بقضا باشد و اداء امانت و عزیز و حاجت روائی از جانب امیدی نساء دلیل عمر باشد و میراث

از زمان

از زمان مایده دلیل بلند شدن کار باشد و مساعدت روزگار و تقوی و یقین انعام دلیل
یافتن اشتر و گاو و گوسفند بسیار باشد و کرم نهادی و انتظام امور دنیوی و دینی اعراف دلیل
صدق ایمان و حقیقت ایقان باشد و از دنیا بیرون شدن تا طور سینا رسیدن انفال دلیل
ظفر یافتن بر اعدا و یافتن غنایم توبه دلیل طیب نفس و عیش باشد و موت و با توبه یونس دلیل
ثبات بر عبادت و از سحر و کید ایمن بودن هود دلیل وسعت رزق بود از جهت او یوسف دلیل
فرج بعد از شدت باشد و ظفر یافتن و دولت دارین رعد دلیل عیش خوش بود و مسکن زود بر
پر شود و با دعوات انیس باشد و ابراهیم دلیل آن شود که دین دار و پسندیده کردار شد ابراهیم
دلالت بر ثواب کند که مرضی خالق و مشکور خلایق شود و اگر حجر نحل علم و صحبت یابد و محبت اهل
بیت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بنی اسرائیل دلیل بر استقامت دین باشد و ظفر بر اعدا الکهف دلیل عمر
دراز باشد و آنکه بیشتر ملوک شود و مراد یابد مریم دلیل آنکه در دین و دنیا یگانه باشد و جهاد سنت
در پنهان کند طه دلیل آنکه سحر برو نتوانند و عمل سحر باطل گردانند انبیا دلیل بر عیب ستر باشد و علم
در بیان آموزد و دلیل حج گذاردن مکرر باشد مومنان دلیل آن شود که دشمن قوی و پرستش سنیه
و خاتمتش به خیر باشد نور دلیل آن شود که نور دل و نور قبور فرقان دلیل تمیز حق از باطل باشد شعرا
دلیل آن شود که در پناه حق تعالی رسد و از معاصی معصوم نمل دلیل مرتبه باشد بحسب استحقاق بسیند از
سلطنت و زعامه قصص دلیل گنج یافتن و ذکر خیر و ظفر و ثواب عظیم عنکبوت دلیل آن شود که در
حفظ و امان حق تعالی باشد روم دلالت بر آن کند که در غزا ظفر یابد و فتح شهری از بلاد کفر کند لقمان
دلیل و حکمت کند و آنکه در عبادات افزاید سجده دلالت بر کثرت سجده کند و شاید که در سجود وفات یابد
احزاب دلیل آن شود که از اهل تقوی باشد و گویند صد دینار زر یابد و باز خداوند رسانند و گفته اند
جمال جهان آرای مصطفی صلی الله علیه و سلم بخواب بیند سبا دلیل کمال زهد و عبادت بود فاطر دلیل آن شود که
نیک خلق و ملک سیرت شود و در طاعت افزاید و ملک جهت او استغفار کند یس دلیل

شود که عمر دراز یابد تا آنکه با نبی محشور گردد والصّافات دلیل آن شود که هدایت یابد یا آنکه امینی
معتقد فیه شود و او را فرزندی حکیم کرامت ص دلیل جاه و مال منفعت بود زمر دلیل آن
شود که در قیامت با مومنان در اول صف باشد و پیش از مرزیده شود مومن دلیل افاضت
خیرات و رفعت درجات باشد مصابیح دلیل قربت بود و آنکه مردم را هدایت کند حم عسق
دلیل عمر دراز باشد و آنکه حساب بروی آسان شود زخرف دلیل صدق قول و حسن فعل باشد
و آنکه طاعات بسیار کند دخان دلیل یافتن نعمت باشد و معاونت حق و تهجد جاثیه دلالت
بر توبه و خشوع کند احقاف دلیل آن شود که عجایب قدرت بصیرت مشاهده کند و مطاوعت
والدین نماید و قال الصادق علیه الصلوة و السلام من رای آیه فراه رآه ملک الموت فی
احسن صورة و کان به رؤیا سورة محمد صلی الله علیه و آله دلیل آن شود که بر دشمنان ظفر
یابد و گزیده و خصال شود و قیامت در زیر علم مصطفی باشد فتح دلالت بر آن کند که
توفیق جهاد یابد و حکایت کنند که المعتمد علی الله بخواب دید که انا فتحنا بر سینه او نوشته بودی
چون بیدار شد رسول یعقوب لیث ملعون بی رسید بود که نحن فی محرم صفات و گفت تا
باز گردید چون یعقوب شد و او را منهزم گردانید و منصور باز گشت حجرات دلیل صله رحم
ق دلیل متابعت انبیا بود و آنکه فراخ عیش والذاریات دلیل توفیق احسان بود و دشوارها
بر است او آسان شود و از زراعت منعم گردد والطور دلیل آن باشد که در خیرات بروی
گشاده شود و او را فرزندی ختنه کرده قمر دلیل ظفر باشد و آنکه بر وی سحر کنند کارگر نیاید
الرحمن دلیل آن شود که درین جهان نعمت یابد و در آنجهان رحمت واقعه دلیل خیرات یابد و آنکه
در آخر عمر تادیب و ادب آمرزنده حدید دلیل آن بود که صحیح بدن و محمود آثار باشد مجادله دلیل
مخاصمت با اهل دیار بود و آنکه حجت برایشان غالب آید حشر دلیل صحبت ابرار بود و در دنیا
و عقبی ممتحنه دلالت بر آن کند که ثواب یابد صف دلیل آن شود که غزاوت یابد و در آخر
جمعه

حق تعالی کوشد و در آخر شهید شود جمعه دلیل صلاح دینی و دنیوی باشد منافقون دلیل آن شود
که از نفاق مبرّا باشد تغابن استقامت دین بود و آنکه صدقه بسیار دهد طلاق دلیل آن شود که
با زوجات نزاع بسیار کند و باشد که طلاق گوید و مهر دهد تحریم دلیل آن شود که از محرمات
دور بود ملک دلالت بر آن کند که املاک و ممالیک بسیار یابد ن دلالت بر کتابت
و فصاحت باشد و آنکه معاونت پیغمبر علیهم السلام نماید الحاقه دلیل آن شود که بر طریق حق مستقیم
باشد معارج دلیل امانت و نصرت باشد نوح دلیل بر توبه و امر معروف باشد و ظفر عاقبت بخیر جن
دلیل امانت آن بود که از شر پریان ایمن گردد و بر دشمنان ظفر یابد مزمل دلیل آن شود که تهجد
و تلاوت دوست دارد مدثر دلیل کثرت صوم و زهد باشد قیامه دلیل آن شود که از [illegible] کند
محترز بود و در وقت وفات با شهادت رود دهر دلیل اطعام و ایثار و شکر باشد المرسلات
دلیل سعت رزق و استحقاق رحمت بود و آنکه از کذب و باطل محترز و معترف باشد نبا
دلیل آن بود که در قدرت باری تعالی تفکر بسیار کند و در عمل صالح کوشد و کارش نیک و نامش
بلند شود و ثنا یابد والنازعات دلیل آن باشد که از رشک و خیانت مبرا باشد و در سکرات ایمن
باشد عبس دلیل آن شود که زکوة و صدقه بسیار دهد تکویر دلیل آن که از جانب شرق
سفر بسیار کند و فایده چیند و احیانا از دیو و چشم اندیشه باشد انفطار دلیل آن بود بصحبت ملوک
فایز شود و کرامت شود مطففین دلیل آن شود که تقوی برو عدل و امانت ثبات یابد
انشقت دلیل آن که نسل او بسیار باشد و در قیامت نامه بدست راست او دهند و حساب
بروی آسان باشد بروج دلیل فرج بعد از شدت بود و دانستن علم نجوم والسماء والطارق
دلیل آن باشد که او را فرزندی و دختری بود و تسبیح و تهلیل بسیار کند سبح اسم
دلیل آن باشد که ذکر و تسبیح بسیار کند و کار دشوار او آسان شود غاشیه دلالت بر بلند نامی
کند و آنکه توفیق یابد و از هول قیامت ایمن گردد و در استرضای حق تعالی کوشد والفجر دلیل آن باشد

اعدا کند و معاونت حق
حق نماید و مجاور حرم
محترم مهاجر شود
والنجم دلیل آن
که

که مهتر و بزرگوار گردد و لا اقسم دلیل آن بود که اطعام و رعایت ایتام دوست دارد والشمس
دلیل آن شود که از کاری ندامت کشد و در امور و کشتی تمام و عالمی صاحب فهم شود واللیل
دلیل آن شود که نماز تهجد گذارد و از تنگ سترها مسرور باشد والضحی دلیل آن باشد که با سایلان
خصوص یتیمان لطف و احسان کند حکایت کنند که امام حسین ع بواقعه دید که والضحی بر پیشانی
مبارکش نوشته بودی و تعبیر آن از سعید المسیب سوال فرمود جواب داد که وصیت و استخراج
نمایه فرمود و ماه دیگر واقعه کربلا واقع شد و اتفاق پیش ازین دیده بود که سوره اخلاص
بر جبین مبین او مکتوب بود الم نشرح دلیل آن شود که دشوارها بر دست او آسان شود و
بستگیها بروی گشاده گردد و فرح بعد از شدت باشد و علق دلیل شود که از تغییر محفوظ
فصیح شود و پسندیده او متواضع باشد در قدر دلیل آن باشد که عمر دراز یابد و به دولت و جهان
رسد و ثواب شب قدر دریابد لم یکن دلیل شود که ارشاد و نصیحت کند و مردم را بدان واسطه
هدایه باشد زلزله دلیل آن بود که اهل باطل بسبب او متزلزل شوند والعادیات دلیل آن شود که
از بهر جهاد اسپان بدواند و مایل باشد قارعه دلیل آن شود که کرامت علم و تقوی یابد
تکاثر دلیل آن شود که مجد باشد و زاهد گردد والعصر دلیل آن باشد که اعانت حق نماید و صابر
باشد و بعد از خسرانی تجارتی رایج رسد همزه دلیل جمع مال شود و صرف آن بخیرات باشد و منجی
بزرگ مرتبت و برآید فیل دلیل آن باشد که بسبب احسان محبوب خلق شود قریش دلالت
بکاری نیک کند شاید که ظفر بر مخالفان یابد کوثر دلیل آن باشد که دولت و نعمت یابد و ماعون
کثرت صلوات و صدقه و ثواب بسیار رسد شاید که عطاها کرامند یابد بر دشمنان مذموم منقطع
شوند کافرون دلالت بر سعادت کفار و جهاد کند نصر دلیل بر فتح و نصرت شود و اگر غیر
قاضی و سلطان بیند دلیل قرب اجل شود و این خواب بیننده در گاه از جمله مجربات است
تبت دلیل آن باشد که منافقی با وی عداوت ورزد و خدای تعالی منافق را هلاک گرداند

اخلاص

اخلاص دلیل آن شود که موحد یگانه شود و مستجاب الدعوت گردد و اندک عیال و خوش عیش
گردد الفلق دلیل آن باشد که بروی سحر کنند و عاقبت ازین خلاص یابد و از تمامت آفات
ایمن گردد الناس از شر سحر امان یابد و کارش بالا گیرد و اگر بیند که چند آیه از قرآن خواند
تعبیر آن بحسب تعبیر آن باشد و باقی این احکام در حکم قرآن گفته آید سوزن بتاویل شخصی
نغز باشد که میان مردم تالیف کند و اگر با رشته بیند آن تالیف خدا را بود و گویند اگر
دید که سوزنی از کسی بستد بمحالی مطالب شود یا طلب محالی کند لقوله تعالی ولا یدخلون الجنة
حتی یلج الجمل فی سم الخیاط و اگر دید که سوزنی فرو برد در حق بزرگتر از خود طعنی کند و سوزن بسیار
بتاویل مال باشد و عبارت از منظومات است جیب سوزن و رشته و بدان اندر خواب
جمیع مالست و زینت اسباب جامها دوختن حرام بود هر چه خواهد همه تمام بود و در کسیتجا
جامه زنان دوزد مایه رنج و غصه اندوزد حکایت کنند که شخصی در مجلس ابن سیرین گفت
چنان دیدم که مرا پنج سوزن ناسفته دادند بعد از آن یکی سوراخ کرد از تا مدة او تعبیر کرد که ترا
پنج فرزند آید که نماست تمام خلقه باشند و بعد از آن یکی آید که ناقص شود و ابن سیرین تصدیق
کرد و بعینه واقع شده و حکم چوالدوز علیحده تقدیم یافته و تاویل سوسن حکم بنفشه دارد و
سوگند راست دلیل کار نیک باشد و امان از خوف و خطر بر اعدا و از آن دروغ دلالت
بر اعتقاد بد کند لقوله تعالی و یحلفون علی الکذب و هم یعلمون و اگر در آخر خورد شود لقوله تعالی
ولا تطع کل حلاف مهین و اگر بیند که سوگند بطلاق خورد از جهت خطاب دیوان مستغرق
قروض شود و گویند سوگند خوردن دلالت غرور کند بدلیل و قاسمهما انی لکما لمن الناصحین
فدلیهما بغرور و گویند سوگند دروغ در خواب یا بیداری دلالت بر خرابی کند لقوله تعالی
ان الیمین الغموس یدع الدیار بلاقع یعنی الیمین الکاذبة حکایت کنند که یکی از انصار بخواب
دید که جمعی از معارف سوگند میخوردند یکی بنجاست و دیگری و باقی هر یک بچیزی و بادی سقف

کفت تعبیر کرده که آنکس که سوکند بخدا ایتعالی یاد کرده صادق است و دیگران کاذب چنانچه در انجیل
آمده که سمعتم انه قیل للاولین لا تحنثوا فی ایمانکم ولکن احلفوا بالله وانا اقول لکم لا تحلفوا ابدا قاعده
لا تحلفوا بالسماء انها کرسی الرب ولا بالارض ولا براسکم لانکم لا تستطیعون ان تزیدوا فیه شعرة
واحدة سوداء ولا بیضاء ولکن کلامکم نعم نعم لا لا سوهان تاویل سخن درشت بود که در باب
اصلاح گویند و اگر دید که آهن را سود چنانچه مشکل کند و اگر دید که احتیاج بسودن نبود
بدان قدر زیانی کشد و اگر دید که آن آهن از آن دیگری بود زبان آنکس برا باشد و گویند
تعبیر سوهان بلسان باید کرد تا اصلاح و فساد آن بدین جهت تعلق کرده و حکم سهیل تاویل
ستارگان تقدیم یافته در تاویل سیب اقوالیست چه گفته اند از آن سرخ منفعتی باشد که
از پادشاه رسد و از آن سفید نفعی بود که از بازرگانی عاید شود و از آن زرد بیماری خاصه
چون ترش بود و از آن سیب دلیل فرزند بود و گویند رنگ زرد درست اعتبار ندارد چنانچه
در تریخ گفته شد و اگر دید که سیبی را برید و نیم کرد از شریکی جدا شود و اگر دید که سیبی سرخ چید
و خورد او را دختری آید و گویند اگر دید که سیبی بخورد مالی که مردم نظر بر آن داشته باشند بخورد
تاویل هر سیبی ابه رمی کرده اند و اگر دید که در مجلسی شروع سیبی بو بیند ثنائی شنود و اگر در مجلس
لهو بیند بزینت بنوی مشعوف شود و اگر زنی بیند که در مجلسی سیبی بو شاد او را شوهری
صالح دهند و اگر دید که در مجلس فسق بو بیند بر عنائی مشهور گردد و اگر دید که در موضعی معروف
سیبی خورد او را فرزندی گزیده آید و اگر دید که سیبی ترش بوی دارد او را دوست دارد
و بالعکس و گفته اند سیب شیرین دلیل رزق حلال باشد و از آن ترش رزق حرام و اگر دید
که پادشاهی سیبی بوی داد اخت رسولی یا از زوی او از پادشاهی بوی رسد و اگر پادشاهی
بیند که از درخت زرد آلو سیبی چید رسمی بر رغبت محدث گرداند و اگر دید که سیبی بگزید بازرگانی
رسد و اختیار تاویل سیب برادر و دوستان میکنند و استاد گویند که هر چند که سیبی

بخورد

بخورد دو دو روشنی ظاهر شود و قول اصح آنست که سیب تاویل خبر غایب باشد از آن شیرین خبر
خوش و بالعکس و گفته اند سیب همت بیننده و شغل و صنعت وی مبنی بر این قاعده پادشاه ملک
باشد و تحکم حیرا با رعیت که نسبت با ایشان فایده عالی بود چنانچه در اشارات تاویلات شرقی
بدان رفته و لاجرم بحسب حال بیننده تغیر باید کرد و تاثیر خوردنش من کل الوجوه بیش از دیدن بود
و بعضی بر آنند که سیب دلالت بر کرک کند و درخت سیب تاویل مردی بخشنده سکرو لطیف
و سخن دلنواز باشد و گویند مشولی هبندر بود حکایت کنند که هشام بن عبدالملک پیش از خلافت
بخواب دید که نوزده سیب و یک نیمه سیبی بوی دادند معبری گفت که نوزده سال خلیفه باشد و تعبیر کرد
چنان شد و یکی از مشایخ صلحا اصفهان پیش از خروج یعقوب بن لیث در خواب دید که در خانه
عبدالرحمن بن الصفار درختی سیب پر شاخ بودی و اصلی قوی و فروعی مرتفع داشت و زرد و نقره
از آن ببرید و در خانه یکی از ذرا خواندی کرد و قال لهم نبیهم ان الله قد بعث لکم طالوت ملکا الآیة
معبر گفت از آن خانه مردی برخیزد که در شجاعت بمثابت اندر خت باشد و اتباع آن بمرتبه آن
شاخها و تعطر نسبت قصه دلیل اجتماع کنز در آن موضع و تماما قریب یعقوب خروج کرد و از آن
نوع عروج نمود و از دولت مینشید لعلی سیب ملک خراسان و اطراف فارس و ما کنت عن الملک
العراق باس حکم سیری در تاویل گرسنگی منع ابه واعده و گفته اند سیری تاویل تحصیل مال
از ممر کسب سیر تاویل ملاحم بود و مع ذلک شنیع باشد تو سط بین و گفته اند دلیل غیبت
بود یا مزمت یا غم یا گریه اما کر بخنه بیند یا خورد از غیبت توبه کند و از حرام خوردن معرض شود
و شدت او بفرح مبدل گردد و از طامیه و رسن گوید اگر مریض بیند که سیر داشت او را دلیل خیر بود
نقط و جاماسب گوید که هر که بیند که شخصی سیر از بیخ برکشید او را از قبل زن مضرتی سیر
تاویل منفعت باشد و دیگر خیر خاصه چون بوقت خود بیند و گویند دلالت بر فرزند کند یا تجارت
یا زن یا ولایت یا فرحی یا نبات و اگر دید که آن را از زمین برکشید این تاویلات معکوس شود و تاویل

سیماب: بلفظ حیات تقدیم یافته سیم خاص مال جنی باشد وازان مغشوش مال با قیل وقال
وظاهر ازین جهت گفته اند ب سیم در خواب به از زر باشد گرچه با هردو شور و شر باشد و این
بهرین روایت سیم بتجربه شخص تعلق کرد که گرد بین او خبر دیده نسبت باوی خیر باشد و بالعکس
و ظرف واوانی که از ان بینه دلالت بر مال مجموع کند و اگر دید که پاره سیم که داخته از موضعی
یافت از ان معدن زنی پاکیزه خواهد و اگر دید که بمعدن سیم در شد بهمراه وی مکر اندیشد
تاویل بزرگواری خوش طبع باشد سیم بالا تاویل بزرگی کامران با خوش طبع عیاش باشد
که مردم غیبت وی گفته اند بعینه حکم زر بالا دارد و اگر دید که سیمرغ باوی سخن گفت وزارت
یابد یا مالی از قبیل خلیفه بوی رسد و اگر دید که سیمرغ چیزی داد از پادشاهی عطائی یابد و
اگر دید که بچه سیمرغ جائی فرود آمد چنان کسی که گفته شد آنجا نزول کند و پر و گوشت و پوست
و استخوان سیمرغ غنامت مال باشد و سیمرغ ماده تاویل زنی بزرگ صاحب جمال بود و
کشتن او ورا ازالت مکاره تعبیر کرده اند و اگر دید که از دست او به پرید زن را طلاق دهد و گویند
سیمرغ تاویل بزرگی متبرع باشد که مصاحبت با مردم تشرع نماید و اگر دید که بر وی نشست
مکروهی یابد که مثل آن در خیال نیاورده باشد یا بحسب حال مرتبه جاهی یا فایده مالی بوی رسد
و اگر دید که سیمرغ را صید کرد با ملکی بزرگواری باوی مکر کند و اگر دید که او را بفروخت بر وی
ظلم کند و اگر بحیله صید کرد او را اسپری دلیل ضعیف عقل آید و گفته اند تاویل سیمرغ مطلقا
زن جمیله باشد اعم از آنکه ماده بود یا نر سینه تاویل شریعت و حکمت بود لقوله تعالی افمن شرح الله
صدره للاسلام و بنا برین فراخی سینه دلیل قوت ایمان باشد و بالعکس و گویند دلیل علم بود و
بالعکس و اگر کسی در بیداری موی بر سینه نداشته باشد بر آنجا موی بیند وام دار شود و اگر دید
که سینه او گرفته بود و تنگ حال شود و باشد که در مضیقی افتد و اگر دید که مجال تنفس نداشت هلاک
شود و اگر دید که بر سینه او کمتر از سایر اعضا بود بر خویشان مهربان شود حکایت کنند که یکی از بزرگ

همه

همه بخواب دید که سینه او تنگ گشته بود با برهمن گفت تعبیر کرد که اگر صاحب این رؤیا حلیمست هروع
شود بلی عمر دراز یابد و همچنان شد و شخصی با ابن سیرین گفت چنان دیدم که موی بسیار بر سینه داشتمی
دانزاکره میرزوی گفت امانت مردم داشته باشی و نیک باحتیاط محافظت نمائی و فی الواقع چنان بود حرف الشین
شادی شانه شانه زدن شانه ابریشم شاهین شب شبتاب شب بازی شب پره
شبستان شپش شپشه شته شتافتن شحنه شرابها شربت شراب سکر
شری شرکت شرم شطرنج شعر گفتن شعر بافتن شعبده شعال شغلی
شفاعت شفتالو شقایق شکار کردن شکار کن شکر شکربوره شکستن شکم
شکنبه آدمی شکنجه شکنه شکار شکوفه شلوار شلواربند شلغم شمردن
شمشیر شمشیرزن شمع شمامه شنا شنگرف شهادت شهرها شوا شوهر شوربا
شومال شوی شیر شیرینی شیر برخت شیشه

الاول شادروان

بلفظ ریلو تقدیم یافته شادی تاویل مرد راستکاری بود رضا ار   بلی زن را غم باشد و گفته اند اگر
خود را بی سببی شاد بیند تاویلش معکوس شود و اگر طالب دید و برقص گوید اگر دوستان خود را شاد بیند
از کامی لذتی یابد و اگر دید که استعمال شانه کرد از امور دنیوی با هم موافق شوند گرده آشا قوادی در
خانه او مدخل یابد و اگر این خواب زنی بیند تصرف تو او در مزاج آن زن باشد بقدر عمل شانه شانه
تاویل جمعی بی حسب و نسب باشند که در امور دنیوی با هم متفق شوند اما در دین منافق باشند و گفته اند
موافقت ایشان در دین نیز بود چه تسریح سنت است و اگر ابریشمین باشد دلالت بر مردی کند که
منفعت رساننده اصحاب و تجربت و صلاحیت مذکور و بمواسات مشهور باشد و ظاهرا این اعتبار
گفته اند که تاویلان حکمی عدل کرده اند چنانچه مسطور و ماده آورده که شانه باران پای تا بر جای
نا سود فق بکار دین خدای شانه ابریشمین بهست بخواب حکمی عدل آن است و در هر باب و اگر دید که

که سرراست نه کرده دلالت بر اداء زکوة کند چه طهارت و نظافت بعد آن باز رکات که نظیره
مالست مناسبت دارد و در ریش شانه کردن همین حکم است و گفته اند تاویل شانه طی باشد
که زیاده از یک ساعت نباید و گفته اند شانه مطلقا نیکست در همه باب و تاویل ان بمردم صاحب
حس کرده اند و شانه که چهارپای خارند تاویل خادمی باشد که خدمت خدام کند و شانه بافنده
گان دلیل بر سفر باشد چه تاویل بافتن بسفر رفتن بود و شانه تراشش مردی بود که تفریح خاطر
کند و تفریج عموم قیام نماید شانه زدن تاویل زن باشد و از اینجاست که گفته اند ب کتف مرد
زن بود در خواب دست باشد برادر و احباب و گویند همین حکم دارد که در دوش گفته شد
شانه گوسفند و گاو دلالت بر گرگ کند و وجود و عدم اثر باین ضابطه تعبیر باید کرد و اگر دید که
گوشت از آن باز کرد و خطهای سهو و از آن پیدا شد در آن سال باران بسیار بارد و اگر ساده
بیند خلاف آن تعبیر باید کرد و اگر در آن سیاهی بیند دلالت بر فتنه کند و سرخی دلیل بسیاری
نعمت و امن بود و اگر سرخی با سیاهی آمیخته نعمت بیقیاس بمردم رسد و نرخها بغایت ارزان
باشد و زردی دلیل بیماری شود و اگر بر کناره خطوط زیاده از سهو دیده بیند در آن سال مرگ بسیار
واقع شود و تمام احکام که بعد او رفت در آن سال باشد و حکم شانه اسپ و در رکاب گفته شد و
از آن تخم در تاویل تخم کاشتن تقدیم یافته شامی وحشی تاویل فرزند یا برادر بود و غیر از آن تاویل
بوالی ظالم کرده اند و شکار او عطیه باشد که از آن والی رسد بقدر آنچه بیند و اگر بیند که خود شاهی
شده ولایت یابد و در نوروز معزول شود و حکم شاهین طیاره بلفظ تراز و تقدیم یافته شب مهتاب
تاویل شادکامی باشد و بالعکس و اگر شب را روز روشن بیند کارها بروی گشاده شود و منفعتها
یابد و شب قدر دلیل مزید طاعت شود و حکم شب برات همین است و گویند حاجتش نیز روا
کرده و اگر دید که همواره شب بود و قمر و سایر کواکب را او سیکر دید عموم اهل آن موضع را دولت
بسیار رسد و گویند علامت با شرف مخصوص باشد چه اخبار از زوال مثل نصوص و عیار آن و سایر اشرار

در شب

در شب پیش بود شبان تاویل حاکمی مشفق باشد و اگر دید که شبانی میکرد بقدر آن گله حکومت جمعی
یابد و الا غمخوار اهل و عیال خود گردد و اگر دید که اعرابی و گله میچراند و در راه بچراگاه نمیبرد قرآن خواند
و لیکن تغیر آن نداند و بنعکس بالعکس شب بازی تاویل باطل گوئی خیال نمامی باشد شب پره
تاویل محرومی گمراه بود و گوشت او دلالت بر معرفت کند از آن جهت که بخلاف سایر
طیور راست و علی الجمله دیدن او مکروه باشد و گویند دلالت بر مردی عابد کند و اگر حامله انزا
بیند وضع حملش بسهولت باشد بجهت مناسبتی که از جهت حیض و پستان و شیر با عورات دارد
تاویل شب پره بزن ستاره هم کرده اند و لهذا گویند اگر دید که بخانه در آمد دلیل غرامی باشد حکم شبستان
شبستان در تاویل استاد خانه به گورست شپش اگر بیند و شپشی ضعیف بود خصوصا چون عزب
باشد و گویند سخن مکروه بود و اگر دید که خویش میگزید بقدر آن زیان مالی یابد و بسیار آن بر تن و
جامه در تاویل عیال بود و الا مال باشد بحسب آنکه بیند و از اینجا گفته اند ب شپش کیک چون
عیال بود پی گزیدن دلیل مال بود و اگر بیند که شپش غریب بسیار بروی جمع آمده اند و او را میگزیدند
در زبان عوام افتد و گفته اند اگر شپش بر پیراهن نو بیند دلالت بر خروج قومی ضعیف کند و اگر
دید که پیراهن او سپید و بدو از آن تعرضی نداشت با ایشان اختلاط کند و اگر دید که در نظر او
مکروه نمیشود و جمیع اعدا باشند که مضرت بوی نتوانند رسانید و اگر دید که شپش از اندام او برید غلامی
یا شاگردی از وی بگریزد و گویند شپش بیمار علو گران لشکر باشد و در زیر ابناج و سحنه کار از اعوان
و قضاة را اعلام زبان و علما را تعلم و نجار را خدام و عصار را کار فرمایند آن و مرضی را طول مرض
و اگر دید که شپشی را زنده چنداخت فعلی حرام کند چه رسول نهی از آن فرموده و اگر دید که شپشی بخورد
غیبت کسی کند که شپش بوی منسوب باشد و اگر دید که در شپشها خون بود جمعی که شپش را باشان
نسبت کنند مقتول باشند و بنعکس بالعکس و گویند اگر دید که شپش بگذر از اندام یا جامه خود پاک
کرد از غم فرج یابد و جامه سوگ به اگر دید که شپش از جامه خود بر میگرفت رحق او دروغی گویند

و در حکایت آمده که شخصی با صادق گفت چنان دیدم که شپشی بزرگ از من بدوید همی گفت
ملاحظه احوال اهل خود را واجب دان تا دیگری متعرض او نشود که تو را غمگین کرداند چه یک شپش را
یک شبر تمام بود والحرف یکفیه الاشاره **شپشه** که در پوستین و جامها صوف ابریشمی
افتد بتاویل بهایه دزد باشد یا دزدی که بخورده چیزها ببرد و گویند غمی باشد که خواهد که
منفعت از میان مردم منقطع کند و از آن گندم عذاب باشد چنانچه در قصه موسی پیغمبر وارد
جهت قال الله تعالی والقمل والضفادع حکایت کنند که یکی از بنی اسرائیل هرون هم الجواب و بر که عصائی
در دست داشت و بر زمین میزد شپشه که در گندم می افتد در مجموع آن مواضع پیدا شدند و با یکی
از اخبار گفت تعبیر کرد که در این شهر رئیس زندیق پیدا آید که مردم بطریق او مایل باشند و بدست
الهی هلاک خواهد شد چنانچه در توریه آمده که فعلی الهرون ارفع عن عصاک فاضرب بری
الارض تصیر قملا فی جمیع بلد مصر و هرون چنان شد و آن شپشه در مردم و چهارپایان
وعلامت ایشان افتاد و مرغ شکر حکم سفاد آرد **شبه** بتاویل مال باشد با شبه بجهت رنگ
سیاه و گفته اند دوست خدا خوانده باشد بحکم آنکه در رشته کشد با جوهر شبه را و اگر این خواب
کسی بیند که زنش حامله باشد تعبیر زن تا باید کرد که فرزندی نیکبخت آید مردم بحکم مصراعی که از رشتها
بدان رفته **شتافتن** بتاویل در رنگ پشیمانی باشد و بالعکس لقوله تعالی العجلة من الشیطان مگر آنکه
بیند که در کار خیری می شتافت که آن دلیل مغفرت باشد لقوله تعالی وسارعوا الی مغفرة الایه و حکم
رو بدین علامه خود تقدیم یافته **شحنه** اگر با عوان بیند دلالت بر خوف و غم و عذاب کنند تا
آنکه او در حیوانی سودی پس آید و اگر تنها باشد نیران ملک الموت باید کرد **شربها**
شیرین بتاویل دین خالص و علم وافر و توفیق ذکر باری تعالی باشد و عیش و مال و از آن ترش
غم و اندیشه برد و از تلخ خوش نافع افتد دلیل صلاح دین و دنیا شود و گفته اند هر شرابی
که از بهر دوا خورند صلاح دین باشد و آنچه از بهر لذت خورند مصلحت دنیا و آنچه مایل الطبع شود

دلالت

دلالت بر شاره و کثر خیر بیند و گفت و گویند تاویل اشربه اعتبار را به از فوق باشد چه جبت عادت
چه سهو و بیشتر اهل عقول در زمان صحبت شاه و اشرابی کنند مبنی بر این مقدمه بتاویل شراب
دلیل مرض شود و حکم **شراب** سکر در حرف نون به چند باید و شرابی که عبارت از این گونه بتاویل
زن بود یا مال یا کنیزکی یا خادم خانه و حکم جامه شرب که در اصل لغت کتان رقیق است که چون
از آن الجب اصطلاح اعتبار میکنند در تاویل جامها بیان رفته و اگر دید که شربی با شربی داد و بر
خواست روشنی ابر حرفی دلالت کند که جدا از آن بهتا ورد و انتعاشش باید **شرکت**
دلالت بر انصاف کند و اگر دید که با کسی مشارکت نمود انصاف یکدیگر بنهد و شر یکی بجهت بخشنده
بود و از آن جوان دشمنی منصف که می بیند از آن خایف بوده حال آنکه از یکدیگر مفارقت نمایند
شرم داشتن بخواب حکم بیداری دارد و دلالت بر کمال ایمان کند لقوله الحیاء من الایمان
خاصه چون بیند که خدا را کاری میکرد و از آن شرم میداشت مثل آنکه یکی از اکابر بیند که خدمت
صلی میکرد بلی اگر بیند که کاری ناشایست میکرد و شرمگین بود معکوس شود **شطرنج** باختن بتاویل
سعی ضایع باشد یا مناظره خصم بوجهی باطل و غلبه بجهت بردن و باختن و گفته اند اگر عالمی بیند که
بر کناره عرصه بود و ممیاخت معزول شود و حکم شروطی در تاویل قبالها بیان رفته **شعر** گفتن در
امری که مستحق ثواب تواند بود دلیل صدق قول باشد و بالعکس لقوله تعالی والشعراء یتبعهم الغاوون
و از اینجا گفته اند **شب** شعر گفتن بخواب و قرعه و فال جمله باشد مبشر محال و شاعر بتاویل
مرد گمراه بود و به دلیل آیتی که گذشت بیان رفته و گفته اند شعر قول غیر باشد و اگر دید که از بهر فایده عالی
شعری گفت گواهی بدروغ دهد و اگر این نسبت بوی نتوانند کرد بر شهادت خود ثابت باشد و علی
روش اعلا اقامت کند و اگر دید که در مجلسی قصیده خواند حکمتی باشد به نفاق با ظهار رسانیده
و اگر دید که شعری می شنید با باطل گویان صحبت دارد حکایت کنند که ستیه حمیری حضرت
بخواب دید که در شوره زمینی بودی پر از نخل خرما و درخت آن زمین شیرین بودی نخل رسول ازو

سؤال فرمود مبدا نبی که این نخلستان از آن کیست فرمود که از آن امرء القیس تو این نخلها را بر کرد
بآن زمین دیگر نقل کن چنان کردم و باز آمدم با ابن سیرین گفتم تبسم فرمود و گفت ای پسر شعر
بسیار گوی گفتم احیانا فرمود زود باشد که شاعری شوی مثل امرء القیس الا آنکه شعر تو در اسلام
باشد و حجة او لسان العرب شرف الدین عبد الله ابوصیری المصری که ناظم قصیده برده است
حکایت کرده که مفلوج شده بود چنانچه مجال حرکت نداشت چنانچه از علاج او عاجز مانده اند
و در خاطر او آورده که قصیده در نعت حضرت رسالت بگوید و بدان وسیله از روح مقدس نبوی
استشفاع نماید تا خدا تعالی او را شفا بخشد و قصاید بدین نیت انشا کرده و مراد بحصول پیوسته
تا قصیده برده را نظم داده و حضرت مصطفوی را بواقعه دیده بعرض رسانید و پیغمبر صلی الله علیه و سلم
دست مبارک بر اعضاء او مالید و صحت یافت و روز دیگر از خانه بیرون آمده درویشی ملاقی او
شده و باوی گفت که میخواهم که این قصیده را که در نعت گفته بشنوم گفت که کدام یکی میخواهی
چه مرا در نعت قصیده هاست گفت آنکه مطلعش اینست امن تذکر جیران بذی سلم چه من دوش حاضر
بودم که تو آن قصیده را بعرض حضرت رسالت می رسانیدی و نور بروی عطا فرمود آن قصیده را
برده تسمیه کرده و ناظم معلوم گردانید که این درویش از اولیاست و نسخه بوی داد و از او تشهیر
کرد و صاحب بهاء الدین وزیر الملک الظاهر از او استنساخ نمود و بدان تیمن و تبرک میکردند
و امراض بسیار از آن مرتفع میشد و اتفاقا منشی او را درد در مدتی طاری گشت و کحالان از مداوات آن
عاجز شدند و فرو ماندند و هم آخر تو و باشی بخواب دید که باو بگفتند قصیده برده را بر چشم مالیدن تا
شفا یابی و چنان کرد و چنان شد و میگویند اکنون این قاعده در مصر مسطور داشته که هر کسی را اگر
حالتی می افتد بدان قصیده تبرک میجویند مثل آنکه اگر حملی متعذر میشود نسخه از آن بر سر حامل می
نهند و بسهولت خلاص می یابند و علی هذا او را تمام و فایع و امراض مشکلات و مثل اینها
که در دفع شر آن بات استیلا نیز تاثیر خلاص و آرد و قصیده اینست
امن تذکر جیران

بذی

بذي سلم مزجت دمعا جرى من ام هبت الريح من تلقا كاظمة واومض البرق في الظلما من اضم
نعم سرى طيف من اهوى فارقني والحب يعترض اللذات بالالم فما لعينيك ان قلت اكففا
همتا وما لقلبك ان قلت استفق يهم ايحسب الصب ان الحب منكتم ما بين منسجم منه ومضطرم
لولا الهوى لم ترق دمعا على طلل ولا ارقت لذكر البان والعلم فكيف تنكر حبا بعد ما شهدت
بعينك عدول الدمع والسقم يا لائمي في الهوى العذري معذرة مني اليك ولو انصفت لم تلم محضتني
النصح لكن لست اسمعه ان المحب عن العذال في صمم اني اتهمت نصيح الشيب في عذلي والشيب
ابعد في نصح عن التهم فان امارتي بالسوء ما اتعظت من جهلها بنذير الشيب والهرم ولا اعدت من
الفعل الجميل قرى ضيف الم برأسي غير محتشم لو كنت اعلم اني ما اوقره كتمت سرا بدا لي منه بالكتم
من لي برد جماح من غوايتها كما يرد جماح الخيل باللجم فلا ترم بالمعاصي كسر شهوتها ان الطعام تقوي
شهوة النهم والنفس كالطفل ان تهمله شب على حب الرضاع وان تفطمه ينفطم وخالف النفس والشيطان
واعصهما وان هما محضاك النصح فاتهم ولا تطع منهما خصما ولا حكما فانت تعرف كيد الخصم والحكم
استغفر الله من قول بلا عمل لقد نسبت به نسلا لذي عقم امرتك الخير لكن ما ائتمرت به وما استقمت
فما قولي لك استقم ولا تزودت قبل الموت نافلة ولم اصل سوى فرض ولم اصم ظلمت سنة من احيا
الظلام الى ان اشتكت قدماه الضر من ورم وشد من سغب احشاءه وطوى تحت الحجارة كشحا مترف
الادم وراودته الجبال الشم من ذهب عن نفسه فاراها ايما شمم واكدت زهده فيها ضرورته ان
الضرورة لا تعدو على العصم لم يمتحنا بما تعيا العقول به حرصا علينا فلم نرتب ولم نهم اعيا الورى
فهم معناه فليس يرى للقرب والبعد فيه غير منفحم كالشمس تظهر للعينين من بعد صغيرة وتكل الطرف من امم
وكيف يدرك في الدنيا حقيقته قوم نيام تسلوا عنه بالحلم فمبلغ العلم فيه انه بشر وانه خير خلق الله كلهم
وكل آي اتى الرسل الكرام بها فانما اتصلت من نوره بهم فانه شمس فضل هم كواكبها يظهرن انوارها
للناس في الظلم اكرم بخلق نبي زانه خلق بالحسن مشتمل بالبشر متسم كالزهر في ترف والبدر في شرف

والبحر في كرم والدهر في همم كانه وهو فرد من جلالته في عسكر حين تلقاه وفي حشم كانما اللؤلؤ المكنون
في صدف من معدني منطق منه ومبتسم لا طيب يعدل تربا ضم اعظمه طوبى لمنتشق منه وملتثم ابان
مولده عن طيب عنصره فيا طيب مبتدا منه ومختتم يوم تفرس فيه الفرس انهم قد انبئوا بحلول
البؤس والنقم وبات ايوان كسرى وهو منصدع كشمل اصحاب كسرى غير ملتئم والنار خامدة الانفاس
من اسف عليه والنهر ساهي العين من سدم وساء ساوة ان غاضت بحيرتها ورد واردها بالغيظ
حين ظمي كان بالنار ما بالماء من بلل حزنا وبالماء ما بالنار من ضرم والجن تهتف والانوار ساطعة
والحق يظهر من معنى ومن كلم عموا وصموا فاعلان البشائر لم تسمع وبارقة الانذار لم تشم
من بعد ما اخبر الاقوام كاهنهم بان دينهم المعوج لم يقم وبعد ما عاينوا في الافق من شهب
منقضة وفق ما في الارض من صنم حتى غدا عن طريق الوحي منهزم من الشياطين يقفو
اثر منهزم كانهم هربا ابطال ابرهة او عسكر بالحصى من راحتيه رمي نبذا به بعد تسبيح ببطنهما نبذ المسبح
من احشاء ملتقم لا تنكر الوحي من رؤياه ان له قلبا اذا نامت العينان لم ينم وذاك حين بلوغ
من نبوته فليس ينكر فيه حال محتلم تبارك الله ما وحي بمكتسب ولا نبي على غيب بمتهم كم ابرات وصبا
باللمس راحته واطلقت اربا من ربقة اللمم واحيت السنة الشهباء دعوته حتى حكت غرة في الاعصر الدهم
بعارض جاد او خلت البطاح بها سيب من اليم او سيل من العرم جاءت لدعوته الاشجار ساجدة
تمشي اليه على ساق بلا قدم فروعها من بديع الخط في اللقم مثل الغمامة انى سار سائرة تقيه
حر وطيس للهجير حمي اقسمت بالقمر المنشق ان له من قلبه نسبة مبرورة القسم وما حوى الغار من خير
ومن كرم وكل طرف من الكفار عنه عمي فالصدق في الغار والصديق لم يرما وهم يقولون ما بالغار من ارم
ظنوا الحمام وظنوا العنكبوت على خير البرية لم تنسج ولم تحم ما سامني الدهر ضيما واستجرت به الا
ونلت جوارا منه لم يضم ولا التمست غنى الدارين من يده الا استلمت الندى من خير مستلم دعني ووصفي
آيات له ظهرت ظهور نار القرى ليلا على علم فالدر يزداد حسنا وهو منتظم وليس ينقص قدرا غير منتظم

فما تطاول

فما تطاول آمال المديح الى ما فيه من كرم الاخلاق والشيم آيات حق من الرحمن محكمة قديمة صفة الموصوف
بالقدم لم تقترن بزمان وهي تخبرنا عن المعاد وعن عاد وعن ارم دامت لدينا ففاقت كل معجزة
من النبيين اذ جاءت ولم تدم محكمات فما تبقين من شبه لذي شقاق وما تبغين من حكم
ما حوربت قط الا عاد من حرب اعدى الاعادي اليها ملقي السلم ردت بلاغتها دعوى معارضها
رد الغيور يد الجاني عن الحرم لها معان كموج البحر في مدد وفوق جوهره في الحسن والقيم فما تعد ولا
تحصى عجائبها ولا تسام على الاكثار بالسأم قرت بها عين قاريها فقلت له لقد ظفرت بحبل الله
فاعتصم ان تتلها خيفة من حر نار لظى اطفات نار لظى من وردها شبم كانها الحوض
تبيض الوجوه به من العصاة وقد جاؤوه كالحمم وكالصراط وكالميزان معدلة فالقسط من غيرها في الناس
لم يقم قد تنكر العين ضوء الشمس من رمد وينكر الفم طعم الماء من سقم يا خير من يمم العافون ساحته
سعيا وفوق متون الاينق الرسم ومن هو الآية الكبرى لمعتبر ومن هو النعمة العظمى لمغتنم سريت من حرم
ليلا الى حرم كما سرى البدر في داج من الظلم وبت ترقى الى ان نلت منزلة من قاب قوسين لم تدرك
ولم ترم وقدمتك جميع الانبياء بها والرسل تقديم مخدوم على خدم وانت تخترق السبع الطباق
بهم في موكب كنت فيه صاحب العلم حتى اذا لم تدع شاوا لمستبق من الدنو ولا مرقى لمستنم
خفضت كل مقام بالاضافة اذ نوديت بالرفع مثل المفرد العلم كيما تفوز بوصل اي مستتر عن
العيون وسر اي مكتتم فحزت كل فخار غير مشترك وجزت كل مقام غير مزدحم وجل مقدار ما وليت
من رتب وعز ادراك ما اوليت من نعم بشرى لنا معشر الاسلام ان لنا من العناية ركنا غير منهدم لما دعا الله
داعينا لطاعته باكرم الرسل كنا اكرم الامم راعت قلوب العدا انباء بعثته كنباة اجفلت غفلا من
الغنم ما زال يلقاهم في كل معترك حتى حكوا بالقنا لحما على وضم ودوا الفرار فكادوا يغبطون به اشلاء
شالت مع العقبان والرخم تمضي الليالي ولا يدرون عدتها ما لم تكن من ليالي الاشهر الحرم كانما الدين
ضيف حل ساحتهم بكل قرم الى لحم العدا قرم يجر بحر خميس فوق سابحة يرمي بموج من الابطال ملتطم

من كل منتدب لله محتسب يسطو بمستأصل للكفر مصطلم حتى غدت ملة الاسلام وهي بهم من بعد
غربتها موصولة الرحم مكفولة ابدا منهم بخير اب وخير بعل فلم تيتم ولم تئم هم الجبال فسل عنهم مصادمهم
ماذا لقي منهم في كل مصطدم المصدر البيض حمرا بعد ما وردت من العدى كل مسود من اللمم والكاتبين بسمر الخط
ما تركت اقلامهم حرف جسم غير منعجم شاكي السلاح لهم سيما تميزهم والورد يمتاز بالسيما من السلم
تهدي اليك رياح النصر نشرهم فتحسب الزهر في الاكمام كل كمي كأنهم في ظهور الخيل نبت ربا من شدة
الحزم الا من شدة الحزم طارت قلوب العدى من بأسهم فرقا فما تفرق بين البهم والبهم ومن تكن
برسول الله نصرته ان تلقه الاسد في آجامها تجم ولن ترى من ولي غير منتصر به ولا من عدو غير
منقصم احل امته في حرز ملته كالليث حل مع الاشبال في اجم كم جدلت كلمات الله من جدل
فيه وكم خصم البرهان من خصم كفاك بالعلم في الامي معجزة في الجاهلية والتأديب في اليتم
خدمته بمديح استقيل به ذنوب عمر مضى في الشعر والخدم اذ قلداني ما تخشى عواقبه
كانني بهما هدي من النعم اطعت غي الصبا في الحالتين وما حصلت الا على الآثام والندم
فيا خسارة نفس في تجارتها لم تشتر الدين بالدنيا ولم تسم ان اتت ذنبا فما عهدي بمنتقض
من النبي ولا حبلي بمنصرم فان لي ذمة منه بتسميتي محمدا وهو اوفى الخلق بالذمم
حاشاه ان يحرم الراجي مكارمه او يرجع الجار منه غير محترم يا اكرم الخلق مالي
من الوذ به سواك عند حلول الحادث العمم ولن يضيق رسول الله جاهك بي اذا الكريم
تجلى باسم منتقم يا نفس لا تقنطي من زلة عظمت ان الكبائر في الغفران كاللمم
يا رب واجعل رجائي غير منعكس لديك واجعل حسابي غير منخرم والطف بعبدك في الدارين
ان له صبرا متى تدعه الاهوال ينهزم وائذن لسحب صلاة منك دائمة على النبي بمنهل ومنسجم
ما رنحت عذبات البان ريح صبا
تمت الكتاب الدارية والطرب العين حاوي العين بالنعم مناقب اشرف البرية صلى الله عليه وعلى آله وسلم

شعرباف

شعرباف تاویلش فریبنده باشد که دینار را بر دین رایج دانند و شعرباف را از این دستور تعبیر باید کرد
و حکم شعوره در تاویل ستاره تقدیم یافته شعوره همان حکم دارد که در جادو گفته شد و حکم شغال
تاویلش دزدی باشد که در حقوق مردم رخنه کند و گویند شغال تاویلش دشمنی دانا باشد از اقارب
و اگر بیند که شغال با وی بازی میکرد زنی بر وی عاشق شود و اگر بیند که شغال از وی میگریخت
از جهت ضعفا بی غرامتی کشد و شیر شغال تاویلش فرح باشد از تمام غمها و عجب حال بیننده و گوشت
او مال حرام بوده و موی و پوست و استخوان او همین حکم دارد و اگر در خواب خود را در شغلی شغلی
بیند دختری بکر خواهد و از او بکارتش کند لقوله تعالی ان اصحاب الجنة الیوم فی شغل فاکهون
یعنی فی اقتضاض الابکار شفاعت تاویلش خیانت و غش باشد شفتالو همان تاویل دارد که زرد آلو
گفته شد و تعبیران بسیار علام کرده اند و گفته اند بد و هر بیند که جوانب شفتالو بر
گرد درخت برخاسته و اگر بیند که شفتالو از درخت جمع میکرد از بزرگی منفعتی یابد چه درخت شفتالو
تاویلش مردی با دلالت کرده اند که مالی و چندانی نتابد و گویند درخت شفتالو بزرگی دبیر باشد قدم
باشد که بمردم اتفاق کند و در جوانی مالی چند بدست آورد در عهد شباب وفات یابد و گفته اند
شفتالو در غیر وقت مرضی مخوف باشد و اگر بیند که از درخت بچیده از مرضی نقبه ایمن باید و خوردن
شفتالوی شیرین تاویلش یافتن آرزو باشد و از آن ترشش دلالت بر خوف کند و حکم درخت
نشاندن در تاویل باغ پیمان رفته حکم شفشه همان لفظ چوب در قلم آمده شقراق که از آن کاسنیه
میگویند تاویلش زنی با مال و جمال باشد تاویل شکار کردن در تاویل گفته آید بجهت اقتضا
مقام تقدیم یافته و اگر بیند که شکاریان مطیع وی شدند جمعی از عصاه مطاعت او نمایند و گفته اند
ممکن که سر جهازی باشد و اگر بیند که بصورت نخجیری شد دلیل بد و نیک باشد و میل بباطل کند و گوشت
شکار مال مردم صحرانشین بود و اگر بیند که میان شکاریان با او سخن گفتند اگر استحقاق پادشاهی داشته
باشد پادشاه شود و الا کاری کند که مردم از آن متعجب شوند شکارگن بلفظ صیاد بیان رفته بنا

بر شهر شکر اگر کسی بیند تاویل بر آن باشد که بر دوستی یا فرزندی دهد یا سخنی لطیف در اینجا
گفته اند ب خوش سخن بود بجواب شکر انگبین از شکر بود بهتر و بسیار دارد آن مال بود
بقدر آنکه بیند شکر فروش تاویل مردی کریم خلق خوش سخن باشد و فروختن شکر تاویل
بهتر از خریدن و یافتن بود و حکم شکر پوره بحلوا نزدیکست اینقدر هست که تاثیر حلوا زیاده
بود بحسب آنکه حلاوت و سوخت در آن بیش بود اما تاثیر شکر پوره ز حلوا زیاده باشد چه
آن از قنادات و شکر و مغز بادام و آن عسل و آرد ب گرگین شکر حق بجواب آنکه ز کرد وش
بر مزید مال و ظفر یابد اگر والی بیند که شکر حق گذارد ولایتی یابد لقوله تعالی واشارت له بلدة طیبة
و رب غفور و اگر دید که حمد میگفت پسران یابد لقوله تعالی الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسمعیل
و اسحاق و اگر دید که شکر حق بخلاف واقع گفت دلیل ریا باشد و بالعکس شکستن
هر چیزی که شاید دلالت بر زیانی کند بقدر قیمت آن و اگر نه ملک او بود آن زیان عاملکش
باز گردد و از آن چیزی که شکستن آن واجب بود مثلا چون آلات مناهی دلیل عمل صالح
شود و گفته اند ب شکل خود صورتی و گردیدن باشد احوال و بگردیدن شکم اکثر چهار چیز تاویل
کرده اند علم و فرزند و خویشان و مال و این اولیست و صلاح و فساد و صغر و عظم آن یکی
از این چهار جهت تعلق گیرد و تاویل آن بخزانه کرده اند که برهان آنست شکم او میخورد عیال
مال او را خورند و اگر دید که شکم بیرون شد اعتماد بر مال کند و اگر دید که شکم او بگرسنگی خالی
بیند دلیل قلت مال بود و بعضی از این احکام را در حکم گرسنگی باید دید و اگر دید که والی شکم
رعیت بشکافت خانه ایشان را بنگاود و مالشان بر دارد و درد شکم دلالت بر انفاق
مال کند بوجه معصیت و ندامت از آن توبه کردن و تتمه این حکم در تاویل درد شکم افتاده
حکایت کنند که رای ملک هند بخواب دید که شکم او آماس گرفته بود و بهم بر گشته با برهمن گفت
برهمن تعبیر نمود که دلالت بر صحت بدن کند و قوت نفس و کمال عقل و عمر قریب آثار آن صفت ظهور

یافته

یافته شکنبه آدمی و تمام جانوران مال بود و حکم حلال و حرام آن بحسب گوشت باید و حکم گیپا در حرف
کاف باید طلبید شکنجه تاویل خواری و گرفتاری بود شکنه بخار تاویل شخصی بود که با وجود او از
عاقبت طمع کرده باشد بهیچ مصلحت با فرزند شکوفه در تاویل بر بچگان نزدیکست و حاصل آنکه
در درخت خود بیند اگر پر بار بیند به از غیر آن باشد و سفید بهتر از سرخ بود و سرخ بهتر از زرد و قوله چنانکه
در کتبها گفته شد و شکوفه زرد آلو و به و امرود و سیب و آنچه بدان ماند تاویل سخنانی لطیف جمع
آمیز بود و از آن خرما فرزند باشد یا مال هر چند درخت بیند تر باشد سخنانی که گفته شود بلند تر باشد
و اگر دید که شکوفه درختی بوقت خود بخورد از منسوب آن درخت بحسب آن شکوفه نفعی یابد و اگر دید
که از آن شکوفه عرق میگرفت از آن مردم ثنا شنود و گویند شکوفه دلالت بر فرزندی کند که
در طفولیت بماند یا فرحی بی ثبات یا تجارتی زود زوال یا زنی که ناگاه از شوهر جدا شود وقت جوید باد تاجی
که و آم ندانسته باشد و وقت ماه تاویل شکوفه بر هم کرده اند بقدر آنچه بیند و اگر بوقت خود دید که تاجی
از شکوفه بر سر داشت دلیل خیر و شرف باشد شلوار بلفظ زیر جامه گفته شد شلوار بلفظ تبنی شلوار
در حروف با تاویل یافته شلوار بند در بعضی از اقوال حکم شلوار دارد چنانچه اشارت به آن رفته و
گویند تاویل آن شخص باشد یا قیم خانه او یا پیشوا یا برادر یا عم و گویند مرد را مادر زن بود و زن را
مادر شوهر و گویند اگر شلوار بند در نیفه شلوار کرد او در او خبری باید و اگر دید که شلوار بند او را چون
آلوده کرده شخصی را بجهت غربت زنی یا علامتی بقتل آورده یا در خون زنی شریک شده و اگر دید که شلوار
بند او بگسیخته یا زن به خوبی با او را از نکاح عزل کند و اگر دید که شلوار بند او ماری شده مادر زن
دشمن وی بود و اگر دید که شلوار بند در زیر نهاده و فرزند الحاق کنند شلغم تاویل غم بود و
خوردنش بهتر از دیدن و در آنچه بهتر از خام بود و گویند شلغم تاویل زن روستائی باشد و اگر دید
از آن دلالت بر فرزند محزون کند و حکم شلغم بلفظ نخود گفته است شنبر در نیام تاویل زن بود
چنانکه از لقمان حکیم روایت که المرء کالسیف لا تری حسن منظره قد فتح اثره و گویند زن حامله باشد

و حکم شمشیر بچه را بود و ازان نیام حامله را و صلاح و فساد آن بابت آن تعلق گیرد و اگر عیب بود
تاویلش بخود باز گردد و اگر آن کلمة الحق باشد تخت تیزی و برانی شمشیر کن تا بوجه باطل حمای
بجب غلل شمشیر تحجت کرده اند و دلیل نیز آورده اند قوله تعالی سلقوکم بالسنة حداد و تعبیر السنه
در این آیه بسیوف کرده اند و از اینجا گویند اگر بیند که در شهر مسلمانان شمشیر میزنند با فتح وجوه
زبان درازی کنند و اگر دید که شمشیری جای نهاده و در آن مقام سیاستی خاموش باشد
که اشجاع است کشت بسبب و اگر دید که انرا بر گرفته طالب حق شود و اگر دید که نیام بی شمشیر حمایل
کرده متقلد امانتی شود و اگر مبتلا بیند که زنش یا دیگری شمشیر برهنه بوی داد یا خود از نیام بر
کشید او را پسری آید و عز او فرمان روانی باشد با آنکه بقدر مایه وحشت باشد خود مالی یابد
و اگر دید که شمشیری در نیام بوی داد آیند دختری آورد و گویند اگر بیند که کشیده بوی دادند در معارض
اکثر باشد ظفر یابد و اگر دید که شمشیری بر کشیده و زنگ خورده بود فرزند معلول باشد و شمشیر
بسیار دلیل مال بسیار شود که بهلاک آن رسد بلی شمشیر زنگ خورده بسیار دلیل طاعون شود
و اگر دید که قبضه شمشیرش بشکست پدر یا عمش یا کسی بمرتبه ایشان از وی رحلت کنند و قال عم
رایت کان سیفی ذی الفقار فلا فاولیه قتیلا یکون فیکم و فی روایة هذاه و اگر دید که خللی
یافته بجب آن اختلالی یا مرضی روی نماید و این بر نیام بکار دریا خوابی بروش یا امثال آن
متعلق شود و اگر دید که شمشیر برهنه بر فراز سر داشت چنانچه معهود ارباب شکوه است بقدر
خود شهرتی یابد و اگر دید که شمشیری کشیده داشت و خواست که کسی را بزند سخنی از بهر معارضه
کسی در خاطر مخمر کرده باشد و با نیز زخم آن شمشیر تاویل اثر آن سخن بود و گویند شمشیر تاویل
ولایت بود لقوله تعالی فیه بأس شدید و اگر دید که شمشیری از وی باز ستدند عملش باز ستانند بلی اگر
دید که شمشیرش دیگری در میان بست عمرش دراز شود و اگر دید که شمشیری زرین داشت از زنی
مال و جاه یابد و ازان شمشیر نقره منفعتی باشد که از بزرگی رسد و ازان آهن تمکین و مسین ولایت بر فرزند

بخیف

تخفیف کند و ازان سرب فرزند توانگر باشد و ازان قلعیین نفعی بود کردنی اصلی رسد و ازان مروارید
دلالت بر قوت دین کند از مهر علما و ازان چوبین دلیل ضعف حال دنیی و دینوی باشد و ازان
سفالین فایده باشد که از قبیل خوابین رسد و گویند که اگر بیند که چهار شمشیر حمایل کرده بود
یکی از آهن و یکی از روی و یکی از قلعی و یکی از چوبین خدای تعالی او را چهار پسر دهد یکی شجاع بود
و یکی توانگری و یکی حاشا نامرد یکی منافق بر ترتیب خواهر چهارگانه که تقدیر رفته و اگر دید که
شمشیر را چون آبگینه سپید درخشیده از بزرگی مرتبه یابد بحسب حال آن درخشیدن و شمشیر بازی دلیل مهارت
بود در ولایت داری یا فصاحت یا بلاغت در سخن گذاری تا تاویل شمشیر بچه کنند بولایت
یا بتکلم و اگر دید که شمشیری حمایل کرده بود و درازی بر زمین میکشید یا قوت تحمل آن نداشت
از ضبط ولایتی که بوی سپرده باشند یا کاری که در اهتمام او کرده عاجز مانده و علی هذه
القیاس تعبیر باید کرد و اگر دید که دوال شمشیرش بگسست انکار از دست او بیرون برود و یا از زن
خود بوجهی از وجوه مفارقت نماید و گویند اگر دید که دو پاره شمشیر حمایل داشت بگسست زن
دو باره طلاق دهد و اگر دید که کسی را بجنگ شمشیر زد نام او مجروح و پوشیده وی مشهور گردد و اگر
دید که خون از وی روان شده بیگناهی بر وی ستم کنند یا او را باطل متهم کرده اند و اگر جامه فضاء
بدن ملاحظه شود از مجروح مالی حرام یابد و گویند شمشیر اگر بتاویل شخص قوی حال و فصیح مقال
باشد و موکد این معنی بل بیان این دعوی در کتب آداب معبران از خواب حسن البصری و غیر ابن
سیرین تقدیم یافته حکایت کنند که بیش آمد با ابن سیرین گفت چنان دیدم که شمشیری کشیده داشتم
یکطرف آن بر زمین نهادم بطریق عصا گفت بلی اهل حرم حملی دارند گفت بلی فرمود که خاطر پسری
آورد و آن چند روز او آورد صاحب شجاعتی از عضو و بخواب دید که شمشیر را فرو برد یا بر زمین گذاشت تعبیر کرد
که زود که مالت دشمن خوری و چنان شد و گفته اند اگر کسی بخواب دید که شمشیر او فرو برد و ماری او را
بگزد و حکم شمشیر با بدن در تاویل باران با بریدن گفته شد شمع بتاویل دولت و نعمت باشد یا فرزند

یا غایب یا زن حبیبه موافق و اگر شمعدان زرین بیند از قبیله بزرگ باشد و اگر بیند شمعدان سیمین
بیند از اهل صلاح بود و اگر بیند که دیگری آن شمع را بازستاند آنکس بر وی حسد برد و در تغیر
او کوشد و اگر دید که خود بازستاند زن را طلاق دهد یا بنوعی از انواع از وی مفارقت کند و اگر
دید که شمع افروخته داشت بعد افروختن اثر بیفتاد و شمع افروخته بسیار دارد دلیل بر عدل
امانت احکام دین و ملک کند یا آنکه عروسی معتبر در آن موضع اتفاق افتد و دیگران شمعها
در بقعهٔ خیر بیند دلیل طاعات و خیرات و تعلیم اهل آن موضع شود و در طامه و رسن گوید
اگر دید که در شمعدان نظر میکرد و چون آینه صورت خود در آن میدید او را از کثرت فرزندی
آید بلی اگر بیند سند باشد در شب دیگر بار بشب **شماعی** بتاویل عالمی بود یا مجنسی چه اگر بیند که شمع
بر بخت یا جای او و حت عالم را فاوت باشد و غیر او در احسان و حکم موم علاحده خواهد آمد
شنا کردن در خواب در آب روشن طلب وجه معاش باشد یا حیله در تدبیر خلاص از
کاری خطرناک و در آب تیره همچنین طلب باشد اما نه در راه صواب و اگر دید که شنا بر وی
سهل بود دشواری بر وی آسان گردد و بالعکس و گویند که شنا کردن بتاویل حبس است
چنانکه در تاویل دریا گفته شد و صعوبت و سهولت آن از حالت شنا قیاس باید کرد تا بر وی
دشوار بود یا آسان و اگر دید که بر پشت شنا میکرد از معصیت توبه کند و اگر دید که در آب ایستاده
شنا میکرد حاکم بر وی حکم کرد یا عمل بر وی مشوش شود و اگر دید که شنا بر او دخانه میکرد
بمقصودی رسد و لا بطالبی مشغول گردد و از وی مراد یابد و اگر دید که از شنا ترسید از جنبش مرمی
که بر وی دراز شود خائف باشد و خوف بحسب عذر رحل باشد و اگر ظن برد که خلاص نخواهد
شد دلالت بر موت کند در آن غصه و اگر دید که در شنا بود و پیش از آنکه بیدار شود از آب بر
بگذشت بهتر از آن باشد که چون شنا بیدار شود چنانکه گویند هر که بیند که شنا میکرد و در غرق مستی
مغلوب شود **شتر مرغ** بتمام حکم دارد که در مرغ گفته شد **شهاب** و رود آن بتاویل فرح و فرح بود و بگیم

شه بط

شه بتو در تاویل مرغ گفته شد **شهرستان** بتاویل دین محکم بود و در دیگر احکام حکم حصار دارد و بتاویل آن بر والی
ملک نیز کرده اند یا بزرگ قوم و گفته اند اگر شهرستانی را از دور بیند فقیران را بمرد عالم باید کرد
و گویند شهرستانی که وطن شخص بود بتاویل پدر او باشد و از اینجهت چون شخصی بخواب دید که شهرستان
او بر لرزه خراب شد معبر گفت پدرش بقتل آورد چنانچه شد حکایت کنند که وکیه با طایفه از روی تتوجه
خراسان باشد بخواب دید که شرف شهرستان در افتادی و او عاوت کردی با معبر گفت تعبیر
کرد که جمعی از مرتبه در افتند و بدین روز معاش یابد و اکابر بشب نور وجود و استظهار یابند **شهرها**
الست که اگر بیند که از شهری بشهری منتقل شد زن را طلاق دهد و اگر این خواب زنی بیند شوهری
دیگر کند **شهر** در بخواب اینها در آن شود در شهر باشد از زر دین و دنیا بهره و اگر دید که از شهر مسلمانان
بشهر کافران نقل کرده از حق بباطل منتقل شود یا زنی کافر خواهد و اگر دید که او را خوش آمده شد
شود لیکن دناءت و خلل اعتقاد اندر مقتضی و بالعکس و اگر دید که در شهری حکم شد بود دلیل سعادت
باشد و اگر دید که بدرد زنی بشب برد انجا قحط خیزد و اگر دید که زنان زشت روی بشب بشهری در
شد انجا قحط خیزد و اگر دید که زنان زشت روی بسته بشهری در شدند غلامان و والی بانجا در روند و ظلم
کنند و اگر از روی لبسکان خوب باشند دلیل عدل و انصاف بود و اگر دید که دختران بکر در
رفتند خبرها خوش شنود و اگر دید که بشهری سخت کسی او را پناه آورد چنانچه در تاویل بنیاد
نهادن اشارت به آن رفته و شهرهای شرقی بتاویل بهتر از غربی باشد و اگر خود را در طرف
هند و ترکستان بیند بتاویل به بود و اگر در ترکستان بیند دشمن بر وی غالب شود و شهرهای ماوراء
النهر و عراق دلیل دولت و امن و عزت باشد و از آن خوارزم سبکی کار و از آن خراسان عسکر
ان و از آن حجاز غمگینی و مستمندی بلی اگر بیند که بنیت زیارت مکه رفته و اموات او را بر سینه
دلیل امن و تصرف و منفعت باشد و اگر بیند که در آفرد رجه شهادت یابد و اگر دید که بعزم تجارت در
رفت بمال حریص شود و اگر دید که در راه مکه بود و توفیق حج یابد و صحبت با تجار دارد و منافع دو جهانی

رسد و اگر مکه را معمور پر نعمت بیند دلیل آبادانی مجموع بلاد باشد و بالعکس و اگر دید که آنجا
مجاور شد عمر دراز یابد و اگر خود را در ره بابلیان بیند در کارها رنج و بلا کشد و از ارمنیه دلیل
صحبت مردم دون همت باشد و از روم حاجت روائی و کامکاری و از آن فرنگ
استظام دنیوی و ضعف دین و از شروان دلیل شیرین و تاویل شهر سمرقند به دین و جهاد
نیز دلالت بر امن و سلامت احوال دین و دنیوی کند و یمن امن شدن از خوف و خطا
سفر بسیار و بصره و کوفه نصیب یافتن از علوم و تسلط دین داری و پرهیزکاری و حلوان عیش خوش
و اصفهان ایمنی از کابر و کرمان مراد و حلب ایمنی یعنی دارد دوست به که از همه پادشاهی با بزرگی
بزرگ باشد و انطاکیه فایده از بزرگواری و اگر خود را در جزیره بیند در امور دنیوی گرسنگی یابد
و اگر در مصر بیند عزیز شود و اگر در عموریه بیند آبادانی دوست دارد و قسطنطنیه دلیل یمن بود و قیصریه
دلیل نفع از پادشاه و اختلاط آشفتگی کار و در بند بستگی کار و تفلیس نقصان مال و گنجه عکس
آن و مراغه راحت و تبریز شفا و زنجان آمده و همدان جاه و مال و قزوین صحبت اکابر و ری
سوگند خوردن از برای کاری و گرگان داوری و خصومت و دمشق غم و اندیشه و آمل خیر و
خرمی و نظام و بادرو ظفر و شادی و ساوه زیان مالی و مرد خیر و منفعت و بلخ بشارت و غزنین
نفع از تجارت و اسکندریه ندامت سرانجام و سقلاب شوم زیان مالی و شیراز عافیت و
پارسائی و حکم شوار بلفظ بربان که تقدیم یافته و تاویل شوای از آن مستفاد است شوهر
تعبیر و تاویل مالک باشد یا حاکم و کیفیت آن شخصی بود که تصرف مطلق در حال و مال بیند در شنبه باشد
شوربا خوش طعم تعبیر و تاویل منفعت بود چنانچه در آتش گفته شد و بعکس بالعکس گفته اند ب
دیدن شوربا بخواب بلاست در بود شور خود بجای خود است شول بدیدن غم بود و بخوردن زیان
و اگر دید که گیبی آبادی خصومت کند شوی مال دلالت بر شخصی که سفر بار کند باعتبار آنکه
تعبیر مصالح مبادا کنند و در لفظ شرکت شوی دلالت بر توشه کند و تسخیر دلیل توشه و آن باشد

واگر دید

واگر دید که گرشتیز بجاری دیگر منتقل سفر از توشه خود نصیبی دهد شیر تازه تعبیر دلیل علم و شرع و مال
حلال بود و بعکس بالعکس گفته اند ب دیدن شیر علم و مال بود خوردنش روزی حلال بود و دیدن شیر
مادیان در خواب همت جاه و جلالت و اسباب شیر اشتر و لانتیسه طرب اشتران فزون بود
و جوب شیر گاو در آمده است فرخ فال با زعیش خوش و فراخی سال شیر خر با مرض قرین باشد
شیر روباه همچنین باشد شیر میش و برات مال تمام شیر خرگوش اعمال حرام هست شیر گوزن بیماری شیر
گرگ اصل غمخواری و گویند دلالت بر تنگ عیشی و خلاف کند و گفته اند دلیل بابت غم باشد
و جاماسب گوید شیر خر خیر محض بود و گویند خوردن شیر ناقه تعبیر دلیل زن صالحه خواستن بود و اگر شیر
مستور بود او را اسیری با خیر و برکت آید و عبارت از این معنی در تاویل شیر زنده و از آن چهار پای
دشتی تعبیر دلیل کم از آن مالی باشد و گویند دلیل نه شود و اگر دید که چهار پایان سیه وحشیه بجای
خون مباشد با پادشاه خلاف کند و اگر بیند که زهر مباشد در آن دیار ظلم رود و شیر قبیل عبادت بزرگان
باشد و شراب آن مالی که در حبه حاصل شود و شاید که از قبیل دیوان باشد و شیر بوزینه و خوک مال حرام بود
یا تغیر عقل و گویند اندک مالی خلاف بود لقوله تعالی فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه و گمان اندک
مرخص است و اگر دید که کودک را شیر میداد از پستانش بوقت افزون طالب باید و شیر سگ تعبیر دلیل خصومت
با خویشان با خوفی عظیم با مال ظالم و شیر گاو کوهی مرضی باشد که از صحبت اکابر و گویند از آن بود ماده
همین حکم داشته باشد و گویند اندکی نقی بود که ملاقی حاصل کند و خوردن شیر گاو و بشیر الزاد
بود و درویش را توانگری بود و شیر هر چه که از اشیر بیاشد دلیل یافتن آرزو باشد بلی دیدن شیر گرگ و پلنگ
دلیل مصالحه مبادان و اعدا باشد و گویند اگر دید که شیر مار خورد کاری کند که مرضی حق تعالی باشد یا از
بلاها نجات یابد و شیر گنجشک اندک مرضی بود و از آن کرگدن همین حکم دارد اما باندک خصوصیتی باشد و جاماسب
گوید که شیر پلنگ و بره و شیر تعبیر مالی بود که بسبب عداوت ظاهر شود و گفته اند قاعده کلی در حکم شیر
آنست که از آن ماکول اللحم حلال بود و بعکس بالعکس و جاماسب گوید که شیر اسب تعبیر ملکی عظیم بود

و همچنین حکم در تاویل اسب بیان رفته و گفته اند شیر دوشیدن مطلق دلالت بر مکر کند و شیر میش
دلالت بر فطرت سلیمه داشته باشد چنانکه اگر ببیند که کسی بار دیگر هم نماز کم گذارد و هم روزه ندارد
و هم زکوه ندهد و اگر ببیند که زیاده از کسی بار دیگر بحسب آن باعمال خیر قیام نماید با وجود قلت
بضاعت در صدقه و ایثار کوشد و باطن او بهتر از ظاهر باشد و هر کدام از حیوانات که درین احکام
مذکور شده نام او در حروف باید طلبید که مسطور باشد حکایت کنند که هرون الرشید بخواب دید
که در حرم شیر از پستان آهو مخورد با براهیم کرمانی گفت تعبیر کرد که ارتضاع بعد از فطام دلالت بر حبس
کند و شک لا یحتسب پس ظاهرا دلالت بر آن کند که خاطر تو بجهت جاریه متعلق باشد و فی الواقع
چنان شده و در روایت آمده که قال النبی صلعم رایت کانی اتیت بقدح لبن فشربت منه ثم دفعت
بقیته الی عمر فشربه حتی رایت تصاعد یسقط لبنا قبل ما اولته یا رسول الله صلعم فقال صلعم و هو نازل
با لطایف عالمک به انشی فقال الاصل لم یوزن فیه و نحل صلعم غلامی با ابن سیرین گفت چنان دیدم
که از پستان خود شیر مخوردم گفت چه عمل میکنی گفت با خواجه خود در دکان میباشم گفت از خدا بترس
بترس و خیانت در مال خواجه مکن و فی الواقع چنان بود و عسس ابن ارطاه بخواب دید که پیش
نحو الله اعلم بر در خانهٔ او میگذشت و شیر خود بر وی عرض کرد و در غضب قبول ننمود و این صورت چند
نوبت میان ایشان تکرار شد تا آخر الامر در محل قبول آورد و با ابن سیرین گفت تعبیر فرمود که این
خواب دلالت بر رشوه دارد که در اول مردود شود و بعد از آن در محل قبول آید و او را تصدیق نمود
و بعضی از احکام شیر در تاویل پستان تقدیم یافته شیر از گاو و همچنان تاویل دارد که در ترف گفته شد
و حکم شیره در تاویل انگور گفته شد شیرینی مطلق علم بود تا تاویل بر روزی حلال چنانکه در کتب قانون
التعبیر گفته شد و گویند شادی باشد یا کنیزک خوب و یک لقمه از آن دلالت بر سخنی لطیف کند
چنانکه در تاویل حلوا گفته شد و گفته اند پت طعم شیرین نشان آن راحت دان : گر ترش شد بلا و رنج
زیان شیر بتاویل پادشاهی مهیب باشد و ملاطفه و مخالفه او را بدین دستور تعبیر باید کردن و گرسنه

نسبت

نسبت با ملازمان پادشاه و لشکری پادشاه بود و نسبت با رعایا والی و نسبت با مملوک مالک
و از هر تابعی نسبت با متبوع باید کرد و گفته اند پت شیر را دشمنی مسلط دان و انکه بر وی نشست
شد سلطان و اگر دید که در حالت رکوب از شیر بترسید بیلایی مبتلا گردد و اگر دید او مهیب و لا
ینعکس از وی بگریخت بر دشمن ظفر یابد و از مخاوف امن شود و اگر دید که با شیر خفته بود یا شیر بخانه
او در آمد و از او نترسید مصاحب دشمنی بود یا شود و از شر او ایمن باشد و عاقبت دوست او
گردد و در کشتن شیر دو قول است یکی آنکه در تاویل پلنگ گفته شد و دیگر آنکه بر دشمن ظفر یابد و لیکن
تمام عمرها خلاص شود و منعکس بالعکس و اگر دید که سر شیر برید یا یافت ولایتی معتبر یابد و هر عضوی
که از اعضای شیر بیند کارش بحسب آن بالا گیرد و مجامعت با شیر دلیل ظفر باشد بر دشمن و خلاصی
از غم شداید و اگر دید که شیر مطیع وی شد بر مزاج پادشاه تصرف یابد که شیر با وی تواضع و تملق کرد
و کاری عجب از وی برآید و دشمنش منقاد شود و گویند و اگر دید که با وی مدارات کرد تارک
عبادت باری تعالی باشد یا آنکه در عبادت سهو کند و اگر دید که با شیر در جنگ بود فقیر را نیک بود
و غنی را بد و دوشیدن شیر دلالت بر خدمت پادشاه کند و شاید که دبیر او شود و اگر دید که با شیر
در مواکل بود معتمد خاص پادشاه شود و اگر دید که او را ببیند صاحب آزار گردد و شیر ماده خاتون بود
و بچه شیر پادشاه زاده بود و شاید که تاویل آن بفرزند منسوب کنند و ارطامسه در بس گوید که حکم شیر
نر با ماده یکیست الا آنکه مرضی از دیدن شیر نر بتر بود و اگر دید که گله شیری بسیار دید با طایفه ملوک جبار
دوستی کند و اگر دید که شیر او را بخلید مغموم شود و چه شیر در مادر است باشد و گویند محبوس شود و چه
تاویل بست بحبس نیز کرده اند چنانکه در امثال نیز آمده که الحمی تسجن بقید و گوشت و پوست و استخوان شیر
بتاویل ولایت و نعمت باشد و اگر دید که زمین بشکافته شد و شیری بیرون آمد ذو شوکتی ظالم من حیث لا
یحتسب خروج کند یا آنکه مقدمه عذابی باشد چه از پیغمبر صلعم توبیخ بنی اسرائیل چنین عبارت مسطور
که او را ز الاسد ممن لا یفزع ولا یرتبه من زبره فان ربکم تسمکم بعذابه و بعضی تاویل روبه شیر بیماری کا

کرده اند و عبادت موجب تقرب بحضرت عزت بدلیل قول او سبحانه که ... و گفته اند تاویل آن
سفری باشد در طلب علم و اگر دید که خود شیری شد ریاستی بود یا بحسب حال قوت یابد و گویند اگر دید
که گوشت شیر خورد سخنی مکروه شنود یا در حق او افترائی زنند و گویند گوشت تمامست سباع را این
این حکمت و اگر بنده بیند که آورد بخورد آزاد شود و در حکایت آمده که یزید بن مهلب در
حالت نزع خروج یزید بن عبد الملک بخواب دید که بر شیری نشسته بود و این خواب بر عجوزه
که در آن عهد معتبر بود تقریر نمود گفت مرتکب امر عظیم شود ظفر و نصرت یابد و چنان شد **شیر**
خشت بتاویل رزق حلال باشد بقدر آنکه بیند و اگر دید که در صحرائی جمع میکرد این رزق
از سفر حاصل کند و اگر دید که میخورد بر عیال نفقه کند و عوض یابد لقوله تعالی و ما انفقتم من شیء فهو
یخلفه **شیشه** بتاویل زن بود یا خادمی که خدمت زنان کند و اگر سفید و شفاف بیند دلیل
تعبد و پارسائی آن باشد و غیر آن زن ناسازکار یا کنیزک زشت بدخو بود و تتمه ابن حکم در
تاویل الجبنه بپایان رفته

الحروف الصاد

صابون صاعقه صباح صبح صبر صحابه صحاف صحف ابراهیم صحن صدف
صدقه صراحی صراط صراف صف صمغ صنج صندل صندوق صنوبر صورت
صورتگر صوف صوفی صومعه صیاد صیقل صینی

الاول صابون

خوردن بتاویل چیزی حرام یا مکروه باشد و اگر دید که جامه بدان می شست توبه کند و اگر دید که جامه
دیگری بصابون می شست او را نصیحت کند و اگر دید که صابون بسیار داشت و نه جامه خود در بدان
می شست و نه از آن دیگری بقدر آن مال حاصل کند که نه خود خورد و نه دیگری را دهد و اگر دید
که دست بصابون می شست از مراد باز ماند **صاعقه** یعنی آتشی که از ابر جهد دلیل عذاب باشد
لقوله تعالی فان اعرضوا فقل انذرتکم صاعقة مثل صاعقة عاد و ثمود و اگر دید که بدان آتش بسوخت از عقوبت

پادشاه

پادشاه یا مرضی صعب هلاک شود یا آفتی عظیم بوی یا در رنجی یا در قحطی یا در فتنه افتد و اگر دید که جای
آنکه اضطرابی در هوا بود صاعقه در معرض افتاد در آنجا مفارقت نماید و اگر دید که آن صاعقه در پیش
افتاد کار [illegible] پریشان شود و گویند اگر صاعقه بوی رسد فقیر را دلیل خیر بود یا بعکس [illegible] تاثیر
صاعقه اتلاف و احراق باشد و مایه غنی [illegible] و سرمایه فقر فقر بود و سعد و شوم گردد و در
قضیه منعکس باشد و بنده را نیز دلیل آزادی بود چه هرکه سوخته بی مالک باشد و گفته اند که اگر
دید آن غنی عزب بود زن خواهد و گفته اند فقیر را همین تاویل باشد چه آتش و زن هر دو دافع
سرما باشد و گفته اند اگر بیننده متاهل بود از زن مفارقت نماید و گفته اند مطلق دلیل مفارقت
باشد از شریک و غیر چه صاعقه اشیا را از هم جدا گرداند و گویند اگر او را والد داشته باشد وفات
یابند چه اگر درخت بسوزد برگ و بار و شاخ او باقی نماند و اگر او را بسبب قطعه زمین تنازع بود
بروی مقرر گردد چه هرکه سوخته او را از آنجا نقل کنند بلکه همانجا مدفون گردانند و در حکایت
آمده که ملکی بخواب دید که صاعقه در آمدی و پهلوی کشت او را بسوختی بار طامس و در کس گفت تعبیر
کن [illegible] وفات یابد و چنان شد **صباح** که بعضی مناسب بتاویل مستغنی باشد مشغول دنیا
صباغ در تاویل رنگ تقدیم یافته **صبح** صادق که عبارتست از طلوع فجر اگر دید که بدمید و عالم از آن
منور شد اهل آن دیار را امن و راحت رسد و گفته اند بشارت باشد و نجات از تمام غموم و هموم و بحسب
حال بیننده لقوله تعالی الا آل لوط نجیناهم بسحر و اگر دید که کنگره نور صبح بتافت وجهی بر شکری داشته
باشد و گواهی دهد لقوله تعالی ان قرآن الفجر کان مشهودا **صبر** دوا عالمی بجال بوی باشد که بدان سبب
جذب منافع دنیوی کند و اگر دید که خود را از حیوان عالمی تلخ نماید و گفته اند غمگین شود دنیا بر تلخی و اگر دید
که بر مکروهی صبر کرد در دنیا ظفر یابد که من صبر ظفر و در آخرت از جمله بهشتیان باشد که اولئک یجزون الغرفة
بما صبروا و تاویل صحبت **صحابه** در آخر تعبیر انبیا بپایان رفته **صحاف** بتاویل شخصی باشد که مردم را
بر طریق عقل و علم دلالت کند چنانچه علت آن از تاویل کتاب معلوم میشود **صحرا** بتاویل شادی باشد

از جهت پادشاه بقدر وسعت صحرا و اگر در صحرائی میگشت بپادشاهی عادل یا عاملی عامل نزدیک
شود و از وی منفعت یابد یا بصحبت زنی بزرگ رسد و اگر بیند که صحف ابراهیم میخواند قومی از خطا
بصواب آورد و اگر بیند که باد و دشت میخواند صحبت با مردم منافق دارد و اگر بیند که با وجود قرآن
صحف میخواند دلالت بر ضعف اعتقاد کند و میلش با اهل صحف باشد و اگر بیند که بجمع نسخ صحف
مینوشت میراثی یابد لقوله تعالی ان هذا لفی الصحف الاولی صحف ابراهیم و موسی صحن در تاویل حکم
کاسه دارد و در اول الا مشرح خواهد شد ان شاء الله و اگر بیند که صحیفه کتابت بر آن میکرد از آن
دیگری بود میراث آنکس را باشد و شاید که کاتب را نصیبی دهد و بعکس کل ذلک بعکس صدق
تاویل خادم باشد یا خادمه و تغییران در وجود و عدم و اخذ و عطا بدین قاعده باید کرد صدفه
و او را الحب حال شخص تاویل کنند ما از آن منعم نفقه مالی بود که از وی بمردم رسد و از آن
عالم فایده علمی و حکم در رکوه تقدیم یافته صراحی تاویل غلام باشد یا کنیزک و اگر بیند که بر صراط
مستقیم کارها و کج بر دست او راست شود و اگر بیند که بر صراط قیامت بگذشت از بلاهای بزرگ
نجات یابد و اگر بیند که بر صراطی میگذشت امور اخروی بر وی سهل شود و اگر بیند که بر دوزخ
افتاد بسبب عدول از عدل در بلایی عظیم افتد و گویند عملی یابد و در آن ظلم کند و بعکس کل
ذلک بالعکس صرافی تاویل عالمی طامع بود و گویند علم او بخرافات باشد و از و بخرامی دنیوی
نفعی نیابد و گویند اگر صالحی ببیند که صرافی کرد و از اعمال صالح بر گزیدم که موافق تر باشد اختیار کند
و اگر این خواب پادشاه ببیند ملکی از ممالک خویش مستخبار گرداند و اگر یکی از محترفه ببیند حرفتی
پسندیده تر گزیند و اگر ببیند هیچ علمی و صنعتی نداشته باشد بعملی پر منفعت مشغول شود و اگر
دیگر طرفی بمزد کرد بخیانت مشغول باشد و اگر بیند که صلوات بر پیغمبر میفرستاد حاجتش روا شود
و عاقبتش بخیر باشد و گفته اند حج گذارد و گفته اند پیغمبر بجواب دین ما کان امر زنده شود لقوله علیه السلام
من صلی علی صلوة صلی الله علیه عشرا صب تاویل عمل به عشق بود و اگر بیند که در گردن داشت سیاستش ترفیع

بود و جوا

بوجود و عدمش را بدین دستور تعبیر باید کرد صمغ هر درختی ضمانت میباشد مال کسی اگر بیند که صمغ درخت
بخورد اندک منفعتی از آنکس که درخت بوی منسوبست بوی رسد و گفته اند کثیر النفع بود که بعد از مشقتی
رسد و صمغ عربی منفعتی باشد که از مردی فعلی فتان بفعل نماید که شود از آن جهت که صمغ مغیلانست آن
درختیست خار بسیار میباشد و گویند صمغ تاویل شخصی ادیب صاحب تجربه بود که در میان مردم الفت
افکند صنج بها آن حکم دارد که دلالت بمناهی گفته شده و گویند از آن رو که پس دلالت بر متاع خانه کند
یا اندیشه که از جهت جمع کردن مال بخاطر آید و گفته اند تاویل و بها داری بخیل باشد اما مرح و ستاده دوست
و گویند اگر بیند که بر در خانه او صنج و تاویل میزدند ولایتی در عجم یابد بهر حال از مرتبه خالی نباشد و صنج
دف دلالت بر خصومت کند و سخن که بدان استهزا رود صندل تاویل شفا بود بسبب
آنکه چوبست و از مادیه خالی نباشد و بهر حال سفید بهتر از سرخ بود و گویند صندل دلالت
بر عطا کند صندوق تاویل زن بود یا کنیزک و گویند مرتبه شخص بود و تغییران یکی از این دو جهت باید
کرد صنوبر در تاویل درخت بان رفته و گویند حکم سرو دارد صور در تاویل اسرافیل
تقدیم یافته صورت تاویل زن باشد و اگر بیند که صورتی نگاشت زنی خواهد و اگر بیند که خرید کنیزکی
خرد و اگر بیند که صورت می پرستید حکم آن در تاویل بت گفته شد صورتگر تاویل شخصی باشد که بر خدا بستان
بهتانی نهند و اگر کسی ببیند که این تهمت بروی نتوانند نهاد از جهت مردم خطبه کنند و میان مردم وصلت
افکند صوف تاویل طاعت و منفعت باشد و بلفظ پشم تقدیم یافته و پوشیدن آن دلیل ورع بود
چنانکه در کتب ادب معتبر اشارتی بدان رفته و تخصیص صلحا را چنانچه در تاویل اهل عبارت رفته
و اگر بیند که صوفی شد دین را بر دنیا اختیار کند و آخرت را بدنیا مبدل گرداند و بعکس بالعکس و اگر
که صوفی شد اما با متصوفان اختلاط میکرد و در تصوف مرائی باشد و اخلاق ریایی باشد و آنچه تعلق
بخرد و پوشیدن دارد در حکم جامها با آن رفته و اگر بیند که در صومعه ساکن بود بصورت ما یعنی زاهد شود و علی
هذا القیاس تغییران باید کرد صیاد تاویل شخصی باشد بفساد یارگه و وجه معاشش بحیله حاصل کند و گویند

دلالت بر کسی کند که از نیز الحیلت بدست آورد چه کبک او گروه بلبل شبهات و حاش مایه
قناده بسیار مایه و گویند صیاد سباع بتاویل دو شوکتی باشد که بر لشکر کند در مغاک تر او و اسب اشیا نرا
بشکند و تاراج کند و مسلط و مقهور گرداند و صیاد مرغان شکاری چون دلیل والی چینده بود که
دلالت طلمت مکار فریب دهند و از آن سایر طیور تاجری باشد که اکابر را فریب دهد و
صیاد وحش دلالت بر شخص کند که با اهل عجم مکر کند و دانش را معتقد خود گرداند **صیقل**
بتاویل پادشاهی بزرگ عالم عادل بود یا وزیری که مظهر او علم و عقل او باشد و اگر دید که صیقلی
ساخت سلطنت باید یا وزارت یا منصب اسعد امر استحقاق بر شبه رسد و الا حق از باطل
ممتاز گرداند **صنی** دلالت بتاویل خادمه و حوائج دار باشد هر چند صفار زیاده تر خوبی آن زن
بیشتر بود والله اعلم بالصواب

الحرف الضاد

ضراب ضعف ضماد ضمان الاول ضراب

بتاویل مردی سخن آرای باشد که سخن آرائی اگر چه مکرر شود مغافرت نماید و اگر دید که ضرب
بر درم مغشوش میزد سخنهای نا مطبوع را از ارائل به و منعکس العکس و گویند آن کلام از حلیه
خالی نباشد بجهت لحایت که تاویل بجیله کرده اند و گفته اند ضراب لطیفی نیک محض بود و اگر دید که
با جرت آن کاری میکرد دلیل آن شود که در دین مرائی بود و ابن سیرین گوید ضراب نمامی غیبت
کن باشد و اگر دید که درم میزد و در آن امانت کند **ضعف** بر عضوی دلالت بر نقصان حال کسی کند که
جهتی که آن عضو با و منسوب باشد چنانچه در تاویل اندام و جهان مذکور شده یا ضعف سر نگاه بازگرد
و از آن منی به بین و از آن گوشش به بیماری زن یا دختر و از زن زبان میل سخنهای بد باشد و از آن
کردن تقصیر در ادا و امانت بود و از آن مقعد بیماری قبیله و از آن دوش بیماری برادر یا خواهر
یا فرزند و از آن ساعد بیماری یار یا شریک و از آن دست بیماری سپیل و از آن انگشتان دلیل
کاهلی غازی بود و از آن سینه دلالت بر بخل کند و از آن ادل با انقلاب رای و از آن پستان بیماری دختر

یا یکی

فهرست حرف الضاد

یا یکی از خویشان یا زبان ملی دلیل باشد و از آن پشت کسی پناه او بود و بروی متغیر شود و از آن پهلو
بیماری زن یا خواهر یا یکی از عورات و اقارب و از آن آلت تناسل بیماری فرزند و از آن
زانو نقصان کسب و از آن ساق نقصان مال و از آن پای صحین سپیل و از آن همه تن اندوه
و گویند اگر بیند که ضعیف شد چو قوی گردد لقوله تعالی وجعل من بعد ضعف قوة و گویند ضعف
چه بتاویل ضعف باشد در کار دین بکه در اصل دین **ضماد** **ضمان** حکم او در رده و شرح او در آن مقام بیان
خواهد رفت که مشهور تر است **ضمان** بلفظ پایین آن تقدیم رفته

مراجم

فهرست حرف الطاء

الحرف الطاء

طاس طاعون طاق طاوس طباخ طباشیر طبق طبق دوش طبال
طبل طبیب طراح طشت طشتگر طفل طلاق طنبور
طوطی طوق طیاره طیلسان

الاول طاس

بتاویل خادم باشد یا کنیزکی و گفته اند کنیزکی سربت بود که کسی را طاس آب دهد و اگر فرزندی در شکم
کنیزکان باشد و اگر از طاس چیزی خورد و از طبع بود آن فرزند از حرام باشد و گویند طاس نفعی بود از
قبل عورات رسد **طاعون** خاص بتاویل بلا بود و از آن عام در میان خواهها مغلوب گفته شده و گفته اند
[illegible] بهت طاعون بخواب در بیکار نفوه به بدبختی و غم و تیمار **طاق** بتاویل خوی زن باشد بجهت
ضیق و سعت رفعت و تغیر آید کرده و اگر خود را در طاق تنگ بیند چنانکه به دشواری تواند نشست زن را
طلاق دهد و علی هذا القیاس احکام آن مرتب باید داشت و در حکایت آمده که شخصی با ابن
سیرین گفت بخواب دیدم یزید بن مهلب بنا خانه من و خانه خود طاقی بست گفت مادر حرة بهت
یا نه گفت سؤال کنم و پیش مادر آمد و پرسید گفت اول کنیزک یزید بودم به پدر تو منتقل شدم **طاوس**
زنی با مال بی خوش صورت باشد با تجمل تمام از عجم و از آن ماده زنی با مال و جاه و جمال و خدم
و حشم چنانچه در نکته نون التعبیرات رفت به آن رفته و گفته اند مغفر طبیع بود و عبارات منظومه را [illegible]

پ مت طاوس نام جاه بلند ماده باشد زن و بچه فرزند و اگر دید که کبوتر را با طاوس جفت
کرد این حالت قباده دلیل باشد و گفته‌اند اگر دید که طاوس ماده در خانه او با هم بود
بیگانه با همسر او خیانت اندیشد و اگر دید که طاوس ماده را انگشت لرزاند بکارنی کند و اگر دید
که از دوستان و پرید زن را طلاق دهد بچه طاوس فرزند عرب باشد و بلبل باشد و طاووسی بسیار
دلالت بر قومی تازه روی خندان کند و در حکایت است که کسی با ابن سیرین گفت چنان دیدم
که همسر مرا طاوس ماده دادی گفت اگر راست گوئی همسرت کنیزکی هفتاد و شش درم بخرد
ترا لازم باید شد که با او بهار رسانی گفت این قضیه دیروز بعینه واقع شده و چون علت تعبیر از وی
سؤال کردند گفت در تاویل طاوس ماده کنیزک هیچ قبیل نیست و چون معهود است که شوهر
کنیزک بر زنان بخشد و از آنجا بر عکس افتاده تاویل بخشش با قرار اولی بود و چون تعبیر به بیع رود مهر
او در ثمن لازم آید و طاوس بحساب جمل هفتاد و شش باشد طاغ تاویل شخصی حریص باشد
و طاغی لئیم در حرص باشد و گفته‌اند دلالت بر سخن بیفایده کند و کار با رنج و در طامید و رس
گوید طباخ تاویل طالب تزوج بود و گویند اگر دید که طباخی در خانه او در آمد خبر بار دلیل
خیر باشد بلی مریض را زیادتی مرض بود و گویند طباخ تاویل طرار بود طباشیر تاویل غم و اندیشه
بود و خوردنش مضرت از جهت دیوان بقدر آنچه خورد طبق تاویل خادمی بود که بوقت شادی
کار مجلس سازد و گویند کنیزک بود یا پرستار با فایده که از جهت زنان رسد یا هدیه و گویند طبق
تهی تاویل دست شخصی بود و اگر چیزی بر آن بیند حکم آن باطل شود بلکه حکم از چو بر آن چیز باشد
کرد و سرپوش تاویل دستار سر غلام بود یا خادم با منفعت کنیزک یا پرستار طبق فروش
دلالت بر شخصی داشته باشد که افشاء اسرار مردم کند و گویند طبق که بچاپین دارد طبال تاویل
سخن آرای باشد که غیبت مردم بمبالغت و بی‌تحاشی کند و سخنان قبیح گوید و گویند والی با هول

بوطبل

بود طبل قافله مجاز و طایفه غزا و دلالت بر شخصی کند که بواسطه او راه بطریق خیرات برند و دیگر
طبلها تاویل کلام مجوف و دعوی باطل و خبر مکرره بود و تاویل آن بر زننده باز گردد و اگر با وی نای
در رقص بیند چنانچه در دو بل گفته شد دلیل غم و مصیبت شود و گفته‌اند طبل تاویل آوازی خوش
و سخنی باطل باشد و اگر دید که طبل میزد بقهر کاری بنیاد کند طبل اموکی تاویل آواز طایفه
باشد که شکر گذارند چه شکر تاویل باران است چنانچه در مقام خود شرح شود طبیب
تاویل عالم بود و علاج او دلالت بر اقلیم و هدایت کند و دارویی که از وی ستانند دلیل
سخن شافی باشد و گفته اگر صالحی بیند که طبابت میکرد دلیل و صلاح دین وی باشد و غیر او را
دلالت بر صحت بدن و کسب معاش بود و گفته‌اند طبیب تاویل فقیه باشد چنانچه فقیه طبیب بود
چه طبیب مصلح ابدانست و فقیه مصلح ادیان حاصل آنکه ابن سیرین از جمله خوابها مشغول بیست حکایت
کنند که مسیح علیه السلام بر زنی بیرون آمد و کسی با وی گفت یا روح الله بر مثل چنین کسی تردد
میفرمائی فرمود که طبیب بیمار حاضرتر باشد چنانچه فقیه را جواب فتوی همه کس باید گفت و از طا
و از طامسد و رس گوید که در مخاصمتی باشد اگر طبیب بیند خصم او بود و اگر بیمار بود خصم را بیند دلالت
بر طبیب کند و اگر دید که طبیبی با وی سخن گفت از طلب تاویل آن بصاحب رؤیا باز گردد تا چه
گفته باشد بحسب آن تعبیر باید کرد چه اطبا اهل منفعت و شفقت‌اند و اگر بیند که شخصی سخنی از نجوم
با وی گفت تاویل آن بقابل عابد شود چه منجم دعوی میکنند که علم غیب مثلا اگر طبیب بین از نجوم
در جواب با کسی گوید فلانی زن مخواه اگر بخواه ضرری بوی رسد یا اگر گوید فلان چیز مخور اگر
بخورد دست بد مرضی باید و گویند طبیب پدر باشد یا استاد چنانچه استاد و طبیب شنیده والله اعلم
طراح بخلاف لفظ و لا تمنن تستکثر تاویل ترفع ترکات مردم دهد تاویل شخصی باشد که تحاشی کند
طشت تاویل خادمه باشد یا کنیزک اگر سیمین بود ترک باشد چه پس از ترکستان نقل میکنند
و از آن سیمین رومیه عاقله بود و از زرین دلالت بر زن جمیله کند که نفقه بسیار طلبد و شاید که تحمل

آن نتوان شد و ازان عفو زنی باشد که او را بازرو در عقد نکاح آورد و گفته اند طشت مطلق
دلالت بر زنی با طهارت کند یا نفعی که از قبل زنی عابد شود و بنا برین بحسب حال بینندهٔ با
کرد طشت زر بهمان حکم وارد کرد دانا به که گفته شد حکایت کنند که زنی معبر گفت چنان دیدم که
طشتی زرین داشتم و بخاک انداختم و بعد از آن که جستم نیافتم گفت هیچ بنده نگاه داری گفت
بلی گفت اعظم الله اجرک و مملوک بهمان روز وفات یافت و حکم طشت شمع بلفظ شمعدان نقل
رفته تعبیر طفل بلفظ کودک خواهد آمد انشاء الله و اگر دید که زن را طلاق داد او را همان کنیزن بود
جاه و منصبش بجای نماند و گویند بعضی از املاکش از دست برود و یا از صحبت ملکی از ملوک مفارقت
نماید لان النساء و الملوک اصحاب و گفته اند حکم اندوه در طلاق بود • زانکه معنی او فراق است
و اگر زنی با کنیزکی داشته باشد بعضی از آنچه گفته شد نقصان یابد اینجواب اگر عرب بیند بمملکت
و گفته اند اگر بخواب بیند که طلاق بزن گفت و سه باری بهمین تاویل داشته باشد اما روزی بیش
تنگ شود و کارش در بند رود و گویند کاری کند که از آن ندامت کشد و طلاق رجعی
دلالت بران کند که ترک حرفتی یا صنعتی کرد و بعد از آن رجوع نماید و حکم خلع با بعضی از احکام طلاق
تقدیم یافته و حکم تعلیق طلاق در تاویل سوگند بیان رفته و در حکایت آمده که یکی از انصاری
بخواب دید که زن را طلاق داد و تعبیران از ابن سیرین پرسید تقریر کرد که از سطوة بازنی بر حذر باش
و عقوبت انزا او زنا کرد چه در انجیل آمده که من اطلق امراته علی غیر کلة الزنا فقصد صبرها زانیه
طلق اندک بتاویل سخن متوسطانه بود و بسیار آن مالی باشد که از سفر حاصل شود و اگر دید که
طلق حل کرده در اندام مالید و در آتش رفت و گزندی بوی نرسید شریر بودن و خطاب دیوان بجمله از
خود دفع کند و گفته اند مرضی صعب را از خود علاج کند طنبور بهمانست که در بربط گفته شد بلی ابن
قدر گفته اند که اگر آواز طنبور بشنود و انرا میند ازا و آزه متواضعی خوش خوی بوی رسد و در
کنند از ادات معتبر نیز ارث رتبی بدان رفته و گویند طنبور تاویل رئیس ارباب اباطیل باشد که خود را
درمیان

درمیان فقرا گنجانند و حکم طوبی و دیگر درختهای بهشتی در تاویل بهشت تقدیم یافته بت و انکه میبیند که
بر طوطی کام یابد بهرنیی و حقیقی طوطی تاویل غلام زاده باشد که انرا فروشند و اگر دید که طوطی از دست
وی بپرید و بهوا گرفت فرزند یا غلامش بشکار او بفروشد و اگر دید که طوطی با وی سخن گفت کاری
کند که مردم از آن متعجب شوند و گفته اند طوطی نر تاویل مرد پاک دین باشد گردباز برد و طوطی
ماده دختر نیکو باشد و اگر دید که او را انگشت از آن نکاری کند و اگر دید که طوطی از رد قالن یا از بقعه
او بپرو آن آمد او را فرزندی که در وی سخنهای زشت و گویند طوطی تاویل مردی فیلسوف بود
و بچهٔ او فرزند چنان مردی باشد طوق مرصع زرین یا سیمین در گردن دلالت بر حفظ قران کند و اگر
وضع انرا بجواهر نفایست تعیین یافته از علم تعبیر بجای آن نصب باید گویند دلالت بر
علامتی کند بقدر قیمت آن و آنکه در آن ولایت امانت و دیانت نگاه دارد و اگر دید که طوق
یکی در گردن او بود از پادشاه مال و جاه یابد بجای آن طوق حضور خوبان خلعت بیند باشد
که بدان تقدیر بزرگی و ظفر با آن منتظم بود و اگر دید که طوقی ساکن در گردن داشت در حبیت باشد
و اگر بخواب صاحب ورع بیند در امردین جبلتان بیند که مجلس ایشان منتفع نشود و اگر عالم بیند
خود را پنهان دارد و اگر والی بیند در حکم بخیلی نماید لقوله تعالی سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة و گویند
طوق در گردن مطلقا و لا بر بخل کند به بسیل خورده و اگر دید که کنیزکی خرید و طوق هزار درمی در گردن
داشت نکاری کند که آن مقدار رنج آن باشد و از میم قدم آن کنیزک قوت حال یابد و طوق زن
مرد بود یا فرزند و مرد را احسانی که از زن بوی رسد پس اگر طوق فراخی محکم باشد دلیل مردی سخی حلیم
توانگر بود یا زنی موصوف بصفات زنان شایسته و بعکس آن بعکس و طوق آهنین دلالت بر قوت
کند و اگر چوب در آن میان باشد دلیل نفاق بود و گویند دلیل خصومت و خیانت باشد و گویند
اگر کسی خود را مطوق بیند بدروغ و بخیلی منسوب شود در تاویل طوق غلام و کنیزک کرده اند بیت
طوق و میان بکمر ز زر و سیم باشد از خبث حالش هیچ لیک باشد قلاده اند در خطاب بر امت

وکیل او احباب و گویند طوق زرین منصب بود و از آن سیمین ولایت پاکیزه و از آن آهنین
وسیمین حضرت‌ها و ولایتی با شوکت با صاحب رؤیا درجه باشد و گویند اگر طوق بسیار در گردن
چند فنون علم را تعلیم کند و گفته اند تاویل طوق مطلقا تقریر نکرده اند و حکایت کنند که شخصی با
ابن سیرین گفت چنان دیدم که فلان میت چند طوق در گردن داشت گفت عجب از حقوق عهد
و مواثیق در گردن ندارد و از حاضران مجلس یکی گفت بلی سوگندها در گردن دارد و از جمله روزه دو
رمضان در گردن وست **طیاره** تاویل زیر بود با قاضی القضات و تقدیر بزرگی و کوچکی گفته
در تاویل ترازو اشارتی بدان رفته **طیلسان** تاویل شرف و مروت شخص بود یا مال بقدر
همت آن و اگر بیند که از ارباب شوکت باشد شاید که امیر لشکر شود و کیفها کان بحسب
مرتبه یابد و گفته اند طیلسان دلالت بر حرفتی شریف کند که صاحب آن حرفت را از غم غمها
فرج بخشد چنانچه جامه دفع سرما و گرما کند و در نکته آداب تعبیرات اشارتی بدان رفته و گویند قضا
دین باشد و سفری خیر و تاویل آن نیز تقریر نکرده اند و در حکایت آمده که سیلاس نصرانی که از اکابر
نصاری بود و عارف تعلیم توریة و زبور و انجیل بخواب دید که طیلسان سرخ در گردن داشت و از آن
از وی برکشیدند و طیلسان پاک سفید در گردن او انداختند و صورت با معبر تقریر کرد گفت الحمد لله که
دولت اسلام خواهی یافت لقوله تعالی و ثیابک فطهر و بان نزدیکی از مخدرات حرم الٰهی جهة
ستوره خواست و مومنه بود امر معروف و نهی از منکر و بوسیله مسلمان شد **حرف الظاء**
ظلم ظلمات الاول **ظلم** حکم هر طرف بحسب اسم از حروف باید طلبید و اگر
دید که بر وی ظلم کرد بر ظالم ظفر یابد یا بجود و معاونت دیگری ناپسندیده باشد و بعکس بالعکس
لقوله تعالی یا ایها الناس انما بغیکم علی انفسکم و اگر مالک بیند که بر مملوک ظلم کرد آزاد شود و اگر دید که
بظلم بر نفس خود مقر شد عزت یابد و توبه کند و مغفور شود لقوله تعالی رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی فغفر
له و اگر خود را در ظلمات بیند **ظلمات** تاویل او رشته باشد که در تاریکی گفته شد و اگر دید که با آب حیوان رسید

دلالت

حرف العین

دلالت بر فرح بعد از شدت داشته باشد و اگر بمقصود رسد والله اعلم بالصواب **الحرف العین**
عاج عاریت عاشق عالم عبادت عتاب عجب عدد عدس عرابه عراده عرش
عرصات عرصه عرق عرفات عرق عروسی عزاعزل عسس عسل عشق عشقه
عصد عصا عصیده عطش عطار عطارد عطسه عفو عقاقیر عنبر عنبرینه عنقا عمامه
عفو عقابه عقل عقیق علاف علم علم عم عماری عمود عناب
عنکبوت عید فطر عود عود عود سوز عورت عید قربان الاول **عاج**
در احکام سیل گفته شد و اگر دید که سر او **عاریت** و آرد و پیش دهند عرقی نداشته باشد آن چیز بر سر تغیر
دین باشد و بعکس بالعکس و اگر دید که دیگر چیزی بوی داد بعاریت همین حکم داشته باشد و گویند
عاریت چیزی محبوب دلالت بر خیر کند و بالعکس و علی کل تقدیر بی ثبات بنا به ان العاریة لا
یبقی و گفته اند اگر دید که چهارپایی استعارت نمود سفر تحمل مؤنت مستنیر شود و بالعکس و اگر دید که
دیگر چیزی بوی داد همین **عاشق** تاویل حریص بود چه عاشق غایت طمع است و گویند دلیل فتنه باشد
که موجب عدم عبرت و قبول نصیحت شود لقوله تعالی حبک الشیء یعمی و یصم و اگر دید که با کسی اظهار دوستی
بحد عشق میکرد دشمن وی باشد چنانچه باشد که **ب** ولیکن هوا چون بغایت رسد شود دو دوستی
سر بسر دوشمنی و اگر دید که عشق چیزی با کسی داشت که شرع جایز بود دلیل باشد و بعکس بالعکس و اگر دید
که از معشوق کام یافت از وی منفعت یابد و اگر دید که بر هر چه عاشق شد دریافت دلالت بر آن کند
که دلش مرده باشد لقوله تعالی کثرة الشهوات تمیت القلب و روز عاشورا دیدن دلیل حال شخص بود چه
آیت الیوم اکملت لکم دینکم در این روز نزول یافته بلی اگر بخواب اگر سیدی چند از کروهی خالی نباشد
و اگر جاهلی بیند که **عالم** بود و سخن عالمانه میگفت بعبارت در زبان مردم فندبلی عالم را بعاریت بنگ
بود و عکس این معنی شود و اگر دید که عالمی زنده یا مرده جائی بگذشت و دلیل آن موضع را خوفی باشد ایمن
شوند و مطلق **عبادت** دلالت بر سعادت کند چه حکم انواع آن بحسب حروف باید یافته و اگر دید که در بقعه

خیر بعبادت مشغول بود دلیل عدل باشد لان العدل وضع الشی فی موضعه و اگر دید که جاء فی عبادت
میکرد که شرعا مکروه بود دلالت بر نفاق صاحب خواب کند عتاب کردن بنفس خود تاویل کاری
باشد که از آن منکر خود بود و فضیحت یابد لقوله تعالی یوم تاتی کل نفس تجادل عن نفسها الایه و عتاب
با دیگری کردن اگرچه بوجه حق بود دلیل خیر باشد و بعکس کاذلک بالعکس عیب مانند دلیل
ظلم بود و عجب بتاویل ظالم باشد و حکم عدد آنست که اگر اسم یک یکی پیش او رسد یا کنایت آن
در نظر آید یا خود بدان تلفظ کند بتاویل مبارک باشد چه مبداء اعداد است و قال الله تعالی من جاء بالحسنه
الایه و گفته اند میان ده و صد و صد هزار بیش چه حصول اعداد نه و دو دلیل نجات و ظفر باشد
بدلیل ثانی اثنین و سه دلالت بر منع کند که الا ان تکلم الناس ثلث لیال سویا و چهار
دلیل قربت شود که ما تکون من نجوی ثلثه الا هو رابعهم و پنج دلیل تردد خاطر باشد که و یقولون خمسه
سادسهم کلبهم و گویند بمعنی عظیم داشته باشد بدلیل نماز پنجگانه و شش نیز کم بود دلیل
تمام شدن کارها کلی شود بمقتضی فی سته ایام اما هفت و هشت بد باشد بدلیل سبع
لیال و ثمانیه ایام حسوما و نه نیز هم ازین جنس دلیل نهاده اند که تسعه رهط یفسدون فی الارض علی
ده دلالت بر کمال حال کند که و تلک عشره کامله یازده دلیل حصول مراد از اکابر باشد که انی
رایت احد عشر کوکبا علی دوازده دلالت بر آن کند که کاری بروی قرار شود که ان عده الشهور
عند الله اثنی عشر شهرا الایه و سیزده خود هیچ تاویل مناسب نباشد فاما چهارده سبب روشنایی
کارها شود چون ماه شب چهارده باشد پرده یا دلیل آن باشد که نیمه مراد او حاصل شود و گویند در
انصاف کوشد که من نصف فقد انصف و شانزده دلالت بر آن کند که حاجتهای او بروزگار دراز
شود و روا گردد و هفده بشارت بود آنچه ازوی فوت شده باشد باز یابد و هجده دلیل غمی شود که از
قبل خویشان باشد و نوزده دلیل ترس باشد که او را با مردم پر خشم کاری افتد که علیها تسعه
عشر و بیست دلیل قوت و ظفر باشد عشرون صابرون یغلبوا مائتین بلی اگر عدد دی چند چیزی نگرده بود

بیراز کرامتی

بیراز کرامتی خالی نباشد که فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلده و بعکس بالعکس که فی کل سنبله مائة
حبه والله یضاعف لمن یشاء و دویست همین حکم دارد یغلبوا مائتین و سیصد دلیل آن شود که مقصود بیش
بقدر او برآید که و لبثوا فی کهفهم ثلث مائه سنین بلی چهارصد بهترین اعداد بود لقوله خیر السرایا اربعمائة
و خیر الجیوش اربعه الاف و پانصد دلالت بر آن کند که کارش میان خوف و رجا موقوف ماند
و ششصد دلیل آن شود که زود بمقصود رسد و هفتصد دلالت بر آن کند که کارش بسختی برآید و
هشتصد دلالت بر آن کند که کار پراکنده او جمع شود و ظفر یابد بلی اگر نهصد بیند خاصه نهصد مرد ظفر
دشمن را باشد بلی اگر هزار بیند دلیل قوت دارد و دو هزار دلیل ظفر باشد که بخمسه الاف من الملائکه
مسومین و سه هزار همین حکم دارد و هفت هزار و هشت هزار دلیل انتظام امور شود فاما نه هزار دلالت
بر آن کند که بر دشمن غلبه یابد و سی هزار دلیل نصرت باشد علی الخصوص در دین و چهل هزار دلالت
بر غلبه دشمنان کند و پنجاه هزار نشانه حیرت باشد که کان خمسین الف سنه و شصت هزار
دلالت بر فرح و حصول مراد کند و هفتاد هزار دلیل فرج بعد از شدت باشد و هشتاد هزار دلالت
بر نصرت کند و نود هزار همان حکم دارد که در نهصد گفته شد و صد هزار و زیاده دلیل آن شود که بعد از
مشقتی بمراد رسد و ارسلناه الی مائه الف او یزیدون و حکم کسور آنست که از یک حبه تا نیم دانگ دلیل
بر مضایقه کند و سر حکم بیشتر دارد و دانگ تاویل کرده اند بعضی گویند دلیل بهترین باشد بعضی گویند
و حکم شش دارد و بهترا حج و دو دانگ نیم حکم چهار دانگ دارد و دو دانگ حکم سه و نیم حکم دو دانگ
آنکه بیشتر بود چه در اول اعداد است که العدد نصف حاشیته و این حد و تا برود صادق است
چهار دانگ همچنین حکم سه دارد و پنج دانگ حکم یازده حکم یک خود در مقدمه ایراد یافته و اگر دید که
کاغذ مسلوک با سبب آیتی نامه بیشتر دو دلالت بر آن کند که بتسبیح مشغول باشد و اگر این خواب
نسبت با طلا بیند علم آموزد و اگر اندر مدینا بار ضروری بیند دلیل آن شود که بکاری باطل مشغول
باشد و اگر بیند که لوح و دستور قرآن خواند یاد کرده و از آن سایر جواهر دلیل مذاکره علوم باشد

واگر بیند که گاوان فربه میمون سالها در نعمت گذرانند و از آن شتر مزارع را باشان باشد و الی
مال دشمن و تکلیف که شتر را بار شمارد چه اسوال الحجب ان بود و دیگر اشیا را الحجب چهار آن
چیز تغییر باید کرد چنانچه در هر چهار اشارت بدان رفته و گفته اند اگر بیند که گاورس شمرد وجه
معاشش بر وجه تنگ شود و حکم حساب علاقه تقدیم یافته در تاویل عدس اختلاف است بعضی
نیک نهاده اند بدان اعتبار که ابراهیم علیه السلام بدان میلی فرموده و بعضی آن را مکروه می نهند باعتبار
آنکه اهل تیه در عوض من و سلوی عدس و سیر خواسته اند و بدان معاتب شده که استبدلون
الذی هو ادنی بالذی هو خیر و گفته اند ب عدس و باقلا و ماش و نخود و آنکه در دیگها بکار رود
همه بکسر دلیل اندوه و غم لوبیا و زرشک فرح و غم و قول اصح آنست که عدس پخته مالی بود
که از جهت زنان بر رنج حاصل شود و نقد را آنکه بیند و از زنان خادم باشد باز زن   تاویل زنی باشد
سازکار با کنیزکی خدمتگار یا مرکبی راهوار یا مرتبه بحسب حال شخص و اگر بیند که سنگ عراده بمسلمانان
میانداخت دلالت بر آن کند که ایشان را غیبت کند و ناسزا گوید و بالعکس و اگر بیند که بجهای
مرافقت دلالت بر آن کند که خواهد که بسخن تهدید قومی را مسخر گرداند و علی هذا القیاس تغییر   خیانت
باید کرد و اگر بیند که بغیر مسلمانان میانداخت دلالت بر آن کند که ایشان را غایت دشمن دارد
بالعکس و اگر بیند که از بالا بزیر میانداخت دلالتی باید دور آن ظلم کند و اگر بیند که آتشی در آن
و عراده را بسوخت الی الملک بر دشمن ظفر یابد و اگر ظاهر ببیند و ترس گوید بر سلاح که بدان از دور
با دشمن مقاتله کند حتی تیر و خطائی باشد که عمدا از شخصی صادر شود و گویند دلیل ریاست و شوکت
باشد و سنگ عراده تاویل رسولی سخت دل بود لقوله تعالی ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فهی
کالحجارة او اشد قسوة   تاویل امیری نامدار بود یا صاحب ثروت یا بزرگوار و اگر خود را بر عرش   وی
بیند بصحبت یکی از ایشان رسد و کارش بلند گردد و اگر استحقاق سلطنت داشته باشد سلطان شود
و اگر عرش را حقیر و ضعیف بیند دلیل ضعیف اعتقاد او باشد و خواری کشد   تاویل بدار القضا کرده اند

چنانچه

چنانچه در دار القضا گفته شد که از خوابها مقلوب راست و میگویند عرصات دلیل مردی بزرگوار بود
یا زنی اصیل و اگر بیند که در عرصات بود بصحبت یکی از ایشان رسد و اگر بیند عرصه یا نرد میباخت
تاویلش آنست که معارضه در خاطر او در آید و اگر بیند که از آن مهره یکی میباخت حکم آن خود علاقه
مذکور است و اگر بیند که روز عرفه است اگر غایب داشته باشد بسلامت مراجعت نماید و اگر کسی
قطع رحم از او کرده باشد صله کند و اگر کسی در خصومت بود بصلح منجر آید چنانچه در قصه آدم
و حوا مذکور است و مجملی از این احکام در تاویل حج نیز بیان رفته و اگر در زمین عرفات بود
و همین حکم داشته باشد و هم در انوار اشارتی بدان رفته عرق تاویل مال بود و اگر بیند که از وی
بر رفت بقدر آن زیانی کشد خصوص چون بیند که بر زمین بچکید و اگر بیند که جامه اش بدان تر شد
بقدر آن مال بر عیال نفقه کند و اگر بیند که بخورد بقدر آن مال خود خورد و اگر سفید و خوشبوی بیند آن
مال حلال باشد و منعکس بالعکس و اگر بیمار بیند که عرق کرد شفا یابد و جامه گویند اگر بیند که
عرق از وی مترشح میشد حاجتی بر خدا بنعت عرض کند و روا شود حکم عروسی در احکام زن بیان رفته و
از آن عزا بلفظ ماتم بتحریر خواهد رفت حکم عزل آنست که اگر بیند که پیری مجهول یا جوانی معروف او را
از کاری معزول کرد نه بزرگی پایدار و از آن جوان مجهول تعبیرش معکوس شود و اگر بیند که او در شغلی
دنیوی عزل کردند متضمن صلاح دنیا او شود و گویند از زن طلاق دهد و از آن شغل دینی دلیل نقصان
دین باشد و اگر بیند که او را از امری نامشروع منع کردند دلالت بر توبه و توفیق خیر کند و منعکس
بالعکس و گفته اند اگر والی بیند که او را معزول گردانند و ولایت او بدیگری دادند فوت و نکبت
عظیم باید چه پیر بخت شخص باشد چنانچه در تاویل پیری اشارتی بدان رفته و گویند هر والی که بیند
او را عزل کردند و ولایت و اثبات عسس تاویل عسس پاسبانان دیوان باشند و اگر بیند که او را بگرفتند
بجهت ملامتی که از ایشان یافته باشد از دیوان ملول شود و اگر بیند که از ایشان بگریخت از تنگی خوفی
بوی رسد و اگر بیند که آن جماعت مردم صالح بودند و با ایشان میگشت و سپاس آن شود که مرتبه او را

خود کند و بالجمله خیر باشد و بالعکس عکس و گویند عسس تأویل مهتری که بعقوبت ترک نماز
انداز کند و اگر دید که کسی بگریخت و او را دیگر نیافت بعد از آن سخن با ایشان خلاص یافت تقصیر
او در نماز خفتن باشد و از آن توبه کند **عسل** مفهوم کر عبارت نه مصفی است و با مفهوم کر عبارت
از شهادت تأویل میراث باشد یا غنیمت یا صحت که فیه شفاء للناس و گفته اند **ب**
روزی دان تو انگبین در خواب که نه منت دان بود نه عذاب و گویند عسل تأویل
قرآن باشد خاصه چون بیند که مردم را طعام میدهد و گویند هر که بخواب دید که نان و عسل میخورد
محب علم و حکمت شود و بدان انتفاع یابد و مالش بسیار شود و چه عسل دلالت بر حسن عمل کند و نان
بر حسن و جمال روایت کنند که شخصی بحضرت رسول علیه و آله وسلم آمد و گفت بخواب دیدم که طرفی
پر عسل و روغن یافتم که مردم از آن میرامی لیسیدند بعضی بیشتر و بعضی کمتر ابوبکر گفت یا رسول الله اجازت
فرمای که تا من تعبیر کنم فرمود بگوی گفت ظرف قرآن است که بعضی مطالعه آن بیشتر میکنند و بعضی
کم فرمود که راست و قال رأیت کانی فی فتنة من حدید و اذا عسل نزل من السماء والرجال
المقبقه والمعقبین و یلعق الرجل اکثر من ذلک و منهم و قال ابوبکر لا عترها ذلک یا رسول الله
فامرها ان یعبرها فقال اما فیه الحدید فانه الاسلام و اما فعل الذی نزل من السماء ی
فالقرآن و اما الذی یلعق المقبقه و المعقبین فالرجل یتعلم السورة و السعدتین و اما الله
یحبونه و الذین یحبونه فقال لا صدقت و قال عبد الله بن عمر یا رسول الله انی رایت
اصبعی هذه فی المنام یقطر سمنا و هذه یقطر عسلا و انی العقبهما فقال صلی الله علیه
و آله وسلم و حکم **عشق** در تأویل بیان رفته و حکم **عشقه** بلفظ موبیز شود ان شاء الله تعالی
چه شهادت **عصه** تأویل مردی متمول باشد که بروی ثنا گویند و اگر بیند که **عصاری** میکند دلیل آن است
که بکاری اشتغال نماید که بدان واسطه مستحق ستایش باشد و حکمی ازین احکام در تأویل [illegible] تقدیم یافته **عصا**
تأویل جاه بود یا خداوند جاهی بقدر جنس و قیمت عصا و اگر بیند که عصا در دست [illegible] از چنان بزرگی مدد و

قوت باشد
و گویند
۲

هر که بیند

ب هر که بیند عصا بدست اندر یافت بر قدر آن محل خطر و اگر دید که عصا در دست وی ماری
شد دوستی بزرگوار شود و اگر دید که عصای خود را با عصای دیگری بدل کرد خوف و فات باشد و اگر
دید که عصا با وی سخن گفت و را فرزندی با خیر و منفعت آید و اگر دید که تکیه بر عصای مجوف داشت
مالش تلف شود و از مردم مخفی دارد و اگر دید که او را بر زمین سبزه اگر پادشاه بود بر ملک زمین مستولی
شود و الا اگر آن زمین متنازع فیه بود بتغلب فرو گیرد و گفته اند که عصا دلیل مرض بود چه عصا را
بقوت بدن نیز گفته اند و وهب روایت میکند که یوسف بخواب دید که یازده عصا بزرگ بطریق
دایره بر زمین مذکور بود و عصا او کوچک در آمد و بر آن عصاها دیگر جست و تمامت از جای برکند
و با پدر گفت فرمود که زنهار با برادران مگوی و حال او بانجا رسید که رسید **عصیده** تأویل مالی
باشد که برنج و خصومت حاصل شود و اگر مزعفر بود دلالت بر بیماری کند و غمی از قبل عیال
او لاد و اگر بجفتی بیند که حکم حلوا در شیبا باشد تأویلش همان بود که در حلوا گفته شد و مطابق
این معنی در حکایت آمده که شخصی با ابن کعب گفت چنان دیدم که در نماز عصیده میخوردم گفت حج
صایم باشی بوسه بهمسر ده و چنان بود توبه کرد **عطار** همان تأویل دارد که در عصار گفته شد و گویند
عالمی زاهد و عابد باشد یا ادیبی کامل که هر که با وی صحبت دارد از وی ادب آموزد تأویل عجز
در بحور بیان رفته و حکم **عطارد** در تأویل ستارگان تقدیم یافته **عطس** در تأویلات اگر صحیح
مزاج بیند که عطسه کرد دست گذار مریضی ادا کند و بروی منت نهد و اگر بخواب مریض بیند
بطبیب محتاج شود و هر که بیند که سه بار عطسه کرد سخنی بی اختیار از وی صادر شود یا بیمار گردد و گفته اند
عطسه دادن دلیل آن باشد که بدان غنی شود و اگر این عطسه باسانی دست دادی اعمال باسانی حاصل
شود و بالعکس بالعکس و گفته اند **ب** عطسه در خواب فرجی باشد یا فی عمری فی غمی باشد حکایت
کنند که رای بخواب دید که بسبب تبی هر چه تمامتر عطسه کرد با برهمن گفت تعبیر کرد که بر حد رسد ازو سنی
که در مرضی آید که بیم باشد که غالب آید و در آن نزدیکی معارضی بر خواست و ملک از دست وی انتزاع

حاجتش روا گردد و اصح
افعال آنست که اگر دید که عطسه کرد در کاری
و خاطر منتفیین شود و گویند
اگر دید که
عطسه
کرد

نمود او را بقتل آورد **عفو** در بیداری و در خواب یک حکم دارد و لیکن اگر حاکم بیند که از حدود الله عفو کرد
دلیل عزل او باشد و اگر دید که جرمی بر آن زیاده کرد یا سیئه عقوبتش معاقب هر او بود باید که از انتقام باید و گویند
دلیل ظلم بود لقوله تعالی و من یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون و اگر دید که او را عفو کردند عمرش
طویل و دولتش جمیل باشد و در حکایت آمده که یکی از نصاری بخواب دید که از سلطان عفو کرد

معبر گفت بشارت باد ترا العفو باری تعالی چه در انجیل آمده که فان تعفوا للناس خطایاکم و حکم **عقاب**

بلفظ الله تعالی تقدیم یافته و حکم **عقاقیر** در تاویل داروها رفته و اگر **عقل** خود را بصورت شخص بیند بخت

پادشاهزاده مشغول شود و قربت و منفعت یابد با آنکه بخت روی بوی دهند و کارش بالا گیرد

و اگر عقل و جان را هر دو شخص بیند تاویلش مرد و مادری باشند تا ایشان را چگونه بیند و روایت کنند که کسی

بحضرت رسالت آمده و گفت بخواب دیدم که عقل و جان من بشکل دو آدمی متشکل شده بودند و با هم بشرب

مشغول شدیم تعبیر فرمود که این عقل و بخت بودند و شراب بتاویل مال باشد و ترا از ایشان مال و نظام

حاصل شود و اگر دید که با ایشان نزاع کرد مخالفت عقل و بخت کند باید شد **عقیق** بتاویل مردی اصیل بود
مبارک قدم باشد و بسیار آن مالی بود و ظرف عقیق دلالت بر فرزند صاحب جاه متمول کند قال النبی تختموا بالعقیق
و الجزع فانها مبارکة ینفیان الفقر **علف** بتاویل متمولی بر فضایل صاحب بود **علم** بتاویل امامی

مشهور

مشهور باشد که در علم و زهادت یا کریمی مذکور بمروت و فتوت که مردم بدو اقتدا کنند و علی
مات و اگر بیند که علمی یافت علویه خواهند گفتند هر که بخواب علمی یا برابری بر روی ملتبس شود و راه صلاح
از آن بجوید و عکس این تاویل منقولست که جاماسب گوید که هر علمی بیند از آن و بارچه شهرت یابد و علم
رنگین دلیل بشارت بود و ازان سبز سفر و ازان سفید باران و ازان سیاه قحط و گویند خلیفه
و قاضی و خطیب و امثال و اقارب ایشان را مزید قوت و شوکت باشد چنانچه در تاویل خانه اشارت
بدان رفته و گویند علم مطلقا دلالت بر سفر کند حکایت کنند که زنی شریفه با ابن سیرین گفت بخواب
دیدم که سه علم بخاک نهان کردم تعبیر کرد که سه شوهر کنی را در سر را بقتل آورند چنان شد **علم**
دوستی خود با لفاق دلیل جاه باشد با فرزند مقبل یا سفر حجاز چنانچه در تاویل خانه گفته شد
و تاویل علم **عم** در حکم پدر تقدیم یافته و ازان عمارت تاویل آبادان و بنیاد نهادن بیان آن
رفته و اگر بیند که **عماری** نشسته بود بر مرکب معهود بحسب حال خود مرتبه یابد و اگر دید که دیگری
او را نشانده و بسیله آنکس بر بزرگی پیوند و از عمر و بزرگی یابد و حکم **عمامه** در تاویل دستار
گفته شد **عمود** بتاویل سخن راست بود یا مرد بزرگ درست قول و اگر دید که عمودی بر سینه
او را سخن سخت گوید و بالعکس و گویند نفعی بوی رسد چنانچه در تاویل عماق گفته شد و گویند اگر
بیند که عمودی از آسمان فرود آمد خدای تعالی پادشاهی عادل بر اهل آن موضع گمارد و منت بنهد
چه پادشاه عادل عماد زمین بود **عناب** بتاویل حکم سنجد دارد و در جنس و هم چنین و گویند درخت
او شخصی کامل صالح باشد و اگر دید که عناب بر انگشت میمالید دلایل باید لقوله تعالی الذی جعل لکم
من الشجر الاخضر نارا چه مبگوید مراد ازین شجر درخت عناب است و تاویل آتش چنانچه در مقام
خود اشارت بدان رفته والی باشد یا ولایت **عنبر** بتاویل منفعت بود و ثنا و اگر دید که بر
کسی میمالید بجای او کار نیک کند یا عیش مناع شود چه معهود است که عنبر بر جای مالند
و گویند **بت** عنبر و مشک سروری باشد یا زر کافور مهتری باشد **عنبرینه** بتاویل مرد و زن باشد

وزنرا عمل صالح گویند شاید که شوهرش بود یا فرزندش و حکم عنبه و غصن ورتاویل جماع رفته عنقا
کرسازیت از سازها و میان تاویل دارد که در جنگ گفته شد عنکبوت تاویل ضعیفی کم راه بود که از
علم خود و دیگران محروم باشد بره لالت بر جولاگی کند و اگر بیند که عنکبوتی شد از مردم عزلت گزیند
و گویند دلیل عابدی مرتاض بود و گفته اند عنکبوت تاویل زن ملعون باشد که شوهر کند و لذ
فراش شوهر تباعد نماید و اگر خانه عنکبوت بالنسیم آن بیند از روی زنی چنین سست عنان
داشته باشد لقوله تعالی و ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت عود که زنند نسبت با بربط
الفاظ مترادفه حکم آن تقدیم یافته عود که سوزانند تاویل مردی خوش خوی خوب روی بود
رعا بواسطه آنکه چوب از اندک مرابسته خالی نماند و بوی عود شایع بود چنانچه در تاویل بخور مکرر
شده و گویند نفعی بود از منافقی رسد و عود خام صلب بلیت بود و اگر دید که عود بخورد مال خود را
نفقه کند و گویند چوب عود صلب دلالت بر بادشاه کند و گفته اند پ پیر توانائی و عادل
ستایش وجود شد دلیل از خواب بیند عود عود تاویل عقل مردی بود یا غلام ادب
و با کثرت محتشم و از یسا گفته اند پ مجمر بیند بیت شانیه خوب خدمت کننده باشد
و اگر زرین بود بحشان از ملوک باشد و اگر سیمین بود از جهود دان باشد و اگر مسین بود
از کنیزکان باشد حکایت کنند که سام نریمان بخواب دید که عود سازی چند در ملک او نهاده
بود و بی آتش بوی های خوش از آن مبلّم تا رسیدی و مجمرها در زمین زرکشندی و تشنج
بر سر داشت با معبر گفت تعبیر فرمودند که سه سال یا سی سال یا سیصد سال پادشاهی شدی
و در عهد پادشاهی تو نباتات و عمارات بیشتر از معهود باشد و رباحین و عجایب و مردم ستایش
تو مطلق العنان باشند و سی سال پادشاهی کرد و عهد آن بدان نوع گذشت که معبر گفته بود و حکم
کشف عورت که عبارت از نافه تا زانو مرد خبر در تاویل بزرگی اشارت بیان رفته و حکم
دیگر علاحده تقدیم یافته و از آن فرج و مقعد هر یک بمقام خود بجنب حرف خا آمده اما اصح اقوال
آنست

آنست که دلیل معصیت باشد لقوله تعالی فبدت لهما سوآتهما و گویند اتباع ناپسندیده را نیز اشارتی بدان
بدان رفته که موجب شماتت اعدا شود چنانچه قصه آدم و حوا و ابلیس منقولست که گفته اند اگر
دید که از آن حالت شرم زده شد توبه کند و از جائی که در آن باشد بجائی بهتر که از آن منتقل و با بهتری
رسد که از آن نومید بوده تکلیف که بیند که بعد از شرم زدگی جامه پوشید یا اگر بیند که عورات خود را
مکشوف گردانده و جامانع او نشد موجب عقوبت گردد و با آفتی عظیم بوی رسد که بدان سبب فضیحت
خلق شود و اگر دید که بعضی از عورات او ظاهر شدی آنکه کسی را نظر بدان افتاد و پوشیده بحال شود
و صحت یابد و گفته اند قاعده اینست که هرچه در بیداری قبیح نماید تاویل به بدان هم چنین باشد بلی
اگر بیند که در حالت عریانی بکار خیر مشغول بود حکم از عمل خیر باید کرد نه از کشف عورت و احکام
که مذکور شده میان زن و مرد مشترک است اینقدر باشد که تأثر آن به حال عورات بیشتر والله اعلم
و اگر دید که عید قربان بود روز را یکی از عمال کاری افتد و از و مراد یابد و اگر بیند که قربان کرد
و مشکلی داده شود و توفیق حج یابد و گویند از تمام مشقت خلاص شود و حکم قربان علاحده
خواهد آمد و اگر دید عید فطر بیند روز را باز ابری کار بیچ افتد و از و منفعتی دینی یابد و هر عید که بوقت
خود بیند و آنکه مردم آراسته بعید گاه روند دلیل فرح و عموم و خصوص شود و از اینجاست که گفته اند
پ عید در خواب شادی خطرات لیک بیند را تمام بداست گویند عید دلالت بر آن
کند که سرور گذشته باز عاید شود حرف الغین غار غارت غاشیه غالیه غاب
غبار غربال غرغره غل غلاف غرق غزاغسل غضا پری غطیط غطیط غلام
غلبه غم غمازی غنبت غواصی غوزه غوغ غول غیور لل اول غار
تاویل گور بود یا زندان یا مرضی یا کاری صعب اگر بیند که آنجا مقیم شد تاویلش بکار اختصاص یابد اگر دید
که در وقت حبس پرواز نمودن بیکی ازین تاویلات ممتحن شود و خلاص یابد و مدت امتحان بحسب
توقف غار باشد و گفته اند اگر دید که در غاری مختفی شد در شغلی مخوف افتد و عاقبت از آن بوجه غایت

فرح یابد و مدت امتحان بعجب بحکم قضیه نبی و توجه او بغار که به نور الحمل مشهور باشد و الحمل کوهیست
در مکه و تتمه احکام غار در باب تاویل کوه اثبات رود ان شاء الله **غارت** عام بتاویل ارزانی نرخها
بود و گفته اند دلالت بر جنگ کند و اگر دید که او کسی را غارت کرد مال آنکس بوجه حرام بستاند
بعکس بالعکس و مال غارت بنده را در بیداری و خواب یک حکم است اما تاویل غنیمت مال
حلال باشد بغیر آن حرام و اگر دید که چیزی محبوب غارت کرد چیزی بوی رسد و بالعکس و همه حکم
از خیر و شر ثبات نیابد چه مال غارت را بقای چندان نباشد **غاشیه** بتاویل یا زن یا خادم بود دلالت
بر شرف و مرتبه بزرگ کند **غالیه** بتاویل ابن سیرین ثنا و فرهنگ باد اوج باشد و اگر دید که غالیه بر جای
کوش مالید در حق آنکس متهم شود و فی الواقع محق باشد و اگر دید که آن غالیه بوی نداشت آن تهمت
بی بنیاد باشد اگر **غایب** رسیده بود دلیل آن شود که نامه یا خبر خیری بوی رسد و گفته اند که
ناگاه مراجعت غایب در روزی پرستنده کشته شود **غبار** بتاویل مال باشد چنانچه در تعبیر
خاک گفته اند بلی اگر غبار بر روی بیند دلیل عذاب شود لقوله تعالی و وجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها
قترة و اگر هوا پر غبار بیند چنانچه آسمان و زمین از یکدیگر نتوان شناخت امور بر اهل آن دیار
مشتبه شود یا بلایی یا قحطی واقع گردد و اگر دید که از روی نشاط است میسره امید و غبار بر
انگیخت کار رو به بالا گیرد اما غروری در نفس او پدید و در باطلی شروع کند و از آن جهت فتنه بر
انگیزد چه تاویل نشاط غرور است و آن غبار رفته و حکم غوره بلفظ حوال تقدیم یافته **غربال**
بتاویل خادمی صاحب تمیز باشد در جمیع ابواب و اگر دید که غله مردم پاک بیکرد و کاری از بهر فایده
کند و گویند شخصی باشد که میان دوستان تفریق کند در روی هیچ مهیا باشد **غرغره** بتاویل شخصی
باشد که مردم را بحسب حال خود تشهیر دهد و در اعلا مراتب کوشد و غیر آن از این سطور باید کرد
و اگر دید که غرغره از بهر مداوات کرد مانع آمد در قصه مترددی باشد بر وجه صواب قرار گیرد و
بعکس بالعکس و هر چه بر آن غرغره کند از خوش و ناخوش جوهر آن رفت بدان آن قاعده تعبیر باید
کرد

کرد و حکم **غرق** در تاویل دریا اثبات رفته و گویند **پ** غرقه گشتن بتاویل ملامت بیم جان و تباهی حالت
و رشوه غرقه اندر آب سیاه دولتش تیره و آن و دینش تباه و اگر دید که در غرفه بود زنی خواهد
بحسب تبه آن غرفه اگر دید که از دور در آن مسجد رفعتی باید بقدر رفعت آن غرفه و اگر غرفها
متعدد بیند دلالت بر امن کند لقوله تعالی و هم فی الغرفات آمنون و اگر دید که بالا بر غرفه زیر افتاده
بود و هیچ خرابی بدان نرسانید عاقبتش مراجعت نماید و اگر دید که غباران از آن جانب خوابت
آن غایب را برحال در آید **پ** دیدن غرفها و حور و قصور علیش خوش باشد نشاط و سرور
غزا بتاویل وسعت رزق باشد و من یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراغما کثیرا و سعة
و باین اعتبار گفته اند **پ** هر که بیند که از برای خدا در غزا ایستاده بد بر پای توم او را
فراخ روزی و آن ملکش ور فراخ روزی خواند و گویند بخت مقبل قرین او گردد حال
خویشان او نکو گردد و گویند بکسب حلال نفقه عیال حاصل کند لقوله علیه السلام الکاد علی عیاله
کالمجاهد فی سبیل الله و اگر دید که متوجه غزا شد مطالب دینی و دنیایی یابد لقوله تعالی
فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما و از اینجا گفته اند **پ** هر که بیند که رفت سوی جهاد
فضل یزدان رساندش بمراد و اگر دید که جمعی میر غزا شد این تاویل اثبات نزا باشد و اگر غزات
که چه طایفه اند دلالت بر قوت اسلام کند و اگر دید که در غزا روی گردان شد قضیه تعبیر
معکوس شود و اکثر ظلم جایز دارد و قطع رحم کند و از خویشان معرض شود لقوله تعالی فهل
عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم و اگر دید که در غزا ظفر یافت حکم بیداری
و خواب یکی باشد و گویند از تجارت فایده یابد خصوص چون بیند که بعد از ظفر غنیمت یافت
و اگر ظفر از طرف کفار باشد رزق او منقطع باشد **پ** ور شود کشته در جهاد بخواب شاد زی
در روز زیست و عمر و ثواب ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون
فرحین بما و اگر دید که شهادت در غزا شمشیر میزد بر اعدا ظفر یابد حکم غسال از لفظ مرده شوی باید دید

غسل از جنابت دلیل توبه و استقامت احوال باشد و برآمد کارها و اگر دید که تمام نتوانست
ساخت بعضی از مرادات او موقوف ماند و گویند که تا اهل باشد در بعضی از امور دنیوی
و گفته اند غسل مطلق دلیل فرج بود از مرادات خواه آن فرض و خواه آن سنت بلکه مرد سر و تن
بشستی ازین تاویل داشته باشد رحمه الله اگر نیت غسل کند یا نه و گفته اند غسل دلیل تطهیر است
از ذنوب و کشف هموم و اگر دید که غسل کرد و جامه نو پوشید معزول را عمل باشد و فقیر را ثروة
و محبوس را خلاص و مریض را صحت چه ایوب علیه السلام چون صحت یافت غسل کرد و جامه
نو پوشید و هر آنچه از وی فوت گشته باشد بوی عود کند علی اگر این خواب تاجری یا یکی
از اهل صنعت بیند چند روز بازار ایشان کاسد شود و باز رواج پذیرد و اگر دید که غسل کرد و
جامه کهن پوشید غم شود اما درویش گردد و اگر دید که غسل کرد اما هیچ جامه نپوشید فرجی
بوی رسد که بی ثبات باشد و غسل با آب دریا و رود بهتر از دیگر آبها بود و با آب گرم بهتر از
آب سرد باشد و آب شور بهتر از آبهای دیگر باشد و گویند غسل با آب سرد دلیل سرور
باشد لقوله تعالی هذا مغتسل بارد و شراب و با آب گرم عازم سفر را دلیل بر فسخ عزیمت بود
یا طالب حاجت را مضرت باشد لقوله تعالی وان یستغیثوا یغاثوا بماء کالمهل و اگر دید که جایی
پنهان غسل کرد دلالت بدان کند که دزد دیده را باز یابد و تتمه حکم غسل در اثنای تاویل گرمابه
باید طلبید و از غرایب تاویلات آنست که در حکایت آمده که رای بخواب دید که غسل کرد
و با برهمن گفت تغیر کرد که یکی از ملوک توران پیلی بهدیه فرستد و چنان شد و عبارت منظومه آنست
بیت سر و تن هر که شود اندر خواب حال او نیک بود از همه باب گر بود ظلم دیده یابد داد
ور بود بنده شود آزاد گر گدا است بانوا گردد ور امیر است پادشاه گردد و اگر بیند که سر تنها
شست دیر ماند بر آنچه خواهد جست **غصاری** تاویل کسی که قبض مال مردم کند و حکم صنعتی
دلالت در تاویل حرف صاد تقدیم یافته **غطیط** یعنی آوازی که در خواب از بینی شخصی آید دلالت
برغفلت

برغفلت کند و اگر دید که دیگری **غطیط** داشت آن کس غافل باشد که مردم او را فریب دهند حکم
در گردن تاویل پشیمان رفته و از آن دست دلیل بخل باشد لقوله تعالی و قالت الیهود ید الله مغلولة
غلت ایدیهم و گفته اند اگر دید که در غل بود و مسلمان باشد از معصیت بطاعت گراید و
اگر کافر بود و از کفر باسلام بازآید و اگر دید که دست او با گردن در غل بود مالی یابد و زکوة
او ندهد لقوله تعالی ولا تجعل یدک مغلولة الی عنقک و گویند اگر یهودی زکوه باشد دلالت
بر آن کند که از معاصی بالکلی اجتناب باید با خود نموده باشد و اگر بیند که او را بگرفتند در
غل کشیدند و در زندان افکندند لقوله تعالی خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه و ازینجا گفته اند **بیت**
دیدن غل بخواب و زنگ شرست کار بیننده سخت با خطرست حکایت کنند که سلمان فارسی رضی الله عنه
بخواب دید که غل بر دست ابوبکر بودی و بتصور آنکه خوابی نکرده است از خاطر حضرت نمی یافت
که اظهار کند مع ذلک مبنی لازم دانسته مجملی از آن بعبارت آورد ابوبکر گفت که حمد لله
که دست مرا از زنا ثابت بازداشته اند و رسول صلعم تصدیق آن تعبیر فرمود **علاف** تاویل مهر بود
و حکم آن نام خود در تاویل شمشیر در تقدیم یافته و باقی آثار بدان قیاس باید کرد **غلام** بعضی را
مکروه نهاده اند بخلاف کنیزک و بعضی محبوب مینهند بحکم یا بشرای هذا غلام و ازینجا گفته اند
بیت گر غلامی خرد بخواب اندر بر مرادش سبیل گردد و ظفر و در حکایت آمده که شخصی بخواب
دید که او را غلامی زنگی داد و بعد از روز دیگر او را انشانی اور شکی انگشت فرستاد و گفته اند اگر دید
که غلامی را بکسی بخشید دشمنی را حقه با کسی کند و معکوس بالعکس و اگر دید که بر کسی یا قومی **غلبه**
کرد مغلوب ایشان شود و معکوس بالعکس و حاصل آنکه اینجواب از جمله مقلوبات است **غم**
تاویل فرح باشد و شرط آن در تاویل شادی تقدیم یافته علی اکرد و استاد ابن مغموم بیند
در مضیق افتد و گویند اگر خود را در غایت غمناک بیند خزینه از خزاین ملوک یا گنجی یابد و اگر دید
غماری کرد بکاری شاد شود و بعد از این غمناک گردد تاویل **غنیمت** از رزان شدن نرخها است

چنانکه در عبارت گفته شد و تعبیر غواصی در دریا تاویل رفته و غواص تاویل وزیر باشد یا منشی یا معبر
به حکم آنکه تاویل دریا پادشاه رفته یا عالم متبحر و وزیر و منشی باشد که محرم پادشاه شوند
و بغور حال او برسند و مفید علم و مدرس تواند چه غوره بگوشت پخته در تاویل منفعت
باشد اما از آن خام بجهت ترشی غم بود و خوردنش بهتر از دیدن باشد خصوص چون وقت
بود و حکم غوج کوهی در تاویل بز کوهی بیابان رفته و از آن غوج اهلی در تعبیر گوسفند اثبات
رود ان شاء الله غول حکم ابلیس دارد و از اینجا گفته اند بیت هر کرا غول راه برگرداند یا از اهل
فساد و شر گردد حق تعالی مرادشان ندهد جز جزای فسادشان ندهد و اگر دید که غیبت
کسی میکرد هر غیبت کرا او را غیبت کرده باشند نشنیده بازگردد و بالعکس عکس غیرت
بلفظ رشک رفته و علی الجمله غیور بتاویل حریص باشد والله اعلم حرف الفاء فاخته فال

فهرست الفاء

فانوس فتنه فراخی فراست فراش فربهی فرش فرعون
فروختن فریاد فریب فرزن فصد فطره فقاع فقاعی فقیه
فلاخن فلفل فلوس فروش فندق فواق للاول

فاخته بتاویل زن که با نو مروت صاحب تجمل باشد و گویند زن بد مهر ناسازکار بود و بچه
او دلالت بر فرزندی کند که از وی ملالت کند و گویند فاخته فرزندی کذاب باشد و اگر
دید که فاخته بر بام خانه او بانگ کرد خبر غایب بوی رسد بلی اگر دو بانگ کرد بفال فاخته
آن نباشد اما سه بانگ دلیل خبر خوش بود و اگر دید که فاخته با وی سخن گفت کسی با وی وعده
خلاف کند و اگر دید که فاخته و زاغ هر دو بخانه در آمدند دزدی از مرد یا زن از خانه او چیزی
برند و گویند فاخته بتاویل خادم بود و اگر دید که فال گرفت و نیک آمد همان حکم داشته
باشد که در سپیداری و تاویل که بطیر تفأل خیر و شر گیرند خلافست و فعل رشته انگه فال گیر
بتاویل مزوری باطل گوی بود چه نقل از طامیه و رسالت که هر که بیند که فال گیری شد دلیل
شهرت

شهرت باشد بلی آن اشتهار باعتبار بود چه فال گیران را اکثر مشهور میشوند و بمنافع مذکور می
گردند فانوس اگر بی شمع بیند تاویل آن بچراغ نیز نزدیک بود و اگر شمع بیند حکم از شمع باید
کرد نه از فانوس و اگر دید که جایی فتنه واقع شد در آن موضع فسق و فساد رود و حکم فتیله
در تاویل چراغ رفته و حکم فراخی در تاویل تنگی مستفاد است فراست دلیل کار خیر بود و دیگر
هیچ کرند به بیننده رسد و حکم غیب همین حکم داشته باشد نعوذ بالله لو کنت اعلم الغیب لا
استکثرت من الخیر و ما مسنی السوء فراش بتاویل دلالت باشد که از بهر مردم زن خواهد بحکم آنکه بستر
گسترد و تاویل بزن رفته و اگر دید که بجهت خود فراشی کرد از بهر خوردن خواهد و گویند فراش بتاویل
مرتب مصالح عمرات باشد یا کناس جاری فربهی دلیل قوت دین باشد و زیاده شدن
مال کثیف که چهار پایان او فربه بودند و بالعکس کلی لاغر بالعکس و اگر مردی بیند که فرج داشت
بیک قول خوار و بیچاره شود و بدانکه بدیگر قول فرج و فرج یابد و اگر دید که فرج زنش از قفا بود از
قفا میلش بطرز نامشروع بود و گویند میان ایشان عداوتی دور و دراز شده و اگر زنی بیند که
از فرج او نان بیرون آمد درویش شود و اگر دید که گنجد بیرون آمد شوهر او را طمع در دست آرد
و اگر بیند که سنی بیرون آمد بعد از آن مال یابد چنانچه در تاویل ذکر گفته شد و اگر دید که آتش بیرون
آمد فرزندی ظالم آورد که استیلای عظیم یابد و اگر دید که کسی آدمی یکید از وی با آن کس منفعتی اندک
رسد و اگر بیند که موی بسیار بر آن بود نسبت فرزند غمگین شود و اگر بیند که آب بر آن رفت
پسری آورد و اگر دید که آبی زرد از آن بیرون آمد فرزندی معلول آورد و آب سرخ فرزند کوتاه
عمر بود بلی از آن سبب فرزندی باشد که بزرگ قبیله شود و گفته اند در اکثر آنچه بیند که از فرج بیرون
آمد باحکام که در دیگر رفته است مطابقه توانند طلبید بنابراین باید که بر آن رجوع کند و اگر مرد
بیند که بچیزی غیر ذکر مقابل فرج زن میکرد از قبیل او حمی باید که از نقص خالی نباشد و اگر فرج
زنی بیند خبر بنوی بوی رسد و اگر فرج را کوچک بیند بر دشمن غالب شود و از شر وی ایمن گردد

و بعکس بالعکس و اگر دید که فرج زن خود را بنظر شهوت میدید یا می بسود بکاری تی مکروه کند و اگر
دید که انزال می بسود در بستین بود و بهیچ فرجه نداشت از وی فرجی طلبید و مایوس شود و بانی
زین احکام در تاویلات گر نزدیک بحسب اقتضاء مقام تقدیم یافته فرجی حکم در اعداد آرد و الله
پت   و اگر بیند که فرش می گسترد عمر او دراز از غم فرد و در نباشد موضعی معتاد
فرش گسترده است پیم فساد   حکم آن فرشها که مشهور است خود بدستور حرف نه کور است
فرش   کاو و گوسفند بتاویل مالی عزیز باشد پت   در فرشته شود بجواب اندر شاید از خواص
فرشته بر چنانچه تمثیل احکام در تاویل ملائکه اشارت بدان رفت فرعون بتاویل زور شوکتی
و ظالم بود و بر دین قاعده تعبیر آن باید کرد و گفته اند که فرعون را بر حال بیند امام وقت را
نیک باشد و بعکس بالعکس و اگر دید که خود فرعون شد دین او را بد بود و دنیا نیک باشد
و ملکش که در کفر میرد و اگر دید که فرعون زنده شد نعوذ بالله سیرت او زنده شود و حکم فرعونان
در تاویل چنین مستفاد است فریاد بتاویل خبر مکروه باشد چنانکه در تاویل بانگ گفته
شد و اگر دید که کسی او را فریب میداد بر فریبنده نصرت یابد نعوذ بالله و ان یریدوا ان یخدعوک
فان حسبک الله هو الذی ایدک بنصره و گویند در جنگی افتد که الحرب خدعة فسطاط گرد و ربعت
خیمه است از سوی تاویل دولت باشد و گویند که خود را در فسطاط میبیند زیارت شهدا کند
یارت نزاد عای خیر گوید و گفته اند شهادت یابد فرزان دلالت بر طبع کند و هرچه نسبت
فرزدن یا از چیزی حاصل آید حکم از جواهران حاصل باید کرد ان خیرا فخیر و ان شرا فشر
چنانچه در حسب حروف از رسامی معلوم شود فصد بتاویل رگ بیان رفته و علی الجمله پت
هر رگ زند بجواب آمد خون مالی از دست وی رود و بیرون و حکم فطره در تاویل زکوة رفته
و از آن فطیر در تاویل نان خواهد رفت و الله تعالی فقاع بتاویل منفعتی بشد که از خادمی
رسد یا نشاطی و گفته اند خوردن آن توبه دادن بود و گفته اند خدمت مردم مسفل باشد یا بر مردم

شده خوی

شد خوی و گفته اند فقاع مردی بود که نفع بمردم رساند فقاعی همین سبیل فقیر بتاویل بهمان که
در عالم و لهب گفته شد و گفته اند اگر امیر یا عامی بیند که فقیر شد دعوان شود و اگر دید که سنگ
فلاخن بکسی انداخت بر وی دعا کند یا سخن سخت گوید و اگر بیند که بزنی بیانداخت سحر کند
یا مکری اندیشد و حکم زرین بمعنی در تاویل عراده بیان رفته و در تاویل فلفل اختلافست بعضی گویند
مال شریف و بعضی گویند خوردن آن دلالت بران کند که او در ابر هر وهند یا در غمی سخت افتد
فلوس اندک بتاویل قیل و قال بود و از آن بسیار غم و اگر در لفافه بیند در قضا حاجات
و اگر دید که در دهان نهاد و فلسی بیرون آورد زندیق باشد و اگر دید که فلسی یا فلس مسکوک با اسم باری تعالی
بتمام شود مایل بود و اگر دید که دیناری فرو برد و فلسی از وی جدا شد مرگ او نعوذ بالله بر کفر
باشد چه دینار دینست و فلس غش یعنی کفر فلوس فروش اگر تاویل فروشش بکجا گفته
چنانچه در لفافه پیچیده گفته شد شخصی باشد که اندک فایده با وقع بود و اگر تاویل فروش آن
بالتسر رود مردی مفلس باشد چنانچه اسم و مسمی او باشد فندق بتاویل منفعت باشد و در دست
زن در آوری و خوردن آن فایده که در بخیلی رسد و بافی احکام متشابه بادام است و از آن
درخت همچنین گفته اند فندق بتاویل مردی غریب توانگر سخی بود که میان مردم تالیف کند
و گفته اند مالی باشد که برنج حاصل شود و گویند دلیل حزن و خشم بود فنک حکم سنجاب دارد
فواق بتاویل خشم گرفتن و دشنام دادن باشد و اگر دید که او در دشنام مواکله فواق آمد بکار
کرده و اگر دید فواقش متعاقب ماند فی مجلس بر کسی خشم گیرنده و شدت خشم بحسب شدت
فواق بود و اگر دید که با فواق هرچه در معده او بود مستفرغ شد اجلش نزدیک باشد حرف القاف

فهرست القاف

قابیل قاروره قارون قالب قامت قبا قباله قپان قدح قدیر
قرآن خوان قرابه قربان کردن قرض قرعه قرنفل قرابة قسام قسمت قصاب
قصه شنیدن قصه خوان قضا قطایف قفس قلع قلم قمقم جدول قلمدان قلم قص

قلیه قفار قوتس قمری قمری قمع قنه قنفذ قندیل قوت
قوتس قیامت قیر قی کردن   الاول   قا چپل

در تاویل روایت آدم شفیعست **قاروره** تاویل غلام و کنیزک باشد یا زن چنانچه در تاویل آب بر سبیل استطراد بشارت بدان رفته لقوله تعالی یجاوی الصحن رفعت بالقواریر المخبر یعنی اشاره **قارون** تاویل عالمی بسمول باشد اما حسود و متکبر بر طبیعت او غالب بود چه ابن عم موسی ع بود و خود را در صدد او داشته و چون نبوت موسی ع و هارون اختصاص یافته او حسد بر ایشان برده بمال و جاه بر قوم ایشان تکبر کرده لقوله تعالی فبغی علیهم ای الحسد والتکبر اگر قارون را بیند نصیحت چنین کسی رسد و اگر بیند که خود قارون شده دلیل آن شود که این صفات بر اخلاق وی غلبه داشته باشد و اگر مستحق قاضی بیند که **قاضی شد** بزرگی یابد و حالش انتظام پذیرد و غیر او در رنج و بلا و زیان بود لقوله علیه السلام القضاة ثلاث الحدیث و اگر در سفر باشد راه بروی بربسته شود و اگر خرنده یا کاسکاری بود از سفر باز ماند و اگر قاضی معروف را بیند منزلت علما و صلحا رسد و اگر غیر قاضی معروف باشد تاویل آن بباری تعالی لقوله تعالی یقضی الحق و هو خیر الفاصلین و اگر دید که حکم بروی کرد تاویلش همان بود که دیده باشد بلی بیمار را موت بود و اگر بیماری بیند که قاضی شده صحت یابد یقضی علی نفسه لا لها و اگر دید که قاضی حکم نامشروع کرد روزگار بر اهل آن موضع مشوش شود و اگر دید که آن حکم بوی مخصوص بود تفرقه بوی اختصاص یابد **قالب** کفش و موزه تاویل بهمبر باشد چنانچه در غلاف گفته شد یا خادم بود و بسیار آن مال بود که از خادمان حاصل آید خاصه چون کفشدوز یا موزه بیند گویند قالب خشت همین حکم دارد و گفته اند دلالت بر آلت کسب و مال کند و اگر دید که **قامت** میگفت بسنتی مؤکد قیام نماید و گویند صلح را اصلاح باشد و طلح را فساد چنانکه در تاویل بانگ گفته شد انقدر هست که تاثیر بانگ بیشتر بود **قبا** تاویل پناه شخص بود دیا

قوت

قوت سفر با فرح باز زن و بعضی آن را از قبیل صلاح نهاده اند و حکم جنس در کتاب او در احکام جامه گفته شد و صاحب منظوم گفته **بیت** اگر بیند که او قبا پوشید   در صف جنگ با عدو کوشید
در عبارت دلیل بر ظفر است   نو و کهنه چنان خبر شر است
قباله شرعی دلالت بر ولایت و منفعت و استحکام کار کند و بعکس بالعکس و گویند اگر دید که والی قباله شرعی بوی داد و بعد از آن بر ولایت و رسالت دلالت کند و اگر دید که از قاضی یافت تمکن یابد یا مسئله علمی آموزد و گفته اند قباله تاویل به منی که حق او ثابت گردانند و اگر دید که چیزی بر پشت قباله نوشته بود و او میخواند دیگر چند بروی جمع آید که اگر دید که قباله او میشویند طلب او حجامت کند و ظاهر از این جهت گفته اند شروطی تاویل حجام باشد چنانکه در تاویل حجامت اشارت کرده بدین معنی رفته و اگر دید که مضمون آن قباله که بدان سفر میشد معلوم نداشت در اداء فرایض مقصر یا بی فهم باشد قوله تعالی وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس الایة و اگر دید که شروطی ها می شناخت یا نویسنده غل و غش در میان آورد و اضلال او کنند و او را در آن فتنه اندازد لقوله عزوجل انه من تولاه فانه یضله ویهدیه الی عذاب السعیر و گویند تمسکات شرعی حکم قباله داشته باشد **قپان** تاویل ملکی عادل صاحب وجود بود و منجنیق آن قوام ملک و مدت حیوة او باشد و عقربش صاحب سر بود و زنجیرش علامات و کفه اش منهی و سنگش حکم در فصل قضایا و صوبقی از آن یعنی در تاویل ترازو بیان رفته و تاویل **قبر** بلفظ گور گفته اند و حکم قبله در غیر نماز راه براه رود و قبیطا حکم حلوا دارد و بلی آنچه از عسل و مغز بادام پزند تاثیر آن نسبت با دو شاب و مغز جوز بیشتر بود **قدح** تاویل کنیزکی باشد که بر دست او خیرات رود **قدید** خوردن دلالت بر غیبت کند و از آن گوشت گوسفند غیبت به صلحا و از آن دیگر گوشتها طایفه بود که آن گوشت با ایشان منسوب باشد **قرآن** خواندن است در خواب خواندن قرآن حاصل دین و دیانت احسان و بلند خواندن بهتر بود چنانکه در تاویل آن گفته شد و اگر دید که بخواند بیاد عراف

خواند که ربع اول است از سال بروی مبارک باشد و کارش بکمال منتظم یابد و اگر دید که از
اعراف تا مریم خواند که ربع دوم است بخیر و احسان مشهور گردد و اگر دید که از مریم تا ص خواند
که ربع سیم است زنی بزرگ یا پسر یا منفعت خواهد و اگر دید سوره مفصل خواند که عبارت
از ربع آخر است تمام مراد برسد و هر مقدار که ازین ربعها که خواند زیادت و نقصان به
حسب آن تاویلات اثری یابد **ب** در نظر خواندن نیکوتر تا ثوابش بیش رسد بسمع و بصر
و اثبات نعمت و دلیل خیر باشد و بالعکس و حکم سورتها معلوم و تقدیم یافته و اگر دید که ختم کرد
و مقصد دینی و دنیوی او محصول بود و اگر دید که قرآن بشنید محبت او قوی و خاصیت او
بخیر باشد و اگر دید که قرآن در زمانی یا مکانی میخواند که خطاب تلاوت نبود دلیل آن بود
که تفسیر برای خود خواند و قرائت سخن شعر برابر فقد کفر و دین تاویلات نسبت با حافظ
و ناظر بود اما انکس اصلا قرآن نداند اگر بیند که از نظر قرآن میخواند باید که بیدار شود و بعد از آن
توبه در کار آید بلی اگر بیند که حافظ شد مرتبه عالی یابد بقوله تعالی اجعلنی علی خزائن الارض
انی حفیظ علیم و اگر عشر بیند که قرآن میخواند و فهم نمیکند غمی سخت یابد که ندامتی عظیم بوی رسد
بقوله تعالی و لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر و اگر دید که قرآن بر زمین می نوشت
شود و اگر حافظی بیند که برهنه قرآن میخواند خبر او از جهت قرآن باشد و گویند صاحب هوا
بود و اگر دید که جمعی جائی بتلاوت مشغول بود ارباب دولت صوری یا معنوی بانجا مجتمع شده
باشند تا جمع شوند و از جمله معجزات قرآن یکی آنست که شیطان بشکل قرآن متمثل نتواند شد
بقوله تعالی لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تا اخر آیه و در حکایت آمده که حسن بصری ره
بخواب دید که قرآن بر کلیمی می نوشت تعبیر آن از ابن سیرین پرسید گفت ظاهر آن تاویل
قرآن تفکر خود میفرماید طریق احوط آنست که مترجم تفسیر مشغول باشد او تصدیق نمود **قرابه** بتاویل
عجوزه بود که صاحب تاویل مال باشد و اگر سطر فات آن جز حلال نبود هم آن مال حلال باشد و هم
او حلال

او حلال خاره و بنعکس بالعکس و اگر قرابه نهی بیند از آن زن خیر و شر عاید نشود **قربان** کردن چهار
چهارپایان معهود بتاویل فرج باشد از تمام شداید تا بیند در چه غم باشد چنانچه در تاویل عید
قربان بر سبیل استطراد اشارت بدان رفته و از اینجا گفته اند **ب** که بخواب اندر آن
کن قربان همه سختی برو شود آسان و گفته اند غیر حاجی را دلیل حج خدا باشد یا از کنیز بنده آزاد
گرداند چه قرآن سبب خلاصی اسمعیل یا اسحق علیهما السلام بوده علی کلا الروایتین و اگر بنده بیند
که قربان کرد از آن آزاد شود و اگر بیند که فرزند خود را قربان کرد بحسب حال مرتبه یابد و اگر بیند که در
قربانگاه قربان کرد همین تاویل داشته باشد و اگر بر دشمن ظفر یابد و اگر دید که اشتر از آن
بخورد دلیل آن شود که خدا تعالی ازوی راضی است بقوله تعالی یاتینا بقربان تاکله النار
و اگر دید که بوجهی حرام قربانی کرد این تاویل معکوس شود و اگر غیر فال بیند که چیزی از قربان
میدزدید دلیل نفاق بود و گویند هر که این خواب بیند دروغی گوید و گویند اگر بیمار بیند
که قربان کرد دلیل موت باشد بواسطه رافت خون و گفته اند قربان کردن در خلا بهتر از ملا
باشد بلی اگر دید که جمعی بعزم قربان بصحرا رفته بود نزد گروهی که داشته باشد خلاص شود و حکم
قسمت قربان در تاویل بشتربان رفته و طایفه از فقها بغیر قربان کرده اند به بشارت
و ظفر مخصوص کرده اند و اگر حامله این خواب بیند پسری بار سد و در حکایت کنند که شخصی
بخواب دید که زن خود میبرد که قربان کند و بمردم فروخت و از طاسیدورس تعبیر کرد که بواسطه
فعلی فسخ میان ایشان فراق افتد و چنان شد **قرض** بلفظ و اتم مذکور خواهد شد که مشهور
تر است و اگر دید **قرعه** بر خطم فتاد بیننده زبان زده و غمگین شود و بنعکس بالعکس اما از آن
بیننده نیز نجات یابد بقوله تعالی فساهم فکان من المدحضین **قرنفل** بتاویل ثنا باشد
با اعتبار بوی خوش یا خوردنش مضرت بود با اعتبار تیزی چنانچه در تاویل فلفل یک وجه
اشارت بدان رفته **قراب** بتاویل حرفت و صنعت بود و اگر دید که قرابت کرد نافع امد از کاری

یابد پری منفعت یابد و بعکس بالعکس و حکم کرم قرانه بانفراد در احکام کرمان خواهد آمد اما قرن کند
تاویل مردی را ظفر باشد با زن با منفعت و زنرا شوهری هم باین صفت و حکم قرن در قرنیه
تاویل ابریشم و ابریشمینه نزدیک است اینقدر هست که تاثیران بیشتر باشد بحسب قیمت قزغان
حکم دیک دارد قاقم تاویل مردی متوسط منصف باشد اگر قاقمی بجهل و قریه و نظافت
بیند او را درین سال مال حلال رسد و اگر قاقمی شریف را بیند او را شرفی حاصل آید و اگر
قاقمی جوان معروف را بیند او را در آن سال دشمنی از معرفی آید و اگر مجهول باشد آن
دشمن من حیث لا یحتسب روی نماید قسمت ببوت دلیلی بر عدالت کند و قسمت میراث حسب
الفرایض الله دلیل دیانت بود و بعکس بالعکس و اگر دید که مال خود بطریق خیر قسمت کرد از برای
فرزندی یا از خویشی زنی خواهد و مال بر ایشان صرف کند و اگر دید که بوجه شرع قسمت کرد
کارش پراکنده شود و اگر دید که مال دیگری قسمت میکرد و بعکس بدان نکند او نه مال جابه شود
قصاص و قصاص در تاویل ترتب اثبات فتنه قصاب مجهول تاویل ملک موت باشد
چنانچه در تاویل پیشانی آمده و اگر او را ناگاه در کوچه بیند نعوذ بالله در آن موضع
بیم مرگ مفاجات باشد و اگر او را در خانه بیند کسی از آنجا وفات یابد و اگر غیر قصاب
بیند قصاصی کند و گفته اند دیدن قصاب معروف و مجهول مطلقا دلیل شدت باشد بر جمیع
احوال قصه شنیدن تاویل امن بود از ظلم لقوله تعالی فلما جاءه و قص علیه القصص قال لا
تخف نجوت من القوم الظالمین و اگر بیند که قصه بر دیگری خواند آنکس را امن گرداند خاصه
چون قصه خیر باشد و بعکس بالعکس گویند ت اگر گفت قصه با خبر گوید زود یابد هر آنچه
میجوید قصه خوان تاویل مردی نیک محضر بود و حکم قضا در تاویل قضا قاضی رفته و از آن
قضا حاجت در تاویل سرکین تقدیم افتاده قطایف تاویل منافع باشد با لطایف و حکم
برگ قطایف علاحده تقدیم یافته قفس تاویل زندان بود و نسبت با زاد یا بستگی کار یا زن
ونسبت

ونسبت بنده خانه بود یا امانتداری و اگر در آنجا مرغ بیند غیر پرش بآنکس باز گردد که بآن مرغ
منسوب باشد و گویند قفس بزرگ تاویل خانه باشد و ظاهرا مراد از آن سراچه است که مرغ خانگی را
در زیر او میآورند و اگر دید که از نزد او مرغ خرید خانه خرد و زن را نقل آنجا کند و اگر دید که بسیار فرو
کرده بود در بازار میگذاشت خانه را فروخته شد و جمعی را بر خود گواه گردانید و گویند اگر دید که مرغان
بسیار در قفس کرد و آواز میکردند قومی از هر جنس در اهتمام او باشند و اگر دید که منفعت ایشان
میبیند اتفاقی بکمال ایشان داشته باشد و بعکس بالعکس و اگر دید که آواز میشنید طایفه زنان یا
ضعیف حال کمتر باشند قفل قفل باشد دلیل کام مراد کار بسته است و گفته اند
که اگر دید قفل بگشاد کار بسته او گشاده شود خاصه چون بیند که زود گشاده شد و شاید که
حج بگذارد و گفته اند ت اگر کلیدی کند قفل در آن با حاجت شود دعا مقرون صالحان از حج بود
تعبیر فاسقان را شدن به شبانه ایشان است و اگر دید که سعی کرد و نتوانست گشاد این تاویلات معکوس
شود و اگر دید که قفلی بر جائی زد امانتی با مینی سپارد و گفته اند قفل تاویل زن امین باشد یا کنیز
معتمد یا حجت مقبول و گویند که اگر دید قفل بر در خانه زد و لالی بزنی کند و اگر دید که بر دکان زد که
منافع شود و گفته اند اگر دید که کیف یا کان قفل بر دری زد از شخصی کفیلی بستاند یا کفیل
دیگری شود و اگر طالب سفری بیند موقوف ماند و درین حکایت رکاکتی دارد اما میان معبران
مشهور باشد که شخصی در سفر بخواب دید که قفل شکستن از و گم شد و بار طامید و ترس گفت دیگر نیم که
هیچ دیگری در خانه گذاشته گفت بلی بهیه دارم گفت عجب اگر او بحال خود مانده باشد و چون باز
آمد معلوم شد که دست بیگانه بوی رسیده قماش تاویل مال و متاع دنیوی بود و گویند فرزند فرمان
بردار باشد و گویند دلالت بر مردم عوام و سفله کند و گویند ظروف از آن اگر ملک او بود
دلیل بندگان باشد و الا خدام تواند بود و اگر دید که قلعه مستحکم ساخت بشکایت در افتاده افتد و اگر دید
که قلعه کاری میکرد یا خلل کند و قلعه کاری تاویل مردی باشد که در عمل او دهن باشد و حکم قلعه در

در تاویل حصار ریان رفته و گویند قلعه دلالت بر انقلاع کند از غم و فرح یا پادشاه یا دیگر ملوک
از شر بیخبر کردند **قلم** بتاویل ولایت باشد یا علم و از اینجهه گفته اند **بیت** که قلم و دانش بگو زآب
اندر دانش آموزد و شود مهتر و گفته اند دلالت بر فرزند کند بنا بر این تعبیر قلم بحسب حال بیننده
باید کرد و گویند اگر دید که قلم یافت زنی خواهد که صره پاکدامن بود یا پسری آورد که عالم شود لقوله
تعالی علم بالقلم یا بصحبت عالمی افتد و از و فایده گیرد و کلیف که بیننده امی باشد و اگر دید که قلمی
تراشیده یا بجزیه جنین تاویل درست نباشد و اگر دید که سر قلمش بشکست کسی با زبان او در افتد
و غلبه یابد و گفته اند قلم قیم شخصی باشد و گویند شخصی بود که کفالت احوال مردم کند لقوله تعالی
و ما کنت لدیهم اذ یلقون اقلامهم و قلم ناتراشیده حکم نی دارد شنیده باشد که تاویل آن بجای
اندک باعتبار تخویف و سقط را تاویل بسنایده فرزند باید کرد مادام که تاویل قلم دلالت
بفرزند بود کار و قلم دلالت بر مربی فرزند کند و گویند معلمی باشد که زبانها تعلیم فرزند دید و اگر
دید که ناگاه قلمی یافت و بدان چیزی نوشت غایتش مراجعت نماید یا فایده یابد اما از عمل
معزول شود و موکد قول او بر طریق حکایت نقل خواهد کرد و اگر دید که چیزی نوشت که دلالت بر
خیر داشت خیر باشد و منعکس بالعکس و اگر دید که چیزی نوشت مالی بمکر حاصل کند یا بکاری
ناشایست اقدام نماید لقوله تعالی و لا تخطه بیمینک اذا لارتاب المبطلون و اگر نویسنده بیند
که از بهر مردم چیزی مینوشت خاطر مردم بحیله جذب کند و این جهت تاویل نویسنده را بمحیل بدل
کنند و منعکس بالعکس و اگر دید که نامه مینوشت بکسی حرام اقدام نماید لقوله تعالی فویل لهم مما کتبت
ایدیهم و ویل لهم مما یکسبون و گویند اگر دید که نیک مینوشت و سبل آن شود که در غنی باشد و خدا تعالی
او را الهام تدبیری فرماید که بدان سبب از آن نجات یابد و اگر دید که آیتی بر پیراهن او نوشته بود
تمسک او بقرآن باشد و گفته اند نوشتن وسیل مرمن بود و اگر دید که بدست چپ مینوشت فعلی
قبیح از وی صادر شود یا از ضلالت باشد یا او را نعوذ بالله اولاد زنا باشد یا شاعری بود و اگر

دیده که خطی

دیده که خطی میاموخت و نیک نمیتوانست دلالت بر آن کند که بیننده را خوف و تعب امری محمود بجای
رسد چه شاگردان همیشه در خوف و تعب باشند و غایت ایشان بخیر بود و اگر خوشنویسی بخواب
بیند که مثل سپیداری نمیتوانست شد از ملال و افغان خالی نماند و گفته اند از جهلت توبه کند و اگر
بیند که امی بود عقل و مال از وی زایل شود و منعکس بالعکس چنانچه اشارت بآن رفته و اگر دید که بخوبی
مینوشت در منصبی افتد و اگر دید که بسوی خوشی مینوشت شهرت یابد و مستحق نام شود و اگر دید که بزر
یا نقره مینوشت از پادشاه عطائی بوی رسد و بنده درگاه در این جواب صاحب تجربه است چه
چنان اندکه بآب زر می نوشت و چیزی از بندگان اعلی منصب و انعام یابد و در حکایت آمده که
شخصی با ابن سیرین گفت چنان دیدم که قلمی در پهلوی من نهاده بودی و برگرفتم و با و چیزی مینوشتم
و نظر کردم و بر طرف راست قلمی دیگر یافتم و از آن نیز بر داشتم و بهره و کتابت میکردم پرسید که
هیچ عامی و دری گفت بلی گفت عنقریب بتو رسد و بهم در آن روز بر رسید **قلم** جدول بتاویل شخصی
باشد که کفیل آرایش خلق و کار مردم بود و در آن باب اهتمام تمام باید بحکم مشهورات که جدول
منحی کند و اگر دید که بدان خط میکشید این تاویل موکد باشد و اگر دید که دیگری از بهر او چیزی مجدول
میکرد این آنکس متکفل شرح حال او شود و منعکس بالعکس **قلم** نقش دلالت بر مکاری و باطل
کاری کند چنانچه در تاویل صورتگری تقدیم یافته و در بیان نقش اشارت بدان رفته و باز در تعبیر
نقاشی و سوگند خواهد شد **قلمتراش** بتاویل مدرسه باشد باکه تاویل قلم علم یا عالم رود و اگر تاویل قلم
بفرزند کنند و تاویل قلمدان مربی تعبیر مکتب باید کرد و گفته اند تعبیر قلمدان بجمعی که سود حکام و مقصد
احکام باشد اولی باشد **قلیا** بعمان تاویل دارد که در اشنان گفته شد بحسب اجزا اصلش اشنان است
و اگر دید که ابریشم را بقلیا پخته کرده مرتب حال نان یا مصالح کار ایشان شود و در اشنان از الصبور
بمعنی بعضی مالکان ترقی کنند و در اعتبار روشتها و ایشان افزاید **قلیه** بتاویل بهترین گوشت
باب پخته باشد و علی الحجاز دلالت بر منفعت کند و از اینجا گفته اند **بیت** قلیه خوش بجای [illegible]

شور و شرین دلیل سود و زیان بلی کر از گوشت مرغ بیند امری بعید زجهة دیگر حاصل کند و از زن
ماهی سنقری بود که در صحبت بزرگی اتفاق افتد و گفته اند از گوشت چهار پایان چرنده دلیل
مالی بود **قمار** باختن با کعبتین و غیره دلالت بر آن کند که با دلیل باطل در معرض خصمی رود و ظفر
بر حسب براق باشد و گویند چیزی بناحق بستاند و بعکس العکس و قمار بکعبتین دلیل خصومتی
یا حیله بود یا اشتغال کاری باطل و گفته اند اگر مراضی بیند که سی یا درپت چهار درمی باخت
و دور بروی بگردنشت دلالت بر آن کند که او را درد و علت طاری شود و اگر از یکی ازین بابد از
آن دیگر بتوان یافت **قمری** نر بتاویل اشعار باشد که بحسن صورت مشهور و گویند هر که
قمری بخواب بیند اگر منتظر غایبی باشد زود بوی رسد و اگر حاجتی داشته باشد در تصور او
بعید نماید عنقریب روا شود و اگر غمگین بود فرح یابد و اگر این خواب در فصل ربیع بیند قبول
اخبار نازیرا آن پیشرو و بشیر باشد و اگر در اثنای سال بیند در فصل ربیع مراد حاصل شود و دلیل آن
میگویند که سلیمان ع بشارت نامه با طایفه بنی اسرائیل نوشت بدین عبارت که الفرقات شاء
عنکم و زانکم الربیع و مراد آن بود که شوق از شما منقطع باشد و اسباب جمعیت مجتمع گشت و در
حالتی که آن مکتوب میخواندند آواز قمری شنیدند و بفال مبارک داشتند و از آن زمان باز آواز
قمری در فصل ربیع را بشیر خود داشتند و بدان تیمن و تفال نمایند و قمری ماده بتاویل زنی باشد
قمع کوچک دلالت بر غلام یا کنیزک خدمت بود و از آن بزرگی مدبری متقی ضابط محتشم دانا
باشد و گویند قمع زرین دلالت بر شخصی محتشم کند و از آن سیمین بر شخصی دانا و از آن مسین
بر شخصی درویش و از آن آهنین بر بهادری صاحب جود و عدم او را باین دستور تعبیر باید
کرد **قندیل** همان تاویل دارد که چراغ گفته شد لیکن تاثیر این بیشتر باشد بحسب بزرگی و در
حکایت آمده که حذیفه با مرتضی علی ع گفت چنان دیدم که در خانه من قندیلی افروخته
بودی فرمود که منافقی گفت نه فرمود که زنی باز نی خواهی که مال و جمال بکمال داشته باشد.

باب بیه

سندبن انیس قانع

وهم دران سر

وهم دران سال زنی بدین صفت خواست و بعینه بخواب دید که قندیل مسجد فرو نشست و مشکوة هم دران
نزدیکی وفات یافت **قصب** بتاویل مال حلال باشد و جامه درس که از آن قندیل یافته
باشند دلالت بر تقوی کند و از قصب منفعتی بود که برنج حاصل شود **قنوت** خواندن دلالت بر
آن کند که پیش بزرگی ثنا ادا کند و گویند حاجتش روا شود و از خالق یا مخلوق قفنیه بتاویل خادمی
باشد که کلید خانه بوی سپارند و حکم معروف در نماز دلیل قرابت باشد **قوت** صوری و معنوی دلیل
صلاح دینی و دنیوی و فراخی نعمت باشد و گویند دلالت بر ضعف کند قوله تعالی من بعد قوت ضعفا
قوس و قزح اگر سبز بیند بتاویل فراخی نعمت باشد و امن از خوف و بسیاری کسب و کثرت
ثروت و ترویج و حکم باقی رنگها مجانست که در آسمان اشارت باق رفته و گفته اند اگر سیاه
بیند دلیل عقاب شود و از طامیه و رئیس گویند اگر قوس قزح بر طریق عین بیند دلالت بر خیر کند
و بالعکس **قب** بست قولنج را تر ضیق بحال صرفه کردن بخرج لعیال و عیال شوخی آن بود که رسته اگر
زفو کرده چه باطنش ظاهر قباده پی اگر که اینه دریبا باشد دلالت بر دلالی کند که متاع بعرض
رساند و معامله بجای نتوانند رساند و بالعکس عکس و اگر سطوی بخواب بیند که **قیات** بر
بر ظلم و نصرت یابد و برادرات رسد و گویند سفر رود و بعکس بالعکس قوله تعالی ان یوم الفصل کان
میقاتهم اجمعین و اگر علامتی از علامات قیامت بیند مثل طلوع آفتاب از مغرب یا خروج یا
یاجوج و ماجوج یا دجال یا دابة الارض چنانچه دیگران یا سایر اشراط الساعة صالح را بشارت
باشد و طالح را انذارت و اگر دید که گورها شکافته میشد و مردگان را بیرون میامدند اهل حق را
باطل ظفر یابند و اگر دید که او را تنها حشر کردند دلیل رحلت باشد **قی** زانکه نزد معبران مثل است
که قیامت دلیل بر خجلت لقوله تعالی من تابت فقد قامت قیامته و گویند دلالت بر ظلم او کند
لقوله تعالی احشروا الذین ظلموا و ازواجهم و از اینجا گفته اند **قی** بت سپاه اگر که بیند خواب
بعیت خود بیند و سوال جواب و نسخه ابن الحکام بانفراد خواهد آمد و اگر دید که از عرصات بدین

بجان رفته

معاونت کرد اضرار برو نوب باشد که العادلة نحو عنه ودر حکایت آمده که سلاخی بخواب دید که دان
و گوسفندان او را سر میزدند و میکفتند حقوق ما را که بستم ستاره را کن و لذا آن هول بیدار شد و صورت
بمعبر باز راند تعبیر کرد که این خواب با بیداری فرقی چندان نباشد و اگر ترک مینوانی اولیت
و تایب شد قیر بتاویل مال بود بقدر آنچه بیند با آنکه جامه اش بدان آلوده شد و گویند قیر
مال حرام بود بجب سواد و گویند خوردنش غم بود و اگر دید که چیزی در قیر گرفت آنکس را
که بدان چیز منسوب بود محافظت نماید و رعایت حال او شود قیر کردن بتاویل توبه
باشد و از اینجا گفته اند که توبه کردن بود قی اندر خواب بازگشت از راه خطا به صواب
و اگر دید که بآسانی نتوانست از توبه باز گردد و اگر دید که بطعم ناخوش بود توبه بشکند و اگر
دید که اصلا قی نتوانست کرد بیمار شود و اگر دید که شیر خورده و عسل قی کرد همچنین دلالت
بر توبه کند و اگر دید که خون خورد و عسل قی کرد توبه او از ظلم بود و رد مظالم کند و از طامعه و رس
گوید اگر بیند که طعامی یا خلطی یا خونی صافی قی کرد دلیل خیر و برکت باشد اگر بیند بلی منعمان را
از مضرتی خالی نماند و در دیدن زن را خون صافی بغایت نیک بود که او را فرزندی آید یا غائبی
مراجعت نماید و اگر دید که آن خون بر زمین رفت تاویلش عکس شود و گویند حکم مطلق آنست
که اگر بیند که خون صافی قی کرد او را فرزند آید از گناهی توبه کند و امانت باز دارسانند و
اگر بیند که خونی فاسد از و جدا شد در آن موضع مرضی طاری شود و لی اگر آن خون اندکی بود
آن مرض از اهل خانه تجاوز نکند و اگر بیند که گوهری فرو برد و عسل قی کرد تعلیم تفسیر کند و اگر
دید که شیر قی کرد مرتد شود و اگر دید که طعامی دیگر قی کرد از کسی عطائی خواهد و اگر دید که شراب
خورده پیش از مستی قی کرد مال حرامی بستاند و باز خداوند رسانند و اگر دید که مست شد و بعد از آن
قی کرد دلیل نجات باشد و آنکه علی الخصوص معتبر بر عیال تنگ در رد و از آن قدر که کند نادم
باشد و لهذا قی را نشانه است تاویل کرده اند و از این جهت گویند اگر دید که قی کرد و باز خورد عطائی داده

باز ستانند

باز ستانند و گویند برادران دین قادر شود و تقصیر نماید و بدان سبب بهره مند گردد و اگر دید که قی
در طشت کرد و رنگ آن ده و فحش توبه کنند و همسر او از و مال حلال حرام یابد و اهل روم گویند قی خوردن
دلیل یافتن مال بود اما اندک و اگر مریض بیند که قی کرد و رود کافی از وی خارجش بیرون آید
وفات یابد و بغیر او در و فات اولاد داشته باشد یا فوت شدن چیزی شریف نفیس و گویند نجات
از غم بود یا او را امانت باشد یکبار کار و مبنی بر این اقوال تاویل آن بحسب حال بیننده باید کرد

حرف الکاف کابوس کاچی کارد کاردگر کار فرما کمان کاز کاغذ کافر کاجه
کافر کافور کان زر کاو شیر کاویش کاو دوشه کاوبان کاه ربا کاه ربای کامو کباب
کبر کبریت کبک کبوتر کتاب کتیرا کچ کچ پژ کچال کدا کدو کدین کارزار کرانبار تعین
کرباس کرباسه کره صحرائی کرم کرد کردن کردن بند کردن زدن کره
کرسنگی کرسی کرفس کرکدن کبه گفتار کفش کفش دوز کف دریا کفن
کلاب کلاب بر کلاغ کلاه کنار کناسه کنج کنجه کنجشک کنده کندم کنده
کنب کنکره کنکلی کبنت کنجشک کرکر کراشه گوآه کودک
کور کورکن کورستان کلته کوسفند کوشت کوشک کره

در الاول کابوس

کابوس که در خواب چنان نماید که مردم فرو گیرند و بیشتر حالات از
امتلا حادث میشود اگر با وجود عذر صالح این خواب بیند دلالت بر آن کند که او در قضیه پیش
آید که در نظر او معظم بود و چون تفحص کند سهل نماید و عاقبت آن بخیر باشد **کاچی** با شیرینی
منفعت بود با ترشی غم **کارد** بتاویل پسر باشد و غلاف آن زن چنانچه در غلاف گفته شد
و از اینجا گفته هر که بیند که کاردی فرو برد مال پسر خورد و گویند کارد بتاویل علامی بزرگ باشد
که بینه زود را سوزد و از آن منفعت بینند و گویند کارد دلالت بر محبت کند خود بخود داشت کل و جمله

منهی سلیمانی و گفته اند کارد تعبیر او بیان سخن باشد و کاردی که اهل سفر کار فرمایند تعبیر او خادم
سفر باشد و حکم کارد قلم در تعبیر قلم بیان رفته **کاد** فرمای خانه مجملا تعبیر او خدام باشد و شرح
مفصلات آن بحسب حروف مذکورات و حکم کار فرمای اهل حکمت در تاویل چنین رفته
و اگر دید که کاریز بپرانند و آب بیرون نیامد با خویشان و متعلقان خود حیله کنند و اگر جایی مجهول
بیند آن حیلتش با بیگانه باشد و اگر بیند که آب از آن بیرون آمد زن خواهد یا کنیزک خرد و اگر
دید که آب از آن برگرفت مالی بحیله جمع آورد خاصه چون بیند که کاریز خود بریده است و گفته
اند هر که کاریز خشک راند اندر خواب برهد از بلا و رنج و عذاب و جاماسب گوید هر که کاریز
بخواب بیند از اهل خانه ملاقی گشته و حکم کاریز در تاویل چشمه نقل رفته **کان** تعبیر او فرزند
باشد که میان مردم اصلاح کند اما پاره سخت سخن بود و عذاب سر باشد **کازری** از بهر خود
تعبیر او توبه باشد چنانچه در تاویل جامه اشارتی بدان رفته و تطهیر نفس او نجات از غم لقوله تعالی
و ثیابک فطهر و اگر دید که جامه دیگری می شست اگر کسی را توبه دهد و از حضرت خلاص کرداند چنانچه
در تاویل صعبون عبارتی از اهیمینی رفته و اگر دید که جامه را از آب تیره دیگری می شست اگر کسی را توبه
دهد و از حضرت خلاص گرداند و اگر دید که جامه را از آب منی می شست از مال ربا خوردن توبه
کند و اگر دید که از فضله می شست کفارتی مالی دهد که بظلم حاصل کرده باشد و اگر دید که از خون می شست
از جهت کفارت قتل خطا دهد و حکم کردن بانقواد خواهد آمد و اگر دید که جامه درشتی بدرید توبه
کند و اگر باز دوخت باز توبه کند و هر چند جامه سفید تر بیند توبه بر ثبات تر باشد **کازر**
تعبیر او مردی ناصح فرج بخش مصلح بود و اگر دید که از کاسه چوبین چیزی خورد مالی از سفر بدست
آورد و از آن کاسه سفالین دلالت بر مضرت کند و آنچه از کاسه زرین و سیمین دلیل
روزی حرام بود و از آن کاسه مسین و طلمین روزی اندک بود و از آن کاسه چینی روزی
بود که از دین و دنیا مرضی بود و تاویل کاسه آبگینه زن بود چنانچه پیش از این اشارتی بیان رفته
وگفته

و گفته اند کاسه تهی خرد ماندگی بود و کاسه پر خادمی با برکت بر شوه باشد و حکم ظروف از مقام
خود بحسب حرف باید طلبید و کاسه بشکند تعبیر او بزرگی مصلح باشد که باصلاح بشه طائفه قیام **کاغذ**
سفید مصلح را دلیل مال و جاه باشد یا علم و مفسد را دلیل حیله و نفاق بود بنا بر دو روئی و اگر
دید که کاغذی نوشته بر سر انگشت می لیسد در قضیه که میان او و مردم باشد انکار کند لقوله تعالی و لو
نزلنا علیک کتابا فی قرطاس الایه و اگر دید که والی او را کاغذی داد آن چیزی از وی خواهد و خاص جنبش
روا گردد و اگر امری بروی مشتبه منکشف گردد لقوله تعالی تجعلونه قراطیس تبدونها **کاغذ گر**
تعبیر او شخصی بود که هم نفع از او آید و هم خیر در هر دو قسم بمرتبه کمال بود چه تاویل کاغذ هم بخیر
رفته و هم بشر **کاغنه** که در لغت انرا دروغ سیکو بیند و فی الواقع جانوریست [illegible] سرخ
و سیاه و انرا از روی طب بر هر کاری می نهند در تاویل بکسی کنند که صنعتی دینی چرکین ببد داشته باشد
و بعکس بالعکس و اگر دید **کافر** شد دلیل آن باشد که بر معصیت اصرار نماید یا انکه بخدمت ظالمی مشغول
شود و گویند کافر تعبیر او شخصی باشد مغرور ربد بنا لقوله علیه السلام الدنیا سجن المومن و جنة الکافر و کفر
تعبیر او توانگری باشد و گویند مرضی سپید دارد باشد چنانچه مرض فساد دین بود و اگر کافری را
بیند دشمن ظاهر العداوت باشد که از قدیم باز دشمن بود و اگر دین او فاسد باشد سفیه گردد و آن بیت
بمردم رساند چنانچه اگر بیند که سفیه شده دین او فاسد باشد سفیه گردد و انه کان یقول سفیهنا
علی الله شططا و اگر دید که در ضلالت بود در خطائی افتد چنانچه اگر بیند که در خطائی افتاد گمراه شود
و اگر بیند که جماعت برف در دین او قوت یافتند گواهی بدروغ دهد و اگر دید که نداشت گرده [illegible]
مذهب و ملت دارد در امور دین متحیر باشد **کافور** اندک ثنا باشد یا علم یا بشارت یا نزاهت
عرض یا طهارت نفس یا زینت یا زن پارسا یا کنیزک خوب یا دولت صادق و بسیار آن
مال بود بقدر آنکه بیند و حاصل آنکه بحسب حال بیننده تغییر گردد در یکجائی هست کافور نام و همین تاویل
دارد و کالک حکم زرت دارد **کان** زر و نقره در احکام زر و سیم بر سبیل استطراد در قلم آمده اما
باید

قول اشهر آنست که کان زر صالح را دلالت بر دو آیت کند و غیر او را ریاست و ولایت باشد
و ازان شذره زن اصیل یا فرزند مقبل یا دولت یا ایمن از جمیع محذورات و ازان بسد دلیل
آن شود که با بزرگی بد باشد و ازان قمع تاویل زن خوب و ازان آهن صحبت بزرگی با منفعت
و ازان بلور منفعت از بزرگی یا خاتونی و ازان زبرجد دولت زن یا از صاحب دولتی نفع
یافتن و ازان یاقوت دولت و ازان عقیق خیر و برکت و ازان شبه اختلاطی بی
فایده با بزرگی و سخنی بی حاصل و ازان لعل جاه و مالی که از پادشاه رسد و ازان زمرد
کام و ازان سیماب مال از مردی نیک معامله و ازان نوشادر یا نوره تفکر و غم و قیل
و قال و ازان نفط رسوایی و بدنامی و ملامت و ازان نمک خیر و منفعت و ازان سرمه و زاج
سیاه غم و مضرت و ازان زاج سفید یا گل سفید منفعت و ازان گل سرخ صحبت با مردم لشکری
و ازان گل زرد بیماری و ازان مقناطیس صحبت سفله طامع جذاب و ازان پشم زن بی
اصل و تاویل گاو در سر لفظ ثور بیان رفته گاو شیر که از جمله ادویه است بنا دلیل مال
باشد لیکن را آنچه بیند و اگر دید که بر گاو خود نشست از پادشاه عملی با فایده یابد خصوص سیاه
و نر بود و گویند اگر دید بر نشست غلامی را مطیع گرداند و اخبار بر آنند که اگر بیند که بر نره
گاوی نشست سفری دور کند و الا در مضیقی باشد خلاص یابد چه بنی اسرائیل بر طالع ثور از مصر
خلاص یافتند و اگر دید که گاوی نر یا ماده بمنزل او در آمد نعمتی یابد خاصه چون بر بار بیند
که در روزی بر روی گشاده کرده و اسباب جمعیتش آماده کرده و تاویل کار بجاه و منصب
نیز کرده اند و ازین جهت گویند که اگر دید که نره گاو آن بسیار داشت غلامان بسیار مطیع
و تابع او شوند و اگر دید که گاوی از آن سه چهار سر داشت و نه بر جای سر بود آن عمل و عمل
نه بر یک دستور باشد و اگر دید که یکی از گاوان او بکشتند و گوشت او را قسمت کردند عاملی را
بکشتند و مال او را ببرند چنانچه در تاویل اسپ گفته شد و اگر دید که گاوان نره ماده بسیار برنگهای

مختلط

مختلط بود بندی و ترش دی سیکر شد و ازان موضع بیماری پدید آید فکیف که گاوان لاغر بیند بلی
اگر گاوان فربه بیند دلیل بسیار کی سال و نعمت و ارزانی نرخها باشد و یک گاو ماده را همین
حکم دارد و اگر بیند که روی از وی بگردانند یا از و دور افتد و این تاویل بر عکس شود و اگر گاو با وی
سخن گفت معاشش بروی فراخ گردد و اگر بیند که ازان گاو دوست شرش بحال او زیاده باشد
پوست گاو ماده دلالت بر ذخیره کند و ابن سیرین در ترجیح رؤیت گاوان فربه بر گاوان
لاغر با این آیه استدلال مینماید که اری سبع بقرات سمان یاکلهن سبع عجاف و ابن عباس گفته اند
ب گاو فربه بجواب نعمت دادن و آن لاغر عنا و قحط و زیان و گویند گاو فربه زن توانگر
بود و ازان لاغر زن درویش و ظاهر این حکم بماده گاو مخصوص باشد و اگر دید که بگاو زمین را
میشکافت نعمت فراوان بدست آورد و گویند تاجر را به بود و دیگران را نیک باشد و اگر دید که با گاو
نر جنگ کرد با بزرگی مقاومت نماید و ظفر بجانب غلبه بود و ازان ماده گاو خصومتی باشد و اگر
جنگ کرد
دید که با گاو نر و ماده گاو او را دیگر رفت یا لگد زد همراه او با او خیانت اندیشد و گویند گاو سیاه
و زرد دلالت بر فراخی نعمت و خرمی سال کند لقوله تعالی تسر الناظرین و اگر گاو آبستن را
بیند در این سال عموم و خصوص را امیدواری زیاده باشد و گاو دوشیدن دلیل زن با منفعت کند
و اگر دید که خواست او را بدوشد و نمیگذاشت از مال نفعی نتواند یافت و اگر دید که چون دیگری
او را میدوشید و منع نمیکرد با او خیانت اندیشند گویند و اگر دید که او را بدوشید و بریخت هم
سرش در رفاه باشد و اگر دید که با آن گاو جمع آمد از فراخی سال تمتع تمام یابد و اگر دید که آبستن شد
زنش حامل شود و اگر دید که گاوی بخرید ولایت و شهر معمور یابد و گاوان رنگارنگ که تعبیر نمودات
کنند چنان حکم دارد که در رنگهای اسب و مادیان گفته شد و اگر دید که در خانه او گاوی ماده شیر از گوساله
خود بخورد زنش حاشا قباده دختر کند و اگر دید که در خانه او گاوی ماده شیر از گوساله خود
بخورد و غلامی شیر از گاو و مالک بدوشید زن و بر انخواهد و دنیایی بسیار جمع شود و اگر دید که

که چوبی بر سر گاوی زد یا اگر گاوی را بدندان بگرفت بزه عظیمی از وی جدا شود و اگر دید که
گاوی او را بیازارد شبیه بجبت آن خراشیدن مرضی یابد و اگر دید که گاوی بروی جست در عقوبتی
افتد که بیم قتل باشد و اگر دید که گاوی بر سر او افتاد در آن سال وفات یابد و اگر دید که نره
گاوی را از بهر طعام بکشت رزقی حلال یابد و اگر دید که بخرید با دوستان و اشراف الناس
مداورت کند و از ابن سیرین منقولست که گاو در خواب از چهارده سر نگذرد که عبارت از
سبع عجاف و سبع سنبلات شمالست که اشارت بدان رفته دلالت بر کارها کند و اگر
کم ازین عدد بود دلیل خصومت شود و اگر دید که گاوی نر گرگی شد عاملی که تا غایت عدل
کرده باشد اساس ظلم نهد و حکم تبدیل دیگر حیوانات با دمی بدین قاعده باید کرد و اگر گاو او را
بسوزد وفات یابد و یا غذا تعیط بروی خشم گیرد حکایت کنند که شخصی بخواب دید که بر
گاوی نشسته کاو او را بگزید روز دیگر در کشتی نشست و اتفاق در غرقابی افتاد بیم
هلاک بود و عاقبت نجات یافت و گویند اگر دید که گوشت ماده گاوی فربه خرید در آن
سال زنی خواهد و گویند **سب** دیدن گوشت گاو بیماریست نشک علیشی اندوه خوارست
و اگر دید که بریان کرده میخورد از خوف ایمن شود و اگر امید فرزندی داشته باشد او را پسری
رشید آید لقوله تعالی فما لبث ان جاء بعجل حنیذ و اگر دید که گوشت نپخته میخورد فضلی از
باری تعالی بوی رسد که شکران بروی واجب آید بدلیل وجفان کالجواب وقدور راسیات
الایه چه در تفسیر آمده که مطبوخ آن دیگها گوشت گاو بوده و اگر دید که گوشت گاو میخورد او را
بحکمه یاد بودنی رجوع افتد مبنی بر این حسب حال شخصی تعبیر باید کرد و نره گاو دشتی بتاویل توانگری
بسیار طاعت حلال خوار گوشه نشین بی آزار باشد اما مخالف اهل سنت و جماعت کند و اگر
ماده بود تعبیرش بزنی باید کرد که همین صفت داشته باشد و اگر سردار بود دلالت بر شرف
و شوکت خاندان آن زن کند و بچه آن زن دلیل فرزندی رشید باشد و گویند اگر بیند که گاو

دشتی را

دشتی را بگرفت یا بخرید غنیمتی یابد **گاومیش** نر تاویل مردی مهیب با منفعت و سیر شد که عظیم و
با قوت بود و ازان ماده زنی هم باین صفت که در گاو ماده گفته شد و شخصی با ابن سیرین گفت
چنان دیدم که گاوی کشتم گفت خود را نگاه دار تا کسی انگشتی و اتفاق در آن چند روز قتلی از
وی صادر شد **گاو دوش** تاویل صاحب چیزی باشد که مال حلال بدست آورد و بجز آن حرفت
کند و مثل ملهیا و سقایها سازد **کاوزن** تاویل غم بود و خوردنش بتر از دیدن باشد **کاهو**
تاویل نعمت و مسرت بود خاصه از آن گندم و اگر دید که چون چهارپای کاه میخورد مال خود را
بجهل صرف کند و انکه اگر بیند که رفت در کوه آن مرده از خزانه زده دان **کاه ربای** تاویل مال
بود بحکم آنکه از جمله مهمات در مقام خود معلوم شود و گویند بسیار آن مرض بود و در آن روز
بصحت انجامد و اگر دید که کهربائی داشت و کاه میربود بکسی که آن مال بسیار جمع آورد **کاهو** شرب
بوقت تاویل منفعت باشد و از آن تخم یا بیخ وقت مضرت و خوردنش بتر از دیدن **کباب**
تاویل به باشد از گوشت پخته بدان آن بود که کباب شامی چون بدیگ سازند مرا بنده حکم قلیه دارد
و گفته اند کباب از گوشت شیشه دلالت بر امن کند و از آن بزینه بر مال و از ان اسب بر عطای
پادشاه و از آن اشتر منفعتی که از بزرگواری رسد و اگر دید که کر شد از اسلام معرض شد یا اعراضی
کند و گویند بصورت دینداری و بباطن طالب محبت دنیا محبوس غالب بر کبر پر دلالت بر دشمنی
کند که در قصد هلاک خصم مناجت نماید **کور** که در سر کردن نهند خوردن آن غم باشد و دیدنش زیان بی
اگر بیند که از بهر مداوات خورد و نافع آمد حکم دارو داشته باشد تاویل آن رجوع باید کرد **کبریت**
در تاویل کوگرد باید طلبید **کبک نر** تاویل پسر باشد لطیف که چون که آنرا بشکار گرفت یا کسی بوی
داد گویند جنگ جویی طاش نقاب بود و از آن ماده زن خوب شریف متمول باشد یا کنیزک
صاحب جمال و گفته اند تاویل کبک دوست عزیز باشد بحصول مراد یا وصول بشارت یا مال و اگر دید که
کبک ماده را گشت از آلت بکار کند و اگر دید که گوشتش خورد جامه نو یابد **کبوتر نر** تاویل حکم

کبک دارد بلی اگر بیند که گوشت کبوتر خورد مال زنی خورد و اگر دید که کبوتری را سنگ زد زنی را
بسبب سخنی مکروه رنجا کند و اگر بیند که تیر زد زنی را دشنام دهد چنانچه در تاویل تیر زدن شارتی
بدان رفته و کبوتر بچه دلالت بر فایده مالی داشته باشد یا زیان از آن و اگر دید که کبوتری
یافت غایبش مراجعت نماید یا نامه یا چیزی فرستد یا او را از کنیزک فرزندی آید و گویند
هر که بیند که کبوتری شد مال دشمنان خورد و کبوتر برج دلالت بر غربی بی اعتبار کند و گویند
اگر او را بیند خبری یا رسولی بوی رسد چه نوح ع بعد از طوفان ورا خبر در آورد بگم شدن و خرد
رفتن است و از آن کبوتر چون ماده باشد دلالت بر زن کند و اگر دید که کبوتری را از حبله
بگرفت زنی را خریب دهد و اگر دید که کبوتری از خانه او بپرید زن را طلاق دهد یا کنیزکی را بفروشد
یا بنوعی از انواع از ایشان جدا شود و اگر دید که خانه کبوتر را فرا گرفت بقدر آن مال و فرزند یابد
یا کنیزک خرد و اگر دید که کبوتری دانه داد و زنی تلقین کند و اگر دید که دانه می افشاند و کبوتر را
بدان میخواند حاشا قیاده کند و اگر دید که کبوتر داشت که خود می پرید و علف میخوردند
زنان و کنیزکان که داشته باشد نفقه بر ایشان نکند و اگر دید که پر کبوتر کند یا بال او بشکست
بر زن سوگند یاد کند که بی اجازت او از خانه بیرون نرود و یا آنکه او را از زن فرزندی آید
یا آنکه آبستن شود و اگر کبوتران با بچگان بیند دلالت بر کنیزکان کند با ایشان را با فرزندان
بتاراج آورده باشند و اگر دید که کبوتر شش میغرید بیان او به سفر عنایی رود و اگر بیند که کبوتر
بسیار داشت و ملک او بود ریاست یابد و مال بسیار بوی رسد و گویند تاویل هر کبوتری
صد درم است و هر کبوتری که بخواب بیند سپردم بود و گویند از آن سفید دین باشد و از آن
ابلق ارباب تخلیط و اگر زن کبوتر بیند اگر بیوه باشد شوهر کند و آن را پسری آید و کبوتر بتاویل
فقیهی حسیب لطیف ادیب باشد اگر چه مال او اندک بود اما اتباع او بسیار باشد و کبوتر حرم اگر
نر بیند دلالت بر مردان معصوم کند و اگر ماده بیند زنان با صفت باشد و اگر دید که مضرابی یافت

وبدان

و بدان کبوتری از آن خود گرفت آنچه از وی فوت شده باشد باز یابد و از کسبی حرام کند و علی
الجمله مضراب دلالت بر کسب کند کبوتر برجی و خانگی و غیر آن یک حکم دارد **جب** و آنکه در
در خواب بیند کبوتر باز **و** با مهران مرغ کو کند پرواز و رنگ بر باطلست بیچاره در پی ناخفتن بود
کبوتر خانه بتاویل جای زنان باشد **کتاب** بتعبیر تاویل زاید باشد و کتب تفسیر و خبر و از
حدیث متعجب بود و تقرب بسلاطین و از آن اصول کلام میل بجدل او و از آن اصول فقه تقریر
علما و غرایب فواید دینی و از آن فقه توبه از خطا و اختیار صواب و از آن قصص و اخبار و اولیا
و صلحا حرص بکار او و از آن تاریخ ملوک کارها حاصل و از آن حکمت برغبت مصحف چنانچه در خواب بهای
مغلوب دیگر رفته از آن نحو و صرف و سایر ادبیات شغل دنیوی به اعتبار و از آن معانی و بیان
بخصوصیت فتح الباب صوری و معنوی و از آن رسایل توقع ایشان دو آن و از آن طب
اشتغال با صلاح امور و از آن طبیعی شناختن امور دنیوی و از آن ریاضی تخصیص نجوم جلب
صلاح آن جهانی و از آن شعر محبت با و از آن تفسیر منت نهادن بزرگی بروی بجاه و دولت
و از آن هندسه علم بی منفعت و از آن مساحت سفری بی منفعت و از آن حساب غمگینی شود و از
آن افسانه و مضاحک ضعیف با فتن از کاری و در آنچه مذکور شد هر آینه این مشتبهات از
رقام تواند بود و بحسب مناسب بر اینها قیاس باید کرد و گویند دفتر طفلها دلالت بر تدبیر معاش
کند چه مردم از مطالعه آن استفاده عقل مستفاد میکنند و بر احوال اوایل و اواخر واقف میشوند
و اگر دید که دفتری را بخورد دلیل موت باشد الا از آن مصحف که حافظ و ناظر را دلیل خیر بود چنانچه
در تاویل مصحف الحبیب مناسب مقام شروع خواهد شد **کتان** نقال مبارک بود بتاویل مال حلال
باشد یا ستره و تخم کتان بزد دلالت بر مال کند اما با بزر کمتر از پنبه باشد چنانچه در تاویل بیان رفته
و گویند کتان بتاویل مالی باشد که از آن ذخیره حاصل آید چه کتان تن را فربه کند و فربهی بتاویل
تمول است و حکم **کتیرا** در تاویل صمغ بیان رفته بدان **کج** بتاویل خصومت بود و خوردنش

هلاک یا بلائی صعب یا غمی سخت چنانکه در ایمک گفته شد **کچ پز** بتاویل فرعون صفتی باشد چه اول
کسی که کچ بخت فرعون بود چنانچه در اول ایام آذری اشارتی بدان رفته و گویند دلیل منافق
بود چه کچ سنگ است و نه خاک **کمان** بتاویل صاحب هدایتی باشد که طریق صلاح دین و دنیا
باشد بمردم نماید و دوستان را بهم رساند خصوص چون دیده که دار و ثنای او نافع بود و باقی
احکام او در تاویل چشم بیان رفته است و اگر دید که بر در گدائی سیکرد جاه و مال یابد خاصه
چون دید که او را چیزهای محبوب میدادند چنانچه در تاویل درویشی گفته شد و گفته اند که
منفعتی باشد با سرزنش و گفته اگر دید که او را چیزی میدادند کارش بسته شود اما قول
اول اصح نهاده اند که مجرد گدائی دلیل مراتب و مطالب باشد و گفته اند **کدو** بتاویل طالب
علم بود چنانچه در تعبیر سایل بیان رفته **کدو** و درخت کدو بوقت دیدن در تاویل مال باشد
و بنده را آزادی بود و بد دین را اعتقاد و کافر را اسلام و فاسق را توبه و صاحب
منظومه بدین عبارت **بیت** هر که بیند کدو بخانه خود به شود گر علیل بود بیمار ور بود کافری امن یابد ز هر چه باشد بد
شود دین دار آر در حضرات جنت باز آید ور مسافر بخانه باز آید کدوی پخته خوردن
دلالت بر روا شدن حاجت کند و گویند اگر دید که آش کدو خورد و مردنی یاد نبای
وی از و فوت شده باشد تدارک کند چه بعضی از اخبار احادیث افتاد و بطریق مناجات
شکایتی کرد باری تعالی بادی فرستاد که کدو بخورد و آنچه از وی فوت شده بود بوی
عاید گشت و خوردن کدوی خام مرغی باشد که از جنس رسد یا خصومتی که میان او و ابنای
جنس واقع شود و اگر دید که در سایه کدو بنشست از وحشت با انس رسد چنانچه در قصه یونس علیه السلام
مرویست حیث قال تعالی و انبتنا علیه شجرة من یقطین و اگر دید که از خربزه زاری کدوی
چند بوسیله داس یا و ... از مرض نجات یابد هم بدلیل قصه یونس علیه السلام و اینست شاهد
گویند اگر دید که کدو یافت یا کسی بوی بخشد از زنی یا پادشاه منفعتی یابد و گویند درخت کدو بتاویل

مردسبک

مرد سبک روح خوشخو بود یا عالم یا طبیب و از اینجا گفته اند شاخ و برگ کدو بخواب نکوست
عالمی خوش حکایت خوشخو است و گفته اند مردی درویش باشد **کدن کار** بتاویل شریک بود چه
عمل او با وجود سنگ میتواند بود و از شرکت او جمال و بجمال افزاید بتاویل درویشی
توانگری بود و توانگر برا قدرت و ریاست و گویند مالی بود که برنج حاصل شود و بجنب خارش اندام
و اگر دید که گرش نماند مانش نماند اگر بر وجود دیدن بهتر از آنست دیگری باشد و گویند که بتاویل
طاعون باشد و گویند که گر خشک داشت و میخوارید از جهت آنکس که بدان اندام منسوب باشد غمگین
شود و اگر دید که گر تر میخوارید مالی با رنج و غم یابد و اگر دید که ریم یا زرداب از آن سیاه بجای آن
حکم داشته باشد که در دانهار اندام گفته باشد و تتمه این حکم در تاویل آبله تقدیم یافته **کرام الکاتبین**
در تعبیر آخر ملائکه بیان رفته **کرو** ما بتاویل غم بود و نزاع و خوردنش بسبب تلخی تر از دیدن و
گویند حکم او حکم زیره باشد و حکم **کرباس** در تاویل جامه بیان رفته **کرباسه** که انواع از آن
متعدد است بتاویل سعدی تمام غام بود که میان مردم عداوت اندازد و گویند دیدن او
دلیل حزن و فقر باشد و بسیار آن دلالت بر فوجی کند که بسیار در معمورات توقف نکنند **گربه**
بتاویل دزد باشد و گربه معروف دزد دشنا و گوشت گربه مال دزد باشد و چیزی بردن و باز استدن
و امثال قضایا را بقیاس تعبیر باید کرد یعنی اگر بیند که گربه را از بهر پوست کشت بمار کرد و اگر بیند
که گربه او را بگزید همین تاویل داشته باشد و اگر بیند که آن گربه را قهر کرد زود شفا یابد و اگر دید
که گربه بر روی غالب آمد مرض امتداد یابد و گفته اند هر کس بخواب بیند که او یک روز بیمار شود
صحت یابد و از اینجا گفته اند **بیت** گربه دزد و حریص و بیسرت هیچ خیرش مدان که جمله شراست
بچه گربه دیدن اندر خواب سخن ناخوش است در هر باب و اگر **گربه صحرائی** بیند از آن جمله که گفته
شد صعبتر باشد و گویند گربه مردم خانه باشد یا خادم شخص و اگر غلامی بیند که گربه را دوشید
شیر او را باز خورد آزاد شود و زنی از خانه آزاد کنند بخواهد و اگر این خواب زادی بیند

افتند و گویند گربه بتاویل غماز باشد یا زنی مشفق یا خادمی حارس یا قرض خواه و گفته اند گربه
دستاموز بتاویل سالی با راحت باشد و از آن وحشی سالی پر تعب و از طامعه و پس گویند
گربه ماده زن بد فرمینده و با وحشت باشد در حکایت آمده که یکی از امرا اصفهان بخواب
دید که گربه سیاه در خان آنک کاسه با حرم او چیزی میخورد و شکم او گربه را بدرید و خواست
که زنش را بقتل آورد ناگاه جوانی خوش شکل پیش آمد و گفت قتلا ما امیر جاسا که معروف
او تشریح باحسان لا لایه چون بیدار شد اظهار نکرد و متجسس میبود با غلام حبشی برادر حرم یافت
و او را بکشت و قصد زن خواست کرد او تضرع نمود و امیر و آن آیه یاد آمد و بستد گرشه زن را
طلاق داد و زن پیش ابن سیرین آمد و گفت بخواب دیدم که گربه سیاه سر در شکم شوهرش برد
و چیزی بیرون آورد و بخورد گفت دزدی از دکان شوهرت سیصد و شانزده درم برده
چنان شد و در جوار او سیاهی حمامی بود و وجه از و مطالبه نمودند و باز داد بعد از آن
از ابن سیرین علت تاویل پرسیدند گفت دزد است و شکم خزانه و خوردن او دزدی و دستور
به حساب ابجد این مبلغ باشد و حکم گربه که عبارتست از قباه کوتاه بخالتست که در تاویل قبا
گفته شد و گفته اند بتاویل فرزند بود و اگر دید که گربه پوشید توقع فرزندی داشته باشد او را
دختر آید و حکم گردن بتاویل خاک غبار تقدیم یافته گردانید تن گوسفند در آتش و دلالت بر بلای
کند که بر نج حاصل شود گردن بتاویل امانت و دیانت باشد و اگر دید که گردنش بلند و
ستبر باشد دلیل آن شود که بنک امین و متدین باشد و بنکس بالعکس و اگر بر موضع خود بیند
بر حسن خلق و شجاعت و کرم کند و اگر شکسته بیند از مرادها باز ماند و گفته اند در دین او خلل
افتد و اگر پس گردن قوی بیند نفقه آنچه خدا تعالی بروی تکلیف فرموده باشد باستانی بوزد
نمود و گویند اگر پس گردن را نیکو بیند از مهلکه بگریزد و رستگاری یابد و اگر دید که بر گردن دشمن
نشسته بود بروی ظفر یابد و بالعکس و اگر پیچ مرضی در گردن اجاس تعلقی کند بیمار شود

واگر دید که

واگر دید که از آن ثقل در سر و گردن بود مرضی عام طاری شود چنانچه هر کس از آن اثر بیند و تاویل
درد گردن در علم در در رفته و گویند اگر دید که تهبر بر گردن کسی نشست وفات یابد و مرکوب جنازه او
برد و پشت بود و اگر دید که به طلب نفس بروی نشست مرکوب تحمل مونت او نماید و گویند طلب کاری
دشوار کند و اگر باری بر گردن بیند پی اگر او در رحمتی رسد عمر دراز یابد و بعضی از این احکام در
تاویل باز تقدیم افتاده و اگر دید که کسی او بر گردن گرفت حاجتش روا شود و گویند تکلف
مونت او نماید و اگر دید که ماری در گردن او حلقه شد دلیل آن شود که او از زکوة تقصیر نماید لقوله تعالی
سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة و اگر دید که موی بر گردن او بود و ماشها قبول کنید یا فروخت
فرد بروی جمع آید و اگر بیند که سبز و ماشها باز سپارد و اگر دید که گوشت از گردنش بکنت
امانت پیش او ضایع شود و اگر دید که گوشت گردن کسی میخورد در حق او دروغ گوید و بعکس
بالعکس و دست در گردن زنده کردن دلیل اختلاط محبتی باشد که مدتی باقی ماند و اگر دید که بعد از
معانقه سر در کنار یکدیگر نهادند در آتش لال بطریق مشارکت در میان او رنده و اگر بیند که یکی
سر بر کنار آن دیگر نهاد مال خود بدان کس سپارد و اگر که دست در گردن مرده کرد عمرش دراز
شود ولی اگر دید که مرده او را در بر گرفت این تعبیر معکوس شود و حکم گردن بند طوق نزد بحث
گردن زدن در تاویل بعنایت نیکست چه عمر حاجی از حج بود و خایف را امن و مدیون را ادای
و کافر را اسلام و باقی احکام در سر از تن جدا کردن بیان رفت یکی اگر بیند که در گردن زدن
سر از تن جدا نشد این تاویلات معکوس شود و اگر بیند که در مقدمه هیچ زحمت جسمانی و ملامت
روحانی نداشت همین تعبیر داشته باشد یعنی تاویل بر عکس باید کرد چه تمام اسباب تنعم از وی
مفارقت کند و شاید که بواسطه آن باشد که اول پیش از وی جدا شود و بعد از فراق غمها
خلاص یابد و اگر بیند بیمار بود در مرض او دراز شد بلی گناهان از وی محو شود و اگر صالح باشد از
مجموع غموم و بلاها خلاص یابد و اگر زن زاده این خواب بیند با آنکه در دست دشمنی باشد همین تعبیر

دارد و اگر دید که او را پادشاه گردن زد یا بحکم پادشاه گردن زدند تاویل پادشاه بباری تعالی
باید کرد که او را هر بیت و غمی که در دل داشته باشد خلاص فرماید و در کافهٔ احوال عاقبت نماید اگر
دید که سرش با گردن بدو نیم کردن و یک نیمه را بجای دیگر بردند دزدان خواهد که قدرت دزدیدن
ایشان نداشته باشد و نتوانند که رشان را رها کنند و حکمی بدو نیم وارد آن بر شهها تعلق دارد
در تاویل سر سپاهان رفته و اگر دید که بند از گردن مجرمان برداشته شد دلالت بر آن کند که
از قید عقوبت آزاد شود و اگر دید که پادشاه گردن رعایا میزد گردن ایشان از بار سوخت
آزاد شود و ارطامیدورس گوید علت آنکه اگر ببیند چنانکه او را گردن زدند آزاد کرده و رشت
که بر مالک بدست چون جدا شد اهل ولایت از قید سطاوعت آزاد شدند و گفته‌اند اگر ببیند
که بحکم حاکم نسبت راه زدن یا در جنگ یا غیر آن او را زدند و او را سر بدر رود مادر باقی باشد
او را فرزندی بود اتباشد زاید باشد چه تاویل سر بوالدین کرده‌اند چنانچه در تاویل سر گفته شد
که سرور قوم باشد از اقارب یا اجابت والدین از این جهت که سبب حیات‌اند و فرزندان
جهت صورتی در روی مینماید و روی بواسطه سران صورت مینمایند نموده و مولد آنچه در حکایات
آمده که یکی از حکمای یونان بخواب دید که گردن او میزدند و حکیم تعبیر کرد که پدرش وفات یابد
و حما قریب چنان شد و دیگری چنان دید که گردن قومی زده بودند و معبر گفت حاکم که از
زن و فرزند جدا ماند و چنانکه روز بود و شخصی چنان دید که سرش از گردن جدا شد معبر گفت
حاکم که مادرش نماند و با آن نزدیکی نماند گرده تاویل بهانی از ارزاق ماکول المحم مال حلال
بود و بعکس بالعکس و اگر دید که گرده از کسی میخورد و قلیه از آن وی بیاید و خرج کند و گفته‌اند
گرده تاویل فرزند بود از آن جهت که اصل منی گرده است گویند دلالت بر اخوه و سایر
قرابات کند و صلاح و فساد ایشان تعلق بدان گیرد و گرده هر حیوانی فایده و مالی باشد
از آنکس که حیوان بوی منسوب بود و گویند اگر گرده دو گانه را بر حال صلاح ببیند غنی شود و میان

خطا و صواب

خطا و صواب نیک متمیز باشد و بالعکس و اگر دید که اسب بر گردن نشسته و خوش میرفت
شرف و نشاط یابد و دشوارها برو آسان شود و کثیف که ببیند که اسب گردن
پادشاه با وی داده بود که منزلتی بلند یابد و اگر دید که بد شواری میرفت مرادی که داشته باشد
میسر شود و اگر دید که بر گردن نشسته بود ولی کاو ایستاده بود بیمار شود گرسنگی تاویل بر از
سیری باشد چنانچه سیر آبی بهتر از تشنگی بود و اگر دید که چیزی خواست که بخورد و نیافت چیزی
بوی ارسد بدلیل قصهٔ موسی فقال رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر اما از دیدن گرسنگی حریص
شود و اگر ببیند که چیزی خورد حرصش کم شود گویند گرسنگی دلیل معیشت بود مگر آنکه بسبب روزه باشد
که حکم آن علاحده تقدیم یافته و اگر دید که چیزی خوش خیلی خورد و سیر گشته توبه کند و باز شکند
و گفته‌اند گرسنگی تاویل طمع باشد و گرسنگی دلالت بر دکاب مال کند و حرص بجهت بحبت جوع
و حکایت کنند که شخصی بخواب دید که عظیم گرسنه بود و با معبر گفت تعبیر که بعد از فقر غنی مالی و جهان
شد کرسی که از عرش یاد کنند تاویل علم باشد لقوله تعالی وسع کرسیه السموات والارض
و ابن عباس گوید هر که کرسی ببیند معرفت علم باری تعالی بحسب فهم خود حاصل کرده و تاویل آن
بپادشاه عادل و عالم و عامل نیز کرده‌اند و گفته‌اند حکم آن کرسی با حکام عرش نزدیک است اما کرسی
نجاری و خراطی تاویل زن بود حسب و نسب عال و جمال بقدر قیمه کرسی باشد و بعضی از این
احکام در تاویل بخت تقدیم افتاده چه هر چه بهم نزدیک کند و کرسی آهنین دلالت بر قوت کند
و زرین آن چوبین بمرتبه کمتر از آن باشد و از اوی اتفاقی خالی نماند و گویند اگر دید که بر کرسی
نشسته بود و کیلی یا وصی شود و اگر مستحق ولایت باشد ولایتی یابد و اگر با دانش بود با شرف آن
زودتر باشد و اگر غایب بود دلالت مراجعت نماید و کرسی که از بهر نشستن بود دلالت بر
خادم خانه کند و در حکایت آمده که زنی بخواب دید که هفت کرسی از آن کرسیها که اطفال
بدان می‌نشانند بر روی دریا بودی و بعد از آن هفت فرزند آورد و در گهواره وفات یافتند

کرفس بتاویل غم بود یا خبر مکروه یا خصومت و اگر بوقت بیند بهر حال بهتر باشد کرگدن بتاویل
دو شو کتی مهیب بود کعبه بتاویل پادشاه یا زن خواستن و اگر دید که در کعبه مسجد الحرام
از مناسک بجای نمی آورد دلیل آن باشد که خدای تعالی او را امری فرماید یعنی فرضی که بروی
واجب فرموده یا کفارت سوگند لقوله تعالی جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاما للناس
حکایت کنند که شخصی بخواب دید که بر بام کعبه نماز میکرد با ابن سیرین گفت و تعبیر کرد که
از خدای تعالی بیم باید اندیشید که دلیل ضعف دین و اعتقاد است و فی الواقع چنان بود و
علت آن در تاویل معلوم شود و مهندسی همین خواب دید و عبر گفت دلالت بر امن و ولایت
کند و اگر دید از اطراف خراج پیش او آرند باید دو دین او ضعفی باشد و بهمان بود و در روایت آمده
که پیغمبر ص فرمود که رایت الملائکة نزلوا و رفعوا عمود البیت کفتار نر بتاویل دشمن بد فعل
باشد و از آن ماده زنی بغایت زشت بود و اگر دید که بر کفتاری ماده بر نشسته بود از این نوع
زنی خواهد و اگر دید که او را شیر بزد یا بسنگ زد و زنرا انسرا کوبید و اگر دید که گوشت خورد از آن
بروی جادوی کنند یا کرده باشند و دادند اما از آن خلاص یابد و اگر دید که شیر آن کفتار
بخورد از آن زن با وی حیلت کنند و اگر دید که آن زن با وی سخن گفت زن با وی زبان
درازی کند و گفته اند تاویل کفتار مطلقا مرد بکار باشد یا جادو بد کردار و گفته اند اگر کفتار لنگ
ماده را ببیند او را با زنی ساحره ملاقات افتد و گویند اگر دید که بر کفتار نشسته ولایتی یابد کفچه بر
که بر روی آب افتد بتاویل بد فعلی ملعون باشد و گویند دلالت بر نباش کند کفچه بتاویل
مرتب خانه بود از غلام یا خادم و علی هذا القیاس تعبیر باید کرد و از اینجا گفته اند بیت
دیگ شه خانه خدای بخواب گفته آمد مرتب اسباب و حکم کفچه در تاویل کافر رفته کفش
بتاویل زن بود یا کنیزک یا خادمه و کفش پاکیزه زن با جمال باشد و بالعکس و اگر دید که
کفش دیگری در پوشید زن بیوه خواهد و بالعکس و اگر دید که مناسب پای وی بود زنی ناسازگار
باشد وکفش

باشد کفش سیاه دلالت بر زن منعم محتشم کند و از آن سفید بر زن خوب روی و از آن سبز بر عفیفه
صالحه و از آن سرخ بر معاشر طرب دوست و از آن ملون بر زنی که بعضی از این صفات در و
موجود باشد بحسب غلبه رنگ و گویند یک پای کفش پای او بیفتادی از صحبت برادری
یا خواهری یا شریکی باز ماند و الا عزم سفری کند و از راه باز گردد و گفته اند کفش کهنه بتاویل
مردی بود که از بهر مصالح تردد بسیار کند تکیه و سعی در کار گذراند بیت و ریزند کفش او در خواب
همرش رفت تاره دو اسباب و ریخته طلاق آن بخواهد داد و بدزدد ز رنج او بری
و کفش بتاویل منفعتی باشد که از قبیل خام رست کفش دوز بتاویل شخصی متوسط باشد یا
نکاح کنیزکان و گویند قاسم میراث بود بنا بر آنکه تاویل پوستها میراث است و او را
از هم جدا کند و گویند قایم عورات باشد بحکم آنکه تاویل کفش بر زنانست کفن دزد با من
حیث التاویل اندک فایده باشد که از قبیل پرت شاهی رسد یا بزرگی اما خوردنش دلالت
بر مال حرام کند اگر دید که بکفن مرده حاجت بخی بوی رساند و اگر دید که از بهر زنده معروف
ساخته بخی بوی رساند و اگر دید که از بهر مرده مجهول ساخت در حق شخصی احسانی کند
و اگر دید که خود را در کفن بپیچید مالی یابد و اگر دید که آن کفن بر قد او تمام نیامد او را بخوردن ربا
خواهند و او را جابت نکند و اگر دید که چون مرده در کفن پیچیده بود دلیل موت باشد بلی
اگر بیند که در آن حالت سر و پایش از کفن بیرون بود دلالت بر فساد دین کند و هر چند کفن
کوتاه تر بیند توبه او زودتر باشد و بعکس بالعکس و اگر دید که قومی غیر معروف او را بجامه
عیدی یا مصافی یا زمانی باشد بر وضع کفن در جامها فاخر پیچیده یا در روی پوشیده و در خانه
رها کردند دلالت بر موت و قبر کند و اگر دید که کفن مرده معروف بر کشید و در پوشید خلعتی
که مناسبت سیرت آن مرده نماید و اگر عالم بود بعلم و اگر متمول باشد بمال و علی هذا القیاس طریق
او سپرده و اگر عالمی یا صالحی بیند که نماز میکرد با آنکه کفن مرده بیند بی آنکه تصرفی در آن نماید

بعلم کلام مشغول شود و سخنان وثیق گوید یا مال حرام جمع آرد و اگر بیننده از علم و صلاحیت
بی نصیب باشد بعلمها باطل اشتغال نماید و کذاب شود و اگر دید که کفن مردگان میکند
و از جائی بجائی میبرد مالی جمع کند بحرام بدست آورد و بطریق خیانت تجارت کند
و جامع تمام زر و دلیل باشد علی الخصوص که بیننده مفلس بود و اگر دید که خواست که کفن مرده
برکند و مرده زنده باشد دلیل آن باشد که آنچه از دنیا طلبد نیک بود و اگر این خواب
عالمی بیند علمش نافع آید و مردم از آن منتفع شوند و اگر متمول باشد مالش صالح بوده باشد
دستور تعبیر باید کرد و گفته اند تاویل کفن بیکی سه چیز اولی باشد مال یا ظاهر شدن
کاری مشکل یا فساد دین **گلاب** تاویل مدحت و ثنا باشد و اگر دید که گلاب بر روی
افشانند او را ثنا گویند و اگر دید که گلاب بسیار بر مردم میریخت بذکر خیر منتشر گردد
و اگر عالم باشد فواید او بمردم رسد و اگر توانگر بود از مال او بخلق عاید شود و اگر درویش
باشد مردم او را دعا و ثنا گویند و اگر دید گلاب بوی نداشت مالی بی صرفه صرف کند و اگر
دید که گلاب میگرفت از منسوب درخت یا مطلقا ستایش شود و اگر بی دفت
بیند تاثیر آن سهل تر باشد بلی اگر دید که میخورد غمگین شود بجهت تلخی آن گفته اند **بیت**
کلام را که نکند تلخی چه باکست گلاب آن به که طعمش تلخناکست **گلابگر** تاویل شخصی باشد
که در عمل صالح کوشد تا او را مدح گویند و تحسین کنند و میوه گلابی همان حکم دارد که در
انبرو گفته شد این قدر هست که تاثیر آن بیشتر بود گلازه تاویل بی حفاظی بدین باشد
که با مردم الفت نگیرد و بیشتر از احکام او آنست که در زاغ گفته شد بلی اگر بیند که گلازه بخانه
در آمدند او را مرضی دنیوی مثل رعاف طاری شود و اگر بیند که در منزل او بانگ کرد با همه کس
خصومت افتد و گفته اند گلازه تاویل جنگری ملعون باشد که خواهد که بسبب او علت زایل
شود **کلاغ** همان حکم دارد که در زاغ گفته شد لان النبی صلعم سماه فاسقا و در گلشن قانون التعبیر

برسبیل

برسبیل استظهار ادر شارتی بدان رفته بلی اگر بیند که بر شاخی نشسته بود دلیل تغربت باشد یا اگر
از دوستان دور افتد و اگر نعوذ بالله دید که سحرگاهی بر شاخی بانگ میکرد دلالت بر مصیبت
و زوال نعمت کند و اگر کلاغی را در خانه خود بیند فاسقی محیل آنجا جنایت اندیشد و اگر دو کلاغ
بیند دلیل سفری با رنج باشد و اگر بیند که کلاغ با وی سخن گفت از غریبی خبری یابد و گویند
فرزندی خبیث آید که ستمکاره از دوشاه نماید و گفته اند خبری خوش بوی رسد و گویند دلیل
عمری باشد بعد از آن پیری مبتنی بر سیمعد مات عجب حال بیننده تعبیر باید کرد و اگر دید که کلاغی
در خانه او بچه کرد او را فرزندی قرة العین آید و اگر دید که کلاغ بچه را بخورد یا بگرفت یا
کسی بوی بخشید فرزندی دشمن آورد و گوشت کلاغ تاویل مال مردان باشد و اگر کلاغی بر
در خانه والی بیند خیانتی کند و از آن ندامت کشد یا برادر بقتل آورد یا کسی او را بمثابه برادر
باشد و بعد از آن توبه کند لقوله تعالی فبعث الله غرابا یبحث فی الارض و نصاری اهل روم
تاویل کلاغان بسیار اگر بسیار باشند و در خانه خود بیند بحالی و دولتی تاویل کرده اند که تا آخر
عمر او باقی ماند و در هر خانه که بیند تاویل آن تملک خانه عاید شود و اگر دید که کلاغ بسر الحیکال
بحجر استید بسر هلاک شود یا عجایز بر وی تشنیع کنند و ملالت رسد و اگر دید که او را کلاغ
داد نعمت و فرحت تمام یابد و شاید که انزاد در دام باشد و اگر دید کلاغی سیاه یافت و
ولایتی بجهت استحقاق یابد و اگر مستحق آن نباشد کلمه الحق گوید و او را تکذیب کنند و اگر دید که او را
کلاغی سیاه بروی در افتاد دزدان بروی راه زنند و ارطامیدورس گوید کلاغ دلیل طول
عمر باشد و بقا متاع و دلالت بر عجایز باعتبار طول عمر و برودت هوا باعتبار انکه رسول
زمستان میباشد و تاویل آن بمردم زبان آور و بسیار گوی نیز کرده اند والله اعلم و بانگ کلاغ یکبار
و سه بار نیک باشد و دو بار و چهار بار بلی اگر زیادت از این شود دلالت بر اعمال صالحه کند صاحب
منظومه باین اعتبار آورده **بیت** هر که بیند کلاغ را در خواب از دروغی فتد برنج عذاب

بالکل از اصلاح حاصل و آن قولهای دروغ و باطل است حکایت کنند که امیر حسن نصر بن
احمد سامانی بخواب دید که بر تخت نشسته بود کلاغی در آمد و منقاری بر کلاه او زدی و چندانی
و او را از تخت فرود آمدی و بر گرفتی و باز بر سر نهادی و از حمویه بن ابو علی که مردی امین بود
اما بحکم فراست تعبیر او درست آمدی سؤال کرد گفت یکی از اهل بیت تو بر تو خروج کند و در
ملک تو مزاحمت یابد و باز بر تو مستقیم شود و عقوبت ابو الحسن برادرش بروی خروج
کرد و متزلزل حال شد بعد از معارضه ملک بر ابو الحسن قرار گرفت و شخصی بخواب دید که کلاغی
در کعبه افتادی و ابن سیرین تعبیر کرد که فاسقی زنی شریفه را تزویج نماید و در آن نزدیکی حجاج
یوسف دختر عبد الله بن جعفر طیار را رضی الله عنه بخواست **کلاه** در تاویل نتایج نزدیکست
و علی الجمله جاه و مرتبه شخصی باشد بقدر قیمت کلاه بلی اگر دید که او را کلاهی دادند سفری دور
کند و اگر دید که بر سر نهاد ولایتی یابد فکیف که بیند که بزرگی کلاه بر سر او نهاد و اگر دید که
کلاه بر سر داشت و در حال بیداری مثل آن نهاد دلالت بر مخدوم او کند و صلاح و فساد وی
با آن مخدوم باز گردد و از زوال و رنج پدر و استاد یا برادر یا عم یا خواصه و اگر دید جوانی
مجهول آن کلاه از سر او بر گرفت یکی از آن جماعت که تعداد رفت وفات یابد و اگر بیند
عاملی باشد خود معزول شود و اگر این شخص از این جمله باشد که در بیداری مثل آن کلاه بیند
تاویل آن بدین وی باز گردد و هر رنگ که بیند در کلاه بیند بدان جهت تعلق کرد و گفته‌اند **ب**
هر که بیند کلاه را در خواب ٭ منتظم حکم یابد و اسباب ٭ ور نه اهل کلاه بود همواره سرش
غم زده هرنا همواره و اگر دید که پادشاهی کلاه بسیار بمردم [illegible] دهد دلالت رؤسا و متعددین
بر ایشان نصب کند و کلاه هر طایفه که بر سر بیند [illegible] که از مردی و مواهب ایشان
نصیبی یابد با اتباع طریقه ایشان نماید چنانچه در جامه گفته شد و کلاه دو گوشه دلیل آن بود
که در خدمت پادشاه فایده یابد و اگر زنی که شوهر داشته باشد بخواب بیند که کلاهی دو گوشه

برداشت

و فساد آن جهانی

برداشت پسری آورد که والی شود و اگر بیند که غیر آن کلاه بر سر داشت شوهری کند و گویند زن
با شوهر که کلاه بر سر بیند دلیل آن شود که پسری آورد که در شرف کسب تمه کلاه بود و کلاه مغان دلالت
بر ضعف دین و قوت دنیا کند و کلاه دیبا و دیگر رنگ علامت صلاح این جهانی باشد و کلاه
زر دستار دلیل کاری بود که از مردم پنهان دارد دلیل کلاه زورقی نشان خیر و منفعت
باشد و کلاه پشمین ارباب عمامه و سپاهیان مزاید بود و کلاه چرمین دلالت بر نفاق کند
و حکم کلاه پوستین از نمد و پل و پوستین متفاوت است و اگر در زمستان کلاه تابستانی بیند
نیک باشد و منعکس بالعکس و گفته‌اند که کلاه پوستین مطلق والی دلیل ظلم بود و فقیر را حشمت
و کلاه پر بوم کلاه و آن را منفعت بود و بحسب پر دیگر آن را فضیحت کند در تاویل ریسمان رفته
کنار تر تاویل رزق حلال باشد خاصه چون بوقت بیند و علی کل حال تر بهتر از خشک بود
چه خوردنش دلالت بر قوت حلال کند و منقولست که طعام آدم ع در بهشت کنار بوده و کنار
قضاب دلیل صاحب عذاب باشد و **کناسه** حکم سرگین دارد حاصل اگر چون تاویل
خون و سرگین نجاست برابر است غیر کناسه جمع اموال باید کرد **ب** و در گناهی بگرد منت تعین
کرد امین گناه بد و دین ٭ بدلیل کلام ایزد باره اندر افتند به فتنه ناچار ٭ حیث قال ان بنی الا
فتنک و گویند فعلی از وی صادر شود چنانچه در تاویل کشتی بیان رفته گویند گناه دلالت
بر کفر کند لقوله تعالی افنجعل المسلمین کالمجرمین ای کالکافرین **گنبد** بنا دلیل بزرگی و شرف
بود بحسب رفعت و وسعت آن و اگر دید که ملک او بود یا اگر آنجا مقیم شد بقدر آن مرتبه یابد و
گفته‌اند زنی که زینه خود آید یا نعمتی مضبوط بوی رسد و اگر بیند که گنبدی ساخت حکم آن در تاویل
بنیاد نهادن متقدم پیوسته داشتن **گنج** پادشاه را در ملک باشد یا عدل و عالم را علم
یاد کرد و تاجر را مال با انصاف و مروت و محترفه کسب و کار و علی هذا القیاس بحسب حال ارباب صورت
و معنی تعبیر باید کرد و گویند صوفی را کشف بود و حکم گنجهای بسیار است که در اطراف آن موضع

با عمال خیر مشغول باشد و فواید بسیار ازان شمول باید بلی اگر بیند که گنجی یافت بیمار شود یا
او را دروغی نهند یا خبری موحش بوی رسد که بدروغی باشد یا اگر غمی سخت یابد بحسب
کثرت و قلت مالی که دران گنج بیند و گفته اند از مجربات است که یافتن گنج دلیل موت
صاحب رویا میشود بنا بر حفر ارض که شبیه بقبر نماید و گفته اند گنج در خرابی یافتن بهتر از
از آبادانی بود چه در معموری بیم هلاک باشد که در پی زمین را بیشتر باید کاوید و زمین
شکافتن صورت قبر حفر و بیرون داردو گویند اگر در خرابی یابد دلیل مرض یا شفا بود
چه ظاهرا احتیاج بکاویدن چندان نداشته باشد و در حکایت آمده که عورتی جبه
متوفاه خود را در خواب دید پرسید که ای خیر کدام عملی بهتر است گفت عماد بر تو که کرده کار را
قسمت گنجی و این خواب را با ابن سیرین باز راند تعبیر کرد که گنجی داری بر فقرا نفقه کن
گفت استغفر الله من از کجا و گنج از کجا گفت بهر حال خانه خود را بجا معتقد بکاوید پدرش
گنج نهاده بود و در ایام طاعون وفات یافته و مجال وصیت نشده انرا باز یافت و بعضی
بصدقه داد و بعضی بنا و بل نفقه کرد و شخصی سه شب بخواب دید متوالی که کسی
باوی گفت بصره رو که انجا گنجست و برادر بان منفعت رسد پس بسوم نوبت با او جزم
گفت که البته میباید رفت چون عزم بصره ساخت ده شبانروزی در حوالی طواف
میکرد و هیچ ازان خبری نیافت و نومید گشته بملامت نفس مشغول شد که تو بسخطه
اضغاث احلام تفرقه بخاطر آوردم روزی از قضا حاجت بخرابه رفت و بستانی
تاریک دید و ان را بکاوید دفتری یافت بخط عرانی بود و فهم نمیکرد و در بصره کسی را
نمی یافت که انرا تواند خواند و متفحص میبود تا او را نشان دادند که در بغداد جوانیست
که این خط را میداند و بدان بغداد رفت چون آن جوان را نظر بران کتاب افتاده
التماس نمود که بوی فروشد اجابت نکرد گفت بده تا انرا ترجمه کنم و بداد و اتفاق
ان کتاب

ان کتاب افتاد التماس نمود که بوی فروشد اجابت نکرد گفت بده تا انرا ترجمه کنم و بداد
ان کتاب در تعبیر بود بان واسطه معبری فایق شد و بعد از ان خلیفه بخواب دید که زنجیر درخت
زیتون را راقب میکرد و معبران ازان عاجز ماندند تا ازان صاحب دفتر پرسیدند تا
واقف شد و او جواب داد که ظاهرا با محرمی جمع می آید چون کیفیت معلوم شد اثر ان
عظم مغموم شد و فحص کرد او را بمجلس فرستادند تا واقف شد که خواهر رضاعی در حباله او است او را
چندان عطا فرمود که شبیه بگنجی بود و یکی از انصاری بخواب دید که مال خود را بطریق گنج در اسمان
مخزون میکرد اینه و مال پدرش در زیر زمین مدفون داشت و تعبیر آن از اسقف پرسید گفت
هرکه مال خود را باسمان فرستد بربی ها او را دل کریم و دستی سخی دهد تا مال خود را در راه الله و فی
صرف کرده اند و هرکه خزانه خود را در زیر زمین نهد در معرض آفات افتد چنانکه در انجیل آمده است
که لا تکنزوا کنوزا جراسکم فی الارض یاکلها السوس والاکله وسرقها اللصوص گنجینه تبادل مال
روز افزون بود بلی ازان ناخوش طعم و دلالت بر مال حرام کنند و شاید که از غمی خالی نماند
و اگر دید که گنجینه بسیار داشت بحسب آن مال و جاهی یابد که روز بروز در تزاید باشد و مع ذلک
مقارن زهد و تقوی بود و فرح آورد تا بر گنجینه خشک زیاده تر از ان باشد بلی ازان
برهان کرده از اندک و بیش شور و شغبی خالی نتواند بود بنا بر عمل آتش و ارطا میدود سرکه
دیدن گنجینه اطبار را بهتر از سایر مردم بود و جاماسب گوید فی مصر قی بناشد و حکم ارده فروش
و خرد عصار بهر یک بحسب حرف در مقام خود ایراد رفته گنجشک نر بنا و بیل پسر باشد یا مال
بر گنجشکی و دیناری باشد هزار درم بحسب فقر و غنی بیننده ازان ماده دلالت بر زن جمیله کنند
یا دختر یا پسر و گنجشک کور بنا و بیل مولا پرستی بد فعل بود و اگر دید که گنجشک را از خانه بیرون میاورد
دلیل ان شود که او را از حلال و حرام فرزندان باشند و خانه گنجشک دلالت بر فرحی کند و آواز
سخن شگفت باشد بآواز تسبیح واز ان بازن گویند اگر دید که گنجشک او را زد دلیل بشارت

باشد چنانکه در تاویل بانگ بشارت بدان رفته و اگر دید که گنجشک بسیار داشت بشادی
نوحی شود بحسب آن گنجشکان و مال یابد خاصه چون بیند که گنجشکان بوی بخشیدند و اگر دید
که او را گنجشکی داد تا فرزند او را دستی بکرده شنود و اگر دید که گنجشک در دهان نهاد و فرو برد
و فرزندان اید و گفته اند گنجشک بتاویل مردی باشد بجامعت یا نشد خوبی یا بندهٔ کوبی یا غلامی
خوب یا کنیزکی صاحب جمال یا قاطع الطریق یا مکاری زیاد بکار و گفته اند گنجشک بتاویل
والی یا قاضی بزرگ که صاحب وجوه یا تاجری و اگر بیند که او را بگرفت نصیحت یکی از این جماعت
رسد یا مطیع او گردد و گنجشک سیاه که بیچشین ماکول اللحم است بتاویل زاهدی حلال خوار
بود چه در نقل آمده که لما اهبط آدم الی الارض حرم علی نفسه الطعام والشراب و قال لا اکل
حتی یقبل توبه و گویند شخصی یار را بود مثل مکاری باهیچ و گنجشک بزرگی که در لغت
انرا صره گویند بتاویل دور سی بی خبر بازدستی که مطبوع باشد حکایت کنند
که کسی با ابن سیرین گفت بخواب دیدم که گنجشکی چند در آستین داشتم و یک یک را
بیرون میاوردم و می کشتم و ریش آن در حالت شهادت میاوردند و در چاهی می
انداختم تاویل آن چه باشد پرسید که خانهٔ تو کجاست گفت در فلان کوچه و در و تو آن
فرستاد تا از خانه و احتیاط کردند چاهی یافتند و بچاه کشته در ان انداخته و بدانستند
که عیاری عذار بست مردم را بحیله می برد و چیزی که دارند می ستاند و قصد جان
میکنند و در چاهی انداز ده و او را قصاص کردند و دیگری با وی گفت چنان دیدم که قصد
کشتن گنجشکی کردم و او بسخن در آمدی و گفتی مرا بکش و تغییر کرد که غالب والعلم عند الله
که صدقه از کسی ستده که ترا حلال نبود گفت معاذ الله که من صدقه ستانم فرمود که اگر
خواهی بگویم که چند اقچه بود گفت بفرمای فرمود که شش درم بوده گفت از کجا دانستی گفت
گنجشک را سر بست و دو بینایی و دو پای و دوال و مرکی را درمی تاویل کرده ام و ان شخص
انصاف

انصاف داد و تصدیق کرد و از انجاست که تعبیر گنجشک نسبت با فقر و شش درم میکنند شخصی با بوبکر
گفت که بخواب دیدم که گنجشک بسیار با طیور مخالف در آستین داشتم   تحقیق میکردم
و می انداختم گفت بها نازد و دلالی غلامان میکنی اگر تایب شوی بهتر و چنان بود توبه کرد و شخصی
گفت چنان دیدم که ابنانی داشتم و گنجشکان را بسکر فتم و پاهای ایشان می شکستم
و در دهان می انداختم گفت ظاهرا با اطفال بملاعبه مشغول میشوی و چنان بود و توبه کرد
گندم الغت که در بحور و بوی گفته شد تاویل کنند در احکام شبه تقدم یافته و اگر بیند که گندم
میخورد از بهر   خورد و اگر دید که میخواهد کاری کند که حصول آن بکاه و گویند
سخنهای سبزه بسیار گوید و گفته اند که زر بتاویل بتاویل غم بسبب تخمی کنند پس بتاویل مرضی
سبک باشد مگر که بسیار بیند که ان مرض بسیار دراز کشد و علی کل حال خوردنش بصحت
انجامد و اگر دید که پیش منی پاره داشت و عطسه میزد حاجتش بسعی او روا شود و گو سخنی بی
اختیار گوید و اگر بیند که کسی در بینی او دوشد در قضه ناملایم غضب او بمرتبه رسد که تحمل
نتوانند شد تا وقتی که بیند که مشغول شود گندم بتاویل مال باشد که برنج حاصل شود چون
برنج لعید ر اکثر بیند و خوردنش دلالت بر صلاحیت نفس کند بلی گندم پخته و بسیل غنی باشد
و بریان کرده نیز چندانی نباشد و اگر دید که در دهان با گمش بر از گندم خشک بود عمرش باخر
آمده باشد و اگر دید که خوشه گندم میخورد و بسیل قحط باشد یا عزل یا مضرت یا غربت و از ان
تره دلالت بر توفیق خیر طاعت نعمت کند لقوله تعالی سبع سنبلات خضر و اخر یابسات و از
انجا گفته اند بیت هر که در خواب گندم نیز خورد دینش کرد و قوی وز غم فرد و گویند
خوشه گندم بهر کیفیت که بیند مال باشد که از کسب دیگری حاصل شود لعید اکثر بیند و اگر بیند که از
ملک دیگری خوشه میچید لعید ر آن فایده از مال بوی رسد و اگر دید که زر آمت گندم می دقت
میمانیه در درد و مرکی یا فتنی یا فتنه در آن موضع واقع شود چنانچه در تاویل کشته از رفته و گویند

اگر دید که خوشه زرد بود مرگ پیران باشد و اگر دید وازان سبز مرگ جوانان یا قتل ایشان د
گندم فروشش تاویل شخصی بود که دینار را بر دین اختیار کند و اگر دید که گندم خرید فراخ
عیش و پرعیال شود و اگر دید که پادشاه گندم در کف دست می جنباند غلائی باز
دید آید و اگر دید که گندم کاشت و جو بر آمد ظاهرش بهتر از باطن بود و اگر دید که خون برآمد
دلالت بران کند که بیننده مال ربا خورده باقی احکام کاشتن در تاویل تخم مشروح آید
و گویند گندم تر دلالت بر صلاح دین کند و جاماسب گوید هر که گندم بیند از پادشاه
نفعی بوی رسد حکایت کنند که شخصی بهمانی بخواب دید که گندم را بجو معاوضه میکرد
و با شعبی گفت تعبیر کرد که ترا بر قرآن اختیار کرده و شخصی با ارطامسدوس گفت چنان دیدم
که گندم در بستر من ریخته بود گفت غایت شوهر تو حامله گشته است گفت نه گفت بعد ازین
حامله شود و چنان شد چون دلالت بستر بود که بزن کرده اند و از آن تخم بفرزند کنند مر اعضا
تاویل مال بود بقدر آنچه بیند **گندنا** شخصی بود که او را بر زشتی یاد کنند و گویند مال
حرام باشد و گفتار نکوهیده و ندامت و اگر بیند صالح از حرام خوردن بازدارد
غیر او مال حرام جمع آورده و در عقب او نفرین کنند خاصه چون خام بود چه اگر پخته باشد
تاثیر آنچه گفته شد کمتر بود و گویند فایده باشد که از مردی کر حاصل شود و گویند دلالت بر چیز
کند چه خوردن مصروع را نافع بود و اگر دید که در کند و کر بخت تا نی نقش ظاهر رفت فرزندش
وفات یابد یا زحمتی بوی رسد **گشت** همان تاویل دارد که در کلیسا گفته شد انبقدر
هست که این یکی نسبت به جهودان باشد و آن یکی بترسایان و صاحب منظومه آورده **بیت**
در گشت گر کند نماز بخواب گردد از مردم اولوالالباب **گشنیز** تاویل غم بود خاصه
چون بی وقت بیند خوردنش بهتر از دیدن باشد گویند ورقی با برنج بود و گویند دلالت بر
مردی کند که سر او بهتر از علانیه باشد **گشنکی** همان حکم دارد که در گشنیز گفته شد در تاویل ریحان.

اشارتی

اشارتی بدان رفته و گفته اند دلیل زبان و مصیبت باشد که از قبل خویشان حادث شود
و گویند دلالت بر بهتان کند یا فسق و اگر بیند که گنگ بود بهتانی بر کسی نهد یا فاسق شود
و اگر دید که بعد از گنگی زبان او گشاده شد و سخن در آمد مرادی که از آن نومید شده باشد
بر آید **گنه** در تاویل شپش و کرم نزدیکست چه هر دو از کلال خدم و عیال کرده اند اگر دید که
گنه بسیار بر کلاه او بود منافع و فواید عجب کنه بمردم رسد اگر دید که از ایشان بیکرفت
و بینداخت منع منفعت از آن جماعت کند ظلم **گلبت** از تاویل نام معلوم شود **گرگ**
تاویل صد غلام بود چنانچه در تعبیر غلام اشارت بدان رفته یعنی منفعتی باشد بقدر جمال و
فربهی او و گویند آن منفعت چندان نپاید چه گرگ را بقای نباشد فربهی نیز گویند دختر
پر غله بود یا تجارتی رایج اگر دید که گرگی بدین صفت بخرید منافع بیشمار بوی رسد بی
لشکری نباشد و اگر دید که بگیر بود اختراع حرفتی کند که دیگری مثل آن ندانسته باشد و
گویند مریض را بتزویج گرگ بکر دلیل موت بود و اگر گرگی مجهول را بیند خرم بشارتی بوی
رسد و اگر او را غمگین بیند تاویل معکوس شود و از اینجا گفته اند **بیت** هر که بیند گرگ خندان
هر چه خواهد بود دو صد چندان و گفته اند گرگ خوب تاویل مال بود یعنی اگر دید که گرگی برهنه
داشت زیانی بوی رسد که از آن فضیحتی یابد اگر دید گرگی روی بسته در موضعی آمد دلیل
مرادی با فرج باشد گویند اگر مستور بود دلیل خیری باشد یا گردنی در گردن آید اگر او را
با نقاب بیند چیزی با حیس باشد اگر روی گشاده بیند خبری نکرده شنود چنانکه در مجامع
مذکور شود و بعضی از احکام در تاویل پری تقدیم یافته **گود** که در زمین بیند تاویل مال بود که
بحیله بدست آورد اگر دید که در گودی پنهان شد که روی بیرون آمدن نداشت او را بمکری در
کاری افکند که بدشواری خلاص تواند یافت و هر چند قعر آن بیشتر بود صعبتر باشد
گوارشها که بطعم شیرین بود دلیل منفعت باشد و شاید که با نشاط بود آنچه بیند که از زهر ملاوت

خورد نافع آمد باتفاق نیک باشد چنانچه در تاویل داره گفته شد گویند با مردی دنی قیام
نماید گواه عدل یا معدل تاویل شخصی باشد که بحجت بر خصم غالب آید و شک و تردد
از خاطر زایل گردد لقوله تعالی بینتاه الکل شیء و اگر دید که بر کسی گواهی داد آن حج گذارد
کودک خوب تاویل فرشته بود و از اینجا گفته اند پ کودک خوب روی فرشته بود
بانشاط و طرب سرشته بود هرچه از وی شنود راست باشد چنانچه در نکته رابع آمد
بدان رفته و نزد آن زشت نفع اندک بود و اگر دید که غمگین بود ضعیف حال گردد ولی اگر دید
شادمانی باشد فراخی یابد و از گناه پاک شود چون طفل و در طامعه در سن گوید اگر دید که طفل
او مرده شد هم هلاک بود و اگر این خواب طفل بیند مساعدت یابد بمرتبه مردان رسد
اگر دید که طفل در مکتب علم شرع بیاموخت توبه کند اگر این خواب عالمی بیند حرکتی
جاهلانه کند یا خود آرزوی اعتبار شود و گویند کودکی که مخالطف باده کنند تاویل نعمتی
دنیوی باشد و گویند کودکان خرد دلیل غمهای جزوی بود ابن سیرین گوید اگر بیند که
کودکی بریان کرده و بخورد خیری تمام بوی رساند و انکودک نعمه و حشمت بسیار یابد
و در این مسئله نیک متامل باید شد که در تغیر گشتن حکم طفل بریان رفته تا تصور نباید نقص
نیفتد چه انجماعت کشتن و بریان کردن است و اینجا بجهت بریان دیدن و خوردن
و اگر دید که کودکی را گرفته بود و می برد بقدر جمال او مال یابد و اگر دید که او را برگرفته بود غمگین
شود لقوله تعالی فاتت به قومها تحمله و گویند متبر ممکن گردد یا قصه عجب حال بیننده ترتیب
دارد و گویند کودکی تاویل دشمنی ضعیف باشد که گاه اظهار عداوت کند و گاه صداقت
و اگر دید که او را کودکان بسیار آمدند در غمها متنوع افتد چه تربیت اولاد غمها بسیار
میسر شود ولی عاقبت آن پ کودکی دید در کنار کسی که خورشید از زار
نسبی روز دیگر با ابن سیرین گفت راز پوشیده را از و نهفت گفت اگر عود و نیزنی
توبه کن

یا غنی

توبه کن از خدا و شرم بدار و آنچنان بود و توبه کرد چون آن بعد از آن روز گشت خوان گور خر
تاویل غنیمتی باشد که بقدر بزرگی و فربهی آن خاصه چون بیند که گوشت او خورد چه سرایای
گور بحال نهاده اند و گفته اند گور خوردن چهار هزار درم است یا آنکه بصحبت بزرگی رسد
و از این جهت گفته اند کل صید فی جوف الفرا و اگر دید که گوشت بسیار گور بخورد از بزرگی رفیع مکان
عظیم الشان غلامان و کنیزکان و خدمتکاران یابد و گویند اگر دید که گوران از وی میگریختند یا بر
وی بتاختند و بهر جا که میجوست بر فتعا می شوند بلکه مفارقت اهل اسلام جوید ولی اگر
ان گوران تنها باشند مال فراوان یابد و اگر ارزدو رمیده مالی که از وی رفته باشد باز یابد و اگر دید
خواب ضحی بیند طغیان بروی مستولی شود و اگر دید که گور سر شخصی سر از وی میکشید
بکاری صعب گرفتار شود و اگر دید که دو گور با هم جنگ میکردند دو فاسق با هم در خصومت افتند
و اگر دید که خود گوری شده دلیل صلاح دنیا باشد و فساد دین و در طامعه در سن گوید اگر
حیوانات وحشی را بیند که اهلی شود دلیل خیر و منفعت بود و بعکس بالعکس الا گور که چون او را
رضین یابد بر سعادت شخصی بی نسب بی ذات کند و اگر دید که گور با وی سخن گفت
بزرگی یابد گور تاویل زندان باشد چنانچه در نکته خوابهای مغلوب گفته شد و گویند دلیل
بد حال و تنگی مجال بود لقوله تعالی و ضاقت علیهم الارض بما رحبت نگار تهم و اگر دید که گور
مرده بشکافت تفتیش سرت و عرفت او کند و اگر دید که چون گور بشکافت مرده را زنده
یافت علمی نافع یا مالی حلال یابد ولی اگر مرده بحال خود بیند مالی باشبهه یابد و اگر دید که از
بهر خود گور میکند بمضیقی گرفتار شود و گفته اند در آن موضع خانه سازد و اگر دید که گوری در پای
فرو میبرد یا آنکه گوری جهت او فرو برند عمر دراز یابد یا او را فرزندی آید که ذکر خیر او باقی
ماند یا زنی برگزیده خواهد و اگر دید که بر آن گور در آمد خانه خرد و اگر دید که او را در لحد نهادند تا کاخ
خانه یابد و اگر آن گور خارج گورستان بیند دلالت بر سرای آخرت کند و خوشی و ناخوشی آن

مقام او نسبت و ضیق آن قبر استدلال باید کرد و ارطامیدورس گوید اگر بنده بیند که قبری از
برای او فرو بردند آزاد شود و اگر کسی بیند که او را در قبری نهادند از سفر خبر بیند لقوله تعالی
ثم اماته فاقبره ثم اذا شاء انشره و گفته اند محبوس شود یا کار بروی مشتبه گردد بنا بر این
بحسب حال شخص باید کرد بلی اگر دید که او را دفن کردند و خاک بروی ریختند دنیاش تباه
شود و مرگش بی توبه باشد و گویند اگر دید که خاک بروی راست میکردند بقدر آن مال یابد
و اگر دید که او را زنده در گور نهادند بروی ظلم رود و عبارت منظومه این است بیت
هر که زنده نهندش اندر گور زود محبوس گردد و پر شور چونکه تعبیر گور زندانست بقیاس
اینقدر توان دانست و اگر دید که کسی او را در قبر نهاد ظلم از آنکس بیند و نجات از ظلم
بحسب حال از آن قبر باشد و اگر دید که در آن گور بمرد در آن غم یا در آن حبس بمیرد و اگر بیند
که زنده را در قبر نهاد بروی ظلمی کند و اگر دید که او را در حفره نهادند در مهلکه افتد و اگر دید
که بر سر گوری ایستاده بود بر گناهی اصرار نماید لقوله تعالی ولا تصل علی احد منهم مات ابدا
ولا تقم علی قبره و اگر عاملی بیند که منکر و نکیر از او سوال میکردند از دیوان مخاطب و
مطالب گردد بلی چون بیند که جواب گوید دلیل رستگاری شود و بالعکس و اگر دید که نامه
دادند و از آن ملول شد با آن حساب درماند و اگر دید که او را از گور بیرون آوردند و بردار
کردند و باز در گور نهادند از زندان خلاص یابد و بحسب حال خود عروجی کند و باز او را
محبوس گردانند و اگر این خوابها غیر عامل بیند حساب او را با نبار جنس خود بحسب حال
و قیاس باید کرد و صاحب منظومه نقل میکند بیت شد دلیل ظفر بخواب اندر مرده از
گور گر برآرد سر لیک بیدادگر بود چه بخواب لعنت خود بیند و سوال و جواب و بعضی از
حکام گورکن تاویل قیامت بیان رفته گورکن بتاویل بزرگی باشد که کار را بر کلی از او آید
و گویند شخصی بود که تا آخر عمر در شفقت باشد و در حکایات آمده که مصنف کتاب اقلیدس
بخواب

بخواب دید که مرمس حکیم که بعضی از روایات ادریس ع در خانه او مدفون بودی و او را احیا
کردند و از قبر بیرون آوردند و معبر گفت اگر راست میگوئی منجمی صادق و محاسب فایق شوی
و از سایر ریاضات نصیبی کامل داشته باشی و بعد از آن در علوم مهارتی یافت و تصنیف
کتاب اقلیدس کرده شخصی بخواب دید که قبری از بهر او فرو می بردند روز دیگر سقف بر او
افتاد و هلاک شد گورستان بتاویل جاهلان باشد یا سفر دراز بی نفع و اگر دید که بزیارت
میرفت متعهد حال اسیران و محبوسان شود و اگر دید که از آن زیارت اشتباه یافت توفیق
توبه یابد و الا دلیل غفلت باشد و اگر دید که بیرون گورستان باران بارید بدیشان رحمت بود
و اگر دید که قبر میتی را نقل جای دیگر کردند یا خود آنجا رفت و عمارتی در آن موضع بحسب
حال عمارتی سازد و اگر در موضع مجهول قبری بیند منافقی آنجا اختلاطی داشته باشد و اگر
آنجا قبرها متعدد بیند بحسب آن تعدد شمار منافقان را در حوالی باید کرد و گورستان در
موضعی نامعلوم دلالت بر اهل نفاق کند لقوله تعالی هل تسمع من فی القبور و اگر دید در گورستانی
معروف بود در کار حق باشد و تردد از خاطر او برخیزد لقوله علیه السلام اذا تحیرتم فی الامور
فاستعینوا من اهل القبور و اگر دید که سران گورها باز میکردند و بعضی مرده بودند و بعضی زنده
با آنکه آن مردگان خود از گورستان بر میخواستند اهل آن موضع را بلای عام رسد
مثل مرگ مفاجات و گویند این خواب صالح را اگر دید نیک و طالح را بد چنانکه در تاویل
قیامت بیان رفته و جاماسب گوید بمقتضی حکم الرویا معکوس گردد و اگر دید که بمقبره در رفت
شاد شود و گورستان مجوس را اگر با مردگان بیند دلالت بر خزانه مال حرام بود و اگر بیابد
بتاویل شخصی به بود که طایفه بر او مطیع شوند و دیدن گله گوسفند سروری [illegible] باشد و از آن
یک گوسفند سروری یکساله یا ولایتی یا مرتبه حاکم بیند و اگر دید که گوسفندی ماده یافت زنی گیرد
خواهد و اگر دید که خرید کنیزکی خرد و شیران گوسفند مال ریشان آن باشد و اگر دید که سنگی یا کلوخی بگوسفندی

ماده زد یا بوی انداخت پشیمانی بر عفیفه زند و گویند بز ماده تاویل زنی یا کنیزکی بود دین چی
عفت باشد و اگر صیدان را بخواب بیند و عروسی یا شرکتی در خاطر داشته باشد بجائی
نرسد بسبب آنکه نرینه بر یک جای استقامت نداشته باشد و اگر دید که کلهٔ گوسفندی
روی بوی نهادند جمعی بمزاحمت او برخیزند و بر ایشان ظفر یابد و گویند اگر دید که بر کلهٔ
گوسفند کثرت بر طایفهٔ جهان بگذرد و اگر آن کله را در جائی ایستاده بیند آن
موضع مقام الجماعت باشد و گویند دلالت میشینه بر اهل عجم بود ورزان آن بز نینه
بر اعراب و اگر بیند که گوسفندی را می پرست باید که حذر کند و سه روز از خانه
بیرون نرود که از مکروهی خالی نباشد و اگر دید که گوسفند کسی را بکشت تا از بهر خوردن بر
دو دشمن ظفر یابد و اگر دید که از بهر خوردن کشت مال آنکس خورد و بز و میش تاویل مردی
بزرگوار بود و بز نر بهچنین فکیف بر دین و گویند مقدم لشکر باشد و ازان ماده زن با
عصمت در نعمت بود و اگر دید که از انگشت بر آنکس از مرد و زن ظفر یابد و اگر دید که
پوست او بکند مال او خرج کند و اگر دید که از بهر خوردن کشت مال آنکس خورد و اگر دید که
گوشتش بخورد مالش خورد و اگر دید که بروی نشست تا او را بپروراند تاویلش معکوس شود
بسبب آنکه از مرتبه درافتد مگر آنکه بیند که سر وی بشکست که باز بهمان تاویل اول باشد
که دلیل کردن خصم شود و تاویلش تاویل زنی غنی عفیفه باشد لقوله تعالی ان هذا اخی
الایه و میش اگر در خانه خود چند سال خوش بروی بگذرد و اگر از ارستان بیند آن سال
امیدوارتر باشد و فایده مالی زیاده باید کرد و اگر دید که بزاد آن منفعت بود و تر بوصول سه
و گفته اند اگر دید که او را انگشت با زنی جمع آید و اگر دید که میش او را انگشت زنش با وی مکر
کند و اگر دید که بز میش بسیار داشت بهر یک یکسال بزرگی یابد و بز فروشی تاویل خاص
کسی مالی کی باشد که زن و مرد بر دو بهم رساند و بره تاویل فرزند خوب با غنیمت و گوشت
او میراث

او میراث فرزند بود و ازاینجا گفته اند **بیت** بره کشتن بخواب نیک و بدانی · رنج فرزند
ابتلا و خود است و بز غاله حکم بره دارد و اگر گوسفندی دید که با وی سخن گفت آن سبب بر
وی مبارک و پر نعمت باشد و در طامیده و رس گویند که گوسفندان سفید تاویل بهتر از سیاه
باشد چه سیاه نیز نجابت نیک بود و بعد از آن حدیثی درین باب نقل خواهد رفت و آن
کس اگر کلهٔ گوسفند بجماعت مردم تاویل میکنند چنانچه در مقدمه اشارتی بدان رفته و دلیل
آن میگویند که مناسب ایشان با آدمی بیشتر است چه در یک موضع مجتمع میشوند و در آب
و علف با یکدیگر موافقت میکنند و متابعت رای شبان نیک مینمایند و علی هذا
در اکثر احوال شبیه با آدمی آید و سوگند این معنی میشود و در نقل آید که فدای اسمعیل یا اسحق علی
اختلاف الروایتین غوچی بود لاجرم تاویل آن به بزرگی کرده اند و باین عبارت گفته اند که صاحب
وجود رفیع قدر منیع صدر باشد و بر مصداق این معنی روایت چیزی یا خواهد رفت و اگر
دید که غوچی را بکشت پی آنکه گوشت او را طبع طبخ کردند چنان بقتل آورد و اگر چند غوچ کشته را
بیند در آن موضع خرابی واقع شود و طایفهٔ اکابر بقتل آید و اگر دید که غوچی از قصاب بخرید
بزرگی را از خون باز خرد یا آنکه او را از ورطهٔ مخوف خلاص دهد و اگر دید که غوچی را بکشت و
بر دم و آو بر دشمن ظفر یابد و مردم معتقد او شوند و اگر مریض باشد صحت یابد و اگر دید که
بر غوچی نشست و در موضعی صعب برفت دلیل خیر باشد خاصه کسی را مخاصمت و معارضه بود
و در دیگر مثل گوسفند آنست که در روایت آمده که پیغمبر ص فرمود که رأیت غنم عفر غبر بهاختی
یا ابابکر فال هی العرب یتبعکم و العجم و قال ع کذا عبرها الملک و در حدیثی دیگر فرموده است که رأیت
فی المنام انی وردت علی غنم سود فاولتها العرب ثم وردت علی غنم بیض فاولتها العجم و در تفسیر
آیه اذ یریکهم الله فی منامک قلیلا منقولست که رسول ص بواقعه دید که شیری و گاوی چند سر گوسفند با
مخاصمت کشته بود و در منزل مبارکش افتاده فرمود که ان نفرمن المومنین یقتلهم الکفار فی غزوة

واما الاسد فانه یقتل سبا را من عشرتی و اما البقر فیقتل رجل مذکور من الکفار فیقتل نفر من المؤمنین
و قتل حمزه و ابو جهل و حضرت امیر المؤمنین علی ع از حضرت مصطفی ص روایت میفرماید
که هرکه ببیند که بزی نر بخرید و بخانه برد چهار سال از درویشی ایمن باشد و در حکایت آمده
که مهندسی مقبل حال بخواب دید که غوچی شده و بدرختی بر شاخ بسیار و برگ برفت و بر
معبری گفت تعبیر کرد که در سایه بزرگی برتیغ بسیار مرد بنشینی بابی و شاید که یکی از
ملوک باشد و مأمون او را استصحاب فرموده و هم جاه و عرایض یافته و هم به امید افزود
پادشاهی صاحب شوکت بخواب دید که غوچی را بکشت و معبر گفت که چنان دیدم که گوهر
ماه در خانه من آمدی گفت چهل سال از عمر من باشی و اتفاقا چنان شد گوشت
خون بپخته دیدن تاویل خوردنش برمراد گشتن دلیل مکیف که باد و نمک بیند چه نفع آن
بسهولت حاصل و آن خاست اصل غمخواری ما به ناخوشی و بیماری و در خورد
با فروشد اندر خوابت برمصیبت دلیل گشته عذاب و آن مشینه گر بود فربه هست
میراث این عبارت به و گفته اند تاویل گوشت خام فربه بنسبت با غیر گوشت باشد در
نسبت با غنی مصیبت بود یا غنیمت و جامه بگوید خام خوردن دلیل خیر باشد اما دیدنش
به بود و حکم بریان و قلیه بحسب حرف تقدیم یافته و حکم گوشت آدمی در تاویل ایراد یافته
و اگر دید که گوشت بر مردم قسمت میکرد تمامی کند و اگر بیند که سلوخی در خانه او آورده اند
کاملی آنجا بمیرد و گفته اند اگر بیند که آن گوسفندی آنجا آورده زندگی از اقارب او وفات
یابد و اگر پهلوی گوسفند او زندگی از آن خانه بمیرد خاصه چون گوشت تازه بود و حکم
این خوابها نسبت با صاحب خواب بتجربه که هرکه گوشت بیند و در بیداری گوشت خرد
تفاوتی نکند و اگر دید که پاره گوشت بر کسی زد او را در حضور یا غیبت بزبان لرزده
کرده اند و حکم انواع گوشتها در تاویل حیوانات بحسب اسامی ثبت افتاده گوشش

بتاویل

بتاویل بسر بود یا دختر اگر دید که گوشش او فرو افتاد یا خود یا دیگری ببرید زن را طلاق دهد
با زن یا دخترش بمیرد و گفته اند گوشش مردان بخواب باشد زن : ریشش بر یکو دکان
عناد و محن و گفته اند اگر دید که گوشش کسی را ببرید نا دلیلش آن باشد که در کردن چشم گفته
با اینکه در حق زن یا دختر اگرش خیانتی اندیشه بوجهی از وجود نقصان جاه و او
طلبه با زن یا فرزندش وفات یابد و اگر دید که بر پای مجهول گوشش او ببرید نیز آزادم
بوی رسد و گویند که اگر دید که گوشش او را ببریدند تشنیعی از جهة زن یا دختر یا مخاصمتی
یا مجادله بوی رسد یا معرفت توحید باری تعالی بوی رسد و اگر دید که گوشش بزرگ حال او دارد
با زن یا دختر بر سبیل غایت نیک شود یا اگر از سر مهر وخرج یابد و اگر دید که گوشش بریده خود در
در جیب نهاد چیزی از زن یا فرزند پنهان کنند و اگر دید که گوشها بسیار رو داشت از قبول
حق امتناع نماید لقوله تعالی ام لهم آذان یسمعون بها و بنده گان و جمعی که در صدد دعوی
باشد ایشان را نهایت بد بود چه مملوک در عبودیت باز ماند و او را بهواره سمیع
باید بود و مدعی را ملزم کردانند و او را ناچار سمعا و طاعتا باید گفت و از طامیدو رس
گوید اگر این خواب اگر کسی بیند که او را از تاج باشند از زن و فرزند و خدم دلیل خیر باشد
و اغنیا را دلالت بر خیرها خوش و اگر گوشها مناسب بیند الا تعبیر معکوس شود و اگر
دید که سخنی میشنید عامل اعزل بود و تاجر راه و اگر بچه گزیده بود و خبیار میکرد الی
بوی کار رسد لقوله تعالی فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه و اگر دید که گوشش
فراسنجی داشته باشد بادی دروغی گوید و یل لکل افاک اثیم رسانیده و اگر دید که از
سمع میکرد تمامی کند لقوله تعالی یسترقون السمع و اکثرهم کاذبون و اگر دید که یک گوشش داشت
او را نه خویش باشد و نه دوست و اگر بیند که او را سه گوش بود دلالت بر سه زن کند یا سه
دختر یا یک زن و دو دختر یا بر عکس و اگر چهار بیند دلیل چهار زن شود یا چهار دختر یا مادر

واگر دید که یک نیمه گوش داشت نیمه ای بس نماند و زنی دیگر خواهد و اگر دید که در گوش او چشم بود
نابینا شود ولی او را فهمی عظیم باز آید چنانچه مخاطبه او قایم مقام معاینه باشد و گویند گوش
در اکثر احکام حکم چشم دارد بنابرین بحسب مناسب بجوع تاویلات باید کرد و اگر
دید که چیزی در گوش او رفت کسی که بآن چیز منسوب باشد در شغل او شروع کند و حال
مردی مشوش گرداند و اگر دید که خون یا ریم از گوش او میاید منسوبان گوش را زیانی
رسد و اگر دید که آب یا شیر میاید در راه دین عظیم راسخ باشد و اگر دید که آب در گوش
او رفت بقدر آن مال یابد و اگر دید که انگشت در گوش نهاده بود همسرش دروغ گوید و اگر
دید که سنگ ریزه در گوش او افتاد سخن اهل بدعت بشنود و اگر دید از آنچه بیرون
آورده بودند بخورد از گناهی ایشان تائب شود و گویند اگر دید چرک گوش خورد اینان غلام
کند و اگر دید که آنرا استخراج کرد اما نخورد بقدر آن تریاک بدست آورد از کسبه طاعیان
ایمن گردد تاویل گوش بدوست و رفیق و غلام و مال نیز کرده اند بنابرین بحسب حال
بیننده تعبیر باید کرد و حکایت کنند که شخصی بخواب دید که یک گوش وی بریده بود و
با صادق گفت فرمود که قطع گوش راست دلیل وفات پدر باشد و از آن جانب مادر
و در آن نزدیکی پدرش وفات یافت بحکم آنکه قطع آنکس قطع گوش راست دیده بود و اگر
دید که در گوشکی بود در تعبیر چند آن نباشد ایما تکونوا یدرککم الموت ولو کنتم فی بروج
مشیده و گوشک را گویند فاسق را زندان با ضیق مجال بود ولی صالح را جمعیت و رفعت
حال باشد و گویند او را دام بود و اگر گوشک از دور ببیند بحضرت پادشاه رسد و گویند اگر
دید که در گوشک رفت از مالکان آن منفعتی یابد و حکم گوشک بهشت تقدیم یافته و از آن گوشک
ساختن در تاویل بنیاد نهادن و بنا برپا یافته **گوشوار** گوشوار است اصل به روزی نمایه
جاه و مال و فر بروزی و گویند دلالت بر فرزند کند خصوص چون مرصع بود که دلالت

بر حفظ

بر حفظ قرآن داشته باشد چنانکه در طوق گفته شد و اگر زاهد بیند که کسی از عمل دیوان در خانه
او بیوفائی کند در حلقه زرین و سیمین دلیل فرح او و مهر او شود و از بهر دختر جهاز سازد
و اگر دید که انگشتری از گوش او آویخته بود زن زن خواهد و فرزند آورد و گویند پسر بود
بخلاف آنچه در انگشتری گفته شد و اگر زنی یا کنیزکی را بیند که گوشوار در گوش داشته
باشد در شهری معمور به تجارت رود و از آن فایده یابد و گویند گوشواره در تاویل زنان را
شوهر بود یا فرزند و اگر حامله بیند که گوشواری داشت یا یافت پسری آورد و اگر بیند که
حلقه در گوش داشت دختر زاید و شروع کند و گویند گوشوار دلالت بر غنی کند که از جهت
طلاق زن رسد و در حکایت آمده که شخصی بخواب دید که زن او در حلقه در گوش بود که یک
نیمه از زر و یک نیمه از نقره معبر گفت زن را دو طلاق ده چنان شد و شخصی با قتاده
گفت چنان دیدم که در یک گوش گوشواری داشتم از زر و در دیگری از نقره تعبیر فرمود که
باید تاجری باشی که در معامله خلط کنی و ابن مسعود چنان دید که در هر دو گوش گوشوار داشت
معبری با وی گفت مقام شهادت یابی و شهید شد و بهمن بن اسفندیار بخواب دید
که دو گوشواره در گوش داشت که بهر یک پنجاه دانه لولو بود و معبر تعبیر کرد که دو شهر
بنا کنی و مدت سلطنت تو بعدد آن ها باشد و عدل و احسان بقدر صفا و قیمت آن
جواهر بود و همچنان شد و در تواریخ آمده و آن شهرکی در سواد است و یکی در میان و هر دو را
بهمن میگویند و بعضی میگویند یکی را بهمن میگویند و یکی را اردشیر **گوگرد** سفید بتاویل
غم بود و از آن زرد تجارتی و از آن سرخ شعبه گویند مال بود و بحکم آنکه در کیمیا مدخل
دارد و اگر دید که **کبریت** در دست داشت طلب دینی کند که بی نزاعی مستخلص شود **گوک**
که در لغت او را تولول گویند بتاویل مالی روز افزون باشد که مالکش از فوات آن اندیشه
مند باشد و گویند **پ** لغت گویند کون بود تولول و اگر سپید از آن شود مقبول

بتاویل بزرگی صاحب خواب بود که امور بوجود او انتظام یابد لقوله تعالی والجبال اوتادا
و اگر در قساوت از سختی خالی نباشد و کوه گلین همچنین یکی از اکابر بود اما خسیس
طبع بود و گویند خاین باشد و گفته اند ب و اگر بر کوه شد بجواب اندر کار او شد
بلند و یابد ظفر به بلندی شدن بلندی در آن باز گشتن مستمندی در آن و گفته اند
اگر دید که بر سر کوه رفت بخدمت بزرگی مشغول شود یا سفر کند یا در شغلی افتد
لقوله تعالی سارهقه صعودا و برین تقدیر فرود آمدن خیر بود و اگر دید که چون بر کوه
رفت و از آنجا آب خورد حکم از آب خوردن باید کرد تاویلش آن باشد که از بزرگی
بقدر آن عطائی یابد که بدان سبب غنی شود و اگر دید که بر سر کوه نشست او را فرزندی
آید ضخیم و اخبار بر آنست که بر کوه رفتن دلیل دولت باشد چه مبدء دولت بنی اسرائیل
از صعود کوه طور بود و اگر بیند که چون بر نیمه کوه رسید باز ماند یک نیمه عمرش گذشته باشد
و اگر دید که باز نمی توانست گردید یک نیمه عمرش که عبارت از شصت سال باشد وفات
یابد و فی النفس لا مرتبه در افتد چنانچه در تاویل افتادن مجملا اشارتی با تبعتی رفته و
گویند اگر دید که اکابر بر سر کوهی مجتمع بودند تمام را دلیل وفات باشد غیر اصاغر یا غمی
سخت بایشان رسد از آن جهة که از ری منکر سوال کنند چنانچه در قصه موسی در حال
جفا دکانه و از روست حیث قال الله تعالی و اذ قلتم یا موسی لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة
الآیه و اگر دید که سنگ از کوه میکند از بزرگی بقدر آن فایده مالی یابد و اگر دید که از آن
کار باز ماند از صحبت آن بزرگ باز ماند و اگر دید آن سنگ از کوه میکند میخورد در کاری
نومید شود و اگر دید که با نان میخورد یا مدارات کند بلی بسبب معیشت رصعوتی افتد و اگر
بیند که کوه گندیده بروی ریختن بود عطائی بی تقاضا یابد و اگر کوه با سبزه بیند آن بزرگ
کریم باشد و اگر بر درخت بیند آن بزرگ مردم از آزار بود و کوه با دوان و نخجیران دلالت

برمهتر

بر مهتر و زودان و عیاران کند و اگر دید که کهف کان علی از اعمال خیر میکرد دلیل آن شود
که از جمله بزرگان دین باشد و از اینجا گفته اند ب که کوهی غار کرد بخواب کار دین کرد و ش
برونق آب و در تاویل سجده اشارتی بدان رفته و اگر بیند که ستایش حق تعالی میکرد معنی
یا بانگ میکرد ولایتی یابد و ظفر بر دشمن و برین تقدیر فرود آمدن دلیل عزور شود
و اگر غیره والی بیند بحسب حال تنزلی یا خسارتی باشد بلی اگر بیند که بر آن کوه عمارتی ساخت
دلالت بر آن کند که صاحب رویا از جمله اکابر و بنا بود و اگر دید که کوه بجنبید و باز بنشست
والی ملک مرضی یابد و بعضی از آنجا آمد با سفری با خطر کند و بلا مت معاودت نماید
و اگر دید که کوهی بسوخت یکی از اولاد دیگر و لاد بر و الی موضع گواه استیلا یابد و او را بصورت
یا معنی محو گردانند و اگر دید که کوهی را منهدم ساخت گردانید صاحب وجودی را قهر کند و اگر
دید که در شکاف کوه رفت مستولی امر پادشاهی شود و در آن علکش باید و در تاویل سوراخ
هم ازین طور اشارتی رفته و اگر دید که کوهی بشکست اگر بیننده صاحب جنسی از اجناس
معاوت بود حاجتش روا گردد و بعضی ازین احکام در تاویل نیز تقدیم یافته ب
و اگر بیند که کوه گشت روان گرد خوانند کشش و داع رو آن و اگر بیند که بر کوه قاف جلوس
نزدیک باشد و ابن سیرین گوید که مطلق کوه ازین حکمت چنانچه باری تعالی میفرماید سآوی
الی جبل یعصمنی من الماء الی قوله و کان من المغرقین و از آن ظهور مناظره بود یا بزرگی و اری
بر نهج صواب و از آن خیر بیند و از آن جودی دلالت بر آن کند که معتمد پادشاه باشد
و حالش استقامت یابد قوله تعالی جل جلاله و عم نواله و استوت علی الجودی و اگر خود را بر
کوه عرفات بیند مصاحب علماء ربانی شود و در دلالت بر زندان کند و حکم آن در غار رفته فهرست حرف اللام
و الله اعلم بالصواب حرف اللام شکر نعمت نعل تعلق لقوه الکلام الکمد
لوبیا لوح محفوظ لوح اطفال لوزینه لنگی لقمه لیمو لالاول لشکر

شکر بجواب دیدن که در جنگ بود او را ظفر نی پیش آید و بر دشمن
ظفر یابد لقوله تعالی کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله و گویند دیدن لشکر عادل را
نیک بود و ظالم را بد لقوله تعالی فلنأتینهم بجنود لا قبل لهم بها و لشکرکشی تاویل صاحب
اعتبار بود نخت تاویل کار دنیوی باشد که مردم را از دیگر کارها مشغول کرده اند و لعبت
بازی شخصی باشد که بواسطه او مردم در جهان کار افتد و گویند لعبت حکم بت دارد
نعل تاویل زن با جمال و مال بود یا دختر خوب یا کنیزکی بی نظیر و اگر دید که آشنایی بوی
داد و صله رحم کند یا از ایشان که بعد او رفت یکی قرین حال او شود ولی اگر دید که بری بوی داد
نقد را آن مال یابد و نعل بسیار دلیل نعمت وافر بود نغز تاویل ورقه باشد که موجب
حیرت مردم شود و اگر دید که بگشادند پیراق بروی رسان کرد و بعکس بالعکس تعلق
تاویل مردی حسیب عاقبت اندیش باشد و گویند جایکی ضعیف حال بود و نغیران آن
بدهقان و دشمن تیز کرده اند یا پاسبان غریب یا درویش بیچاره و اگر دید که تعلقی
یافت بصحبت یکی از این جماعت رسد و اگر دید که با وی سخن گفت کاری کند که مردم را از
آن تعجب باشد و تعلق بسیار دلالت بر جمعی کند که اجتماع و مشارکت دوست دارد
و اگر ایشان را در زمستان باهم مجتمع چند دلیل دشمنان و سرما و اختلاف هوا کند و اگر
متفرق باشند مسافر انیک بود چنانچه در تاویل کلنگ گفته شد مرض نقوه تاویل خواری
باشد یا بدعت با نفاق در نزول عقوبات آن در تعبیر جذام و طاعون نیز از آن رنی یاد
رفته حکم نکام در اثنای تاویل دین بیان رفته لکد ادمی تاویل اندوه و اهانت باشد
و از آن چهارپای علامتی که از آن کس رسد که چهارپای بوی منسوب باشد و اگر دید که
پای بر کسی زد او را بدر وبشی سرزنش کند بجال بر وی مفاخرت نماید لوچا تاویل
زرت نزدیکست لوح محفوظ تاویل عالمی امین بود و اگر دید که از آن چیزی خواند از چنان
عالمی

عالمی تعلق نماید و مقتضی فی لوح محفوظ شد به که آن علم لفظ با معنی قرآن باشد و اگر دید که از آن
لوح نام خود خواند دلالت بر قرب اجل کند و اگر دید که بر آن چیزی نوشت کارش بغایت
نیک شود و بمرادات رسد و گویند در حساب که منشی پادشاه کرده و اگر دید که والی لوحی
بوی داده بمزید علم و حمل اهتمام نماید و گویند او را بر عدل و احسان تحریص کند لقوله تعالی
وکتبنا له فی الالواح من کل شیء موعظة و در جایی دیگر فرموده عز شانه که اخذ الالواح
و فی نسختها هدی لوح اطفال اگر از چوب چند مطلق دلیل فرزند باشد و اگر از آهنین
چند دلالت بر فرزند عالم صاحب قوت کند و اگر دید که صیقل یافته بود آن فرزند نیک
شجاع باشد و بمرادات قادر بود و اگر از سنگ چند فرزندی سخت دل بود و اگر از
مس چند فرزندی منافق بود و اگر از قلعی چند حاشا در جوینه او بحث بود و از آن با بزه
جواهر عجب
جواهران حکم باید کرد از طامیده و رس گویند لوح اطفال حکم آینه دارد و چنانچه آینه صورتها
می پذیرد لوح صورت کتابت قبول میکند بنابراین بعضی از تاویلات آینه نسبت بر
لوح راست آید و اگر دید که بر آن لوح چیزی نوشت پس از آن طور تعلیمی کند و اگر دید که لوح
نجبر براو نیک می پذیرفت فرزندش قابل تربیت و ارشاد باشد و بالعکس صادق
تاویل لوح اطفال بعد از پسر عالم یا عبادت یا حکمت یا شخصی مشغول فرموده و حکم حلاجان
در تاویل لوح جوبه بیان رفته لوزینه حکم قطایف دارد ولی این لطف بود و حکم لنگی یک
وجه در تاویل پای دگر رفته و وجهی دیگر آنست که دلالت بر ضعف حال دنیوی کند و اگر
در نظر خویشان حقیر نماید و اگر دید که خود را لنگ ساخت از پیشه خود ننگ دارد و از کار خیر
کاهلی نماید و اگر دید بنسبت خاری می لنگید و پرواز کرد و هنر شته زیر شغدی مشکلی باشد
و فارغ گردد و اگر لنگی چند که پایش درست شد از جایی که امید داشته باشد مرادی
کلی یابد و حکم لبق در تاویل دولت رفته لیمو بوقت ولی وقت از آن زرد دلیل بیماری

حرف المیم

بود و ازان سبزغم و خوردن آن بتر از دیدن بود والله اعلم بالصواب حرف المیم مائده
ماتم مادر مارچوبه مارزیون مازو ماست ماش ماه ماهی ماهی فروش ماهی گیر
مار ماهی ماهی خوار مبرز متقاضی منه مجمر مخده مخنث مدار مداردان مدرسه مذهب
مدی مراجعت از سفر مردار سنگ مردن مرده شور مرده کش مرغ خانگی مرهم مروارید
مرو دوای سلمان ماس مستی مسجد مسح مسطر مسکه مسمار مسواک مشاطه
مشرق مشک مشکیزه مصافحه مصالحه مصحف مسکی مطبخ معجون معدن معده
معلاق معلم مغز مقناطیس مقام ابراهیم مقنعه مقعد مکس مگس گیر مگسران مگس
انگبین ملامت ملخ مله منادی منار منبر منجم منجنیق منشور منقاد منقاش منفعل منی مور
موریا بر مورد موسیقار موش موش دشتی موم مومیائی موی سر موی به کر مهار
مهد مهر مهرزن مهره مهره فروش میهمانی مهلت می پخت میراث میقات میوه
میوه فروش میوه الاول ماتم در تاویل خانه رفته ماتم که در آن ماتم باشد دلالت بر مصیبت کند
چنانچه در گریه گفته شد و اگر دید که والی نماند و مردم در تشییع جنازه او گریه میکردند از وی
شاد شوند و اگر دید که نوحه میکردند و جامه میدریدند و خاک بر سر میکردند دلیل ظلم
والی باشد و اگر دید که مرثیه میگفتند دلیل عدل او شود و اگر دید که بر میتی با آواز بلند نوحه
میکرد غمی بوی رسد یا بدان میت تشنیعی کنند و گویند فرح باشد و حکمت در این تاویل
آن گفته اند که نفس انسانی موافق هوای محیط است و کمال و هوا آنست که متغیر شود از گرمی
گرما بسرما رسد و بالعکس و نفس همچنین است از فرح بحزن منتقل میشود و بالعکس از آن
جهت فرح مفرط در تاویل بحزن می نهند بر عکس شود بر حد نهایت رسد و ماتم خانه تاویل
مجمع متعلقان باشد و گفته اند تعزیت ارباب قدرت دلیل حضرت بود و بیکس بالعکس
مادر در تاویل هدایت نزدیک است و اگر دید که بخدمت او مشغول بود دلالت بر آن کند که بهشتی
باشد

باشد لقوله تعالی الجنة تحت اقدام الامهات و حکم و رضا و سخط والدین خود در تاویل خوابها معلوم
تقدیم یافته مار در گفته اداب معبر مجمل بیان رفته و مفصلات احکامش آنست که گویند دشمن
پنهانی باشد بحکم آنکه در سوراخ باشد و گویند دلالت بر زن یا فرزند کند بسبب مشارکتی که
در عداوت دارند لقوله تعالی ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم و ازین جهت گفته اند اگر دید
که ماری در بستر خود بکشت زنش بمیرد و اگر بیند که ماری در گردنش حلقه زد از اسب پایه گرد
او را سه طلاق دهد و اگر دید و پاره کرد او را دو طلاق دهد و حکمی ازین معنی در تاویل کردن
تقدیم یافته و گویند مار سفید دشمن ضعیف بود یا اجنبی حال ملتبس خاصه چون کوچک
بود و خلوط ولی کرده باشد و گفته اند بدین تقدیر تاویل آن بسبک نقره اولی باشد و چون
مار الپی و ازان زرد یا زرد و یا بیماری و ازان سبز یا زرد مختلط که همچنین مطیع ولی ضرر بود
و بغیران کنج کرده اند با نفاق و دشمن صعب سیاه است رنگهای دیگر همه جوارش و گفته اند
اگر بیند که سیه ماری مطیع او شد بر خراج ملکی ظالم متصرف شود و جاماسب گوید اگر ماری را
بر سر بیند از هر رنگ که باشد پیش یکی از ملوک معتبر شود و گفته اند ثعبان بحکم حضه فاذا هی
ثعبان مبین دلالت بر سعر کند خصوص چون صاحب رویا را ازان خوفی نباشد دلیل
قصه خذها و لا تخف و گویند بر تقدیر عدم چیزی عرب عجب از دشمن بوی رسد و تتمه
احکام ثعبان بلفظ اژدها تقدیم یافته و شمار بتاویل مال و دشمن بود و گوشت او همچنین
و اگر بخیه بیند مال حلال باشد و بالعکس و اگر دید که ماران بی آزار در خانه او متردد بودند خویشان
دشمن او باشند اما مضرت نرسانند و اگر خواب دیده باغ بیند درخت ذرع نیک
نشو کند نما نماید و گویند اگر ماری را بدیدیم زد انصاف از خصم بستاند بلی اگر این خواب
پادشاه بیند دشمن را مقهور کرده باشد و ترسیدن از مار گرد نظر نباشد دلیل امن شود از دشمن
و بعکس بالعکس چنانچه در تاویل ترسیدن اشارتی بدان رفته و اگر دید که ماری از دهان

ماری از سوراخی بیرون
میآید و باز جای میرفت از وسوسه
شیطان احتراز باید کرد و اگر
دید

او بیرون آمد بر زبان دشمن انگیزد و اگر دید که از آستین او بیرون آمد فرزندش دشمن
باشد چنانچه در تاویل ذکر رفته و گفته‌اند از آن دیگر و پشیمان دلیل دشمنی همراهش باشد
و اگر دید که آن مار از جامه یا از اعضای او بیرون آمد و بر زمین فرو رفت بیم هلاک باشد
و اگر دید که ماری از ما بعد او بیرون آمد منصبی از جهت اقارب بوی رسد و شاید که از
اهل و متاع او باشد و بیشتر از بیم کاشته او بود و اگر دید که خود ماری شد نعوذ بالله بجهد
حد عداوت مسلمانان ورزد بلی اگر بیند تشنیعی شد که نوعی از مار است عمر دراز یابد و شاید
که صاحب جاه عظیم شود و اگر بیند که مار با وی سخن گفت دشمن با وی ظلم کند و عاقبت
شر آن بوی بازگردد لقوله تعالی ثم بغی علیه لینصرنه الله اگر دید که با آن سخنانه گزیدن بود از دشمنی
مطلقا گزند یابد چه در این صورت تعبیر بعمل باید کرد و نه بقول که تعلق از قول اقوی است
و دیدن خایه مار دلیل ضعف دشمن شود و افعی که در اصل لغت مار ماده است و بحسب
اصطلاح نوعی خاص از روی تعبیر دلالت بر مال بسیار کند بحسب زهر ماران توانگر و اگر از
وی بی بیم باشد دلیل بجد بر دولت و ازدیاد قوت بود و اگر دید که ماری از عقب او برفت
دشمنی قصد او کند و اگر گرانترانگیخته سوزانید آن دشمن بحکم پادشاه کشته شود
و اگر دید که پادشاه شکار ماری میکرد از عدد رتبه پرد و قبض آورد و اگر مار مرده بیند دشمن
خود بی سعی او هلاک شود و گفته‌اند پ مار مرده بخواب سخت نحوست آفت و مشقت
و راحت دوست و اگر دید که در آن مرض بمرد او را از دشمن بیم هلاک باشد و اگر دید
که ماری بهوا میرفت راحتی بوی رسد و اگر دید که فرو میآمد پیشوای آن موضع وفات
یابد و اگر دید که میبارید حکم آن در تاویل باران اقامت رفته و بیرون آمدن مار از زمین
دلیل عذاب اهل آن موضع بود چنانچه باریدن از آسمان و اگر دید که مار او را بند فرو میبرد
بحسب حال ریاستی یابد از سلطنت و ارطامیدورس گوید حیوانات زهردار مطلقا اکابر
باشد

باشد و افعی و ثعبان و امثال آن ماران باعتبار امر دو زن و ماری که ضعیف باشد در نظر بزرگ
نماید تاویل مرد جاه دوست بود و اگر زنی بیند که گزنده در کنار داشت و با آن خرم بود و شوهر
او را با دشمن بهم بیند و اگر دید که از آن مار ترسید بیمار شود و اگر حامله باشد بچه بیندازد
حکایت کنند که شخصی با ابن سیرین گفت بخواب دیدم که ماری میرفت و من در عقبش میدویدم
تا در سوراخی رفت و شکلی داشتم و بر در آن سوراخ نهادم فرمود که بجهت خطبه در زمان
است گفت بلی گفت زنی را انجا هی وفات یابد و میراث او برداری و چنان شد و او را
از آن هفت هزار درم رسید و زنی حامله بخواب دید که ثعبانی زاد و پسری آورد که خطیب
فصیح شد بسبب آنکه ثعبان را دو زبان میباشد و خطیب را ذو نشابین میگویند
و زنی دیگر بخواب دید که ثعبانی آورد او را پسری قتال و شریر آمد و زنی دیگر
همین خواب دید پسری آورد که در صحرا الطریق متواریان بی راه کردی چه میگوید ثعبان
هرگز بر یک راه نرود و زنی دیگر همین خواب دید پسری آورد بند دی بکرفته شد و
بقتل آوردند چه ثعبان را تا سر نبرند نمیرد و دیگری همین خواب دید پسری زمن آورد
که باصطلاح عامه او را اسیر گویند چه ثعبان همواره دم بر خاک میکشد چنانچه زمن
بدشواری تواند رفت مارچوبه بوقت خود جمع کردن تا چون پخته شد خوردن دلیل رنج
شود که از جهت زنان بقدر آن مال با منفعت یابد و اگر بیوقت بیند غم بود مار زیون بوقت
و بیوقت دلالت غم کند و خوردنش دلیل نقصان مال و هلاک شدن باشد مازو تاویل
مال مکروه بود و خوردنش غم باشد و گویند دلالت بر مالی تمام کند که باقی اموال را محافظت
نماید ماست شیرین تاویل مال حلال بود که از تو حاصل شود و از آن ترشش غم باشد یا مال حرام
و اگر دید که مسکه از آن بیرون آورد مالی بسبب حاصل آورد و کورماست تاویل مالی بود که از سفر
بدست آید ماش پخته تاویل اندک چیزی باشد و از آن خام خوردن مال اندک بود ماه در

در خواب دیدن در حکایت آمده که ابن عباس به خواب دید که ماه از زمین بر آسمان رفتی
و با حضرت رسالت گفت فرمود که و لک ابن عمک یعنی نفسه و عایشه به خواب دید که سه
قرص ماه در حجره او افتاد و رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را آنجاست ابن سیرین به اکل
مشغول بود زنی پیش وی آمد و گفت چنان دیدم که ماه در ثریا رفتی و ما تقی ندا در داد که نزد
ابن سیرین رو و با وی بگوی ابن سیرین چون این خواب بشنید دست از طعام
باز کشید گفت و یک چه گفتی باز گوی چون اعادت کرد رنگ ابن سیرین متغیر شد و جرا
از درد شکم بنالید خواهرش گفت ترا چه شد گفت این زن دعوی این میکند که درین
هفته رحلت کنم و هفتم روز نماند و شخصی دیگر به خواب دید که نظر در آسمان کردی ماه پیدا
نبودی و در زمین دیدی و ماه را مثال شی دیدی با معبر گفت تعبیر کرد که اگر صاحب رؤیا کیمیا
گرست مالش برود و اگر زنست شوهرش بقتل آرند و چنانکه شخصی با ابن سیرین گفت که
چنان دیدم که ماه بخانه من در آمدی گفت پادشاهی درین شهر نزول کند و عما قریب
پادشاهی در رسید و زنی به خواب دید که ماه در خانه او افتادی و گفت بالته پاره نور از او
بستانم بیش از آنکه بیرون رود و صوف پاره بر گرفت و ماه را در آن نهاد و فی الحال نور
از و منقطع شد شوهر گفت و او از یعقوب معبر پرسید سؤال کرد که ترا هیچ حملی در راه
هست گفت بلی گفت ظاهرا پسری باشد و در عقب آن حربی عظیم روی نماید و در آن هفته
پسری آمد و نماند و خواب صفیه بنت حیی که در تاریخ آفتاب مذکور شده بر روایتی نسبت
با ماهتاب بود و العهدة علی الراوی خواب کجکیان که در تاویل ذکر کرده رفته بر طریق بسط
آنست که چون دید که ماه از احلیل او بیرون آمدی و با آسمان مرتفع شدی و بخانه عطارد رفتی
و باران باریدی و بخانه ماه نزول کردی و آفاق را منور گردانیدی و در رکالت مریخ
از خانه خود بر بیدی و او را از منزل قمر بیرون آوردی و در خواب با معبر حکیم گفت که در آن عهد

مشار الیه

مشار الیه بود تعبیر کرد که ترا پسری آید که دبیر شود و پادشاه او را وزارت دهد و آنگاه قصد
نفس کند و بزرجمهر از و بوجود آمد و قصه او چنان شد که در تواریخ مذکور است و رستم که یکی از
جبابره فارس بود به خواب دید که جرم ماه منخسف شدی و خارج از بهر منیر طلوع کردی و از میان
آن بهر ستاره روشن پیدا شدی چنانچه نور او روی زمین را فرو گرفتی و مردم بجناب او
در آمدندی و چون بیدار شد از آن حالت وحشتی عظیم داشت و با معبر گفت و در تعبیر آن عاجز
شدند و بعد از آن موبد موبدان را طلب داشت و قصه بوی باز راند گفت خسوف قمر دلیل بکام
عموم و خصوص مینماید و طلوع ماه دیگر دلالت بر خروج شخصی دارد که دین او بر سایر ادیان
راجح آید و مردم مطیع او شوند و هرگاه که از قوم خود غایب گردد اشتیاق او در سینه باشند
و نجم ثاقب که از وی طالع شد دلیل آن میشود که بعد از وفات او شخصی که از اقطانه او که
بمثابه ابن عم باشد ظاهر شود و خلق بوی اقتدا کنند و بآن نزدیکی بعثت خاتم علیه السلام
ظهور یافت و شخصی بر طاسه و رس گفت چنان دیدم که چراغی از ماه افروختم گفت خطر یاسبت
و چنان شد و علت آن گفت که میخواست که نور از جائی طلبید که اماره مهود آن نیست حجم
بی نور مانده و عامر بن عبد الله که در بصره عامل بود به خواب دید که آفتاب و ماهتاب مضطرب شدی
و کواکب منتشر شدی با معبر گفت پرسید که در آن حالت تو بر کدام طرف بودی گفت بر طرف
ماهتاب گفت باتفاق مبطلی با محقی محاربه کنی و در آن میان محو شوی لقوله تعالی فمحونا آیة اللیل
و جعلنا آیة النهار مبصرة و در حرب صفین با معاویه بود و بقتل آمد و قاضی حمص همین خواب با عمر
گفت و همین تعبیر کرد او را از قضا عزل کرد و اتفاق در صفین از لشکر معاویه بود مقتول شد
و اگر دید که ماه محرم بود خوابهای راست شنید یا ابتدای کاری کند و حکم عاشورا تقدیم یابد فیه
و از آن سفر بفال چندان نباشد لقوله تعالی من بشرنی بمرور سفر فقد بشرته بالجنة بگوینده
غمگین را فرح بود و بیمار را صحت و محبوس را خلاص که و عند الناس یکون الفرج و لذا ان

ربیع الاول دلیل تجارتی رایج شود و از آن ربیع الاخر دلیل آن شود که اگر بعد از آن مژده
بینند در ظهور اثر آن با خبر رسد و بالعکس و از آن جمادی الاول همان است که در ربیع
الاخر گفته شد و گویند هر کار که آغاز کنند در توقف افتد چه در عرب آنرا شهر جامد
نیز میگویند و از آن رجب دلالت بر انفتاح ابواب خیر و انقطاع اسباب شر کند و
آنکه صاحب رؤیا در اصلاح مفاسد امور و حل معاقد سرور فرماید و هر دو وحید عصر شود یا
کیف ما کان بحسب حال و فادر استیمال خود یگانه گردد چه اشهر حرم که در جاهلیت محرم بود
و در اسلام معظم شده و در تاویل سر بر افراشیدن بر فوق اعدا و آن مقتضی مقام بغداد
رفته و عبارت و اعداد فرد و نکته امروای فنون الیات اشارت بر آنست رجب که
بواحد فرد اختصاص یافته و زبدهٔ آن وشاخ و اول آن عقد اقبال و از آن شعبان چنانچه
در محرم گفته شد دلالت بر خوابها راست کند و اگر شعبات آن بسیار باشد و اگر نا ملایمی بینند
اثر آن بظهور نیاید لقوله علیه السلام شعبان شهری و آنحضرت رحمت عالمیانست و امتناع
السیئت رب السیئت و از آن رمضان بعضی از وجوه آنست که در تاویل روزه تقدیم یافته
و تتمه آنکه طرق عسر و تحلل بروی مفسد شود لقوله علیه السلام شهر اوله رحمة و واسطه مغفرة و آخره
عتق من النار و از فواحش اجتناب نماید و اگر خوابها خیر بینند اثر آن بظهور نیاید و بالعکس
و از آن شوال دلیل آن شود که اگر شری بینند اثر آن ظاهر شود باید که بر حذر باشد و از آن
ذالقعده دلالت بر آن کند که اگر بر عزم سفری بود موقوف ماند و آن عزیمت بامضا
نرسد و اگر مکروهی بینند باید که از فضول احتراز نماید و از آن ذی‌الحجه دلیل آن شود که اگر بر سفر
جازم بود بزودی عازم گردد و یمن و برکت یابد و بعید او قریب شود و دشوار و آسان
گردد و گویند اگر ذی القعده یا ذی الحجه یا محرم بینند منتظم احوال و محقق آمال شود بحکم آنکه در حرمت
مقتضی نظم در یک سلک منتظم آمده‌اند **ماهی** در سر در سیر خواب و تاویل نعمت بغنیمت باشد در گرسنه مجربست چنانچه
از جمله

از ضمن ابیات که در صدر الکتاب بدان استشهاد رفته مستفاد است و گفته‌اند ماهی بتاویل
زن بود یا کنیزک یا دختر و ماهی بزرگ بریان کرده و پخته و غیر آن دلالت بر غنیمت کند بدان
دلیل که ماهی بریان از جمله طعام مائده بود که از آسمان به مسیح علیه السلام منزل شده و گویند آنچه عدد آن
معلوم بود دلالت بر زن کند و آنچه از غایت کثرت ضبط نتوان کرد مالی مغتنم باشد بشرط
آنکه ضبط کرده باشد و اگر آن را از قعر دریا جوی بزرگ مجتمع بیند بعید آنچه استخراج کند فایده
یابد لقوله تعالی اذ یعدون فی السبت و باین اعتبار گفته‌اند **بیت** صید ماهی بخواب نیکو نیست
خوردن و دیدنش نی آهو نیست و گویند شکار ماهی منفعت باشد لا سوار آنرا چه این طایفه
چون بشکار ماهی مشغول شوند دلیل بطالت ایشان باشد و اگر دید که از دریا ماهی بزرگ
بگرفت پادشاهزاده بخواند یا کنیزکی بخرد یا از بزرگی پادشاهی یا لشکریان پادشاه
فایده تمام یابد و اگر دید که از جوی یا در چشمه ماهی بگرفت اند فایده از عوام حاصل کند و اگر
دید که شکار ماهی از آب صافی میکرد رزقی حلال یابد یا او را فرزندی نیکو آید یا سخنی
خوش شنود و بالعکس عکس و اگر دید که ماهی از خشکی گرفت نعوذ بالله لوطی باشد یا آن
پی خادمه دیگر رود و اگر دید که از آب ایستاده میگرفت غمگین شود و گویند ماهی بزرگ بتاویل
وزیر پادشاه باشد باعتبار آنکه تاویل دریا به پادشاه رفته و در دریا هیچ جانور باعتبار ماهی
نیست و غیر خود را میخورد و دیگر ماهیان دلالت بر لشکری پادشاه کنند و ماهی نرم کسی را که
حیله یا فریبی در خاطر داشته باشد سبک بود ولی دیگر آن را بستگی با پشت کنده کار شود و
ضایع شدن سعی و شاید که شخصی باشد چه آن ماهی بواسطه آنکه پوست خشن نداشته باشد
نرم بود و از دست در خزد و محافظت نتوان کرد و ماهی خورد و خود دلالت بر غم کند و عدم
منفعت و عبارت منظوم ما **بیت** ماهی تازه دیدن اندر خواب شد دلیل غنیمت از
هر باب و آنچه باشد بزرگ بهتر گرچه خورد است آنده ارد وبر ور یکی یا دو بینند اندر بند بر آن

آمده دلیل و بر فرزند و ماهی در شکم ماهی دلالت بر زن کند یا اگر ده ماهی بیند دلیل دو زن
شود و اگر در شکم ماهی مروارید بیند او را دختری یا پسری آید و اگر سه بیند مال بقدر آن
از پادشاه بوی رسد و ماهی بر خشک شور تاویل غم سخت بود که از پادشاه یا بزرگی
رسد یا عقوبتی بجهت اعتقاد بد گویند اگر ماهی شور خرید از غلامی رنجی یابد و گویند اگر ماهی
شور بریان کرده خورد نیک بود چه استخوانش بیشتر از گوشت باشد و غیر آن دلالت بر سفر
کند که در طلب علم یا صحبت بزرگی چه ماهی که در قصه موسی و خضر مذکور است قال تعالی
فلما نسیا حوتهما و ماهی شور بریان کرده نیک بود و گفته اند صالح را رزق فراوان باشد یا
غلامی و اگر مردی دید از دهان او بیرون آمد دروغی گوید یا دختری آورد چنانچه در تاویل دیگر
دیگر رفته و زان زن در تاویل زادن آمده و گویند غمگین شود و اگر ماهی مرده در آب
بیند نومید شود و گویند رزق حلال یابد و گویند اگر ماهی را خشک بیند دلیل رزق بود ماهی
رنگین و ماهی سقنقور و سایر ماهیان که بدان مداوی کنند حکم دارو داشته باشد و رجوع
بدان احکام باید کرد و اگر دید که ماهی میفروخت او را و اتباع او را منفعت رسد ماهی فروش
تاویل بزرگی باشد یا مردی خورند یا نخاس کنیزان والله اعلم ماهی گیر والی باشد یا پیشوای
قوم و اگر دید که ماهیان دریا با او سخن در آمدند و از پادشاه آشکار شود و اگر ماهی در سایر
حیوانات بحری در بر بیند دلیل هلاک اعدا باشد از بهر آنکه در بعضی از اقوال نسبت بحریان
با اعدا است و در بر زنده نتواند بود و اگر ماهی را در بستر بیند اگر ملاح باشد یا مسافر دریا
شدتی عظیم بوی رسد و اگر بیمار باشد بسبب غلبه رطوبت مرض او صعب شود و اگر دید که ماهی زنده
خورد دلالت باید و در حکایت آمده که مهتر بخواب دید که ماهی شور میخورد و حال آنکه در بیداری
مکروه داشتی و معبر گفت دلیل ملالتی مینماید و او را واقعه چشم پیش آمد و یکی از ملوک عجم
پیش از مبعث ابراهیم ع بخواب دید که ماهی بزرگ تازه بر دست داشت و یکدانه لؤلؤ سوراخ

کرده

کرده بغایت روشن از شکم او بیرون آمد چنانچه آفتاب از آن تلألؤ یافت و با معبر گفت تعبیر کرد
که ترا دختری خوب آید که ترک ملت تو کند و ملتی دیگر اختیار کند و چون شد و شخصی با ابن
سیرین گفت چنان دیدم که ماهی داشتم و باتفاق خادمه که داشتم از ظهر و بطن او میخوردم
گفت تحقیق سبب باید کرد که شاید با خادمه با اهل خانه خیانت اندیشد و تفحص کرد مردی بود ماهی به
تاویل اندک منفعتی با خصوصیت باشد و گویند از غمی خالی نماند بواسطه تلخی مار ماهی تاویل منفعتی
منکر باشد که دین و دنیا را زیان دارد ماهی خوار تاویل زن باشد بعضی گفته اند دلالت بر غم
کند و آمدن و رفتن او را بر این قیاس تعبیر باید کرد و اگر بیند که گوشت او خورد بقدر آن مال
زن صرف کند و اگر بسته شد نعمة و کراهت یابد لقوله تعالی فاما الانسان اذا ما ابتلاه ربه
فاکرمه و نعمه و اگر دید که کسی ابتلا کرد ابند عیش بروی منغص کردند حکم مبرز بلفظ آب
خانه بیان رفته متقاضی مجهول تاویل شخصی عادل نهاد باشد که ساعت مظلوم کند متکا
در تاویل بالش بیان رفته و اگر دید که مثقبه بر چوبی نهاد و سوراخ کرد بحیله مال کسی تلف کند یا
بقدر آن چیزی از کسی ستاند و اگر دید که اندام کسی را سوراخ کرد کسی را بمکر در بلائی
اندازد و گویند سته تاویل منکاری سخن باشد مجمر تاویل حاکمی مصطاع بود که حقوق
مردم را ببرد چه استقامت محفوظ دارد و حکم مجری در تاویل استخوان رفته و اگر خود را در مجلس
علم بیند آنجا عمارتی بر بنیاد سازد و اگر دید که کجی نا مشروع میرفت در بد بحث افتد و اگر
دید که او را جانبی بهم رسید که بهوش شده در کاری منجر شود باز استقامت یابد و اگر دید او را
بمجلسی مجهول طلب داشتند که مشتمل بر شراب و میوه بسیار بود او را بجهاد خوانند لقوله
تعالی الفاکهة کثیرة و شراب و گویند مجلس علم تاویل دارالشفا باشد گفته شد و حکم مجمر بلفظ
عود سوز گفته شد و اگر دید که در محراب نماز میکرد او را پسری گزیده آید چنانچه در قصه زکریا
مذکور است حیث قال الله تعالی و هو قائم یصلی فی المحراب ان الله یبشرک و گویند مهد کر

کرکذارد نماز در محراب بر بشارت دلیل شد در خواب و اگر دید که در محراب نشسته بود
دلالت بر محبت نماز کند و اگر دید که عمارت محراب کرد دلیل صلاح دین شود و گویند مسکنی
یا مسجدی سازد لقوله تعالی یعملون له ما یشاء من محاریب ای مساجد و مساکن و گویند محراب
بتاویل امام مسجد باشد یا والی یا قاضی یا محتسب یا متوسط و حکم محفه در عماری بیان رفته و از
آن جمله بدار القضا تقدیم یافته و اگر دید که حالش مخنث گشته بود ولایتی عظیم بوی
رسد و اگر دید که در آن حالت زیور زنانه داشت بلا یا فضیحت باشد بلی اگر بیند که باز مرد شده
و آن زیور را از خود باز کرد از آن محنتی خلاص یابد و اگر دید که با مخنثی صحبت داشت صحبت
مفسدی شود و از آن اهانت یابد و حکم [illegible] در تاویل نمودن بیان شد مُد بتاویل
بزرگی و رامش باشد و ساختن آن طلب معیشت بود و شاید که بوجه حیله باشد و اگر دید که بر
جامه رنجت لقدر آن ... یابد و نماشنود و مکر بیند که غیر نویسنده باشد از مضرتی خالی
نماند یا مرضی مثل برص و گفته اند ب گر بخواب اندران ببیند کسی کش سیاهی بر رخت
جامه سبی کرد براست محترم گردد ورنه حیفت عناد غم گردد و گویند اگر مردی مداد در
بر دست بیند حیله اندیشد که از آن اهانتی کشد و اگر انجواب زنی بیند از برای کسب
به حیله مشغول شود مادون بتاویل زنی عالم با منفعت بود و وجود و عدمش را بدین دستور
تعبیر باید کرد مدرسه همان حکم دارد که در مجلس علم گفته شد و اگر دید که مدرسه ساخت تاویل آن
در احکام آبادانی تقدیم یافته و اگر دید که مذهب حق بود معامله او با خلق و خلایق
بقانون علم و عقل باشد و اگر دید که مذهب خود را پنهان داشت متابعت سنت نماید و
اگر دید که ندانست که چه مذهب دارد حکم او در تاویل کافر ایراد رفته مذی که عبارت از آب
نشاطست بتاویل حزن و بهجت بود و ازین قاعده تعبیر باید کرد مراجعت از سفر دلالت بر اداء
حق کند و حکم غایت علیحده مذکور شده و اگر مرد معروف بیند تاویلش آن باشد که در بلایی
باکسی رسد

باکسی رسد یا بهم نام او و اگر مجهولی فربه را بیند بزرگی و خیر یابد و اگر دید که مردی مرد برانگیزد
دلیل لواطه باشد میت در بخواب اید از آن خورد مرده آن سختیش باشد از جهان بسیار
خورد لقوله تعالی فمن اضطر غیر باغ و لا عاد مردار خوار که در لغت آنرا رخمه گویند بتاویل مرد احمق
بود بلی اگر آنرا در خانه خود بیند دلیل عون شخصی باشد بلی اگر او را در دست بیند دلالت بر
مرض کند و اگر آن را بگرفت در جنگی افتد که خون بسیار واقع شود و گویند اگر بسیاری
از آن بموضعی رسیدند لشکر دون همت حلال خوار رنجه رسند و اگر مریض بیند که مردار
خواری بخانه او در آمد وفات یابد یا مرضش صعب شود و ارطامیدورس گوید که دیدن مردار
دباغان و نخاران و جمعی که در بیرون شهر کار کنند دلیل خیر باشد اما اطبا و مرطی را خوشت
بد بود چه او همواره طالب جیفه باشد و گویند مردار خوار دلالت بر مردم بطال کند که در گورستانها
گردند با غسالان و گفته اند مردار خوار بتاویل دنیا بود لقوله علیه السلام الدنیا جیفة و طالبها کلاب دلار
مردار سنگ بتاویل مرض بود و شاید که از صفرا باشد مرتد بتاویل ندامت بود از امری گناه
وخیم و یا گناهی عظیم مرده خویش را مرده دیدن اندر خواب شد دلیل ندامت از هر باب
و حکمی ازین نوع بر سبیل استطراد در تاویل زن ایراد رفته و گویند حالش تباه شود و عمل از او
عزل بود اما معزول را عمل باشد و اگر دید که بمرد و زنده شد مرتکب معصیتی شود و بعد از آن توبه کند
ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین یا آنکه سفری دور کند و سلامت مراجعت نماید قال
لهم الله موتوا ثم احیاهم و مردن بی مرض و هیات مردگان مثل گریه و زاری دلیل عمر دراز
باشد و مکالمه و معانقه و مصاحبه با مرده همچنین دلالت بر طول عمر کند چنانچه در تاویل کردن
ایشان اشارتی بدان رفته چه اگر مردن با گریه و زاری بیند دلیل فساد دین یا اعتقاد بد
باشد لقوله تعالی ومن کان میتا فاحییناه ای کافرا فهدیناه و گویند مردن مطلقا دلیل خرابی
خانه باشد چنانکه در کتب خوابها مغلوب بیان رفته تا خراب شدن اندرونی از آن اندرون خانه

وشیه که مجلس با هیبت او آنجا باشد و اگر دید که بمرده بر وی نمی گریستند و تشییع جنازهٔ او نمی
کردند و کفن و غسل و امثال این در میان نبود آنچه منهدم شود و اعادت نتوانند کرد مگر آنکه
به دیگری منتقل شود و گویند ب مرده دیدن میان شهر بخواب شهر را زیر و زبر و
خراب و اگر حامله بیند که بمرده بر وی زاری کردند پسری آورد و گفته اند اگر دید که با
مرده در بحث بود با طایفه جنگی داشته باشد و دلگیری در میان آید و بعد از آن به
صلح آخر شود و کلّمهم الموتی و گویند اگر دید که با مرده سخن گفت خویش به بیند او خبری
کند یا در بارهٔ او احسان عظیم رسد و اگر بیند که دست در دست مرده داشت چیزی که
از و فوت شده باشد و از آن مایوس گشته باز یابد ب و آنکه با مرده بخواب ابتدا
دوستی کرد شد دلیل سفر او گویند اگر دید که مرده زنده را میزد گناهی از وی صادر شود چه
رضا و سخط میت تابع رضا و سخط باری تعالی بود و اگر دید که زنده مرده را از جهت تادیب
یا غیر آن میزد گناهی از وی صادر شود دلیل دین بیننده شود و آنچه در حق میت احسانی
کرده یا آنکه بصدقه یا به دعائی ترویح روح او کند و تتمهٔ این احکام در تاویل زدن
جان رفته و اگر دید مرده را بخورد گنجی یابد و اگر دید که مرده را بیافت یا بر گرفت مالی
حرام یابد و گویند بخدمت والی مشغول شود و چون بیند که او را بتخت برداشت چنانچه
در تاویل تابوت گفته شد بلی اگر بیند که مرده را بر پشت گرفت و یا خود برداشت متکفل
مؤنت اتباع او شود و اگر دید که مرده را بر زمین میکشید کسب مالی مکروه کند بلی اگر بیند
که او را بگورستان بردند بکاری بروجه حق قیام نماید و اگر دید که او را در بازار بردند کارش
رواج پذیرد و مراد یابد و اگر بیند که پیره مردی یا عجوزه زنده شد بخت او بیدار شود و گویند
اگر دید که مرده زنده شد بیرستاد زنده شود و در تاویل صحابه اشارتی باین معنی رفته و گویند
خویشان مرده شاد شوند و کار مرده بیننده زنده شود و اگر انجوزات پادشاه بیند تغیر آن در تاویل

اتباع

پادشاه

پادشاه بیان رفته و اگر مرده همسر خود را زنده بیند درویش شود و شاید که آن حال از جهت زر غربت
باشد و تتمهٔ این احکام بعد از این بر حسب مقام خواهد ب و کسی مرده مرد باردگر عمر
یک خویش او رسید بر و اگر دید که بران مرده که دوم بار مرده بود بی توجه گریه آهسته میکردند
در آنخانه عقد و نکاحی رود و مردم شادی کنند با زن آنکس تزویج شود و اگر مرده را بنگار یا
جامه چرکین بیند دلیل عقوبتی یا گناهی بود که میبیند و بین الله تعالی باشد و تاویل رنگ لباسی
مردگان در احکام جامه مشروح شده و اگر بیند که مرده با وی گفت تو هرگز نمیری یا در غزا
شهید شود که اموات بل احیاء و اگر در خواب این ظن در حق خود یا دیگری برد همین تاویل
داشته باشد و اگر بیند کسی با وی گوید که فلان شخص بمرد آن شخص را غمی سخت پیش آید
چنانچه بیم هلاک باشد و اگر خبر وفات غایبی شنود آن غایب را صلاح دنیا بود و فساد دین
و اگر دید که شریکش بمرد بی نزاع از یکدیگر جدا شوند و اگر بیند که با مرده کان در گورستان بود
تصور داشت که در براستی با مرده با جهال به سفر دور رود و با صحبت منافقان مبتلا شود
چنانچه در تاویل گورستان اشارتی رفته و اگر دید که مثل ایشان بمرد اختلاط او با ستمگاران
باشد و در بدعت میرد و ابن سیرین گوید که هر که خواهد که حال خود را در آخرت معلوم گرداند از
اموات میسر شود چه هرچه ایشان گویند همان باشد چنانکه در تکمله رابع اشارتی بدان
رفته و اگر ایشان خرم بیند هم او را و هم ایشان را دلیل رحمت بود و تکلیف که ایشان را در بقعه
خیر بینند و بعکس کل ذلک بالعکس اگر بیند که مرده با نشاط بجائی درآید آنجا خیری از
او کرده باشند و اگر مرده را عریان بیند دلیل آنست که از حسنات اعمال عاری است و گویند که
بر نجات کند بحسب حال شخص تغیر یابد چنانکه در تکمله تاسع از خواب حسن بصری تعبیر ابن
سیرین نقل است و اگر او را گریان یا محزون بیند دلالت بران کند که در عمل قاصر بوده و اگر
او را سیاه بیند دلالت آن کند و علامت آنست که نعوذ بالله در کفر یا رده مرده قوله تعالی و اما

بدان

و اما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم و گفته‌اند ب اگر بود روی سیاه و عجوز
و آن که بر کفر مرده بیچاره‌ی در بخشیده او و پس بگریست و آن که مرگ بمیرد و کافر نیست و اگر
او را مزاح ببیند اگر معبران متعرض تاویل آن نشده لعلت آنکه مردار با وجود مشابهه
احوال برزخ بروای مزاح نباشد و بعضی گفته‌اند مزاحی که کند حق باشد لقوله تعالی انی لا امزح
و لا اقول الا حقا و میت در آن عالم حکم مخبر صادق بوده بلی اگر او را متبسم ببیند دلیل
امر زشتی بود لقوله تعالی وجوه یومئذ مسفرة ضاحکة مستبشرة و بالعکس و گفته‌اند اگر گروه ببیند
یا بد اعتقاد در ببیند که خیر و شر با هم گویند اعتبار نباشد چه شیطان بشکل او متشکل
باشد با حق با باطل بر ببیند مشتبه کرده و گفته‌اند اگر چنان متی را بصفت بهشتیان
ببیند اتباع او بوسیله عمل صالح مستحق بهشت شوند حکایت کنند که شخصی بر غیر ملت
اسلام بود پدر مرده خود را در خواب دید که زنده شده و با مادرش جمع آمده و غسل جنابت
کرد پسر را تعلیم غسل میداد و گفت این فعل مسلمانانست و خلاف طریقه ماست و متابعت
نکرد و روز دیگر زن صاحب رویا پسری آورد و اقاربش با هم مجتمع شده و بخدمت مسلمانان
کشتند دیگران میت بخبر متشر شده و اگر دید که خود در نزع بود دلیل ظلم شود بر نفس خود
یا غیر او لقوله تعالی و لو تری اذ الظالمون فی غمرات الموت و حکمی از این در تاویل جواب
تقدیم یافته و اگر مرده را خفته ببیند دلالت بر آن کند که با ایمان رفته و اثر رحمت یافته
خاصه چون گوید من نمرده‌ام که المومن حی فی الدارین و اگر دید که مرگ مفاجات در مقام
عام شده جنگی یا آتشی در آن موضع افتد و از آن خاص راحت مومن باشد و عذاب
الکافر که الموت تحفة المومن و اگر ببیند که در موضعی غیر معهود در زمان حیات نماز میگذارد دلیل
آن شود که محتاج مغفرت است شاید که جهت او استغفاری کنند یا صدقه دهد و اگر دید که در موضعی
میگذارد که در حال حیات آنجا گذاردی دلالت بر صحت دین او و صلاحیت عقاب او کند و اگر

دیده که امامت

دید که امامت میکرد گویی عمر مامون شود و شاید که یکی از ایشان بمیرد و اگر دید که مرده از
درد عضوی بنالید حکم آن در تاویل درد عا باید طلبید چه مرده درین حکم حکم زنده دارد و شاید
که آنچه نسبت با مرده است بنا به یا بتاع او تعلق گیرد و اگر مرده التماس تطهیر بدن یا جامه
نماید محتاج یا دادی دین یا استحلال باشد و شاید که صدقه یا دعایی طلبد ب همت با مرده
نماز و دعا در عبادت دلیل استغنا او گویند اگر دید که از درد عضو بنالد معصیتی از آن عضو
صادر شده باشد که او را بدان سبب عقوبت باید کشید چنانچه در تاویل درد گفته شد و اگر
که بمیرد و برهنه بر زمین بود درویش شود و اگر دید که بر بساطی بود دنیا بر وی بسط کرد و اگر
دید که بر تختی خفته بود رفعتی یابد بحسب آن تخت و اگر دید که بر بستری بود از اهل خانه خبری
بوی رسد و اگر دید که پیرش برد از دشمن ایمن شود و گفته‌اند ب پیر خویش مرده دیدن
باز ایمن باشد ز شغب و خمار را مار آن دختر دلیل نومیدی باشد و از آن پدر و مادر را
اشکالی کار و این خوابهای سه گانه که عبارت است از موت پسر و موت دختر یا موت والدین
نسبت با مرده عکس منعکس شود چه اگر ببیند که هر چار زنده شده این تاویلات معکوس گردد
بلی اگر زنی ببیند که پسرش زنده شده حالش سلامت یابد بخلاف مرده هر که ببیند برادرش زنده شده
کارش قوی گردد لقوله تعالی اشدد به ازری و اگر خواهر را زنده ببیند از مرخ جبب غایبی شاد
شود لقوله تعالی و قالت لاخته قصیه فبصرت به من جنب و اگر اعمام و اخوال و عمات و خالات را
زنده ببیند جاه و مراد یابد و اگر دوستی را ببیند خبری خوش شنود و اگر دید که مرده را زنده کرد کافری
بدست او مسلمان شود و اگر دید که مردگان را زنده میکرد با غنی کند ما فرماید و گفته‌اند جمعی را
از خطاب دیوان خلاص دهد و اگر دید که مرده چیزی بسنجید یا خورد نرخ آن چیز گران شود و
بعکس بالعکس ب و آنچه مرده دهد بخواب اندر روزی دان که آنست خبر
و اگر دید که بخورد نرخ آن میل بکرد نقد آن زبانی کشد چنانکه اگر بیند که چیزی از آن مرده داد

یا مرده از ان بر بود غیر از خربزه که بمرده داده بهتر از ستدن باشد و اگر مرده چیزی بر باید
که کفن را شاید تا بتر ازان بیشتر بود و گفته اند صاحب رؤیا یکی از خویشان میت وفات
کند و اگر جامهٔ ناپاک سفید بوی دهد غمگین گردد ضعیفی بوی رسد و اگر دید که جامه دوخته بوی داده
و در پوشید و باز بیرون کرد و در مرده پوشانید یکی از اهل بیت میت وفات یابد و اگر
دید که آن جامه از خود بیرون کرد اما بمرده نداد مالش زیاده شود و اگر دید که آن جامه بمرده
سپرد غمگین شود و اگر دید که او جامهٔ خود بمرده داد و در آن هیچ تصرفی نکرد از جهة نفس
یا مال ملالتی یابد و اگر دید که در پوشید بوی ملحق گردد و الا مرده که عم او یا عمهٔ او باشد
که بدین تقدیر ضرری بصاحب رؤیا رسد بلی اگر بیند که مرده را بر رسم امانت نگاه
داشت یا بطریق عاریت پوشید یا بوجهی دیگر که بملکیت او نیامد هیچ مضرتی عاید نشود
و اگر دید که سر مرده چون سر حیوانی ماکول اللحم بود دلالت بران کند که در بهشت باشد و الا
اگر نه بر غیر ملت اسلام وفات یافته و اگر دید که مرده بقتل او در آمد من حیث لا یحتسب مال بسیار
یابد و اگر دید که مرده مجهول بزنی بخوارت خاشانه کند و گویند بر دشمن ظفر یابد
و اگر دید مرده مردی یا زنی معروف باشد خانهٔ ش بروان شود یا به نیت حسانی کند و اگر دید
که فرزندی مرده آورد فرزندان آورد که کافر شود لقوله تعالی یخرج الحی من المیت و
یخرج المیت من الحی ای یخرج الکافر من المؤمن و یخرج المؤمن من الکافر و اگر دید که با
مرده جماع کرد از مال مرده یابد و گفته اند خطر نفس باشد چه چون میت قوة تردد ندارد
لا بد پیش او رفت و باقی این احکام در تاویل جماع یا در تعبیر زن مذکور گشته حکم تشییع جنازه
که در تاویل تابوت مسطور شده و اگر دید که مرده او را بانگ زد بلی اگر اجابت نکرد بیمار شود و شفا
یابد و همچنین بالعکس و اگر دید که پی مرده در جائی مجهول رفت یا آنکه مرده او را باکراه با خود
برد همین تاویل داشته باشد و باقی حکم آواز دادن مرده در تاویل آواز بیان رفته و اگر مرده

او را گوید

او را گوید فلان وقت وفات یابد گویند اگر متابعت مرده کند در دنیا و دین تتبع سیرت
او نماید یا بحرفت او مشغول شود و گویند در سفری که او بود فایده رود و اگر دید که با مرده سفر برفت
کاری بروی ملتبس شود و اگر دید که با دوستی مرده متوجه سفری بود دلشاد شود و اگر دید که مرده
میگوید فلان کس بمرگ مفاجات بمیرد بیننده را زیانی رسد و از آنکس را خطر نفس باشد و اگر در
میان طعام یا خانهٔ مرده یا موشی بیند مثل آن خانه و آن طعام رواجی یابد بجنبشی که نیابت
زیاد شود و اگر مرده مست بیند او را مرده را مرده دید باشد و گفته اند بیت مرده را مست
دیدن اندر خواب مرده راشد دلیل خوف و عذاب و اگر دید که مرده از صلحا مردم محبوب الله
بنشیمن مردو جمعی بر دست وی توبه کنند و گفته اند او را با بد دینان مناظره افتد و عجایب
آمده و اگر اندر خواب پادشاه بیند دو نیز با زندانیان را خلاص دهد و اگر دید که مرده او را
بنمود علم و حکمت یابد و اگر دید که با وی دوستی کرد دل بغرد و اگر مرده با جامهٔ سبز بیند با
شهادت رفته باشد چنانچه در تاویل جامه گفته شده و جامهٔ سفید دلیل مغفرت او بود و جامهٔ
سیاه عکس آن باشد و جامهٔ چرکین دلالت بر فساد دین میت کند و از آن سرخ نیز نیک
بود و از آن کبود دلیل مصیبت بیننده باشد و اگر مرده را با جامه اژ بیده بیند در
حیوة میان ایشان داوری بوده باشد گویند مردن یا دفن بیند ... آزادی بود و
مؤمن را داد او امانت و غیر متاهل را تاهل چنانکه اگر بیمار بیند که زن خواست دلالت بر موت
کند چنانچه در تاویل اشارتی بدان رفته و علت آن گفته اند که موت و در تزویج بسبب آنکه
هر دو بکمال حال انسان باشد با یکدیگر مناسبتی دارد و مثل آنکه هم میت و هم متزوج را از دوستان
از مرد و زن تشییع میکنند و ایشان را جامهٔ نو می پوشانند و معطر میگردانند و مال از دو زن را
بطریق تذکره نقل میاورند و ایشان را از خانه خالی میسازند و حکم مثل هذا بلی اگر
متاهل بیند که بمیرد لغو زن مفارقت کند بلکه نسبت با تمام خلق خیمن باشد چه موت فرقتی

کلیت و اگر کشتی گیر بیند که بمرد بر ابنای جنس خود غالب آید هرکه بمرد کمال یابد چنانچه هرکه غایب
شود کامل گردد و گویند دلیل امن باشد ازان جهة که میت را خوف و حزن نبود و آنکس را
که داعیه تملکی باشد نیک بود و آن ملک در حیز تملکیت او آید چه زمین محل اموات است و اگر
مریضی که در دست المی باشد بخواب بیند بمرد آن الم از وی مرتفع شود و شروه باید چه هرکه
دست از وی بدارند و هرکس که او را با خود گذارد در کسب صاحب رویا اختیار شود
و گفته اند اگر مرده را بیند که کاری نیک میکند دلیل آن باشد که او را بران کار تحریص دهد
و اگر دید که کاری بد میکرد او را از آن منع کند و اگر دید که مرده را خود غسل میداد خویشان
او دست [illegible] و مال یابند و منوجه اعمال خیر شود مرده شور بتاویل مردی شریف با منفعت
بود که مردم بسبب او از غم خلاص یابند و از تجارت سود بینند یا بزرگی که مفسدان بدست
او توبه کنند یا تاجری صاحب که خیرات او عام باشد و عبارت منظومه اینست بیت
تخت و تن شوی و مرده شو دیدن : هست کار صلاح ورزیدن ؛ و اگر دید که در مغسل بود
کارش بلند شود و از گناه و غم نجات و خلاص یابد و بصحبت بزرگی نافع رسد حکایت
کنند که حماد بن اسامه در بصره با زید بن ابراهیم بستری گفت چنان دیدم که کسی با من گفت
که امیر المومنین علی علیه السلام بمرد و حال آنکه شبانه سفیان ثوری بجوار حق پیوسته بود و مردم را
وقوف نه زید گفت همانا سفیان بجا نمانده باشد و بعد از آن معلوم شد و شخصی بخواب دید که
وفات یافت روز دیگر پدرش وفات یافت و عاملی چنان دید که بمرد در همان نزدیکی
معزول شد و او را از شهر اخراج کردند و ملاحی بخواب دید که مدبر سفینه او وفات
یافت سفینه بشکست و قلب او در دریا در تاویل کشتی مذکور شده و کسی بخواب دید
که کنیزکش بمرد و روز دیگر خود وفات یافت چون ملک [illegible] و تغیر آن بملک سرایت
کرد و شخصی خوف داشت که مالش تلف شود و دیگری بخواب دید که برادرش درگذشت و از آن

خزان

خسران ایمن شد و دیگری دید که برادرش وفات یافت و دشمنش بمرد چه موت اخوان را بتاویل
بموت اعدا کرده اند و گویند افلاطون بخواب دید که کسی را اجل نزدیک رسیده بود ولی
آنکس را محبوس کرده اند او وفات یافت و مهندسی چنان دید که بطلیموس حکیم ناگاه بیدار
شدی و بر صاحب رویا خفتی و هر عضوی از آن بطلیموس در عضوی از آن رفتی با معبر گفت
معبر گفت که علم فلسفه و نجوم و هندسه خللی تمام یابد و چنان شد و علی ابن عبدالله وزیر معتضد عباسی
خود را بخواب دید و گفت ترا کی بینم گفت در ساعت و از آن هول بیدار شد و وصیت کرد
و در بحث بود که فرستاده هرون الرشید با سند عای او آمده از آنجا رفت و هارون
با وی گفت برادرم وفات یافت و میخواهم که بروی و در جنب قبر پدرت قبری بجهة او فرو بری وفات
و علی با حفار رفت و تعلیم وی میداد ناگاه سر تیشه حفار بجنب و بر شقیقه وی آمد
بخفت و همانجا بماند مرده کش بتاویل مردی باشد که ودیعتهای مردم بوی سپارند و اگر
دید که مرزنگوش میبوسید در آن سال صحیح مزاج باشد و اگر از قدیم سقیم اعضا ابد
که نیک و زنا شود و گویند این تاویل از نشاندن مرزنگوش باشد و اگر آنرا از بیخ بر
کند فرزندش بیمار شود و زنا خود غمگین گردد و اگر دید که در ملک او مرزنگوش بسیار رسته
او را فرزندان مصلح آید یا کسی از خانه او محرم راز او شود و شاخ مرزنگوش بتاویل صاحب
رازی از اهل خانه او و اگر دید که آن مرزنگوش زودتر مرده شد آنکس بی عهد باشد و حکم مرغزار
در تاویل کلیم گفته شد مرغ خانگی بتاویل مرد زنی جمیله احمق رعنا باشد یا کنیزک خوب یا خادم نیک
و بچه ایشان و اگر دید که ماکیانی صید کرد زنی یابد و اگر دید که از انگشت از آلت بکارتی کند
و گویند ظاهر از آن بهتر باشد و گوشت او رزق حلال باشد و شاید که از بزرگی رسید یا
از زنی و خوردنش حکم دیگر دارد و از آن سیاه بهتر از ابلق باشد و خانه او دلالت بر دختر
کند و اگر دید که بچه برآورد از زنی فایده مالی یابد و گفته اند بچه ماکیان بیش از حد در خانه

دلیل علم بود خاصه چون ببیند که دست بر آن میمالید و گویند ماکیان ببیند بر احوال فقر و احوال
ایشان اطلاع یابد و بانگ ماکیان بیک قول خبر مکروه و قولی دیگر مژده است و بانگ زنان فتنه
و اگر دید که ماکیان شد بیم هلاک باشد چنانچه در تاویل خروس گفته شد مرغابی بهتر از مرغان
دیگر بود چه پرواز او زیاده از دیگر مرغها باشد و لاجرم سرایت نفع آن بمال و جاه بیشتر
بود و سراو در آب باشد و دیگر مرغان در خشک و مراتبه عیش او خوشتر و عایله او
کمتر بود و اگر دید که مرغابی را از دریا گرفت او را فرزند آید حکایت کنند که مردی در خواب
دید که مرغابی بسیاری بگرفت و یک یک را کشتی و با ابن سیرین گفت و او گفت که اگر دید
که خون از و بیامد دلالت بر قطع فرزند کند و اگر خون ندید دلیل آن شود که شاخی را
از ورق خالی کند و گویند دلیل تقوای باشد لقوله تعالی وریشا ولباس التقوی ذلک
خیر و صاحب منظومه آورده بیت هرکه در خواب مرغ آبی دید ؛ برد در هر مراد یافت کلید
وزکی تا بده بمال بشمار لیکن غم وان اگر بود بسیار و گویند گوشت مرغ آبی فایده بسیار
باشد که از مردان عاید شود بخلاف ماکیان چه اهل صحرا اند و رای آن خانه و حکم دیگر مرغان
بحسب حروف میباید طلبید طلب مرغ اگر شناسد هر کدام که بزرگتر و شیرینتر و قوی تر
بود دلیل آن شود که همتش در آنچه میطلبد بلند تر باشد و اگر کلمه از آن ببیند حکمش در تاویل
ملایکه تقدیم یافته و اگر دید که مرغان بر سر او بسیار بودند تا می پریدند بحسب حال [illegible]
باید لقوله تعالی والطیر محشوره کل له اواب و گویند تمامت مرغان بتاویل فرزندان باشند ذکور
آن پسران و اناث دختران و گویند بیت خون مرغان ریاست در خواب ؛ جمیع مرغان
زنان بارسباب ؛ و مرغ بچه و بریان کرده بتاویل مال بود که بغیر رو تکرار ظلمه حاصل شود
و گوشت بچه مرغ دلیل مالست که بریح مدت آید و اگر دید که خایه خام می خورد نعوذ بالله غیبت فرزند
رسول [illegible] کند و اگر بچه مرغ غیر مأکول اللحم خورد بغیبت ملکزادگان مشغول شود و گفته اند
گوشت

گوشت مرغ حلال مطلقا غنیمت باشد لقوله تعالی ولحم طیر مما یشتهون و از آن حرام مال مردم ستمگار
ظالم طمع بود و گفته اند بیت گوشت مرغی که او حلال بود گرچه با حیلت مال بود و گفته اند تاویل مرغی
که حرام باشد هزار درم تا هفت هزار درم بحسب اعضا [illegible] و گفته اند اگر مرغی یابد ما کان حاجتی
از حاجات او روا شود بقدر بهای شخص و اگر دید که مرغی از آسمان پیش او افتاد بشارتی بوی آید
و گفته اند مرغان وحشی حلال بتاویل زنان باشد با کنیزکان و اگر دید که مرغی مجهول با وی سخن
گفت کارش بلند شود خصوصا چون ملازم باد رث باشد چنانچه در تاویل آسمان گفته شد و از آن سروف
خود از آن تعبیر معلوم شود و اگر دید که مرغی در دست او بمرد غمی بوی رسد و اگر دید که بار بر مرغ نهاد
بر آنکس که مرغ بر او منسوب باشد تعدی کند و اگر دید که مرغی پاره گوشت یا استخوان پیش
او افکند انتقال آن [illegible] یابد و بعضی از این احکام در تاویل قفس بیان رفته مرغ ورشان بتاویل
کاسه خواری باشد و در حکایات آمده که یکی از غزات بخواب دید که شخصی موی سر او
حلق کرد و بعد از آن مرغی سبز از زان او بیرون آمد و با آسمان رفت و او بشکم مادر خود عود نمود و
در آن حالت این آیه خواندی منها خلقناکم و فیها نعیدکم و با معبر گفت و چون منجوانات که صورت
شهادت صریح با وی گوید با این عبارت تعبیر کرد که حلق راس دلیل آن شود که چون دو
کس در مقابله مقاتله کنند یکی را گردن بزنند و عروج طایر دلیل عروج بود و صعود او
با آسمان دلیل دخول جنت باشد و معاودت ببطن مادر دلالت بر قبر کند و آن غازی در آن
هفته بغزائی رفت و شهید شد و زنی انصاری بخواب دید که تمامت اهل خانه او مرغان
شدند و در هوا می پریدند و با یکی از اسحاف تعبیر کرد که بشارت باز آنکه باتفاق سیاحتی
کنند و سبب تقرب ایشان شود بخدا تعالی و رائی بخواب دید که انواع مرغان از ناحیه روم
بیرون آمدندی و شهرهای [illegible] و خسته شهرها و جایها [illegible] برودندی و [illegible] سال و کاوی [illegible] در آن
انداختندی و آتشی با دخان و شراری تمام بلاد محیط شدی و [illegible] شهر فرو گرفتی چنانچه در

در انجیل آمده که انظر الی طیر السماء لا تزرع و لا تحصدی و الذی فی السماء یرزقهن انتم اهم
افضل منهن و پیغمبر پرسید گفت که پادشاهی از جانب روم خروج کند که لشکر او عجب
کثرت از مرغان باشد و آن آتش و آلات برخرابی دلالت دارد که و بسط او واقع شود و ان
دود دلالت بر ظلمی کند که بر عموم خلق رود و آن شرر دلیل ضرری باشد که بهمگنان رسد
به حکم الحرب خدعه   و سقوط سیلان دکاوان در انجا دلیل هلاک اکابر قوم بود
و فوجی چند از طرف تهامه و یثرب خروج کردندی و در عرصه یثرب بلاد متفرق شدندی
و کل بر زمین خوردندی و از هول آن واقعه بیدار شده که بهم   و بیرون آمدن غوغا از
زمین تهامه و یثرب دلیل بعثت پیغمبری باشد یا اشراف خلق و با آن نزدیکی ذو القرنین
خروج کرده و اگر دید که مرغزار ملک او بود دلیل حسن اعتقاد باشد و اگر دید که بران بگذشت فراخ
عیش باشد و کارش استظام یابد و گویند مرغزار بتاویل زن بزرگوار بود یا کنیزک غمخوار بعید
الجنه بیند و اگر دید که آب در بهار آمده و مرغزار خراب کرد یا آنکه با آتش بسوخت والی را بیم
مرگ بود یا عزل و اگر دران مرغزار شیران بیند والی بر دشمنان ظفر یابد و اگر گرگان
و نخچیران بیند و البتان الملک ظالم باشند و اگر اسپان را بیند دلیل شوکت والی شود و اگر گوسفندان
بیند مال والی باشد و اگر گاوان یا خران بیند انجا حشمی داران آیند و اگر در میان مرغزار
مرغان بیند دلیل آن شود که لشکر والی بیوفا شود و اعتماد بر لشکریان نباشد و اگر دید که گنج
و دفاین از آنجا بیگانه آورد از والی مالی برنج حاصل آورد و در حکایت آمده که شخصی ابن
عباد بخواب دید که در مرغزاری پاره از عمود از بن قایم بودی و شخصی با وی گفت یا ابن عمود
برشو گفت نتوانم آن شخص او را بگرفت و بر سر عمود برد و آنجا عروه بود بدان آن اعتصام نمود
و چون بیدار شد حلقه در دست داشت و صورت رویا بعرض حضرت رسالت رسانید
فرمود که اما الروضه فروضة الاسلام و اما العمود فعمود الاخلاص اما العروه فاخذت بالعروه
الوثقی

الوثقی فما یزال ثابتا علی الاسلام و الاخلاص حتی یموت و حکم مرتع در تاویل جا بجاها بیان رفته مرهم
بدیدن راحت باشد و بخوردن مال حرام با غم و اگر دید که از آن مرهم گوشت اندامش زیاده شد
مالش را زیاده شود مروارید در شب که لؤلؤ عبارت از آنست بتاویل قرآن باشد یا زن جمیله یا
فرزند گزیده یا غلام مطبوع یا کنیزک خوب و از آن خرد که مرجان عبارت از آنست دلالت
بر مالی کند بحسب آنکه بیند هست چند در خواب عقد مروارید باکی دین هر کسی که آن دید
و رشته در سلک بکنیزی بود و در بود بشمار خبر بود و گویند دیدن مروارید اعم از آنکه در دست باشد
یا خرد عالم را علم بود خاصه که در گردن بیند و دیگران را مال لطیف که بیند از آن او بود و اگر
عالمی بیند که لؤلؤ سفت تفسیر گوید و اگر غیر او بیند که مروارید می سفت محرمی را نکاح نماید و اگر دید
که او را لولو دادند زنی پاکیزه خواهد یا او را پسری گزیده آید بدلیل اذا رایتهم حسبتهم
لؤلؤا منثورا و اگر دید که آن لؤلؤ را بخرید غلامی یا کنیزکی خرد بدین صفت که گفته شد و اگر دید که
دانه مروارید در زیر پای نهاد وصلت کند و اگر دید که از انگشت بوجهی از زوجه یا فرزند
مفارقت کند و اگر دید که مروارید بخورد قرآن فراموش کند یا آنکه حقایق علوم نهان دارد
و اگر دید که لؤلؤ را در جویی یا چاهی انداخت در حق مردم کافر نعمت احسانی کند و اگر دید
که پوست آن باز میکرد و باقی می انداخت بتبانی مشغول گردد و اگر دید که بر گردن مردم می
بست ایشان را تعلیم دهد که بحلیه قرانشان باز گردد و از انجا جوهر بیرون آورد از عالمی سؤال
کند و لطایف شنود و جاماسب گوید دیدن لؤلؤ سرودی باشد باقی ان ریاست بلی شمردن
آن مشقت بود و اگر دید که بسوخت تعلیم نا اهلان و هر با احسان در باره جاهلان کند مرتکب نا شرعی
شود باب کرپا بد زموضعی بموضعی بتواب صفت علم ضایعت تجوابت و اگر دید که مروارید را
بفروخت آن تاویلات به عیب یا قلت و خریدن گفته شد معکوس شود و گویند علم عالم خصوصا
واعظ را نیک باشد و دیگران را بد و اگر دید که عقدی مروارید بر دست او بسته بود او را دختری

که لولوی از دهان
مرا فتاده بحث علمی کنند و گفته اند
لولوی بسیار دلیل خدم و حشم است
یا مال میراث
و اگر
دید

ایده واگر دید که لشکر پراکنده شد رفتی کند و اگر دید که دانه بزرگ تجارت بسته‌اند او را فرزندی
گزیده آید اما چندان نپاید و در حکایت آمده که شخصی با ابن سیرین گفت دو مرد را بخواب
دیدم که لؤلؤ در دهان ایشان می‌رفت و از آن یکی بزرگتر از آنچه فرو رفته بود بیرون می‌آمد
و از آن یکی بر عکس الصورت مشاهده می‌افتاد گفت آنچه کوچکتر بیرون می‌آید آن بمن تعلق
دارد که نقلی همان بعضی از آن باز می‌گویم بلی عکس آن بحسن بصری و قتاده تعلق میشود هرچه
می‌شنود بهتر از آن باز میرانند زنی پیش وی آمد و گفت دو دانه مروارید در کنار خود دیدم
یکی از یکی بزرگتر بود و خواهرم یکی از من التماس کردی و کوچک‌ترا بوی دادم گفت دو صورت
قرآن یاد داشته باشی و یکی اقصر باشد و آن تعلیم خواهر کنی و چنان بود و دیگری گفت بخواب
دیدم که گوهر مرا بجوی سوراخ کردم گفت هیچ کنیزک داری گفت بلی یکی درین روزها خریده‌ام
گفت بر حذر باش که می‌باید که مادر تو باشد و تفحص کردند چنان بود یکی از انصار بخواب دید که
لآلی را در دست و پای چهارپایان با یکی از اساتذه فقه گفت ارذل را تعلیم علوم میکنی و حق آن
نشناسند و ضایع ماند و حال صاحب رؤیا بعینه چنان شد و از ابن سیرین پرسیده‌اند
که شخصی بخواب دیده اند که دهان پر لآلی داشت و فرو گفته و میگذاشت که هیچ دانه نمی‌افتد
گفت دلالت بر حفظ کلام کند که دیگران را تعلیم ننهد و دیگری گفت دیدم که بر طبقی گوشوار دو
دانه داشتم و در گوشم بود گفت از خدای تعالی بترس و در تلاوت قرآن تغنّی مکن گفت مرا آواز
خوش هست و احیاناً بنغمه میخوانم گفت از نغمه محترز باش چه محدثان آورده‌اند که مراد از
تزیین قرآن تحزین است نه تلحین لقوله علیه السلام اقرؤا القرآن بألحان العرب واصواتها و حکم
مریخ در تأویل ستارگان مذکور شده و ازان مریم در آخر تعبیر عیسی ع مسطور است و اگر دید
که جمعی بطریقه مزدوری در خانه او کار میکنند دلیل بود دوستان و خویشان با جرائی رفتند و ازان
مفارقت جوید و اگر دید که مزدوری میکرد در کاری صعب افتد پ مزده چشم خویش نبیند
چشم

چشم اگر دید زانکه فرزند است ع و اگر مسلمان دید که نماز میکند که مسلمان شد از آفات ایمن گردد و اگر کافری
ببیند که مسلمان شد لقوله تعالی لا اله الا الله حصنی ومن دخل حصنی امن عذابی و اگر دید که کافری
بر دست او مسلمان شد فاسق را توبه دهد و منافق را بحکم لفظ مبین تقدیم یابد مساح بتأویل
مرد پیک باشد چنانکه در تأویل پیک گفته شد و گفته‌اند دلالت بر شخصی کند که تفقد حال مردم
نماید و تفحص احوال مردم کند تا بدان وقوف یابد مس بتأویل مال و متاع بود و نقد را اگر ببیند
و ظروف مسین دلالت بر حذر می‌کار کند یا امن یا خیر و برکت و گویند آن خدام از نسل
یهود باشد و اگر دید که مس میگداخت کاری یا مالی حلال برنج بدست آورد مسی از
شراب دلالت بر توانگری کند از مالی حرام یا جاهی و اگر دید که از مستی جامه خود در بدن
تحمل نمود یعنت نداشته باشد و مضبوط نتواند داشت و گویند بمعصیتی قیام نماید چه تأویل
جامه بدین رفته و با ناموافق باشد یا دلیل ناتوانی و نقصان مال بود بعد مستی چیست
مسرف بود و گویند مستی خایف را نیک باشد چه تهور لازمه مستی باشد و مستی بی میراث دلیل
خوف باشد لقوله تعالی و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری حکایت کنند که شخصی بخواب
دید که والی ولایتی شد و باتفاق طایفه آنجا رفت و چون خواست که مراجعت نماید حاجب را
مست یافت چنانکه هیچکدام استصحاب نمی‌توانستند نمود و تمامت را بازگذاشت و با ابن
سیرین گفت تعبیر کرد که طایفه از دولت تو متمول باشند و مستی بطن در مزاج ایشان عمل کند
و بعد از آن از صحبت تو استغفار نمایند و متابعت نکنند و تو از ایشان اعراض کنی چنان
شد مسجد معمور بتأویل پادشاه بود یا قاضی یا خطیب یا فقیه یا مسجد از امام و مؤذن یا به
فراش و ثواب گویند پ مسجدی را عمارت اندر خواب ع عالمی باشد اهل خیر و صواب
و اگر دید که عربی آنجا آمد و امامت کرد امام وفات یابد و اگر دید که در مسجدی رفت ایمن شود
و گویند صالح را اخلاص باشد و طالح را حبس و گویند دخول در مسجد حرام دلیل حج بود لقوله

ودلالت خلق المسجد الحرام و از آن سایر مساجد دلالت بر صلهٔ رحم کند با زنی پارسا خواهد و او
نیز بر آن زنان پارسا شود و گویند بنیاد کردن مسجد را همین تأویل است و بعضی از احکام
مسجد ساختن در تأویل آبادانی مجملا و در تعبیر بنیاد نهادن مفصلا بیان رفته و گویند اگر دید
که مسجد ساخت بر دشمن غلبه کند قوله تعالی قال الذین غلبوا علی امرهم الایه و گویند خوردن
مسجد وقفی دلالت بر زن خواستن کند اگر بیند که با جمعی در مسجد رفت و از بهر او حفره
فرو بردند و اگر دید که از مسجد بیرون آمد کسی که عجب حال او بر وی خروج کند و اگر دید
که خانهٔ او مسجدی شد همان تأویل داشته باشد که در کعبه گفته شد و اگر دید که ملکی از آن
او مسجد شد بمرتبهٔ دینی رسد و خلق را دعوت کند و اگر دید که مسجدی حمام شد صالحی
بفسق اقدام کند و اگر دید که در مسجد چراغی افروخت او را فرزندی صالح آید و اگر دید که
او را بازنشاندند نفیر زنند وفات یابد و ممکن که این خواب بکمال بیننده سرایت کند و اگر بیند
که در جامعی نشسته بود و پیرامون آن گل و سبزه بر آمده مردم یک لحظه نهاد نیک بر وی برند
و فی الواقع چندانی باشد و اگر در مسجد روی مشبت یا لی چند بعمارت خیر صرف کند و از آن
جهت مراد یابد و اگر دید که **مسح** سر میکند بخدمت بزرگی با آنکه سر بوی منسوب باشد مشغول
شود و اگر دید که مسح موزه میکشید مالی تمام بدست آورد و شاید که از سفر باشد و اگر دید که
مردم باب پیش او مسح میکشیدند او را فرزندی صالح آید چنانچه در تأویل آب تا حسن گفته شد
مطر تأویل آلت کسب باشد و گویند مقدر حیلت بود که بدان وسیله جذب فایده کنند
و اگر دید که مسطر است بنیاد دندیری نهد که بطریق حیله جذب و جبری کند چه تأویل کار بحیله
کرده اند چنانچه در تأویل قلم اشارت بدان رفته **مسکه** تأویل مالی مجموع نافع لذیذ باشد
و شاید که غنیمتی بود بعوض آنکه از غنم حاصل شود و گفته اند خوردنش بر زیارت دلالت
کند **مسمار** مردی بزرگ باشد از والی یا غیر آن که کارهای مردم را نظم دهد و اگر دید که میخ بزرگی

فرو دوخت

فرو دوخت بوسیلهٔ آن بزرگ امور متفرق منتظم گرداند و گویند مسمار دلالت بر قوت
شخصی داشته باشد یا برادر یا فرزند و اگر دید که میخی بدیوار زد یکی از ایشان با بزرگی تعلقی سازد
و یا خود آن بزرگ را دوست گیرد **میخ** گر زند میخ و جای بیند برده دوستی با برادری گیرد
و اگر بر سر ریسمانی بست بصحبت مردی پیوندد و شاید که سفری کند و اگر دید که بر بیت خود
زد او را فرزندی آید که عجب حال خود مرتبه یابد دنیوی یا یکی از علما شود و اگر دید که بر جای
دیگر میخ از آنجا زنی دوست دارد و اگر دید که میخی از جائی کشید بیم هلاک باشد و اگر بیند که
میخ بر جائی زد از بهر خیمه یا غیر آن زنی خواهد یا دوستی گیرد بلی اگر بیند که بر چوبی زد آن
تعلق با اهل نفاق باشد و ارطامیدورس گوید میخ بحسب حده دلالت بر رجوع کند و بحسب
ضلالت بر حزن و بحسب استحکام بر عشق چه خلاص مبتلا اسیران عشق را دو گویند میخ تأویل
خادمی مظلوم صفت باشد و در حکایات آمده که ابو طالب بواقعه دید که دوازده مسمار از ذکر
او بیرون آمد ابوبکر تعبیر کرد که دوازده پسر از نسل تو امام شوند **مسواک کردن** تأویل احسان باشد
در حق خویشان و صلهٔ رحم و نفقه ایشان و اگر دید که بچوبی نجس مسواک کرد حرام بوجه
طاعت صرف کند و گفته اند هر کدام از دندانها که مسواک کند دلیل تعهد آنکس شود که دندان
بدو منسوب بود **مساجد** تأویل مستوره باشد که امیدها از وی بوفا رسد و غمها بحضور او
زایل گردد **مشرق** تأویل حضرت پادشاه بود و مصدر حاجات و مغرب عکس آن بود
و توجه بمشرق دلالت بر ترقی کند **مشک** تأویل ثنا باشد چنانچه در بخور گفته شد و گویند
منفعتی بود که از کنیزکی رسد یا آنکه خود دلالت بر کنیزکی کند یا زن حامله یا مرد عالم و اگر دید
که نافه شکافت و در میان آن نافهٔ دیگر یافت آنرا تزاحم مال باشد و هم جمال و اگر بیننده عالم
بود او را علم بسیار حاصل شود و اگر دید که پادشاه باشد گنج یابد و تاجر را تجارت بود مگر که بوی
ناخوش بود که تأثیر آنچه گفته شد معکوس شود و مشک ناخوش نیز تأویل به بود چه حکم شامه حیله

در خواب و سپیداری بگیت که ولا یحیق المکر السیء الا باهله و اگر دید که سگ میخورد مال بر عیال
نفقه کند و گفته اند که مال حرام خورد باعتبار آنکه اصل خون بوده ماهی زره و سگ فروش بتاویل
قاسم میراث باشد باعتبار آنکه در تاویل گفتیم و گفته شد و گویند سنجاس کنیز از
رومی بود حکم بلفظ تعبیر رفت مصافحه با دوست و با دشمن بتاویل محبت باشد لقوله تعالی
المصافحة تزید فی المودة و اگر دید که با کسی مصافحه کرد و او دست باز کشید امانتی با کسی
سپارد و باز ندهد و مصافحه با مرده دلیل ادراک مقصود بود و حیران مقصود باشد چنانچه در
تاویل مرده دست بر دست مرده نهادن اشارت بدان رفته مصالحه با دوست با دشمن
دلالت بر خصومت کند و اگر دید که میان او و قرض خواهان بواسطه علم از وی تحلی کرد از آن چیزی
یابد و الصلح خیر و اگر دید که کسی را الصلح خواند گمراه را هدایت شود و حکم صلحی که جنگ بود
در تاویل آشتی بیان رفته و اگر دید که مصحف حمایل داشت از مکاره خلاص شود و از مخاوف
ایمن گردد و اگر دید که مصحف میخواند حکم در تاویل قرآن بیان رفته و اگر دید که مصحفی را گشاده
بر سر منبری دلالت بر آن کند که آن موضع سخن امام و خطیب و واعظ بسمع قبول
اصغا کنند و عمل ایشان بر مقتضی قرآن باشد و اگر دید که اوراق مصحف تناول میکرد
قرآن بسیار خواند و گویند مزد قرآن نوشتن یا خواندن ستاند که منهیست لقوله
علیه السلام لا تاکلوا القرآن و اگر دید که ورقهای مصحف میدرید شرایط نماز تمام بجا نیاورد و اگر دید که
مصحفی را بدزدید و جائی پنهان کرد ارکان نماز فرو گذارد و گویند بیت که بدزدید مصحف اندر
خواب : دین وی شد تباه و کار خراب : و در فروش دلیل به کاریست ور خرید
ابتی ز دین داریست و اگر دید که سطرهای مصحف بزبان می سترد نبات آن را داشته باشد
که قرآن حفظ کند و اگر دید که سطور آن کج بود در تاویل و تعبیر بطریق مبتدعان سخن گوید
و اگر دید [illegible] مصحف نکشید و قامت سفید بود و قوتش بر خلاف فعل بود و گویند که قرآن با جرت
نویسد

نویسد و اگر دید که مصحف بکسی داد یا آنکه او در بالش نهفته بود یا مر منهی اقدام نماید لقوله تعالی لا
یتوسط المصحف یا آنکه قرآن را فراموش کند و بناشایست مشغول شود یا آنکه بقرآن وعده
کار نکند و گویند لقمه مصحف دلیل نعمت باشد چه کان که صاحب رویا سر بر خط مصحف نهاده
و بدین نظر گفته اند بیت که نهد زیر سر بخواب : همت بر امر و نهی و فرمان بود و اگر دید
که ورقهای مصحف میگردانید بحسب اوراق جاه یابد و عدد کنند و اگر دید که مصحف با وی سخن گفت
از خیر و شر هر چه گوید همان باشد لقوله تعالی و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و مرفوع
از حضرت مصطفی صلعم روایت فرموده که مصحف بتاویل میراث باشد که انا تارک فیکم الثقلین
کتاب الله و عترتی یا امانت یا رزق حلال و بعضی از مصحف همین حکم داشته باشد که گفته شد
و در حکایت آمده که حسن بصری بخواب دید که نظر در مصحف میکرد و بر کلیمی منبوشت و تعبیر
که ابن سیرین کرده در تاویل قرآن نقل رفته و زنی بخواب دید که از مصحفی تلاوت میکرد و خروس
بچه بچا مدند و کتاب از روی آن مصحف الفاظ میکردند با ابن سیرین گفت فرمود که ترا
دو پسر آید که حافظ کلام شوند و چنان شد و شخصی چنان دید که آتشی عظیم مشتعل شد و
اوراق مصحف پاره پاره میکرد و بر آن آتش می افکند و ساکن میشد معبری گفت از
طرف دیوان فتنه حادث شود و تلاوت نپسند و تسکین یابد و همچنان بود و حکم مصطکی
در تاویل علک رفته مزراب در تاویل کبوتر بحسب مناسب تقدیم یافته مطبخ گلخن بتاویل
خادمه مستدین امین باشد بلی از زن آن زجر و گنج بر عکس این باشد چنانچه در تاویل آبادانی
اشارت بامثال آن عمارت یافته و از آن سنگ و گچ نجاست به فعل و سلطه و حقود باشد
مطرب و مطربین در تاویل سرود تقدیم یافته مطرف که عبارت مطرقه باشد معلم همان حکم
دارد که در سرود گفته شد بیت مطرقه حکم شخصی نکی دارد : که بسر کوب مردم آزارد گر که کو
دید مطرقه دیر نبود از شحنه رسد معشر بتاویل ناصحی باشد که وجوه صلاح و فساد قضا

یا مردم گوید و گویند طالب عشرت خلوت بود و اگر دید که خواب با وی گفت و تعبیر شنید
عرض حاجتی کنند و حاجتی روا و معجون ساختن دلالت بر کسب معیشت کند و خوردن
آن از بهر مداوات بحسب نفع دلالت بر منفعت کند چنانچه در دوا رو گفته شد
و از بهر دوای هر عضوی که خورد نفع و ضرر آن متعلق بکسی شود که آن عضو بوی منسوب
باشد چنانچه در تاویل اندامها بیان رفته و حکم معدن بلفظ احکام در تاویل رود کان
مذکور شد مُعلاق بیکرواری باشد که مردم را بزجر کشد و معذب کند و اگر دید
که اندامش بدان مجروح شد از جان کسی آزاری یابد و گویند شاگردی بد بود که
همواره از سفر در زحمت بود معلّم تاویل بزرگی نادان باشد و منع و ذلک
بر مردم و منع منت نهد و اگر دید که معلم اطفال شد بحسب حال مرتبه یابد از امانت یا
ز غاست معما و لغز گویند بر خوابی کنند که تعبیر آن بصاحب رؤیا بل اکثر مردم مشکل نماید
و چون از کسب تعبیر نمایند یا از معبر پرسند بعبارتی اتفاق افتد که هیچ تردد نماند و اثر
آن بظهور پیوندد مغز سر و استخوان تاویل مالی مدفون پنهان و پوشیده بود مثل
گنج و دفینه و ذخیره و خوردنش دلیل صرف آن مال باشد و گویند دلالت بر وفات
آنکس کند که مغز او خورده باشد و اگر دید که مغزش فرود آمد مایه از دستش برود و اگر دید
که بار جای نهاد و باز مثل آن کسب کند و وجهی از نیو جوه در تاویل مبنی ایراد رفته و اگر
مغز خود را خوش بو بیند دلیل آوازه نیکو باشد و اگر دید که مار یا کژدم مغز او بخوردند
دشمنان مال او خورند و گویند تاویل مغز عقل باشد یا صبر مقناطیس تاویل شخصی باشد
که کسب مال و جذب خاطر هر حال و می‌رسان بود اما در روی قساوتی باشد مقام ابراهیم
دلیل اقامت مشیران باشد و اگر دید که آنجا نماز میکرد یا حاضر بود و حج گذارد لقوله تعالی فیه
آیات بینات مقام ابراهیم مقعد تاویل کسب شخصی باشد در صلاح و فساد و فرجی

لاغری

گمان تقدیم
یافته دیدن معده صحیح دلالت
بر طول عمر کند و خوردنش مع حرام
باشد یا خوش شود و دشمنه
این

ولاغری آن باین دو وجه تعلق گیرد و گویند دلالت بر مال زن کند و اگر دید که ما بعد او بزرگ
شد جمال زن بزرگی نماید و خرم شود و اگر دید که دکمه‌ی جامه از ما بعد او برداشت که عورت
او ظاهر شد همسر او متهم گرداند و مرد و زن هر کدام که ما بعد خود ظاهر گرداند دلیل او بار
باشد اگر بیند که خود نظر در آن میکرد اقبالی یابد که بعد از آن مانند آن ماند از او بار و اگر دید که
استان گرد کاری بیحاصل کند چه نکاح دیری بی ثمره باشد اگر دید که معده میرفت مظفر شود
و اگر دید که از آن خون میچکید بقدر آن زیانی کشد و اگر دید که بجای غایت خون از وی
جدا شد از کار ناشایست توبه کند مفصل از درخت باز کردن تاویل کاری بزحمت با
فایده باشد و خوردن آن زیان بود و بسیار از آن غم بود بقولی مال حرام مقنعه تاویل
زن را شوهر بود یا ولی و مرد را زن باشد یا کنیزک و اگر زنی بیند که مقنعه از سرش جدا شد یا
بدرید شوهرش طلاق دهد یا بی خود شود و گویند اگر دید که دریده شد شوهرش میل بمال
یا حرام بدبکری کند و اگر دید که پاره بسوخت بحسب آن از دیوان زیانی کشد و اگر مرد
چون زن خود را با مقنعه بیند زنی خواهد یا کنیزکی خرد و مقنعه بسیار دلیل مالی باشد باندازه
آن که از قبیل زنان باشد و زن را مقنعه از پنبه دیدن دلیل شوهری صالح بود و مقنعه بمیکفت
دلالت بر کثرت مال کند و از آن سیاه و کهنه دلیل شوهرش درویش باشد مگس
تاویل مردم درویش سفله باشد و بسیار آن غوغای ایشان باشد و او را آنکس سخن بیهوده
این طایفه باشد و اگر دید که مگس بر سر او میپرید دشمنی فرومایه خواهد که بروی تفوق کند چو به
از قبیل رئیس یا صاحب رؤیا و اگر بیند که مگس بروی یا بر مال وی افتاد عازم سفری باشد
باید که فتح عزیمت کند لقوله تعالی وان یسلبهم الذباب شیئا لا یستنقذوه و اگر دید که مگس
چند در دهان او رفتند دزدان پناه بوی برند لقوله تعالی ضعف الطالب والمطلوب و گویند
مگس را در اکثر احکام بحکم پشه نزدیک است و جامانست گوید اگر مگس بیند حاجت او روا شود

مگس بتاویل فرزندی عیار باشد یا مردی غدّار که در هلاک قوم خبیث کوشد مگس
انگبین بتاویل معیشت مردم بود و غنیمت بی رنج و گویند اگر پادشاهی بیند که خانه او نحل
فرو گرفت شهری معمور که خراج مبنی در رشته باشد از دوست طایفه استخلاص کند و اگر
دید که تمام عسل از آنجا برگرفت مال آن قوم تمام بستاند و اگر دید که بقدر معهود تصرف
نمود خطاب واجب ایشان کند و علی هذا القیاس حکم قتل ایشان از حال ایشان باید
کرد و اگر دید که مگسی چند بر سر او ایستاده بودند ریاست یابد رئیسی بوی التجا نماید و اهل
یونان بر آنند که دیدن نحل اگر در رنگ بود و غیر این طایفه را بسبب او لذاتی و نزان
که عیوب عبارت از آنست بتاویل مردی فراخ عیش با منفعت بزرگ بینش زاید
بی آزار باشد و گویند صاحب فراستی ملهم بصوابات بود لقوله تعالی فاوحی الی ربک الی
النحل و اگر دید که ملک او شد بر چنین قومی ولایت یابد و اگر دید که مگس او را می گزید از
بیننده مال بستاند بقدر آنچه گزیده باشد و اگر دید که پستان دو کانه زن میمکید مال از آن
وی تصرف نماید و اگر دید که از آن آدمی میمکید مال خویش او برگرد و هر عضو برا که بیند که میمکید
مال آنکس بستاند که بآن عضو منسوب باشد و اگر بیند که از آن او دیگری می مکید مال آنکس
بستاند یا تصرف نماید ملاح بتاویل زندان بان بود باعتبار آنکه تعبیر کشتی بزندان
رفته و اگر تاویل کشتی بوجهی دیگر چنانچه پیش از این مذکور شد و تاویل ملاح هم باین دستور
باید کرد و اگر دید که ملاحت نفس خود میکرد فتنه و تشویش افتد و بعد از آن خدای تعالی او را
نجات دهد ملح بتاویل لشکر بود چنانچه در خوابها معلوم شد و از آن پخته دلالت بر مال
کند و خوردن آن نفعی بود که مردم سپاهی باعرب رسد بقدر آنچه خورده باشد و اگر دید
که ملح بسیار در سبو میکرد مال جمع آورد و بصداق زن دهد و گفته اند ملح بی مضرت دلیل فرح
و اقبال بود چنانچه در قصه ایوب ع مذکور شد و اگر با مضرت بیند عکس آن بود چنانچه در قصه

و نعمت

موسی ع

موسی ع مسطور گشته و گویند ملح ارباب اشجار و زراعات را بد بود بنا بر نقصانی که از آن بغله که
میرسد و دیگران را نیک باشد حکم ممه بر پشه نزدیکست اما تاثیر آن بیشتر بود و گویند ممه
بسیار دلالت بر لشکر قوی شود و گفته اند دلالت بر حزن کند که مانع خواب میشود لان
الحزن یورث السهر ان کان النعم یورث النوم و بدین تقدیر پشه و کیک با مگس را
نیز این تاویل ممکن نباشد و اگر دید که حاجی در کار خیر منادی کرد دلیل صلاح دینی و عموم
دنیا باشد خصوص آنکس که ندا دهد و اگر دید که منادی بروی میکردند باز از دل محبت دارد
و اگر دید که از درون خانه ندا بوی در دادند والی عظیم یابد لقوله تعالی فلما اتیها نودی من شاطی
الواد الایمن و اگر دید که از جائی دور ندا دادند دلالت بر عصیان کند اولئک ینادون
من مکان بعید و حکم از این معنی در تاویل مانع تاویل یا فتنه و اگر دید که در دیبج منادی میکردند
و اگر دید زنی او را خرید عزت و دولت یابد بلی از آن مرد غم و تفرقه باشد منار بتاویل
هادی حق باشد بحق و گویند از راه نسبت جهان حکم دارد و در تعبیر مسجد گفته شد پ هر که
بیند مناره یا منبر منفعتی بشهر باشد و منبر هرچه از زیاده بالفعل باز کرده بجانب بیشتر
و اگر دید که مناری ساخت خبری مشهور کند و جمع از مسلمانان بروی جمع آیند و اگر دید
که مناری بیفتاد اهل آن موضع متفرق شوند یا خساراتی کشند یا یکی از منسوبان منار را
خللی رسد و اگر دید از مناری در افتاد از مرتبه در افتد و اگر دید که از آن منار در چاهی
افتاد در زندان مسلط خواهد و گویند منار هر موضعی دلالت بر بزرگ و مقدم آنجا کنند و اگر
در کوچه مناری بیند بزرگی آنجا نزول و اگر آن منار را گنج و اجر بیند بزرگ پادشاهی باشد
و اگر از سنگ و آهن بیند سلطان ستمکار بود و اگر از چوب و گل بیند آن بزرگ از کار
دین باشد و در حکایات آمده که شخصی بخواب دید که بر مناری از چوب بانگ نماز
گفتی با معبر تقریر کرد گفت ولایتی یابد اما از نفاق خالی نباشد باعتبار چوب و هم در

در آن نزدیکی و آن بلخ شد و بار عالی طریق مدار الیه سپرد ابو القعقاع که از مشاهیر اکابر خویش
بود هزار درم قرض داشت و از آن جهت در ملالت میگذرانید بخواب دید که پدرش بر مناری
و تسبیح و تهلیل میکرد با معبر گفت ع تعبیر کرد که پدرت در دنیا بمرتبه عالی رسد و از غم نجات
یابد لقوله تعالی فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا
له و نجیناه من الغم گفت پدرم مرده است گفت این مرتبه ترا باشد و زنی سعدانه نام در آن عهد بود
که بقبول شهره داشت و او را وارث جابر نه بثلث مال در حق ابو القعقاع وصیت کرد
همان روز وفات یافت و اقراض از آن مال ادا کرده و حمویه نیشاپوری روزی متوجه بازار
شد و شخصی باوی گفت چنان دیدم که منادی کوچک که بر در خانه تست بیفتاد حمویه از راه
بازگشت و بخانه آمد و با پسر گفت همانا وفات پدرت نزدیک شد چه خوابی دیده اند که
تاویلش آن را میتوانند بود و در تقریر بود که دیواری بر سرش منهدم شد و بمرد منبر بتاویل
خلیفه باشد یا پادشاه یا دبیری که در آن موضع از اهل منبر بود و بلندی و پستی آن بحال یکی
از آن جماعت عاید شود و حکم خطاب در تاویل خطبه بیان رفته و از آن وعظ گفتن نسبت با
کسی که اهلیت واعظی داشته باشد دلیل منفعت رسانیدن بود و از آن وعظ نا
شنیدن دلالت بر آن کند که از واعظ یا مثل او چیزی بوی رسد و اگر دید
که بر منبر شعر خواند یا سخنی گفت که بظاهر و باطن تعلق بدین نداشت بسبب بدعتی
در فضیحت افتد بت هست منبر دلیل دانش و جاه خطبه شرع نبی دون اله
حکایت کنند که شخصی حضرت امام جعفر صادق ع عرض نمود که چنان دیدم که
بر منبر خطبه خواندم و از حرفه او سؤال کرد گفت حمامی ام فرمود که
که او را بدزدی بگیرند و بردار کنند و سیم روز آن صورت وقوع یافت و اگر دید که
منجم شد مثل اکابر مرحب شود اما خلاف واقع بسیار گوید و اگر دید که از مسئله از اختیارات

بجمیع

بجمیع از منجم بپرسید او را غمی سخت پیش آید و اگر دید که منجم او را جواب داد اگر در بیداری
مثل النقول مقبول باشد باید که قبول کند و اگر دید که او را هیچ جوابی نداد هیچ کس پیش
نهاد او باشد موقوف ماند و بجائی نرسد منجنیق حکم عراده دارد ولی تاثیر آن کمیت
و کیفیت بیشتر بود و گفته اند دلالت بر غم کند منشور پادشاه را حکم از مضمون باید کرد
که دلالت بر خیر داشته باشد و اگر دید که فرشته منشوری بخط سبز بوی داد دلیل رحمت
بود ست هست منشور نیکوئی کردن منفعت یافتن زمرد و زن: و در حکایات آمده
که مهتدی عباسی از کتاب خلفا بخواب دید که خلیفه منشوری بوی داد که بخوان و در آن نوشته
بودی و با معبر گفت تعبیر کرد که در قضیه اقامت حمیتی کند و از کنه پی خالی نباشد و چنان
شد منظر بتاویل شخصی باشد منظور از قوم اهل مشهور ایام و اگر دید که از دور در آن مینگرد
بر دشمن ظفر یابد و کارش بالا گیرد و گویند بحضرت پادشاهی رسد چنانچه در تاویل کوشک
گفته شد و گویند تاجر را بخصوصیت دلیل رنج برنج باشد و اگر دید که چون مرغان منقار
داشت یا منقار مرغی بقدر قدرت و قیمت آن مرغ جاه و مال یابد و اگر دید که بدان منقار
مردم را میزد از آزار خاطر کند و اگر دید که مرغان جوارح خوان اند و ایشان او را بمنقار میزدند
بحسب آن زخم از منسوبان آن مرغان مضرت یابد و اگر دید که از زخم آن خون روان شد
خسارت آن بر زبان منظم باشد منقاش بتاویل آلت کسب مال بود باعتبار آنکه تاویل جمال است
و اگر دید که بمنقاش موی از جای بر کند بر وجه استیلا جذب وجهی کند بحسب موئی که
کشیده باشد منقل در تعبیر منقاد منقولست چه بعضی گویند دولت باشد و بعضی گویند عطا
بوده و اهل تحقیق بر آنند که اگر خالی باشد دلالت بر دولت کند چه موضع قربان در بنی اسرائیل
جائی بود که نشانه ممتلی خالی مینمود دولت خود را در آن قربانگاه میدادند شد و اگر آتش
افروخته میشد و آن موضع منهدم میکردانید استدلال بر کشته مینمودند و ارطامیدوس گوید اگر

اگر آتشی در منقلی افروخته شد او را پسری آید یا آنکه فرزندان او را مستعد شوند و باقی
این احکام در تاویل آتش مستفاد شود هر چند در تاویل گوهر اشارتی بمنکر و نکیر رفته
اما حقیقت تعبیر شان آنست که چون از ملائکه اند مرجع از رضا و سخط باری تعالی باز
نماید بعینه همان و تشبیه ایشان بدین دو قصه دلالت داشته باشد و حکم منی
در تاویل ذکر و کیر رفته اما معبر باید که در تاویل آن همان دقیقه که تعبیر خون قید رفته از آن
و رفتن برد کرد ار در و اگر دید که قطره فرود آمد او را فرزندی آید نیکو منی دلالت بر
گنجی کند و شاید که از ممر زنی بوی رسد باعتبار آنکه در یک قول تعبیر سبو بزن رفته
و گفته اند هر ظرف که از منی مملو آید دلیل گنج شود حاصل این حکم بسبو مخصوص نداشته
باشد و اگر مرد بیند که بمنی زن آلوده شد بمراد رسد و از زن فایده بیند مور اگر کسی بیند
دلیل حریصی ضعیف باشد و اگر دید که او را بگزید دشمنی حقیر بود و بسیاران دلالت بر
مضرت ذریه شخص کند یا عیب باشکر یا قومی سفلی و آمدن و رفتن ایشان را بحسب
حال بیننده تعبیر باید کرد و اگر دید که موران از جایی بجایی بگریختند دلیل آن شود که ذریتی
چند از آنجا بگریزند و در آن موضع عمارتی رود چه عمارت و مور بهم کم جمع شود و اگر دید
که موران بسیار بر تن او جمع آمدند خویشان و اهل بیت در خانه او مجتمع شوند و این
خواب از جمله مجربات است و اگر این اجتماع در بستر بیند دلالت بر فرزندان کند و اگر دید که
موران از دهان او بیرون آمدند بهم هلاک باشد و اگر دید که مور با وی سخن گفت دلالت
باید لقوله تعالی یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم مور با پر بتاویل دلیل بد باشد بهر کیفیت که بیند
خصوص مریض چون دید که بر اندام او سپید وید ب سر مور آنکه شود ناپدید که ماری بیازاری
بخواهد پرید حکایت کنند که یکی از اغنیا بخواب دید که مورانی بزرگ در خانه او آمد
با معبر گفت تعبیر کرد که مور بزرگ را نمازیان را قتل باشد و مریض را موت و مسافران را خسران

مال

مال و دیگری بخواب دید که موری بزرگ خرواری بار از منزل او بر گرفتی و بیرون رفتی با تعبیر
گفت و گفت که یکی از عزیزان چیزی ببرد و پرسش مالی چند برد و بگریخت مورد بتاویل مرد
با زن یا فرزند دوست و وفادار باشد نسبت ثبات در رنگ و بهر کدام که تعبیر کنند خوب
صورت و نیکو سیرت و خوش طبع و گشاده ابرو باشد و بعضی تاویل آن بنعمت کرده اند خصوص
چون تازه بود و اگر مرد بیند که تاجی از مورد بر سر داشت زنی خواهد و اگر زنی بیند او را بشوهری
بیند او را بشوهری دهند و مرد و بهم مانند بخلاف آنکه در گل گفته شد و اگر مورد را میوه بیند همین
تاویل داشته باشد و درخت مورد در خانه دیدن دلیل دامادی مشغول شود که هم داماد ثبات
داشته و هم بقا دارد و اگر دید که از جائی شاخی مورد بست از دشمنی عهدی بستاند و این
وفا نماید و اگر دید که درخت مورد بنشاند کاری بنده پر کند یا عمارتی با ثبات سازد ب
مورد باشاخ مورد از تاویل بر درازی عمر گشت دلیل موزه در زمستان راحت بود در تابستان
غم و عازم سفر را موزه سرخ طایفی نجابت نیک بود و گویند که اگر دید که موزه میپوشید بعزم
تجارت سفر کند و گفته اند ب چون دریده بود نکو باشد مژده برکام و آرزو باشد و
اگر موزه زپای کند بدر برهد از عنا و رنج سفر و رهیدی درست از آن برهد و رنجی درست
از آن بجهد و گفته اند اگر بی سلاح پوشد متفکر بود و اگر با سلاح پوشد دشمن از او متحیر
گردد و گویند موزه مطلقا دلالت بر مال و داشته باشد خاصه از پوست جشینه تکلیف که بسیار
بود و گویند اگر تنگ باشد دلالت بر فساد دین کند یا قرض باقیه و موزه فراخ بر عکس این
بوده و گویند از آن تنگ غمی باشد از جهت مال و گفته اند تاویل موزه زن باشد و ساده
آن زن بکر یا کنیزک بود و از آن بیش پای دریده ثیب باشد و اگر بیند که پاره برانگیخته
زدند آن ثیب با فرزند بود و موزه و موزه نعلی غمی باشد از جهت زن و گویند هر موزه
که بیند بلی از آن نپوشد دلالت بر مالی کند که از ممر اهل عجم رسد و چون در تاویل موزه این

اختلافات مشغول است که انرا بجهة محبوب و مطلوب تغییر کنند مثلا چون وفات مال میراثیه نو
ان بهتر باشد و اگر بجهتی مکروه یا مرغوب مشغول گردانند لاجرم کهنهٔ ان اولی بود و گویند راکفر
وجوه حکم کفش دارد بلی اگر تاویل ان بزن یا کنیزک رود و کهنه مناسب‌تر باشد چه
عادت پای خوشتر اید چنانکه در کفش گفته شد و مادام که بحسب حال شخص تغیر کرده
شود یافتن و گم کردن و دریدن و دوختن و خریدن و فروختن اینها بقیاس تاویل
باید کرد چنانچه اگر بیند که موزهٔ او ضایع شد زنش بمیرد و اگر بیند که بفروخت باوی
خلع کند و اگر دید که ببخشید او را طلاق دهد و از ان کنیزک هم ازین قیاس معلوم شود
و اگر دید که بدزدیدند بدو غم مبتلا گردد و اگر دید که بدزدیدند همچنین تاویل داشته باشد
بلی اگر تاویل ان نغم باکشد در وی شیر را فرج باشد و شکافتن فرج و تعبیر این و قلع
ضروری شود و اگر دید که روباهی یا گرگی یا ددی در موزهٔ او جست یا ان را بدرید
فاسقی در خانهٔ او حیا نه اندیشد و اگر دید که موزه با شکوه پوشید غمی سخت بوی
رسد   سر موزه من کل الوجوه حکم موزه دارد و موزه دوز تاویل چون کفش دوز باشد
موسیچه تاویل واعظ باشد موسیقار زدن دلیل حکایتی بر وضع کتابت باشد یا اعلامی
بو جدا ابهام و شاید که جمعی برین قاعده متفق و ازین طور حکایت و روایات کنند
و حاصل انکه تعبیر برین قیاس باید کرد موش تاویل زنی باشد بظاهر مستوره بباطن
رعنا و گویند یهودیه نوحه گر بود و گفته اند فاسق مبتدع و زن نقاب باشد و موشان
سیاه و سفید تاویل شب و روز باشد و اگر موشان را در موضعی محکم بیند دلالت بر طول
عمر کند و اگر دید که بعضی از اندام او مجروح کردند دلیل نقصان عمر باشد چه در خبر است که شب و روز
دو موش اند که درخت عمر ادمی میبرند و گویند اگر در خانهٔ موش بسیار بیند بحسب ان
مال یابد و گفته اند عیال باشد چنانچه سلیمان ع زبور بر بنی اسرائیل خوانده لای عدو و لا عدو و لا الله

عدوه

عدوه لا تبها و اعد الله ان عبادته اهل منزله و گویند اگر دید که موشی از خانهٔ او بیرون رفت
نعمت از دست او برود چه موش همواره ملازم خانها باشد و ابن نظیر گفته اند اگر بیند که   معمور
موش در دست او بمرد زنی یا مصیبتی بوی رسد و اگر دید که در میان طعامی یا طعامی
موش مرده بیند تاویل ان در اثنای تاویلات مرده بیان رفته موش دشتی تاویل مردی
باشد که دروغ بسیار گوید و بدان سوگند یاد کند و گفته اند اگر بیند که موش دشتی بگرفت
یا بخانهٔ او در امد از مقام خود نقل کند و اگر او را ملکی باشد بفروشد قوم لوط و ارسلنا
علیهم سیل العرم بچه مراد از ان موش دشتی است و گویند اگر دید که در خانهٔ او موشان
دشتی بسیار بودند در انجا زنان منزل سازند موم تاویل مال بود بقدر انکه بیند و صافی
بهتر از غیر صافی و سفید بهتر از زرد و گویند موم مالی باشد که برنج حاصل شود چه موم
مصفی میشود و اگر دید که میخاید شکایت کند چنانکه در مالک گفته شد و اگر دید که شمع میریخت
حکم در تاویل شمعی رفته و اگر دید که موش بسوخت از دیوان خارجی بیند مومیایی تاویل
غم عیال بود و خوردنش شفای که بفرح و دفع انجامد موی سر تاویل مال بود و طول ان عمر طویل
[illegible] موی سر مال باشد و امید با زعمر دراز و موی سفید مرد را موی رنجانی خواریست
لیکن زنان را طلاق و بیزاریست و گویند دراز غیر نیمه پوشان را دلالت بر غم و قرض کند
چه ایشان را بمشابهت سلاح و ارایش است و اگر دید که موی درازه حزم بود دلیل خیر بود و گفته اند
موی دراز و قفی دلالت کند که سفید بیند چنانچه در تاویل پیری گفته شد و اگر موی را جعد و نرم   برغم
بیند مال و جمال ان بیشتر و بهتر باید و گویند اگر دید که موی او جعد شد کار خود را بالا گیرد و در
رنجانی موی سر دلالت بر امانت حالی کند و از ان طرف راست سرایت بنقص
حال مردان اقارب کند و از ان طرف چپ بنقص حال عورات اقارب و اگر او را
خویشان نباشد بحال خاص و سری شود و گفته اند اگر دید که موی طرف راست و چپ سراو

او فرو ریخت ریش و مژهای او بعضی از مال او تلف کند یا بسبب سوختن نقصانی بمال وی
رسد یا نقصانی یابد که موجب زرد روئی او شود و اگر وام دارد وام او باو رسد چنانکه
اگر بیند که کل شد گویند از جهت مادر و پدر یا پیشوا که در اعداد ایشان باشد غمگین شود
یا خواری کشد و اگر دید که موی خود در استکشید مال خود تلف کند و اگر دید که دیگری آن را
میکند متلف آن کس باشد و اگر دید که موی توانگری بر کند آن کس درویش شود و اگر درویش
باشد قرض او سودی کرده و گویند اگر موی بسیار بیند غمگین را مزید ملال شود ولی شادمان را
دلیل قوت مال باشد و اگر دید که موی بر اندام بر رست زنش حامله شود و گویند موی
اندام غنی را مال باشد و فقیر را قرض و اگر دید که آن موی برفت توانگری را زیان رفته
و درویش را ادای قرض بود و گویند ریختن موی اندام دلیل نقصان مال بود اعم از آنکه
توانگر باشد یا درویش و اگر دید که موی اندام او سفید شد غنی را نقصان مال باشد و فقیر را
عجز از ادای دین و اگر زنی موی زهار تراشیده بیند شوهرش سفری کند و اگر دید که از زنی
پوشیده در آن سفر بماند و اگر شوهر نداشته باشد بیشوهر بماند و اگر موی سر سیاه بیند که
چند پاره موی او سفید شد غایبش مراجعت نماید و اگر تمام آن را سفید بیند از جمله
وجوه تاویلات یکی دلالت پیری باشد چنانچه در تعبیر ابن سیرین بدان رفته و گویند مطلقا
دلیل خیر باشد که از شب روزی و اگر دید که گرزین سیاه و سفید را همی انداخت مخالف سنت
کند و شخصی مشایخ جایز دارد چنانکه در تاویل ریش گفته شد و اگر دید که موی خود بموی
دیگری وصل کرد اگر بیننده غنی باشد چه اضافت سرمایه استقراضی نماید اگر فقیر بود
بسبب ولا و تا قرض او زیاده شود و موی تافتن کسبی اگر معهود نباشد دلالت بر
بستگی کار کند و در حکایت از فلاسفه منقولست که شخصی بخواب دید که موی سر بسیار
و ریش دراز داشتی و مرد ورا میبافت و درهم میتافت و درهم میبافت آن را تعبیر کردند
که قرضی

که قرضی از جهت فرزندی بر قرض او زیاده شود و حال آنکه دنیی چند بر دست داشت و اتفاقا
او را پسری آمد و بسبب خرج اولاد دست باستقراض محتاج گشت و علت آن گفته‌اند که موی
سر دلالت بر مالی کند که از پیش خرج کرده باشد و ریش دلیل فرزندانست و بافتن دلیل
استحکام بود در آدمی بخواب دید که یکی از زندها او را چون ... بودی و برهمن تعبیر کرد که جعوده
موی دلیل سوختن بود و ملالی باشد و فی الواقع چنان بود حجاج یوسف بخواب دید
که سر و ریش او سفید گشت و عبد الملک مروان بروی خروج کرد و ملک از و انتزاع نمود
مویه گر بتاویل پایی بود چنانکه در خوابهای معلوم بیان رفته و اگر دید که جاش مویه می
کردند از بلا آنجا متفرق گردند و حکم مویه در تاویل گریه بیان رفته بلفظ نوحه بر حسب اقتضای
مقام اختتام یافته مهار بتاویل طاعتی با خضوع باشد که بمیامن آن نعمت و جمعیت
یابد و بعضی از دین احکام در تاویل اشتر و تعبیر مبنی بتحریر ما فرو گفته‌اند حکم آن بلجام نزدیکست
مهد معهود حکم عماری دارد و از آن اطفال بلفظ گهواره بیان رفته مهر بر گل نهادن دلیل
منفعت بود و بر نام نشان مرتبه بحسب حال بیننده و اگر بیند که صاحب فرمانی مهر بوی
داد تا چیزها معهود کند بقدر آن منصب و منزلتی یابد و مهر کیسه در تاویل کیسه بیان رفته
و امثال آن دلیل قوت و رفعت حال و زیادتی مال باشد و علی الجمله مهر انگشتری
ولایت دارد و بود در مال آن بهدایت دارد و اگر دید که مهر زن دارد حقی از حقوق خالق
یا خلایق باو رساند و موکد این تعبیر در تاویل وام بتحریر خواهد رسید و اگر دید که زن مهر
وی حلال کرد از مضیقی خلاص یابد علیحده تقدیم یافته مهره بتاویل مال باشد و شاید
بود که از سفر بود و گویند دلالت بر زن کند یا کنیزک یا خادمه یا فرزندی یا غلام یا خادم بقدر
همت مهره و حکم مهرها شهور خود علی حده مذکور است و اگر دید که نگین انگشتری و مهره
ملون بود مثل یاقوت دعوی شرقی کند که در وی نباشد و مهره مجهول دلالت بر دوستی

نازل قدر کند یا مالی حرام فروش تاویل شخصی باشد که بمصالح شخصی باشد و مهام عورات
قیام نماید چه تاویل مهره بحسب مطالب باشد او نیست و اگر حامله دو کره بیند دختر آورد
و گویند غیر حامله را نیز دختر بود و گفته اند اگر مرد بیند زن خواهد یا کنیزکی خرد یا خادمی
بخانه آورد و اگر زنی بیند که مهره دو کون وی بیفتاد مهرش از شوهرش گسسته شود
و اگر بیند که ضایع شده او را طلاق دهد یا دخترش بمیرد یا بیمار شود و کسی که این مهره سازد
یا فروشد همین حکم مهره فروش داشته باشد مهمانی تاویل کاری بود که مانع دیگر کارها
شود و گویند دلالت بر غایب کند و گویند اگر دید که دعوت مردم میکرد از کاری
ملامت بیند و ندامت کشد چه سلیمان ع از حق تعالی درخواست که رزق عباد بوی حواله
فرماید و یک کسی بمهمانی وی آمد هر چند طعام پیش وی آوردند بخورد و همچنان فریاد از
گرسنگی میداشت و سلیمان ع از آن دعا ملامت نفس خود کرد و نادم شد و اگر دید
که قومی را از سر گرو بر مثل ایشان ریاست یابد و امرزیده شود لقوله تعالی من اضاف ضیفا
غفر له ذنوبه و هر مهمانی که در قصه مسطور باشد مثل عقیقه و ولیمه دلالت بر جمعیت و امن کند
و گفته اند بیت فال جمعیت و مهمانی دهد امنیت از پریشانی و در حکایت آمده
که مهندسی صاحب وجاهت بخواب دید که وانی عهد یا لشکری کرد داشت در خانه
بضیافت آمدی با معبر گفت تعبیر کرد که در قبل او در فتنه افتد و عمّا قریب در باره او
غمزی کنند که با بعضی از مخالفان و آن متفق است و بهدم خانه و تاراج مال او فرمان داد
مهلت طلبیدن تاویل عذاب باشد لقوله تعالی فمهل الکافرین امهلهم رویدا مُرّ بخت
تاویل مکروه بود و حکم میخ در تاویل مسمار رفته میخ کوب تاویل شخصی باشد که در
عمل رنج برد در طلب صلاح مال کند که بر صلاح آن قادر نباشد چون حکم میراث
در تاویل قسمت بیان رفته لاجرم درین ولا حکایت مختصر میرود که شخصی سه پسر داشت بخواب
دید که

دید که بزرگ و میانه باهم متفق شدند و او را بقتل آوردند و گوشت او میخوردند و گوشت از آن
معرض بود با معبر گفت تعبیر کرد که وفات پسر کوچک پیش از پدر و برادران باشد چنانچه در خواب
گوشت او بخوردند و چنان شد میقات حکم احرام دارد میل در تاویل سرمه دان رفته
خوشبو تاویل ثنا باشد و از آن خوش طعم نعمت و میوه بهشتی دلالت بر علم کند چنانچه
در تاویل بهشت اشارت رفته بیت میوه و ثنا نهاد یکسر سخن در زمان خود بهتر
و اگر دید که از درختی میوه در آن میوه چید کاری کند که شرعا یا عقلا او را جایز نباشد
بلی اگر بیند که از درختی که پیوسته بود غیر میوه اند و خشت چیند او را از آدمی یا شریکی
باز دید آید که از وی فایده بیند و گویند میوه از درخت چیدن دلیل مخاصمت باشد با
شخصی که آن درخت بوی منسوب باشد و فی نفس الامر مردی شریف باشد و اگر دید که
نشسته میوه میچید رزقی برنج یابد و میوه سریع الفساد لقوله تعالی قطوفها دانیة تاویل
رزقی اندک بی ثبات بود و اگر در بستان درختی پر میوه بیند التجا بشخصی کند که ظاهرا
متمول نماید و بهتر آن باشد که بیند که هیچکس از آن نچیده و رنگ زرد ترنج و سیب مصفر
نیست بخلاف دیگر میوه‌ها چنانکه در مقام خود اشارت رفته و میوه پیش از وقت بیند باتفاق
دلیل صحت و فرح باشد و در طامسه ورسی گوید درخت میوه هر یک حکم دارد بیت و میوه را
چون بوقت خود بیند که باندازه یک یکی چیند مال افشانده آورد باهم شود از جمع مال
خود خرم میوه فروش تاویل مردی متمکن امین باشد که او افشای اسرار مردم بود و اموال اکابر
پیش او جمع آید چه تاویل اشجار با کابر رفته و از آن که باموال چنانچه هر یک در مقام
خود گفته شده حکایت آمده که مقبلی بخواب دید که میوه چند از تر و خشک داشت بمعبر گفت
اگر صاحب رویا توانگر است نعمتش زیاده شود لقوله تعالی و فاکهة و ربا و گفته اند بیت
میوه خشک هیچ تر باشد هر دو را حکم یکدیگر باشد و اتفاق خوفی داشتند و بعد ذلک از آن

ازان امتی یافته شد مویز از هر رنگ چند دلالت بر مال کند بقدر آنکه چند و شاید
که از قبل زنی رسیده باشد و این تعبیر نیز دلیل آن میشود که میوه تره و خشک یک حکم
دارد چه تاویل انگور بمال رفته و گویند خوردن مویز بتاویل علم است هرکه چند مویز
اندر خواب دید و دنیاش را بود اسباب؛ مویز فروش بتاویل طبیب باشد و در باقی
احکام باکشمش موافق است و اگر دید که بقبض او درآمد خود را معالجی کند و منافع آید والله
اعلم بالصواب؛ ناقوس ناخن نارجیل نارنگ نارنج ناطور ناف ناد نامه نان نانوا
نانخواه نای زدن نارو پین نبات نبید نبید فروش نثار نخود نداف نرد نردبان نرگس
نرم دان نزع نساج نسرین نستر نشاسته نشستن نصیحت نطع نعل نعل بند نفس
نفط نفط بار نفقه نفاد نقاش نقره نقد نگار نگهبان نگین نماز نمام نمرود نمد
نمدگر نمس نمک نمکدان نمک فروش نور دیدن نورد نوروز نوشتن نهالی نیزه
نیزه گر نیزه فروش نی نیل نیلوفر الاول ناقوس که عبارت است از مجوس
در تاویل گورستان رفته جن بتاویل پناه و قوة شخص باشد و آلت و کسب و سپاه را
دلیل صلاح و اگر دید که یک ناخن او بیفتاد عشر مال او ضایع شود و اگر دید که باز رسته نزاعی
یابد و اگر بیند که ناخن او سیاه گشت مصیبتی بوی رسد و گویند ناخن باندازه دلالت بر
صلاح دین و دنیا کند و اگر دید که از زیر ناخن سعهود بجهید زکوه قطره دهد یا سنی را رعایت
کند و اگر دید که چنان دراز بود که بهم شکستن درشت دلیل بد باشد کلیف که چرکن بود
و اگر دید که تمام ناخنهای او بگشت دلیل مرت باشد و ناخن پای همین تاویل دارد
اما بنا بر کمتر بود و گفته اند ناخن دست مالی بود که از حضر حاصل شود و ناخن پای مالی
که از سفر بدست آید و تاویل ناخن بفرزند و برادرزادگان نیز کرده اند و بعضی گویند بنده زادگان
باشد و اگر بیند کسی باوی گفت ناخن بکچین او را تیز کند نفس مشغول باید شد تا حاجت

شخصی بشد
که دوست مردم که دارد و روزی یا
احکام باکشمش موافق
مویز تاویل
فی حرف النون

او محفوظ

او محفوظ مانده و در حکایت آمده که رای بخواب دید که ناخن او بغایت سفید بودی و برهمن
گفت فهم و حفظی تمام داشته باشد و حکیمی فاضل شد ناخن چیدن بتاویل قسم باشد
یعنی اگر دید که ناخن چیدن داشت بر آنکه محتاج شود یا اگر مادر داشته باشد او را برادری آید
و گویند ناخن چیدن بتاویل فرزندی صالح بود که میان مردم اصلاح کند و اگر دید که چیزی
بدان ببرید حکم از آن باید کرد که بریده باشد و اگر دید که دو ناخن چیدن بجز بید او را پسری و دختری
آید و غریب برادری و خواهری باشد و اگر نه زن داشته باشد و نه مادر و پدر و اگر او را
ملکی یا مملوکی یا چهارپائی بود مثل آن جزو و گویند ناخن چیدن بتاویل مردی اصیل موافق
مزاج با منفعت بود که دوستی او دین و دنیا را شاید و اگر دید که کسی بناخن چیدن گوشت
از اندام او میبرید غرض از آن طمع در مال بیننده کرده باشد و اگر دید که سرین او را میبرید
طمع در جهاز او کرده باشد و اگر دید که شکم او میبرید طمع در خزانه او کرده باشند و از آن
عضوها دیگر که بیننده بیند تعبیرش آن شود که طمع در مال آنکس کرده باشد که آن عضو
بوی منسوب بود چنانچه در تاویل اندام شروح شده نارجیل بلفظ گوز هندی رفته نارنگ
که نوعی از ترنج است بتاویل شهر باشد یا بشارت یا شنا یعنی اگر دید که از نرانر ملک خود
برکشید یا ملبش معکوس شود نارنج اگر یک ... بیند دلالت بر فرزند کند و بسیار آن بر بود
و بهر حال دیدنش بهتر از خوردن بود ناطور بتاویل والی باشد در رعیت او در جنس زراعت
قیاس باید کرد و اگر دید که زراعتی بود و حصار کرده اند اگر عامل بود معزول گردد و الا از مصلحتی
یا حرفتی که بدان اشتغال داشته باشد باز ماند ناف بتاویل مرد و زن بود یا کنیزک
اگر دید که ناف او بیفتاد زن را طلاق دهد یا کنیزک را بفروشد و یا آنکه بمیرد و گفته اند ناف
دلالت بر والدین کند و اگر درد ناف و وجعی یابد از ایشان بیاشد ایشان مفارقت نماید و اگر در

بجب

عزت باشد اگر خود را بگردد و تاویل آن بر رزق نیز کرده اند و بدین تقدیر فراخی
وتنگی آن دلیل خصب و قحط باشد و اگر دید که در ناف او سوراخی بود در کار گشاد
او خلل باز پدید آید و اگر دید که از ناف تا سینه او خطی کشیده بود دلالت بران کند
که شنبه قیام نماید و اگر دید که ناف دیگری ببرید بخورد بقدر آن مال از دشمن یابد و
اگر دید که نافش مجروح بود و خون از آن میرفت بقدر آن زیانی یابد و تعبیر ناف بفرزند
نیز کرده اند و گویند دلالت بر همه شخصی کند و اگر دید که از ناف تا سر دل او شکافته
شده دانا شود و بدرجه کمالات رسد قوله تعالی الم نشرح لک صدرک اما در مال او نقصان
آید و اگر دید که نافش مطلق بریده بود دوازده بدل آنها که ناف بدیشان منسوب است جدا
حکم نافه در تاویل مشک گفته شد ناقوس تاویل منافقی باشد و شاید که سوگند بدروغ
خورد و اگر دید که میزد بصحبت چنین کسی افتد و آواز ناقوس دلالت بر کذب کند و
محال داشته باشد و اگر دید که ناقوس را بشکست از دروغ توبه کند و اگر دید که ناقوس میزد
در بیع وشری سوگند بدروغ خورد چه کلیسا بحکم سعیر است تاویل آن بیع میکند و زدن
ناقوس دلالت بر دروغ دارد و مبالغه در کذب سوگند بخلاف باشد بحکم نام تاویل در
بانگ رفته و اگر دید که نام او بهتر بود از آن که بود بحسب آن به شود و گویند اندر بنامی زشت
خوانند عیبی بروی ظاهر شود و اگر دید که دیگری را بنام نامناسبی خواند مرتکب امر منهی شود
قوله تعالی ولا تنابزوا بالالقاب و حکم تسمیه که باری تعالی فرماید از تاویل رویت باری تعالی
مستفاد است و حکایت کنند که مهدی مهم نام بشری بود بخواب دید که نام خود را فراموش
کرد و نمیدانست روز دیگر پرسش وفات یافت و کنیت و لقب حکم نام دارد نامه
مهره کرده تاویل خبر پوشیده باشد و از آن گشاده خبر آشکارا چنانچه در طبیعت بود نامه

چنان رفته

چنان رفته و اگر بار کرده بود فرج بود و نامه مهر کرده اندر خواب باشد اسباب راست از هر باب
و نامه با عنوان دلالت بر منفعت کند و اگر امی بیند که نامه میخواند دولتی یابد و گفته اند بیم
هلاک بود قوله تعالی کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا و اگر دید که نامه از آسمان بدست وی افتاد
تعبیرش همچنین باشد و در تاویل ملایک باین معنی رفته و اگر دید که در نوشتن نامه مختوم بوی
داد غمگین شود بلی اگر دید که میخواند شاد گردد و اگر دید که نامه مهر کرده درشت و بوالی داد
و مهر دور از تنگ بود و اگر دید که صالح نامه بوی داد ناصحی او را نصیحت کند و گفته اند حکم
مکتوب از خیر و شر ما فی المکتوب باید کرد و گویند اگر دید که نامه در دست داشت قوت یابد
و اگر دید که نامه از دست غلامی بوی رسید بشارتی بوی رسد بدلیل یا یحیی خذ الکتاب
بقوة و گویند از آن کنیزک همین حکم داشته باشد و اگر از زنی رسد امیدش وفا شود
و گویند اگر دید که نامه پیچیده داشت و ندانست که از کجا یافته عمر او و فاتش نزدیک باشد
لقوله تعالی یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب و اگر دید که نامه مهر کرده بکسی داد آنکس را
امیدی بود بوی فا رسد و اگر نامه را بدست راست بیند و در مخاصمی متردد باشد بینی
باید که موجبات او شود لقوله تعالی ونزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء و سایه مراد دست القرآن
بحصول پیوندد و اگر بدست چپ بیند از فعل خود نادم شود و اگر دید که نامه از دست کسی
رستد عزیزترین چیزی از وی بستانند و شاید که روح وی باشد و اگر کافر نامه بیند غمگین
شود لقوله تعالی لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین و گفته اند اگر بیند که نامه مختوم بوی
رسید مطیع پادشاهی شود چنانچه بلقیس مطیع سلیمان شد نان پاک تاویل عیش پاک باشد
و نان خوردنش بهتر از دیدن بود ب نان پاکیزه عدل سلطان است : نان جو عیش
تنگ است و اگر دید که نان داشت میخرید دلیل مزید برکت شود و اگر دید که کسی او را
نان داد از وی نفعی یابد و اگر در جائی مجهول نیمه نان یابد دلالت بران کند که نیمه عمرش

گذشته باشد و اگر بیند که اندکی نانی یافت و نتوانست خوردن اجلش نزدیک باشد و اگر بیند
که او را پاره پاره وا داده اند گویند علتش بینی آید و اگر دید که لقمه بستد دلالت بران کند که طامع
باشد و اگر دید که نان گرم میخورد و بحسب گرمی غمی رسد ب گرمی نان نفاق و شرارت بود و
نان بی نان خورش عنا و عذاب: بی نان گرم چون شسته بیند دلالت بر فرزند کند
و گویند اگر دید که نان تهی میخورد او را به تنها قتل کنند یا بمیرد یا بیمار شود و نان خشک
دین را به از دنیا بود ب نان خشک تنگ کامی خویش کرده زن دان کامرانی
خویش و گویند نان کرده دلالت بر کسب مال کند بلی اگر بیند که از پیشانی او او بخته
بود درویش میشود و گفته اند خشکار دلالت بر بقیه عمر کند و کم و بیش آن را از آن
قیاس باید کرد و بقسماط همین حکم دارد و گفته اند اگر کسی بیند که ریزه نان خشک
میخورد دلیل آن شود که بعمل اهل جنت مشغول است لقوله تعالی اکل الطیبات من ابغا
و گفته اند اگر نوالکی خشکار بیند دلالت بر آن کند که درویشی از خود نماید و نان تنگ
دلالت بر روزی فراخ کند و گویند اندک فایده باشد که در نظر بسیار نماید و خوردنش
تنگ بود و اگر درویشی نان سفید بیند دلیل آن شود که با غنیا نشسته نماید و اگر معاش
درویش نه باشد دلالت بر مرض کند یا نومیدی و جاماسب گوید نان سفید گرم تاویل
فرزند بود و نان کوفته مال بی منفعت بود و نان یکجا و روزه که میان تر و خشک بود دلالت
بر آن کند که وجه معاش او بر حد وسط باشد لقوله تعالی والذین اذا انفقوا لم یسرفوا
ولم یقتروا وکان بین ذلک قواما و نان گندم دلالت بر عدل کند و از آن گاورس بر
زیافت و از آن برنج بر تنگی کار و از آن عدس و باقلا بر تفکر و شکسته ستی و از آن
سبوس بر قحط و تنگی چنانچه در تاویل سبوس گفته شد و نان بسیار دلیل بر مال بسیار
کند با دوستان و برادران ب نان بسیار چون بود بر خوان: شد دلیل زیادت اخوان
و گویند

و گویند تاویل نان بحسب حال شخص باید کرد تا یک قرص پادشاه را مملکت باشد و دیگران را
هزار درم و اگر تاویل آن عمر کنند یک قران بود که عبارت چهل سال است چنانچه پیش ازین
اشارت بدان رفته و گفته اند اگر قرصی یا به عجم ازو ببرد و او را آورده اند که مراد از خرمن عمر
یا نسب و گویند زنی خواهد با ستجاری را نسخ کنند و نظیر دلالت بر رتبه محوق کند و حکم
نان پختن در تاویل شور و خمیر بیان رفته ب در بابداد نان و سنگ میخورد و آن که
روزی فراخ کرده میرد و در حکایت آمده که یکی از نصاری بخواب دید که نان از آسمان
فرود میآمد و او را میخورد با اسقف گفت تعبیر کرد که ترا عملی نافع و چیزی طیبه و ذکری جمیل
کرامت شود و شخصی بخواب دید با ابن سیرین گفت چنان دیدم که بهر دستی قرصی داشتم
و از آن یک لقمه میخوردم و از آن دیگر لقمه گفت ظاهر میان دو خواهر جمع کرده و صورتی
از آن معنی رضاع واقع شود ب نانوا تاویل شخصی باشد که طلب روزی کند و اگر دید که نانوا
شد در کسب حلال کوشد و تا از برای کفاف با مردم در خصومت باشد و گویند نانوا تاویل
والی عادل ب نانخوا تاویل غم باشد و خوردنش بتر از دیدن و اگر دید که از ناودان آب
میآمد دلیل رحمت باشد و اگر دید که چندان آب دید که قیاس آن بود که ناودانها روان
شدی و نشد والی از اهل آن موضع مصادره کند و اگر دید که ناودان نوی بر بام خانه خود
نهاد از بزرگی خبری بوی رسد و اگر دید که ناودان بشکست آن معکوس شود و اگر دید که کسی او را
بر کند از آن کس مضرت یابد و اگر دید که آن ناودان از فلزیات بود انتظام شود و اگر
دید که از ناودان آب فرا گرفت از کسی بقدر آن فایده مالی یابد و گفته اند ناودان دلالت
بر والی شهر کند یا بزرگ خانه با منفعت اندک و اگر دید که از ناودانها آب بر زنی
میریخت عذاب بان زن رسد و گویند از آن مرد همین حکم دارد و حکم ناودان کعبه در
اثنای تاویل کعبه بیان رفته و در بعضی از احکام ناودان در باران بیان رفته حکایت

کنند که شخصی با ابن سیرین گفت چنان دیدم که پای ناودان آب از زنا و در آن ها روان بود و مردم
از آن بر میگرفتند گفت تو بر گرفتی گفت نه فرمود که نیک کردی و در آن نزدیکی فتنه بر
یزید بن مهلب واقع شد نای زدن تاویل غم و مصیبت بود و بیمار را بیم هلاک باشد تاجر را
دلالت بر غم کند و حکیم را دلیل نشر و حکمت بود و طالب فرزند را دلیل فرزند باشد و شنیدن
تاویل تفکر و خصومت بود و نای زدن نوحه گر باشد چنانچه در تاویل مویه گر اشارتی
بدان رفته یا کسی که خبر مرگ رساند و گفته اند اگر دید که نای میزد و سر انگشت بقاعده
بر سوراخها مینهاد قرآن آموزد و نیک خواند چنانچه پیغمبر صلعم در حق ابو موسی
فرمود که لقد اعطی مزمارا من مزامیر آل داود نای روئین تاویل علم بود و الله دنبات اگر تر و
خرم بیند دلیل مال و جاه باشد بشرط آنکه نه بر عصای آن رسته باشد و اگر نبات معروف
بود حکم آن بحسب از موضع خود باید طلبید و نبات شربت اگر بیند دلالت بر فرزند
یا توبه ما للطبعه و اگر بسیار بیند دلالت بر مال کند غیر آن و شربت نبات همین حکم داشته
باشد نباش تاویل غواد بود و در خواب از جمله مغلوبات است و حکم نباش در تاویل کفن
رفته نبید تاویل مال حرام بود که بخصومت حاصل شود و گفته اند مست خمر مال حرام شده
در خواب دیدن آن بد است در همه باب و لی خوردن آن دلیل امن باشد چه بحسب مشهور
بود چنانچه در تاویل مستی گفته شد و اگر دید که با جمعی نبید میخورد در خصومت افتد قوله تعالی
انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر اگر دید که ندیم بیالی
از دست او بستد بسبب معاشرت با کسی مغالتی کند و اگر دید که هر چند میخورد مست نمیشد نزاع
رو نبود مالی حرام یابد چه الناس حریص علی ما منع و اگر دید که شراب آمیخته بود و میخورد
مالی شبهه خورد یا مالی شرکت یا مالی که از زنی استاند و بدان سبب در فتنه افتد و ازین
جهته چون شخصی با ابن سیرین گفت چنان دیدم که ابریقی خمر پیش من آوردند و بعضی از آن
ترب

ترب کردم و باقی را با آب ممزوج کردانیدم و چون تمام خورده بودم ظرف را شستم و باز دادم
گفت خمر مال حرام است و آب فتنه بدین سبب بگیم و تو بواسطه حرام در فتنه افتی و فی الواقع
چنان بود و توبه کرد و اگر دید که سبوی خمر رباید و اگر دید که طبیبا بود هر زکی نزدیک شود و از
آن منفعت یابد و گویند هر چند بیند دلالت بر زن خواستن کند و اگر دید که هیچ نبیند میخورد
از معصیتی منفعتی یابد لقوله تعالی قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و رواق تاویل مردی با
صادق القول نیکو اینه بود و گویند هر چند بیند حرام مال یا شبهه بود و از آن منبر مالی که در
طرف و آلی رسد نبید فروش تاویل شخصی بود که منفعت خود را خفته و بر خاستن
جوید نثار زر تاویل چندان بهاء آن میگویند دلیل بر سخن نکوه کنند اما از آن
نقره ثنا باشد و از آن دیگر چیزها بحسب جوهر آن چیز تغیر باید کرد و بعضی از این احکام
در ارشاد و تاویل یاد داشته تقدم رفته نثر زر فشاندن بد است سخت گوشت و مغز
شادی بر آورد و از پوست نخود تاویل غم بود لیکن اگر با گوشت پخته بیند تاثیر آن کمتر باشد
حکایت کنند که شخصی با ابن سیرین گفت که بخواب دیدم که نخود کرم میخوردم گفت بر چه هر روز در
روزه توبه بشکستی و از آن معنی صورتی در میان بود و توبه کرد حکم نداف در تاویل
پنبه چیان رفته نرد باختن تاویل فریب بود و اگر دید که بر مخاصمت غلبه یابد و اگر دید
بکرد باشد یکی مالی حرام از کسی حاصل کند و گویند نرادی تاویل تجارتی باشد در معصیت
و در باقی احکام حکم شطرنج دارد و اگر دید که بر نردبان میرفت بحسب پایه خود عروجی
کند و منفعتی یابد چنانچه در تاویل کره ارشادی بدان رفته اگر دید که نردبانی معلق بی آنکه
استاد بر چیزی داشت میرفت بیمار شود و اگر نردبان سفید بیند صحت یابد و اگر دید که
نردبان در تر بود از بهر مردم کار بجا باید کنند و گفته اند اگر دید که بر نردبان استاده بود
صالح را ظفر باشد و طالح را خطر لقوله تعالی ام لهم سلم یستمعون فیه و گویند نردبان چوبین با

یا رنجی یا رازی اجر بتاویل بزرگی منافق بود و اگر دید که بر نردبان میرفت طلب اقامتی بیتی
کند یا آنکه بروی نیتی رود لقوله تعالی او سلما فی السماء فتاتیهم بآیة و گویند صعود دلیل
آن باشد که بر طریق نفاق لغوی استعانت نماید یا بر زنی قادر شود و او را بدست
آورده و اگر دید که نردبانی بر آسمان نهاد ریاست یابد و بر دشمن مظفر بود و گویند در طلب باطلی
خوض کند و گویند نردبان دلیل اشتغال و سفر باشد و گفته اند آن زن بود یا عابدی زاهد تاویل
و گویند نردبان دلیل درجات اعمال خیر باشد از آن اول ایمان دویم نماز سیم زکوة
چهارم روزه پنجم حج ششم جهاد هفتم تلاوت قرآن هشتم صدقه نهم سایر خیرات
که از قرآن مستفاد میشود و در حکایت آمده که طهمورث بخواب دید که بر نردبان سی درجه
رفتی با معبر گفت تعبیر کرد که سی سال پادشاهی کنی و چنان شد نرگس بتاویل حکم
گل دارد و مطلقا سرور باشد و اگر دید که کسی دسته نرگس بوی داد طفلی از زن وی
وفات یافت چه تشبیه بر چشم است و از آن فرزند بنور چشم و تعبیر دسته ربا چین دادن
مفارقت سیب که بیند بخواب نرگس مرد زن کند بیش از آن نماند فرد و در بخواب
اندر آن زنی بیند زن پسر بیوه نشیند. و در حکایت آمده که زنی بخواب دید که نو نرگس
شاخ نرگس بوی داد و مزه او را شاخی بود و با معبر گفت تعبیر کرد که اکنس اگر نرگس
داده طلاق دهد و رنگ بمورد داده باقی گذارد چه تقاسور نسبت با نرگس زیاده باشد
چنانچه در تاویل مورد گفته شد و چنان شد و شخصی که چهار زن داشت بخواب
دید که چهار شاخ نرگس بر لب جوی نشسته بود سه سنگ بینداخت و بهر یک سنگ شاخی
نرگس قطع کرد و سنگ چهارم انداخت خطا افتاد معبر گفت سه زن طلاق دهی و
یکی را باقی گذاری چنان شد نزع و آن بتاویل کهواره باشد باعتبار آنکه تعبیر نرگس
بفرزند کنند و حکم نرگسی که طلحی مشهور است در لغت او را ترماه در سبگویند بتاویل مالی مجموع

ولد

ولد باید باشد من حیث لا یحتسب کرامت شود نزع در تاویل بدان عبارتی یافته و در تعبیر مردن
نزاشت رفتی بدان رفته نسج بتاویل مقدم بخیلان باشد بحسب آنکه تاویل کتابت بحیله تکلیف
چون بیند که از بهر دیگری نسج میکرد نسترن حکم گل سفید دارد و اگر بر درخت بیند بتاویل خیر
و خرمی باشد با فرزند صاحب دولت و گویند نسترن همچنین بود و اگر چیده بیند حکم دیگر
را چنین داشته باشد حکم نشنه بتاویل مالی باشد که در تجارت برنج حاصل شود و بقدر آنچه
بیند و خوردنش دلالت بر غم یا مرض و اگر دید که بساخت بکاری صعب مشغول شود و از آن
فایده یابد و حالش منتظم شود نشن بر استقامت کار کنند بلی اگر بیند که با طایفه متوجه
کاری بود و در راه بنشست دلیل نفاق بود نصحت در تاویل دشمن بر حسب اقتصار مقدم
تقدیم یافته و حاصل آنکه هر کسی که نصیحت عزیزان بپذیرد لب بسیار بخاید سر انگشت ندامت
نطع بتاویل خادم و محرم حرم باشد و اسرار خلق مخفی دارند و نطفه شریف بود نعش
جهت نعش و جنازه اندر خواب مال بسیار و دولت و اسباب بسبب آنکه اشتقاق از
نقل است و نعش عبارتی از سریر باشد با میت نعل اسب بتاویل عطیه باشد که از والی رسد و از آن
استر عطایی که از بزرگی یابد و از آن خیره فایده تجارتی بود و از آن گاو فایده کسب و اگر دید
که چهار پایی خود نعل میزد و سفر رود نعل بند بتاویل مصلح باشد و اگر دید که نعلین در پای داشت
مغموم شود و اگر دید که می پوشید دلیل بر ترتیب بود نعلین بود دلیل سفر پای
افزار ها چنین بگیرند و گویند اگر دید که نعلین پوشید اما براه نمیرفت زنی خواهد یا کنیزکی خرد
بحسب جودت ورداءت آن و اگر در خانه یا در محله نرود میکرد تا نشان وطی کند و اگر دید
که دوال نعلین بگسیخت مدتی در سفر باز ماند یا از زنا فی خلاص یابد و اگر دید که سوراخ داشت
بسبب کاری سفر او در توقف افتد و اگر قفای آن را سوراخ بیند زنی عقیم یا متهم کند و اگر
دید که نعلین بر هم نهاده بود او را دختری آید که با مادر بهم بر نشیند و اگر دید که از روی یکدیگر دور

افتاده از هم جدا مانند و نعلین بستن سفری بود که از برای دنیا و از زن سبز از برای مصلحت
آخرت و از آن سرخ از برای عزت و از آن زرد دلیل جاری باشد و در سفر از آن
رنگین بر خورد یعنی که از آن سفر رسد و اگر دید که بواسطه آنکه نعلین نداشت از سفر باز
ماند کنیزکی یابد و گویند نعلین نو دلالت بر زن جوان کند یا کنیزک بداشت از سفر باز
ماند کنیزکی یابد و گویند نعلین نو دلالت بر زن جوان کند یا کنیزک بکر و اگر دید که پای بپای
بیفکند و ثانی نیابد یا بقدر پایش خود مرتبه یابد در مسجد معتکف شود لقوله تعالی فاخلع نعلیک
و اگر دید که نعلین او در پای رفتار و بیرون آورد یا کنیزک او بیمار شود و صحت یابد و نعل از
نقره دلیل زنی جمیله باشد و از آن نعلین دلیل زنی غیر کفو و از مس زنی سلیطه
و از چوب زنی موافق خاین و باقی این احکام از تاویل کفش مستفاد است نعلین کر حکم
کفش در نزد آرد و در حکایت آمده که شخصی با ابن سیرین گفت چنان دیدم که نعلین در پای
داشتم و در بیابان میرفتم و بندی از آن بگسیخت و رها کردم گفت هیچ برادر در سفر
گذاشته گفت بلی گفت ترا لقا باد و بعد از آن آوازه وفات او برسید و علت از ابن
سیرین پرسیدند گفت پای نعلین دلالت برادر کند و گذاشتن دلیل مفارقت باشد و بجا آوردن در
بیابان گذاشته بود دلالت بر موت داشت چه از مردم منقطع بود و دیگری با وی گفت
بخواب دیدم که نعلین از من ضایع شدی و زمانی می طلبیدم و یک پایه نمی یافتم و بر خاطر
گران بود و بعد از آن باز یافتم گفت در طلب مقصودی باشی و مدتی در بیابانی و بعد از آن
بحصول پیوندد و اگر دید که نفس از سر حضرت میزند چنانکه بنفس صور اسهور است کاری کند
که از آن غمگین شود و حکمی ازین باب در تاویل حسی تقدیم یافته نفاق و نغیران از
تاویل عمارت باید طلبید فی الجمله از خوابهای مقلوبست نفط بتاویل زن رعنا باشد و اگر دید که
بر خود می الید چنان زنی در عقد نکاح آورد و خوردنش مجامعت بود با آن زن و نیابی از آن

جهته وگفته اند
دلالت بر مال حرام

بر مال حرام

بر مال حرام کند یا غمی یا دعوانی و خوردنش مثل عوان باشد و شاید که آن را بر عیال نفقه
کند نفط زر بتاویل عوان باشد یا مکار یا دلال عورات و اگر دید که نفرین کرد حکم آن
دشنام رفت و گفته اند بتاویل بخل باشد چنانچه نفرین بود قوله تعالی و انفقوا خیر لکم نفقه
کردن بطیب نفس دلیل خیر باشد و عکس آن علامت نفاد دلیل و انفقوا مما رزقناکم من
قبل ان یاتی احدکم الموت و حکم نقاب بتاویل مقنعه نزد کمیت و نقاب بتاویل دانائی
بود که در قضا یا بوجه احسن و طریقی احوط اختیار کند و اگر صالحی بیند که نقادی میکرد
بحفظ قرآن مشغول شود و اگر محب دنیا بود طالب جاه گردد نقاش بتاویل شخصی باشد که
تزئین حال مردم کند و در حوادث با مردم بسر برد و حکمی ازین احکام در تغییر شب تقدیم
یافته حکم نقره که از روی لغت عبارتست از سیم گداخته در تاویل سیم گفته شد و گویند
بر زن جمیله باشد و کنیزک صاحب جمال چه نقره جوهر نفیس است نقل بتاویل مطایبات
محبوب باشد یا کلمات مرغوب نگار کردن دیوار دلالت بر آن کند که بآرایش کار دنیوی
مغرور باشد اعم از آنکه خود مباشر شود یا بدیگری فرماید و از آنکه کسب وجه معاش بطریقی
حیله کند و مخلص آنکه کار کردن و صورتگری کردن بتاویل کار باطل باشد و سعی بیحاصل
و حکم نگار کردن دست در تاویل حنا تقدیم یافته و از پای دلیل مرگ همسر باشد و با عکس
و اگر دید که بطریق حراست نگهبان بود بیمار شود و کارش بسته گردد و محبوسان را خلاصی و مر
مریضی را شفا باشد چه نونانان حیات را نگهبان میخوانند نگین بتاویل جاه و مال بود
یا فرزند و اگر دید که ناگاه بر انگشترین او نگین ظاهر شد امن حیث لا یحتسب مرتبه یابد
یا او را فرزندی آید و نگین تاج پادشاه را ملک باشد و زن را شوهر و عامه را انتظام
مال و نگین دست او ریختن و ضلال دلالت بر احوال آن اقارب کند و در تاویل نگین نیز اشتی
رو وجه منقولست مردم ناقص بعضی گویند دلالت بر شخص مودت کند و غلطان خود

روایت کنند که صاحب تعبیری از اهل بازار بخواب دید که انگشتری یافتی که نگین یاقوت
بر ظاهر داشتی و یکی عقیق بر باطن و معبر گفت ولایتی شریف یابی اما مذهب باطنیان
گیری و ما بدین زمانی ولی الخطه شد و باعتقادی چنین شد نماز فرض بخواب دیدن رسیت
باشد یا ظفر یا ادای امانت در کنند لدات معبران رتبی بدان رفته قوله تعالی انا عرضنا
الامانة چه تعبیر امانت بفرایض بوقت کرده اند یا فرضی از فرایض لقوله تعالی ان الصلوة
کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا یا امن از مخاوف و اجتناب از منهیات و صحت
او فتاده و اورا بمعتقد اهل باطل مایل کرده اند و نماز با عدد دلالت بر تقدیر کالا برابر
ماکول و ملبوس و مایحتاج ضروری کند و از آن پیشین اگر بهوا صافی بیند در قضایا
و اعمال سریر وسط باشد یا مرتبه دینی یابد و اگر ابر تنک بیند غمگین شود و از آن پسین
همین حکم دارد و گویند دلالت بر اداء دین کند و اگر دید که پیشین در وقت پسین
گذارد و همچنین دینی موعدی کرده اند و اگر بر عکس بیند دینی پیش از موعد باو دارند
و گویند دلالت بر عدالت او و اگر دید که نماز پیشین یا از آن پسین یک نیمه فرض
باو رسانند لقوله تعالی فنصف ما فرضتم یعنی ما وجبت علیکم و اگر دید که شام گذارد
حکم نماز با عدد و داشته باشد و گویند صداق زن بگذارد و اگر دید که خفتن گذارد کسب
معاش حلال کند و گویند حکم بام و شام و ارد و اگر دید که نماز جمعه گذارد و کار پریشان
جمع شود و گویند کاری کند بتصور آنکه مبارک است از آن نادم شود و اگر دید که مردم
در جامع نماز جمعه میگذارند ظن بدکه مراجعت نمودند والی آن مواضع معزول شود و اگر
دید که جمعه گذارده در مسجد بیرون آمدن از فضل باری تعالی محفوظ شود و شاید که آن
فضل در سفر یابد چنانچه در تاویل روز گفته شد ب که بخواب بیند روز نماز کنند
زیرا که از خلق بی نیاز گشته زیرا که هر کس که در نماز بود • در هم بدهد و فراز بود
چنانچه

چنانچه آیه ان الصلوة که بدان اشتهار رفته چنان این مبین است بل برهان این معنی است
و در تعبیر قیروانی منقول است که دید که نماز صبح گذارد خبری و بشری که با او موعود باشد زود
بو فا رسد و اگر دید که ظهر گذارد و مطلوب او ظهور یابد و بدان مستظهر شود و از آن عصر
دلالت بر آن کند که مرادش بعد از شغفت و صبر بحصول پیوندد دلیل سوره والعصر و از آن
مغرب دلالت بر استعمال و طبق محال کند و بحکم سرعت غروب چه گفته اند عجلوا بالصلوة
در شأن عشا اولی وارد شده و از آن عشا آخره دلیل ثانی در کارها شود چه از صلوة
العتمه میگویند و عتم در اصل لغت درنگ است و اگر دید که بر بام کعبه نماز گذارد علامت بی
دینی باشد چرا که متوجه هیچ رکن نشده و هر که اورا قبله نباشد بی دین بود و اقامت آن
دلیل در تاویل کعبه رفته و اگر دید که در بستانی نماز گذارد توبه کند و باستغفار مشغول شود
و اگر دید که در خانه یا در دکانی گذارد شرکت در کسب و کار او باز دید آید و اگر دید که در صحرایی نماز
گذارد و حکم آن در تاویل محراب چنان رفته ب و در نماز نشسته گردد کسی بی علتی ایستد عذر
خواهد سببی و طریق لجاج بر گیرد • عذر آن عذر خواه بپذیرد • و بر پهلو نماز کرد بخواب
از مرض باشد پیشش عناد و عذاب • و بر خود از پشت اسپ کرد نماز • فقد اسندر بلا و رنج و گداز
و گویند در جنگی عظیم افتد لقوله تعالی وان خفتم فرجالا او رکبانا و اگر دید که سواره امامت مأموم
بعضی در رکوع بودند و بعضی در سجود و بعضی در قیام و نماز صف سواره بودند و حال آنکه در محاربه
باشند نصرتی یابند ولیاخذوا حذرهم و اسلحتهم و اگر دید که نشسته امامت میکرد و مأموم
نشسته بود و اگر والی باشد معزول گردد و مالش تلف شود و الا باتفاق بغرقی یا بسرقه مبتلا شود
و اگر دید که امام قائم و مأموم نشسته متولی امری شود و رعایا متابعت او ننمایند یا آنکه بعهده
طایفه بیماران کند و اگر دید که باتفاق مأموم در یک صف نماز گذارد دلیل آن شود که تسبیح بسیار
کند لقوله تعالی و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون و اگر دید که امام بود اعم از آنکه در بیداری

امامت کند باید دلیل آن شود که معرفت قبله داشته باشد و فرائض کما ینبغی مودی گرداند
باآنکه بر قومی کما ینبغی مثل امامت سروری یابد و از آن زنان دلالت بر ریاست قومی
ضعیف کنند و گویند اگر دید که نشسته امامت کند درد پایی یابد و اگر دید که بر پهلو امامت
کرد اجلش نزدیک باشد چه مشابهت آن دارد که بروی نماز گذارند و اگر امامی مشهور را
بیند از مرتبه او نصیبی یابد و اگر دید که از عقب او میرفت بیرت او اقتدا نماید و حکم امامت
کردن در تاویلات مندرج شده و اگر دید که امامت مرده میکرد نیابت حاکم ظالم کند
و اگر دید که کسی از آسمان فرود آمده و قومی را امامت کرد دلیل نزول رحمت و جمعیت
باشد و گفته اند اگر غیر والی بیند خاطر را فقر باشد و مسافر را قطع طریق گویند و هر که بیند
که در امامت زیاد دست از نقصانی در شرائط و ارکان نماز جایز داشت بحکم ضمانی مواخذه
شود لقوله علیه السلام الامام الضامن و اگر دید که بعضی از ماموین قایم بودند و بعضی قاعده اتباع او
غنی باشند و بعضی فقیر و اگر دید که جمعی او را امام ساختند بیرانی یابند لقوله تعالی و نجعلهم
ائمة و نجعلهم الوارثین و اگر غیر امام بیند که در نماز امامت کرد یا خطبه میخواند مبتلا بلائی
شود که بروی افسوس کنند و اگر دید که در مسجدی یا در مدرسه امامت میکرد شوکتی سخن
او را در محل قبول آورد و اگر دید که بر مرده نماز گذارد او را دعا کند لقوله تعالی و صل علیهم ان
صلوتک سکن لهم ای استغفر لهم و اگر دید که در آن نماز دعا کرد دعا مستجاب شود و اگر دید
که آن نماز تمام کرد همین تاویل داشته باشد و اگر دید که جمعی با هم بودند و هر یک بانفراد نماز می
گذارند میل ایشان بمعتقد خوارج باشد یا دیگری که میل جماعت نکنند و اگر دید که نماز
سنت امامت کرد ضمانی کند که از آن چیزی بوی عاید شود و اگر دید که بر پای امامت کرد
با طایفه معامله دینی کند که مثل زکوة یا صدقه یا داد و ستد دنیوی و از آن جهة برکت
رفعت یابد و بلند نام شود و اگر دید که در معرض امامت آمد اما قدرت تکلم و قرائت
نداشت

نداشت و در راستی شروع کند که باتمام نتواند رسانید و اگر دید که زنی امامت مردان کرد
وفات یابد چه زنان در هیچ حال بر مردان مقدم نمیشوند الا زمانی که بر ایشان نماز می
گذارند و مسئله ازین مسائل در تاویل بانگ نماز نقل رفته و اگر دید که بعد از نماز روی بصحرا
نهاد زیارت روضه رسول الله صلعم دریابد چه معهود است که بعد از حج متوجه مدینه میشوند و اگر دید
که در نماز دعا کرد او را فرزند آید لقوله تعالی اذ نادی ربه نداء خفیا و اگر دید که فریضه رباعی دو رکعت
گذارد بسفر رود و اگر انجواب زن بیند در آن روز حایض شود و اگر که قصر و جمع شرعی گذارد
دینی را بمصالحت مودی گرداند و اگر دید که در نماز غسل میخورد در روزه ایشان بهمه کنند
و اگر دید که نماز شش ماه از وقت در گذشت باآنکه در خواست گذشت و جائی نمیافت که
بگذارد گذاردنی بروی دشوار شود و اگر دید که ترک نماز کرد بانکار یا باقرار نعوذ بالله بر تبعیت
استخفاف روا دارد و هر چند تغییر رکوع و سجود در مقام خود بیان رفته اما حکم مطلق
آنست که هر یک از آن دلالت بر تمام سعادات و کافه مرادات کند و اگر دید که تمام بجای
نمی آورد از آن رکوع دلیل تقصیر در زکوة باشد و از آن سجود کوتاهی عمر ب سجده باشد
دلیل عمر تمام: توبه کردن از چیزهای حرام و تشهد و کمال آن باشد که خدا تعالی حاجات دینی
و دنیوی وی بر آورده خیر گرداند و گفته ب تشهد نشستن اندر خواب فرج از غم شمار
و کسب ثواب چنانچه نماز تهجد کردن یا در جائی تاریک نماز و سلام دلیل فرج بعد از شدت
بود یا بعضی از عهده امری عظیم بلی اگر دید که سلام از جانب راست نهاد دارد بعضی از امور
و صلاح پذیرد و از چپ نهاد دلالت بران کند که بعضی از او مضطرب شود و گفته اند ب
گر شود دست راست داد سلام کرد امید او وفا تمام: و در سوی دست چپ سلام ده داد
سوزندگی تمام ده و اگر والی بیند که نماز گذارد و سلام داد معزول گردد و مالش ببرد و اگر دید
که نماز نشسته که نماز قطع کرد در آن شغل منقطع شود و اگر دیگری بیند در امر شرعی شروع کند و اگر دید

که متوجه مشرق نماز گذارد در بهتان و معصیت با فرقهٔ نصاری باشد چه مشرق قبلهٔ نصاری باشد
و گویند اگر این خواب صالحی بیند اداء حج یابد و اگر دید که متوجه مغرب نماز گذارد در بدعت
اشتغال بباطل شبیه یهود بود چه مغرب قبلهٔ ایشانست که پشت بر قبله نماز کرد بارتکاب
کبیره مثل سوگند دروغ اسلام را پس پشت انداخته باشد و ممکن که نعوذ بالله از تابان
مجرمی باشد چه مجوس محض این صورت بوده اند و اگر جهود یا ترسا بیند که متوجه کعبه
نماز گذارد مسلمان شود یا وفات یابد و اگر دید که قبله را نمی شناخت و یا می طلبید و نمی یافت
در امور دین متحیر باشد و اگر دید که بی وضو یا بی وقت یا در جائی نامشروع نماز میگذارد
مرتکب محظوری یا مباشر محذوری شود و گفته اند از آن بی وضو دلیل سفر یا مرض
باشد چه نماز و وضو در این دو حالت از بهر حرمت وقت مرخص است که بعد از آن قضا
کنند حکم نماز بی وضو بقول دیگران در تاویل خواهد آمد و حکم نماز کردن مرده تقدیم یافته
و در حکایات آمده که جوانی حافظ که دور از سعادت فسقی داشت بخواب دید که در
نزد حضرت رسالت صلعم بی اذن امامت میکرد و این آیه میخواند که یا ایها الذین امنوا لا تقدموا
بین یدی الله و رسوله معبر گفت زود باشد که کافر شود ناگاه مرتد شد و اگر دید که نماز سنت
گذارد حکم آن در نکته معبر بیان رفته و گویند دلالت بر کمال مروت کند لقوله تعالی لقد
کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة یعنی المروة و از آن تطوع دلیل مزید استمام باشد بکار
خیر و گویند نماز فرض تاویل نفقهٔ عیال باشد و از آن سنت رعایتی که بطریق مروت
باشد و از آن تطوع تعهدی که بر وجه فتوت باشد و علی هذا القیاس و حکم ندم بلفظ
سخن چنین بیان رفته و گفته اند بیت گر بنجامی فکند و بیشک کین ؛ هست سخت بفقد
بدین نعوذ تعالی منه و بنیم و گفته اند نمام تاویل هیزم کش باشد چنانکه هیزم کش نمام
بود چنانکه گفته اند بیت میان دو کس جنگ چون آتش است ؛ سخن چین بدبخت هیزم کش است

مزدود

مزدود همان حکم دارد که در فرعون گفته شد نمد بتاویل مال حلال باشد خاصه چون سفید و نو
باشد و غیر آن منفعت اندک و ساختن آن دلالت بر کسب فایده کند که آن سال رسد
و اگر دید که از آن جامه ساخت و در پوشید غنیمتی یابد و اگر دید که بستری از نمد پاکیزه خرید سبز
خواهد یا کنیزکی بدین صفت خرد و نمد از پشم اشتر دلالت کند بر عطاء پادشاه نمدگر بتاویل
مردی حلال خوار بی آزار بود   کر نوعی از حشرات است که از رده میگیرد و میکشد و از نهانها
ماکیان را دزدد و بخورد بتاویل شریری فاسد دینی باشد یا دزدی بدین صفت نمک
بتاویل زر نقد باشد یا کار نیک و خوردنش نافع تر از دیدن باشد و گفته اند خوردن
دلالت کند بر زهد و گویند تعلیم علم باشد که النحو فی الکلام کالملح فی الطعام و صاحب
منطوقه باین عبارت آورده اند بیت نمک پاک راحت و طرب نمک سرخ گزو بار
و شغب و خوش که عبارت است از نمک یا شعر و امثال آن آمیخته دلالت بر سخن
تلخ کند یا فقر و غم چنانکه در تاویل شعر اشارت بدان رفته و ابن سیرین گوید نمک
سفید نعمت با برکت باشد و غیر آن صورت مکروه و طعام بی فایده باشد که از فقری رسد
و بالعکس نمکدان بتاویل کنیزک ملیح باشد نمک فروش دلالت بر مردی منعم کند بیت
شد نمک سوده فربه و شکوه مال و میراث سیم و نمک ریزه ورنه فربه بود زیان باشد
آفت جسم و رنج جان باشد و از آن غیر گوشت گوسفند خواه لاغر و خواه فربه دلالت بر مضرتی
کند که از آن کس که آن حیوان یا آن مرغ منسوب باشد و باقی الاحکام در تاویل قدیر تقدیم
یافته نور در تاویل روشنائی مسطور شد بیت و اگر نور عظیم دید بخواب که در آن حیز
شد فتنه بعذاب و رهرو نوری او فتاد نمودست که دلیل زیارت نبی او رست چنانکه باری
در شان این طایفه میفرماید نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم و در حق غیر ایشان فرموده
که ذهب الله بنورهم للالیه نورد یا فندکان را بتاویل سفر بود چنانکه در تاویل فتن اشارتی

بدان رفته وار طامید ورس کوید که چنانچه در حکایت آمده که زنی بخواب دید که در قفای
نوردی کاری میبافت وزنی دیگر بیامد و او را بیرون کرد و خود در آن کار مشغول شد
و روز دیگر بیننده نماند نوروز بتاویل وصول سعادت بود و حصول مرادات و علی هذا القیاس
تعبیر باید کرد نوز حکم سرور دارد و در حکم نوشتن بتاویل قلم مکتوب شده و گویند اگر دید که
چیزی نوشت از حیله توبه کند با وجود آنکه گفته اند که نویسنده بتاویل مردی محیل باشد نهالی
بتاویل مرتبه دنیوی باشد و گویند مال حلال از آن هم حاصل شود و بحسب بنیه که در آن
نهاده و حکایت کنند که یزید بن مهلب در بصره بر یزید بن عبد الملک خروج کرد و میان
ایشان بمقاتله و مقاتله رنجامید و شخصی با ابن سیرین گفت چنان دیدم که بر نهالی نشسته
بودم و یزید بن عبد الملک بیامد و آن نهالی از من بکشید و بینداخت و خود بران نشست
فرمود که این خواب نه تو دیده اگر راست میگوئی یزید بن عبد الملک او را بهزیمت دهد
و چنان شد نهنبن بتاویل قیم خانه باشد که محافظت اهل خانه کند از کدخدا و کدبانو
و دلیل این حکم از تاویل دیگر مستفاد است و دیدن نهنگ بتاویل دزدی ستمکاره
باشد یا دشمنی غالب و هر صلاح و فساد که از و بینند بدین دستور تعبیر باید کرد و بعضی
ازین احکام در تاویل دریا مذکور است و حکم نیزه همان است که در حربه بیان رفته و گفته اند
زن باشد یا کلمة الحق یا شهادت صدق و گویند نیزه یا سنان دلالت بر پسر کند که قیم
قوم شود و اگر دید در حالت سواری نیزه داشت رفعتی عظیم یابد و گویند نیزه بتاویل برادر
باشد حاصل آنکه صلاح و فسادش باین جهت تعلق گیرد و اگر دید که نیزه بر کسی زد
بر حجت بروی غالب آید یا مراد طعنه زند و شاید که بطریق غیبت باشد نیزه کر بتاویل
مردی باشد که سعادت مردم کند و دیگران نیز باعانت فرماید و تاویل دیدن نیزه فروش
همین حکم دارد بلکه دیدن نیزه باز نیز در حکایت آمده که ابو محله بخواب دید که او در نیزه نوردانند

او را پیری

او را پیری آمد و به روبی مسمی کردند و شخصی با ابن سیرین گفت چنان دیدم که نیزه کوتاهی داشتم
گفت بوسیله ادای شهادت پیش پادشاه کسی را محفوظ داری چه حربه قایم مقام عذر است
و چنان شد و دیگری بخواب و دیگری بخواب دید که نیزه از آسمان فرود افتاده و پای
او را مجروح گردانید و روز دیگر ماری هم دران موضع زخمی زد و نماند مولف تعبیر قادری
حکایت کند که چنان دیدم که دوستی از دوستان مذهب بمن داد و بعد از آنش دو پسر
متعاقب آمدند نی بتاویل مال اندک باشد بنا بر تخویف و حکم زن مرد بتاویل موسیقار
زدن مستفاد است بلکه آنچه از نیها موسیقار بهیات اجتماع آید از بیشه یا بغداد مقصود
باشد و لله در من قال فما قصرفی حسب لحال بیت همه گر دگر کویم بی نغمه ارام بی خلق
صوت سازم بی لب حدیث رانم و مکیدن نیشکر بتاویل فایده یا قیل و قال باشد اما
بهر حال مطبوع بود و اگر دید که داشت بلی آن نمی مکند آن خصومت کمتر بود و اگر دید که آن را
میفروخت بحسب حال آن بازار از املاک خود ار تفاع دهد نیل بتاویل غم باشد
و خوردنش بیماری و دیدن آن مصیبت چنانچه در کبودی بمراتب عبارت رفته و در حساب
آن مصیبت از جهة دوستان باشد نیلوفر همان حکم دارد که در بنفشه گفته شد

فهرست حرف الواو

حرف الواو

واعظ واعظ تاویل و دیدن همان حکم دارد که در تاویل پیغمبر ابراد رفته و علی
الجمله گفته اند پیت گشتن واعظ بخواب یا و رخلق یا دلالت کند بر اوز خلق
و اگر دید که وام گذارد وام باو رسانند یا نذری دهد یا صله رحم کند یا مسکینی را طعام
دهد یا حق زکوة سوری کرداند یا بوعده وفا نماید یا قضای نماز گذارد یا امانتی باز سپارد
یا ادای شهادت کند و اگر وصی یا وکیل بود حق وصایت و ولایت و وکالت
بجای آورد خلاصه آنکه حقی از حقوق خالق و خلایق باو رسانند و بعکس کل ذلک بالعکس

واگر دید که وام در گردن داشت بمعصیتی از معاصی اقدام نماید چه تاویل بگناه رفته چنانچه در
تعبیر متقاضی مقول شده واگر دید که قرضی حسنه داد مالی در راه خدای تعالی صرف کند خاصه
که در جهاد باشد لقوله تعالی ان تقرضوا الله قرضا حسنا یعنی فی الجهاد و ارطامیدورس
گوید استقراض دلالت بر خیرات کند واگر مریضی بیند که او را وعده قرض دادند در روی جمعی
رفته واگر دید که وجه قرض تسلیم او داشتند وفا یابد واگر کسی بیند که قرض خواه او غمناک
مجرم شود واگر مملوک بیند که او را قرضی دادند از آزاد شود چه معهود نیست که قرض به بنده
دهند و گویند پیش خواجه معتمد ومعتبر و استقراض طیفه عبید ماذون باشد و اعتماد
بروی نداشته باشند او را اذن دادن وستدن ندهد و اعتماد بر معامله او نکنند و گویند
استقراض بر جبوه کنند و گویند اگر دید که قرض کرد بحسب آن مقدار عمر او دراز شود
که عبارت از بیماری عام است بتاویل ظلم ولایتی باشد و اگر اشراف قوم را ماخوذ و مطالب
گردانند و بهلاکت مواشی سرایت کند چه اخبار حکایت کنند که در بنی اسرائیل شخصی
بخواب دید که وبال عظیم واقع شدی و آدمی و مواشی بقیاس مردندی و با خبری
از ایشان گفت می ترسم که حاکم این خطه زیاده از حد ظلم کند و بنشانه ظلم او بلائی قهر
رسد و سبب مواشی شود چه در انجیل آمده که حق سبحانه و تعالی میفرماید که ای موسی بنی
بگو تا ترک ظلم کنند و ترک نکردند روز دیگر وبائی عجب طاری شد و تمام چهارپایان
مصر هلاک شدند و حل او در تاویل کل بیان رفته و علی الجمله گفته اند بیت اسب شورنده
و حل در خواب غم دانند وه کشته و رنج عذاب و حکم وحوش که عبارت از چهارپایان
وحشی است هر چند که بحسب حال اسامی مفصله بیان رفته اما طریقه ضابطه مجملا آنست
که نران دلالت بر مرد کند و ماده ازآن دلالت بر زن و بچه آن بر طفل و همان قاعده
پسر و دختر بحسب نر و ماده که در کنش قانون التعبیر تمهید رفته معهد باید داشت و گوشت و پوست
و استخوان

و استخوان وشیر چنانچه در موضع خود مشروح شده مال باشد الا شیر خر گور که دلالت بر توبه
کند و زهد و صلاح واگر دید که چون سلیمان ع مجموع وحوش مطیع او شدند قوم جهال را بصحبت
وارشاد و هدایت یابند و حکم ودع در تعبیر سفر بیان رفته و دی بتاویل مال بیفایده بیشه که
صورت ندامت شود و در تاویل وزان در عروض گفته شد وزغ بتاویل عابدی و زاهدی
صادق دم مبارک قدم باشد چه منقولست که او آب بر آتش خلیل الله ریخته واگر خود را
در میان ایشان بیند در حق اقارب و جیران خیر و احسان کند و گویند وزغ
گوشه نشین بی آزار بود او طرار باشد و بجلبت امر بمنکر و نهی از معروف کند و صاحب
منظومه باین طریق گفته است بیت مرد آبی بود وزغ در خواب که کند امر بر خلاف
صواب واگر دید که در موضعی نامعهود بسیار از آن جمع شده و غلبه میکردند اهل آنجا
بیم هلاک و عذاب باشد واگر دید که مجتمع بودند اما آواز نمیدادند اشتداد سیل آن شود که قوم
آنجا با یکدیگر فساد اندیشند و نمامی کنند ارطامیدورس گوید وزغ بتاویل سامر قلاع
بود بلی مهم او گفته که هر کس که وجه معاش او از جهت عامه حاصل شود بدون وزغ او در دکان
تنگ بود جاماسب گوید که هر که بیند که وزغ با وی سخن گفت ولایتی یابد واگر دید که وزغی را
بکشت و گوشت او بخورد عابدی بکشد یا زیون مال او بخورد یا دیگری از انجم عت که تاویل
وزغ با ایشان رفته اگر دید که وزغی را در زمین خشک انداخت آن کس را از معیشت باز
دارد در حکایت آمده که یکی از بنی اسرائیل بخواب دید که وزغی بسیار از شهر بیرون
آمدند و جزوی از اخبار گفت اهل این شهر را بشارت باد به نجات از عذاب و امان
از عقاب چه در توریت آمده که فرعون و قوم آن چنانچه مشهور است در تفاسیر
مسطور است که از ضفادع در بلا بودند لقوله تعالی فارسلنا علیهم الطوفان والجراد والقمل والضفادع
والدم آیات مفصلات و شفاعت کردند با موسی و هرون ع دعا فرمودند و از ایشان

متنعم شود و دیدن وزیر در خواب مبارک باشد همچون سپهداری و اگر دید که در منزل او
در آمد و استحقاق آن مرتبه داشته باشد بحسب حال منصب یابد و گفته اند چهار چیز است
که دیدن او دلالت بر مرتبه وزارت کند یکی آنکه ببیند که چشمها ماه گشته بود یا آنکه
چشم آن دو جلیل نماید گشت یا آنکه پادشاه کمری بر میان او بست یا آنکه یکی از خلفاء
راشدین تاج بر سر نهاد و مشایخ بعضی از این معنی در تاویل یاد کرده ثم نقل رفته وسمه
چون بر محل نیل است همان حکم دارد یکی اگر دید که انرا از زمین برکشید بر خلاف
سایر نباتات از غم خلاص یابد و خوردنش دلالت بر غمی کند که از قبل عیال رسد و اگر
دید که دسته وسمه بهم بسر آورد میان ایشان مفارقت افتد چنانچه در تاویل یا خیز گفته
شد وضو باب صافی دلالت کند بر حصول مراد و امن و جمعیت و فرج در توریة
آمده که چون برتست وضو سازد که امن شوی و قال علیه السلام رایت رجلا من امتی و قد بسط
علیه عذاب القبر فجاء وضوؤه فاستنقذه من ذلک و اگر دید که در مبرد و نیمه روز را
بهر دو دست می شست از خویشان و دوستان یاری خواهد و اگر دید که وضو ساخت و او
در آن مسجد بود بر دست آنکس توبه کند و گفته اند وضو ساختن همان حکم دارد که در دوام کردن
گفته شد و اگر دید که بی وضو نماز کرد بی سرمایه در معرض معامله رود و مثل تاجری که بی
راس المال عزم تجارت کند یا سپهداری که بی لشکر متوجه استخلاص جائی و خانیا
خاسر مراجعت نماید و علی هذا القیاس بحسب حال شخص تعبیر باید کرد و از این جهت گفته اند
بیت
بی وضو نماز کرد بجواب: مایه او تلف شود در باب: و حکمی از این احکام در
تاویل نماز تقدیم یافته و اگر کسی او را وعده وعده نیک داد دلالت کند بر خیر و طول
عمر لقوله تعالی افمن وعدناه وعدا حسنا فهو لاقیه و گفته اند که بعد از دشمن هر که وعده خیر
دهد از او تا دیگری خیری عاید شود چه قاعده مطلق است که هر چه از دشمن ببینند تاویل آن
برعکس

برعکس باشد الا وعده خیر که دلیل خیر بود و حکم در تاویل منبر بیان گفته و اگر کسی را
ببیند دلالت بر آن کند که از اخلاف متوکل اثری بخیر باشد بوی رسد و اگر دید که خود وکالت
کرد بکفایت مهمی اقدام نماید بمراد که ببیند که وکیل صاحب خبری بود و حکم ولیمه در تاویل مهمانی
تقدیم یافته و دیدن ویرانه از تعبیر آبادانی و بعضی از تعبیر خرابی مستفاد شود و حاصل
آنکه گفته اند بیت هر که در خواب شد بویرانی گر دولت و دین بنا دانی
حرف الهاء
هاتف در تاویل آواز بیان رفته هارون در تاویل موسی ع ایراد یافته هاون
دو دسته تاویل دو شریک باشند که هیچکدام بانفراد کاری نتوانند و گفته اند که هاون دلالت
بر زن کند و دسته بر مرد که اینها از یکدیگر گزیر نباشد و گویند هاون سنگی دلالت بر مردی
کند که بر اصلاح احوال و تدبیر اموال مردم اجتهاد نماید و رنج برد لیکن قدرت تمام نداشته باشد
و اگر دید که چیزی میکوفت حکم آن از جو بر آن باید کرد و حکم هبا بلفظ ذره بیان رفته و گویند هبا
دلالت بر عملی کند که محل قبول نیابد به دلیل آیتی که در تعبیر ذره بیان رفته هدهد بتاویل مردی
باشد دانا که از کارهای پنهانی خبر دهد و گویند دزدی باشد بدین صفت بلکه بدین تر
بود و اگر دید که او را بگرفت و گوشتش بخورد بقدر آن مال یا علم از آن کس حاصل کند اما تاش
مکروه باشد و گویند در کاری که باشد نیک ماهر شود لقوله تعالی احطت بما لم تحط به الایة و اگر دید
که با وی سخن گفت خبر محقق از والی بوی برسد که وجئتک من سبا بنبا یقین و اگر
دید که هدیه بکسی داد دایسته میان ایشان دوستی رود چنانچه در قصه بلقیس سلیمان وارد است
انی مرسلة الیهم بهدیة و بعد از آن میانشان مواصلت رفت و گویند هدیه دلالت بر محبت کند
لقوله تهادوا و تحابوا هدیه بتاویل خیر و منفعت باشد لقوله الهدیة طعام اهل الجنة یا دلالت
بر فرزند قرة العین کند و گویند اندیشه باشد از جهت عیال و گویند هریسه بگوشتهای خوش
طعم دلیل روا شدن حاجت باشد و بعکس بالعکس و هریسه از ارزن و سایر حبوب بحسب آن

فهرست حرف الهاء

صورت تغییر باید کرد و علی الجمله نفعی باشد بحسب لذت آن و گویند دیدن هریسه فروش
بتاویل صاحب شیخی هذیان گو یابی باشد هزار پای بتاویل شخصی باشد که قصد مال
کسان کند و شاید که بوسیله زن یا دختران ایشان مدخل طلبد و ملخص آنکه قاعده تعبیر این آن است
و حکم هزار دستان بتاویل بلبل نزدیکست و گویند دلالت بر فرزندی خوب کند خوش
آواز اندک مایه ضعیف حال باشد و اگر دید که او را داد زنی خوش آواز خواهد و اگر دید که خرید
کنیزکی مغنی خرد و گویند هزار دستان بتاویل مطرب خوش الحان که علم موسیقی کما ینبغی
بعمل آورد و اگر پادشاهی بیند که او را بهزیمت صاحب شهری و وزیران شود هزیمت بتاویل
مصلیان را ظفر بود لقوله تعالی و هم من بعد غلبهم سیغلبون بلی معنی دلیل شکست بود
وقذف فی قلوبهم الرعب و اگر دید که لشکری منهزم و خفیه در شهری رسیدند منصور
شوند و اگر دید که بظاهر در رفتند عقوبتی یابند لقوله تعالی جند ما هنالک مهزوم من الاحزاب
وجوه هفت جوش و هرچه ازان سازند بتاویل یمن و برکت باشد و اگر دید که در آینه
هفت جوش دید زنی مبارک خواهد و علی هذا القیاس و حکم هلال بلفظ ماه نو عبارت
رفته هلیله بتاویل غم بود و خوردنش بتر از دیدن باشد و در حکایات آمده که شخصی
بخواب دید که هلیله چند بر طایفه مریض که فی الواقع در مرض بودند قسمت کرد و با معبر گفت
و تعبیر کرد که تمامت صحت یابند و اشتهاشان صادق شوند و چنان شد همای بتاویل
پادشاه باشد یا سایه پادشاه و فی الجمله دیدنش در حال بیداری مبارک باشد و در تاویل
دیدن هنا که عبارت از دارویی است که بر سر کشند مالند بتاویل مالی باشد که از خیانت
و احداث و امثال آن حاصل شود و اگر دید که بر کسی ریخت بهتانی بروی نهند و اگر دید
که جامه خود بدان بیالود او را بجهت وجه معاش مضرت رسد و در دیدن هندوانه بتاویل منفعت
باشد بلی اگر دید که بمردم میداد دلالت بر آن کند که بیننده را ثقیلی بار باشد که مردم را از خاطر

کران

گران نماید هوا صافی دلالت بر صلاح حال مردم باشد خاصه کسی را که گمگشته طلبد یا عازم سفری
بود و از این گفته اند بیت ور شود در هوا بخواب اندر یابد امیدها ز نوع بشر و اگر دید که
در هوا ایستاده بود مرتبه با مخاطره بی ثبات یابد و اگر دید که در هوا ایستاده بود مرتبه با
مخاطره بی ثبات یابد و اگر این خواب عالی همتی بیند از قبیل اضغاث و احلام باید
نهاد بلی اگر دید که در آن حالت سخن میگفت بفضل جلیل و ذکر جمیل رسد و اگر دید که بهوا در
میرفت او را رفعتی مناسب حال یا بد کرامت شود چنانچه در اثنای تاویلات آسمان اشارت
بدان و الا سفری نزدیک کند و اگر دید که در میان آن زمین معلق بود تعبیر آن بدل بیننده باید کرد
که بچیزی یا کسی متعلق و مشغول خاطر باشد و تدبیر آن بدل بیننده نداند و اگر دید که در افتاد
از مرتبه در افتد چنانچه در تاویل افتادن اشارت بدان رفته یا بر پیشوایی خود توقع کند و
از آن مایوس شود بلی این خواب مغموم را فرج باشد و مهموم را فرج و حکم رنگهای هوا
آنست که در تاویل آسمان گفته شد و اگر دید که ملون بود در آن حال از رنگ و یا مختلف فرح
گردد که در زمینی را هوا بنوعی بود همین تاویل داشته باشد و بعضی ازین احکام در تاویل
تاریکی روشنایی رفته هوام یعنی جنبندگان بازهر بتاویل دشمنان باشد بقدر قوت بدان
و نیش و دندان ایشان و حکم هر جنبنده علیحده از نام او باید طلبید هودج حکم عماری
دارد هیزم تر و خشک بتاویل سخن چین بود هیزم شکن بر سخن چین دلالت کند
لقوله تعالی حمالة الحطب چنانچه در تاویل نمام اشارت بدان رفته است و گویند دیدن هیزم
هیزم فروش همین حکم دارد و اگر دید که از درخت میوه دار هیزم جمع میکرد او را در میان اکابر
امتحان کنند و سخن بیحاصل گوید و اگر از درخت پر میوه بود درین صورت او را با مردم فرو
مایه باشد و علی الجمله دیدن هیزم بهیچ وجه مناسب نیست و از همین جهت گفته اند بیت هیزم
آمد دلیل نمامی با کسی افزاید بدنامی بلی اگر دید که یک دو پاره هیزم بر آتش نهاد یا برافروخت

سخن خوش گوید یا بشنود و گویند هیزم من کل الوجوه حکم چوب دارد و در حکایت آمده
که یوسف ع که برادران هیزم جمع میآوردند و هر یک پشته جمع میکردند و او از آن خود
ایستاده بر پشت گرفت و ایشان از این متحیر میشدند و با بر میکرفتند و میگفت
که شما را امری پیش آمد که آن را بسهولت تحمل کنی و ایشان آن به دشخواری
و چنان شد بیضه بتاویل ربا خوردن باشد و فساد دین و اگر دید که از آن خلاص یافت
از آن توبه کند و از اینجا گفته اند ب تخمه کر بر با برها توبه از آن ربا و پشیمان
چنانچه در تاویل ربا مجملا اشارتی بدان رفته و اگر دید که طعامی که خورده بود هضم
شد بر خرقه که داشته باشد حریص شود حروف لام الف لا لآ و دیدن
لالا در تاویل خایه بیان رفته و پیش از آن نیز در تاویل باشد بر سبیل استطراد
بیان رفته و حاصل آنکه دیدن او بشارت نهاده اند بنا بر آنکه شهوت ندارد و ما
اقتضاء آن ندارد و ممتنع اند تعبیر آن بملک میکنند و اگر لالا بسیار بیند با طبعهای
میوه که در خانه او در آمدند آنجا مریضی باشد که مرض او دراز کشد یا کسی شهید لاجورد
بتاویل غم باشد و خوردن آن آفتی از آفات مرض یا غیر آن و اگر دید که جامه را بدان
مطلخ کرد این بمصیبتی ممتحن بشود و حکم لاحول کفتن دلیل زیادت مال باشد و ظفر یافتن
بر دشمن و در حفظ امان باری تعالی باشد و گفته اند دیدن لادن بلفظ لخلخه بیان رفته
و حکم لاغری از تاویل فربهی مستفاد است و گویند اگر دید که لاغر شد او در حالتی مونث یک
پیش آید چه در تفسیر آیه واذا مسکم الضر فی البحر ضل من تدعون الا ایاه آورده اند که مراد
از ضر درین مورد هزال است لاله بر بار فرحی باشد یا بفرزند وی غمی باشد و گفته اند
در جمیع احوال حکم بنفشه دارد حروف الیا والله اعلم بالصواب

حرف الیا

یاجوج

یاجوج

یاجوج و ماجوج در تاویل قیامت عبارت رفته و گویند دلالت بر لشکر مفسدی رحم کنند
یا بلفظ دست آورده بغیر یافته است یاسمین حکم بنفشه دارد و گویند بر زنی توانگر بد
خوی سفله حاسد داشته باشد یا اگر دید که درختان سفید بود زنی صاحب جمال
مستوره خصال باشد و جاماسب گوید دلالت یاسمین مطلقا بر خیر و فرح باشد و اهل
روم نیز بدین قایلند و در حکایت آمده که شخصی با حسن بصری گفت چنان دیدم که
ملایک فرود آمدندی و شاخهای یاسمین از بصره بر چیدندی و استر جای نمود
و فرمود که دریغا از علماء بصره و در آن چند روز اکثر فحول علماء آنجا بجوار حق پیوستند
و دیدن یاقوت بتاویل زن گزیده باشد یا کنیزک پاکیزه لقوله تعالی کانهن الیاقوت والمرجان
و اگر زنش حامله باشد دختری خوب آورد و اگر دید که آن یاقوت با زعیبی داشت کسی با
ایشان خیانت اندیشد و گویند یاقوت معیوب دلالت بر مال حرام کند و اگر دید که
بغارت آورد زنی پاکیزه بوی سپارند و اگر دید که بسیار از آن داشت بقدر آن مال مکروه
یابد و اگر دید که یاقوت میفروخت در کار عورات سعی و دلالت کند و اگر دید که بعضی از
آن سوراخ داشت و بعضی نه دلالی دختران و زنان بهم کند و اگر دید که نگینی از یاقوت
داشت یا یافت و محل وطی داشته باشد فرزندی خوب آورد و یاقوت سبز و کبود زن
بد اصل و کنیزکی بی عقل باشد و یاقوت زرد زنی با کنیزکی که مراض یا بیمار خیز باشد و یاقوت
معمول که انرا ملون خوانند بتاویل فرزندی مخنث باشد و یاقوت دلالت بر خناق
کند یا جنون چه روح در بدن و عقل در دماغ مشابهت تو دارد و در جوهر دینی بر این
مقدمه حکم سایر جواهر بهمین تاویل دارد تا حدی که گفته اند که آبگینه را بهمین حکم است
و در تفسیر یوسف ع آمده که تاویل یاقوت بعقل باید کرد یا علم یا فرج یا مرد کامل یا دوست ثابت
قدم که انقلابات روزگار و اختلافات احوال لیل و نهار در ایشان عمل نتواند کرد بدلیل آنکه

آتش دریا قوت عمل ندارد و در حکایت آمده که با ابن سیرین گفت بخواب دیدم
که انگشتری نقره با نگینی یاقوت در دست داشتم گفت محبوبه جمیله ترا دوست
دارد اما پاره سخت دل باشد و آن شخص تصدیق نمود و حکمی ازین معنی در تاویل نگین
تقدیم یافته و اگر دید که سیم شد در قضیه زنا شوهری یا امری یا جاهی یا مالی مغلوب
شود یخ در تاویل اینان صدالکتاب که بدان اشتهاد رفته و اگر که آب یخ از
کوزه میخورد فایده مالی یابد و شاید که از ممر زنی باشد یخ چال بتاویل خزانه باشد
که مالها را آنجا جمع آورند یشم بتاویل زنی بی اصل باشد و اگر انگشتری از زن بیند از
این نوع زنی خواهد و اگر زنی بیند دختری آورد و بسیار از آن منفعتی باشد که از قبیل
عورات رسد یوز بتاویل دشمنی آشکارا باشد و گویند در عداوت و محبت مذبذب
باشد و اگر دید که اثر کیفیتی از کیفیات در قبض او در آورد از قبیله دشمن زنی خواهد و اگر دید
که یوز بسیار مطیع او شدند دشمنان زبون او شوند و گوشت و پوست و استخوان او
غنامت مال بود چنانکه مکررات بدان اشارت رفته و عبارت رفته و گویند اگر دید که
یوز بر انگشت تمام آن حکم دارد که در تاویل پلنگ گفته شد و اگر دید که یوز بسیار در جای
او آرمیده باشند از دشمنان بلائی با اهل آن موضع رسد و اگر دید که یوزی بر داشته بود
بار دو دشمن کشد و منعکس بالعکس و اگر دید که یوز را در بر گرفت با دشمن مدارا کند
و اگر دید که با وی طعام میخورد از دشمن ایمن شود و از وی منفعت بیند و اگر از یوز بحضر
دید دلیل بود که او را از دشمن گزند رسد و اگر بیند که یوز در خانه یا محله یا شهری
در آمد بانگ همی کرد دلیل بود که اهل آن
موضع را از بیم دشمنان بیم و رنج و اندوه
رسد والله اعلم بالصواب تمت الکتاب

٢٤٣

٢٠٠

شش عباسی ده شاهی

شش عباسی ده ... ده

علی ابن مصطفی ... علی

سنه ۱۲۸۲

Weissenbaum